

آکادمی علوم اتحاد شوروی  
انستیتیوی ملل آسیا

# سلسلہ آثار ادبی ملل خاور

متون  
سری بزرگ

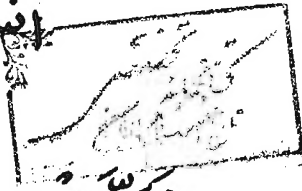
۹

ادارہ اشاعت و دانش



فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی  
آذربایجان

پنستیتوی خاورشناسی



محمد بن هندو شاه نجفوانی

# دستور الکاتب فی تخیین المراتب

جزء اول از جلد یکم

متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرستها  
بسی و اهتمام و تصحیح

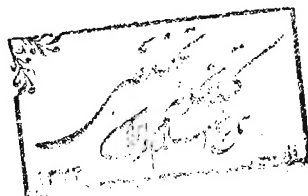
عبدالکریم علی اوغلی علی زاده

مسکو ۱۹۶۴



بخاطرہ ارجمند والدینم علیٰ لطفعلیٰ او علیٰ و خانم دادا شریف قزحی

اتحاد میگرد







در سال ۱۹۰۲ آکادمیسین ها ک.گ. نزالمان و و.ل. روزن  
با در نظر گرفتن اهمیت اثر محمد بن هندو شاه نجوانی ، دستور الکاتب فی  
تعیین المراتب « پیشنهاد چاپ آنرا نمودند<sup>۱</sup>. آشنائی با اثر محمد بن هندو  
شاه در آلمان در روسیه فقط بوسیله رونوشتی که و.گ. تیزنگائوزن  
از دستنویس وین برداشته بود میسری بود. ضمناً و.گ. تیزنگائوزن  
پس از رونوشت دستنویس وین ، قسمتی از اختلاف قرائت ممکنه را از  
روی دستنویس های لیدن و پاریس یادداشت کرد<sup>۲</sup>. شاید سبب  
تاخیر در چاپ این اثر نبودن دستنویسهای دیگر و حاضر نبودن رونویس  
تهیه شده بوسیله و.گ. تیزنگائوزن از دستنویس وین برای چاپ بود.  
هنوز پیش از این ، در نیمه اول قرن ۱۹ اثر محمد بن هندو شاه  
توجه دانشمندان خاورشناس را جلب کرده بود. بوئره باید اینکار را هم پورگشتال<sup>۳</sup>  
ذکر کرده در بخش « خلاصه منابع » اثر خود<sup>۳</sup> شرح اثر محمد بن هندو شاه را.  
داده مضمون « دستور الکاتب » را بطور تفصیل مشخص نمود. هامر

---

*В. Т. Пизенгаузен, сборник материалов, относящихся к (۱)  
истории Золотой Орды, том II, 1941, М.-Л., стр. 8,  
примечание I, Архив Академии наук СССР, протокол  
историко-филологического отделения от 27.XI.1902 г., § 227.*

(۲) همانجا صفحه ۸-۷

*Hammer — Purgstall, Geschichte der Goldenen (۳)  
Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland,  
Pesth, 1840, сmp. XXV.*

«دستور الکاتب» را چنین توصیف میکند: «هما نقدر که کمیاب است، بهمان اندازه هم مهم است»! ۱ و ۳۶ سند از بخش دوم «دستور الکاتب» را که در اثر خود مورد استفاده قرار داده بود بزبان آلمانی ترجمه نمود.<sup>۲</sup>

ر.پ.آ. دوزی که شرح دستنویس لیدن «دستور الکاتب» را در کتابش لیدن زیر شماره CCXC داده است با استناد به توصیف هافر متذکر میشود که این اثر یکی از «بارزش ترین گوهرهای قیمتی مجموعه است».<sup>۳</sup>

شرح «دستور الکاتب» با اطلاعاتی در باره محمد بن هندو شاه خجوانی در کتاب لوتزی که فلوگل از کتابخانه شاهنشاهی وین تهیه کرده زیر شماره ۲۲۴ آورده شده است. پروفیسور گوستاو فلوگل که شرح «دستور الکاتب» را داده است مضمون بعضی از قسمتهای این اثر را نقل کرده اسامی فارسی آنها را میآورد.<sup>۴</sup>

بطوریکه محمود میراقاب اطلاع میدهد پروفیسور هربرت دوواینز قصد

*Hammer Purgstall, Geschichte der Goldenen Horde in (۱)  
Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland,  
Pesth, 1840, cmp. XXV.*

*Erxe, Der Mongolen in Russland, cmp. 463-516. .... (۲)*

*R.P.A. Dozy, Catalogus codicum orientalium (۳)  
Bibliothecal Akademial Lugduno Bataval, Volumen  
primum, Lugdun: Batavorum, MD CCCLI, cmp. 173-174.*

*Die Arabischen, Persischen, Türkischen Handschriften (۴)  
der kaiserlich-Königlichen Hofbibliothek zu Wien...  
Geordnet und beschrieben von Professor Dr. Gustav  
Flügel, Erster Band, Wien, 1865, cmp. 235-237.*

داشته است متن «دستور الکاتب» را منتشر سازد. او دستنویسهای  
اسلامبول را در اختیار داشت که یکی از بهترین دستنویسهای معذور برای  
ماست. متأسفانه این نیت تاکنون صورت عمل نگرفته است.

غیر از دانشمندان اروپای غربی مطالب مشروح در اثر محمد بن  
هندو شاه نخبجوی مورد استفاده دانشمندان روسی و شوروی قرار گرفته  
است.<sup>۱</sup> این مطالب بطور عمده مربوط است به تاریخ اجتماعی-اقتصادی  
و سیاسی یک ردیف از کشورهای شرق نزدیک و میانه.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که چه در کشور ما و چه ما وراء  
مرزهای آن توجه زیادی به اثر محمد نخبجوی شده است. در دیباچه  
مجموعه مدارک مربوط به تاریخ قزل اوردا گفته شده است:

«ما امید داریم اثر محمد بن هندو شاه که ضمناً برای تاریخ آذربایجان  
نیز مهم میباشد در سالهای نزدیک کاملاً در اتحاد شوروی بطبع برسد».<sup>۲</sup>  
این آرزو اکنون واقعیت یافت.

دستنوی خاورشناسی و فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی  
آذربایجان اهمیت این اثر را در نظر گرفته در جلسه شورای علمی خود  
تصمیم بطبع اثر محمد بن هندو شاه نخبجوی «دستور الکاتب فی تعیین  
المراتب» گرفت.

انجام این امر بعهده نویسندۀ این سطور محول گردید که از روی

---

(۱) دین باره جوی کنید به و.ک. نیزگانوزن، مجموعه فوق الذکر، ص ۷، تبصره ۱.

(۲) همانجا

شش دستنویس به تهیه متن علمی و انتقادی این اثر پرداخت.

\*  
\* \*

اثر محمد بن هندو شاه نخجوانی یکی از آثار پربهای دوران قرون وسطی است. تعداد کمی از آثار مؤلفین قرون وسطی در اختیار ما است که شامل مطالب با ارزشی در باره مهمترین مسائل دوران حیات مؤلفین بوده باشد. این آثار معرفت وسیعی نه فقط ما بین دانشمندان کشورهای خاور نزدیک و میانه بلکه در ارزشها آنها کسب کرده اند. اثر محمد بن هندو شاه نخجوانی نیز از لحاظ دایره موضوعات و انجیث کیاست و فراست مؤلف شبیه چنین آثاری نظیر «سیاستنامه» خواجه نظام الملک و «جامع التواریخ» خواجه رشید الدین (در بخش یرلیغ های غزنان خان) و غیره است.

\*  
\* \*

محمد بن هندو شاه نخجوانی خود از خاواده دانشمندانای آن زمان مولانا فخر الدین هندو شاه بن سنج بن عبد الله صاحبی نخجوان بود. او مؤلف یک رشته آثار از قبیل «تجارب السلف» بود که آنرا خود از زبان عربی برگزیده شرح و تفاسیر مفصلی بدان اضافه کرده بود و انجیث مقام صاحب منصب دیوان مالی و حکمران یک رشته نواحی در دوران اولین ایلخانان بود. محمد نخجوانی که تربیت و تحصیل اعلائی گرفته بود مانند پدرش یکی از علمای برجسته زمان خود و مؤلف چندین اثر بود. او بنام شمس منشی النخجوانی

---

(۱) بطور تفصیل ر. ب. به هندو شاه بن سنج، تجارب السلف

چاپ تهران، ۱۳۱۳ مقدمه عباس اقبال.



شهرت و سیعی یافت.<sup>۱</sup> با خواجه غیاث الدین پسر رشید الدین نزدیک  
 بود و اثر خود «صاح العجم» را بوی اتحاف کرد.<sup>۲</sup> این مناسبات شاهد  
 آنست که محمد نخجوانی با غیاث الدین که رجل دولتی بزرگ در دوران آخرین  
 حکمرانان سلسله ایلخانیان بود همکاری میکرد. فکر تألیف «دستور الکاتب»  
 نیز چنانکه از دیباچه مؤلفش پیداست به غیاث الدین تعلق داشت<sup>۳</sup> که بدون شک  
 تأثیر معینی روی جهان بینی و اخلاقی محمد نخجوانی داشته است. مؤلف چه  
 در دیباچه و چه در خاتمه اثر خود متذکر میشود که آنرا در سنین کهولت  
 بانجام رسانیده است. طبق بعضی دستنویسها، بطوریکه محمد میر آفتاب  
 نیز ذکر میکند، نخجوانی اثر خود را در هفتاد و سه سالگی<sup>۴</sup> بانجام رسانده و  
 برای اینکه زندگی آتی خود را تأمین نماید آنرا به حکمران آن زمان سلطان شیخ  
 اویس پسر شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله جلایری اتحاف کرد.<sup>۵</sup> بطوریکه

(۱) محمد بن هندو شاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی

و انتقادی از ع.ع. علی زاده، ص ۸؛ فلوکل، اثر مذکور، ص ۲۳۵

(۲) هندو شاه ابن سنجر، اثر مذکور، مقدمه عباس اقبال

(۳) محمد بن هندو شاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی

و انتقادی از ع.ع. علی زاده، ص ۲۵

(۴) همان کتاب، ص ۲۴. در این باره فقط در دستنویسهای اسلامبول و وین

ذکر رفته، در سایر نسخ خطی این قسمت وجود ندارد. درباره تاریخ تألیف دستور الکاتب هامر و گشتال  
 در اثر مذکور، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ و نیز در اثر مذکور، ص ۱۷۲ و فلوکل در اثر مذکور، ص ۲۳۵ نوشته اند که محتاج به بررسی دقیق تر است.

(۵) همان کتاب، ص ۲۵، ۲۶

معلومست، آذربایجان کاملاً بوسیله سلطان اویس که پایتخت خود را بدانجا (به تبریز) منتقل ساخت تسخیر گردید و تبریز تا پایان موجودیت سلسله جلایری پایتخت این دولت بود.

همکاری محمد نخجوانی با غیاث الدین همچنین در بخش امور مالی نیز صورت میگرفت، بدینان مالیه او در زمان سلطان ابوسعید دعوت شده بود.<sup>۱</sup> نخجوانی را نیز میتوان مانند پدرش یکی از رجل دولتی و صاحبنصاب دیوان مالیه محسوب داشت.

خدمت در دیوان اثری جدی روی جهان بینی و بنا بر این روی آثار او باقی گذاشت. آشنائی مستقیم با اوضاع کشور و وضعیت اسفناک اهالی نهمتش که در نتیجه اشغال مغولها و بالنتیجه حکمرانی فئودالهای کوچ نشین سخت تر و بدتر شده بود مؤلف را بر آن داشت که مانند رشید الدین، و صاف، حمد الله قزوینی و دیگران بشرح وضعیت اسفناک سکنه اصلی شهرها و دهات و همه کشور بطور کلی بپردازد. در این زمینه او نظریاتی پیرامون مرتب ساختن مالیات، طرز گرفتن آن و بهبود وضعیت دهقانان و پیشه‌وران و همچنین در باره امور دولتی میدهد. ضمناً با شرح وضعیت اقشار مظلوم اهالی و دادن نظریات مشورتی خود در باره این و یا آن مسئله مهم او نیز مانند رجل دولتی نامبرده در بالا منافع طبقه حاکمه غیر کوچ نشین محل را در نظر میگرفت.

خدمت در دیوان مالیه، آشنائی نزدیک با وضع سیاسی و اقتصادی کشور و سکنه آن، همچنین وجود تضاد شدید بین اقتصادیات کوچ نشینی

---

(۱) همان کتاب، ص ۲۴، ۲۵

و غیر کوچ نشینی و ضدیت میان طبقه حاکمه فئودال و اهالی زحمتکش باو که شاهد حوادث جاری بود امکان میداد در آثار خود روی مهمترین مسائل اقتصادی و اجتماعی بایستد.

اثر محمد نخجوانی شامل مقدمه و دو بخش و یک نتیجه است.<sup>۱</sup> مانده‌ها آثار قرون وسطی مقدمه با حمد و ستایش پروردگار و پیمبر شروع میشود. سپس حمد و ثنای حکمران سلطان اویس آمده و از ادعای اثر با وسخن گفته میشود. بدنبال مقدمه نخستین قسمت اثر که حاوی چهار مرتبه است و سپس دو مین قسمت که شامل دو «باب» است و بالاخره نتیجه (خاتمه) آمده است باید متذکر شد که دو بخشی که بدنبال مقدمه آمده مضمون عمده کتاب را شامل است. نظریات اصلاحی که در اثر نظام الملک و یرلیغ‌های غازان خان (متعلق به رشیدالدین) شرح داده شده انعکاس خود را در اثر محمد نخجوانی نیز پیدا کرده است. نظر او درباره سازمان و اداره دولتی وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور تقریباً در سطح نظریات نظام الملک، رشیدالدین و پسرش غیاث‌الدین و همچنین و صاف، حمدالله قزوینی و دیگر رجال مترقی دولتی خاورزمین بوده است.

شیوه محمد نخجوانی در شرح حوادث تکیه در کشور در نتیجه برقراری حاکمیت فئودال‌های کوچ نشین روی داده است عمیقاً اندیشیده شده و از سبک شرح وقایع تاریخی بوسیله مؤلفین دیگر کاملاً متمایز است. بخش «قسم» اول دستورالکاتب به شکل نامه‌ها نوشته شده است.

---

(۱) جوی کنید به همان کتاب، ص ۲۸

مؤلف نمونه‌هایی از نامه‌های جوابیه و شکایات و عرایض و همچنین مکاتبات  
 بین اقشار مختلفه طبقه حاکم در باره مسائل مختلف و اکثراً اجتماعی-اقتصادی  
 بعنوان حکمرانان، صاحب منصبان و درجه‌داران و غیره (با رعایت کامل سلسله  
 مراتب فئودالی) آورده است. باید خصوصاً متذکر شد که نامه‌هایی که در بخش  
 اول کتاب آورده شده است مانند نامه‌های عادی نیست. در این نامه‌ها  
 علاوه بر عناوین و القاب مرسومه در آن زمان مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز  
 انعکاس یافته است.

نامه‌های جوابیه عبارت از شرح وضع اجتماعی و سیاسی کشور و  
 مناسبات بین طبقات و اقشار مختلفه است. ضمناً مؤلف در این نامه‌های  
 جوابیه و عرایض شکوائیه وضعیت کشور و اهالی آنرا شرح داده در عین حال  
 سعی میکند راه حل مسائل مطروحه را یافته نظریات شخصی خود را ذکر کند.  
 مثلاً در یکی از این نامه‌ها مؤلف اخذ غیر قانونی مالیات و ورشکستگی اهالی را  
 شرح داده سنوآل میکند: آیا ممکن است از اهالی ورشکست شده و کشور  
 بی‌چیز مالیات گرد آورده؟ مؤلف از طرف اداره کشور و رفتار با اهالی  
 سخن آورده مینویسد: واضح است که اساس رفاه و اداره مملکت  
 عدل است. سپس با در نظر گرفتن منافع سران فئودال مینویسد: برای  
 اینکه مالیات مرتب به خزانه دولت واصل شود باید با اهالی بعدالت رفتار کرد.  
 کسانی که در وضعیت دشواری قرار دارند باید برای مدت معینی از پرداخت  
 مالیات معاف نمود.

در بسیاری از نامه‌ها مؤلف از تصاحب غیر قانونی اراضی و اخذ  
 مالیات بیش از میزان مقرره نقل میکند و مینویسد که چگونه یک مالیات معین

چندین بار بتکرار گرفته میشود ، با اهالی بیرحمانه رفتار شده بالنتیجه سکنه و رشکست و خزینه دولت تهی شده است . پس از ذکر مفصل این مطالب نخبجویی در صدد یافتن راه رفع فواقص و توسعه تجارت و صنعت و زراعت و بهبود زندگی اهالی بر میآید .

نامه های کثیر با چنین مضمونی که تا اندازه ای منعکس کننده زندگی و وقایع دوران است اسناد تاریخی ذیقیمتی است که شایان بررسی همه جانبه میباشد<sup>۱</sup> .

محمد نخبجویی نیز مانند نظام الملک و رشیدالدین و دیگر چل سیاسی و دولتی خاورزمین در مسائل سازمان دولتی طرفدار رژیم سلطنت و حاکمیت متمرکز بود . آنها منافع طبقه حاکمه و سکنه غیر کوچ نشین را در نظر گرفته مساعی خود را در این راه بکار میبردند که اقتصادیات غیر کوچ نشین توسعه پیدا کند و حاکمیت فئودالهای محلی تحکیم یابد و آنها در دستگاه دولتی شرکت داشته باشند و همچنین وضعیت اقتصادی اهالی غیر کوچ نشین بهبود یابد و مالکیت اراضی در دست فئودالهای محلی متمرکز شوند .

بدون توقف روی همه مسائل اجتماعی - اقتصادی که در اثر نخبجویی مطرح شده است فقط این نکته را متذکر میشویم که در اثر او به موازات یک سلسله مسائل دیگر مسئله زمینداری - انواع مالکیت ارضی - اقطاع ، سیورغال ، اراضی دولتی و اراضی متعلق با اعضای خاندان سلطنتی ، اراضی موقوفه ، ملک یعنی مالکیت بزرگ فئودالهای محلی و اعیان کوچ نشین ، اراضی

---

(۱) برج کنید پتین علی و انتخابی سابق الذکر ص ۲۴۵-۱۲۸ ، و *passim*

متعلق به زمینداران کوچک و اقشار ثروتمند اهالی و غیره نیز جای شایسته خود را گرفته است.

دراثر محمد نججویانی بموازات این مسائل مطالبی پیرامون مالیات - خواه شهری و خواه روستائی آورده است که ضمناً این مطالب اطلاعاتی را که رشیدالدین درباره سیستم مالیات قرون ۱۴-۱۳ داده است تکمیل مینماید. مؤلف همچنین زندگی شهری و وضع تجارت و راههای تجاری و مالیاتها را از اهالی شهری و تجار گرفته میشود و مدارس، مریضخانهها، امور ساختمانی و غیره را شرح میدهد. گاهی اوقات اطلاعاتی که نججویانی درباره بعضی مالیاتها داده با اطلاعات رشیدالدین در یرلیغهای غار ان خان بسیار شبیه است. مثلاً درباره اصطلاح مالیاتی و تمقاء و غیره. این امر نشانه آنست که نججویانی هنگام تالیف اثر خود از مدارک رشیدالدین نیز استفاده کرده است. علاوه بر این، این مطلب حاکی از آنست که وضعیت اجتماعی - اقتصادی کشور در دوره ای که بوسیله رشیدالدین در یرلیغهای غار ان خان توصیف شده یعنی دوران حاکمیت کیخاقو و بایدو تقریباً عین همان وضعیت زمان نججویانی خصوصاً دوران حکومت چوپانیان جویره زمان ملک اشرف و آقچوق بوده است. میتوان شباهت معینی میان اطلاعات نظام الملک، رشیدالدین و نججویانی مشاهده کرد در مسائل مربوط به طرز اخذ مالیاتها، قضاوت خود مؤلفین درباره مالیاتها و طرز اخذ آن، درباره وضعیت رعایا و غیره. نججویانی مطالب پر ارزشی درباره وضع تجارت و طرق مواصلات نیز شرح داده است. مانند جبل دولق نامبرده در بالا نججویانی نیز طرفدار منظم کردن سیستم مالیاتی، دقیق ساختن اخذ و برقرار نمودن میزان معین و تحکیم مالیاتها،

راه ندادن به سوء استفاده امرا و صاحب منصبان دیوان مالیه، توسعه دادن زراعت، صناعت و تجارت، امنیت راههای بازرگانی و طرق مواصلاتی، مرتب ساختن سیستم پولی و سایر رشته های اقتصادیات غیر کوچ نشین بود که در توسعه آنها وی نیز ذی مدخل بود.

همچنین اسنادیکه مربوط بصاحبان وظیفه از اعیان مغولی است جلب توجه میکند. هنگامیکه مؤلف از وظایف و مشاغل صحبت بمیان میآورد بر اساس تجربیات شخصی خود متذکر میشود که صاحبان وظیفه چگونه باید با اهالی رفتار کنند و راههای رفع ظلم و رجعت و جلب اهالی و شکست شده را بامور زراعتی و بهبود کشت و ریزی و کمک بآسیب دیدگان از بلایای طبیعی و مبارزه علیه قتل و غارت در شهرها و راهزنی در طرق تجارتی و غیره را نشان میدهد. بسیاری از امثله ایکه در اثر خجوانی آورده شده بی شک شرح وقایع و حوادثی است که مؤلف خود شاهد آن بوده است.

در اثر خجوانی استعمال اصطلاحات فراوان اجتماعی-اقتصادی، نظامی-سیاسی و اداری و همچنین اصطلاحات و واژه های ترکی و مغولی جای خاصی را گرفته است؛ گرچه در اکثر حالات اصطلاحات و کلماتیکه بکار برده ریشه عربی دارند. بطور کلی باید متذکر شد که پس از اثر و صافی از دشوارترین متون قرن ۱۴ را میتوان دستورالکاتب محسوب داشت که مؤلف آن زبان و ادبیات عرب را بخوبی میدانست. علاوه بر این دایره موضوعات اثر خجوانی بویژه نمونه های نامه های خطاب بطبقه حاکمه بی شک احتیاج بشرح خاصی متمایز از اسلوب نامه نگاری عادی و معمولی داشت.

مسائلیکه در اثر فنجوانی طرح شده است احتیاج بتوصیف  
مفصل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دوران حیات و خلأ قلی او دارند.  
اما بادر نظر گرفتن اینکه تاریخ اجتماعی - اقتصادی این دوره از طرف عذای  
از محققین و مؤثره در کتاب « تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان  
در قرون ۱۳ و ۱۴ » که رشحه قلم مؤلف این سطور است تحقیق و تدقیق  
شده ما در اینجا بهمین قدر اکتفا کرده ذیلاً بشرح اصول ترتیب متن علمی  
و انتقادی دستور الکاتب فی تعیین المراتب می پردازیم.



نسخه دستنویس خود مؤلف محمد فنجوانی در نتیجه حوادث  
تاریخیکه روی داده است مفقود شده و بما نرسیده است. این وضعیت  
ضرورت ترتیب متن علمی - انتقادی دستور الکاتب را ایجاب کرد. برای  
تهیه متن انتقادی این اثر ما باید از دستنویسهای آنیکه در کتابخانه های مختلف  
شرق و غرب موجود است استفاده میکردیم. معمولاً هنگامیکه نسخه  
دستنویس خود مؤلف اثر مفقود شده است و ترتیب دادن متن فزادیک  
بدستنویس مؤلف ضروری است.

---

(۱) ع.ع. علی زاده ، تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان در  
قرون ۱۳ و ۱۴ ، باکو - ۱۹۵۶. این اثر علاوه بر تاریخ اجتماعی -  
اقتصادی و سیاسی آذربایجان همچنین تاریخ ایران و کشورهای  
مجاور را در قرون ۱۳ و ۱۴ احاطه میکند.



تدقیق کنندگانی که تهیه متن میپردازند متونهای گوناگونی برای ترتیب دادن متن انتقادی بکار میبرند. ضمناً باید اضافه کرد که قاعده تأستفویسیها هیچگاه کاملاً یکسان نیستند و تفاوتی بین آنها وجود دارد که غالباً باعث تحریف و تغییر معنای متن اثر میشود. گاهی اوقات دستنویسها اختلاف اساسی دارند، در موارد دیگر بعضی از دستنویسها دارای ضمائم، اختصارات، تغییرات و یا افتادگیهایی هستند در اسامی خاص، نامهای جغرافیائی، اصطلاحات، تاریخ وقایع و حوادث تاریخی و همچنین سایر جزئیات مهم دیگری که مورد تدقیق و بررسی عمیقانه میباشد.

بعضی تهیه کنندگان متون که بقدر کافی دستنویس در اختیار دارند هنگام ترتیب متن اثر از روی برخی دستنویسها از قید کردن تفاوتها موجود بین نسخه ها صرف نظر میکنند. در چنین صورتی، با وجود اطمینان تهیه کننده بصحت متنی که ترتیب داده است، معذالک از نقطه نظر اینکه هنگام مقایسه دستنویسها، فرق متنی و تفاوتهای موجود در کلمات ذکر نشده است، این امر امکان نمیدهد که در باره واریانت های مختلفه آن تصویری حاصل کرد، لذا صحت ترتیب متن با متون مذکور ممکن است مورد تردید واقع شود.

بدون شک متنی را که با این متون تهیه شده باشد نمیتوان انتقادی نامید و تدقیقات بر اساس چنین متنی نیز دشوار خواهد بود. ضمناً تهیه متن با این روش آسان ترین روشها است.

مورد دیگر تهیه متن انتقادی عبارت از آنستکه پس از تعیین متن اصلی تفاوت های موجود بین دستنویس ها (واریانتها) بعضاً طبق نظر

و بدخواه ترتیب دهنده قید میگردد. بنظر ما متنی که با چنین روشی تهیه شده باشد نمیتواند تقاضاهای علمی محقق را کاملاً برآورده سازد زیرا محقق باید تصور کاملی در باره ارزش علمی و وضع هر یک از دستنویسهای جداگانه و همچنین در باره تفاوتهای بین دستنویسها (واریانتهها) داشته باشد.

قید کردن بعضی از واریانتهای ملاحظه شده بی تردید تاثير قابل ملاحظه ای روی کیفیت متن تهیه شده خواهد داشت.

در باره روش ما در ترتیب متون علمی - انتقادی که طبق آن متن دستورالکاتب نیز تهیه شده است باید متذکر شد که از طریق مقایسه و تطبیق متون قدیمی و دستنویسهای با کیفیت متن این اثر معین گردید. لازم میآید به توضیح و درستی تعیین واژه ها و اصطلاحات که در متن برخورد میشود و اغلب توسط رونویس کنندگان تحریف شده بود توجه شود. پس از تعیین متن با حد اکثر ممکن نزدیکی باصل آن، ما اختلاف قرائتهای تمام واریانتهایکه در دستنویسهای مورد استفاده برخورد میشود با مستثنای عده قلیلی کلمات اشکال تحریف شده که معنای متن را تغییر نمیدادند، مانند «و» عطف قید کردیم. ضمناً انقیاد تمام واریانتهای بهمان شکلی انجام شد که در دستنویسها دیده شده بود. بنظر ما چنین اصول تهیه متن علمی - انتقادی امکان میدهد: اولاً - بر اساس کیفیت دستنویسها، شباهت و ارزش علمی آنها، دستنویسها را بچندین دسته تقسیم کرد. چنین دسته بندی اساساً در صورتی امکان پذیر است که واریانتهای نسخ خطی کاملاً قید گردد. ثانیاً - در باره وضعیت و مشخصات و ارزش علمی هر یک از دستنویسها بطور

جد آگانه و دیگر کونیه و حواشی مبنی که سابقاً صورت گرفته تصور روشنی داشت. ذکر نکردن و یا قید نمودن بعضی از تفاوت‌های میان دستنویسها امکان نمیدهد که با واریانتهای مختلف دستنویسها آشنا شد. ثالثاً - این متون به محقق امکان میدهد که در انتخاب واریانت دلخواه خود آزادانه و طبق نظر خویش رفتار کند و همچنین بصحت یا عدم صحت تعیین متن از طرف تهیه کننده معتقد و مطمئن شود و این امر اهمیت خاصی در کار تدقیقات علمی دارد. و بالاخره - انعقاد تمام واریانتهای تصور روشنی درباره کیفیت متن معین شده و مناسبات تهیه کننده به کار انجام شده بدست میدهد با در نظر گرفتن مراتب مذکوره در فوق بنظر ما قید کردن واریانتهای دستنویسها (اختلاف قرائتها) در زیر نویس صفحات پس از معین نمودن متن اصلی ضروری است، گرچه این متون دشوارترین متون بوده و دقت و حوصله فوق العاده ای لازم دارد.

هنگام تهیه متن علمی - انتقادی اثر محمد بن هندو شاه نخبوانی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» بطوریکه در بالا ذکر شد ما این روش را که بمقتده ما قابل قبول ترین متون ما برای ترتیب متون علمی - انتقادی بطور کلی است بکار بردیم.

چنانکه در بالا ذکر شد، برای تهیه متن علمی - انتقادی دستور الکاتب ما از شش دستنویس استفاده کردیم که هر یک از آنها بطور شرطی بوسیله یکی از حروف عربی به ترتیب الفبا مشخص شده است. چون ما در کار خود از عکس (فوق - کوبی) دستنویسها استفاده کرده ایم توصیف مفصل دستنویسها میسر نگردید. توصیف این دستنویسها چنانچه در بالا

بطور خلاصه ذکر گردید در کاتالوگهای مربوطه موجود است.

متن این اثر بر اساس دستنویسهای زیر معین گردید:

۱- دستنویس کتابخانه کوپری در اسلامبول، با حرف «آ»

مشخص شده و تحت شماره ۱۲۴۱ نگهداری میشود.

این دستنویس یکی از قدیمیترین، بهترین و باکیفیتترین

دستنویسهای آن است که ما برای تهیه متن علمی و انتقادی این اثر

در اختیار داریم. از مهره‌هایی که در چند جا دیده میشود معلوم است

که دستنویس از طرف یکی از وزرای خاندان کوپری ابو العباس

احمد بن ابی عبد الله محمد وقف شده است. در باره ثروت و دارایی

کتابخانه وزیر احمد پاشا کوپری اطلاعاتی در کتب مختلف آمده است.<sup>۱</sup>

این دستنویس بخط نسخ و بتاریخ روز دوم هفته

و بیست و سوم ماه جمادی الاخر سال ۷۹۸ هجری مطابق با ۲۶

دسامبر ۱۳۹۶ میلادی است. بطوریکه رونویس کننده

متذکر میشود این دستنویس از روی متنی استنساخ

شده که آن هم از روی متن اصلی نوشته شده است.

رونویس کننده در آخر این دستنویس اطلاعات پرازشش مربوط

بپایان یافتن اثر از طرف مؤلف آن محمد فضجوانی داده است. او

متذکر میشود که کتاب «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» که مؤلف

آن محمد بن هندو شاه مشهور به شمس المنشی است بصورت «سواد»

---

(۱) شمس الدین سایی، قاموس الاعلام، جلد ۵، اسلامبول ۱۸۹۶، ص ۳۹۰۷ - ۳۹۰۸

(حرکوفیس) در تاریخ دوم ماه رجب سال ۷۶۱ هجری برابر ۱۹ ماه مه ۱۲۶۰ میلادی بیابان رسیده است.

سپس گفته میشود که مؤلف تجدید نظر و تصحیح اثر خود را در شهر پایتخت تبریز در سال ۷۶۲ هجری بیابان رساند و متن کاملاً در ۲۴ رجب همان سال (۷۶۲ هجری) اتمام یافت. سپس رونویس کننده متذکر میشود متن این دست نویس از روی نسخه ای استنساخ شده است که از روی نسخه اصلی مؤلف فرشته شده است. آخرین اطلاعات کاتب در دو جا یعنی در آخر قسم اول و در پایان کتاب آورده شده است.<sup>۱</sup>

با در نظر گرفتن نکات فوق الذکر ما این دستنویس را به همراه دستنویسهای

---

(۱) در آخر قسم اول: ... بر بزرگی حضرت سلطانی اسلام اعظم و اعدل سلاطین هفت اعظم المومنین من السماء المظفر علی الاعداً مالک ممالک الارض خلیفة الله علی البسیطة فی الطول منها و العرض سلطان اعظم مصنف که خدا الله سلطانه و اعلی علی الخافقین شانه و بر تمام ملان مبارک و میون و خجسته همایون باد ... جریر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولود المرحوم السعید شمس الملة و الدین محمد بن هندو شاه المشهور شمس المنشی قمره الله لغفرانه و لسکته مجانب جنانه رب اختم بالخیر و السعادة و الحسنی و السلم در پایان کتاب: تم الکتاب بحمد الله و منه و حسن توفیقه فی يوم الاثنين ثالث عشرین جمادی الاخری سنه ثمان و تسعین و سبعین غفر الله لکاتبه و لصاحبها و لاهل نظریه و لمن قال امین قال المصنف طاب ثوابه تمام شد سواد کتاب فیض الهی دستورات کاتب فی تعیین المراتب بر دست مصنفش الفقیه علی الله الغنی المعقود بن محمد بن هندو شاه المشهور شمس المنشی غفر الله له و لوالديه و احسن الیهما و الیه و ثابته رجب حجت بکرت لسنه احدی و تسعین و سبعین و تصحیح یافت در سبب و تسعین و سبعین و ثابته رجب حجت بکرت و تمام این بیانی در دست و چهارم رجب سال مذکور اتفاق افتاد مبارک و میون باد ... و این نسخه از نسخه کی منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد و السلام

مشابه دیگر هنگام تهیه متن علمی - انتقادی اساس کار خود قرار دادیم. میکروفیلم این دستنویس را دانشمند ارجمند پروفیسور احمد آتش برای ما فرستاد که در اداء آن صمیمانه تشکر میکنم.

۲- دستنویس کتابخانه لیدن زیر شماره ۵۷۴. این دستنویس را ما با حرف «پ» مشخص کرده ایم. دستنویس فاقد تاریخ است. صفحات نخستین با خط نسخ بسیار خوبی نوشته شده است که بعداً این خط تغییر میکند. این دستنویس شباهت زیادی بدستنویس کوپری در اسلامبول دارد از اینجانب نیز میتوان آنها را به یک دسته منسوب داشت. دستنویس لیدن با مقایسه با دستنویس اسلامبول بی دقت نوشته شده در اکثر حالات عناوین خیلی از بخش ها و همچنین اشعار و مقون بزبان عربی افتاده است، خیلی از کلمات فاقد نقطه میباشد که این نیز قرائت درست خیلی از واژه ها و مخصوصاً اصطلاحات و بعضی اسامی خاص و نامهای جغرافیائی را دشواری سازد.

صفحات این دستنویس نمره بندی نشده است. در پایان دستنویس لیدن برخلاف دستنویس اسلامبول هیچ مطلبی از طرف ناسخ اضافه نشده است لیکن در آخر «قسم» اول از این دستنویس ملحقات بسیار گرانهای از رونویس کننده موجود است. در این دستنویس نیز مانند دستنویس اسلامبول از طرف رونویس کننده اضافه شده است که دستنویس از روی متنی که از روی نسخه اصلی استنساخ شده نوشته شده است.<sup>۱</sup>

---

(۱) در آخر قسم اول: نقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختم بالخیر والحسنی

خیلی ممکن است که دستنویسهای اسلامبول ولیدن در واقع از روی نسخه‌ای که از متن اصلی استنساخ شده بوده رونوشت شده است. مشاهدات ما حاکی از وجود شباهت نزدیکی بین دستنویسهای لیدن و اسلامبول میباشد در عین حال دستنویس لیدن از حیث کیفیت پائین تر از دستنویس اسلامبول است. روی نخستین صفحات این دستنویس یادداشت‌های چندی پیرامون خریداری دستنویس و تاریخ مربوطه و نام صاحب آن موجود است.

۳- دستنویس موزه بریتانیا زیر نمره ۳۳۴۴ که با حرف «پ» مشخص شده است. تاریخ این دستنویس چهارمین روز هفته، نهم صفر سال ۸۱۶ هجری مطابق ۱۲ ماه مه ۱۴۱۳ میلادی است. دستنویس بخط مخلوطی از نسخ و تعلیق بوسیله حسین ابن مظفر ابن فخر الواعظ و بدستور خواجه معزالدین عبدالعزیز نوشته شده است و با دستنویسهای اسلامبول، لیدن و وین فرق دارد. این نسخه خطی را میتوان به رد اکسیون دیگر و بگروه دوم منسوب داشت.

۴- دستنویس کتابخانه ملی وین که با حرف «ت» مشخص شده است این دستنویس بتاریخ چهارمین روز هفته، نهم ماه ذی القعدة سال ۸۴۵ هجری برابر با ۲۲ ماه مارس ۱۴۴۲ است، بخط نستعلیق و بدستور شابرین عبدالله العماد نوشته شده است.

---

(۱) تم الکتاب بوجوه الله تعالی حسن توفیق فی يوم الاربعاء التاسع من شری القعدة سنة خمس واربعمین وثمانمئة غفرالله  
 لصفه وقاریه وکاتبه ولهن نظرفیه ولستفادنه وکفانه المسلمین والمسلمات والمؤمنین والمؤمنات .....  
 ... صفته محمد بن هندو شاه المشتھر بشمس المنشی .....  
 ... کتبه العبد الفقیر الی افر الغنی شابرین عبدالله العمادی

این دستنویس با دستنویسهای اسلامبول ولیدن شباهت دارد ضمناً باید متذکر شد که برآتب بی دقت تر از دستنویس لیدن برشته تحریر درآمده و در آن تحریفاً و نارسائیهای زیاد موجود است. از نقطه نظر شباهت زیادی که با دستنویسهای اسلامبول ولیدن دارد آنرا نیز میتوان بدان گروه منسوب دانست. ملحقات کاتب باخر این نسخه در خیلی موارد علی الخصوص در متون عربی شباهتهائی با پایان دستنویس اسلامبول دارد.

۵- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ که با حرف «ث» مشخص شده است. متن این دستنویس بشیوه خط نستعلیق نوشته شده است. ضمناً جملات عربی، اشعار، آیات قرآن و عناوین تمام بخشها بخط نسخ است. از لحاظ کیفیت این دستنویس به رد اکسیون خاصی متمایز از نسخ دیگر تعلق دارد. در بعضی حالات با گروه اول شباهت دارد و در موارد دیگر بدسته های دیگر، خاصه بدستنویس موزه بریتانیا. هنگام تعیین متن اصلی، از این دستنویس نیز بطور وسیعی استفاده کرده ایم. تاریخ تحریر آن احتیاج بدقیق دارد.

۶- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس زیر شماره ۱۳۷۸ که با حرف «ج» مشخص شده است. این نسخه دارای معایبی است، خیلی از صفحات ابتدا، انتها و واسط آن افتاده است. شباهت با دستنویس موزه بریتانیا دارد از اینرو نیز میتوان آنها را بیک گروه منسوب داشت. متن این دستنویس بخط نستعلیق و عناوین بخشها و متون عربی بخط نسخ است. چون دستنویس معیوب و فاقد صفحات اول و آخر است لذا تاریخ تحریر آن محتاج بدقیق میباشد.

بدیق برای ترتیب متن علی-انقادی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب»



ما از دستنویسهای مذکوره در بالا استفاده کرده ایم که دو نسخه آنها خیلی نزدیک به متن اصلی است.

از آنچه گفته شده معلوم است که دستنویسهای مورد استفاده ما را می توان به سه گروه تقسیم کرد. دستنویسهای اسلامبول «آ» ولین «ب» و همچنین دستنویس وین «ت» که نزدیک بدانهاست جزء گروه یکم؛ دستنویسهای موزه بریتانیا «پ» و کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۱۴۲۸ «ج» جزء گروه دوم؛ و بالاخره دستنویس کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ «ث» جزء گروه سوم.

همه این دستنویسها مخصوصاً نسخ خطی قدیمی و نزدیک به متن اصلی امکان دادند که متن اثر دانشمند آذربایجانی قرن ۱۴ محمد بن هندو شاه خجوانی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را معین کرده برای چاپ حاضر نمایم.

\*

\* \*

هنگام تهیه متن علمی - انتقادی چنانچه در تهیه مقون آثار دیگر مؤلفین و قرون وسطی معمول داشته ایم شکل قدیمی بعضی از کلمات که در دستنویس مشاهده میشوند و اکنون بطرز دیگری نوشته میشوند همچنان محفوظ نگه داشته شده است. مثلاً که کی؛ آنچه - آنچه؛ آنکه - آنک؛ چنانچه - چنانچ؛ چنانکه - چنانک و غیره. در بعضی موارد کلمه «نوشته» در این متن بشکل «نیشته» آورده شده است.

در دستنویسهای قدیمی قاعده تاً حروف معینی بشکل معرب آورده شده اند مثلاً حرف «پ» چه جداگانه و چه در اول، در وسط و یا در آخر کلمه، عادتاً با

یک فاصله و به شکل «ب» ؛ «گ» بشکل «ک» ؛ «ج» بشکل «ج» آمده است. در متن انتقادی قدیمی حروفیکه بصورت معرب نوشته شده اند به حروف عادی مبدل گردیده است. ولی کلمه متفاوت با اصل آن بهمان شکل معرب موجود در دستنویسهای قدیمی در زیر نویس متن همچنان نگهداشته شده است.

بطوریکه در بالا ذکر کردیم پس از تعیین متن اصلی و اریانتهای مختلف دستنویسها (فرقههای متنی) در زیر نویس صفحات قید شده است. موقعیکه فرق متنی برای یک کلمه از متن داده میشود آن کلمه نمره بندی شده و سپس در زیر نویس صفحه تحت همان نمره فرق متن مربوط بآن کلمه آورده شده است. در زیر نویس ابتدا نمره مربوطه ، سپس علامت شرطی دستنویس و بالاخره و اریانته اختلاف قرائت کلمه مورد نظر آورده میشود. مثلاً کلمه «ملک» در بعضی از دستنویسها بشکل «مملکت» نوشته شده و در یک دست نویس دیگر انداخته شده است. فرق متنی این کلمه بدین طریق داده شده است : ابتدا کلمه «ملک» در متن نمره بندی گردیده (ملک<sup>۱</sup>) ، سپس در زیر نویس صفحه و اریانتهای همین کلمه در دستنویسهای دیگر بدین ترتیب قید شده است :

۱- ب: مملکت ، ج: مخوف شده. یا برای کلمه «امین» فرق متنی زیرین نوشته شده است.  
۲- ب: امین.

موقعیکه فرق متنی گروه کلماتیکه پهلوی هم قرار دارند داده میشود پس از تعیین متن ، بالای نخستین کلمه این گروه ستاره و بالای آخرین کلمه آن نمره گذاشته شده است. مثلاً : فرق متنی عبارت «... و حضرت شریفه<sup>۲</sup> را...» در زیر نویس صفحه بدین ترتیب داده شده است :

۳- پ: و بندگان حضرت را ، ت: و حضرت شریف را

در مواردیکه در متن از روی بعضی از دستنویسها اختلاف قرائت یک ردیف کلمات مجاور داده میشوند و یا پارچه بزرگی از متن انداخته شده است و در عین حال کلمات معینی از این پارچه احتیاج بذکر فرق متنی بر حسب نسخ دیگر دارد در اینموقع در اول متن گروه کلماتیکه پهلوی هم قرار دارند علامت ستاره قرار داده و بالای آخرین کلمه این پارچه، نمره گذارده میشود و سپس کلمات دیگر این پارچه که علیحده احتیاج بذکر فرق متنی بر حسب دستنویسهای دیگر داشته باشند بترتیب نمره گذاری میگردد مثلاً:

«... \* خلیفه رحمة الله علیه<sup>۲</sup> بوران<sup>۳</sup> را دختر<sup>۱</sup> ...»

فرق متنی عبارت بالا بدین ترتیب داده شده است:

\* ۱-ت: خلیفه توران دختر ۲-ب: علیها ۳-۱: بوران

و یا اختلاف متنی عبارت:

\* ۲-صورت دوم در جواب تغزیت نامه<sup>۱۲</sup> چهار فوع<sup>۱۳</sup> فوع اول<sup>۱۴</sup> — در متن

چنین فوشته شده است:

\* ۲۰-۲۰-ب: حذف شده ۲۱-پ ت ث: حذف شده ۲۲-پ ج: هم - افزوده شده

اما در مواردیکه در متن از روی بعضی دستنویسها اختلاف قرائت

برای پارچه بزرگی داده میشود و در عین حال نه تنها کلمات علیحده بلکه گروه کلمات پهلوی هم نیز بدان (فرق متنی) احتیاج دارند ابتدا این پارچه بزرگ متن بوسیله نمره و ستاره مشخص گردیده و عین نمره با ستاره موجود در آخر آن (آخر پارچه بزرگ متن) نیز تکرار گذارده میشود، سپس کلمات علیحده و یا گروه کلمات پهلوی هم که احتیاج بذکر اختلاف متنی دارند بترتیب نمره بندی شده و در بالای نخستین کلمه های گروهی پهلوی هم ستاره ای گذارده و آخرین کلمه این گروه کلمات نمره بندی میشود. مثلاً:

فرق متنی عبارت زیرین :

\*۲۵\* نوع ششم در اجابت منع \*مشتربانان و خربندگان و امثال ایشان  
از مزاحمت رعایا \*۲۵\* — چنین فوخته شده است :

\*۲۵-۲۵\* ب: از-فوج-تا-رعایا-خون شده ۲۶-پ ج: خون شده، ق: شیربانان و  
با ذکر بعضی نکات مربوط به طرز تهیه متن علمی و انتقادی لازم بذکر  
است که اینک با تفصیل بیشتری در متن انتقادی کهما از اثر رشید الدین  
«جامع التواریخ» تهیه کرده ایم شرح داده شده است.<sup>۱</sup>

با اکتفا بمطالب مذکوره باید گفت که متن علمی-انتقادی حاضر با  
وجودیکه خالی از نقصان نیست می تواند به محققین کمک کرده و همراه سایر  
منابع این متن نیز برای روشن ساختن مهمترین مسائل تاریخی، اقتصادی  
و فرهنگی کشورهای خاور نزدیک و میانه در قرون ۱۳-۱۴، یعنی یکی از سنگین ترین  
و تیره ترین ادوار در تاریخ، اقتصادیات و زندگی فرهنگی خاور بطور کلی  
مورد استفاده قرار گیرد.

ع.ع: علی زاده

---

(۱) رشید الدین، جامع التواریخ، متن علمی-انتقادی مذکور، جلد ۲، باکو-۱۹۵۶، ص ۳-۵

# دستور الکاتب فی تعیین المراقب



۰-۲  
۱-۲ ب  
۲-۲ پ  
۳-۲ ت  
۴-۲ ث

\* بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْ<sup>۱</sup>

تحمیدی کی سیار فہم دور بین بہر اہل و منازل آن راہ نیابد  
و اغوار خاطر ز خار بثر فی<sup>۲</sup> قعر بحر آن محیط نتواند شد<sup>۳</sup> و  
تحمیدی کی برید و ہم خیال انگیز بر مسالک ممالک آن عبور  
نتواند کرد و راید<sup>۴</sup> اندیشہ بسرحد<sup>\*</sup> تفکر و تدبیر<sup>۵</sup> آن نتواند  
رسید نثار حضرت مالک الملکی باد کہ انشاء موجودات  
لمعۃ از اشعۃ انوار قدرت<sup>۶</sup> اوست و ابداع مکونات<sup>۷</sup>  
شمۃ از آثار شوکت و عظمت او غفاری کی جرایم گنہ کاران  
در میزان عفو<sup>۸</sup> او بجو سنگی<sup>\*</sup> لا وزن نیار<sup>۹</sup> و اعتبار

\* ۱- پ: حذف شد۔ در حاشیہ - منشآت قدیم - افزوده ،

ت ت : دستور الکاتب فی تعیین المراتب ، ج : از اول کتاب تا صفحہ ۳۲

حذف شد ، در صفحہ اول بخط مغایر - دستور الکاتب فی تعیین المراتب

بو کتاب فارسی اشنا اولان کتبہ یہ غایت لزومی بر کتابدر - نوشتہ

۲- ۲: اغور ، پ: تیار ، ث: سار ، ۳- پ: روی

۴- ث: کشت ۵- ث: و بحدی - افزوده ۶- پ: ز اھد ،

ث: راید \* ۷- ث: تدبیر و تفکر ۸- ت: حذف شد

۹- ت: مکونات ۱۰- ث: اوست ۱۱- ث: حذف شد فقط باوی طر - مہر - افزوده

\* ۱۲- ث: در حاشیہ بخط مغایر بجوی سنگین - افزوده ؛ ث: بجو سنگی ۱۳- پ: نذر د

نگیرد ستاری که\* او زار تبه کاران با انک<sup>۳</sup> در علم او مکشوف  
 باشد در معیار مرحمتش بهیچ مقدار عیار نپذیرد ذات  
 او از شغت\* مشابہت و مشاکلت<sup>۴</sup> معرّا و صفات او  
 از وصمت تغیر و تبدیل منزّه و مبرا جلّ عن التشبیه و  
 التمثیل و تقدّس عن التّغییر و التّبدیل لیس کمثله شیئ و  
 هو السّميع البصیر نعم المولی و نعم النصیر و صد هزاران  
 صلوات صلوات نامیات و تحف تحیات زاکیات  
 زاهرات بر مرقد منور و مشهد معطر و تربت مقدّس  
 و روضه مطهر سید کونین و امام ثقلین مقتدای رسل و  
 رهنمای سبل محمد مصطفی و بر عترت و احباب و عشیرت<sup>۵</sup>  
 و اصحاب او باد صلواتی کی از فحات آن نسیم مشک افروز<sup>۶</sup> پ  
 بر ریاض قدس وزیدن گیرد و تحیاتی کی از اطایب رواج  
 آن قلوب صادقان در التّذاذ<sup>۷</sup> و ارواح صدیقان در اهتزاز<sup>۸</sup>

۱- ت : ندارد \* ۲- پ : او را رتبه ۳- پ : بانک ، ت : بان که

۴- پ : و - افزوده \* ۵- ث : مشاکلت و مشابہت ۶- پ : ناخوانا

۷- ت : عشیرت ۸- پ : ریاض - در عایشه : فحات - نوشته شده

۹- ت : ازافر ۱۰- ب : کنیزد

۱۱- ث : تحقیق

۱۲- ت : ابد - افزوده

۱۳- ب ت : اهتزاز



و اَرْتِيَا حَآئِنْدَ اِنَّ اللّٰهَ وَ مَلَا ئِكَتَهُ يُصَلُّوْنَ عَلٰى النَّبِيِّ يَا اَيُّهَا  
الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا اَمَّا بَعْدُ بَابُ  
دَانِسْتِ كَچُونِ حَضْرَتِ كَبْرِيَا يَ اَحَدِي وَ جَنَابِ جَلَالِ سِرْمَدِي  
جَلِّ شَانِهْ وَ عَظْمِ سُلْطَانِهْ عِيْ خَوَاسْتِ كِي اَثَارِ قَدْرَتِ وَ  
عَظْمَتِ اَوْ بَرِّ اَنْظَارِ اَوْ لَوَا اَبْصَارِ هُوِيْدَا گَرْدِدِ وَ اَنْوَارِ اَقْدَارِ  
وَ اَنْوَاعِ اَصْطِنَاعِ<sup>۱</sup> اَوْ دَرِ قَرِيحَتِ وَ جَبَلَّتِ اَرْبَابِ بَصَايِرِ پِيْدَا  
شُدِ وَ نَصِّ كُنْتُ كُنْزًا مَخْفِيًّا فَ اَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ بَوْضُوْحِ پِيُوْنِدِ<sup>۲</sup> ب-۳  
عَقُوْلِ وَ نَفُوْسِ مَجْرُوْدِهْ رَا كِي نَصِّ حَدِيْثِ اَوَّلِ مَا خَلَقَ اللّٰهُ<sup>۱</sup>  
الْعَقْلَ بِذِكْرِ اَنْ نَاطِقِ اسْتِ اَزْ عَالَمِ غَيْبِ بِمَشْهَدِ ظُھُورِ  
اَوْرَدِ تَا حَقِيْقَتِ وَ حِدَانِيَّتِ وَ حَقِيَّتِ الْوَهِّيَّتِ اَوْ رَا<sup>۲</sup>  
اِدْرَاكِ كُنْدِ وَ بَعْدِ اَزْ اَنْ اَجْرَامِ سَمَاوِي وَ اَرْضِي رَا<sup>۳</sup>  
۱- آ جِهَتِ اِيْثَارِ اَثَارِ قَدْرَتِ وَ اَظْهَارِ كَبْرِيَا يَ عَظْمَتِ  
وَ رُبُوْبِيَّتِ خُودِ اَيْجَادِ كَرْدِ وَ اَنْگَاھِ اَزْ اَمْتَزَاجِ وَ اَزْ دَوَاجِ<sup>۴</sup>  
اَجْرَامِ عُنْصَرِي مَوَالِيْدِ ثَلَاثِهْ رَا كِهْ اَنْ<sup>۵</sup> نَبَاتِ وَ مَعْدِنِ وَ حَيَوَانِسْتِ  
۳- ت بَا يَكْدِيْگَرِ تَرْكِيْبِ دَادِ وَ اَزْ جَنْسِ حَيَوَانِ نَوْعِ اَنْسَانِ<sup>۶</sup>

- 
- ۱- پ : سَرَا حَدِي ۲- پ : حَذَفْ شَدِ ۳- ث : اَصْطِنَاعِ  
۴- پ : تَعَالٰی - اَفْزُوْدَ ۵- ث : بِمَشْهَادِ ۶- ت : حَقِيْقَتِ ،  
ث : دَرِ عَاثِيَهْ بِخَطِّ مَنَائِرِ : حَقِيْقَتِ - اَفْزُوْدَ ۷- پ : آ : حَذَفْ شَدِ  
۸- ث : حَذَفْ شَدِ ۹- ت : حَذَفْ شَدِ ۱۰- پ : كَبْرِيَا  
\* ۱۱- ت : اَزْ دَوَاجِ وَ اَمْتَزَاجِ ۱۲- پ : حَذَفْ شَدِ ۱۳- پ : اَنْسَانِي

را که اشرف انواع است بمزیت رتبت ادراک کلیات و  
 جزئیات خلعت<sup>۱</sup> تشریف و تکریم پوشانید کما قال<sup>\*</sup> الله  
 تعالی و لقد کرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم  
 من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقتنا تقضیلاً و چون  
 می بایست که این<sup>۲</sup> نوع اشرف انواع موجودات<sup>\*</sup> باشد  
 ۲-۲ پ او را بشرف نطق از دیگر ملکونات ممتاز گردانید تا  
 ۲-۳ ث اشرف این<sup>۳</sup> نوع<sup>\*</sup> از طوایف انبیاء صلوات الله علیهم اجمعین  
 و طبقات اولیا<sup>\*</sup> رضی الله عنهم و فرقی حکما جزاء<sup>\*</sup> الله خیراً و  
 افاضل وجود و<sup>۴</sup> سرآمدگان<sup>\*</sup> هر عصر و زمان قدس الله  
 ارواحهم در صفات جمال و جلال<sup>۵</sup> و نفوت کمال و اکمال او  
 اخبار و احادیث و اسرار و اقاویل<sup>۶</sup> و نصوص<sup>\*</sup> فصوص  
 و آیات و کلمات انشا و ابداع کردند و هر یک<sup>\*</sup> بروحد<sup>۷</sup> نبی<sup>\*</sup>  
 ذات<sup>۸</sup> او سخنها گفتند و دُرّها سفتند و داستانها<sup>۹</sup>  
 ساختند و داستانها<sup>۱۰</sup> پرداختند هنوز گفته نیامد ز  
 صد هزار یکی ففی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد و چون

- 
- ۱-ت: خلعت ۲-ت: خند شده ۳-پ: تع ۴-پ: خند شده  
 ۵-پ: خند شده ۶-ث: از- باشد- نوع: ناخوانا ۷-آ: آن  
 ۸-ث: خند شده ۹-پ: علیهم السلام ۱۰-ت: خند شده ۱۱-ث: خند شده  
 ۱۲-آ: سرآمدگان ۱۳-ت: جلال و جمال ۱۴-ث: دقایق ۱۵-پ: و- افزوده  
 ۱۶-آ: بوجدانیت ۱۷-ت: خند شده ۱۸-ث: داستانها ۱۹-ث: داستانها

معلوم شد که شرف انسان<sup>۱</sup> بر حیوانات<sup>۲</sup> دیگر<sup>۳</sup> بنطق است  
و مصطفی علیه الصلوة والسلام<sup>۴</sup> فرموده<sup>۵</sup> المرء بأصغریه جنانه و  
لسانه یعنی مرد بد و عضو کوچکتر او ست که آن دل دانا ست  
و زبان گویا بدل متوجه حق گردد و بزبان دلیل گوید بر  
وحدانیت ذات اقدس تعالی و تقدس و امیر المؤمنین علی  
ابن ابی طالب<sup>۶</sup> کرم الله وجهه<sup>۷</sup> فرموده است المرء  
مخبوء تحت لسانه یعنی مرد در زیر زبان خویش پوشیده  
است تا سخن نگوید مرتبه و مقدار او معلوم نشود شعر<sup>۸</sup>  
تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد  
پس چندانک نطق انسان منقح تر و تکلم<sup>۹</sup> او مهذبتر و  
کتابت<sup>۱۰</sup> او رایقتر<sup>۱۱</sup> و وراقت<sup>۱۲</sup> او فایقتر ترقی<sup>۱۳</sup> او بر معارج<sup>۱۴</sup>  
شرف و مراتب بزرگی بیشتر و مهارت او در فنی<sup>۱۵</sup> که  
مرغوب سلاطین جهان و مطلوب اعظم وجود است

- 
- ۱- پ: انسانی ۲- پ: خنثه ۳- ت: والسلام  
۴- آب: فرمود، پ: فرموده که ۵- ت: باصغر ۶- پ: و بر  
۷- پ: خنثه ۸- پ: علیه الصلوة والسلام، ث: نعم الله  
۹- ت: پ: مخبوء ۱۰- ب: درعائیز نشده ۱۱- ث: خنثه  
۱۲- پ: انسانی منقح هر تکلم ۱۳- پ: کتابت ۱۴- پ: و راغب  
۱۵- ۲: و ترقی ۱۶- پ: مدارج بریاده و، ث: مدارج  
۱۷- پ: وقتی

و آن علم انشا است تمامترچه حذاقت کاتب و صاحب انشا  
 آ-۳ ب درین فن وقتی بوضوح پیوندد که او بر تعیین مرتبه هر فرد  
 از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اکابر  
 و اصاغر و اعیان و معارف قادر تواند بود و القاب  
 و دعا و خطابی که ملایم حال<sup>۴</sup> و فراخور قدر و وضع ایشان  
 باشد تقریر و تحریر تواند کرد و باطناب و ایجاز  
 و رعایت حد و وسط که خیر الامورست و ترکیب  
 غرایب عبارات و تنويع<sup>۵</sup> بدایع استعارات اشتغال<sup>۶</sup>  
 تواند نمود و اگر بکتابت<sup>۷</sup> مطلوب غیری قیام نماید  
 از عهد<sup>۸</sup> آن بروجهی که ناموس<sup>۹</sup> مکتوب منه و تبجیل قدر  
 مکتوب<sup>۱۰</sup> الیه مرعی باشد بیرون تواند آمد و از استعمال<sup>۱۱</sup>  
 الفاظ غریب و حشی و مصطلحات متروک غیر مرغوب  
 احتراز و اجتناب تواند کرد و طریق تادب<sup>۱۲</sup> در افتتاح  
 کلام و بیان مطلوب بر احسن وجوه چنانک بسامت<sup>۱۳</sup> و  
 ملالت مفضی نگردد و بیان حسن المقطع<sup>۱۴</sup> که بفهم سامع

- 
- ۱- پ: حذف شده ۲- ت: حذف شده ۳- پ: حذف شده  
 ۴- ت: حذف شده ۵- آ: تنوع، ث: حذف شده ۶- پ: اشتغال  
 ۷- پ: بکتابت ۸- ت: عهد ۹- پ: در ماشیه نوشته شده است  
 ۱۰- آ: اشتغال ۱۱- ت: بادب ۱۲- پ ت ث: بسامت  
 ۱۳- ب: المطلع

نزدیکترست<sup>۱</sup> و تحلیه<sup>۲</sup> عبارات بایراد کلمات مستغذب<sup>۳</sup>  
و حکایات<sup>۴</sup> مستغرب<sup>۵</sup> و مستملحات<sup>۶</sup> عجیب و مستشهرات

ت<sup>۳</sup> بدیع و لطایف اقاویل<sup>۷</sup> از احادیث و اخبار و امثال<sup>۸</sup>  
\* و اشعار<sup>۹</sup> و غیر آن مسلوک تواند داشت چون کاتب<sup>۱۰</sup>

بدین مرتبت رسد<sup>۱۱</sup> او را منشی گویند و اگر در<sup>۱۲</sup> یک دقیقه<sup>۱۳</sup>  
ازین دقایق<sup>۱۴</sup> اهمال ورزد<sup>۱۵</sup> اطلاق لفظ منشی بر و عقلاً<sup>۱۶</sup> و عرفاً<sup>۱۷</sup> بجزار<sup>۱۸</sup>

پ<sup>۳</sup> باشد چه<sup>۱۹</sup> اسمی باشد<sup>۲۰</sup> خالی از<sup>۲۱</sup> مستی<sup>۲۲</sup> و چنین کس هرگز از مزاللق<sup>۲۳</sup> اعتراض  
و مدارک<sup>۲۴</sup> استدراک<sup>۲۵</sup> صون و محروس<sup>۲۶</sup> نماند و ابو بکر خوارزمی رحمه الله درین

معنی داد سخن داده است اینجا که می گوید شعر

أَحِبَّ الْحَدَقَ فِي الْأَشْيَاءِ طَرًّا وَاهْوَى الْمَرْءَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ

فَلَيْسَ بِجَايِكُ مَنْ حَاكَ غَزْلًا وَلَكِنْ حَايِكُ مَنْ لَا يُجِيدُ

معنی آنست که حذاقت<sup>۲۷</sup> و مهارت را در همه چیزها دوست

۱-ت: نزدیکتر ۲-پ: تحلیه، آ-ت: بعلیه ۳-پ: مستغذب

۴-ت: حکایت ۵-ث: مستغرب ۶-ت: حذف شده

۷-ث: اقوال ۸-ب-ت: امثال ۹-پ: حذف شده

۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: رسید ۱۲-ت: حذف شده

۱۳-ت: اند دقایق آن ۱۴-ت: نرزد ۱۵-پ: حذف شده

۱۶-ب: حجاز ۱۷-ث: بلکه ۱۸-ث: بی ۱۹-پ: ستما ۲۰-ث: مدال

۲۱-پ: محروس ۲۲-ب-پ: الحدق ۲۳-ت: یلم ۲۴-پ: جاک

۲۵-پ: محد، ث: یحد ۲۶-ب-پ: حذاقت

می دارم و می خواهم که مرد هنری و صنعتی را که بدان  
 مشهور و مشغول است نیکو داند چه جولاه آنکس نیست  
 که ریسمان می بافد بلکه جولاه کسیست که دعوی هنری و  
 صنعتی کند و انرا نیکو نداند<sup>۳</sup> \* شعر<sup>۴</sup>

پالان گری بغایت خود<sup>۵</sup> بهتر ز کلاه دوزی بد<sup>۶</sup>  
 و این معنی تربیتی تمامست متعلما انرا وفقهم الله لکمال السعادات  
 و اتمام اسباب الكمالات و چون درین عصر میمون و  
 روزگار همایون اکابر وقت بر تتبع فن انشا اقبال نموده اند  
 و از مجموع منشآت منشیان ماضی<sup>۷</sup> و معاصر تراکیب  
 این ضعیف را<sup>۸</sup> و هو الفقیر الی الله الغنی<sup>۹</sup> المغنی \* محمد بن هندو  
 شاه<sup>۱۰</sup> المشتهر بشمس المنشی النخجوانی<sup>۱۱</sup> غفر الله له و لوالدیه و  
 احسن الیهما و الیه بنا بر حسن ظنی<sup>۱۲</sup> که در حق او دارند  
 و الظن یخطی و یصیب<sup>۱۳</sup> ملحوظ نظر گردانیده اند و  
 باستدعای<sup>۱۴</sup> مسودات عربی و پارسی او رغبت نموده<sup>۱۵</sup>  
 و تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه و تمسک این معنی را

۱-ت: حذف شده ۲-ث: بل که ۳-ث: بداند

\* ۴-ث: از شعر-ت-دو زبید-حذف شده ۵-پ: بیت ۶-ت: جود

۷-ت: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده

\* ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ث: حذف شده ۱۲-آب: الظنی

۱۳-ت: نضب ۱۴-پ: استدعا ۱۵-پ: نموده اند

ساخته که ضابطه تراکیب<sup>۱</sup> بر حسب هر عصر و زمان مختلف  
 و متفاوت می شود و تراکیب منشیان سابق افاضل وجود  
 ۴- پ و استادان جهان رشیدالدین و طواط و بهاء الدین  
 محمد بغدادی و نورالدین منشی و رضی الدین خشتاب  
 سقی الله ثراهم و جعل<sup>۲</sup> فرادیس<sup>۳</sup> القدس<sup>۴</sup> مشواهم<sup>۵</sup> باوجود  
 تفوق در مراتب فصاحت و رجمان در معارج براعت  
 و بلاغت مصطلح ابناء روزگار در لواحق اعصار نیست  
 و البته آن قاعده مهمل و آن ضابطه غیر مستعمل می ماند و قرائح<sup>۶</sup>  
 بلغاء دهر و فضلالی عصر در ادوار زمان بایراد ترکیبی غریب  
 و ترقیبی<sup>۷</sup> مستحسن بدیع اسعاف و انجاح می نماید لکن زمان  
 دوله<sup>۸</sup> و رجال اگر کلمه چند مناسب عادت اهل این روزگار  
 ۲- آ بروجهی که معهود و مستعمل است نه مطول<sup>۹</sup> میل و نه  
 موجز<sup>۱۰</sup> مخمل<sup>۱۱</sup> در سلک بیان<sup>۱۲</sup> اندراج و انخراط<sup>۱۳</sup>

- 
- ۱- پ : ترکیب ۲- ت : استاد آن ۳- ت : فرادیس  
 ۴- آب ث : مشویم ؛ پ : مشوهم ۵- ت : خذ شده  
 ۶- پ ث : نا ۷- ب : فراج ، پ : فراج ، ث : فراج  
 ۸- پ : و ترکیبی ۹- ت : ترتیب ۱۰- آب ت : می نماید  
 ۱۱- ب : آن ۱۲- آب ث : مطولی  
 ۱۳- آب : موجزی ۱۴- آ : فعل ، ت : محل  
 ۱۵\* - پ : انخراط و اندراج

بیا بد موجب نزهت متأملان<sup>۱</sup> و سبب فرجه متزهان  
 گردد این ضعیف که بقصور درین فن مقررست<sup>۲</sup> و  
 بکساد این صنعت<sup>۳</sup> بل جمیع فضایل معترف از اجابت  
 ملتس ایشان بدو افع<sup>۴</sup> اعذار<sup>۵</sup> تمسک جسته استعفا  
 می نمود و خود را دران پایه نمی دانست که منشآت او مدون  
 و مقنن<sup>۶</sup> و متشکلات<sup>۷</sup> آن مجموع و مفتن<sup>۸</sup> گردد چون دوا<sup>۹</sup>  
 طلب بحد تمادی رسید<sup>۱۰</sup> و دوافع اعذار و بوالغ اعذار  
 مفید و منج<sup>۱۱</sup> نمی آمد بحکم الما مور معذور انجام<sup>۱۲</sup>  
 لطبتهم و روماً<sup>۱۳</sup> لارادتهم با وجود توزع خاطر و تشعب  
 ضمیر و استیلاء<sup>۱۴</sup> غنوم نوازل و استعلاهی هموم هوازل  
 و توالی انواع بلیات و تصادم اصناف نکیات و معاراة  
 دهر حرون<sup>۱۵</sup> و معاناة چرخ<sup>۱۶</sup> بوقلمون و تراکم

ت-۴

- ۱-ب: میابد، پ: یابد، ث: باید ۲-پ: متأملان  
 ۳-پ: مقررست ۴-ت: آن ۵-پ: ث: بضاعت  
 ۶-ت: مجموع ۷-ب: بدو افع، ت: بدو افع  
 ۸-آ: اعذار ۹-ث: آن ۱۰-پ: مفتن، ث: مقنن  
 ۱۱-ب: متشکلات، ث: متشکلات ۱۲-ت: او ۱۳-پ: مفتن  
 ۱۴-آ: پ: رسید ۱۵-ت: درعائیه افزوده: انجح اطلاع ای قضاها، یعنی رها کرد خفا  
 ۱۶-آ: پ: انجام ۱۷-ب: ردماً، ت: درعائیه - الرؤم - افزوده  
 ۱۸-ت: درعائیه - غالب اولی - افزوده ۱۹-پ: حزون ۲۰-پ: خرخ، ث: جرخ



۴۲- پ قروض در اجابت ملتس ایشان شروع کرد و از سوابق منشآت<sup>۱</sup> که در هر عصر و زمان اتفاق افتاده امراض نموده بر موجب لکل جدید لذة<sup>۲</sup> بتجدید طریق<sup>۳</sup> که طبقات مبتدیان و مستعدان بل طوائف منتهیانرا نیز در انشاء مکاتبات و مراسلات و کتبات احکام سلطانی و دیوانی بکار آید و درین فن مرجوع الیه انرا شناسند مسلوک داشته شد و در هر مطلبی از مطالب و مقصدی<sup>۴</sup> از مقاصد کی ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اعظم دین و دولت و اکابر ملک و ملت و اعیان زمان و مشاهیر جهان و سایر اصناف را بدان احتیاج باشد ترکیبی مستحسن و تلفیقی مستبدع<sup>۵</sup> بانقد<sup>۶</sup> انواع دست داد و جای جای عبارات را<sup>۷</sup> بایراد آیات<sup>۸</sup> و احادیث و اخبار و آثار و امثال و اشعار و غرایب روایات و نوادر حکایات و فنون مواعظ و تنبیها<sup>۹</sup> و ضروب نصایح و تعلیمات و انواع موکدات و اصناف

۱- پ ث : بل تراحم فروض - افزوده ۲- پ : منشیات

۳- پ : در حاشیه نوشته شده ، ث : در حاشیه - لکل جدید لذة غیر اخفی و جت جدید التو غیر لایزال<sup>انزور</sup>

۴- ۲ : کتبت ۵- پ : حذف شده ۶- ت : مطلب ۷- ث : مقاصد

۸- پ : تقدّر ۹- پ : جا ۱۰- ت : در حاشیه نوشته شده

۱۱- ث : ات - در حاشیه - آیات صحیح - افزوده

مستشهدات مطرز و موشح<sup>۱</sup> و معانی را مقرر و موکد  
 گردانید و بر سبیل احماض بفهم متأملان رسانید تا  
 اگر از کثرت مطالعه تراکیب<sup>۲</sup> انشائی<sup>۳</sup> مستوحش گردند  
 بتأمل آن نوع از اطایب کلمات و احاسن عبارات  
 استیناس یابند و از قاعده<sup>۴</sup> که مدعیان انشا بر طریق  
 جدول نهاده اند و این فن را که ایتان<sup>۵</sup> بدان صوبتی  
 هر چه تمامتر دارد مشکل تر گردانیده و تصور کرده که  
 داد سخن رانی<sup>۶</sup> آنست که ایشان داده اند و توقع<sup>۷</sup> تحسین  
 بی نهایت در غیر موقع داشته بکلی محترز و مجتنب<sup>۸</sup> شد و آن نوع  
 ارشاد را که عین اغواست<sup>۹</sup> کالعدم انکاشت<sup>۱۰</sup> و این جمع  
 را که بحقیقت مستفادست از فیض الهی و موسوم<sup>۱۱</sup>  
 بکتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب<sup>۱۲</sup> در سلک

- 
- ۱- پ: موشح ۲- ت: ترکیب ۳- پ: انشا  
 ۴- پ: ناخوانا ۵- پ: اجناس ۶- ث: حذف شده  
 ۷- ب: ایتان، پ: ایتان، ت: ایتان  
 ۸- ث: ایتان ۹- ت: در حاشیه - ننیده - نوشته شده، ث: گردانید  
 ۱۰- ت: دانی آن ۱۱- ت: داده ۱۲- آ: محنت ۱۳- ث: راست ۱۴- ث: اغواست  
 ۱۵- ث: پنداشت ۱۶- پ: حذف شده ۱۷- پ: موسومست  
 ۱۸- ث: روی سطر نوشته شده

تحریر و بیان تقریر آورد تا مراتب طوایف جمهور ازینجا معلوم گردد و طالب انشا بشرط وقوف بر مفردات و مرکبات لغت و اعتراف از مشارب علم نحو و صرف و موارد اقسام عربیت از مواید فواید این کتاب بهره یابد ان شاء الله تعالی و غرض کلی و مقصود جملی ازین تصنیف و ترتیب و تنقیح و تهذیب التزام دو مطلوب بود **مطلب اول** آنک تا این مجموع در بهترین وقت و شرفترین ساعتی بر رای عالم آرائی و فکر صواب فرمای بندگی حضرت پادشاه جهان ماده نعمت امن و امان \* خان خانان \* مآثر جواهر مکارم و احسان \* شعر \* خدایکان سلاطین مشرق و مغرب که دست و خنجر او هست ابرصاعقه بار \* سلطان اسلام شاهنشاه هفت اقلیم ناشر الاولیه نصفت باسط

آ-۲

- 
- ۱- ث : حذف شده و فقط در ماثیه - مراتب صح - نوشته شده ۲- آ : اعتراف  
 ۳- پ : حذف شده ۴- پ : حذف شده ۵- ث : بالای سطر نوشته شده ،  
 پ : موارد و ۶- ب : آن ۷- ت : یاید  
 ۸- ت : از ۹- آ پ ت : مطلب ۱۰- پ : آری  
 ۱۱- پ : فرما \* ۱۲- ث : حذف شده ۱۳- ب : ناشر ،  
 پ : ناشره \* ۱۴- ث : از شعر تا - بار - حذف شده  
 ۱۵- پ : حذف شده ۱۶- ت : حذف شده ۱۷- آ ت : شاهنشاه  
 ۱۸- پ ت : ناشر ۱۹- پ : و نصفت

بساط رحمت ورافت خلاصه جوهرا فرینش نقاوه<sup>۲</sup>  
 ارباب دانش و بینش مدبر ممالك جمهور ناظم متشکلات  
 معظمت امور و اهاب جزایل عطایا و مواهب کافل  
 مصالح مشارق و مغارب ممالك مملکت نیکوکاری و الی ولایت  
 پسندیده کرداری<sup>۳</sup> حلال مشکلات جهانیا<sup>۴</sup> کشف معضلات  
 گیتی ستانی مخیی مراسم دولت جنکرخانه پناه اکرومه  
 مکرمه قآنی برافرازنده رایات شرع نبوی برافروزنده شمع دین  
 مصطفوی<sup>۵</sup> اعدل اعظم السلاطین زبدة المکونات من المماء  
 والطين غیاث الملهوفین<sup>۶</sup> و مغیث المظلومین و مقوی الضعفا  
 و المساکین المویده بتايد الله رب العالمین المنصور بنصرة  
 خیر الناصرين المنوع<sup>۷</sup> بایالت الزاهرة علی الخلاق اجمعین  
 المخصوص من الله بالقدرة و التمکین<sup>۸</sup> المشرف بکرامه  
 لم یسبق بها من عند الله تعالی احد من اعظم ملوک الاولین  
 و اکارم سلاطین الاخرین<sup>۹</sup> معز الدنیا و الدین سایه مرحمت یزدان<sup>۱۰</sup>

- 
- ۱- ت: جهان ۲- پ: قاوره ۳- پ: داد مهمات ،  
 ث: مهمات ۴- آت ث: ناظر ۵- پ: مصالح اهالی  
 ث: اهالی ۶- ث: ممالک ۷- ث: کاری ۸- پ: جهانیا  
 ۹- ت: برافرازنده، ث: و افروزنده ۱۰- پ: مصطفی ۱۱- پ: المله و الدین  
 ۱۲- ت: حذف شد ۱۳- آت: حذف شد ۱۴- آب: المنوع  
 ۱۵- پ: از- المشرف- تا- الاخرین حذف شد ۱۶- ث: خان بن خان بن خان

شیخ اویس بهادر خان<sup>۱</sup>  
 آفتاب ملک و دولت<sup>۲</sup> آسمان<sup>۳</sup> دین و داد<sup>۴</sup>  
 پادشاه ربع مسکون<sup>۵</sup> خسرو صاحبقران<sup>۶</sup>  
 روی زیبائی امل پشت<sup>۷</sup> توانائی امید  
 چشم بینای خرد جان کرامی جهان  
 شاه انجم<sup>۸</sup> \* حشرو<sup>۹</sup> خسرو خورشید<sup>۱۰</sup> رکاب  
 که چو خورشید<sup>۱۱</sup> و فلک صفر و<sup>۱۲</sup> لشکر شکست<sup>۱۳</sup>  
 آنک از کنه کمالش قاصرت<sup>۱۴</sup> ادراک عقل<sup>۱۵</sup>  
 چون ز اثبات کمال عقل و<sup>۱۶</sup> ادراک حواس  
 خلد الله ایام سلطنة الزهراء<sup>۱۷</sup> و جلّی ظلم الظلم بضیاء غزرت<sup>۱۸</sup>  
 الغراء و جعل ابوابه الشریفه مقصداً لانجاح مقاصد العالمین  
 واعتابه السامیه المنیفه مورداً لاسعاف المطالب الیوم الدین

- 
- ۱- پ: قطعه - افزوده ، ت: شعر - افزوده ۲- ت: حذف شده  
 ۳- ث: ملت \* ۴- ت: مجدد داد \* ۵- پ: خسرو اصف نهاده  
 ۶- پ: ت: زیبا ، ث: دنیای ۷- ت: مثبت  
 ۸- آ: توانا ، پ: ت: توانا \* ۹- ث: از - شاه - تا - شکست - حذف شده  
 ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: خورشید ۱۲- ت: خورشید  
 ۱۳- پ: حذف شده ۱۴- پ: حذف شده ۱۵- پ: وهم  
 ۱۶- پ: ث: حذف شده ۱۷- ت: حذف شده ۱۸- ت: غزرت  
 ۱۹- ب: پ: ث: حذف شده ۲۰- ب: ت: اعتابه ۲۱- ت: الاسعاف

شرف عرض یابد و از مراحم آن حضرت بر درجهٔ اصفا<sup>۱</sup>  
 و اجتناب مترقی شده مشرف و مزین گردد و چون  
 صیت سایر و ذکر دایر درگاه جهان ملاذ<sup>۲</sup> با قاصی<sup>۳</sup> و ادانی<sup>۴</sup>  
 بلاد و اقارب و اباعد<sup>۵</sup> عباد وصول یابد و عالمیان را معلوم  
 شود که چنین تصنیفی غریب و تألیفی بدیع در روزگار  
 دولت آن حضرت که تا انقراض<sup>۶</sup> عالم و انقطاع<sup>۷</sup> نسل  
 آدم مقصد و نمود و زوار و مرجع<sup>۸</sup> اکابر و اصاغر<sup>۹</sup> بقاع و امصار  
 باد سبب استیفاء<sup>۱۰</sup> حظوظ<sup>۱۱</sup> مستعدان<sup>۱۲</sup> امم گشته است و درین  
 حضرت از دعاگوی دولتخواه بر سبیل تبرک نزل<sup>۱۳</sup> و پیش کش  
 اقبال قبول خدایکافی خلعت سلطنته یافته شعر<sup>۱۴</sup>  
 \* هنر را پایه بفرایند<sup>۱۵</sup> بنزدیک هنرمندان  
 سخن را قدر به باشد بر شاه سخن پرور

- 
- ۱- پ: ث: بدرجه ۲- ب: اصفا ۳- پ: حذف شده  
 ۴- ب: ملاذ ۵- ث: باقصی ۶- ث: ادانی  
 ۷- آ: اباعد و اقارب ۸- ت: حذف شده ۹- ت: تصنیف  
 ۱۰- آ: بالای طر نوشته شده ۱۱- پ: ث: این  
 ۱۲- پ: انتقا، ث: اقتصای ۱۳- پ: انقراض  
 ۱۴- پ: ث: حذف شده \* ۱۵- آ: اصاغر و اکابر ۱۶- پ: ت: خطوط  
 ۱۷- پ: که- انزوده ۱۸- آ: بالای طر نوشته شده، پ: ت: حذف شده  
 ۱۹- ب: مرعشه نوشته، ث: حذف شده \* ۲۰- پ: هنر یابد بفرایند، ث: بفرایند- نخواهد

درین اندیشه بودم گاه و بگاه      که نرلی سازم از بهر شهنشاہ  
 نبودم تحفه چپال<sup>۱</sup> و غفور      که پیش آرم زمین را بوسم از دور  
 ازین مشتی خیال فکرت انگیز      بساط بوسه را کردم شکر ریز  
 اگرچه مور قربان را نشاید      ملخ نزل سلیمان را نشاید  
 نبود آبی چنین در مغز میغم      و گر بودی نبودی جان در غم  
 وجه مبارک سایه شاه و شهر یاری و فرخنده<sup>۲</sup> دین دار و نجسته  
 دیداری کی سریر سلطنت بواسطه جلوس همایون او<sup>۳</sup> باذروه<sup>۴</sup>  
 افلاک برابری میکند و تاج خسروی از تماس<sup>۵</sup> مفرق کسروی<sup>۶</sup>  
 او از مقام مستتری بر تری می جوید عرصه مملکت  
 از میان مراکب مواکب<sup>۷</sup> جهان پیمای او با ثوابت  
 انجم و ساکنان قبه چهارم و پنجم طریق تعادل و تقابل می سپرد  
 روز بازار فضیلت کچون زلف مه رویان درهم شکسته<sup>۸</sup>  
 بود بقویت معدلت او با غمزه دلبران در تیزی<sup>۹</sup> و<sup>۱۰</sup>

- 
- ۱- ت: حذف شده      ۲- پ: هر حال،      ت: چپال،      ث: حبال  
 ۳- ت: حذف شده      ۴- پ: کفتم      ۵- ث: درم  
 ۶- پ: قربانی      ۷- پ: نزد      ۸- پ: ث: جزین  
 ۹- ت: فرخند      ۱۰- ب: باذروه،      پ: باذره  
 ۱۱- ث: حذف شده      ۱۲- ب: تماس،      ت: تماس  
 ۱۳- پ: کسری      ۱۴- پ: موالب،      ث: باای طر زشته      ۱۵- پ: حذف شده  
 ۱۶- ت: شکفته      ۱۷- ث: نرای      ۱۸- آ: حذف شده

رواج همسری میکند ز ایران حضرت جلال و مطیعان کعبه  
 افصال او با اجرام عنصری هم پری می نماید و اردان موارد  
 سعادت بنیل التفات خاطر خطیرش مصادمت از دحام  
 ورود و فود را ارتکاب میکنند فاقه زدگان خشک سال  
 نیاز از ادرار سحاب کف مدرار او در مسرّح خصب و  
 مشرب عذب روزگاری گذرانند محنت رسیدگان اینا<sup>۶-پ</sup>  
 نوایب در حریم معدلتش فارغ البال می خرامند خسته  
 خاطران ضربت نیش حوادث و وقایع از شفاخانه عاطفت  
 او شربت نوش می یابند روشن دلان عالم  
 ملکوت<sup>۷</sup> اوراد دعای او چون داستان<sup>۸</sup> هزار داستان در  
 سراپستان<sup>۹</sup> آسمان بردوام می سرایند نوع و نوسان دولت  
 و جلال بامید قبول اقبال او از شبستان بهجت و سعادت  
 فوج فوج می آیند شعر<sup>۱۰</sup>

- 
- ۱-پ: مطیعان، ت: مطینان ۲-پ: باجرام  
 ۳-ث: می نمایند ۴-پ: و-افزود ۵-پ: میکند  
 ۶-پ: مرج ۷-ب: انباب، ت: ث: ایناب  
 ۸-پ: بیش، ث: نش ۹-ب: می مامد،  
 ت: یابند، ث: می یابند ۱۰-پ: اوراد دعای  
 ۱۱-ت: داستان ۱۲-پ: سراپستان، ت: سراستان  
 ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-آ: بالای طر نوشته ۱۵-ث: حذف شده



مولیٰ تقاعدتُ الملوك بعزمها<sup>۱</sup>  
 وقيامه لمصالح الاسلام  
 فغذا الخلق الله اعدل حارس  
 وغذا الدين الله افضل حام<sup>۵</sup>  
 شعر

رو باه بعد ازین کشد از شیر انتقام  
 وز گریگ<sup>۷</sup> میش<sup>۸</sup> سبق رباید در آنجور  
 هران کمر که نه از بهر خدمتش ز ناز

هران سخن که نه در شکر نعمتش هزیان

اکناف اقالیم مملکت از زلال عذب<sup>۹</sup> عدل عظیم او سیراب  
 شده اطراف نواحی عالم از نسیم موهبت جسمش چون  
 قصور بهشت ارم بزواهر جواهر تجلی یافته<sup>۱۰</sup> شعر<sup>۱۱</sup>  
 وكذا الكريم اذا اقام ببلدة سال النصارى بها وقام الماء<sup>۱۲</sup>

آ-۳

- 
- ۱-پ : بعزمه ۲-ث : قیامها  
 ۳-ب : فغند، ت : فعد، ث : فغذل  
 ۴-ب : وعند ۵-پ : حامی، ث : حازم  
 ۶-پ : خفته ۷-آ : وان ۸-پ : لک  
 ۹-ت : مبش، ث : گس ۱۰-ب : غرت ۱۱-آ : خفته  
 ۱۲-ث : خفته ۱۳-پ : القصار، ث : النصار  
 \* ۱۴-پ : مقام الماء

بر نظر اصحاب بصیرت محفی نیست که تا سایه چتر  
 سپهر سای آن سایه مرحمت خدای بر مفارق اهالی  
 ایران زمین افتاده در فتح ابواب معدلت و نشر جناح  
 نصفت آن مساعی جمیله تقدیم فرموده و می فرماید که از هیچ  
 خسرو جهاندار نشان نداده اند و باز در چشم مواد ظلم و  
 عدوان و هدم هیاکل جور و طغیان تیغ گوهر بارش آن  
 تأثیر کرده و می کند که در هیچ عصر و زمان مقدور نفوس  
 بشری نبوده روز بروز بفر دولت جهان گیرش اسباب  
 ترقه عالمیان متزایدست و امداد مرحمت یزدانی بروزگار  
 ایشان متواتر و متعاقب <sup>شعر</sup>

ذات مبارکش که بماناد تا ابد  
 در نعمت مخلد و در دولت جوان<sup>۱</sup>  
 دین را بعون شامل خویش آن نظام داد  
 کز هیچ پادشاه ندادست کس نشان<sup>۲</sup>

- 
- ۱- پ: ث: این \* ۲- پ: و جهاندار نشان، ت: جهان و از ایشان  
 ۳- ث: بار ۴- پ: جسم، ث: چشم ۵- پ: حذف شده  
 ۶- پ: ناشر، ت: ناشر ۷- ت: حذف شده ۸- پ: مغرور،  
 ت: مغدور ۹- پ: از- یزدانی- تا- طیب الله- حذف شده (صفر ۲۶- ۲۰)  
 ۱۰- پ: ث: حذف شده ۱۱- پ: شعر- افزوده ۱۲- ت: بعد از این بیت-  
 بی ضرب و وطن تیغ و سنان در دل عدویش هست آن نهیب از نو که تیغ آید و سنان یزید بر تیغ می خورد

آ-ت

قوت گرفت ملک ز دین همچو دین ز ملک  
اری عجب مدار که هستند تو امان

آ-ث

خورشید امن سایه چنان بر جهان فکند  
کایم شد از سموم فنا عرصه جهان  
بی ضرب و طعن تیغ و سنان در دل عدوش

هست آن نهیب ازو که ز تیغ آید و سنان  
خلد الله ایام سلطنته و امد الی یوم البعث والنشور شریف  
مدته و ادا دام لادامه الدین و الملك خافقات اعلام دولته  
بحق محمد و آله و عترته و \* صحبه و عشیره

مطلب دوم آنک مستعدان هر عصر و زمان چون  
از مطالعه این کتاب مستفید شوند امداد شرایف<sup>۳</sup>  
دعوات بروزگار حضرت سلطنت پناه پادشاه اسلام  
سلطان اعظم مصنف له خلد الله ملکه متواتر در اندچه هر  
آینه با جابت اقتران یابد و بندگی حضرت عالی<sup>۱۱</sup> اعلاء الله تعالی را<sup>۱۶</sup>

۱-پ: بر ۲-ت: خورشید ۳-پ: جان

۴-ت: که ایمن ۵-پ: هموم ۶-ث: عرضه

۷-ث: و- افزوده ۸-پ: خفت شده ۹-ت: دام

۱۰-ث: خافقات \* ۱۱-پ: سلم تسلیم

۱۲-پ: با- افزوده، آ-ث: فنا- افزوده ۱۳-پ: شریف

۱۴-آپ: ش: اعلی ۱۵-پ: اعلی ۱۶-ت: خفت شده

آیت معلوم و محقق گردد که درین مدت که این مملکت بمیان وصول مواکب  
مراکب آسمان فرسای<sup>۱</sup> و حوافر سمندان زمین پیمای حضرت  
شهریاری مشرف شده داعی دولخواه اگرچه شرف زمین بوس  
در نیافته اما بدین بندگی که موجب تائید اسم و سبب تخلید  
ذکر در مستقبلات قرون و اعصار خواهد بود اشتغال<sup>۲</sup>  
مفوده است و با و امر قرآن و حدیث مؤتمر<sup>۳</sup> شده و طاعت  
اولو الامر بحق واجب دانسته كما قال الله تعالی اطیعوا الله و  
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و قال النبی \* صلی الله علیه و  
سلم صلوا خمسکم و صوموا شهرکم و اؤوا زکوة اموالکم و \* اطیعوا  
اذا امرکم<sup>۴</sup> تدخلوا<sup>۵</sup> جنة ربکم<sup>۶</sup> و چون این مطاوعت بر قدر  
استطاعت مطیع تصور توان کرد بر هر یک \* از بنی نوع<sup>۷</sup> بنوعی  
که فراخور حال او باشد اطاعت آن حضرت واجب بود

- ۱- پ: فرسا      ۲- پ: اشتغال، ت: اشغال، ث: اشغال  
۳- پ: مؤتمن      ۴- پ: اولی، ت: اولوا      ۵- آ: حذف شده  
۶- ث: حذف شده      ۷- پ: تبع      ۸- ت: اطیعوا      ۹- ت: اطیعوا  
۱۰- ث: اولو      \* ۱۱- آ: پ: علیه الصلوة والسلام  
۱۲- ت: صلوا      ۱۳- ث: زیر طر نشسته      \* ۱۴- ث: اطیعوا اذا  
۱۵- پ: امرکم      ۱۶- ث: یدخلو      \* ۱۷- ث: در حاشیه نوشته شده  
۱۸- ت: ان      \* ۱۹- پ: ازین نوع، ث: از بنی نوع  
۲۰- پ: طاقت - افزوده      ۲۱- پ: ث: این

۴-۲ و ازین دلخواه جز بجه علی میسر نشد ان الهدا  
یا علی مقدار مهدیها شعر

ز فضل و هنر چیست کان نیست اورا  
بگو تا مرا گربود آن فرستم  
همی شرم دارم که پای ملخ را  
سوی بارگاه سلیمان فرستم  
همی ترسم از ریش خند ریاحین  
که خار مغیلاں ببستان فرستم<sup>۶</sup>  
من و قطره چند سور سباع  
چگونی بر آب حیوان فرستم  
من و ذره چند خاک زمینم  
چگونی بر چرخ گردان فرستم  
چه فرمائی از صدمه سنگ و آهن<sup>۱۳</sup>  
در خشتی بخورشید رخشان فرستم<sup>۱۵</sup>

- 
- ۱- ث: دعاگوی- افزوده ۲- پ: شود، ث: نمی شد  
۳- پ: ث: میزدند ۴- ت: چیست، ث: چیست  
۵- پ: هست ۶- ت: کو \* ۷- پ: این دو بیت مقدم مؤلفند  
۸- پ: دارام ۹- پ: مانگاه ۱۰- ت: بستان ۱۱- پ: ذره بی  
۱۲- پ: خرخ ۱۳- ت: میزدند ۱۴- ت: ث: درختی  
۱۵- ث: میزدند

۸ پ و غرض اعلام دو امر است اول آنک اگر درین مدت  
 از ملازمت بارگاه جهان پناه بواسطه اغراض نفسانی و امراض  
 جسمانی تخلف نموده بهیچ حال از وظیفه بندگی و اطاعت  
 خالی نبوده است و این کتاب را در سن پیری که هنگام  
 انزوا و انقطاع است و قوی در انحطاط آمده \* و ضعف  
 استیلا یافته و حواس روی در انتکاس<sup>۵</sup> نهاده  
 و مدت عمر بهفتاد و سه سال رسیده تصنیف کرد  
 ۶ ت و الامر دوم آنک رای جهان افروز را معلوم گردد که این  
 دولتخواه از عنفوان شباب الی یومنا هذا هرگز موثر  
 ملازمت هیچ یک از سلاطین و امرا و وزرا نشده است  
 بلکه ایشان بمبالغت تمام او را از بقاع و بلاد<sup>۱</sup> طلبیده  
 بتقلد دیوان انشا که متعین او را دانسته<sup>۲</sup> امر  
 فرموده اند<sup>۳</sup> و این ضعیف شاء ام آبی مباحثه<sup>۴</sup> و در  
 ایام دولت سلطان سعید مغفور و خاقان حمید مبرور علاء  
 الدین و الدین<sup>۴</sup> ابو سعید انار الله برهانه و ثقل

۱- آ: بالای طر زنده شده، ت: حذف شده، ۲- ت: که- افزوده شده، ۳- ت: حذف شده

۴- ت: حذف شده، ۵- پ: انعکاس، ت: انتکاس<sup>\*</sup>، ۶- پ: پ: ت: حذف شده

۲- آ: ت: حذف شده، ۸- پ: تکرار شده، ۹- ت: این

\* ۱- ت: بلاد و بقاع، ۱۱- پ: دانسته اند، ۱۲- پ: فرموده

۱۳- آ: پ: ت: شده، ۱۴- ت: سلطان- افزوده شده

بحسنات الاعمال میزانه که فواضل و انعامات و جوایز  
و صدقات \* و مبارک و مرسومات آن پادشاه کریم و  
ث ۴- شهریار رحیم بفضله غزته و نور حفرته در باره این  
کمینه زیادت بر توقع و تصور بود بکرات صاحب  
سعید شهید مغفور خواجه غیاث الحق والدین محمد رشیدی  
برد الله مضجعه و دیگر ارکان دولت و اعوان حضرت  
حکم یرلیخ بتصنیف چنین کتابی رسانیدند بواسطه  
کثرت اشغال و تعاقب موانع میسر نشد چه تقدیر  
ازلی و حکم لم یزلی چنان \* بود که ۱- بندگی حضرت سلطان  
آ- ۸- پ اسلام مصنف له خلد الله ملکه که در محل ولایت عهد  
و قایم مقامی سلطان سعید ابو سعید است بر سریر  
مملکت متمکن گردد و تاج پادشاهی از مفرق آسمان  
فرسای او مصادمت اوج علین نماید و این کتاب  
بالباب همایونش مطرز و موش شود \* و نص ۱- ما  
نفسخ من آیه او ننسأ نأت بخیر منها او مثلها بوضوح

- 
- ۱- پ: بحساب ۲- پ: حذف شده ۳- ث: سلطان  
۴- پ: غزته ۵- ث: فرهود ۶- آ: امیر محمد  
۷- ت: اشتغال ۸- ت: حذف شده ۹- ث: حذف شده  
۱۰- ث: سعید مغفور ۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده ۱۲- ت: موشج  
۱۳- پ: کرد ۱۴- ث: بالای سطر نوشته شده \*

پیوند و سعادت که این دولتخواه را<sup>۱</sup> از ساختن این  
 کتاب در مخیله<sup>۲</sup> قرار گرفته بود از مراحم<sup>۳</sup> این حضرت  
 دست دهد در روزگار پادشاه سعید طیب الله شراه  
 چگونه میسر شدی امید است کچون بشرایف<sup>۴</sup> مطالعات  
 وزیرای حضرت و ارکان دولت و امرای اقلیم گیر و منشیان  
 آ-۴ تیر تدبیر موشع گردد<sup>۵</sup> سبب حصول مآرب و وصول  
 مطالب دعاگوی دولتخواه<sup>۶</sup> باشد و در باقی عمر از  
 فواضل مبرات و کوافل عطایا و هبات و کرام  
 تشریفات و تکریمات این حضرت در کنج خانه و  
 وزاویه خویش بطاعت و عبادت الهی و وظیفه دعا  
 گویی و دولتخواهی قیام تواند نمود چه هر آینه با جابت  
 مقرون گردد انشاء الله تعالی این زجل<sup>۷</sup> مشانه و  
 عظم سلطانه حضرت معلاء شهریاری را بادوار<sup>۸</sup> افلاک  
 هم عنان دارد<sup>۹</sup> و اعتبار سامیه درگاه<sup>۱۰</sup> جهان بینی  
 را مدی الاعصار<sup>۱۱</sup> و الا زمان ملاذ طوائف عالم و معاد

- 
- ۱- پ: پیوندند      ۲- ت: خندند      ۳- ت: مخیله  
 ۴- ت: مزاحم      ۵- آ: آن      ۶- ت: بشرف  
 ۷- پ: و وزیرا      ۸- ت: نیز      ۹- ت: خندند  
 ۱۰- پ: دولتخواه      ۱۱- آ: آن      ۱۲- ت: اینزید  
 ۱۳- ب: بادوار      ۱۴- پ: دارا      ۱۵- پ: ث: سده      ۱۶- پ: الدهر



صنادید عرب و عجم گرداناد بمجد و آله الطاهرین اللهم ادم دولته  
 وابد مملکته و اید بنصرک یده و قدرته \* و خلد بسلطانک  
 ۹- پ سلطنته و سخر له رقاب الاعداء و الاضداد و ائله ما یتقی  
 من المطلب و المراد و اجعل عمره اطول الاعمار و دهره  
 ايمن الدهور و الاعصار و ارزقه ملکاً فسیحاً کما رزقته  
 صدراً وسیعاً و صن مملکته من تعرض الارذال و  
 الادناس و نفذ امره فی جمیع الممالک علی طبقات  
 الناس و اقض علیه بوالغ نعمک الزاخرة و یسر  
 له بفضلک و کرمک مطالب الدنیا و الاخرة برحمتک  
 یا ارحم الراحمین اکنون \* بذكر فهرست اقسام و مراتب  
 و ضروب و فصول و صور و انواع \* و اصناف و ابواب  
 این کتاب \* بر طریق سیاق مشغول شوم \* بمشیه الله و عونته

- 
- ۱- ت: و عشرته - افزوده \* ۲- پ: و جلد ب  
 ۳- ت: سلطانه و اضراضه و اعوانه ۴- ب ت ت: الله؛ پ: امله  
 ۵- پ: و الزام ۶- آ ت: اطول؛ آ: در عایشه - یمن - افزوده  
 ۷- ت: انزقه ۸- ت: ضن ۹- آ: افض، ت: افرض  
 ۱۰- ت: الزاخرة ۱۱- ت: بسر ۱۲- ت: بفهرست  
 ۱۳- ب: در عایشه نوشته ۱۴- آ ب: ضرب ۱۵- ت: حذف شده  
 ۱۶- ت: حذف شده؛ ت: بر طریق ارباب سیاق  
 ۱۷- پ: حذف شده؛ ب: در عایشه - عونته - نوشته؛ ت: بمشیه الله و عونته و توفیقه

۴-ت فهرست کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب  
مشمول بر مقدمه و دو قسم و خاتمه  
مقدمه در بیان کیفیت این کتاب و شرط شروع  
متامل دران

۵-ث قسم اول در مکاتبات و ان مشتملست بر چهار مرتبه  
مرتبه اول در مکاتبات سلاطین که بیکدیگر نویسند  
و القاب و ادعیه ایشان و خواتین سلاطین و اولاد  
ایشان و ذکر پادشاه کاتب یعنی انک مکتوب  
۷-ب از قبل او نویسند و احوالی که بدان متعلق خواهد  
شد و این مشتملست بر دو ضرب

ضرب اول در القاب و ادعیه سلاطین \* و  
خواتین و اولاد ایشان و ذکر پادشاه کاتب مشتمل  
بر سه صورت

۵-آ صورت اول در القاب و ادعیه سلاطین \* و ذکر کاتب  
۹-پ صورت دوم در القاب و ادعیه خواتین سلاطین  
صورت سوم در القاب و ادعیه اولاد سلاطین

- 
- ۱-ب : و ، پ ث : که - افزوده ۲-ب پ ث : حذف شده  
۳-پ : و - افزوده ۴-ت : حذف شده ۵-آ : وی  
۶-ب ت : احوال ۷-پ : حذف شده \* ۸-پ : حذف شده  
۹-پ : حذف شده

|                                       |   |
|---------------------------------------|---|
| ضرب دوم                               | در ذکر احوالی کی * بعد از القاب           |
| * و ادعیه <sup>۲</sup> بسلاطین نویسند | مشتل بر بیست فصل                          |
| فصل اول                               | در تهنیت بجلوس سلطنت                      |
| فصل دوم                               | در نصیحت                                  |
| فصل سوم                               | در فتح راه حج و فرستادن محمل <sup>۳</sup> |
| فصل چهارم                             | در فتح لشکر و شکستن دشمن                  |
| فصل پنجم                              | در عزیمت بطرفی از اطراف                   |
| فصل ششم                               | در استمداد بنفس و لشکر و مال              |
| فصل هفتم                              | در مستظهر گردانیدن شکستگان                |
| فصل هشتم                              | در طلب دوستی و موافقت                     |
| فصل نهم                               | در طلب وصلت و جواب                        |
| فصل دهم                               | در تهنیت زفاف                             |
| فصل یازدهم                            | در تهنیت ولادت فرزند                      |
| فصل دوازدهم                           | در عتاب                                   |
| فصل سیزدهم                            | در اعتذار                                 |
| فصل چهاردهم                           | در امان خواستن و امان دادن                |
| فصل پانزدهم                           | در عهود و مواثیق                          |
| فصل شانزدهم                           | در تهدید                                  |

۷-ت

۵-ث

۸-ب

۱۰-پ

\* ۱-پ: بس      \* ۲-پ: خند شه      ۳-آ: مخمل

۴-ب: ت: مستظهر

|  |               |
|--|---------------|
| در سپارش   | فصل هفدهم     |
| در تعزیت   | فصل هجدهم     |
| در تردد تجارت و قوافل  | فصل نوزدهم    |
| در استدعای حضور بزرگی  | فصل بیستم     |
| در مکاتبات امرای الوس و وزرا   | ۵-۲ مرتبه دوم |
| و خواتین و اولاد ایشان و نقیب النقباء و سادات<br>و مشایخ و مریدان و قاضی القضاة و دیگر قضاة و<br>اتباع ایشان و نوایب دیوان سلطنت* و<br>دیوان وزارت و امراء اولکاء و تومانات و ایامان<br>و اتابکان و وکیل حضرت سلطنت و اصحاب<br>دیوان بزرگ و دیگر ارکان مملکت مشتمل بر دو ضرب<br>ضرب اول در القاب و ادعیه طوایف مذکوره<br>مشتمل بر بیست و شش فصل<br>فصل اول در القاب و ادعیه امراء و خواتین و اولاد<br>فصل دوم در القاب و ادعیه وزرا و خواتین و اولاد |               |

- ۱- ب ت : هجدهم ۲- آ پ ث : نواب ۳- پ : حذف شده\*
- ۴- پ : حذف شده ۵- پ : بالای سطر نوشته شده
- ۶- پ : بر موجی که مذکور خواهد شد - افزوده شده
- ۷- پ : بیست چهار ۸- ت : حذف شده ۹- پ : اولاد ایشان\*
- ۱۰- پ : اولاد ایشان

|       |                                  |   |
|-------|----------------------------------|---|
| آ-۲ ت | فصل سوم                          | * در القاب و ادعیه نقیب النقباء و سادات <sup>۱</sup>  |
| ۶-ث   | فصل چهارم<br>فصل پنجم            | در القاب و ادعیه مشایخ و مریدان<br>در القاب * و ادعیه <sup>۲</sup> قاضی القضاة<br>و دیگر قضاة * و اتباع <sup>۳</sup>  |
| آ-۱ پ | فصل ششم                          | در القاب و ادعیه نواب دیوان<br>سلطنت <sup>۴</sup>   |
| ۸-ب   | فصل هفتم                         | در القاب و ادعیه نواب دیوان<br>وزارت <sup>۵</sup>   |
|       | فصل هشتم                         | در القاب و ادعیه * امراء اولکبا<br>و قومانات <sup>۶</sup>   |
|       | فصل نهم<br>فصل دهم<br>فصل یازدهم | در القاب و ادعیه * مقربان پادشاه <sup>۷</sup><br>در القاب و ادعیه اتابکان<br>در القاب و ادعیه شروانشاهان <sup>۸</sup> |

- 
- \* ۱-ت : در القاب نقیب النقباء و ادعیه سادات ۱-آ : دیگر سادات  
 \* ۲-آ : حذف شده      \* ۳-پ : و اتباع ایشان ؛ آت : حذف شده  
 ۴-ث : و سلطنت      ۵-ث : و وزارت  
 \* ۶-پ : امراء اکابر قومانات      \* ۷-پ : اینا قان و مقربان  
 \* ۸-پ : در القاب و ادعیه شروانشاهان - حذف شده و جای آن مندرجه فصل سیزدهم  
 بین - فصل یازدهم در القاب و ادعیه وکیل حضرت سلطنت - نوشته شده است

|                        |   |
|------------------------|---|
| فصل دوازدهم            | * در القاب و ادعیه امراء گیلانات <sup>۱</sup>     |
| فصل سیزدهم             | در القاب و ادعیه وکیل حضرت<br>سلطنت               |
| فصل چهاردهم            | در القاب و ادعیه الخ <sup>۲</sup> بتکیجی<br>ممالک |
| فصل پانزدهم            | در القاب و ادعیه مستوفی ممالک                     |
| فصل شانزدهم            | در القاب و ادعیه مشرف ممالک                       |
| فصل هفدهم              | در القاب و ادعیه ناظر ممالک                       |
| فصل هجدهم <sup>۳</sup> | در القاب و ادعیه حکم <sup>۴</sup> ممالک           |
| فصل نوزدهم             | در القاب و ادعیه حافظ مال<br>ممالک                |
| فصل بیستم              | در القاب و ادعیه منشی ممالک                       |
| فصل بیست و یکم         | در القاب و ادعیه حاکم<br>اوقاف ممالک              |
| فصل بیست و دوم ۶-۲     | در القاب و ادعیه حجاب سلاطین                      |

\* ۱- پ: در القاب و ادعیه امراء گیلانات - حذف شده و بجای آن مقدمه فصل چهاردهم

بینی - فصل دوازدهم در القاب و ادعیه الخ بتکیجی ممالک - نوشته شده است .

با این ترتیب در نسخه - پ - بیست و چهار فصل - ذکر شده است .

۲- ت: مسرف ۳- آپ: هجدهم ؛ ت: هجدهم

۴- آ: حاکم ۵- پ: حذف شده ۶- ب: پ: حذف شده

|                  |                                |            |
|------------------|--------------------------------|------------|
| فصل بیست و سوم   | در القاب و ادعیه ملوک و ولایات | ب-۹        |
| فصل بیست و چهارم | در القاب و ادعیه رسولان اطراف  |            |
| فصل بیست و پنجم  | در القاب و ادعیه امیر شکار     |            |
| فصل بیست و ششم   | در القاب و ادعیه امیر مجلس     |            |
| ضرب دوم          | در احوالی که این طوایف بیکدیگر | ب-۱۱       |
| نویسند           | مشتمل بر شانزده فصل            |            |
| فصل اول          | در تهنیت تفویض عمل و نوازش     | ت-۸<br>آ-۶ |
|                  | سلطان                          |            |
| فصل دوم          | در تهنیت قدوم یعنی از سفر      |            |
|                  | باز آمدن                       |            |
| فصل سوم          | در اعلام احوال اخلاص و اتحاد   |            |
| فصل چهارم        | در طلب موافقت و دوستی          |            |
| فصل پنجم         | در تحف و هدایا فرستادن         |            |
| فصل ششم          | در عذر مکارم خواستن            |            |
| فصل هفتم         | در معاتبات                     |            |
| فصل هشتم         | در استغفار از خطایا            |            |

- 
- ۱- پ: حذف شده. ۲- پ: حذف شده. ۳- ث: باطراف  
 ۴- ب: حذف شده. ۵- آت: حذف شده. ۶- ث: قلم  
 \* ۷- آت: دوستی و موافقت ۸- پ: تخطئه ۹- ث: حذف شده.  
 ۱۰- ب پ ث: استغفا ۱۱- ث: در

فصل نهم  
فصل دهم  
در استغناء از تقلد اعمال دیوانی  
در طلب حضور شخصی از ملکی  
بملکی

فصل یازدهم  
فصل دوازدهم  
فصل سیزدهم  
فصل چهاردهم  
فصل پانزدهم  
در مشاورت و حزم  
در عیادت مرضی  
در تهنیت صحت  
در تفقد اصحاب مکاره  
در تهنیت خلاص یافتن از  
مکاره

فصل شانزدهم  
در استمالت گریختگان و باز  
خواندن ایشان

مرتبه سوم

آ-ب  
آ-پ  
در مکاتبات اشرف الناس از علما و حکما و مدرسان  
و مفتیان<sup>۱</sup> و مفسران و محدثان<sup>۲</sup> و معیدان<sup>۳</sup> و ائمه و  
خطبا و عاظم<sup>۴</sup> و اطبا و فقها و حفاظ و صلحا و ارباب  
فتوت و منقطعان و گوشه نشینان و محتسبان و

۱- پ: استغفار ۲- آ: اناعمال، ب: احوال؛ ث: و اعمال

۳- آ: و ۴- ت: و مدرسان - افزوده

۵- ت: حذف شده، آ: و معیدان و محدثان

۶- پ: و عاظم؛ ث: و اعظم



منجمان و شعرا و استادان وجد و پدر و جد و مادر  
 و عم و خال و عمه و خاله و برادران بزرگ و کوچک<sup>۱</sup> و  
 خواهران<sup>۲</sup> و پسران و دختران و خولجہ سرايان و دوستان  
 و ندما و تجار و ابطال و شجاعان<sup>۳</sup> و اسفہسالاران<sup>۴</sup> و  
 کوتوالان قلاع و مقدمان طوایف و مهندسان و  
 معماران و صدور و اعیان و القاب و ادعیہ ایشان  
 و<sup>۵</sup> و ساط الناس و غیرہم و این ہر تہ مشتملست  
 بر دو صنف و مضمونات کہ بعد از القاب و خطاب  
 بدین<sup>۶</sup> دو صنف نویسند

صنف اول در القاب<sup>۷</sup> و ادعیہ<sup>۸</sup> و مکاتبات  
 اشراف الناس مشتمل بر سی و ہشت فصل<sup>۹</sup> و درین<sup>۱۰</sup>  
 فصول<sup>۱۱</sup> از القاب و ادعیہ بر ذکر اکتفا خواہیم کرد<sup>۱۲</sup>  
 فصل اول در ذکر<sup>۱۳</sup> علما

۱- پ: برادران کوچک ۲- پ: خواهران بزرگ و کوچک

۳- پ: شجاعان ۴- آت ث: اسفہسالاران

۵- پ: و عموم ۶- پ: بالای سطر نشدہ ۷- آت: برین

۸- ث: حذف شدہ ۹- آ: حذف شدہ

\* ۱۰- پ: از- و درین- تا- خواہیم کرد- حذف شدہ ۱۱- ب: بکردن، آ: ناخوانا

۱۲- آت: دران ۱۳- ث: فصل

۱۴- پ: القاب و ادعیہ

|                             |                           |      |
|-----------------------------|---------------------------|------|
| در ذکر حکما                 | فصل دوم                   |      |
| در ذکر مدرسان               | فصل سوم                   |      |
| در ذکر مفتیان               | فصل چهارم                 |      |
| در ذکر مفسران <sup>۹</sup>  | فصل پنجم                  | آ-۱  |
| در ذکر محدثان               | فصل ششم                   |      |
| در ذکر وعاظ                 | فصل هفتم                  | ب-۱۰ |
| در ذکر خطبا                 | فصل هشتم                  | پ-۱۲ |
| در ذکر اطبا                 | فصل نهم                   |      |
| در ذکر معیدان <sup>۱۱</sup> | فصل دهم                   |      |
| در ذکر امامان               | فصل یازدهم                |      |
| در ذکر فقها                 | فصل دوازدهم <sup>۱۳</sup> |      |
| در ذکر حفاظ <sup>۱۵</sup>   | فصل سیزدهم                |      |
| در ذکر ارباب فتوت           | فصل چهاردهم               |      |

- 
- ۱- پ: القاب و ادعیه ۲- ث: حاشیه ۳- پ: القاب و ادعیه  
 ۴- پ: القاب و ادعیه ۵- پ: القاب و ادعیه مقرران  
 ۶- پ: القاب و ادعیه ۷- پ: القاب و ادعیه  
 ۸- پ: القاب و ادعیه ۹- پ: القاب و ادعیه  
 ۱۰- پ: القاب و ادعیه ۱۱- ب: معیدان ۱۲- پ: القاب و ادعیه  
 ۱۳- ث: دوازدهم ۱۴- پ: القاب و ادعیه ۱۵- پ: القاب و ادعیه  
 ۱۶- پ: القاب و ادعیه

|                  |                       |
|------------------|-----------------------|
| فصل پانزدهم      | در ذکر صلحا و منقطعان |
| فصل شانزدهم      | و گوشه نشینان         |
| فصل هفدهم        | در ذکر محتسبان        |
| فصل هجدهم        | در ذکر منجمان         |
| فصل نوزدهم       | در ذکر شعرا           |
| فصل بیستم        | در ذکر استادان        |
| فصل بیست و یکم   | در ذکر جد و پدر       |
| فصل بیست و دوم   | در ذکر * جد و مادر    |
| فصل بیست و سوم   | * در ذکر عم و خال     |
| فصل بیست و چهارم | * در ذکر عمه و خاله   |
|                  | * در ذکر برادران بزرگ |

- ۱- پ: القاب و ادعیه      ۲- پ: القاب و ادعیه
- ۳- پ: القاب و ادعیه      ۴- پ: ت: هجدهم
- ۵- پ: القاب و ادعیه      ۶- پ: القاب و ادعیه
- ۷- پ: القاب و ادعیه      ۸- پ: حذف شده
- ۹- پ: القاب و ادعیه      ۱۰- ب: مادر و جد      ۱۱- پ: ج: حذف شده
- \* ۱۲- پ: در القاب و ادعیه برادران بزرگ؛ ج: در القاب و ادعیه عم و خال
- ۱۳- ج: حذف شده      \* ۱۳- پ: در القاب و ادعیه برادران کوچک؛
- ج: در القاب و ادعیه عمه و خاله      ۱۴- پ: ج: حذف شده
- \* ۱۵- پ: در القاب و ادعیه عم و خال؛ ج: در القاب و ادعیه برادران بزرگ

|                                    |                 |         |
|------------------------------------|-----------------|---------|
| * در ذکر برادران کوچک <sup>۱</sup> | فصل بیست و پنجم |         |
| * در ذکر خواهران <sup>۲</sup>      | فصل بیست و ششم  |         |
| در ذکر پسران                       | فصل بیست و هفتم | ۱۲-پ    |
| * در ذکر دختران <sup>۳</sup>       | فصل بیست و هشتم |         |
| در ذکر خواجه سرایان                | فصل بیست و نهم  |         |
| در ذکر اصحاب و دوستان              | فصل سی ام       |         |
| در ذکر ندما                        | فصل سی و یکم    | ۱۰-۱۱-پ |
| در ذکر تجار <sup>۱۵</sup>          | فصل سی و دوم    | ۷-۱۱-پ  |
| در ذکر ابطال و شجاعت <sup>۱۸</sup> | فصل سی و سوم    |         |

- 
- ۱-پ ج: حذف شده \* ۲-پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ؛  
ج: در القاب و ادعیه برادران کوچک ۳-پ ج: حذف شده  
\* ۴-پ: در القاب و ادعیه دختران؛ ج: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک  
۵-پ ج: حذف شده ۶-پ ج: القاب و ادعیه ۷-پ ج: حذف شده  
\* ۸-پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک؛ ج: در القاب و ادعیه دختران  
۹-پ ج: حذف شده ۱۰-پ ج: القاب و ادعیه  
۱۱-پ ج: القاب و ادعیه ۱۲-پ ج: حذف شده  
۱۳-پ ج: القاب و ادعیه  
۱۴-پ ج: حذف شده ۱۵-پ ج: القاب و ادعیه  
۱۶-پ ج: حذف شده ۱۷-پ ج: القاب و ادعیه  
۱۸-پ: شجاعتان

|                                 |                |
|---------------------------------|----------------|
| در ذکر اسفہسلا ران <sup>۲</sup> | فصل سی و چہارم |
| در ذکر کو کو توالان قلاع        | فصل سی و پنجم  |
| در ذکر مقدمان طوایف             | فصل سی و ششم   |
| در ذکر مہندسان و معماران        | فصل سی و ہفتم  |
| در ذکر صدور و اعیان             | فصل سی و ہشتم  |
| مضمونات                         |                |

|  |         |
|--|---------|
| این صنف منحصرست در ہفت فصل <sup>۱۲</sup>   |         |
| ۸-ث  | فصل اول |
| * در بیان فراق و اشتیاق<br>و تمنی و ملاقات <sup>۱۳</sup>   |         |
|  | فصل دوم |
| در اجوبہ <sup>۱۴</sup> مکتوبات <sup>۱۵</sup> و<br>صفت <sup>۱۶</sup> خط و عبارت<br>در احوالی کہ پیش از<br>ملاقات <sup>۱۷</sup> نویسند |         |
|  | فصل سوم |

- 
- ۱- پ ج: حذف شد ۲- پ ج: القاب و ادعیه ۳- آ پ: اسفہسلا ران  
 ۴- پ ج: حذف شد ۵- پ ج: القاب و ادعیه ۶- پ ج: حذف شد  
 ۷- پ ج: القاب و ادعیه ۸- پ ج: حذف شد ۹- پ ج: القاب و ادعیه  
 ۱۰- پ ج: القاب و ادعیه ۱۱- آ: بر ۱۲- پ: برین موجب - افزوده  
 ۱۳- پ ج: در اشتیاق و ارز و مندی و بیان مفارقت و دوری و تنادیدار و امید ملاقات  
 ۱۴- ث: اجوابہ ۱۵- پ: مکتوب ۱۶- ج: وصف سو  
 ۱۷- ج: ملاقات بیکدیگر

|                |  |
|----------------|--|
| فصل چهارم      | در اجوبه که پیش از ملاقات <sup>۲</sup><br>نویسند                 |
| فصل پنجم       | *در استدعای مراجعت <sup>۳</sup>                                  |
| فصل ششم        | در <sup>۴</sup> مصلحتی که کاتب بملکوب<br>الیه رجوع کند           |
| فصل هفتم       | در رقاء مختلفه   |
| ج ۲-<br>آ ۱-ت  | صنف دوم  |
|                | در خطاب اوساط الناس و غیرهم <sup>۵</sup> دوازده <sup>۶</sup> فصل |
|                | فصل اول<br>در خطاب روسا و<br>دها قین                             |
|                | فصل دوم<br>در خطاب اتراک <sup>۷</sup>                            |
|                | فصل سوم<br>در خطاب اکراد   |
| ب ۱۱-<br>آ ۸-۲ | فصل چهارم<br>در خطاب اعراب                                       |
|                | فصل پنجم<br>در خطاب قلندران                                      |
|                | فصل ششم<br>در خطاب متعلقان و غلامان                              |
|                | فصل هفتم<br>در خطاب فراشان                                       |

۱- پ ث ج: جوابی ۲- پ ج: ملاقات بیکدیگر

\* ۳- پ: در طلب مراجعت و معاودت: ج: در طلب مراجعت و استدعای معاودت

۴- پ ث ج: در تمییز ۵- پ ج: مشتمل بر - افزوده

۶- پ ت ج: دوازده ۷- آ ب ث: و تراکمه - افزوده

|                                    |             |
|------------------------------------|-------------|
| در خطاب ساریانان                   | فصل هشتم    |
| در خطاب خربندگان                   | فصل نهم     |
| در خطاب کاروان سالاران             | فصل دهم     |
| در خطاب سوقة و محترفه <sup>۲</sup> | فصل یازدهم  |
| در خطاب مخالفان اسلام              | فصل دوازدهم |
| مرتبۀ چهارم                        |             |

در مکاتبات مشترکه<sup>\*</sup> میان سلاطین<sup>۱</sup> و امرا و وزرا و  
خواستین<sup>\*</sup> و خدمت<sup>۲</sup> و ارکان دولت<sup>۳</sup> و ملوک و لایات  
و سادات و مشایخ و قضاة<sup>\*</sup> و عرضه داشت رعایا  
ب سلاطین و جواب آن و محاضر و اجوبه و شرط نامه  
که نواب<sup>\*</sup> و عمال<sup>۴</sup> ب سلاطین دهند و جواب آن و تذکره  
که ب امرا و وزرا و اعظم مملکت نویسند و اجوبه<sup>۵</sup> آن<sup>۳</sup>  
مشمول بر بیست<sup>۴</sup> فصل

- 
- ۱- ب: سوفیه ۲- ت: متعرفه ۳- پ: ج: ملت - افزوده  
۴- ت: خطاب ۵- ت: بین السلاطین؛ و: میان - ناخوانا  
۶- آت: حذف شده ۷- ت: و خدام - افزوده، آ: و خدم - افزوده  
۸- ۸- پ: ج: از - عرضه - تا - نویسند و اجوبه - حذف شده و بجای آن جمله -  
- و غیرهم و مضمونات - افزوده شده بت ۸- آت: جواب ۹- ت: داشتن  
۱۰- آ: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: حذف شده  
۱۳- پ: حذف شده ۱۴- پ: هجده؛ ج: هفده

## فصل اول

## فصل دوم

## فصل سوم

## فصل چهارم ج-۲

## فصل پنجم

## فصل ششم

## فصل هفتم ا-۱۰

## فصل هشتم

## فصل نهم آ-۱۱ ب

در مکاتبات<sup>\*</sup> امرا و وزراء منقطع

تارک بیادشاه در فتح مملکتی<sup>۱</sup>

در مکاتبات پادشاه<sup>۲</sup> و امرا<sup>۳</sup>

در مکاتبات پادشاه<sup>۴</sup> و وزراء<sup>۵</sup>

در مکاتبات پادشاه<sup>۶</sup> و ملوک

ولایات

در مکاتبات<sup>۷</sup> خواتین سلاطین<sup>۸</sup>

در مکاتبات خواتین پادشاه

و خدم

در مکاتبات وزراء و خواتین<sup>۹</sup>

پادشاه

در مکاتبات امرا و وزراء<sup>۱۰</sup>

در مکاتبات وزراء بیکدیگر<sup>۱۱</sup>

\* ۱- پ: امرا بزرگ مرما؛ ج: امراء بزرگ پریا ۲- ث: مملکت

۳- ث ج: بادشاهان ۴- پ ج: امرا بیکدیگر

۵- ث ج: بادشاهان ۶- پ ج: وزراء بیکدیگر؛ ث: وزیر

۷- ب پ ث ج: بادشاهان ۸- پ: مجمع- افزوده

۹- پ: بادشاهان بیکدیگر؛ ث: سلاطین بیکدیگر؛ ج: بادشاه بیکدیگر

۱۰- پ ج: و- افزوده ۱۱- پ ج: بیکدیگر- افزوده

۱۲- ب: بایکدیگر



|  |             |
|--|-------------|
| در مکاتبات ارکان دولت <sup>۱</sup>         | فصل دهم     |
| در مکاتبات وزرا و اصحاب دیوان <sup>۲</sup> | فصل یازدهم  |
| در مکاتبات اصحاب دیوان و ملوک ولایات       | فصل دوازدهم |
| در مکاتبات اصحاب دیوان بیکدیگر             | فصل سیزدهم  |
| در مکاتبات سادات و مشایخ و قضاة بوزرا      | فصل چهاردهم |
| در مکاتبات وزرا <sup>۳</sup> و حکام ولایات | فصل پانزدهم |
| در مکاتبات وزرا و نواب <sup>۴</sup> خاصه   | فصل شانزدهم |
| در عرضه داشت رعایا بسلاطین <sup>۵</sup>    | فصل هفدهم   |

۱- پ ث ج : بیکدیگر - افزوده

۲- ث : دیوان بزرگ

۳- پ : وعمال - افزوده ؛ ج : وعمال - وزیر طراز افزوده

۴- پ ج : و وکلاء - افزوده

۵- پ ث ج : و جواب آن - افزوده

۱\* فصل هژدهم<sup>۲</sup>

در کتابت<sup>\*\*</sup> معاضد<sup>۲</sup> واجوبه<sup>۵</sup>  
آن<sup>\*\*</sup>

۶\*\* فصل نوزدهم

در شرط نامه کی یکی از نواب  
بحضرت<sup>۷</sup> پادشاه دهند<sup>۸</sup> در  
مهی که بدو تفویض<sup>۹</sup> باشد  
و جواب آن<sup>\*</sup>

فصل بیستم

در تذکره که بامرا و وزرا و  
اعاظم مملکت نویسند و  
اجوبه آن<sup>\*</sup>

قسم دوم

۹-ث

در احکام دیوانی و تفویض اعمال بامراء مغول  
و وزرا و نواب دیوان سلطنت و استیفاء ممالک<sup>۳</sup>

۱\* ... ا.ج: از - فصل هژدهم - تا - نویسند واجوبه آن - حذف شده

۲- پ ت: هجدهم<sup>\*\*</sup> ۳- ۳- پ: محصر و جواب

۴- ث: محاصره ۵- ت: جواب

۶\*\* ... ۱- پ: از - فصل نوزدهم - تا - نویسند واجوبه آن - حذف شده

۷- ت: در حضرت ۸- ث: مار دهد

۹- ت: حذف شده ۱۰- ت: تفویض کرده: ث: مفوض

۱۱\* - ث: حذف شده ۱۲- ث: جواب

۱۳- ب: مملکت

والغ بیتی<sup>۱</sup> و نظارت<sup>۲</sup> و اشرف و حکمی و انشا  
و نیابت وزارت<sup>۳</sup> \* و دفتر داری<sup>۴</sup> و حکومت و متصرفی<sup>۵</sup>  
ولایات<sup>۶</sup> و قانون و یاسامیشی و تعدیل و خز<sup>۷</sup> و تخمین  
و احصاء مواشی و قوبجور<sup>۸</sup> و استخراج و اسفهلاری<sup>۹</sup>  
و امارت عسک<sup>۱۰</sup> و ملک التجاری و حکومت دارالضرب  
و مغیری<sup>۱۱</sup> و صاحب جمعی اموال<sup>۱۲\*</sup> و مناصب<sup>۱۳</sup> قلمی و ولایات  
و عمارت بایرات و کاروانسالاری<sup>۱۴\*</sup> و ریاست<sup>۱۵</sup> و

- 
- ۱- ب: بیتی؛ پ: بتلی؛ ت: بتکی؛ ث: تیکی؛ ج: شکی  
۲- ت: نظارت ۳- ت: وزارت؛ ث: وزرات  
۴- \* پ: ج: حذف شده. ۵- پ: ج: و مناصب قلمی - افزوده شده  
۶- ت: ولایت؛ ث: لایات  
۷- ب: ت: ث: خز؛ ج: خز  
۸- ب: قوبجور؛ پ: قوبجور؛ ت: قوبجور؛ ث: قوبجور؛ ج: قوبجور  
۹- ب: ث: اسفهلاری  
۱۰- پ: ث: ج: و متصرفی جزیه - افزوده  
۱۱- آ: ب: ج: معیری؛ ت: مغری؛ پ: معیزی  
۱۲\* ... ۱۲- پ: ج: حذف شده  
۱۳- آ: صاحب  
۱۴- پ: ج: و انفاذ محصلان جهت تحصیل وجوه - افزوده  
۱۵- پ: حذف شده

تولیت قضایای شرعی<sup>۱\*</sup> از قاضی القضاتی ممالک  
و قضایای<sup>۲</sup> ولایت<sup>۳</sup> و نقیب النقبانی و حکومت<sup>۴</sup>  
اوقاف سادات و اوقاف ممالک و امارت محمل  
و وفد حجاج<sup>۵</sup> و تدریس و خطابت و احتساب و  
اعادت و فقاہت و شیخی خانقاہ و اثبات صوفی<sup>۶\*</sup> در  
خانقاہ<sup>۷</sup> و ساعوری بیمارستان و کتابت<sup>۸</sup> دارالقضاہ  
۶-۲ امینی انبغا<sup>۹</sup> و مورخی<sup>۱۰</sup> حجج<sup>۱۱</sup> و قبالات و عاملی زکوۃ<sup>۱۲\*</sup>  
۱۰-۱ حکومت<sup>۱۳\*</sup> بیت المال<sup>۱۴</sup> و متصرفی جزیرہ و تفویض  
امامت<sup>۱۵</sup> و اذان<sup>۱۶\*</sup> و احسان و رعایت مصلحان و  
تہدید و سیاست مجرمان<sup>۱۷\*</sup> و لوازم و لواحق  
آن<sup>۱۸\*</sup> مشتمل بر دو باب  
۲-۲ ج باب اول در تفویض اعمال<sup>۱۹\*</sup> و اشغال<sup>۲۰</sup>

۱... ۱-۱\* پ ج : از - از قاضی القضاتی - ت - و اذان - حذف شد

۲-۲ ت : قضاۃ ۳-۳ ث : ولایات

۴-۴ ت : در ماشہ - مت - نوشتہ شد ۵-۵ آ ب ث : حجاج

۶-۶\* ث : دران ۷-۷ ت : کتابت ۸-۸ ث : ان

۹-۹ ب : مورخی ؛ ث : مورخی ۱۰-۱۰ ب ت : حجج ؛ آ ث : محج

۱۱-۱۱ ب : رکوات ؛ ث : زکات ؛ آ : زکوات

۱۲-۱۲\* آ ب : سالمان ۱۳-۱۳ ت : امانت ۱۴-۱۴\* پ ج : حذف شد

۱۵-۱۵\* پ : قضایا ؛ ج : وقضایا

بامرای مغول و وزرا و اصحاب دیوان بزرگ و قضایای  
شرعی\* بروجهی که ذکر رفت<sup>۱</sup> مشتمل بر سه ضرب

ضرب اول در تفویض اعمال و مناصب

آ-۱۴ پ

بامرای مغول و اتباع ایشان و مهماتی که از لوازم و لواحق  
این مناصب و اشغال باشد مشتمل بر دو ماده<sup>۲</sup>

فصل

در تفویض امارت الوس

فصل اول

آ-۹ ث

در تفویض امارت اولکا

فصل دوم

در امارت<sup>۳</sup> تومان و هزاره

فصل سوم

و صده

در امارت یارغو<sup>۴</sup> در اردوی

فصل چهارم

معظم<sup>۵</sup>

در شحنگی و لایات

فصل پنجم

در تفویض<sup>۶</sup> کتابت مغولی بمجشیان<sup>۷</sup>

فصل ششم

\* ۱- پ ج: حذف شده ۲- ث: حذف شده

۳- پ ج: هشت، آ: دو افزوده ۴- پ ج: تفویض - افزوده

۵- ج: و - افزوده ۶- پ ج: تفویض - افزوده

۷- پ: یارغو؛ ث ج: یارغوی

\* ۸- پ: در حاشیه نوشته شده، ث ج: در اردوی (پ ج: اردو) معظم

۹- پ ج: تفویض - افزوده شده ۱۰- پ ج: راه داری

|  |                       |      |
|--|-----------------------|------|
| در جمع کردن <sup>۱</sup> امرای لشکر  | فصل هفتم              |      |
| در تعیین اقطاعات   | فصل هشتم              |      |
| در بوکا ولی لشکر   | فصل نهم <sup>۲*</sup> |      |
| در یاسا ولی  | فصل دهم               |      |
| در یور تجی <sup>۳</sup>  | فصل یازدهم            |      |
| در بلارغوجی <sup>۴*</sup>  | فصل دوازدهم           |      |
| در تفویض اعمال و مناصب بوزرا   | ضرب دوم               | ۱۲-ب |
| و اصحاب دیوان بزرگ <sup>۴*</sup> و لواحق آن مشتمل بر بیست و چهار <sup>۴*</sup> فصل |                       |      |
| در تفویض وزارت ممالک   | فصل اول               | ۹-۲  |
| در تفویض نیابت سلطنت   | فصل دوم               |      |
| در <sup>۵</sup> استیفای ممالک  | فصل سوم               | ۱۱-ت |
| در <sup>۶</sup> الخ بشیکی <sup>۱</sup> ممالک                                       | فصل چهارم             |      |

- ۱- پ ج : حذف شده.
- ۲\*...۲- پ ج : از - فصل نهم - تا - بلارغوجی - حذف شده. جز آخر - ت : بلارغوجی ؛
- آث : بلارغوجی      ۳- ت : یور تجی ؛      ث : یورجی
- ۴\*...۴- پ ج : و ذکر قضایا که مناسب آن باشد بیست سه (پ : دو) فصل ؛
- آ : و لواحق آن - حذف شده      ۵- ث : پنج      ۶- پ ج : حذف شده
- ۷- پ ج : تفویض - انزده      ۸- پ ج : تفویض - انزده
- ۹- ب : بشکی ؛ ت : سکی ؛ ث : بشکی ؛ ج : بشکی      ۱۰- پ : حذف شده

|                              |             |       |
|------------------------------|-------------|-------|
| در نظارت ممالک               | فصل پنجم    |       |
| در اشراف ممالک               | فصل ششم     |       |
| در حکمی ممالک                | فصل هفتم    | ۱۵- پ |
| در انشاء ممالک               | فصل هشتم    |       |
| در نیابت وزارت               | فصل نهم*    |       |
| در منصب دفتر داری ممالک      | فصل دهم     | ۱۰- ث |
| در حکومت و متصرفی ولایات*    | فصل یازدهم  |       |
| در قانون و یاسامیشی* و تعدیل | فصل دوازدهم |       |
| در حرز و تخمین               | فصل سیزدهم  |       |
| در احصاء مویشی و قوچجور      | فصل چهاردهم |       |
| در استخراج حکام ولایات       | فصل پانزدهم |       |
| در اسفهلاری                  | فصل شانزدهم |       |

- 
- ۱- پ ج: تفویض - افزوده ۲- پ ج: تفویض - افزوده ۳- پ ج: تفویض - افزوده  
 ۴- پ ج: تفویض - افزوده ۵- پ ج: تفویض - افزوده ۶- پ ج: وزارت؛ ث: وزارت  
 ۷\*... ۷- پ ج: فصل دهم در تفویض حکومت و متصرفی فصل یازدهم در تفویض مناصب علمی ولایات  
 ۸- ت: تصرفی ۹- پ ج: تفویض - افزوده ۱۰- ث: یاسامیشی  
 ۱۱\* - پ ج: ولایات و تعدیل قانون؛ ث: و تعدیل قانون  
 ۱۲- ج: تفویض - افزوده ۱۳- ب ت ج: حرز  
 ۱۴- ب: قوچجور؛ پ ج: قوچجور؛ ت: ناخوانا؛ ث: قوچجور  
 ۱۵- پ ج: خند شده ۱۶- ت ث: اسفهلاری

|  |                  |              |
|--|------------------|--------------|
| در امارت عسس                                   | فصل هفدهم        |              |
| * در تفویض ملک التجاری <sup>۱</sup>            | فصل هجدهم        |              |
| * در حکومت دارالضرب و مغیری <sup>۲</sup>       | فصل نوزدهم       |              |
| * در صاحب جمعی اموال <sup>۳</sup>              | فصل بیستم        |              |
| * در مناصب قلمی و لایات <sup>۴</sup>           | فصل بیست و یکم   | ب-۱۳         |
| * در تعاوی <sup>۵</sup> و راهداری <sup>۶</sup> | فصل بیست و دوم   |              |
| * در کار و انسالاری <sup>۷</sup>               | فصل بیست و سوم   |              |
| در ریاست <sup>۸</sup>                          | فصل بیست و چهارم |              |
| در تفویض مناصب شرعی باصحاب <sup>۹</sup>        | ضرب سوم          | آ-۱۰<br>پ-۱۵ |

- ۱- پ ت : هجدهم \* ۲- پ ج : در مصرفی جزیه
- \* ۳- پ ج : در تفویض ملک التجاری ۳- آ ب ت : معیری
- \* ۴- پ ج : در حکومت دارالضرب و مغیری (ج : معیری) ۵- پ ت ج : حذف شده
- \* ۶- پ ج : در صاحب جمعی اموال ؛ آ : در صاحب قلمی و لایات ۷- پ ت ج : حذف شده
- \* ۸- پ ج : در تفویض ریاست ۸- ت : ناخوانا
- ۹- آ : تعاوی ؛ ب : معاوی ؛ ت : تعاوی ؛ ث : تعاوی
- \* ۱۰- پ : از - فصل بیست و سوم - تا - ریاست - حذف شده ؛
- ث : بعد از کلمه - ریاست - فصل بیست و پنجم در افتاد محصلان جهت تحصیل وجوه - انزده
- ۱۱- ت ج : حذف شده \* ۱۲- ج : در افتاد محصلان جهت تحصیل وجوه
- \* ۱۰- ج : حذف شده \* ۱۳- ت : حذف شده
- ۱۴- پ ج : بار باب ؛ ت : اصحاب



آن ولوازم و لواحق این<sup>\*</sup> اشغال مشتمل بر بیست فصل<sup>۲</sup>  
آ-ت فصل اول در تفویض قاضی القضاتی ممالک

وقضایاء و لایات<sup>۵</sup>

در نقیب النقبانی<sup>\*</sup> و حکومت

اوقاف سادات<sup>۶</sup>

در حکومت اوقاف ممالک

در امارت محمل و وفد حجاج

در تفویض تدریس

در تفویض خطابت<sup>۷</sup>

در تفویض احتساب

در تفویض اعادات

در نقاهت

در شیخی خانقاه

در اثبات صوفی در خانقاه

## فصل دوم

## فصل سوم

## فصل چهارم

## فصل پنجم<sup>\*</sup>

## فصل ششم

## فصل هفتم

## فصل هشتم

## فصل نهم

## فصل دهم

## فصل یازدهم

آ-ت

۱-ت: ان<sup>\*</sup> ۲-پ ج: معانی هر شده (ج: شانزده) فصل

۳-پ ج: قولیت ۴-آ پ ج: قضا، ث: قضاة ۵-پ ج: حذف شده

۶-پ: سادات و حکومت اوقاف؛ ج: سادات و حکومت اوقاف و در السیاد<sup>\*</sup>

۷-ث: حذف شده ۸-ث: حذف شده

۹-ث: حذف شده ۱۰-پ ج: تفویض - افزوده

۱۱-پ ج: تفویض - افزوده

|             |                      |
|-------------|----------------------|
| فصل دوازدهم | در ساعوری بیمارستان  |
| فصل سیزدهم  | در کتابت دارالقضا    |
| فصل چهاردهم | در امینی دارالقضا    |
| فصل پانزدهم | در مورخی حج و قبالات |
| فصل شانزدهم | در عاملی زکوات       |
| فصل هفدهم   | در حکومت بیت المال   |
| فصل هجدهم   | در متصرفی جزیه       |
| فصل نوزدهم* | در تفویض امامت       |
| فصل بیستم   | در تفویض اذان        |

آ-۱۳ ب

پ-۱۶

### باب دوم

\* در احکام مختلفه مشتمل بر دو ضرب<sup>۱۲</sup>  
 ۱-۲ ضرب اول در احسان و رعایت شانزده فصل<sup>۱۳</sup>

۱- پ: شاعوری؛ ث: ساغوری

۲- ج: از - فصل سیزدهم - تا - بکافه مسلمانان و اصل باد (دو نفر) - حذف شده

۳- ث: بازدهم ۴- آب پت: حج؛ ث: حج

۵- پ: تفویض - افزوده ۶- پ: زکوة

۷- پ: تفویض - افزوده ۸- ب: ث: هر دهم

۹- پ: تفویض - افزوده ۱۰- ب: تصرفی

\* ۱۱- پ: حذف شده \* ۱۲- پ: حذف شده

۱۳- پ: چهارده

در فتح نامه تونکمال<sup>۱</sup>  
 در ادرار و مقاصه  
 در معیشت و مقاصه  
 در تعیین مرسوم  
 در تخفیف\* متوجهات دیوانی<sup>۲</sup>  
 در معافی و مسلمی  
 در ابطال قواعد ذمیمه  
 در رفع فواحش و منکرات  
 در تدارک مافات از  
 خسارت و غیر آن  
 در ظلمات و لایات  
 در استمالت رعایا  
 در مستظهر گردانیدن خایفان  
 در عفو مجرمان  
 در امان دادن خایفان  
 در قرار شمس  
 در عمارت بایرات<sup>۳</sup>

فصل اول  
 فصل دوم  
 فصل سوم  
 فصل چهارم  
 فصل پنجم  
 فصل ششم  
 فصل هفتم  
 فصل هشتم  
 فصل نهم

۱۲-ت

۱۱-ث

فصل دهم  
 فصل یازدهم  
 فصل دوازدهم  
 فصل سیزدهم  
 فصل چهاردهم  
 فصل پانزدهم\*  
 فصل شانزدهم

۱-پ: حذف شده؛ ث: تونکمال

\* ۲-پ: حذف شده؛ ث: متوجهات د دیوانی

\* ۳-پ: حذف شده.

## ضرب دوم

۱۴-ب

در تهدید مجرمان و منع ایشان شش فصل  
فصل اول  
فصل دوم

۱۶-پ

در عزل عمال متعدی  
در استرداد حقوق مظلوم  
از ظالم

فصل سوم  
فصل چهارم

در حبس و قید ظلمه  
در نهب<sup>۲</sup> و غارت<sup>۳</sup>  
دشمنان دین<sup>۴</sup>

\* فصل پنجم  
فصل ششم

در دفع مفسدان و حرامیان  
در اخراج متمردان از نواحی<sup>۵</sup>

## خاتمه

در وصیت و شرطی چند که مصنف  
را با \* متاملان این کتابست و ذکر  
التزامات<sup>۶</sup> و بیان خواص این کتاب و غیر آن

۱-پ: مشتمل بر - افزوده ۲-ث: متعدی ۳-پ: تهنیت

\* ۴-ت: حذف شده ۵-پ: ث: حذف شده

\* ۶-ث: از - فصل - تا - نواحی - حذف شده

۷-پ: کمیت فصول و صور و انواع و - افزوده؛ ث: کمیت فصول و اشمال آن بصورت انواع و - افزوده

\* ۸-آب: متامل این کتابست و ذکر التزامات؛ پ: متاملانست؛

ث: متامل است و ذکر التزامات ۹-ت: حذف شده

## مقدمه

در بیان کیفیت این کتاب و شرط  
شروع متامل\* در آن<sup>۱</sup> و ذکر موضوع  
علم انشا و ذکر منشیان و چند حکایت  
که مناسب آنست<sup>\*\*</sup> بالوازنم و لواحق<sup>\*\*</sup> آن<sup>۲</sup>  
پیش از شروع در بیان تفصیل اقسام بمراتب  
و ضرب و فصول و صور و انواع و اصناف و ابواب  
ذکر این مقدمه ضروریست  
باید دانست که از ضروری<sup>۳</sup> که در مراتب قسم  
اول این کتاب<sup>۴</sup> بیان کرده ایم ضرب اول از مرتبه اول  
که مشتمل بر سه صورت است القاب و ادعیه  
سلاطین و خوانین و اولاد ایشان و ضرب دوم<sup>۵</sup> که  
مشتمل بر بیست فصلست در احوالیست<sup>۶</sup> که بعد  
از ذکر القاب بسلاطین<sup>۷</sup> نویسند و آن یا تهنیت باشد  
بجلوس سلطنت یا نصیحت یا استدعای فتح راه حج و فرستادن

\* ۱-ت: حذف شد. ۲-آ: پ: برین موجب ۲-ت: آن است

۳-ث: است ۴-آ: ۴-آ: مالواحق و لوازم؛ ت: و لوازم و لواحق

۵-پ: ضروری ۶-ت: کتابست ۷-ب: ضرب

\* ۸-پ: مشتمل است بر بیست فصل احوالیست

۹-ت: سلاطین

۱۷ پ محمل یا غیر آن چنانک هفده فصل باقی و صور و  
 انواع<sup>۱</sup> بران مشتمل است<sup>۲</sup> و چون یکی را<sup>۳</sup> ازین احوال  
 بالقاب<sup>۴</sup> سلاطین منضم گردانند<sup>۵</sup> حکم یک مکتوب داشته  
 باشد<sup>۶</sup> و تقسیم صور با انواع<sup>۷</sup> جهت سهولت عمل و  
 ۱۸ پ تصرف منشیست و این قاعده در مرتبه دوم و سوم  
 برین موجب ممهّد شده چنانک منشی را<sup>۸</sup> در وقت  
 کتابت رجوع با جای دیگر نباید کرد و بسهولت بمطلوب  
 رسد و اما در مرتبه چهارم که مرتبه مشترکست<sup>۹</sup>  
 میان سلاطین و امرا و وزرا و خواتین و خدم  
 و ارکان دولت و ملوک و لایات<sup>۱۰</sup> و سادات و مشایخ<sup>۱۱</sup>  
 و قضاة و غیرهم ازین<sup>۱۲</sup> التزام اعراض کرده ایم  
 چه آن مرتبه مشتملست بر مکاتبات و دو صورتست<sup>۱۳</sup>  
 مکتوب و جواب و القاب و احوال در یک مکتوبست

۱- پ: ان- انزوره ۲- ث: حذف شده ۳- ت: حذف شده

۴- پ: ازان ۵- آ: بالقاب؛ ب: بالقاب؛ ت: یا القاب

۶- ب: پ: کردانید ۷- پ: حذف شده ۸- ت: با انواع

۹- آ: حذف شده ۱۰- ت: جهانرم مشترک

\* ۱۱- ب: و مشایخ و سادات ۱۲- ت: حذف شده

\* ۱۳- آ: غیر آن ازان، ب: غیر آن ازین؛ ت: غیر آن است ازین

۱۴- پ: حذف شده ۱۵- پ: صورت که

و عرضه داشت رعایا بسلاطین\* و محاضر و شرط نامه  
نواب و عمال با سلاطین و تذکره با اجوبه مجموع  
داخل این قسم است و همچنین باید دانست که یکی  
از آداب مکاتبات سلاطین بیکدیگر آنست که منشی  
در آن مکاتبات ذکر اشتیاق و آرزومندی نکند  
چه این معنی وقتی شاید که امکان ملاقات باشد  
و ملاقات سلاطین متضمن اخطار بی نهایتست\* کما  
آ آ قال الله تعالى لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا غوغا  
بود دو پادشه اندر ولایتی و بامراء بزرگ و وزرا  
هم ننویسند مگر جمعی که در مناصب مناسب  
ایشان باشند و همچنین بهر یک از طوایف جمهور  
دو دعا یکی عربی و یکی پارسی ننویسند چنانکه معالی  
واقبال و جاه و جلال فلان اطال الله بقاءه با امتداد زمان

\* ۱- پ: از- و محاضر- تا- تذکره- حذف شده ۱- ت: مذکره

۲- ت: بسلاطین ۳- پ: اجوبه ان میر داخل؛ ث: مجموع اجوبه داخل

۳- ت: حذف شده ۴- پ: حذف شده ۵- پ: حذف شده

۶- ب: الایه- افزوده ۷- ث: حذف شده ۸- آ: ننویسد

۹- پ: جمعی ۱۰- آب ث: باشد ۱۱- ب: ننویسند؛ پ: ننویسد

۱۲- ت: معال ۱۳- پ: ت: بقاء

۱۴- پ: ت: با امتداد

۱۲ پ مساوق باد چه اطال الله بقاء<sup>۱</sup> دعایست زاید و تکرار  
 مفی و تمه معالی و اقبال و جاه و جلال<sup>\*</sup> دعای  
 پارسیت<sup>۲</sup> اعنی بامتداد<sup>۳</sup> زمان مساوق باد نه  
 دعای عربی چه مفهوم هر دو دعا دوام و بقاست  
 و یک دعا کافیت مگر در صورتی که دعای عربی  
 ۱۳ مخصوص<sup>۴</sup> بمکتوب الیه باشد و دعای پارسی بدیگران  
 چنانک فواید انقاس متبرک<sup>۵</sup> مولانا اعظم<sup>۶</sup> زیدت<sup>۷</sup>  
 ۴ ج فضایله یا شیخ الاسلام اعظم<sup>۸</sup> زیدت<sup>۹</sup> برکت<sup>۱۰</sup> بکافه  
 مسلمانان و اصل باد چه زیدت<sup>۱۱</sup> فضایله یا زیدت<sup>۱۲</sup>  
 ۱۲ ث برکت<sup>۱۳</sup> مخصوص است<sup>۱۴</sup> بمکتوب الیه که مولانا اعظم  
 است یا شیخ الاسلام اعظم و دعای<sup>۱۵</sup> پارسی مخصوص  
 بکافه مسلمانان درین صورته<sup>۱۶</sup> و امثال آن دو دعا<sup>۱۷</sup> عربی

- 
- ۱- پ ت : بقاء ۲- ب ث ج : راید  
 ۳- پ : دعای پارسیت ؛ ت : دعایست پارسی  
 ۴- پ ث : بامتداد ۵- ت : حذف شده ۶- پ : دعا  
 ۷- ت : حذف شده ۸- پ : دعا ۹- ت : حذف شده  
 ۱۰- آ ب ت : حذف شده ۱۱- پ : زید ۱۲- پ : زید  
 ۱۳- ت : حذف شده ۱۴- آ : ما ، ت : با ؛ ۱۵- ث : حذف شده  
 ۱۶- آ : مولانا ، ب : مولانا ؛ ۱۷- پ : دعا  
 ۱۸- ت : صور ۱۹- ت : حذف شده ۲۰- پ : دعا



و پارسی توان نوشت و همچنین بر منشی واجب است  
 که بر جمیع تقادیر خواه باستفادت از کتب و خواه از  
 تراکیب خود<sup>۱\*</sup> بوقت کتابت<sup>۲</sup> مکاتبات و احکام و غیر  
 آن<sup>۳</sup> در بند تهذیب عبارت<sup>۴</sup> و تنقیح استعارت باشد  
 و از استعمال الفاظ غریب و حشی احتراز کند تا در منزله<sup>۵</sup>  
 اعتراض و مدرکه<sup>۶</sup> استدراک<sup>۷</sup> حالا و مالا نیفتد چه گفته اند  
 شعر<sup>۸</sup>

الْخَطَّ يَبْقَى زَمَانًا بَعْدَ كَاتِبِهِ  
 وَصَاحِبِ الْخَطِّ<sup>۹\*</sup> تَحْتَ التُّرَابِ مَذْفُونُ<sup>۱۰</sup>  
 ۱۵ ب و از استعجال و سرعت قلم نیز<sup>۱۱</sup> که مودّی بترک  
 تجوید خط و عبارتست من کل الوجوه احتراز و اجتناب  
 ورزد چه حکیم افلاطون گفته است<sup>۱۲</sup> لَا تَطْلُبُ سُرْعَةَ الْعَمَلِ  
 بَلِ اطْلُبْ<sup>۱۳</sup> تجویده فان الناس ليس<sup>۱۴\*</sup> یسئلون فی کم<sup>۱۵</sup> فرغ من هذا العمل<sup>۱۶</sup>

۱-ج: تقادیر ۲-پ: ترکیب ۳-۳-ج: حذف شده

۴-آ: حذف شده؛ پ: کاتب ۵-آ: حذف شده ۶-ت: حذف شده

۷-پ: استداک ۸-پ: سد ۹-پ ج: حذف شده

۱۰-پ: بعد الخطّ یندرس ۱۱-ت: الترب

۱۲-ج: از - و از استعجال - تا - علی النادر (صفر ۶۰ - جرج شود) - حذف شده

۱۳-ث: سیز ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-پ: الطلب

۱۶-پ: یكون مکم ۱۷-پ ت: فرغ ۱۸-پ: هذا العمل

\* بل یسئلون عن جودة صنعته معنی آنست که \* سرعت  
 ۱۸ پ عمل را طالب میباش<sup>۱</sup> و نظر بر تجوید و تحسین عمل دار  
 چه مردم نپرسند که این عمل در چه مقدار زمان کرده شد<sup>۲</sup>  
 بلکه سؤال از جودت صنعت کنند پس معلوم شد  
 که منشی را هیچ زینت چون حسن خط<sup>۳</sup> و عبارت  
 نیست و در استعجال<sup>۴</sup> و سرعت قلم رعایت آن<sup>۵</sup>  
 دو<sup>۶</sup> مهم مشکل توان کرد کما قال النبی \* صلی الله وعلیه  
 وسلم العجلة من الشیطان و التانی من الرحمن<sup>۷</sup> و اگر  
 شخصی با وجود سرعت قلم بر جودت خط و حسن  
 عبارت قادر<sup>۸</sup> باشد نادر الوجود بود و لا حکم علی النادر  
 و همچنین القاب هر کس بر حسب<sup>۹</sup> قدر و منزلت او  
 نویسند<sup>۱۰</sup> چه اگر شریف را خطاب و ضعیف کذا استخفاف

- 
- \* ۱- پ: حذف شده؛ ث: یل یسئلون ۲- ب: جوده؛ ت: تجوید  
 \* ۳- ت: طالب میباش سرعت عمل را ۴- پ: ببرسند  
 ۵- ث: باشد ۶- پ: ت: بل؛ ب: بل که  
 ۷- ث: حذف شده ۸- پ: استعمال ۹- ت: حذف شده  
 ۱۰- پ: ث: این ۱۱- پ: یالای سطر نوشته شده  
 \* ۱۲- پ: علیه السلام ۱۳- ب: الرحمان - یالای سطر نوشته شده؛ ت: الرحمان  
 ۱۴- ت: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده  
 ۱۶- پ: نویسند

نموده باشد و اگر وضع را خطاب شریف استهزا کرده و در مکاتبات بُعد بین السطور بسیار نگذارد بخلاف احکام که اینجا بعد بین السطور بیشتر باید<sup>۵\*</sup> و اما در عرضه داشت رعایا بملوک و سلاطین و محاضر و تذکره که نویسند آن قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عربی باید نوشت اما بُعد بین السطور اندک باید و بیاض صدر مکتوب متوسط تا جمعی که عارض قضا یا باشند اسامی خویش در آخر آن ثبت توانند کرد و شرط نامه ۱۲-آ را بعد بین السطور اندک باید و قطع کاغذ عریض نشاید<sup>۵\*</sup> و منشی هر مکتوب که نویسد بعد از اتمام جهت تبرک<sup>۱۱</sup> و تیمن قدری خاک پاک بران ریزد<sup>۱۳</sup> چه پیغامبر<sup>۱۴</sup> صلی الله علیه و سلم فرمود<sup>۱۵</sup> تَرَبَّوْا کِتَابَکُمْ فَانَّهُ اَنْجَحَ<sup>۱۶</sup>

- 
- ۱-ج: کرده ۲-پ: کند - افزوده ؛ ت: نویسد - افزوده  
 ۳-پ: ت: باشد - افزوده ۴-ب: پ: باشد  
 ۵\*...۵\* ۵-پ: ج: از - و اما - تا - نشاید - حذف شده ۶-ث: این  
 ۷-ت: با ۸-ت: باشد ۹-پ: ج: حذف شده  
 ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: تمام ۱۲-پ: تبرک  
 ۱۳-پ: ریزند ۱۴-پ: پیغمبر ۱۵\* ۱۵-ج: علیه الصلوة والسلام  
 ۱۶-ث: حذف شده ۱۷-ت: کتابتکم  
 ۱۸-پ: ابعج

للهوایج و بعد از آن از اول تا آخر فروخواند تا اگر سهوی رفته باشد با صلاح آورد<sup>۱</sup> و البته بر طبیعت اعتماد نکند و نگوید که آنچه من<sup>۱۳</sup> نویسم از غلط و سهو<sup>۱۴</sup> معرّا و مبرا باشد چه هیچ آفریده را این دعوی نرسد لکل جواد کبوة و لکل حسام نبوة و لکل عالم هفوة<sup>۱۵</sup> و بعد از اتمام مکتوب را مهر کند چه پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمود<sup>۱۶</sup> کرم الکتاب ختمه چون ازین مطالب

- 
- ۱- پ: الحواج؛ ت: للهواج؛ ث: للجواج ۲- پ: شهوی  
 ۳- ت: در خارج نرفته ۴- ب: حذف شده ۵- پ: آرد ۶- آ: حذف شده  
 ۷- ت: ناخوانا ۸- پ: ت می نویسم ۹- پ: ج: سهو و غلط  
 ۱۰- ج: و قد قیل - افزوده ۱۱- ج: جاد ۱۲- ب: هفوة؛ پ: قوة  
 ۱۳- ج: از - و بعد از اتمام - تا - اشتغال نمایم (ص ۱۲۲) - حذف شده ۱۴- پ: پیغمبر ۱۵- پ: فرموده است  
 ۱۶- پ: از - چون ازین مطالب - تا - اشتغال نمایم - حذف شده و بجای آن متن زیرین افزوده:  
 و پوشیده نیست که کاتب با مکتوب الیه یا بیشتر باشد یا کمتر یا مساوی اگر بیشتر باشد عرض مکتوب وسیع باید و بعد بین السطور متوسط و بیاض مکتوب متوفر و اگر کمتر باشد عرض مکتوب تنگ باید و بعد بین السطور اندک و ساخ صدر مکتوب نیز اندک و اگر مساوی باشد علی التساوی نویسد اما در عرضه داشت رعایا بملوک و سلاطین و محاضر که نویسد این قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عریض باید نوشت اما بعد بین السطور اندک باید گذاشت و بیاض صدر مکتوب متوسط تا جمعی که عارض قضا یا باشند اسای خویش در آخر آن ثبت خواهند کرد (ص ۱۸ - ۱۸)

فارغ شدیم فایده چندی که مولانا ملک الافاضل حکیم الدین ناموس<sup>۱</sup>  
 جزاء الله خیراً در موضوع علم انشا و فضیلت آن بالوازم  
 و لواحق<sup>۲</sup> که بدان<sup>۳</sup> تعلق دارد در رساله خود آورده تبرکاً و تمناً  
 در شش فصل اثبات کنیم بعون الله و حسن توفیقه  
 فصل اول در موضوع علم انشا

کتاب

۱۲ ث

موضوع هر علم شیئی باشد که در آن علم بحث از  
 اعراض ذاتی آن شی کند چنانکه بدن انسان که  
 موضوع علم طب است چه طبیب<sup>\*</sup> در علم طب<sup>۴</sup> بحث  
 از اعراض ذاتی بدن انسان میکند که آن صحت و  
 مرض است تا صحت را محافظت کند و مرض را زایل  
 گرداند و برین<sup>۵</sup> تقدیر هر علم را موضوعی باشد و شاید  
 که یک چیز موضوع دو علم باشد از دو وجه مختلف  
 چنانکه کلام عرب<sup>۶</sup> موضوع علم نحو باشد از آن وجه  
 که معرب و مبنی است و همین کلام عرب موضوع علم  
 تصریف نیز<sup>۷</sup> باشد از احوالی که بر اینیه صادر می گردد  
 پس موضوع علم انشا یعنی ترسل کلام باشد از آن وجه که  
 مخبر است از معینی که بذات کاتب قایم است و آن

۱- ب: ناموس ۲- ت: لواحق ۳- ت: بران

\* ۴- ت: حذف شده ۵- ب: تا ۶- آ: بران

۷- ث: که- افزوده ۸- ت: همچنین ۹- ت: حذف شده ۱۰- ت: بدان- افزوده

کلام یا عربی باشد یا پارسی بدان دلیل که بحث منشی  
از عوارض<sup>۲</sup> چنین کلامیست که آن بلاغت و فصاحت  
و اطناب و ایجاز و سلاست و جزالت و رکاکت  
و رزانت و سجع و تجنیس<sup>۳</sup> و ترصیع<sup>۴</sup> و استعارتست<sup>۵</sup> که  
عوارض<sup>۶</sup> قریب اند و موضوع<sup>۷</sup> علم انشا<sup>۸</sup> علم استیفاء مال باشد  
از ان سبب که بحث مستوفی در ان علم از عوارض و  
صفا نیست که بر مال طاری میشود چون جمع و خرج و تغیر  
و تبدیل و تثنین و تسعیر<sup>۹</sup> و تصریف و فاضل و باقی و  
غیر ذالک و موضوع علم صکوک نیز<sup>۱۰</sup> هم مال باشد

## فصل دوم

در فضیلت کاتب و مقام<sup>۱۱</sup> و شرف او  
اگر کتاب<sup>۱۲</sup> را هیچ فضیلت نباشد<sup>۱۳</sup> بغیر آنک حق تعالی  
در محکم تنزیل خود قسم یاد می کند و می فرماید<sup>۱۴</sup> ن والقلم  
وما یسطرون تمام شرفی و فضیلتی باشد و بعضی از مفسران

- 
- |                 |                           |                            |
|-----------------|---------------------------|----------------------------|
| ۱- ت : حذف شده  | ۲- ث : زیر طر نوشته شده : | ت : بحث یا                 |
| ۳- ت : اعواض    | * ۴- ث : حذف شده          | * ۵- ت : عوارض که          |
| ۶- ت : حذف شده  | * ۷- ث : حذف شده          | ۸- ث : تفسیر               |
| ۹- ت : حذف شده  | ۱۰- ث : حذف شده           | ۱۱- ث : بالای طر نوشته شده |
| ۱۲- ت : کاتب    | ۱۳- آ : حذف شده           | ۱۴- آ : می فرماید که       |
| ۱۵- ت : حذف شده |                           |                            |

بیان را فی قوله تعالی علمه البیان بکتابت تفسیر\* کرده اند<sup>۲</sup>  
 و این قول در تفسیر کواشی مذکور است و اینچ فرموده  
 و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم  
 مؤید<sup>۳</sup> این سخنست و عرب گوید فرزند را پیش از همه  
 چیز بکتابت<sup>۴</sup> و سیاحت تعلیم باید کرد<sup>۵</sup> و سیاحت را  
 مقدم داشته اند جهت آنک دیگری را کتابت توان  
 فرمود و هیچ کس از بهر دیگری سیاحت نکند و در قدیم  
 ملوک عجم جماعتی را که ابا و اجداد ایشان اهل کتابت  
 نبودندی رخصت کتابت ندادندی کما قال الشاعر<sup>۶</sup>  
 شعر

لله درّ انوشروان من ملک

ماکان اعرفه بالدون والسفل

۱۴ ت نهاهم ان یمسّوا عنده قلماً<sup>۷</sup>

و ان یذل بنوا الاحرار<sup>۸</sup> بالعمل

و گویند وقتی که ملوک عجم در دیوان آمدندی کتاب

۱۶ ب دیوان از بهر ایشان قیام نکردندی و در اینچ بدان

۱- ت: علم      ۲- ث: کرده

۳- ب: مالا      ۴- ت: جوید      ۵- ث: کتابت

۶- ب: خند شد      ۷- ت: فلما ،      ث: ملما

۸- ب: بنوا الاحرار ،      ت: بنوا الاحراز ،      ث: بنو الاحرار

مشغول بودند یکی لمحہ اہمال نمودندی و ہم دران روزگار  
غیر کتاب و ارباب علوم دقیق مثل نجوم و طب و حساب و  
ہندسہ دیگری براسپان! راہوار ننشستی و گفتندی  
اولیک قوم یجب ان تجم عقولہم لانہم مشغولون بعظایم  
الامور و خطیرہا یعنی ایشان قومی اندکی واجبست  
عقول ایشان را براحت داشتہ چہ ایشان مشغولند  
بساختن کارہای بزرگ و از عہد نامہ ارد شیر  
بابک معلوم می شود کی کتاب پیش ملوک عجم  
تا چہ حد معتبر و معظم بودہ اند آنجا کہ می گوید

من ارد شیر بن بابک المؤید بذی البہاء ملک الملوک  
و وارث العظماء الى الفقهاء الذين هم حملة الدين والحماة  
الذين هم حفظة البيضة بيضة الاسلام والكتاب الذين  
هم زينة المملكة وذوى الحرث الذين هم عمرة  
البلاد السلام عليكم فانا بحمد الله صالحون وقد وضعنا عن  
١٣ ث

\* ا ب : نجوم و طب ، ت : طب و نجوم ، ث : نحو و طب

۲- ت : ناخوانا ۳- ب : بعظایم الامور ۴- آ ت : کہ - افزودہ

۵- ت : براحتن ۶- ث : حذف شدہ \* ۷- ب ت : ارد شیر بابک

۸- ب ت ث : ذی ۹- آ : حذف شدہ ۱۰- ت : العلماء

۱۱- ب : الدین ۱۲- ث : حذف شدہ ۱۳- آ ث : الدین

۱۴- ت ث : حذف شدہ ۱۵- ث : والسلام - در بالا کطر - سطر - افزودہ ۱۶- ت : وانا



رعیتنا<sup>۱</sup> بفضل<sup>\*</sup> رافتنا انا و خراجها الموظفة<sup>۲</sup> ونحن فی  
 ذلک کاتبون الیکم بوصیة لا تستشعروا<sup>۳</sup> بحقد<sup>۴</sup> فید<sup>۵</sup> همکم<sup>۶</sup>  
 العدو ولا تحکروا<sup>۷</sup> فی شملکم<sup>۸</sup> القحط و تزوجوا<sup>۹</sup> فی القرا بین  
 فانه امس للرحم<sup>۱۰</sup> و اثبت<sup>۱۱</sup> للنسب<sup>۱۲</sup>، ولا تعدوا<sup>۱۳</sup> هذه الدنیا شیاً  
 فانها لا یبقی علی احد ولا ترکضوها<sup>۱۴</sup> مع ذلک فان الاخرة لا تنال<sup>۱۵</sup>  
 الا بها<sup>۱۶</sup> یعنی این مکتوب بیست از اردشیر بن بابک بجماعت<sup>۱۷</sup>  
 فقها که حاملان احکام<sup>۱۸</sup> دین اند و بجامیانی که نگاهدارندگان<sup>۱۹</sup>  
 بیضه اسلام اند یعنی وسط اسلام و بنویسندگانی که آرایش  
 مملکت اند و بزارعانی که آبادان کنندگان<sup>۲۰</sup> شهرها اند

ا-ب: رعیتنا ، ت: رعیتنا ، ث: رعیتنا

\* ۲-آ: رافتنا انا و خراجها الموظفة ، ب: رافتنا انا و خراجها الموظفة

ت: رافتنا خراجها الموظفة ، ث: رافتنا انا و تها الموظفة

۳-ت: لا تستشعروا ۴-ث: احقد ، در عایشه - بس ناکاه آمد بشما - افزوده

۵-ب: فید ، ۶-ت: حذف شده ۷-ت: تحکروا ، ث: تحکروا ، در بالای سطر - اخراج - افزوده

۸-ت: فبشملکم ، ث: فبشملکم ۹-ث: تزوجوا ۱۰-ب: للرحم ، ت: بالرحم

۱۱-ث: و است ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ت: لا ۱۴-ت: فانه

۱۵-آ: ترکضوا ، ب: ترکضوا ، کثر - ها - در عایشه نوشته شده ، ث: در عایشه - ولا ترکضوها - افزوده

۱۶-ب: الاتسال ، ث: لا تنال ۱۷-آ: ت: حذف شده

۱۸-ب: بجماعتی ۱۹-ث: حذف شده ۲۰-آ: نگاه دارنده

۲۱-آ: ب: کننده

\* ۱- ت: ازدلی ۲- ث: حذف شده ۳- ت: که  
۴- ت: خوشنودان ۵- ب: ،- افزوده ۶- آث: بیای نیز، ت: نیز- حذف شده  
۷- ب: درج، ث: درج ۸- ب: ، و، ث: حذف شده  
۹- ب: قنیه، ث: قنیه ۱۰- ت: ذکری ۱۱- ت: که- افزوده  
۱۲- ب: ت: ث: فعال ۱۳- ب: کاب ۱۴- ث: و من

۱۳۳ آ التهمة عن الوزراء اذا كانت نضايحهم للملوك نضايحهم  
 لانفسهم وتعظم الثقة بهم حيث صار اجتهادهم لهم  
 ۱۳۴ ت كاجتهادهم لانفسهم ولايتهم روح عن جسده على روحه  
 لان زوال الفتها زوال نعمتهما وان التيام الفتها صلاح  
 خاصتهما يعني در کتب عجم خواندم کی موبد موبدان  
 يعني استاد حکماء فرس کتاب را وصف کرده است و گفته  
 که نویسندگان پادشاهان بمثابت چشمهء ایشان اند  
 که بدیشان بینند و گوشهای ایشان اند که بایشان شنوند  
 و زبانهای ایشان اند کی از قبیل ایشان سخن گویند  
 و نویسند و هیچ کس را سعادت بزرگتر از سعادت  
 وزراء ملوک نیست وقتی کی ملوک ایشان نیز صاحب  
 سعادت باشند و هیچ آفریده نزدیکتر بهلاک از وزراء  
 نیست وقتی کی ملوک ایشان هلاک شوند و هرگاه  
 کی نصیحت وزراء پادشاهان را چون نصیحت ایشان

۱-ت: التهمة، ث: تهمة ۲-ب: ولايتهم

۳-ب: حسده، ث: حسده ولايتهم حسد ۴-آب: حذف شده ۵-ت: بادشاه

۶-ت: ببیند، ب: بعد از کلمه - ببینند - در آخر هر جمله اشاره - ۶ - اندوده شده

دلی اشاره مذکور در نسخهای دیگر حذف گردیده است.

۷-ت: باایشان، ث: بدیشان ۸-ت: نشنوند، ث: شوند

۹-ث: حذف شده ۱۰-ث: قبل ۱۱-ت: حذف شده

باشد هر نفس خویش را تهمت از ایشان مرتفع  
 شود و چون اجتهاد ایشان در مهمات پادشاهان<sup>۱</sup>  
 چون اجتهاد ایشان باشد در مهمات خود و ثوق  
 برای ایشان هر چه بهتر و عظیم تر باشد و هیچ  
 جان را جهت جسد متهم نگردانند و هیچ جسدا  
 نیز جهت هیچ جان زیرا کی زوال الفت جان و جسد<sup>۲</sup>  
 زوال نعمت ایشان باشد و چون الفت میان ایشان  
 حاصل آید خاصه هر دو بصلاح آید و در این سخن  
 میان کتاب و وزرا فرقی<sup>۳</sup> نهاده اند و در ایام دولت  
 عرب حرمت و جلالت کتاب بعدی بوده کی ابتداء  
 هر مثال بنام امام بودی و انتها بنام کاتب و شیخ  
 بزرگوار ابوعلی فارمدی قدس الله روحه العزیز در بعضی  
 آثار<sup>۴</sup> از تصانیف خود نسخه عهدنامه که باشارت مبارک  
 رسول صلی الله علیه و سلم امیر المومنین علی کرم الله وجهه  
 جهت اقارب<sup>۵</sup> و انساب سلمان فارسی رضی الله عنه نوشته  
 است و بفارس فرستاده ذکر کرده است ابتداء عهدنامه برین<sup>۶</sup>

- 
- ۱- ب: پادشاهان، ت: پادشاهان در، ۲- ث: بیشتر، ۳- ت: حسد  
 ۴- ث: حسد، ۵- ب: اند، ۶- آ: اندست، ت: نهاده است، ث: نهاده است  
 ۷- ت: بود، ۸- ب: ت: اقارب، ۹- ب: فارس  
 ۱۰- ت: و- افزوده، ۱۱- ب: بدین

موجبست بسم الله الرحمن الرحيم هذا کتاب من محمد  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم\* الى اخره و در آخر عهد نامه  
 نوشته کتب علی بن ابی طالب با امر رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 فی رجب سنه تسع من الهجرة بمحضر من ابی بکر الصديق  
 وعثمان و انس و المقداد و جماعة من المومنین رضی الله عنهم  
 و این ضعیف کی مصنف این کتابست نسخه ان  
 عهد نامه را مطالعه کرده است و همچنین عهد نامه کی  
 باشارت شریف مصطفی صلى الله عليه وسلم امیر المومنین  
 علی رضی الله عنه جهت حبیب بن اخطب کی و الی خیر بود ۱۷ ب  
 نوشته بر همین اسلوبست کی در عهد نامه سلمان  
 ذکر رفت و نسخه اصل آن عهد نامه را بخط امیر المومنین  
 علی رضی الله عنه این ضعیف دیده است و از انجا نسخه  
 نقل کرده و ذکر این دو عهد نامه از معظمت مفاخر  
 کتابست کی مثل امیر المومنین علی کرم الله وجهه کی  
 امام المتقین و سید الاصفیاء و المومنین است متصدی

\* ۱- ت: الح ۲- ت: نوشته است

۳- ت: حذف شد ۴- ث: حذف شد ۵- ب: حذف شد

۶- ت: حی، ث: حق ۷- ب: خیر، ث: خیر

۸- ب: حذف شد ۹- ب: رضی الله عنه\*

۱۰- ث: الاوصیا

آ ۱۳ کتابت بوده اگرچه عروج او در معارج شرف و بزرگی  
و مصامد ولایت و کرامت زیادت از انست کی اورا  
بکتابت صفت کنند اما مقصود مدح مرتبه کتاب و  
کتابتست بوجود شریف او

\* ما ان مدحت محمداً بمقالتي لكن مدحت مقالتي بمحمد و بعضی  
ات ۱۵ از بلغاء عرب با امیر المومنین عمر بن عبد العزیز رضی اللہ عنہ  
گفته اند من كانت الخلافة زانته فانك زينتها و من  
شرفته فانك شرفتها یعنی اگر کسی را خلافت ارایش  
می داد تو خلافت را ارایش می دهی و اگر کسی را خلافت  
بزرگ می کرد تو خلافت را بزرگ می کنی كما قال الشاعر ۱:  
واذا الدرزان حسن وجود كان للدر حسن وجهك زينا  
وتزیدن اطیب الطیب طیباً ان تمسه این مثلک اینا  
یعنی وقتی که مروارید بزرگ حسن خوبانرا بیاراید روی خوب  
تو مروارید را آرایش دهد و اگر عطری را که از آن خوش بوی  
نباشد بدست گیری و لمس کنی بواسطه لمس تو بوی

۱-ت: حذف شده ۲-ت: بر ۳-ت: ناخوانا باشد \*

۴-ت: زینتها ۵-ت: دادی \*

۶-ت: خلافت را ۷-آب: بزرگی ۸-ت: حذف شده

۹-آب: بزرگی ۱۰-ت: شعر- افزوده ۱۱-ت: عطر

۱۲-ت: بدسته

آن عطر بیشتر و خوشتر شود مثل قوی کجا  
 توان یافت و رسایل و خطب و منشآت امیرالمومنین  
 علی کرم الله وجهه نظماً و نثراً درآ و تبراً با آسمان  
 هم عنان و با آفتاب هم رکابست ۲ فساربه  
 من لا یسیر ۳ مشمراً ۴ و غنی ۵ به من لا یغنی ۶ مغرداً ۷ و  
 نهج ۸ البلاغة و ۹ غرر و درر ۱۰ و صد کلمه و متفرقات و صایا ۱۱ و  
 کلمات کی ازان حضرت منقول ۱۲ و مرویست براین ۱۳ مدعی از  
 عدل شواهدست و امام ۱۴ احمد بن محمد المیدانی النیشابوری  
 رحمة الله در کتاب ماوی الغریب ۱۵ و مرعی الادیب آورده  
 است که امام بن الامام جعفر بن محمد الصادق ۱۶ علیهما السلام  
 فرموده است ۱۷ ان لا میتر المومنین علی ۱۸ علیه السلام تسع  
 کلمات اکسرن جواهر الکلام و اغلین حقایق البلاغة و  
 ۱۱۲ ب قطعن اطماع المحاولین عن اللحاق بها ثلاث منها فی المناجاة

- 
- ۱-ت: قو ۲-ت: حذف شد ۳-ث: شعر- افزوده ۴-ب: ب: سیر  
 ۵-آ: مشمراً، ت: مشمراً ۶-ب: ب: عنی ۷-ث: لا یغنی  
 ۸-ب: نهج، ت: نهج، ث: بهج ۹-ت: درر و غرر  
 ۱۰-ت: ووصایا ۱۱-ت: منقولست ۱۲-آ: ت: برین  
 ۱۳-ت: اما ۱۴-آ: النیشابوری، ت: النیشابوری، ث: النیشابوری  
 ۱۵-ب: العرب ۱۶-ت: رضی الله عنهما، آ: علیهما السلام  
 ۱۷-ب: ت: ان الاثیر ۱۸-ت: رضی الله عنه، ث: علیه السلام ۱۹-ب: ث: السدن

۱۴ ث و ثلاث فی الحکمة و ثلاث فی الادب فاللواتی فی المناجات  
 قوله\* علیه السلام الهی کفانی فخراً ان تكون لی رباً و کفانی  
 عزاً ان اكون لک عبداً الهی انت کما احب فاجعلنی کما  
 تحب و اما اللواتی فی الحکمة فقوله امنن علی من شئت  
 تکن امیره و احتج الی من شئت تکن اسیره<sup>۶</sup> و استغن<sup>۷</sup>  
 عن شئت تکن نظیره و اما اللواتی فی الادب فقوله قيمة  
 کل امرئ ما یحسنه المرء مخبوء تحت لسانه الناس اعداء  
 ما جهلو معنی آنست کی امیر المومنین نه کلمه فرموده  
 است کی بازار جواهر کلام را کاسد می کنند و حقایق  
 بلاغت را گران بها می گردانند و اطماع طالبان را که هوس  
 لحاق بدان داشته باشند یعنی خواهند که مثل آن  
 بگویند<sup>۸</sup> منقطع می کنند و ازان نه کلمه سه کلمه در مناجات  
 آ ۱۴ است و سه کلمه در حکمت<sup>۹</sup> و سه کلمه در ادب<sup>۱۰</sup> انک  
 در مناجات است یکی اینست کی بار خدایا مرا این

۱- ب: ت: فاللواتی\* ۲- آ: حذف شده، ت: رضی الله عنه، ث: علیه السلام

۳- ث: غرا ۴- ث: در ماضی نوشته شده ۵- ب: اللواتی

۶- ت: امنن ۷- ث: امیره ۸- آ: استغن

۹- ت: عن من ۱۰- ب: ت: اسر ۱۱- ث: مجنو

۱۲- ث: جوهر ۱۳- ت: کر آن ۱۴- ث: بگویند

۱۵- آ: حکمتست ۱۶- ت: حذف شده



فخر تمامست کی تو پروردگار منی و دوم آنک بار خدایا  
 مرا این عز و شرف بس است کی بندهٔ تو<sup>۱</sup> سوم الهی  
 تو چنانی کی من ترا دوست میدارم مرا نیز چنان گردان  
 کی مراد دوست داری و آنچه در حکمت است اول آنک  
 نعمت ده بهر که خواهی تا امیر او باشی دوم آنک خود را  
 محتاج گردان بهر که خواهی تا اسیر او باشی سوم آنک  
 یاری خواهی<sup>۲</sup> از هر که خواهی تا نظیر او باشی و اما ان کلمات<sup>۳</sup>  
 کی در ادب است یکی اینست<sup>۴</sup> کی قیمت هر کس بر مقدار  
 دانش اوست دوم آنک مرد در زیر زبان خویش  
 پنهان است سوم آنک مردم دشمن چیزی<sup>۵</sup> باشند  
 کی آنرا ندانند و از شرف و منزلت ارباب<sup>۶</sup> کاتب<sup>۷</sup> کی آنست<sup>۸</sup>

۱- ب: حذف شده ۲- ت: حذف شده

۳- ت: مستغنی شو (کمر بشو - در زیر پوشیده) .... (ناخوانا) نیاز شو،

۴: در تاثیر باخط مفایرتن زیرین افزوده - هرگاه که شخصی از شخصی یاری خواهد محتاج او

شده باشد و محتاجی خود و سبب اسیری است اسیری چگونه نظیری

باشد آنچه در خاطر از حقیر خلیجان می کند اینست که لفظ استغن بغین معجمه باشد تا معنی

استغنا و برابری حاصل شود و الله اعلم هذه الصراط لانی المحقر

۴- ت: کلمه ۵- آ: آنست

۶- آ: آن حیز ۷- آ: از باب

۸- ت: اینست

کتاب در زمان قدیم بخلافت و پادشاهی و دیگر مناصب  
 عالی رسیده اند چنانکه امیر المومنین عثمان و علی رضی الله  
 عنهما کی هردو کاتبان حضرت رسالت صلوات الله علی  
 مشرفها بودند بخلافت و سلطنت رسیدند و معاویه  
 نیز کی خلافت یافت در ابتدا کاتب پیغامبر علیه الصلوة  
 والسلام بود و مروان حکم کاتب عثمان بود و عبد الملك  
 مروان کاتب معاویه بود در دیوان مدینه و جمعی  
 کی بعوالی مراتب رسیدند عمر بن سعید بن العاص کاتب  
 مغیره بود و بعد از او کاتب ابو موسی اشعری بود  
 \* و بعد از ان حاکم عراقین شد و زیاد بن ابیه کاتب ابو موسی اشعری  
 بود و ابو موسی اشعری کاتب امیر المومنین علی بود و قبیصه بن ابی ذؤب

۱۸ ب

۱-ت: حذف شده ۲-ت: حذف شده

۳-ث: کلمه - عثمان - عمداً قلم زده شده و با شکل خوانده میشود ۴-ث: بالای سطر نوشته شده

۵-ت: علیه و سلامه ۶-ت: حذف شده ۷-ت: والسلام

۸-ت: از روی کلمه - عثمان - قصداً قلم زده شده و با شکل خوانده میشود ۹-ت: بعضی

۱۰-ث: عمرو ۱۱-آ: نیز بود ، ب: می بود

\* ۱۲-ث: از - و بعد از ان - تا - اشعری بود - حذف شده

\*\* ۱۳-ت: زیادت الله ، ب: زیاد بن امیه

۱۴-ث: حذف شده و بعد از کلمه - علی - کلمات - رضی الله عنه - افزوده

۱۵-ب: قبیصه ، ث: قبیصه ، ت: قبیصه ۱۶-ث: دو یب

از فقہای مدینہ کاتب عبد الملک بن مروان بود و حسن بن  
 ابی الحسین البصری با فضل بسیار و علم تام و جلالت قدر کاتب ربع<sup>۲</sup>  
 بن زیاد الحارثی بود بعد از ان عمر بن عبد العزیز اورا بمصب  
 قضا نصب کرد و گفت ولیت القضا سداً التابعتین  
 و محمد بن سیر بن معبر با علم وافر و ادب کامل و ورع  
 ظاهر کاتب انس بن مالک بود و عامر الشعبی با فہم ثاقب  
 و وفور روایت کاتب عبد اللہ بن مطیع بود و بعد از و  
 کاتب عبد اللہ بن الخطمی الانصاری شد و حکومت و  
 قضاء کوفہ یافت و سعید بن جبیر با زہد و نسک  
 و علم و حلم کاتب عبد اللہ بن عتبہ بن مسعود بود و بعد  
 از ان حجاج اورا کاتب و وزارت ابی بردہ بن ابی موسی  
 الاشعری داد و بعد از ان چون طغیان و عدوان حجاج منتشر

۱- ت: حذف شد ۲- ب: ربع، ت: ربع، ث: ربع

۳- ث: عمرو ۴- ت: سید ۵- ت: آس

۶- آ: روایت ۷- ث: حذف شد ۸- آ: حذف شد

۹- ت: حذف شد ۱۰- ب: سعید، ث: سعد

۱۱- ب: جبیر، ت: جبیر، ث: حیر

۱۲- ت: حذف شد ۱۳- ب: عبہ، ث: عتبہ

۱۴- ث: حذف شد ۱۵- ث: حذف شد ۱۶- آ: ان- حذف شد

۱۷- ب: کاتب ۱۸- آ: «حاشیہ نوشتہ شد»

شد سعید با عبد الرحمن بن اشعث<sup>۱</sup> خروج کرد و بدست  
 حجاج گرفتار آمد و او را پیش خود بایستایند و گفت<sup>۲</sup>  
 یا شقی بن کسیر<sup>۳</sup> خلعت ربقة الطاعة من عنک<sup>۴</sup> و عصیت<sup>۵</sup>  
 امیر المومنین کیف رایت صنع الله بک اختر ای قتلہ  
 شیت<sup>۶</sup> فانی قاتلک لامحالة قال سعید اختر انت فان  
 القصاص اما مک حجاج با سعید بن حبیر<sup>۷</sup> گفت ای شقی<sup>۸</sup>  
 بن کسیر<sup>۹</sup> ربقة طاعت از گردن خود بیرون کردی و  
 در امیر المومنین یعنی عبد الملك بن مروان عاصی شدی  
 صنع حق تعالی را با خود بنگر و هر نفع را<sup>۱۰</sup> از انواع قتل کی  
 خواهی اختیار کن چه البته من ترا خواهم کشت سعید<sup>۱۱</sup>  
 گفت تو اختیار کن کی قصاص ترا خواهند کرد گویند  
 آخر کسی از مقتولان حجاج سعید بن حبیر<sup>۱۲</sup> بود و چون  
 او را هلاک کرد<sup>۱۳</sup> حق تعالی بی خوابی برو مستولی گردانید<sup>۱۴</sup> تا

۱- آث: اشعث ۲- ب: کسیر ۳- ت: رقبه، ب: رقبه

۴- ب: عنک، ث: عنک ۵- ب: عصبت

۶- ب: رانتب ۷- ت: حذف شده ۸- ث: بالای طر نوشته شده

۹- ب: حبیر، ت: حبیر، ث: حبیر

۱۰- ث: شقی ۱۱- ب: کسیر ۱۲- ت: رقبه، ب: رقبه

۱۳- آ: خدای ۱۴- ث: حذف شده ۱۵- ث: خواهد

۱۶- ب: حبیر، ت: بخیر، ث: بخیر ۱۷- ب: حذف شده ۱۸- ت: گرداند

در آن حالت بمرد و خلائق از شتر او خلاص یافتند و یکی دیگر از فضلاى کتاب \* سلیمان بن سعید الحشبی بود شش سال کتابت هشام کرد و افصح و ابلغ کتاب عبد الحمید بن یحیی بود کاتب مروان حمار و ذکر فصاحت و بلاغت او از شرح مستغنیست و پیوسته منصور عباسی گفتی غلبنا بنو مروان بثلاثة بالحجاج و عبد الحمید الکاتب و المودن البعلکی و یکی دیگر از فضحای کتاب عبد الله بن المقفع بود کی در روزگار خویش نظیر نداشت بلکه در هیچ عصر مثل او کاتبی نبود و خالد بن برمک نیز از مشاهیر کتاب آل عباس است و ابو عبد الله کی کاتب مهدی بود پیوسته گفتی ما رأیت مثل خالد بلاغته اعرابية و طاعته اعجمية<sup>۱</sup> وله الاراء المشهورة والتدابیر الصائبة و دایما منصور گفتی خالد غداء والدولة الذی یقوتها<sup>۲</sup> و

۱- ب: من ذره \* ۲- ث: سعید بن سلیمان ۳- ب: ث: الحشی، ت: الحشبی

۴- ث: سا ۵- ت: بنوا ۶- ث: عید

۷- ب: البعلکی، ث: البعلکی ۸- ت: دیگر کتاب

۹- ث: المقفع ۱۰- ث: و او از کتاب خلفای عباسی بوده - افزوده

۱۱- ب: کتاب ۱۲- ث: و ادابه عراقیة - افزوده

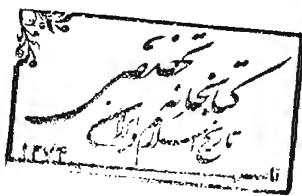
\* ۱۳- آ: غداء والدولة، ب: غداء والدولة، ت: غداء والدوات، ث: غداء الدولة

۱۴- آ: تقوتها، ب: تقوتها، ت: تقوتها، ث: تقوية

یونس بن فروه کاتب عیسی بن موسی بود و صواب<sup>۱</sup> تدابیر  
و مستقیمات ارای او ظاهر و مشهور بوده است  
و همچنین ابرهیم بن هلال الصابی<sup>۲</sup> کاتب دولت  
عباسی بود و استاد سید رضی موسوی و برادرش سید  
مرتضی و فصاحت و بلاغت او از شرح مستغنیست  
فی الجملة علی الدوام کتاب<sup>۳</sup> معظم و معتبر بوده اند و بهیچ  
وقت در مرتبه<sup>۴</sup> انخطاط و درجه<sup>۵</sup> ادنی نیفتاده و هر یک بر  
حسب استعداد و قوت و قدرت خویش بمحلی رفیع و مکانی  
عالی منیع رسیده و درین روزگار در ولایت مصر و شام  
مرتبه<sup>۶</sup> کتاب سر سلاطین انجا بر مراتب و زرافایق و  
راجع است و اقطاعات کتاب اسرار ایشان مساوی<sup>۷</sup>  
اقطاعات امراء مملکت باشد و مصدوقه<sup>۸</sup> حال آنست  
کی بی برکت حرکت قدم قلم ایشان هیچ مطلوب قدم در  
حیز وجود ننهد<sup>۹</sup> و هیچ مقصود روی<sup>۱۰</sup> در نقاب تعذر  
نکشاید چه اگر سلاطین روزگار خواهند که ذکر تهیتی<sup>۱۱</sup> یا

- 
- ۱- ث: صوابیت ۲- ت: ابراهیم ۳- ت: هلال، ث: ملک  
۴- ت: خند شده، ث: الصابی ۵- ب: فصاحت ۶- ث: کاتب  
۷- ت: خند شده ۸- ب: ماوای ۹- ت: ننهند  
۱۰- ب: روی ۱۱- ث: اند ۱۲- ب: خند شده  
۱۳- ب: ما، ت: ث: با

شرط تعزیتی بجای آرند<sup>۱</sup> یا دلی رمیده را در دام کشند  
 یا نفسی سرکش را رام گردانند یا تخویف<sup>۲</sup> اعدا و میل  
 اولیا کنند یا بتمهید قواعد<sup>۳</sup> استعفاف و تشدید مباحی  
 اعتذار<sup>۴</sup> اشتغال<sup>۵</sup> نمایند یا قوانین انداز<sup>۶</sup> و اسعاف را مہد  
 کنند جز بوسیلت استعانت قلم و بیان<sup>۷</sup> و بی واسطه<sup>۸</sup>  
 استمداد عبارت و بیان ایشان<sup>۹</sup> میسر و<sup>۱۰</sup> مسلم نگردد  
 پس باید کی بر سلاطین روزگار واجب و لازم باشد کی جانب  
 ایشان را بحسن رعایت و محافظت و تقویت و تربیت  
 فرمایند و بترتیب<sup>۱۱</sup> مهمات و مصالح ایشان اہتمام تمام  
 نمایند تا ایشان در خدمتی کی بدان مامور و مشغول اند بفرمایند  
 و موجب رونق پادشاهی<sup>۱۲</sup> و مملکت<sup>۱۳</sup> گردد و حکیم ابوالحسن



- ۱- ب: تعزیتی، ث: عبری ۲- ب: آورند ۳- ب: نا
- ۴- ث: نفس ۵- ب: نا، ت: تا
- ۶- ب: بحوف، ت: تحویف، ث: بحویف
- ۷- ث: و تا ۸- ب: گفتند ۹- ب: نا ۱۰- ب: و- افزوده
- ۱۱- ت: یا ۱۲- ت: اعتدار ۱۳- ب: اشتغال، ث: اشتغال
- ۱۴- آ: انداز، ب: انداز، ت: انداز ۱۵- ت: نبان
- ۱۶- ت: بواسطه ۱۷- ث: انشا ۱۸- ث: حذف شد\*
- ۱۹- ت: حذف شد ۲۰- ث: حذف شد
- ۲۱- ب: ث: بترتیب ۲۲- آ: حذف شد\*

احمد بن عمر بن علی العروسی السمرقندی رحمه الله حکایتی چند  
 مناسب در کتاب مجمع النوادر آورده است اما چون هنوز  
 فواید مولانا حکیم الدین ناموسی<sup>۱</sup> با تمام نرسیده ان را<sup>۲</sup> موخر  
 داشته شد و بعد از ان ایراد افتد ان شاء الله تعالی

## فصل سوم

### در آداب کتاب و آلات ایشان

معنی الت رسیدن فعل فاعل است بمنفعل و کاتب را  
 \* در کتابت<sup>۳</sup> بالتی چند چون قلم و قلم تراش و دوات و  
 محراک و حبر و کاغذ احتیاج است باید کی تمام معد باشد  
 و عاریت نخواهد و اگر دیگری عاریت خواهد منع نکند و پیوسته  
 قلم تراشیده و معد دارد و باید که طاق باشد و هر  
 قلمی کی امروز بکار داشت دیگر روز بتجدید بتراشد<sup>۴</sup>  
 تا رطوبت حبر تمام از و زایل شود و بعضی گفته اند کی<sup>۵</sup>  
 ادب انست کی قلم تراش همیشه تیز دارد و بدان  
 دوات نشوراند<sup>۶</sup> چه فاضل سعید<sup>۷</sup> استاد الکتاب جمال

۱- ت: حکایت      ۲- ب: حذف شده

۳- ت: ناموسی      ۴- ب: حذف شده      ۵- ب: حذف شده

۶- ب: نکند      ۷- ت: حذف شده      ۸- ب: بتراشید

۹- ب: یا      ۱۰- ت: حذف شده      ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- ث: نشوراند      ۱۳- ت: حذف شده



الدين يا قوت مستعصى رحمة الله هرگاه كی در خط یكى از كتاب  
 خلى و كندى مشاهده كردى گفتى قلم تراش او كند بوده است و  
 همچنین محرّك و مقط معد باید داشت تا بكار و قلم نباید  
 شورانید و قلم را بر قلم دیگر قط نباید كرد و تمامت آلات  
 كتابت<sup>۱</sup> و دست و جامه را از سیاهی محافظت نماید  
 و قلم محرف تراشد و میدان قلم بر مقدار بند انگشت مهین  
 باید و كتبه بغداد بر مقدار ناخن<sup>۲</sup> انگشت می تراشند و تراشه  
 قلم را عزیز باید داشت و برره گذار نباید انداخت كی  
 اگر پای بران نهاده شود درویشی و فراموشی آرد و  
 امیرالمومنین علی رضی الله عنه فرموده است در وقتى كی  
 عبد الرحمن<sup>۳</sup> ملجم علیه اللعنه او را بكار زد و الله ما قطعت  
 قطیع الغنم ولا لبست السراويل\*<sup>۴</sup> على القدم<sup>۵</sup> ولا جلست<sup>۶</sup>  
 على براية القلم فمن این اصابتی<sup>۷</sup> هذا الالم<sup>۸</sup> و چون از كتابت

۱- ت: خنفته. ۲- ث: كندى ۳- ۲: قلم تراش، ث: قلم دوات

۴- ت: معد دارد - افزوده ۵- ت: خنفته، ۶- ث: كتب

۷- آ: بالای سطر نوشته ۸- ب: كر ۹- ت: درویش

۱۰- ت: فراموش ۱۱- ت: بن - افزوده ۱۲- آ: ت: ما يستحقه

۱۳- ث: كارد ۱۴- ب: خنفته ۱۵- ب: السراويل، ت: السراويل

\* ۱۶- ب: ث: عن قدم ۱۷- ب: خنفته ۱۸- ت: مشيت

۱۹- ت: در حثه - ابن - نوشته ۲۰- آ: ب: ث: اصابتی ۲۱- ب: الالم

۱۱ ب فارغ شود قلم پاک گردانند و در وقت کتابت قلم در دهان نگیرد و عقده بر قلم نگذارد چه استادان قلم معقد کتابت \* نکرده اند و آن معقد را بفال بد دانسته و همچنین دوات را بقدری مشک و گلاب مطیب دارند و رکوبی کی \* قلم بدان پاک کند معد دارد و مرکب باید کی غلیظ نبود و روان و براق باشد تا کاتب را بر کتابت قدرت بود و در صیانت آلات کتابت از قادورات مبالغت تمام کند و دوات را بر طاقچه و بالش و جای بلند نهاده کی معزولی باز آرد و اگر مکتوب الیه از کاتب بزرگتر باشد عرض کاغذ وسط باید و تفاوت میان سطور بر مقدار عرض کاغذ و پیچیدن لایق بیاض بین السطور و قوت خط موافق عرض بیاض خطوط و اگر مکتوب الیه ادنی باشد عرض بزرگتر و سطور از یکدیگر دورتر و خط قوی تر و بیاض سرنامه زیادت باید گذاشت و چون نامه تمام شود<sup>۱۳</sup> از کنار آخر کاغذ از جانب راست پاره قطع کند تا شکل

\* ۱- ث : نکرده و انرا ۲- آ : داشته اند، ت : دانسته اند ۳- ت : خن شده

۴- ت : رکوبی \* ۵- آ : بدان قلم، ث : قلم را بدان

۶- ت : الت ۷- آ : نهاده ۸- ث : ان

۹- ب : مانش ۱۰- ب : السطورین، ث : السطرن

۱۱- ث : عرض و ۱۲- ب : دورتر ۱۳- ث : بود

مربع نباشد و برظہر مکتوب کا تہی کی بزرگتر از خود باشد  
جواب آن نتوان نوشت و اگر بادی نویسد شاید و اگر  
بمساوی نویسد بی تمہید عذر ننویسد کما قیل<sup>۲</sup>

تعذر قرطاس وفي الظهر بلفه

وانت کریم طیب الاصل فاعذرہ

سواء، ظہر قرطاس و بطن

اذا كان الكتاب الى كريم

\*وايضاً ٤

کتبت علی ظهر الیک لانی ۷

وجدتك في كل ناحية ظهراً

7101

کَہا تُو چون از جمعی غایب شود باید کی ابتداء نامہ بمثل چنین مکتبی کند

۱-ث: طهر      ۲-ت: حذف شد.

۳-۲: شعر - افزوده      پ: قبل شعر

۴- ب: کم ۵- ث: و ایضاً- افزوده

\* ۶-۱: حذف شد.

۷-ب: لاسی، ت: لاتی، ث: لایتی

۱- ب: وجد تکلی ۹- ت: کل

۱۰- ب : نایبہ ، ت : نایتہ ،

ث : نامة

۱۱- فت : از - و چون - تا - بیتی کند - حذف شده

شعر

اذا ما غاب عنك اخوك يوماً

ولم يكتب اليك فقد جفا

۱۷ ت و همچنین در مکتوب کسی که کتابت کند نکرد\* کی در

خبرست کی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود من نظرفی

کتاب اخیه بغیر اذنه فکانما ینظر فی النار وخطرا نقطاً و

اعراب بسیار نکلند کی ان علامت تحجیل<sup>۲</sup> مکتوب الیه باشد

### فصل چهارم

در ذکر زمان کتابت

آنچه ضروری باشد باید کی بعد از نماز دیگر نویسد کی

رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است<sup>۳</sup> من احب

کریمته<sup>۴</sup> فلا یکتب بعد العصر شیاً و در وقت افراط سرما

و استیلاء<sup>۵</sup> گرما هم کتابت نکند و در وقت گرسنگی و تشنگی

و غضب و غلبه خواب و امثال آن<sup>۶</sup> اعراض نفسانی هم

چیزی ننویسد که اثر آن اعراض غالباً در کتابت او ظاهر

شود و مقصود فوت گردد و چون ضروری نباشد اختیار

---

\* ۱- ث: حذف شد. ۲- ب: فقط. ث: فقط

۳- ب: تجمیل ۴- ت: حذف شد. ۵- ت: حذف شد.

۶- ث: کریمه ۷- ث: ولا ۸- ت: استیلاء. ث: استیلاء

۹- ث: این ۱۰- ت: امراض

نجومی را<sup>۱</sup> مراعات کند چنانک درین ابیات مذکورست<sup>۲</sup>  
 ابتدای کتابت ازهر باب چون کنی اختیار چیست صواب  
 ماه در برج منقلب باید ورتبیرست متصل شاید  
 ورکنی نامه سوی حضرت شاه ناظر آفتاب باید ماه  
 ورفرستی بخانه دهقان نیک باشد نظر سوی کیوان  
 ورفرستی بسوی دانشمند جز نظر سوی مشتری میسند<sup>۵</sup>  
 ورفرستی سوی سپهسالار<sup>۶</sup> سوی مریخ بایدش دیدار  
 ورفرستی همی بنزد<sup>۷</sup> دبیر نظر ماه سوی تیر پذیر  
 ورفرستی سوی زنان<sup>۸</sup> بنگر تا که ناظر بود بزهره قمر  
 وین<sup>۹</sup> نظر هابدان کنی تلخیص همه تثلیث باشد و تسدیس  
 ورنخواهی کی باشد تصدیح از مقابل حذر کن و تربیع

### \* فصل پنجم

#### در موضع کتابت

باید کی مکان کتابت سرد و گرم<sup>۱۰</sup> و تاریک و تنگ<sup>۱۱</sup> نباشد

۱- ث: حذف شده ۲- ب: در ۳- ت: شعر - افزوده

۴- ب: ث: چیست ، ت: چیست ۵- ث: مسند

۶- ت: سپه سالار ۷- ت: بسوی ۸- ب: ت: زمان

۹- ت: و این ۱۰- ت: حذف شده

\* ۱۱- ث: حذف شده ۱۲- ب: نباشد - افزوده

\* ۱۳- آ: تنگ و تاریک

و از میان مشغله دورتر<sup>۲</sup> و بر مهت<sup>۳</sup> ریاچ ننشیند و بحضور  
 بزرگتر از خود کتابت نکند کی متضمن اهانت باشد و  
 بر مقامی ننشیند کی اگر بزرگتر از او کسی بیاید او را مقام بدو  
 باید داد که آن را با اصطلاح کتاب مکان قلعه گویند و تصور  
 آمدن آن شخص دایما ذهن کاتب را<sup>۴</sup> مشغول و پریشان  
 دارد و در صحاح اللغة جوهری مذکور است کی قلعه بضم قاف  
 منزلی را گویند کی وطن را نشاید و مجلس قلعه آن باشد که صاحبش  
 هر دم از آنجا برخیزد و بجای دیگر ننشیند و گویند هم<sup>۵</sup> علی قلعه  
 ای علی رحلة یعنی بر سر کوح اند و قلعه کسی را گویند کی از  
 زمین منقلع شود و در هیچ حال ثابت نتواند بود و مال عاریت را  
 نیز قلعه گویند و فی الخبر<sup>۶</sup> بیس المال القلعة فی الجملة مجموع<sup>۷</sup>  
 معانی قلعه بیکدیگر نزدیک است و بر سرعت انتقال دلالت  
 دارند و در زمان و مکان نیز باید کی<sup>۸</sup> تمامت شرایط که موجب<sup>۹</sup>

۱۲۷

- 
- |               |               |                           |
|---------------|---------------|---------------------------|
| ۱-ت: مشغله    | ۲-ب: حذف شد.  | ۳-ب: رباح                 |
| ۴-آ: انخود    | ۵-ث: حذف شد.  | ۶-آ: بالای سطر نوشته شده. |
| ۷-ت: حذف شد.  | ۸-ت: حذف شد.  | ۹-ت: حذف شد.              |
| ۱۰-ت: کس      | ۱۱-ث: حذف شد. | ۱۲-ث: الحديث              |
| ۱۳-پ: بیس،    | ث: پس         | ۱۴-ب: العله               |
| ۱۵-ث: حذف شد. | ۱۶-ت: حذف شد. |                           |
| ۱۷-ث: بر موجب |               |                           |

فراغت خاطر و سبب نفی اشتغال<sup>۱</sup> باشد رعایت کند و این<sup>۲</sup>  
شرایط وقتی مرعی تواند داشت کی کتابت با اختیار او باشد ۲۱۴  
اما اگر ضرورتی<sup>۳</sup> افتد و الضرورات تبیح<sup>۴</sup> المحظورات<sup>۵</sup> و  
مراعات این معانی نتوان نمود<sup>۶</sup> عذر واضح و لایح باشد و درین  
نوع خصوصا و در همه علوم عموما قوت ذهن و قیاد و تصرف<sup>۷</sup>  
خاطر نقاد که از مواهب الهیست اعظم مرشدی و اکمل  
موصلیست لاسیما که از جهت تحصیل همچنانک بتعلیم  
لغت و مسایل نحو و صرف و معانی و بیان بقدر مستطهر باشد  
و از قوانین شرع و حقایق لفظی و دقایق و لطایف معنوی  
خالی نباشد و در میدان مدح و هجا و تحسین و تهجین<sup>۸</sup> اشیا  
سوار و بر مصطلحات و عادات و امثال ابناء روزگار در  
مخاطبات واقف و قصب<sup>۹</sup> السبق از مباشران<sup>۱۰</sup> این<sup>۱۱</sup> نوع و مردان  
این<sup>۱۲</sup> میدان ر بوده و باقصی غایات<sup>۱۳</sup> ارباب اجتهاد رسیده

- 
- ۱- ت: اسما      ب: ث: اشتغال  
۲- ب: بائی سطر نه شده      ۳- ث: ضروری      ۴- ث: تبیح  
۵- ب: المحظورات،      ت: ث: المحظورات      ۶- ت: عذر شده  
۷- ت: نمود و      ۸- ت: تصرفات      ۹- ت: وسیع - افزوده  
۱۰- ب: باشد،      ث: باشد      ۱۱- ب: تهجین،      ت: تهجیف  
۱۲- ب: ت: اشبا      ۱۳- ب: قبض      ۱۴- ت: مباشرات  
۱۵- ب: ان      ۱۶- ب: ان      ۱۷- ب: الغامات،      ت: غایت

## فصل ششم

درصفت آلات و ادوات کتابت نظماً و نثراً فی وصف القلم  
 ۱- حق تعالی بقلم سوگند خورد و گفت ن والقلم وما یسطرون  
 و ابو الفتح بُستی این معنی را اخذ کرد و این ابیات گفت  
 شعر<sup>۵</sup>

۲. ب اذا قسم الابطال يوماً بسیفهم  
 وعدوه مما یکسب المجد والکم  
 کفی قلم الکتاب فخراً و رفعةً  
 مدی الدهران الله اقسم بالقلم ۲  
 صلاح العباد و رشد الامم  
 و امن البریة من کل غم  
 بشیین<sup>۷</sup> مالهما ثالث  
 \* بخرق الحسام<sup>۸</sup> و رتق<sup>۹</sup> القلم

۱- ت : ادادات ، ث : ادات

۲- ث : جون - افزود ۳- ت : حذف شد

۴- ت : حذف شد ۵- ت : حذف شد

۶- ث : و مموکت - انزود

۷- ب : بشیین ، ت : بشین ، ث : بشین

\* ۸- آ : بخرق الحسام ، ب : بخرق الحسام ، ت : بخرق الحسام

۹- ب : رفق ، ت : رنق ، ث : ترفق



وقال ابن الرومي

صل ينضنض<sup>١</sup> في ارض مربعة

لسان<sup>٢</sup> قاسم الاجال والنعم

ايتابه<sup>٣</sup> كسيوف<sup>٤</sup> الهند لامعة

به<sup>٥</sup> تناسلت الاداب<sup>٦</sup> في الامم

وله في ابي عبد الله محمد بن يعقوب الفارسي

حفت<sup>٧</sup> انا ملة<sup>٨</sup> الثلاث باجوف<sup>٩</sup>

بادي الضني<sup>١٠</sup> يحكي بنان<sup>١١</sup> كعاب

مستعمل<sup>١٢</sup> لظني<sup>١٣</sup> السيوف<sup>١٤</sup> وللظني<sup>١٥</sup>

بدقيق<sup>١٦</sup> خطم غير ذي انياب<sup>١٧</sup>

---

١- آ: ينضض ، ب: ينضيص ، ث: ينضص

٢- آث: لسانه ٣- آ: ايتابه ، ب: ابنايه ، ث: اماميه

٤- ث: كسوف ٥- ت: خفشد ٦- ت: به الاداب

٧- ث: درعاشيه - النصفه تحريك الحية لسانها ويقال للحية نفاض ونضاضة

قال عيسى بن عمر ساءلت ذالرتبه عن النفاض فلم تردني على انحرك لسانه في فيه

حاشيه - افزده ٨- ت: خفت ، ث: حفت ٩- ث: انامله

١٠- ب: باجوف ، ث: باجوف ١١- ب: الضني ، ت: الظني ، ث: الضني

١٢- ث: بنان ١٣- آ: لطبي ، ب: لظبي ، ت: الظبي

١٤- ت: خفشد ١٥- ب: للظني

١٦- آ: ناب

فاذا نال للنطق الطرق باكياً<sup>١</sup>  
 يحكى بجنة<sup>٢</sup> صريراً الباب<sup>٣</sup>  
 ياتيك ما نذيت جوانب حلقه  
 بفصاحة كفصاحة الاعراب  
 ١٨ ت واذا شكى ظمأ<sup>٤</sup> تورّد لجة<sup>٥</sup>  
 مملوءة سوداء ذات عباب  
 يمشت<sup>٦</sup> على خديّة الا انه فى  
 جملة الفرسان والركاب  
 يهدى الى الاحباب صحة نخلة<sup>٧</sup>  
 والى مقالية لباب حباب  
 ولا بى سعيد الاصفهاني<sup>٨</sup>  
 ترى صيد الملوك لها سجوداً  
 اذا انتصبت على وجه الصيفة

١٤٢

- 
- ١- ت: بجنه ، ث: تحنة ٢- ت: صرير ، ث: صرين  
 ٣- ت: الباب ، ث: درماشيه - اعظم من كل طائر منقار ومن كل دابة مقدم انفسه - افزده  
 ٤- آ: بانك ٥- آ: ما نطقت ؛ بالان سطر باخط ساير - كره - نذيت - انسزودت ،  
 ت: ما نذنت ، ث: ما نذت  
 ٦- ب: شكا ٧- ت: ناخوانا ٨- آ: نور دلجة ، ت: تور دلجة  
 ٩- آ: يمشى ، ب: يمشى ١٠- ب: خدّيه ١١- ب: نخلة  
 ١٢- ت: واهى ١٣- ب: الاصفهاني ، ت: الاصفهاني رحمه الله

آ٦ ث فدا الفلك المدار لها وكيل ولا القدر المناخ لها خليفه<sup>٥</sup>

ولغيره

ودى تحول راع ساجد<sup>٦</sup>

لفى خضوع دمه جارى

يلازم<sup>٩</sup> الخمس\* لاوقاتها<sup>١٠</sup>

منهمك فى طاعة البارى<sup>١١</sup>

وقيل عقول الرجال تحت السنة اقلامهم

\*وقيل بنوالاقلام<sup>١٣</sup> يصب<sup>١٤</sup> غيث الحكمة<sup>١٥</sup>

وقيل القلم صانع<sup>١٦</sup> الكلام يفرغ<sup>١٧</sup> ما بجمعة<sup>١٨</sup> القلب ويصوغ<sup>١٩</sup>

ما يسبكه اللب

وقال<sup>١٩</sup> المامون لله در القلم كيف يحوك<sup>٢٠</sup> وشى المملكه

١- آ: فدا الفلك ، ت: فلا الفلك ٢- ت: مدان

٣- ت: له ٤- ث: المتاح ٥- ث: خلفه

٦- ت: ث: تحول ٧- ث: ساحد ٨- ت: كفى

٩- ب: بلازم ١٠- آ: لاوقاتها ، ت: فى ادقاتها

١١- ث: در حاشية بخط مسافر- من الصحاح انهمك الرجل فى الامراى جد و لج- انزوده

\*١٢- ث: حذو شد ١٣- ت: بنوالاقلام ١٤- ب: بصبوب

١٥- ث: ضايح ١٦- ت: حذو شد ، ب: بفرغ

١٧- ب: بجمعه ، ت: بصبو ١٨- ب: بصبوع ، ت: بصبوغ

١٩- ت: قيل ٢٠- ب: بحوك ، ث: بحوك

وقال جعفر بن يحيى لم اربا كيا احسن تبسماً من القلم  
 وقال ثمامة ما اثبتت الاقلام لم تطمع في دروسه الايام  
 وقيل بالاقلام تساس الاقاليم  
 وقال ابن المعتز الاقلام مجهزة جيوش الكلام يخدم الارادة  
 ولا يمل الاستزادة كانها تقبل بساط سلطان او تقع باب  
 بستان في وصف المداد والدواة مداد كسواد العين و  
 سويداء القلب مداد ناشب خوافي الغراب واستعار لونه  
 شرح الشباب  
 وقيل كان هارون الرشيد يحب من اللون اسود وفضله  
 على باقيها فسأل يوما الاوزاعي عن السواد  
 فقال لا يلبي فيه محرم ولا يكفن فيه ميت ولا تجلي فيه  
 عروس فصعب على الرشيد ذلك

- 
- |                     |                  |              |
|---------------------|------------------|--------------|
| ١-ث: حذف شد.        | ٢-ت: اثبت        | ٣-ث: يطمع    |
| ٤-ث: المعتبر        | ٥-ت: تمل، ث: يمل |              |
| ٦-ب: لسان           | ٧-ت: والدولة     | ٨-ت: ناخا    |
| ٩-ت: الغرابي        | ١٠-ت: استعار     | ١١-آ: هرون   |
| ١٢-ث: حذف شد.       | ١٣-ث: حذف شد.    |              |
| ١٤-آب: فسارل.       | ث: فسأل          | ١٥-ب: ث: يلي |
| ١٦-ب: مخزم، ث: مجرم | ١٧-آ: يجلي       |              |
| ١٨-ب: الرشيد        |                  |              |

فقال ابو يوسف القاضي<sup>١</sup> النور في السواد فتهلل<sup>٢</sup>  
وجه الرشيد\* وقال<sup>٣</sup> احسنت فله انت  
في الدوات<sup>٤</sup>  
سوداء محبب<sup>٥</sup> رقيقين<sup>٦</sup> فريقه للملك بانية واخرى هاذمة<sup>٧</sup>  
زنحية<sup>٨</sup> عجماء الا انها بجليل تدبير البرية عالمة<sup>٩</sup>  
وقال المحسن بن وهب  
لا تجز عن من المداد ولطخه  
ان المداد خلوق ثوب الكاتب<sup>١٠</sup>  
لولا المداد وحسن رونق لونه  
ما صح شي في حساب الحاسب  
ولما تبينت الامور لباحث  
ولكان شاهد امره كالغائب  
شيان<sup>١١</sup> عندي في الثياب اذ ابد<sup>١٢</sup>  
لطخ يمسك او مداد لا زب

- 
- ١-ت: رحمه الله - افزوده شده ٢-ب ت ث: فتهلك ٣-ت: فعال  
٤-ث: شعر - افزوده شده ٥-ب: محبت، ت: مجيب، ث: محبت  
٦-آ: رقيقين، ب: رقيقين، ت: رقيقين، ث: رقيقين  
٧-ب: هاذمه ٨-ب: زنحية ٩-ت: خف شده ١٠-ب: حسين  
١١-ب: لا تجز ١٢-ث: در حاشيه خط ساير - من الصحاح الخلف ضرب من الطيب - انزوده  
١٣-ث: شيان ١٤-ث: الثياب ١٥-ب: اذبا ١٦-ت ث: يمسك، ب: يمسك

ول بعض الكتاب  
 اهوى السواد لان شيتي ابيض  
 يودي الفتى واحب لون شباني  
 وكذلك في الكافور برد قاطع  
 والمسك اصبح سيد الاطياب  
 وبه تزيت كف كل خريدة  
 وبه تتم صناعة الكتاب  
 شخصي از افاضل دواتي آبنوس<sup>١</sup> پيش دوستي فرستاد  
 واين دو بيت بدو نوشت شعر<sup>١</sup>  
 ١٧ ث قد بعثنا اليك ام العطايا<sup>١٢</sup>  
 والمنايا زنجية الاحساب<sup>١٣</sup>  
 ١٨ آ في حشاها من غير حرب<sup>١٤</sup> حراب<sup>١٥</sup>  
 هي امضي<sup>١٦</sup> من مرهفات الحراب  
 وقيل الدوات من انفع الادوات والحبر اجدى من التبر

- 
- ١-ت: وبعض ٢-ث: شيتي ٣-آ: ث: كذاك  
 ٤-ت: برد ٥-ث: يزيت ٦-ب: ت: تتم  
 ٧-آ: آبنوس، ب: آبنوس، ث: از آبنوس ٨-ت: برو ٩-ت: هفت: هفت شده  
 ١٠-ب: بعثا، ث: بعثاك ١١-ب: العطايا  
 ١٢-آ: زنجية، ت: زنجية، ث: زنجية ١٣-ب: حراب  
 ١٤-ب: حراب ١٥-ت: امضي ١٦-آ: و، ث: الحبر

وقيل الدواة غدير تفيض<sup>١</sup> ينابيع<sup>٢</sup> الحكمة من قراره وتنشأ<sup>٣</sup>  
 سحب البلاغة من اقطاره  
 وقيل دوائك تداوى مرض عقابك<sup>٤</sup> وتوذى<sup>٥</sup> قلوب عدايك<sup>٦</sup>  
 فى مدح الخط  
 قال اقليدس الخط هندسه روحانية ظهرت بالله جسمانية  
 وقيل الخط فى الابصار سواد وفى البصائر بياض  
 وقيل راداة الخط زمانة الادب  
 وما قيل فى الخط انظماً<sup>٧</sup>  
 خط كما افتحت<sup>٨</sup> ازاهير الربى  
 متنزّه<sup>٩</sup> الالباب<sup>١٠</sup> قيد الاعيان<sup>١١</sup>  
 وبلاغة مل<sup>١٢</sup> القلوب ملاحه  
 قال النبى<sup>١٣</sup> بها صلوة اللسان

١-ب: تفيض، ت: حذف شد، ث: تفيض

٢-ب: ما ٣-ب: بيع، ث: بح

٤-آ: تنشأ، ب: تنشأ، ت: تنشأ، ث: تنشأ ٥-آ: عقانك، ث: عفاك

٦-ب: عوذى، ث: تودى ٧-ب: عداك، آ: عداك ٨-ت: باله

٩-آ: ونثا - افزود، ث: شعر - افزود ١٠-ب: انصحت، ث: انصحت

١١-آ: منزهه، ت: منزهه، ث: منزه ١٢-ت: الاعيان ١٣-ت: الاعيان

١٤-آ: مل، ب: مل، ث: ملو ١٥-ب: مال، ت: مال

١٦-ب: الى، ث: النبى

ولقد احسن ابو الفتح البستي في ذلك  
 ان هزاً اقلامه يوماً ليعلمها  
 انسان كل كمى هزاً عامله  
 وان اقترأ على رقى انامله  
 اقترأ بالرق كتاب الانام له  
 ولا بى منصور الثعلبي في خط ابن المقله<sup>٢</sup>  
 خط ابن مقله من ارعاه مقلته<sup>٣</sup>  
 ردت<sup>٤</sup> جوارحه لو حولت مقله  
 فالدر يصغر من تنضيد حسا<sup>٥</sup>  
 والروض<sup>٦</sup> تحمّر لاستحيائه<sup>٧</sup> خجلا  
 اين فوايد حكيم فاضل ابو الحسن احمد بن عمر بن علي النظامي  
 ١٩ ب٢١ العروضي السمرقندي رحمه الله تعالى في كتاب<sup>٨</sup> مجمع النوادر  
 آورده است حكيم مذکور چند حکایت در مجمع النوادر  
 مطابق وقت و حال ملوک و سلاطین هر عصر ایرا<sup>٩</sup> کرده است  
 برین موجب که ملخص میگردد و در مقدمه می گوید که<sup>١٠</sup>

- 
- ١- آ: اثر ٢- ت: حذف شد ٣- ب: مقله، ت: مقله رحبها الله  
 ٤- آ: مقلته، ب: مقله، ت: مقلته، ث: مقلته ٥- آ: و دت  
 ٦- آ: حسلا، ب: ت: حسدا ٧- ث: والدوس ٨- ب: ت: ث: يحمر  
 ٩- ت: لاستحيائه، ب: ث: لاستحسانه ١٠- ت: حذف شد  
 ١١- ت: حذف شد ١٢- ث: واثبات - افزوده ١٣- آ: ث: حذف شد



کتابت و دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی  
و بلاغی مشفق در مخاطباتی که میان<sup>۱</sup> مردم است برسبیل  
مجاورت<sup>۲</sup> و مشاورت و مخاصمت در مدح و ذم و حیل  
و استعطاف و اغراض<sup>۳</sup> و تعظیم اعمال و تحقیر اشغال و شناختن<sup>۴</sup>  
وجوه عذر و عتاب و احکام و ثایق و اذکار سوابق و اظهار  
ترتیب<sup>۵</sup> و نظام کلام در جمیع وقایع بر وجه اولی و اصول پس  
کاتب باید کی کریم اصل و شریف عرض و دقیق نظر و عمیق فکر و  
ثاقب<sup>۶</sup> رای و صایب<sup>۷</sup> حدس باشد و از آداب و ثمرات<sup>۸</sup> بقسمی<sup>۹</sup>  
او فزا و حظی او فی فایز و بقیاسات منطقی عارف و بر مراتب<sup>۱۰</sup>  
ابنای روزگار واقف و از حرص بر حطام<sup>۱۱</sup> دنیوی و مزخرفات<sup>۱۲</sup>  
فانی محترز و بتحصین و تقبیح<sup>۱۳</sup> اصحاب اغراض<sup>۱۴</sup> و ارباب  
اغماض غیر ملتفت و در کثبت مراسلات عرض مخدوم  
را که مکتوب منه باشد از تنزیل در مواضع نازل و  
مراسم<sup>۱۵</sup> حامل<sup>۱۶</sup> مستحفظ و جانب مکتوب الیه را و اگر چه

- 
- ۱- آبت: مخفف شده ۲- ث: مرمان ۳- ت: مجاورت  
۴- ت: اغراض ۵- ت: ساختن عذر ۶- ب: ترتیب ۷- ب: وجوه  
۸- ث: مخفف شده ۹- ت: ثاقب ۱۰- ث: صاحب ۱۱- ت: مرات  
۱۲- ب: بقسمی، ت: بقسمی، ث: هستی ۱۳- ت: اذفر ۱۴- ب: مخفف شده  
۱۵- ت: حطام ۱۶- ت: مزخرف ۱۷- آ: تقبیح ۱۸- ث: اغراض  
۱۹- ب: خاطر، ت: حامل ۲۰- ت: مخفف شده

میان او و مکتوب منه مخاصمت باشد مراعی و محافظ و از  
 تعرض عرض او و محترز و مجتنب مگر که مکتوب الیه از حد ادب<sup>۴</sup>  
 تجاوز نموده باشد و قدم حرمت از دایره حشمت بیرون نهاده  
 که واحد بواحد<sup>\*</sup> مقرر باشد و البادی اظلم محقق و  
 رعایت حد و سطر را در کتابت ملازم و بهر کس آن نویسد  
 کی اصل<sup>\*</sup> و نسب<sup>۵</sup> و ملک و ولایت و خزانه و لشکر او  
 بران دلالت نماید<sup>۶</sup> و اگر مکتوب الیه طریق تکبر<sup>۷</sup> مسلوک  
 دارد کاتب مترسل را نیز رسد که درین موضع قلم بردارد<sup>۸</sup>  
 و قدم در گذارد و درین ممر باقصای<sup>۹</sup> غایت و منتهای<sup>۱۰</sup> نتایج  
 برسد کما قال النبی صلی الله علیه و سلم التکبر علی المتکبر صدقه  
 و البته نگذارد کی هیچ عبارت در فضای<sup>۱۱</sup> مکاتبت از هوای  
 مراسلت بردارد من حرمت مخدوم او نشیند و در سیاق  
 سخن رانی طریق اختصار و ایجاز رود کی خیر الکلام ماقول و دل  
 و از وقیعت المکثار<sup>۱۲</sup> مهذار احتراز و اجتناب ورزد اما سخن بدین پایه

- 
- ۱-ت: خنث شده ۲-ب: بعض ۳-ب: خنث شده ۴-ت: آداب  
 ۵-ت: خنث شده ۶-ث: مکاتبات ۷-ب: ادیسیس<sup>\*</sup> ۸-ب: در حاشیه نوشته شده  
 ۹-آب: نمایند ۱۰-ب: مکبر، ت: تکبر، ث: تبرک  
 ۱۱-ت: رد ۱۲-ت: باقی ۱۳-ث: التکبر ۱۴-ت: مذلت - افزوده  
 ۱۵-ب: قضای ۱۶-ب: ابجاز، ث: ابجاز ۱۷-آ: خنث شده  
 ۱۸-ب: المکثار ۱۹-ت: برین

وقتی رسید کی منشی از هر علم بهره یافته باشد و از هر استاد  
 نکته یاد گرفته و از هر حکیم لطیفه شنوده و از هر ادیب طرفه<sup>۴</sup>  
 اقتباس کرده و سر مجموع فضایل و آداب تلاوت کلام مجید عظم  
 الله جلالة و اخبار مصطفی صلی الله علیه و سلم و آثار صحابه رضوا<sup>۵</sup>  
 الله عنهم اجمعین و امثال عرب و کلمات عجم بمطالعه کتب  
 سلف و مناظره صحف خلف از منظومات و منشورات عربی  
 و فارسی فصحا و بلغای عرب و عجم چه کاتب و دبیر چون بدین  
 مرتبه رسد سخن او بر جمیع سخنان معاصران فایق و راجح باشد  
 و درین باب چند حکایت ذکر می رود<sup>۶</sup>

حکایت اول اسکافی دبیر از جمله کتاب ال سامان<sup>۱۱</sup>  
 رحمهم الله تعالی در کتابت سرآمد عصر خویش بود بر شواحق<sup>۱۲</sup>  
 مطالب نیکو رفتی و از مضایق مقاصد نیکو بدر آمدی و در  
 دیوان رسالت نوح منصور سامانی محوری کردی مگر ارکان  
 دولت قدر او نشناختند و بر اندازد فضل<sup>۱۵</sup> او را نخواهند

۱- ت: ث: بهره ۲- ث: نکته ۳- ب: در حاشیه نوشته شده

۴- ث: طرفه ۵- ث: مجیدست ۶- ب: مطی ۷- ب: حذف شده

۸- ت: حذف شده ۹- آ: در بالای سطر با خط نایز نوشته شده ۱۰- ت: بالای سطر نوشته شده

۱۱- ت: و الله اعلم - افزوده شده ۱۲- ت: حذف شده

۱۳- آ: در حاشیه نوشته شده ۱۴- آ: و

۱۵- ت: قدر

از بخارا به راه پیش البتکین<sup>۱</sup> رفت و چون البتکین<sup>۲</sup> حائل و  
 ممیز بود او را<sup>۳</sup> بخود نزدیک گردانید و عزیز و مکرم داشت  
 و دیوان رسالت بدو تفویض فرمود<sup>۴</sup> و منصب او ترقی  
 یافت و بسبب آنک پیش امیر<sup>۵</sup> نوح<sup>۶</sup> مضور جمعی نوخاستگان  
 پدید آمده بودند و بر قدیمیان<sup>۷</sup> استخفاف می کردند نوح را  
 با البتکین متغیر گردانیدند و البتکین چندانک ممکن بود  
 تحمل می کرد و آخر الامر کار بعضیان کشید و امیر نوح<sup>۸</sup> بر اولستان<sup>۹</sup>  
 رفت و بسبب<sup>۱۰</sup> بگلی<sup>۱۱</sup> پیوست تا آن<sup>۱۲</sup> لشکر را بیارد<sup>۱۳</sup> و سیمجوریان<sup>۱۴</sup>  
 از نیشابور<sup>۱۵</sup> بیایند و با البتکین<sup>۱۶</sup> مقابله کنند و ذکر آن محاربت  
 در یمینی<sup>۱۷</sup> عتبی<sup>۱۸</sup> مسطورست پس<sup>۱۹</sup> چون آن<sup>۲۰</sup> لشکر به راه رسید  
 امیر نوح ابو الحسن علی بن محتاج الکشافی<sup>۲۱</sup> را که حاجب<sup>۲۲</sup> الباب

۱-ب: البتکین \* ۲-ت: البتکین چون، ث: چون- حذف شده

۳-ب: حذف شده ۴-ث: کرد ۵-ت: حذف شده ۶-ت: نوح بن

۷-ب: دنده ۸-ب:ت: قدیمیان، ث: قدیمیان

۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: بر اولستان ۱۱-ب: سبکتکین

۱۲-ب: این ۱۳-ب:ت: بیاورد ۱۴-ب: سیمجوریان، ث: سیمجوریان، ت: سیمجوریان

۱۵-آ: نیشابور، ت-نیشابور، ث: نیشابور، ۱۶-آ: البتکین، ت: با البتکین

۱۷-ب: مقابله، ت: مقابله ۱۸-ت: در کتاب ۱۹-آ:ت: یمینی، ث: یمینی

۲۰-ب: عتبی، ث: عسی، ت: عینی ۲۱-ت: و

۲۲-آ: این ۲۳-آ:ت: الکشافی ۲۴-ت: جانب، ث: حاجب

بود<sup>۱</sup> بالبتکین فرستاد با نامہ مشتمل بر وعید و مضمون آن  
 مجموع تخویف و تهدید و مجال<sup>۲</sup> صلح بغایت معتذر بل کی<sup>۳</sup>  
 بکلی مسدود و متعسر<sup>۴</sup> چون حاجب<sup>۵</sup> نامہ عرض کرد و پیغام  
 برسانید<sup>۶</sup> و هیچ دقیقه ناکفته نگذاشت البتکین را آزار خاطر  
 زیادت شد<sup>۷</sup> گفت من بندہ پدر اویم<sup>۸</sup> اما دران وقت  
 کی خواجہ من<sup>۹</sup> از دار فنا بدار بقا رحلت کرد اورا بمن  
 سپرد نہ مرا بدو<sup>۱۰</sup> اگرچہ از روی ظاہر مرا در فرمان او  
 می<sup>۱۱</sup> باید بود اما چون عقلاً وصیت پدر اورا معلوم کنند  
 داند کی نتیجہ بخلاف آن<sup>۱۲</sup> باشد کہ من پیرم<sup>۱۳</sup> و او جوان  
 و اورا سخن من می<sup>۱۴</sup> باید شنید نہ مرا سخن او و جمعی کہ  
 ۱۸-۲ اورا بر این قضیہ باعث و محرض اند ناقض<sup>۱۵</sup> آن دولتند  
 نہ ناصح و هادم<sup>۱۶</sup> آن خاندان اند نہ خادم و از غایت خشم

۱-ت: و-افزودہ ۲-ب:ث: محال ۳-ت: بلک، ث: بلکه

۴-ت: متعسر ۵-ث: حاجب ۶-ت: برسانید، ب: بررسانید

۷-ت: حذف شد، ۸-ث: بندہ ۹-ت: آدیم

۱۰-ب: حذف شد، ۱۱-ت: با او ۱۲-آ: حذف شد،

۱۳-ت: حذف شد، ۱۴-ث: برخلاف ۱۵-ث: این

۱۶-ب: سیرم ۱۷-ب: حذف شد، ۱۸-ث: ناقص

۱۹-ث: این ۲۰-ث: این

۲۱-ت: حذف شد.

و غضب اسکافی را گفت جواب این مکتوب بر پشت  
 ۱۸ نامه او بنویس و\* او را از استخفاف هیچ باز مگیر اسکافی  
 چون در فن خود مهارتی بکمال داشت\* بر بدیهه نبشت  
 بسم الله الرحمن الرحيم یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا  
 فایتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین چون نامه بامیر  
 خراسان نوح بن منصور\* سامانی رسید و بخواند از نوشتن  
 آیت مذکور تعجبها کرد و ارکان دولت حیران بهمانند  
 و دبیران انگشت بدنشان گرفتند و چون کار الپتکین یکسو  
 شد اسکافی متواری گشت و ترسان و هراسان  
 می بود تا نوح کس فرستاد و او را بمواعید خوب مستظهر  
 گردانیده طلب کرد و چون بحضرت پیوست برقرار  
 دبیری بدو داد و کار او بالا گرفت و منصب او ترقی  
 یافت و در میان کتاب و اهل قلم سرآمد شد چه اگر قرآن  
 ندانستی و در آن قضیه آیت مذکور درج نکردی کار  
 او بدین غایت فرسیدی

- 
- ۱-ت: اسکافی ۲-ب:ت:ان\* ۳-ب:ت:ث:حذف شده ۴-آ: استخفاف  
 ۵-ت: اسکافی ۶-ت:حذف شده\* ۷-ت: ناخوانا ۷-ت: ث: بنوشت  
 ۸-ت: ناخوانا\* ۹-ت: ناخوانا ۱۰-آ:ت: و-افزوده ۱۱-ت: مذکور ۱۲-ت: ناخوانا  
 ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: یکشو ۱۵-ت: اسکافی\* ۱۶-ت: ناخوانا  
 ۱۷-آ: بمواعید ۱۸-ب: و-افزوده ۱۹-ب:ت:ث:حذف شده ۲۰-ت: مذکور

۲۲۲ حکایت دوم چون کار اسکانی در کتابت نوح  
 ۲۲۲ منصور بدرجه اعلی رسید ماکان دیلی کی مردی دلیر  
 و کافی و کاردان بود درری و کوهستان عصیان آورد  
 و سر از ربه طاعت بکشید و عمال بخوار و سمنان و سمنک  
 فرستاد و بر چند شهر از قومس مستولی شد و دم استقلال  
 و استبداد می زد و از سامانیان یاد نمی آورد<sup>۲</sup> نوح منصور  
 ازین قضیه اندیشناک بل خایف شد و بتدارک حال  
 او مشغول گشت و تاش<sup>۳</sup> سپهسالار<sup>۴</sup> را با هفت هزار مرد  
 بحرب او فرستاد و تاش<sup>۵</sup> مردی روشن رای بود و در مضایق  
 و مهالک جست رفتی و<sup>۶</sup> چاپک بیرون آمدی و بهر محاربت  
 کی موسوم<sup>۷</sup> شدی پیروز جنگ بودی<sup>۸</sup> و لشکرها شکستی  
 و از هیچ کاری مقصود باز نگشتی و در خلوت<sup>۹</sup> با اسکانی<sup>۱۰</sup>  
 گفت کی<sup>۱۱</sup> من از ماکان بغایت ترسانم می باید کی با  
 اسفهسالار<sup>۱۲</sup> تاش<sup>۱۳</sup> موافق و متفق باشی و هر قضیه کی

۱-ت: اسکانی ۲-ت: حذف شده ۳-ت: و- انزوده

۴-ت: تاشی ۵-ت: سپهسالار ۶-ت: تاشی

۷-ت: نیکو- انزوده شده ۸-ب: موم

۹-ت: جودی ۱۰-ب: خلوات ۱۱-ت: اسکانی

۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ت: اسفهسالار

۱۴-ت: تاشی

در باب لشکرکشی\* از او فوت<sup>۱</sup> شود\* تو بایاد<sup>۲</sup> او دهمی و من  
 بنش<sup>۳</sup>ابور<sup>۴</sup> مقام خواهم کرد تا پشت لشکر باشم و خصم شکسته  
 دل<sup>۵</sup> شود باید کی متواتر بمن مکتوبات نویسی و از مجاری  
 حالات اعلام دهی<sup>۶</sup> اسکافی<sup>۷</sup> گفت\* بهره چه رای همایون پادشاه  
 باشد<sup>۸</sup> فرمان بردارم<sup>۹</sup> روز دیگر تاش<sup>۱۰</sup> را یات بگشاد و کوس<sup>۱۱</sup>  
 بزد و با هفت هزار مرد از بخارا برفت و از جیحون عبور  
 کرد و باقی لشکر با امیر<sup>۱۲</sup> نوح در عقب تا نیشابور<sup>۱۳</sup> بیا میدند  
 و تاش<sup>۱۴</sup> بی<sup>۱۵</sup>هق رفت و بقومس بیرون شد و روی به ماکان  
 نهاد و ماکان<sup>۱۶</sup> با ده هزار مرد جنگی منتظر<sup>۱۷</sup> و برد<sup>۱۸</sup> نشست  
 بود و تاش چون برسد از شهر بگذشت و در مقابل اولشکر  
 گاه زد و رسولان در راه افتادند و بر هیچ امر قرار نگرفتند چه  
 ماکان بتدبیر و کفایت خویش و ترتیب<sup>۱۹</sup> لشکر بغایت

- 
- \* ۱-ت: از وقوف      \* ۲-ب: تو باماد، ت: نو باد، ت: نواماد  
 ۳-ت: حذف شده      ۴-ب: نیشابور، ت: بانیسابور، ت: بنش<sup>۳</sup>ابور  
 ۵-ت: حذف شده      ۶-ت: کنی      ۷-ت: اسکافی      \* ۸-ت: حذف شده  
 ۹-ت: و-انزوده      ۱۰-ت: تاشی      ۱۱-ت: کوسی      ۱۲-ت: بر  
 ۱۳-آ: بامیر، ب: بامیر      ۱۴-ب: نیشابور، ت: نیسابور  
 ۱۵-ت: تاشی      ۱۶-ت: حذف شده      ۱۷-ب: ماکا  
 ۱۸-ت: ت: حذف شده      ۱۹-ت: ری-انزوده  
 ۲۰-ب: ترتب، ت: ترتیب



مستظهر و مغرور بود و قرار بر مصاف دادند و تاش  
 \* پیرو جهان دیده بود و چهل سال سپهسالاری کرده و محاربا  
 بسیار دیده تعبیه لشکر بنوعی کردگی چون دولشکر در  
 ۱۸-۲ مقابله یکدیگر آمدند و دلیران و شجاعان ماوراءالنهر و  
 خراسان \* از قلب در حرکت آمدند یک نیمه از لشکر  
 ماکان برفتند و باقی بحرب مشغول شدند و ماکان کشته  
 شد و تاش مظفر و منصور گشت و با اسکافی گفت  
 کی \* تا قاصدی فرستادن کبوتر بر مقدمه می باید پرانید و  
 جمله وقایع را بیک دو کلمه باز نمودن تا بر کبوتر باز نباشد  
 اسکافی دو انگشت کاغذ برگرفت و بنوشت  
 بسم الله الرحمن الرحيم ماکان صار کاسمه وسلم از این ما  
 ماء نفی خواست و از کان فعل خاص بیپارسی چنان باشد  
 ۱۸ ث کی ماکان چون نام خویش شد یعنی نیست شد چون کبوتر  
 با میرفوح رسید ازین<sup>۱۴</sup> فتح چندان تعجب نکرد کی ازین لفظ

\* ۱-ت: مرد ۲-ت: سپهسالاری ۳-ت: کرد

۴-ب: کرده \* ۵-ت: در قلب، ث: حذف شده

۶-ث: حذف شده \* ۷-آب: تا-حذف شده، ت: قاصدی تا

۸-ب: مار، ت: باز ۹-ت: اسکافی، ث: اشکافی

۱۰-ت: در ۱۱-ث: اسم ۱۲-آ: و السلام، ت: و اللام

۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: از ۱۵-ت: نکردند

کی مشتمل بود<sup>۱</sup> بر مصدوقه<sup>۲</sup> حال<sup>۳</sup> و بعد از ان اسباب ترفیه  
اسکافی<sup>۴</sup> مجدد گردانید و گفت<sup>۵</sup> چنین کس را فارغ دل باید  
داشت تا بچنین چیزها و نکتهار سد چه هر صنعت کی<sup>\*</sup> تعلق  
بفکر<sup>۶</sup> دارد<sup>\*</sup> صاحب صنعت باید کی<sup>۷</sup> فارغ دل و مستظهر باشد<sup>۸</sup>  
چه سهام فکر<sup>۹</sup> و چون<sup>۱۰</sup> بسبب توزع خاطر متلاشی شود<sup>۱۱</sup> بر  
هدف جواب<sup>۱۲</sup> جمع نیاید زیرا که<sup>۱۳</sup> جز بجمعیت خاطر بر چنان  
کلمات فایز نتوان<sup>۱۴</sup> شد

آیات حکایت سوم یکی از کتاب خلفای عباسی بوالی  
بصره<sup>۱۵</sup> نامه<sup>۱۶</sup> می نوشت و بی تقسم خاطر و توزع ضمیر مستغرق  
فکر عمیق شده<sup>۱۷</sup> کلمات چون دُرّ ثمین و ماء معین می پرداخت  
ناگاه<sup>۱۸</sup> کنیزک دُرّ آمد و گفت کی آرد نماز کاتب چنان شوریده  
طبع و پریشان خاطر شد کی سیاق سخن از دست

۱-ت: حذف شده ۲-ت: حذف شده ۳-ت: اسکافی

۴-ت: از-چنین کس-تا- صاحب صنعت باید کی-حذف شده

۵-ث: بفکر تعلق<sup>\*</sup> ۶-ث: باید که صاحب صنعت در ان

۷-ت: باشد ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده

۱۰-ث: ففارج اب ۱۱-آ ت ث: زیرا که

۱۲-آ: بتوان ، ث: توان ۱۳-آ: نصره ، ت: نصر

۱۴-ب: نامه ۱۵-ت: شد ۱۶-ت: تکرار شده

۱۷-ت: حذف شده

بداد و برو جہی انفعال بد و راہ یافت کی در مکتوب  
 بنوشت کی آرد نماند و بواقی نامہ<sup>۲</sup> را تمام کردہ<sup>۳</sup> بعضرت  
 خلیفہ<sup>۴</sup> فرستاد چون خلیفہ در مطالعہ بدان مقام رسید  
 حیران بماند و هیچ محملی<sup>۵</sup> آن را پدید نمی توانست کرد  
 کاتب را بطلبید و آن حال از و باز پرسید کاتب خجل  
 شد و قضیہ براستی باز نمود خلیفہ گفت اول این<sup>۶</sup>  
 نامہ را بر آخر چندان رجحانست کی قل هو اللہ احد<sup>۷</sup> را  
 بر تبت<sup>۸</sup> یاد اجی لہب دریغ باشد خاطر چنین بلغار را  
 بدست غوغاء احتیاج و افتقار باز دادن و اسباب  
 ترفہ<sup>۹</sup> معاش او چنان تعیین فرمود کی امثال ان کلمات  
 دیگر<sup>۱۰</sup> بگوش او نرسید<sup>۱۱</sup>  
 حکایت چہارم بعضرت صاحب کافی اسمعیل بن عباد<sup>۱۲</sup>

- |                |                   |                |
|----------------|-------------------|----------------|
| ۱- ث : حذف شد  | ۲- ت : برو        | ۳- ب : حذف شد  |
| ۴- ت : حذف شد  | ۵- ت : کرد و      | ۶- ت : حذف شد  |
| ۷- ت : حذف شد  | ۸- آب : محلی ،    | ت : محلی       |
| ۹- ب : پدید ،  | ت : بر بد ،       | ث : بدید       |
| ۱۰- ث : حذف شد | ۱۱- ب : ان        | ۱۲- ت : حذف شد |
| ۱۳- ت : یدی    | ۱۴- ت : و - افزوہ | ۱۵- ت : این    |
| ۱۶- ث : حذف شد | ۱۷- ب : نرسد      |                |
| ۱۸- ت : کافی   |                   |                |

کی وزیر فخرالدوله بویهی<sup>۱</sup> بود باز نمودند کی قاضی قم در  
استماع قضا یا جانب حق را مهمل می گذارد و در یک<sup>۲</sup> قضیه از دو  
متراف پانصد دینار رشوت سته است صاحب استنکاری  
تمام نمود<sup>۳</sup> بدو وجه یکی از کثرت رشوت و<sup>۴</sup> دوم از دلیری  
و بی دینتی قاضی در حال قلم برگرفت و بنوشت  
بسم الله الرحمن الرحيم ایها القاضی بقم قد عز لناک فقم<sup>۵</sup>  
و علما و فضلا دانند کی این کلمه در باب ایجاز و فصاحت  
چه مرتبه دارد از آن روز باز<sup>۶</sup> فصحا و بلغا این کلمه را  
بر دلها نوشتند و بر زبانها متداول<sup>۷</sup> گردانیدند  
حکایت پنجم لمغان<sup>۸</sup> شهر یست از اعمال غزنین  
مگر در روزگار سلطان عادل یمین الدوله و امین الهله محمود<sup>۹</sup>  
غزنوی انا را الله برهانه جمعی از کفار براهالی انجا<sup>۱۰</sup> شبیخون  
آوردند و خرابی بمحصولات ایشان رسید<sup>۱۱</sup> جمعی از ایشان  
بتظالم بغزنین رفتند و از حضرت سلطان داد خواستند

- |                   |                              |
|-------------------|------------------------------|
| ۱- ب : بوسنی      | ۲- ب : خف شده                |
| ۳- ب : یکی        | ۴- ب : و - انزوده شده        |
| ۵- ت : خف شده     | ۶- ت : فتم                   |
| ۷- ب : خف شده     | ۸- ت : ناخران                |
| ۹- ب : متداول است |                              |
| ۱۰- ب : لمغان     | ۱۱- ت : سبکتکین - انزوده شده |
| ۱۲- ب : انجار     | ۱۳- ب : رسیدند               |

۱۹-۲ سال بخشید و از عوارض<sup>۱</sup> صیانت کرد و گفت باز گردید  
 و بیش کوشید و کم خرج کنید تا سر سال بحال خویش  
 باز آید<sup>۲</sup> ایشان با فرجی تمام باز گشتند و آن سال بخوشی  
 بسر بردند و چیزی بکس ندادند چون سال نوشد همان  
 جماعت باز بغزنین آمدند و قصه<sup>۳</sup> بخواجه احمد<sup>۴</sup> حسن میمندی<sup>۵</sup> رفع<sup>۶</sup>  
 کردند مشتمل بر آنک سال گذشته ولایت ما برافت<sup>۷</sup> و رحمت<sup>۸</sup>  
 خواجه و بحماییت و حیاطت او اراسته شد و اهل شهر  
 بدان کرم<sup>۹</sup> و عاطفت بمقام خویش رسیدند اما هنوز  
 منزل<sup>۱۰</sup> لیم<sup>۱۱</sup> و می ترسیم کی اگر مال مقرر<sup>۱۲</sup> را امسال طلب فرماید<sup>۱۳</sup>  
 بعضی از رعایا مستاصل شوند و اثر آن خلل بخزاین معموره  
 باز گردد<sup>۱۴</sup> خواجه خراج آن سال نیز<sup>۱۵</sup> بخشید درین دو سال  
 اهل لمغان<sup>۱۶</sup> توانگر شدند<sup>۱۷</sup> و در مال<sup>۱۸</sup> سال سوم نیز طمع کردند

- 
- ۱- ث: باوی سطر نه شده      ۲- ب: آید، ت: آیند، آث: آمد  
 ۳- ت: قصه      ۴- ب: حذف شده      ۵- ت: حذف شده  
 ۶- ب: برافت      ۷- ب: رحمت      ۸- ت: حذف شده  
 ۹- ب: شد - افزوده      ۱۰- ت: مز لیم      ۱۱- ت: مقرر  
 ۱۲- ت: فرماید      ۱۳- ب: ت: و - افزوده      ۱۴- ب: بر  
 ۱۵- ب: ث: لمغان      ۱۶- ث: شد      ۱۷- ث: حذف شده  
 ۱۸- ت: حذف شده

و همان جماعت \* بدیوان آمدند و قصه دیگر مزور بعض  
 رسانیدند و همکنان را معلوم شد کی ایشان بر باطل اند  
 خواه بر پشت قصه ایشان نوشت<sup>۳</sup> الخراج خراج  
 اداه<sup>۴</sup> دواوه<sup>۵</sup> یعنی خراج<sup>۶</sup> ریش هزار چشمه<sup>۷</sup> است گزاردن<sup>۸</sup>  
 او دواوی اوست و از آن وقت باز این معنی مثل شد  
 و کتاب دواوین در مواضع محتاج الیها استعمال کردند  
 و سامعان امثال<sup>۹</sup> نمودند

حکایت ششم چون<sup>۱۱</sup> مامون<sup>۱۲</sup> خلیفه رحمة الله علیه  
 بوران<sup>۱۳</sup> را دختر<sup>۱۴</sup> حسن سهل<sup>۱۵</sup> که بزوال ریاستین ملقب<sup>۱۶</sup> و  
 موسوم بود و برادر فضل سهل در نکاح آورد و آن دختری  
 بود با جمال و کمال و در فضل بی مثال و قرار چنان بود کی  
 مامون<sup>۱۷</sup> بخانه<sup>۱۸</sup> او رود و یکماه آنجا مقام کند و بعد از یکماه بخانه<sup>۱۹</sup>  
 خویش باز آید چون آنجا رفت خانه دید خرم تر از مشرق بوقت

است: آن - افزوده \* ۲- ب: در حاشیه نوشته شده

۳- ت: بنوشت که ۴- آت: آداه ۵- آت: دواوه

۶- ت: حذف شده ۷- ت: چشم ۸- ب: گذاردن

۹- ت: آن ۱۰- آ: امثال ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- ب: بالای طر نوشته شده \* ۱۳- ت: خلیفه توران دختر ۱۴- ب: علیها

۱۵- آ: بوران ۱۶- ت: را - افزوده ۱۷- ت: لقب

۱۸- ت: ث: بای ۱۹- آ: جو مامون \* ۲۰- ب: ث: اوارد

د میدان صبح و خوشتر از بوستان بگاه رسیدن گل و خانه  
واری حصیر از شوشه زر\* در آف کشیده و بدر و لعل و  
فیروزه قرصیغ کرده ۲

کان صغری و کبری من فواقعها<sup>۱</sup> حصاء<sup>۲</sup> در علی ارض من  
الذهب و هم بران<sup>۳</sup> مثال بالشی نهاده و نگارینی در صدر  
آن نشسته از عمر و زندگانی شیرین تر و از صحت<sup>۴</sup> و جوانی  
خوشتربا ققامتی کی سرو سهی با او<sup>۵</sup> بنده نوشتی و عارضی کی خورشید<sup>۶</sup>  
انوار او را خداوند خواندی موی رشک مشک و عنبر<sup>۷</sup>  
و چشم<sup>۸</sup> حسد جزع و جوهر بر پای خاست و خرامان پیش  
ما<sup>۹</sup> مون<sup>۱۰</sup> باز آمد و خدمتی نیکو کرد و مامون را در صدر  
نشاند مامون بهزار دل واله جمال<sup>۱۱</sup> او شد و جانش در  
اضطراب آمد و ده دانه مروارید غلتان هر یک<sup>۱۲</sup> چند بیضه  
عصفوری از کواکب آسمان روشن تر و از دیدار

\* ۱- ت : بدو ۲- ث : شعر - افزوده ۳- آ : قوایبها - رعاشیه افزوده

ب : فواقعها ، ت : فواقعها ، ث : فواقعها

۴- ت : حصاء ۵- ب : بر ۶- ب : صحبت

۷- ت : ث : باو ۸- ت : حرشید ۹- ب : ت : افرا

۱۰- ت : عبیر ، ث : عبیر ۱۱- ب : چشم ، ت : چشم

۱۲- آ : خلیفه - بالای سطر - مامون - افزوده ۱۳- ب : حذف شده

\* ۱۴- ت : حذف شده ۱۵- ب : حذف شده

\*خوب رویان<sup>۱</sup> ابدارتر و از مشتری مدورتر بل منورتر پیش  
 او بریخت<sup>۲</sup> دراری بر روی بساط در حرکت آمدند<sup>۳</sup>  
 از استوار<sup>۴</sup> بساط و تدویر در حرکت متواتر شد  
 و سکون را مجال نماند دختر بدان جواهر التفات  
 نکرد و سر از پیش بر نیاورد مامون مشعوف تر گشت  
 دست بیازید و در انبساط باز کرد تا معافه کند دختر را  
 عارضه حیا استیلا گرفت و چنان منفعل شد کی حالتی کی  
 بزنان<sup>۵</sup> مخصوص است \* در وجود آمد و خجالت بر صفات  
 و جنات<sup>۶</sup> او ظاهر گشت بر فور گفت یا امیرالمومنین اتی امر  
 الله فلا تستعجلوه مامون دست باز کشید و از غایت فصاحت  
 و لطف استعمال او این آیت را درین حال تعجبها کرد و  
 بانسی<sup>۷</sup> کی \* با او پیدا شد هجده<sup>۸</sup> شبافروز از آن خانه بیرون  
 نیامد و کار<sup>۹</sup> فضل سهل و حسن<sup>۱۰</sup> سهل ببرکت آن دختر و جستی<sup>۱۱</sup>

\* ۱-ت: خوبان ۲-ث: ریخت ۳-ت: آمده

۴-آ: و ا ر، ب: ث: و ۵-آ: استوار، ب: ث: استواری

۶-ب: ث: نشاط ۷-ت: و-افزود ۸-ت: کند

۹-آ: ت: ب: زنان \* ۱۰-ت: وجود

۱۱-ب: و حات، ث: و حات ۱۲-ب: ث: بانی

\* ۱۳-ت: و ا ر ۱۴-ث: هژده \* ۱۵-آ: فضل و حسن،

ب: فضل و حسن، ت: فضل حسن ۱۶-ب: جستی، ث: جستی



او در استشهاد<sup>۱</sup> آیت مذکور<sup>۲</sup> با وج ثریا رسید<sup>۳</sup>  
 حکایت هفتم از خلفاء بنی العباس امیر المومنین  
 المسترشد بالله طیب الله تربته و رفع فی الجنان رتبه بواسطه<sup>۴</sup>  
 استزادتی<sup>۵</sup> کی از سلطان سعید سنجر بن ملک شاه طاب ثراه<sup>۶</sup>  
 در تصور داشت متوجه خراسان شد چون بکرمانشهان<sup>۷</sup>  
 رسید روز آدینه بود خطبه<sup>۸</sup> گفت کی در فصاحت از ذروه<sup>۹</sup>  
 اوج آفتاب گذشته بود و بمنتهای عروه<sup>۱۰</sup> علیین رسیده  
 و در انشای خطبه بواسطه<sup>۱۱</sup> ملالتی که از آل سلجوق داشت<sup>۱۲</sup>  
 شکایتی کی فصحای عرب و بلغای عجم انصاف دادند که  
 بعد از صحابه رضی الله عنهم کی شارح کلمات جامع الکلم<sup>۱۳</sup>  
 بودند هیچ کس فضل<sup>۱۴</sup> بدان جزالت و فصاحت نظم نداده  
 بود در بیان آورد برین موجب فوضنا<sup>۱۵</sup> امورنا الی آل  
 سلجوق<sup>\*</sup> فبرزوا<sup>۱۶</sup> علینا فطال علیهم<sup>۱۷</sup> الامد ففست قلوبهم<sup>۱۸</sup>

۱-ت : و استعمال - افزوده ۲-ت : مذکور

۳-ت : و الله اعلم - افزوده ۴-ت : ال

۵-ب : استزادتی، ت : استزادتی ۶-ب : حذف شده

۷-ت : در عایشه نوشتند، ۸-ت : بکرمان شاهان، ت : بکرمان شاهان

۹-ب : حذف شده ۱۰-ت : حذف شده ۱۱-ت : الکلام

۱۲-ت : فضل ۱۳-ت : فوضنا<sup>\*</sup> ۱۴-ب : ت : فبرزوا، ت : فیروزا

۱۵-آ : در عایشه نوشتند، ت : ففست قلوبهم<sup>\*</sup>

۱۲ ث وکثیر منهم فاسقون یعنی کارهای خویش را<sup>۱</sup> بآل سلجوق  
 بازگذاشتیم<sup>۲</sup> و ایشان بر ما بیرون آمدند و روزگار ایشان  
 امتداد یافت و دلهای ایشان سخت شد<sup>۳</sup> و ایشان بیشتر<sup>۴</sup>  
 فاسقانند یعنی از فرمانهای مادر دین و مسلمانی کردن بیرون برده<sup>۵</sup> اند  
 حکایت هشتم کورخان خطای<sup>۶</sup> بردر سمرقند با  
 سلطان سنجر بن ملکشاه<sup>۷</sup> رحمهما الله مصاف کرد و ماوراءالنهر  
 بعد از کشتن امام مشرق حسام الدین انارالله برهانه ووسع  
 علیه رضوانه اورا مسلم شد پس کورخان حکومت بخارا را  
 بالتکین<sup>۸</sup> پسر امیر بیابانی<sup>۹</sup> برادرزاده خوارزمشاه اتسر<sup>۱۰</sup>  
 داد و در وقت بازگشتن اورا بخواجه امام تاج الاسلام  
 احمد بن عبدالعزیز سپرد کی امام بخارا بود تا هرچه کند  
 بامشارت او کند و کورخان<sup>۱۱</sup> بازگشت و بپوسنجان<sup>۱۲</sup> رفت و  
 او<sup>۱۳</sup> در افشاء معدلت و انقاد او امر و احکام مشارالیه

۱- آ: حذف شده. ۲- ث: حذف شده. ۳- ب: گذاشتیم

\* ۴- ت: و بیشتر از ایشان ۵- ث: خطایی

\* ۶- ت: حذف شده. ۷- ت: ۵

۸- ت: بالتکین، آ: ث: بالتکین ۹- آ: بیابانی، ب: سامانی،

ت: بیابانی، ث: بیابانی ۱۰- آ: آتسر، ب: اتسر، ت: آتسر

۱۱- ث: کورخان ۱۲- ب: پوسنجان، ث: پوسنجان

۱۳- آ: ب: ۱- افزوده

ایام بود و الحق پادشاهی\* ازین دو بیش نیست الپتکین<sup>۱</sup>  
 چون میدان خالی یافت دست بظلم و تعدی برگشاد  
 و باستخراج اهل بخارا مشغول شد چذکس از بخاریان  
 بتظلم ببوسنجان<sup>۲</sup> رفتند کورخان<sup>۳</sup> نامه پیارسئی<sup>۴</sup> بالپتکین<sup>۵</sup>  
 نوشت برطریقہ اهل اسلام بسم الله الرحمن الرحيم الپتکین بداند  
 کی میان ما\* مسافت اگرچه دورست اما رضا و سخط ما بدو  
 نزدیکست الپتکین ان کند که احمد فرماید و احمد ان فرماید کی  
 محمد<sup>۶</sup> فرموده است\* صلی الله علیه وسلم والسلام اگر ارباب بلاغت  
 بتامل این معانی اشتغال نمایند هزار مجلد شرح این کلمات  
 مختصرست بل کی زیادت و مجملش هویدا و روشن است  
 و محتاج شرح<sup>۷</sup> نیست و از ملوک اسلام مثل این کم<sup>۸</sup> روایت کرده اند

\* ۱- ت : ازین دو بیش ، ب : ت : این دو بیش

۲- ب : الپتکس ، ت : اتمتکین ، ث : الپکس

۳- آ : بوسنجان ، ب : بوسنجان ، ث : بوسنجان

۴- ث : و بکورخان ۵- ت : حذف شده ۶- ت : باتمتکین ، ث : بالپکس

۷- آ : البتکین ، ب : الپتکس ، ت : اتمتکین

\* ۸- ت : ت : اگرچه مسافت ۹- ب : حذف شده

۱۰- آ : البتکین ، ب : الپتکس ، ت : اتمتکین ۱۱- ب : حذف شده

۱۲- ث : علیه - افزوده \* ۱۳- ث : حذف شده ۱۴- ب : حذف شده

۱۵- ب : درعائیه نوشته شده ۱۶- ب : ت : ان ۱۷- ب : کی

حکایت نهم غایت فصاحت قران ایجاز لفظ و  
 اعجاز معنیست و آنچه فصحا و بلغارا از تضمینات قران  
 دست داده بدرجه ایست کی عقلا و علما را از تصور آن  
 دهشت می آید و دلیلی واضح و حجتی قاطع بر آن<sup>۱</sup> مطلوب  
 آنست کی این کلام بر مجاری نفس هیچ مخلوقی نرفته است  
 و از هیچ کام و زبان حادث<sup>۲</sup> نشده و رقم قدم بر ناصیه اشارات  
 و عبارات او مثبت است گویند یکی از اهل اسلام  
 پیش ولید بن مغیره این آیت می خواند و قیل یا  
 ۲۳ ت ارض ابلعی ماءک<sup>۳</sup> و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی  
 الامر و استوت علی الجودی و قیل بعد للقوم الظالمین  
 ولید بن مغیره گفت والله ان علیه لطلاقة و ان له لحلاوة  
 و ان اعلاه لثمر و ان اسفله لمغرق و ما هو قول البشر  
 ۲۴ ب چون دشمنان و منکران در فصاحت قران و اعجاز  
 او در میادین انصاف بدین مقام رسند دوستان و معتقدان  
 \* بنگر کی تا بکجا رسند

۲۲ حکایت دهم سلطان عادل یمین الدوله و امین  
 الملة محمود سبکتکین انا را الله برهانه رسولی بما و را النهر بنزدیک

- ۱- ت: حجت      ۲- ث: برین      ۳- ت: مخلوق  
 ۴- ب: حذف شد.      ۵- ب: صادر      ۶- ث: ایلغی، ت: ایلعی  
 ۷- ب: روی طر نوشته شده      ۸- ب: کی، ت: حذف شد.

بغراخان فرستاد و در نامه که نوشته بود<sup>۳</sup> تقریر کرد کی در<sup>۲</sup>  
تفسیر آیت<sup>۴</sup> \* آن اگر مکم عند الله اتقاکم<sup>۵</sup> ارباب حقایق و  
اصحاب دقایق<sup>۶</sup> بران<sup>۷</sup> متفق اند کی این تقا<sup>۸</sup> از جهلی فرماید  
کی هیچ نقصان ارواح انسانی را<sup>۹</sup> بتر از جهل نیست و هیچ  
فضیلت با علم مساوی نه<sup>۱۰</sup> کما قال<sup>۱۱</sup> \* الله تعالی<sup>۱۲</sup> والذین اوتوا  
لعلم درجات<sup>۱۳</sup> می باید کی<sup>۱۴</sup> \* ایمه ما وراء النهر و علمای<sup>۱۵</sup> مشرق<sup>۱۶</sup>  
و افاضل حضرت خاقان از ضروریات این خبر دهند کی نبوت  
چیست و اسلام چیست و دین چیست و احسان چیست  
و ایمان چیست و تقوی چیست و امر معروف چیست  
و نهی منکر چیست و صراط چیست و میزان چیست  
و رحمت چیست و شفقت چیست<sup>۱۷</sup> \* و عدل چیست<sup>۱۸</sup>  
و فضل چیست چون نامه بحضرت بغراخان رسید و بر  
مضمون آن وقوف افتاد ایمه<sup>۱۹</sup> ما وراء النهر را از بلاد و بقاع

- 
- ۱- آت: حذف شده. ۲- ت: و- افزوده. ۳- ث: حذف شده.  
۴- ت: و آن آیه که ۵- ب: حذف شده. ۵- ت: اهتمکم  
۶- ت: حذف شده. ۷- آ: بقیه، ت: بقیه، ث: بقیه  
۸- آ: نیز آن، ت: بتر از آن ۹- آ: ب: تعالی، ث: حذف شده.  
۱۰- ب: حذف شده. ۱۱- ث: علمای ما وراء النهر و ایمه  
۱۲- ت: شرق ۱۳- ت: حذف شده. ۱۴- ث: حذف شده.  
۱۵- ب: بعلحان، ث: بغراخان ۱۶- ث: واقف

بخواند و جواب این<sup>۲</sup> سوالات از ایشان التماس کرد چند  
 کس از اکابر<sup>۳</sup> ائمه و اعظم علما التزام کردند که درین باب  
 کتابی سازند و جواب این<sup>۴</sup> سوالات در آن درج کنند و چهار  
 ماه مهلت خواستند و بغراخان را این مهلت مناسب  
 نبود و اقل ضرر آن اخراجات بسیاری بر رسولان رفتی و  
 و تعهد ائمه کی بجواب<sup>۵</sup> مشغول شدند<sup>۶</sup> محمد عبد الکاتب  
 کی دبیر بغراخان بود و در علوم تعمقی و در فضایل<sup>۷</sup> تفوقی  
 تمام داشت و در نظم و نثر از فضلاء روزگار و بلغای اهل  
 اسلام کوی سبقت ربوده بود گفت من این<sup>۸</sup> سوالات را بدو  
 کلمه جواب بنویسم چنانکه افاضل اسلام و اکابر<sup>۹</sup> علمای  
 مشرق پسندیده دارند و در پایان مسائل بر طریق فتوی بنوشت  
 قال رسول الله صلی الله علیه وسلم \* التعظیم لامر الله والشفقة  
 علی خلق الله<sup>۱۰</sup> همه علمای ماوراءالنهر انگشت تعجب بدندان  
 گرفتند و گفتند جواب کامل این<sup>۱۱</sup> سوالات این حدیث است  
 و خاقان بغایت خرم و خوش دل شد کی جواب این سوالات

- |                     |                 |                   |
|---------------------|-----------------|-------------------|
| ۱- آ ب ت : حذف شده  | ۲- آ : آن       | ۳- ت : حذف شده    |
| ۴- آ ت : آن         | ۵- ت : حذف شده  | ۶- ت : بخواب      |
| ۷- ت : ویس - افزوده | ۸- ت : حذف شده  | ۹- ت : فضل        |
| ۱۰- ت : آن          | ۱۱- ت : حذف شده | ۱۲- ب : حذف شده * |
| ۱۳- ب ت : آن        |                 |                   |

بدین تدبیر کفایت گشت<sup>۱</sup> و بتصانیف ایامه<sup>\*</sup> حاجت نیفتاد<sup>۲</sup>  
 و در تعظیم و اکرام و اجرای وظایف و انعام محمد عبد الکاتب  
 افزود و او را از جمیع مقربان<sup>۳</sup> بزیاد تقریب<sup>۴</sup> و ترجیب اختصاص  
 داد و چون<sup>۵</sup> جواب نامه بغزنین بردند افاضل انجا و  
 سایر ایامه و علماء اسلام پسندیده داشتند پس بدلائل  
 این حکایات و شواهد این روایات معلوم و محقق  
 می گردد کی کاتب فاضل و منشی فایق و دبیر مغلوق<sup>۶</sup> بزرگتر  
 آلتی و اداتی اند از آلات و ادوات پادشاهی و سلطنت  
 و نیکوترینتی از زینتهای امارت و وزارت<sup>۷</sup> و مملکت و بر  
 پادشاهان واجبست کی چنین طایفه را بغایت عزیز<sup>۸</sup> و محترم  
 و مجلل<sup>۹</sup> و مکرم دارند و در<sup>۱۰</sup> ترفیه خاطر و تهیة<sup>۱۱</sup> اسباب معاش  
 ایشان غایت<sup>۱۲</sup> مساعی جمیله مبذول فرمایند تا گلزار دولت  
 ایشان<sup>۱۳</sup> روز بروز طراوتی<sup>۱۴</sup> مجدد<sup>۱۵</sup> و شکوهی مؤکد یابد و ذکر

- 
- ۱- آ: شد      ۲- ت: محتاج نکشت  
 ۳- ت: حذف شده      ۴- ب: مقربین  
 ۵- ب: تعرب،      ۶- ت: تعربت،      ۷- ت: تقریب  
 ۸- ت: حذف شده      ۹- ب: درماشیه نوشته شده      ۱۰- ت: و زمرات  
 ۱۱- ت: حذف شده      ۱۲- ۱- ت: و مجلل و محترم      ۱۳- ۱۱- ت: حذف شده  
 ۱۴- ت: تهنیة      ۱۵- ۱۳- ت: حذف شده      ۱۶- ۱۴- ت: بسی ارباب کاتب - افزوده  
 ۱۷- آ: طراوتی،      ۱۸- ب: طراوتی      ۱۹- آ: مجدده

جمیل کی بہترین ذخائر و شریفترین مقتنیات<sup>۲</sup> و مکاسب  
 است ابدالابین و دھرا دھرن بر روی روزگار موبد  
 و مغلد ماند<sup>۳</sup> ان شاء اللہ تعالیٰ<sup>۴</sup> و چون از ترتیب مقدمہ  
 فارغ شدیم بذکر قسم اول و مراتب ان اشتغال<sup>۵</sup> نمایم مامول  
 و متوقع از حسن شیم افاضل عصر<sup>۶</sup> آنست کی اگر بر سہوی  
 یا عثر<sup>۷</sup> کی اجتناب از ان<sup>۸</sup> ممکن نیست<sup>\*</sup> و من صنف  
 ۲۲۲ فقد استهدف<sup>۹</sup> مقرر اطلاع یا بند بعد از انک ذیل  
 اغماض و عفو مسدول گردانند انعام تنقیح و اصلاح مبذول دارند  
 ۱۱ \* فان تجد عیباً ففسد الخ<sup>۱۳</sup> فجل من لا عیب فیہ و علا<sup>۱۲</sup>  
 \* چہ در وقت<sup>۱۴</sup> تصنیف<sup>\*</sup> و ترتیب<sup>۱۵</sup> این کتاب اتساع مجال  
 بی مضیق نبود و اجتماع مطالب بی تفریق نہ و معلومست  
 کی صفای باطن با وجود مکدرات و حدت<sup>۱۸</sup> ذہن با تواتر

- 
- ۱- آ: ذخاير ۲- آ: مقتنيات، ت: مقتنيات، ث: مقسیات  
 ۳- آ: ماناد، ت: باد ۴- ب: ت: ع ۵- ث: اشتغال  
 ۶- پ: ج: و اما مثل دھر - افزوده ۷- پ: حذف شدہ  
 ۸- ب: عثري، پ: عثري ۹- پ: عرضه کنند - افزوده  
 \* ۱۰- ب: حذف شدہ ۱۱- پ: شعر - افزوده  
 \* ۱۲- ب: حذف شدہ ۱۳- پ: عينا، ث: عيا  
 ۱۴- ت: ج: خلا ۱۵- پ: حذف شدہ \* ۱۶- ث: حذف شدہ  
 \* ۱۷- ث: باوی کفر فرستہ شدہ، ب: باوی کفر با خطا خیر - فری هس - افزوده ۱۸- ت: جدت



موهنات\* وقوت طبیعت با تبا<sup>۲</sup>ج مضتفات<sup>۱</sup> وصحت فکر با  
تعاقب مقسمات<sup>۳</sup> و مولات بغایت متعذر باشد شعر<sup>۴</sup>  
زمن فربه تران<sup>۵</sup> کین طرز گفتند

ببازوی ملوکا<sup>۶</sup> لعل سفتند

بدولت داشتند اندیشه رایاس

نشايد لعل سفتن جز بالماس

سخنهای ز رفعت بر شریا

باسباب مهنا<sup>۷</sup> شد مهیا<sup>۸</sup>

واجب الوجود جل شانہ وعظم سلطانه کی\* سامع الاصوات آ. پ ۱۹

وقاضی الحاجاتست حضرت سپهر رفعت سلطانی را در ترفع ج ۵

اقدار و تفوق مقدار و نفاذ امر و مضای<sup>۹</sup> حکم و استغراق

اوقات بالکسب احسانات و مبرات کی موجب ادخار جمیل<sup>۱۰</sup>

ذکر و سبب اقتناء\* جزیل اجر است<sup>۱۱</sup> سالهای بی انتها و قرنهای

\* ۱- پ ج: حذف شده ، ۲- ت: تبا<sup>۲</sup>ج ، ث: تبا<sup>۲</sup>ج

۳- ث ج: مقسمات ، پ: حذف شده

۴- پ: حذف شده ، ۵- پ: است ، ت: باشد و الله اعلم

۶- ث ج: حذف شده ، ۷- ج: اق ، ۸- پ ج: سلاطین ، ث: ملوک این

۹- آ پ ج: مهیا ، ب: مهنا ، ۱۰- آ: مهیا

\* ۱۱- ت: حذف شده ، ۱۲- ث: که ، ۱۳- پ: مضای

۱۴- پ: و- افزوده ، ۱۵- ج: اجر جزیل است ، ۱۶- ب: در عایشه نوشته شده \*

بی انقضا<sup>۱</sup> ملاذ<sup>۲</sup> عالمیان<sup>۳</sup> و مقصد جهانیان<sup>۴</sup> دارد و دست تاثیر  
صروف زمان و ضروب طوارق حدثان<sup>۵</sup> از فنای فضاء<sup>۶</sup> آستان  
دولت اشیان<sup>۷</sup> مصروف گرداناد و عین الکمال را از تعرض  
ساحت معلا و سنده<sup>۸</sup> والا مکفوف<sup>۹</sup> دارد<sup>۱۰</sup> بالنبی<sup>۱۱</sup> و اله الاطهار  
وصحبه<sup>۱۲</sup> الکرام<sup>۱۳</sup> الاخیار<sup>۱۴</sup>؛

### \* ۱. قسم اول

\* در مکاتبات و آن مشتمل است بر چهار مرتبه<sup>۱۵</sup>؛  
مرتبه اول<sup>۱۶</sup> در مکاتبات سلاطین و خواتین و اولاد ایشان<sup>۱۷</sup>  
و القاب و ادعیه که بیکدیگر نویسند و احوالی که بعد  
از القاب ذکر کنند مشتمل بر دو ضرب و بیست و فصل  
و چهل و چهار صورت<sup>۱۸</sup> و صد و هشتاد و پنج نوع<sup>۱۹</sup>؛

- 
- ۱- ث: انقضا ۲- پ ج: و ما رب (ج: و مآب) - افزوده شده.  
۳- پ ج: و مورد - افزوده ۴- پ ج: حذف شده ۵- ث: حذف شده.  
۶- پ: فضاء ۷- پ ج: حذف شده ۸- ب: صحبه، ت: صاحبته  
۹- ت: و الاخیار، پ ج: اکنون بذکر مطالب و بیان مراتب مشغول شوم بحول الله و حسن توفیقہ  
۱۰- \* ۱- پ ج: از قسم اول - تا مرتبه حذف شده، \* ۱۰- ۱۰- ب: از - در مکاتبات  
تا - مرتبه - حذف شده الف: بر چهار - بالای سطر بخط مغایر نوشته شده.  
\* ۱۲- ۱۲- ب: از - در مکاتبات - تا - پنج نوع - حذف شده.  
۱۳- ت: نویسند - افزوده ۱۴- ج: حذف شده.  
\* ۱۵- پ: حذف شده ۱۶- ث: حذف شده ۱۷- ج: حذف شده.

ضرب اول \* در القاب \* و ادعیه<sup>۱</sup> که بسلاطین و خواتین  
 و اولاد ایشان نویسند و ذکر پادشاه کاتب که مکتوب منه  
 است سه صورت و هریک شش نوع مجموع هشتده<sup>۲</sup> نوع  
 باشد و ادعیه عربی که در غیر این سه صورت بایشان نویسند<sup>۳</sup>  
 صورت اول \* در القاب سلاطین و ذکر کاتب شش  
 نوع و دعای عربی<sup>۴</sup>

صورت دوم \* در القاب خواتین شش نوع و دعای عربی<sup>۵</sup>  
 صورت سوم \* در القاب اولاد سلاطین شش نوع و دعای عربی<sup>۶</sup>  
 صورت اول \* در القاب \* کی سلاطین<sup>۷</sup> بیکدیگر نویسند و  
 ذکر کاتب شش نوع و دعا<sup>۸</sup> بعد از ذکر انواع<sup>۹</sup>

نوع اول حق جلّت کبریاؤه و عمت نعمائیه سرادق  
 دولت \* و اقبال<sup>۱۰</sup> و بارگاه عظمت و جلال پادشاه جهان فرمان  
 ده زمین و زمان ماده نعمت امن و امان الموید بتایید الله  
 الرحمن ظل الله فی الارضین قهرمان الماء و الطین المخصوص<sup>۱۱</sup>

\* ۱- ب: حذف شده ۱- پ: برین موجب - افزوده

\*\* ۲- پ ج: حذف شده ۳- پ: هجاء ۴- پ: حذف شده

\* ۵- ب: حذف شده ۶- پ: ذکر - افزوده

\* ۷- آ: در ذکر خواتین شش نوع و دعای عربی، ب: حذف شده

\* ۸- ب: حذف شده \* ۹- ب: حذف شده \*\* ۱۰- ت ج: سلاطین که

۱۱- پ: دعای عربی و \* ۱۲- ث: حذف شده

بعواطف حضرت رب العالمین معزالدنیا والدین غیاث<sup>۱</sup>  
 الاسلام والمسلمین رحمۃ اللہ الموعودۃ<sup>۲</sup> للخلائق اجمعین را  
 باو تادخلود مشدود<sup>۳</sup> داراد مناظم دین ودولت بر مقتضای  
 رای صواب فرمای<sup>۴</sup> میسر و مصالح ملک و ملت بر قانون  
 تعدلت و نصفیت<sup>۵</sup> مرتب و مقرر بحق الحق والنبی القایل  
 ج ۵۵ بالصدق محب مخلص وظایف<sup>۶</sup> دعائی کی از تنسم رواج آن  
 ریاض انس نصرت<sup>۷</sup> یابد و تحیتی کی از استنشااق فواج آن  
 گلزار اتحاد و اعتضاد طرأت<sup>۸</sup> گیرد موظف می دارد و از  
 حضرت واجب الوجود تعالی شانه و تمجد سلطانه  
 استقامت دولت روز افزون واستقامت ایام همایون  
 پ ۲ کی موجب ترفه معاش جمهور و سبب ترتب نظام امور است  
 سوال می کند مصادم غرض<sup>۹</sup> اجابت باد  
 ۲۳۳ ت نفعی وم خافقات رایات اسمان فرسای واشعه الویه  
 زمین پیمای پادشاه جهان امان اهل ایمان سایه  
 رافت و راحت<sup>۱۰</sup> حضرت یزدان ظل الله فی الارض<sup>۱۱</sup>

- 
- ۱-ت: معیث \* ۲-آ: الموعود ۳-ت: مسدود ۴-ث: بالای طرؤشته شده  
 ۵-ت: نصفیت و تعدلت. پ: تعدلت و نصفیت مرحمت  
 ۶-ت: نصفیت ج: بزرگوار شده ۸-آ: نظرت، ت: نصرت  
 ۹-ب: پ: مدون شده ۱۰-ت: مدون شده ۱۱-پ: طراوت  
 ۱۲-ب: پ: عرض ۱۳-ت: رحمت ۱۴-ب: پ: الارضین

مالک الممالک بالطول منها والعرض زبدة المكونات من  
 الماء والطين المویّد بتأيید الله رب العالمین<sup>۱</sup> علاء الدنيا  
 والدين معز الاسلام والمسلمین بر مفارق عالمیان تا انقراض  
 زمان ممدود<sup>۲</sup> و مبسوط<sup>۳</sup> باد<sup>۴</sup> و امور دین و دولت و مهمات  
 ملک و ملت برای<sup>۵</sup> صواب فرمای منوط و مربوط<sup>۶</sup> با لینی و  
 اله و صحبه مخلص<sup>۷</sup> معتقد عای کی گلزار چمن باغ  
 از اطایب<sup>۸</sup> روایح ان عنبر بوی<sup>۹</sup> گردد و ازهار بستان بتنسم<sup>۱۰</sup>  
 نفحات آن معطر شود موجه حضرت عالی میگرداند و علی  
 تعاقب الیالی و الایام<sup>۱۱</sup> و تتابع الشهور و الاعوام اسباب دوام<sup>۱۲</sup>  
 دولت تا موجب اصلاح احوال<sup>۱۳</sup> جهانیان<sup>۱۴</sup> باشد از حضرت عزت  
 سوال میکند مستجاب باد  
 ففوع سوم عرصه مملکت ایران تا انقراض زمان بین  
 ایالت زاهر<sup>۱۵</sup> و معدلت زاخر<sup>۱۶</sup> سلطان اعظم خاقان اعدل اکرام

۱- ت: معین - در مائیه افزوده شده \* ۲- پ: حذف شده

\* ۳- ۳- ج: حذف شده \* ۴- ث: بر رای ۵- آ: محب

۶- ت: حذف شده ۷- ب: اطابت ، پ: اطاب

۸- آ: موی ۹- پ: بتسم ، ث: بتسم

\* ۱۱- ت: تعاقب الایام و الیالی و الایام ۱۱- پ: حذف شده

۱۲- پ ث ج: حال ۱۳- ج: عالمیان ۱۴- آ: زاهره

۱۵- آ: زاهره

داراء دین پرور جمشید عدل گستر مویده قواعد مسلمانان  
 اسکندر ثانی ظل الله فی الارضین خلاصه المکونات من الماء  
 والطين المنصور بنصرة خير الناصرين ناصر الدنيا والدين  
 سلطان الاسلام والمسلمين \*تقسیم امیر المومنین مزیّن و  
 مشرف باد و مسامع ایام و لیالی باستماع لآلی اوامر و  
 نواهی ان حضرت مقرط و مشنف<sup>۱</sup> بمحمد<sup>۲</sup> و اله الاطهار  
 محب مخلص دعوات موفور و نجات نامحصور از خلوص  
 و داد و محض محبت<sup>۳</sup> و اعتقاد بحضرت فلک رفعت ابلاغ  
 میکند و بر تعاقب ازمنه و دهور و تتابع ایام و شهور مزید  
 عظمت و جلالت ان حضرت از جناب جلال احدیت  
 می طلبد باجابت مقرون باد

نفع چهارم      رایات خورشید خاصیت پادشاه اسلام  
 عدل سلاطین زمان سایه<sup>۴</sup> مرحمت یزدان ماده نعمت امن  
 و امان قاهر الکفره و المشرکین مدمر<sup>۵</sup> الفجرة و المتمردين

\*پ: تقسیم المومنین

- |                         |               |             |
|-------------------------|---------------|-------------|
| ۱-ت: مشف باد،           | ۲-ج: مشنف باد | ۳-پ: لحد    |
| ۴-آ: فنحیات             | ۵-پ: مودت     | ۶-ب: ت: ملک |
| ۷-ب: در طایفه نوشته شده | ۸-پ: رایات    | ۹-ت: خرشید  |
| ۱۰-ت: اسلام-افزود       | ۱۱-پ: مایه    |             |
| ۱۲-پ: مدبر،             | ت: مدم        |             |

خلاصۃ الموجودات من الماء والطين الممنوح بایالته الزاهره  
 على الخلائق اجمعین غیاث الدنیا والدین معز الاسلام والمسلمین  
 بر مفارق اقاصی و ادانی اہالی بلاد و اقارب و اباعد عباد  
 تابندہ باد<sup>۲</sup> و فود جلال و مواکب قبول و اقبال بدرگاہ  
 ج ۶ جہان پناہ ایندہ<sup>۳</sup> بالنبی و الہ الاطہار و صحبہ الکرام الاخیار  
 محب معتقد بر ابلاغ امداد دعوات و ارسال افراد تہیات  
 مواظبت نمودہ استقامت دولت تا موجب نجاح جہانیان  
 باد<sup>۴</sup> و استقامت امور مملکت تا سبب فوز و فلاح  
 ث ۱۱ عالمیان گردد از حضرت رب العالمین سوال می کند و  
 امارات<sup>۵</sup> اجابت مشاہد و معاین می بیند<sup>\*</sup> والحمد للہ  
 علی ذلک<sup>۱</sup>

نفع پنجم رایات سلطنت و الویۃ پادشاهی و مملکت  
 ت ۲۴ سلطان اعظم مولی ملوک العالم مالک رقاب الامم کفیل  
 مصالح العرب و العجم المویذ من السماء المظفر<sup>۶</sup> علی الاعداء

۱- پ: و - افزوده شد.

۲- پ: و و و و - افزوده شد، ج: و و و - افزوده شد.

۳- ج: و - افزوده ج: ۴- ج: باد - افزوده ۵- ت: او را د

۶- پ: ۳ ج: باشد ۷- ت: جہانیان ۸- ت: امارت

۹- ب: خند شد ۱۰- ج: شہر یاری، درعائید - پادشاهی - افزوده شد.

۱۱- آ: مصالح ۱۲- ت: المنصور

محبیر الانام ظهیر الاسلام \* ظل الله علی الیالی والایام مظفر الدنیا  
 ۲۱ پ والدین مغیث الاسلام والمسلمین المکتوب سلطانا و  
 ادم بین الماء والطين در اطراف و اکناف خافقین خافق  
 باد و خورشید عظمت و جلال از مطالع سعادت و مشارق  
 اقبال و دولت طالع و شارق بالنبی و آله محب مخلص بر  
 وظیفه \* ولا ووداد<sup>۲</sup> و راتبه محبت و اعتقاد مواظبت نموده  
 دوام دولت و بقای سلطنت از حضرت ربوبیت سوال  
 میکند مستجاب باد

نفع ششم سایه همائی فر پادشاه جهانگیر دارای  
 تاج و سریر جمشید ثانی موید قواعد قهرمانی افریدون عصر  
 انوشروان دهر ملاد<sup>۳</sup> سکان الارضین اعدل من جبل من  
 الماء والطين جلال الدنیا والدین رکن الاسلام والمسلمین  
 سالهای بنی تناهی<sup>۴</sup> بر سر کافه خلائق تابان باد امداد الطاف  
 یزدانی بروزگار شریفش متواصل و افراد اعطاف ربانی باز منده  
 ۲۲ ب و ساعات میمون وارد و واصل بالنبی و آله الاطهرین و  
 صحبه الکرام الانجبین محب دولتخواه بوظیفه اخلاص قیام نموده

- |                   |                 |              |
|-------------------|-----------------|--------------|
| ۱- پ: مجبر        | * ۲- پ: خنث شده | ۳- ت: خورشید |
| ۴- پ: مطلع        | ۵- ت: خنث شده   | ۶- پ: سارق   |
| * ۷- ت: دلا ووداد | ج: ولاد ووداد   | ۸- پ: همایون |
| ۹- پ: فرمان       | ۱۰- ب پ ت: ملاد | ۱۱- ث: تنهای |



استدامت<sup>۱</sup> رفعت<sup>۲</sup> واستقامت<sup>۳</sup> امور مملکت از حضرت  
 لایزالی ذی الجلالی<sup>۴</sup> سوال می کند \* باجابت مقرون باد<sup>۵</sup>  
 \* دعای عربی که بعد از القاب سلاطین<sup>۶</sup> نویسند در<sup>۷</sup>  
 غیر این<sup>۸</sup> انواع یا بر صدر مکتوبات بی ذکر القاب<sup>۹</sup> خلد الله  
 ملکه و سلطانہ و رفع علی الفراق<sup>۱۰</sup> مکانہ اعلی<sup>۱۱</sup> الله شأنہ و  
 نصر انصارہ و اعوانہ اعلی<sup>۱۲</sup> الله شأنہ و ابد قدرته<sup>۱۳</sup> و امکانہ  
 زین الله سریر العز<sup>۱۴</sup> بوجود<sup>۱۵</sup> و افاض علی العالمین صیت<sup>۱۶</sup> عدله  
 وجود<sup>۱۷</sup> \* خلد الله مملکتہ و ابد دولته<sup>۱۸</sup> ابد الله مدته و خلد  
 نوبته<sup>۱۹</sup> جعل الله کفنه لا ولیایہ حرزاً حریراً و نصره علی اعدایہ<sup>۲۰</sup>  
 نصر أعزیزاً جعل الله الايام طایفة لاوامره و احکامه و الاجرام  
 السماویة جاریة علی وفق<sup>۲۱</sup> مطلبة<sup>۲۲</sup> و مرامه جعل الله النصر  
 مقروناً ببلوایه و الکسر<sup>۲۳</sup> من<sup>۲۴</sup> لوازم شتاتہ<sup>۲۵</sup> و اعدائہ

- 
- ۱- ت : دولت و - افزوده  
 ۲- ب : الحلال  
 ۳\* - ت : قریب اجابت باد  
 ۴\* - ب : حذف شدہ  
 ۵- آ ت : بسلاطین ۶- ت : حذف شدہ ۷- ت : ان  
 ۸- ت : اعز ۹- ت : قدرہ ۱۰- ث : بوجود  
 ۱۱- پ ث : اثار ، ث : صیت - در حاشیہ افزوده شدہ  
 ۱۲\* - ث : حذف شدہ ۱۳- ث : حریراً ۱۴- ث : الاعدایہ  
 ۱۵- ج : مطالبہ ۱۶- ت : و الانکسار ۱۷- پ : فی  
 ۱۸- ب : شتاتہ

تُوجَّع  
 ابدالله<sup>١</sup> سلطنته وثبتت<sup>٢</sup> الى يوم النشور دعوة<sup>٣</sup> اعلی  
 الله شأنه واسمى سلطانه اعلی الله خافقات الويتة<sup>٤</sup> وادخل  
 العالمين في شريف دعوته ادام الله ظلاله على مفارق  
 الانام وامدها الى قيام الساعة وساعة القيام ادام الله  
 اعلام علايه وقدر مصالح الانام من امضاء احكامه واجرايه  
 جعل الله ايامه ممدودة الظلال على الانام \* ممتدة الساعات<sup>٥</sup>  
 الى يوم الحشر والقيام ثبتت الله دعوته وامتد مدته  
 ٢٢٢ جعل الله ايامه ولياليه مطايا<sup>٦</sup> الى آماله وامانيه<sup>٧</sup> نصر الله  
 الويتة<sup>٨</sup> وخلد سلطنته وتوليته جعل الله رايته بالفتح  
 مقرونة وعن المكاره والمتاعب ما مونه لازالت مآثر  
 علايه مكتوبة على جبهة الشمس وجماجم اعدايه مكسورة<sup>٩</sup>  
 كان لم تغن بالامس لازالت شمس جلاله مشرقة للمعان  
 وغصون اقباله مورقة الافنان لازالت اسنة الحوادث  
 مكسورة في قلوب اعدايه والسنة الزمان ناطقة بمناقب  
 ٢٢٢ ت اوليائه<sup>١٠</sup> لازال وجه الزمان مزينا<sup>١١</sup> بعين عدله وارزاق الخلق

١- پ: ايد الله ٢- پ: ثبت الله ٣- پ: وعونه

٤- پ: الويه ٥- پ: حذفه ٦- ت: امانه

٧- ب ت ث ج: الوتیه ٨- پ: جهة

٩- ت: حذفه ١٠- ت: مشرفه ١١- پ: اوليائه

١٢- پ: لازالت ١٣- پ: مرتبا

مقدرة من فيض وبله وطله<sup>١</sup> لازال الفتح طرازاً اللوایه<sup>٢</sup> والعجز  
 من قوادح<sup>٣</sup> اضداد<sup>٤</sup> واعدايه<sup>٥</sup> لازالت سهام رماته<sup>٦</sup>  
 مكسورة في اشباح شتانه<sup>٧</sup> وسيوف دعاته مغمدة في رقاب  
 عداته<sup>٨</sup> پ ٢٢

صورت دوم \* در القاب خواتین خواستین<sup>٩</sup>  
 شش نوع و دعای عربی در آخر<sup>١٠</sup>

نوع اول سایه چتر آسمان فرسائی خدایکان جهان  
 ملکه الملکات ذات العلی والسعادات بلقیس الاوان  
 خدیجة الزمان عصمة الدنيا والدين بر مفارق جهانیان تا  
 افقراض دهور وازمان ممدود و مبسوط باد و امور دین  
 و دولت بالتفات ضمیر انور و رای ازهر منوط و مربوط  
 بمحمد و اله<sup>١١</sup>

نوع دوم مهدا علی<sup>١٢</sup> خدایکان خواتین جهان بانوی<sup>١٣</sup>

١-پ: طعله، ث: طله ٢-ث: اللوایه

٣-ب: ث: ج: قوادح ٤-پ: امتداد ٥-ب: زمانه، پ: زمانه

٦-ب: شتانه، ث: شاته، پ: شتانه

٧-ب: اعدایه ٨-ب: منشد، ٩-پ: منشد، \*

١٠-پ: فرمای ١١-ب: حنکه، ث: ج: خدیجة

١٢-پ: و صحبه - افزوده ١٣-ث: اعالی

١٤-پ: بابوی ممالک

ایران و توران ماکلة الملکات فایضة المعالی والسعادات<sup>۱</sup>  
 ملیکة الذات والصفات صفوة الدنيا والدين عصمة<sup>۲</sup>  
 الاسلام والمسلمین تا يوم النشور متکای سلطنت و  
 مسند پادشاهی وعظمت باد اولیاء دولت منصور<sup>۳</sup> و  
 اعداء<sup>۴</sup> مقهور بحق الملک الغفور<sup>۵</sup>

نفع سوم استار بارگاه جلال خدا یکان جهان  
 بانوی ممالک ایران خلاصة العناصر والارکان ملکه الملکات<sup>۶</sup>  
 الخواتین عصمة الدنيا والدين در حریم سلطنت وعصمت<sup>۷</sup>  
 تا<sup>۸</sup> يوم النشور مسدول<sup>۹</sup> باد اولیاء دولت منصور ومقبول  
 واعداء حضرت مقهور<sup>۱۰</sup> ومقتول<sup>۱۱</sup> بحق الرسول والبتول

نفع چهارم سایه چتر سپهر سای بانوی جهان  
 بلقیس زمان خدیجة الدهر رابعة العصر ماکلة الملکات فیاضة  
 العلی والسعادات المؤتمره باوامر الله رب العالمین صفوة الدنيا  
 والدين تا يوم العبث والنشور پنا<sup>۱۲</sup> طوائف بنی آدم وملاد<sup>۱۳</sup>

۱- پ: فارضه ۲- ت: والسفاحات ۳- پ: ث: ج: ملكية

۴- ت: نونا، ۵- آ: بالی طراخ سائر- دولت- افزوده، ت: اعداء مملکت

۶- آ: الغفور، ب: المعفور، پ: الغفو ۷- پ: استان ۸- آ: جلالت

۹- پ: ج: ملکات، ب: ملحاب ۱۰- پ: ت: الخواتین

۱۱- ش: ج: عظمت، پ: عصمت ۱۲- پ: با، ب: ج: ما ۱۳- ت: مبدول

\* ۱۴- ت: خزن شد ۱۵- ت: خزن شد ۱۶- ب: ت: ث: ملاد

اکابر و اصاغراهل عالم باد اولیاء<sup>۱</sup> در کنف سلامت مسرور  
 و اعدا در تیه خذلان<sup>۲</sup> \* و خسروان<sup>۳</sup> مقهور بالنبی و آله<sup>۴</sup> \* و اصحابه<sup>۵</sup>  
 نفع پنجم حریم بارگاه<sup>۶</sup> \* اعلیٰ خدایگان<sup>۷</sup> عالم ملکه ملکات<sup>۸</sup>  
 العرب و العجم بانیة مبانی المجد و الکرم مستخدمة ارباب  
 السیف و القلم مستعبدة اصحاب الجیش و العلم صفوة الدنیا  
 و الدین نضرة الاسلام و المسلمین همواره مستقر جلالت و سعادت  
 و مهبط انوار سلطنت و عظمت باد مهمات دین  
 و دولت بر مقتضای رای جهان آرای<sup>۹</sup> مهیا و موارد کامرانی  
 و مشارب شادمانی مصفی و مهنا بالنبی و آله  
 نفع ششم ظلّ ظلیل خدایگان بانوی ممالک جهان<sup>۱۰</sup>  
 مورد عاطفت یزدان مشیّدة مبانی السلطنة ممهدة  
 قواعد المملكة الملحوظة<sup>۱۱</sup> بعین عنایة رب العالمین نضرة الدنیا  
 و الدین رحمة الاسلام و المسلمین بر مفارق<sup>۱۲</sup> \* اعظم و اکابر  
 وجود ممدود باد و خیام دولتش با و تا د خلود مشرود  
 و معقود بالنبی و<sup>۱۳</sup> من و الاله<sup>۱۴</sup> \* دعای عربی که جهت خواتین<sup>۱۵</sup>

- 
- ۱- ب: در حاشیه نوشته شده \* ۲- آ: حسان و خذلان، ت: حذف شده  
 ۳- ت: حذف شده \* ۴- پ: حذف شده ۵- ث: الملكات  
 ۶- پ: اری و ۷- ج: ایران - در حاشیه - جهان - افزوده  
 ۸- ت: الملحوظ \* ۹- ت: نعمه ۱۰- آ: اکابر و اعظم  
 ۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ث: الاله \* ۱۳- ب: حذف شده

در غیر این انواع بعد از القاب نویسند<sup>۲</sup> یا بزر صدر  
 مکتوبات بی ذکر القاب<sup>۱</sup> خلد الله سلطنتها و امد<sup>۵</sup>  
 ۲۲۲ مدتها قرن الله ایام دولتها بالخلود الى اليوم المنتظر<sup>۶</sup>  
 خلدت ایامها خلود الزمان و از یحیث<sup>۷</sup> عن فناها طوارق  
 المحدثان ابد الله دولتها خلد الله رفعتها<sup>۸</sup> ادام الله عظمتها  
 زیدت عظمتها<sup>۹</sup>

صورت سوم در القاب اولاد سلاطین  
 شش نوع<sup>۱۰</sup> و دعای عربی<sup>۱۱</sup>

۲۳ پ نوع اول امداد تاییدات ربانی و توفیقات آسمانی  
 با اشعة الویه شاه زاده جهان باسط بساط<sup>۱۲</sup> امن و امان نور  
 ۲۲ ث حدقة السلطنة نور حریقة المملكة شمس<sup>۱۳</sup> فلك السعادة بدر  
 سماء العظمة والسيادة المؤيد بتأييد الله رب العالمين جلال الحق

\* ۱- ا: ب: حذف شد. ۲- ت: حذف شد.

۳- ت: بنویسند، ث: نویسند ۴- پ: با ۵- ت: اید

۶- آ: پ: یوم ۷- ت: و الموعود ۸- پ: ت: اریجت

۹- ج: فناها، پ: فناها ۱۰- ت: ناخرنا ۱۱- ب: رفعها

۱۲- پ: عصمتها \* ۱۳- ب: حذف شد ۱۳- ث: درعاشیه نوشته شده

۱۴- ج: نو ۱۵- پ: ث: باشعه \* ۱۶- پ: الامن و الامان

\* ۱۷- ب: ملك السعادة، ت: ملك السعادت،

پ: ملك السعادة، ج: فلك السيادة

والدنيا والدين مغيث<sup>١</sup> الاسلام\* والمسلمين<sup>٢</sup> مقارن باد  
واسباب<sup>٣</sup> جاه<sup>٤</sup> وبسلطنت<sup>٥</sup> وانواع<sup>٦</sup> مكنت<sup>٧</sup> وجلالت<sup>٨</sup>  
برایات<sup>٩</sup> منصوره<sup>١٠</sup> او<sup>١١</sup> مقترن<sup>١٢</sup> بالنبي<sup>١٣</sup> واله الاطهار وصحبه  
الاكارم<sup>١٤</sup> الاخيار<sup>١٥</sup> ج ٢٦

نوع دوم آفتاب دولت و سعادت شاه زاده<sup>٩</sup>  
جهان ناشر جناح معدلت و احسان كافل مصالح نفع انسان  
حامی حومه شهریاری حاوی<sup>١٠</sup> کمالات پسندیده کرداری<sup>١١</sup>  
المؤید بتایید الله رب العالمین غیاث الحق والدینا والدين  
علاء الاسلام والمسلمین از مشارق اقبال طالع و مشارق باد  
والویه ایالت و کامکاری<sup>١٢</sup> او<sup>١٣</sup> در اکناف مشارق و مغارب  
خافق<sup>١٤</sup> بالنبی<sup>١٥</sup> واله الاطهرین وصحبه الاکرمین  
نوع سوم مواکب کواکب اقبال و ثواقب  
دراری جاه و جلال شاه زاده اعظم مکمل معالی الامور و  
جلائل الشیم در صدف السلطنه والکمال دری<sup>١٦</sup> سماء الابته والافضال<sup>١٧</sup> ج ٢٧

١-پ: غیاث، در حاشیه - معیث - افزوده شده \* ٢-ت: حذف شده

\* ٣-پ: حذف شده \* ٤-ج: جلالت و مکنت ٥-ت: بارایات

٦-ت: و ٧-پ: مقترن باد، ت: مقترب باد

٨-آ: اکرام ٩-ث: شهزاد ١٠-ث: جای ١١-پ: کرد کاری

١٢-ت: حذف شده ١٣-ب: ت: حذف شده ١٤-ث: و خافق، ج: خافق باد

١٥-ج: حذف شده ١٦-ت: دراری ١٧-ث: السماء ١٨-ت: و الاقبال

المنظور بنظر رب العالمين علاء الحق\* والدنيا والدين مغيث  
 الاسلام والمسلمين از مصاعد سلطنت و مراقی پادشاهی  
 و مملکت ابد الدهر ساطع و لامع باد و دست تقدیر  
 مصالح و مناجح<sup>۳</sup> جناب رفیع راحائیز و جامع<sup>۴</sup> بالنبی و عترته و صحبه  
 نفع چهارم<sup>۵</sup> اسباب اقبال و عظمت شاه زاده  
 جهان منظور نظر عنایت<sup>۶</sup> رحمان نور الحدقة السلطانية و نور  
 الحديقة الايلخانية عماد الدنيا والدين علاء الاسلام و المسلمين  
 روز بروز در ترقی باد و حفظ حضرت صمدیت در جمیع اوقات  
 حارس<sup>۷</sup> و وافی<sup>۸</sup> بالنبی و آله

نفع پنجم<sup>۹</sup> مکان مملکت و<sup>۱۰</sup> مستقر شاهی و  
 سلطنت بوجود<sup>۱۱</sup> مبارک شاه زاده عالم نقاوه اولاد آدم  
 نور دیده دولت چراغ دوده سعادت و سلطنت در صرف  
 پادشاهی ملحوظ نظر عنایت و عاطفت الهی رکن الدنيا

- 
- \* ۱- ب: حذف شده ۲- ث: حذف شده ۳- ث: مناجح  
 ۴- ب: ت: جابیز، پ: جابر ۵- ت: باء - افزوده شده  
 ۶- ت: والد - افزوده شده ۷- پ: ج: حذف شده ۸- آ: ب: الرحمن  
 ۹- ت: حدقة ۱۰- ب: پ: ت: ج: حذف شده ۱۱- ث: ناخوانا  
 ۱۲- ت: و حامی - افزوده شده ۱۳- ت: باء - افزوده شده  
 ۱۴- پ: حذف شده  
 ۱۵- پ: وجود



والدين جلال الاسلام والمسلمين\* المخصوص بمنايح جناب<sup>٢</sup>  
جلال رب العالمين<sup>١</sup> سالهاى<sup>٤</sup> نامتناهى<sup>٣</sup> اراسته باد<sup>٥</sup> وسروچين  
ت<sup>٦</sup> اقبال در<sup>٧</sup> جويبار دولت و جلال<sup>٨</sup> بروفق ارادت و متمناى<sup>٩</sup>  
خاطر اشرف پيراسته<sup>١٠</sup> بمحمد<sup>١١</sup> و اله

نوع ششم امداد الطاف يزدانى و انواع تايدات  
ربانى قرين روزگار همايون شاه\* و شاه زاده<sup>١٢</sup> اسلام اميدگاه  
و استظهار اعظم هفت اقليم سلطان السلاطين نتيجه<sup>١٣</sup> اعظم<sup>١٤</sup>  
الخواقين در<sup>١٥</sup> بحار السلطنة و الجلال در<sup>١٦</sup> سماء العظمة و الاقبال  
معين الدنيا والدين معز الاسلام و المسلمين باد<sup>١٧</sup> توسن آمال  
و امانى مسخر فرمان على و ورود<sup>١٨</sup> و فود شادكامى ببارگاه  
سامى برتواتر<sup>١٩</sup> و توالى بمحمد و آله<sup>٢٠</sup> و صحبه<sup>٢١</sup>  
دعايى<sup>٢٢</sup> حجب كه در غير اين انواع بعد از القاب يا بر صدر  
مكتوبات<sup>٢٣</sup> جى ذكر<sup>٢٤</sup> القاب باولاد سلاطين نويسند<sup>٢٥</sup>

- 
- \* ١- ث: حذف شده. ٢- ب: حذف شده. ٣- ت: حذف شده.  
٤- پ: سالها ٥- پ: تا ٦- ث: حذف شده.  
٧- پ: بر ٨- ث: جلالت ٩- پ: متمنى، ث: مقتضاي  
١٠- اپ: باد- افزوده شده. ١١- ت: حذف شده. ١٢- ت: حذف شده.  
١٣- ت: ناخواه ١٤- ت: در ١٥- ث: و فود  
١٦- اب: و ١٧- ت: حذف شده.  
١٨- اب: حذف شده. ١٩- ج: حذف شده. ٢٠- ث: حذف شده.

۲۲ پ اعز الله انصاره وضاعف اقتداره عزت انصاره و خلعت<sup>۱</sup>  
 ۲۳ اعصاره زیدت اقداره و قرنت<sup>۲</sup> بالانجاء<sup>۳</sup> او طاره خلعت  
 دولته و ابدت رفعت<sup>۴</sup> اطال الله بقاءه فی ارفع دولة و  
 اسبغ نعمة اسبغ الله علیه نعمته و اطال عمره و مدته  
 جعل الله مقرونة بالنصر و الظفر رایاته و فی مصاعد العز  
 ۲۸ ج الشرف منتهی غایاته جعل الله الایام مطاوعة لاحکامه  
 و الاقدار جاریة علی وفق مطلبه و مرامه جعل الله عمره  
 اطول الاعمار و دهره ایمن الدهور<sup>۵</sup> و الاعصار<sup>۶</sup>  
 ۲۳ ث ضرب دوم<sup>۷</sup> در احوالی که بعد از القاب و  
 دعا بسلاطین نویسند بیست فصل و چهل و یک صورت  
 و صد و شصت<sup>۸</sup> و هفت نوع<sup>۹</sup>  
 ۲۷ ب فصل اول<sup>۱۰</sup> در تهنیت بجلوس سلطنت دو  
 صورت مکتوب و جواب و هر یک چهار نوع<sup>۱۱</sup>  
 صورت اول مکتوب<sup>۱۲</sup>  
 نوع اول چون واردان موارد<sup>۱۳</sup> و داد قاصدان

- 
- ۱- پ: خلعت      ۲- ت: قرن  
 ۳- پ ج: بالانجاء ،      ت: بالنج      ۴- پ: خند شده  
 ۵- پ: مطالبه      ۶- پ: خند شده      ۷- ت: الدهر  
 ۸- ب: بینه و کرمه و لطفه - افزوده      ۹- ب: خند شده      ۱۰- ث: شست  
 ۱۱- ب: خند شده      ۱۲- ب: خند شده      ۱۳- ج: مورد

مقاصد محبت و اتحاد<sup>۱</sup> از جانب ممالک<sup>۲</sup> محروسه حضرت  
 پادشاهی که بحقیقت سایه مرحمت حضرت الهی است  
 قوا تر و تعاقب یافتند و از جلوس همایون بر تخت سلطنت  
 و سریر مملکت و تشرف تاج قاآنی بمماس<sup>۳</sup> مفرق فرود  
 فرسای<sup>۴</sup> حضرت ایلخانی<sup>۵</sup> بهادر خانی<sup>۶</sup> اخبار کردند حق علیم  
 است و کفی به<sup>۷</sup> عالم<sup>۸</sup> و شهیداً<sup>۹</sup> که طریان این حال بر وجود<sup>۱۰</sup>  
 این دولتخواه موجب وصول دولتها و سبب ورود سعادتها  
 گشت و از میان این<sup>۱۱</sup> اخبار و برکات این آثار بلا بل گلزار<sup>۱۲</sup>  
 پ<sup>۱۳</sup> کامرانی و عنادل شاخسار<sup>۱۴</sup> خسروانی و طوطی شکر خای شهر یاری  
 و هزارستان بستان بختیاری بر اعضان<sup>۱۵</sup> اشجار سلطنت  
 و افنان از هار جو یبار مملکت با حسن اصوات و اطیب  
 الحان این بیت سراییدن گرفتند و گفتند<sup>۱۶</sup>  
 \*بشراک یا کعبه الاقبال بشراک<sup>۱۷</sup>  
 بشراک<sup>۱۸</sup> من دولة حلت بمغناک<sup>۱۹</sup>

- 
- ۱-ث: اعتقاد      ۲-پ: مذنب شده      ۳-پ: مناسب، ت: بیاست  
 ۴-ث: سای      ۵-ت ج: مذنب شده      ۶-ج: مذنب شده  
 ۷-آ: وجود      ۸-ت: آن      ۹-ت: آن      ۱۰-ب: طرار  
 ۱۱-ب ت پ: شاخسار، ث: شاخسار      ۱۲-ث: اعضان  
 ۱۳-ب: بیت - افزوده، ت: ث: شعر - افزوده      ۱۴-ب: مذنب شده  
 ۱۵-ت: بشراک      ۱۶-ب: بشراک

۲۶ ت مواعیدی که روزگار از سواف قرون و اعصار عالیمان را  
 بنیل<sup>۲</sup> امانی و ادراک مواد شادمانی می داد بانجاز و انجاح  
 پیوست و امیدی کی جهانیان بعواطف نامتناهی<sup>۳</sup> حضرت<sup>۴</sup>  
 الهی در ترتب مواد<sup>۵</sup> معاش و حصول اسباب<sup>۶</sup> انتعاش می داشتند  
 باجابت رسید مخلص د و لتخواه را چون اقامت رسم تنهیت  
 بنفس خود جهت تنوع اسباب<sup>۷</sup> متعذر بود<sup>۸</sup> بوساطت این<sup>۹</sup>  
 مکاتبت و وسیلت این<sup>۱۰</sup> مراسلت مملکت را بجلوس همایون  
 مهتا<sup>۱۱</sup> و حضرت عالی<sup>۱۲</sup> را بانفاذ خدمات و تحیات مهیا گردانید  
 سالیان نامتناهی در تحصیل<sup>۱۳</sup> اسباب<sup>۱۴</sup> جهانبانی<sup>۱۵</sup> و حصول<sup>۱۶</sup> مراضی  
 یزدانی بر سریر مملکت ممکن باد<sup>۱۷</sup> بالنبی<sup>۱۸</sup> واله<sup>۱۹</sup> \* و صحبه<sup>۲۰</sup>  
 نفع دوم بعد از اخبار اخبار محبت و انباء<sup>۲۱</sup>  
 انباء<sup>۲۲</sup> اخلاص و مودت اعلام می رود کی چون اخبار ساره

- ۱- آت: مواعیدی ۲- پ: بنیل ۳- ث: نامتضای  
 ۴- ت: حذف شده ۵- آ: بالای طر زشته، ت: حذف شده ۶- آ: در حاشیه نوشته شده  
 ۷- ت: حذف شده ۸- ب: ت: ان ۹- ث: حذف شده  
 ۱۰- ب: ت: ان ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ: ث: ج: مهتی  
 ۱۳- ج: عالی ۱۴- آ: پ: ج: محیا ۱۵- ج: تکمیل  
 ۱۶- ب: در حاشیه نوشته شده ۱۷- پ: جهانبانی ۱۸- ج: تحصیل  
 ۱۹- ت: حذف شده ۲۰- ت: حذف شده ۲۱- ب: انباء، ث: انباء  
 ۲۲- پ: انباء، ث: انباء ۲۳- ت: حذف شده

از تمکن حضرت سپهر رفعت و جلوس مقام عالی بر سریر  
سلطنت کی ابد ملاذ و ملجاء ارباب حاجات باد استماع  
رفت یعلم الله تعالی کی امداد بهجت و سرور و اسباب  
غبطت و حبور بروجی توانر و تعاقب یافت کی عنان  
پ ۲۵ تماک و تما سک از تصرف طبیعت بیرون افتاد و چون  
بین الجانبین مخایل مجانبت و شوایب مبانیت \* بکلی  
آ ج مرتفع گشته این صورت را بحقیقت مخصوص بدین جانب  
دانسته شد و بین الجهتین فرقی متصور نگشت امیدست  
کی میامن برکات این جلوس همایون شامل حال اباعد و  
آ ۲۳ اقارب بل کافه اهالی مشارق و مغارب گردد و حضرت  
سلطنت پناه را امداد تمتع و استظهار و اسباب تمکن و  
آ ۲۳ استبشار روز بروز در قزاید و تضاعف باشد ان شاء الله تعالی  
ب ۲۸ \* تنفع سوم چون مبشران انباء ارتیاح و  
موصولان اخبار نجات و نجاج از جلوس همایون بر تخت سلطنت  
و سریر پادشاهی و مملکت اخبار کردند یعلم الله تعالی کی  
اسباب بهجت بروجی روی نمود که بواسطت تحریر و

۱- ت: حذف شد \* ۳- ب: در مایه نوشته شد ۳- ب پ ش ج: ان

۴- ث: حذف شد ۵- ت: بر ۶- آ: بالای سطر نوشته شد

۷- ب: تمتع ۸- ت: و ترقی - انزوده شد

۹- ث: حذف شد ۱۰- ب: ت: انباء

وسیلت تقریر از عہدہ عشر عشیر آن متفصلی نتوان شد  
 چہ بعد الیوم کلیات امور جمہور باہتمام نواب کفایت و مقربان  
 دہاۃ براحسن وجوہ انتظام یابد و مصالح و مہام کافہ انام  
 بر نسق مرام تمشیت پذیرد و ہر آیینہ حضرت سلطنت را  
 ذکر تہ جمیل و اجر تہ جزیل مدخر ماند ان شاء اللہ تعالیٰ  
 \*نفع چہارم\* چون بشیر سعادت اخبار جلوس  
 \*مبارک بر تخت سلطنت تقریر کرد دیدہ را فور\* و دل  
 \*و درون را بہجت و حبور حاصل گشت و یقین است  
 کی از میامن این جلوس شریف امور دین و دولت بر  
 احسن اوضاع استوار یابد و قواعد ملک و ملت بر او کد  
 ۲۵ پ مبانی استقرار پذیرد و بعد الیوم اہالی مملکت را عیشی مہنا  
 و مشربی مصفی و موافی کرامت گردد\* ان شاء اللہ العزیز ۱۵

۱- ث: مفصی ۲- ت: حذف شد

۳- ج: ذکر ۴- ج: اجر

\*۵- ث: حذف شد \*۶- ب: در حاشیہ نوشتہ شد

۷- ت: کردند ۸- پ: حذف شد

\*۹- ب: در حاشیہ نوشتہ شد \*۱۰- ت: حذف شد

۱۱- ب: ان، ت: حذف شد ۱۲- ج: حذف شد

۱۳- ب: در حاشیہ نوشتہ شد ۱۴- ج: ناخوانا

\*۱۵- آ: ان شاء اللہ تعالیٰ، ت: حذف شد ۱۵- پ: تعالیٰ

## صورت دوم \*جواب

نوع اول<sup>۱</sup> مفاوضه وحی کردار و مکاتبه<sup>۲</sup>  
 الهام اثار کی از جانب جناب بزرگوار حضرت فلک  
 مقدار حقت با انواع السعادات و خلوت خلود  
 الازمنة و الساعات<sup>۳</sup> وارد و واصل شد در اعزّ اوقات  
 و اکرم آئات بدعا گوی دولخواه<sup>۴</sup> رسانیدند اشفاقی که ازان مورد<sup>۵</sup>  
 الطاف صدور یافته بود و داعی مخلص را بتشریف تهنیت مشرف  
 گردانیده از کمال مصادقت و وفور موافقت و مخالفت<sup>۶</sup>  
 مستبعد نشمرد و بر التفاتی که فرموده و تفقدی که ننوده<sup>۷</sup>  
 مواد استظهار تزايد و تضاعف یافت چه حمل چنین حملی ثقیل و  
 تکفل چنین مهمی خطیر جلیل جز با عانت دوستان و ارشاد  
 مشفقان چگونه میسر گردد امیدست کی لایزال از حضرت  
 سپهر رفعت بارشاد تمهید قواعد سلطنت و افادت  
 تاکید اوضاع مملکت و دلالت بر شوارع مشارع دین و دولت  
 و هدایت بمناهج<sup>۸</sup> ملک و ملت و اعلام رعایت و  
 رعیت و محافظت ملک و ولایت اختصاص یابد چه

\* ۱- ب: حذف شده ۲- آ: الساعات

۳- ت: دولت ۴- ج: موارد ۵- پ: سطور

۶- آ: مستبعد و - افزوده ۷- ت: که - افزوده شده ۸- پ: جمل

۹- ب: بمناهج ، پ: بمنامج ، ج: بمناج

همواره وظایف استمداد موظف و روائت<sup>۱</sup> استرشاد  
مرتب خواهد بود و یقین است کی ازان حضرت جز  
ترجی باجابت و تلقی بافادت و امانت امری دیگر متصور<sup>۲</sup>  
نشود ان شاء الله تعالی<sup>۳</sup> دولت و عظمت تا امتداد<sup>۴</sup> ایام<sup>۵</sup> \* و  
لیالی متواتر و متوالی باد

پ<sup>۲۶</sup> \* نفع دوم<sup>۶</sup> یادداشتی کی از حضرت سلطنت  
حقت بانواع<sup>۷</sup> الاء<sup>۸</sup> و ایدت<sup>۹</sup> بالظفر علی الاعداء بدین محب  
مخلص اصدار فرموده اند و<sup>۱۰</sup> بر جلوسی کی اتفاق افتاده<sup>۱۱</sup>  
ج<sup>۹</sup> بهجت نموده در بهترین وقتی و شرفترین ساعتی بوقوف  
پیوست و بر ترقی حضرت عالی در معارج سلطنت و مدارج  
پادشاهی<sup>۱۲</sup> و مملکت امداد<sup>۱۳</sup> ارتیاح تضاعف یافت از فیض  
فضل ایزدی عز شانه و عظم سلطانه و میامن<sup>۱۴</sup> دولت ابد پیوند  
امیدست که بعد الیوم مشارب امال اهل این ولایات<sup>۱۵</sup>  
مصفی و موارد امانی<sup>۱۶</sup> مهنا گردد و قاعده موالاة بین الحجابین

۱- پ: روائت، ث: روایت ۲- ت: منشور، ۳- پ: العربی، پ: تعالی که

۴- پ: ت: ث: ج: بامتداد ۵- پ: حذف شده، پ: ولیالی بسلطنت

\* ث: حذف شده ۷- ت: انواع ۸- پ: الاء لا

۹- پ: ایدت، ت: ناخوانا ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- پ: افتاد

۱۲- ت: وزا- افزوده ۱۳- پ: در عارضه نوشته شده ۱۴- ج: میامی ۱۵- پ: ولایات،

پ: ت: ث: ج: ولایت ۱۶- ج: حذف شده ۱۷- ج: مهنی



آ<sup>۲۸</sup> ب بر احسن اوضاع تمهید یابد و با استمرار در تمشیت امور  
 ۲۲۴ دین و ملک شرایط اعانت و امداد امداد از طرفین  
 متمشی گردد ان شاء الله العزیز

ث<sup>۲۴</sup> \*نفع سوم<sup>۱</sup> تفقدی کی از حضرت فلک رفعت

خلدت خلود الایام و ازیت عن فنیها حوادث الشهور  
 والاعوام این محب مخلص<sup>۲</sup> را بدان مخاطب و مشار الیه  
 فرموده اند در ایمن اوقات و اشرف ساعات محاط علوم و مستو<sup>۳</sup>  
 مفهوم گشت تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار<sup>۴</sup> بذكر آن مبادرت  
 نموده و مخلص معتقد را با انواع مستظهر گردانیده از وفور الطاف  
 و کمال مخلص نوازی حضرت سلطنت مستعبد نشمر<sup>۵</sup>  
 بمیان من من<sup>۶</sup> بی تناهی<sup>۷</sup> حضرت الهی جل جلاله و بفرد دولت  
 آن حضرت رجا صادق است که اقوال و افعال این مخلص  
 در تقلد این امر عظیم مقرون<sup>۸</sup> بمراضی<sup>۹</sup> حضرت لایزالی احدی  
 باشد و احوال و اعمال مشفوع بتقویت دین شریف احمدی<sup>۱۰</sup>  
 و مشرع منیف محمدی<sup>۱۱</sup> علی شارعة اتم الصلوات و اکرم التحیات  
 گردد ان شاء الله تعالی<sup>۱۲</sup>

\* ۱- ث: حذف شده ۲- آ: حذف شده ۳- پ: فهم ۴- پ: باز

۵- ت: و- افزوده \* ۶- ج: نامتناهی، در حاشیه- بی تناهی- افزوده

۷- ت: حذف شده ۸- ت: بمراضی ۹- ج: شد ۱۰- ب: در حاشیه نوشته شده،

پ: محمدی ۱۱- پ: احمدی ۱۲- پ: العزیز

\*نفع چہارم<sup>۱</sup> الطافی کی از حضرت اسمان شکوہ  
 ۲۷ ت امدت<sup>۲</sup> بالخلود الی یوم<sup>۳</sup> المنتظر الموعود<sup>۴</sup> صادر شدہ بود و محب  
 مخلص و داعی معتقد را بدان مشرف فرمودہ و تہنیتی کہ از  
 کمال دوست نوازی ان حضرت معہودست بجای آورده  
 از لطف بی دریغ کی مخجل<sup>۵</sup> عوارض میغ<sup>۶</sup> است غریب و  
 عجیب ندانست بعواطف حضرت الوہیت توالی  
 آلاؤہ و تقدست اسمآؤہ و بدولت مغلد آن حضرت امید  
 کہ از عہدہ چنین امری خطیر و مصلحت<sup>۸</sup> جستم<sup>۹</sup> جلیل کہ متحمل  
 اثقال و متکفل اعباء<sup>۱۱</sup> ان شدہ<sup>۱۰</sup> بعد از تواتر امداد توفیق و  
 تعاقب اسباب تایید بمیان نضایح جناب بزرگوار و برکات  
 ارشاد حضرت فلک مقدار<sup>۱۲</sup> بروجہی متفصی<sup>۱۳</sup> گردد کی<sup>۱۴</sup> از  
 \*جناب خالق و جانب خلایق<sup>۱۵</sup> خجالت نبرد ان شاء اللہ  
 تعالی جهان بکام و دولت مستدام باد<sup>۱۶</sup>

- 
- \* ۱- ث: حذف شد. ۲- ت: ابدت  
 ۳- ث ج: الیوم ۴- ت: و الموعود ۵- پ ث: مخجل  
 ۶- ب پ: منع. ۷- ث: منع ۸- ت: مصلحت  
 ۹- پ: حلیم ۱۰- ج: حذف شد. ۱۱- ج: اعباء  
 ۱۲- ث: پیدہ ۱۳- ج: \* ۱۴- ب: منقضی  
 ۱۵- پ: حذف شد. ۱۶- ج: \* حضرت خالق و خلایق  
 ۱۷- آ: بمنہ وجودہ - افزودہ

## فصل دوم \* در نصیحت<sup>۱</sup>

بباید دانست که پادشاهان را نصیحت کردن  
وظیفه هر کس<sup>۲</sup> نیست چه حکما و عقلا گفته اند که تا شخصی را  
عقل و کفایت و دها و کیاست ده کس یا صد کس یا هزار<sup>۳</sup>  
یا ده هزار بالغاً مبالغ نباشد حق تعالی<sup>۴</sup> \* اورا<sup>۵</sup> برایشان  
حاکم نگرداند<sup>۶</sup> \* لامر<sup>۷</sup> مایسود من یسود اما کیف<sup>۸</sup> کان ایشان را  
از<sup>۹</sup> ناصحی ناگزیر باشد<sup>۱۰</sup> چه اسکندر با وجود عقل و کفایت و  
تمکن در امور جهانگیری بارشاد و نصیحت استاد خویش<sup>۱۱</sup>  
ارسطا طالیس حکیم محتاج بود و لایزال استمداد می کرد و  
او بنصیحت و ارشاد<sup>۱۲</sup> قیام می نمود اکنون گویم حق تعالی<sup>۱۳</sup> \*  
بعضی را ازین اشخاص<sup>۱۴</sup> کدخدائی خانه فرماید<sup>۱۵</sup> و بعضی را ریاست  
و مقدمی قومی دهد<sup>۱۶</sup> و بعضی را حکومت شهری و ولایتی و بعضی را<sup>۱۷</sup>  
امارت هزاره<sup>۱۸</sup> و بعضی را امارت تومانی<sup>۱۹</sup> و بعضی را امارت  
الوس یا وزارت ممالک و این حال هلم جزاً تا<sup>۲۰</sup> بیادشاهان<sup>۲۱</sup>

پ ۲۲  
ج ۹

\* ۱- ب: حذف شده ۲- پ ث ج: ادب ۳- ت: حذف شده

۴- ب: کس - افزوده ۵- آ: حذف شده ۶- \* ۷- پ ج: از - لامر ما

یسود - تا - حق تعالی - حذف شده، ث: لامر مایسود من یسود - الباقی حذف شده

۷- ت: ما - افزوده ۸- ت: حذف شده ۹- ت: است ۱۰- ت: خوابش

۱۱- ت: و - افزوده ۱۲- ج: حذف شده ۱۳- پ: حذف شده ۱۴- آ: ب: دهند ۱۵- ب: پ:

حذف شده ۱۶- ت: هزار ۱۷- پ: حذف شده ۱۸- ج: حذف شده ۱۹- ج: بیادشاهی

منتهی شود چه ایشان را تا عقل و کفایت و تدبیر و درایت<sup>۲</sup>  
و قوت نفس<sup>۳</sup> و قدرت قلب و بسطت شجاعت و بهجت  
شهامت و وفور دها و فطنت و علو مکان و همت و  
سایر شرافت خواص و کرامت ملکات بنی نوع نباشد حق تعالی  
ایشان را بر سر عالمیان پادشاه علی الاطلاق و مالک رقاب  
باستحقاق نگرداند<sup>۴\*</sup> و مصدق<sup>۵</sup> این مطلوب و موکد این مفهوم  
خبر<sup>۶</sup> نبویست<sup>۷</sup> حیث<sup>۸\*</sup> قال صلی الله علیه وسلم<sup>۹\*</sup> من ولی علی  
عشره کان له عقل اربعین رجلاً<sup>۱۰</sup> و من ولی علی اربعین کان  
له عقل اربعمائة صدق رسول الله<sup>۱۱\*</sup> پس چنین طایفه را کی  
جامع جمیع معالی و مناقب و مآثر و مفاخر باشد نصیحت  
کردن<sup>۱۲</sup> هر کس<sup>۱۳</sup> از منهج عقل و منتهای اغوار فهم و خرد مستبعد

- 
- ۱-ت: با ۲-ج: د ولایت، بالای سر- در امت- افزوده شده.  
۳-پ: حذف شده ۴-ت: حذف شده، ج: و نفس  
۵-پ: پ: ج: ذکا ۶-ث: حذف شده ۷-ت: بالاستحقاق  
۸-۸\* -پ: ج: از- و مصدق این مطلوب- تا- رسول الله- حذف شده، ب: و مصدق  
این مطلوب و موکد این مفهوم خبر نبویست حیث قال صلی الله علیه وسلم صدق رسول الله  
۹-ت: مصداق ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ث: حدیث  
۱۲-ت: نبویست، ث: نبویست ۱۳\* -۱۳\* -ت: علم  
۱۴-آ: حذف شده ۱۵-ت: رسول الله- حذف شده ۱۶-ث: حذف شده  
۱۷-آ: حذف شده ۱۸-ب: با خط مفایر در عاشره نوشته شده ۱۹-پ: پ: ج: هر کس- حذف شده

نماید اما اگر ایشان را<sup>۱</sup> از کثرت مشاغل سلطنت و ازدحام  
شواغل مملکت بعضی قضایا بر موجب<sup>۲</sup> \*سمیت انساناً  
لائق<sup>۳</sup> ناسی<sup>۴</sup> بر خاطر ننماید و فراموش کند یا عوارض امور  
و تأمل در مصالح جمهور کی از مقتضیات پادشاهی و سلطنت  
است غلبه تردد و تفکر بطریقی بر ایشان مستولی گردد اند<sup>۵</sup>  
کی مجال شروع در هیچ مهم<sup>۶</sup> نیابند و کلالی کی از لوازم بشریت  
است مانع تدابیر ایشان گردد چنانکه صاحب اسمعیل  
بن عباد ازین حال<sup>۷</sup> بر طریق ارباب تجربت اخباری کند  
و میگوید<sup>۸</sup>

وقایلة لم عرتک<sup>۹</sup> الهموم و امرک ممثلاً فی الامم  
فقلت ذری<sup>۱۰</sup> علی غصتی<sup>۱۱</sup> فان الهموم بقدر الهمم  
پس اگر بحکم نص کلام مجید عظم الله جلاله \* و ذکر فان الذکر<sup>۱۲</sup>

- 
- ۱- ج: حذف شده ۲- ث: مصاع- افزوده ۳- ب: حذف شده ۴- ت: بران که  
۵- ث: نمایند ۶- پ: کند ۷- آ: ت: با ۸- آ: حذف شده  
۹- ث: ان ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- آ: کرداسد، پ: بگردانند، ت: بگردانید  
۱۲- ج: همی ۱۳- آ: ماسد، ب: ناسد، پ: نباشد، ج: نیابند و حیرت  
۱۴- ب: باخط مغایر در طایفه نوشته شده ۱۵- پ: و ۱۶- پ: ج: اخبار- افزوده ۱۷- پ: ج: حذف شده  
۱۸- پ: ث: شعر- افزوده شده ۱۹- ت: غرنک ۲۰- ت: مستیل  
۲۱- ب: ذریقی، ت: دعینی ۲۲- ث: غصیتی  
\* ۲۳- ب: حذف شده ۲۳- ث: ی- باخط مغایر نوشته شده

\*تنفع المومنین<sup>۱</sup> شخصی کی دل در استقامت دولت پادشاهی عادل  
 بسته باشد و بقاء<sup>۲</sup> ایام سلطنت او را با بقاء عمر ابد مقرون  
 آ<sup>۲۷</sup> پ خواسته قضیه<sup>۳</sup> چند کی موجب مصلحت ملک و سبب  
 صلاح دین و دولت باشد بایاد او دهد و چنانک درین کتاب  
 بطریق مکاتبات<sup>۴</sup> سلاطین<sup>۵</sup> دیگر قضایا مذکورست آن را نیز  
 ذکر کند<sup>۶</sup> تا پادشاه بواسطه<sup>۷</sup> آن تذکار د دولتخانه<sup>۸</sup> سلطنت را  
 بوجود کار دانان<sup>۹</sup> کفاة و امینان<sup>۱۰</sup> دهام<sup>۱۱</sup> و حکماء بزرگوار و عقلای  
 پسندیده کردار رونق دهد و ریاض مملکت و حدایق دولت  
 و سعادت را بانوار معدلت و ازهار نصفت<sup>۱۲</sup> و اشجار تدبیر و  
 کفایت ایشان<sup>۱۳</sup> کی منبج<sup>۱۴</sup> ثمار آبادانی و عمارت<sup>۱۵</sup> و زراعت باشد  
 تزیین<sup>۱۶</sup> بخشند و بوستان جهانبانی<sup>۱۷</sup> و نزهتگاه گلستان<sup>۱۸</sup> کامرانی را  
 بانشاء قواعد حمیده و ایثار آثار قوانین پسندیده و ابداع رایهای  
 راست و اندیشههای درست کی متضمن<sup>۱۹</sup> نوازش دوستان

- 
- \* ۱- ب: حذف شده ۲- ج: بادشاه ۳- ج: بقایای ۴- پ: قصه، ب: قصه  
 ۵- ت: مکاتبت ۶- آ: حذف شده ۷- پ: بکند ۸- ت: از  
 ۹- ب: دولخواه ۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ث: و- انسزورده شده  
 ۱۲- ث: امینان ۱۳- ت: دها ۱۴- ث: کار ۱۵- ت: معدلت  
 ۱۶- ج: حذف شده ۱۷- ت: حذف شده ۱۸- ب: ناخوانا ۱۹- ت: برین  
 ۲۰- ت: حذف شده ۲۱- ت: جهانبانی  
 ۲۲- پ: گلستانی، ت: گلستان ۲۳- ج: متضمن

و موجب قہر دشمنان و سبب تسخیر ممالک و علت ایمنی  
 شوارع و<sup>۱</sup> مسالک باشد طراوت<sup>۲</sup> و نصرت<sup>۳</sup> افزاید ہر آیینہ  
 وظیفہ دولتخواہی بجای آورده باشد و حق جانسپاری چنانکہ  
 می باید گزارده<sup>۴</sup> و مکنون خاطر و منوی ضمیر را بعبارتی کی حضرت  
 پادشاہ را خلوص عقیدت<sup>۵</sup> و صفای طوبیت و استقامت و طینت  
 و طبیعت او در بندگی و خدمتکاری معلوم گردد بیان کردہ و  
 انکس را با وجود چنین اعتقادی وافی از مشربی<sup>۶</sup> صافی و چنین  
 فکری<sup>۷</sup> صحیح از دولتخواہی صریح هیچ آفریدہ ملوم و معاتب نداند  
 و اینچ<sup>۸\*</sup> از احادیث حسان نبوی صلوات اللہ علی قایلہا در کتابت  
 امارت از مصابیح منقول و مرویست موکر این مطلوب می گردد  
 اذا اراد اللہ بالامیر خیرا<sup>۹</sup> جعل له وزیر صدق ان نسبی  
 ذکرہ وان ذکر اعانہ وان اراد غیر ذلک جعل له وزیر سوء  
 ان نسبی لم یذکرہ وان ذکر لم یعنہ<sup>۱۰</sup> معنی آنست کی  
 چون حق تعالی بامیری خیر خواهد اورا وزیری صالح صادق کرامت<sup>۱۱\*</sup>

۱- ج: از- و موجب قہر- تا- گفت ان- حذف شد. ص ۱۹۲-۱۵۳ ۲- ب: حذف شد.

۳- پ: طراوت ۴- ت: نصرت ۵- ب: افراد، پ: ث: افراد

۶- پ: گزارده ۷- ب: بعبارتی، ت: بعبارتی

۸- پ: عقیدہ ۹- ت: مشرب ۱۰- ت: فکر ۱۱- ت: معلوم

\* ۱۲- پ: ث: از- و اینچ از احادیث- تا- کرامت- حذف شد.

۱۳- ب: بضا ۱۴- ب: تقنہ، ت: ناخرنا ۱۵- ب: حذف شد.

\*<sup>۱</sup> کند تا<sup>۲</sup> اگر امیر را افعال خیر فراموش شود وزیر باید او دهد  
 ۲۵ و اگر او را خیری بر زبان رود وزیر در اتمام آن مدد و معاون  
 او باشد و وظیفه نصیحت فرو نگذارد و اگر غیر آن خواهد  
 حق تعالی آن امیر را نایبی بدسیرت دهد تا عمل خیر باید  
 او نیارد<sup>۵</sup> و اگر امیر خواهد که بعمل خیر مشغول شود  
 وزیر معاونت او نکند و این بیت از زبان وزیر نیک  
 درین مقام مناسبتی تمام دارد<sup>۱\*</sup>  
<sup>۲\*</sup> مرا چونیک توجویم که بد تواند گفت

مرا چو خیر تو خواهم چه خوف از اشرار<sup>۴\*</sup>

وحجة الاسلام غزالی<sup>۱</sup> طوسی<sup>۲</sup> رضی الله عنه جهت سلطان سعید  
 ۲۹۲ ب  
 ۲۸ ت  
 ۲۸ پ  
 ملکشاه طاب ثراه و حکیم ابو علی بن الهیثم<sup>۳</sup> رحمة الله علیه نیز جهت  
 بعضی از ملوک و سلاطین عصر خویش مواعظ و نصایح نوشته اند  
 و ان را مدون گردانیده و اکنون در میان مردم بادگیر نصایح

\* ۱- ا- پ ت: حذف شده. در نثرهای - ت ت: بد از - تمام دارد - شعر - افزوده

۲- ت: حذف شده ۳- ت: امیری ۴- آب: باشد

۵- آ: نیاورد، ت: ندهد و نیاورد \* ۶- ۶- ب: حذف شده

۷- ت: خواهم ۸- ت: لا ۹- ب: عزالی، پ: عزالی

\* ۱۰- ت: رحمة الله، ت: رحمة الله علیه و رضی عنه

۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ب: الهیثم

۱۳- پ ت ت: حذف شده ۱۴- ت: حذف شده



علما و حکما متداولست و فایده این معنی خیرخواهی پادشاهان  
 و صلاح اندیشی ممالک ایشان است<sup>۱</sup> و چون مرتبه اول<sup>۲</sup> این  
 کتاب مشتملست بر مکاتباتی که سلاطین بیکدیگر نویسند  
 و از کیفیت امور ممالک و چگونگی معاش طبقات مردم و  
 ۲۵ ث صدور حالات از حوادث یومی و شهری و سنوی اعلام  
 و استعلام کنند و مصالح و مفاسد باز نمایند<sup>۳</sup> چند نوع نصیحت  
 بر اسلوب این کتاب در سبک مکاتبات سلاطین سمت<sup>۴</sup>  
 تعبیر تحریر و زینت<sup>۵</sup> تعبیر تقریری<sup>۶</sup> یا بدو<sup>۷</sup> و بر دو صورت  
 مکتوب<sup>۸</sup> و جواب<sup>۹</sup> مقرر می شود<sup>۱۰</sup> امیدست که<sup>۱۱</sup> از مزالقی  
 اعتراض<sup>۱۲</sup> و مدارک استدراک مصون و محروس ماند  
 ان شاء الله تعالی و الله تعالی یعصمنا بفضلہ من الضلال والاضلال  
 و یرشدنا بهدایتہ الی مناهج الرشاد والارشاد فی الاقوال  
 والاعمال<sup>۱۳</sup> انه ولی ذلک والقادر علیہ

- 
- \* ۱- ب: درعاشیه نوشته شده. ۲- پ: حذف شده. ۳- پ: نماید  
 ۴- ب: درعاشیه نوشته شده. ۵- ب: تعبیر، پ: بعیر، ت: تعبیر، ث: بعیر  
 ۶- ب: تعبیر، ۷- ت: ترتیب، ۸- ب: تقریر، ث: تقریر  
 ۹- ت: باید. \* ۱۰- ب: حذف شده. ۱۱- ت: و- انزوده  
 ۱۲- ت: حذف شده. ۱۳- ب: اعراض، ۱۴- ت: می ماند  
 ۱۵- آ: در بالای سطر نوشته شده. ب: درعاشیه نوشته شده.  
 ۱۶- ت: و الافعال

صورت اول      مکتوب<sup>۱</sup> هفده<sup>۲</sup> نوع و نوع  
اول مشتملست بر مجموع مطالبی که در فصول مرتبه اول  
مذکور و مسطورست<sup>۳</sup>

نوع اول      \*در استعجاب حکما و دانایان<sup>۴</sup> \*درین  
باب<sup>۵</sup> بعد از نشر فوایح و داد و نثر در اری محبت و اعتقاد  
بمسامح شریفه اسمعها الله<sup>۶</sup> ما یحب<sup>۷</sup> من المسار و یسره  
من المعاب رسانیده می آید که چون حق جل جلاله و عم  
نواله تقلد سلطنت مملکتی که مواکب صبا و قبول و جنایب  
شمال و جنوب ادانی ان را فضلا<sup>۸</sup> عن الاقاصی بی سپر<sup>۹</sup>  
نمی توانند کرد و باذیال اغوار و اعطاف انجادان نتوانند<sup>۱۰</sup>  
رسید مسخر رایات جهانگیر و محکوم احکام قدر تقدیر  
گردانید<sup>۱۱</sup> و فرمان قضا<sup>۱۲</sup> مضاد در شرق<sup>۱۳</sup> و غرب<sup>۱۴</sup> و برو بحر<sup>۱۵</sup>

۱-ب: حذف شده      ۲-پ: شانزده      ۳-پ: مذکورست

۴-ب: حذف شده      ۴-آ: در باب ،      پ: حذف شده

۵-ت: دایان ،      ۵-ث: دانایان و همنندان      ۶-آ: تعالی - افزوده

۷-آ: بجه      ۸-ب: حذف شده

۹-ب: بی سپر ،      ب: بی سپر      ۱۰-پ: نتواند

۱۱-پ: بایجاد ،      ت: اتحاد      ۱۲-ت: نتواند      ۱۳-ث: گردانند

۱۴-پ: و - افزوده شده      ۱۵-ت: شرف      ۱۶-ت: عزت

۱۷-پ: و - افزوده شده

سایر و ساری و جایز و جاری گشت و آباء و اقارب<sup>۱</sup>  
 سریر خط متابعت و مطاوعت نهادند و انقیاد او امر و  
 نواهی واجب و لازم دانست<sup>۲</sup> بر علوم شریفه زاده‌ها الله  
 عزاء و شرفا مخفی ننماید که چند آنک<sup>۳</sup> امور مملکت منتظم تر  
 و دوائی مبانی آن مستحکم تر و قوایم قواعد آن مهیج تر  
 قادحان را مجال قدح و طاعنان را قدرت طعن و قاصدان را  
 فرصت کید و قصد در همه ابواب کمتر بلکه ترتیب اسباب  
 دولت و استقامت امور سلطنت بندگی حضرت  
 موجب تواتر نکبات و سبب توالی بلیات ایشان شود  
 و سخن حکیم افلاطون کی فرموده اذ اردت ان تکبت<sup>۴</sup>  
 عدوک\* فازدد فضلا فی نفسک<sup>۵</sup> بتحقیق پیوندد چه  
 یکی از انساب فضیلت پادشاهان کی موجب نظام  
 مملکت باشد اعداد مردان کاردان و اکنار اموال و ادخار  
 ذخایر و اطلاق و ترفیه عباد و تعمیر بقاع و بلاد و افاضت

\* ۱-پ: اقارب و اباعد ۲-ت: نهاد ۳-پ: دانستند ۴-آ: غرا ۵-پ: دعایم  
 ۶-ث: و خزن شده ۷-آ: محال ۸-ت: خزن شده ۹-پ: ترتیب ۱۰-پ: بر  
 ۱۱-ت: خزن شده ۱۲-آ: خزن شده ۱۳-ت: خزن شده ۱۴-پ: تکبیر،  
 پ: تکلیت، ت: تکبت \* ۱۵-ت: فاردت فی نفسک فضلا  
 ۱۶-پ: پیوندد ۱۷-پ: اسباب ۱۸-آ: اکنار، پ: اکنار،  
 ث: اکنار \* ۱۹-ت: خزن شده \* ۲۰-پ: بلاد و بقاع

معدلت و اشاعت مكرمت<sup>۱</sup> نصفست و اين معنى  
 دريست از صدف حكمت اردشير بابك<sup>۲</sup> انجا كه  
 مى گويد \* لا ملك الا بالرجال و لا رجال الا بالمال و الامال  
 الا بالعمارة و لا عمارة الا بالعدل و السياسة<sup>۳</sup> چه بعد از تكفل  
 مشاق نبوت و تحمل اعباء رسالت على حاملها شرايف  
 الصلوات و كرايم التحيات<sup>۴</sup> كى لقمان حكيم بواسطه ارتكاب صعوبت  
 و عدم قوت و قدرت و شوكت و عجز او از حمل ان انرا  
 قبول نكرد و بتقلا مخزونات<sup>۵</sup> اسرار حكمت راضى شد  
 هيچ قضيه مشكل تر از التزام<sup>۶</sup> امر سلطنت نيست<sup>۷</sup> تحسبونه<sup>۸</sup>  
 هينا<sup>۹</sup> و هو عند الله عظيم<sup>۱۰</sup> چه پادشاه سايه خداست و  
 سايه را پي<sup>۱۱</sup> روى صاحب<sup>۱۲</sup> سايه<sup>۱۳</sup> ضرورى باشد و چون نظر  
 مرحمت رب العالمين جل جلاله با جميع موجودات در ايجاد<sup>۱۴</sup>  
 \* على السويه است<sup>۱۵</sup> چه ايشان را از عدم بوجود آورد و  
 هريك را از بنى نوع بقدر<sup>۱۶</sup> استعداد در منزلى از منازل

- 
- ۱-ت: و- افزوده شده. ۲-ب: بانك ۳-ب: حذف شده.  
 ۴-پ: در حاشيه نوشته شده. ۵-ت: حذف شده. ۶-پ: ت: مخزونات  
 ۷-ب: حذف شده. ۸-۸-ب: حذف شده. ۹-ث: يحسبونه  
 ۱۰-آ: حذف شده. ۱۱-ب: پ: بنى، ت: بنى ۱۲-پ: بصاحب  
 ۱۳-آ: ضرور، باشد، ت: ضروريت ۱۴-آ: پس  
 ۱۵-ت: ايجاد، ب: احاد، ث: ايجاد\* ۱۶-ب: در حاشيه نوشته شده. ۱۷-پ: بر قدر،

دینی و مرتبتی<sup>۱</sup> از مراتب دنیوی تنزیل کرد<sup>۲</sup> بعضی را نبوت داد و بعضی را ولایت و بعضی را علم و حکمت و بعضی را سلطنت و مملکت و بعضی را امارت و وزارت و بعضی را از هدایه گردانید<sup>۳</sup> و بعضی را<sup>۴</sup> از غوا<sup>۵</sup> آفرید و هلم جرا بالجمیع<sup>۶</sup> طبقات اناس از اشراف و اوساط<sup>۷</sup> و آحاد<sup>۸</sup> و ادناس پادشاه نیز کی سایه حق است باید کی خود را متصف بصفات حضرت الوهیت گرداند و با هر فرد از افراد انسانی که در<sup>۹</sup> حوزه<sup>۱۰</sup> حراست و حومه<sup>۱۱</sup> حمایت<sup>۱۲</sup> او باشد نظری مخصوص کند و هر یک را بقدر<sup>۱۳</sup> استحقاق<sup>۱۴</sup> مباحث<sup>۱۵</sup> مصلحتی<sup>۱۶</sup> گرداند و استغراق اوقات خویش بمصالح<sup>۱۷</sup> بنی نوع از لوازم سلطنت شمرد و در هیچ حال از تدبیر مهمات و تیسیر<sup>۱۸</sup> معضلات ایشان غافل نباشد چه پادشاه را اشتغال بملاذ

- 
- ۱- ث: مرتبه      ۲- ت: و- افزوده شده      ۳- ت: گردانیده  
 ۴- ت: مدن شده      ۵- ت: غوا      ۶- ب: ث: تا جمیع  
 ۷- ت: و آحاد، ث: حذف شده      ۸- ث: یا  
 ۹- پ: حوزه و حمایت و حومه و حراست      ۱۰- ث: حومه  
 ۱۱- پ: امده، ث: باشند      ۱۲- پ: حذف شده  
 ۱۳- آب: بر قده، پ: برقرار      ۱۴- پ: حذف شده  
 ۱۵- ث: بقلد      ۱۶- آ: بمصاح      ۱۷- ث: تیسر  
 ۱۸- ت: از      ۱۹- ث: اشغال

و محاب نفسانی و اهتمام باستیفاء مشتهیات جسمانی روا  
 نیست جهت آنک اورا در آزاء مجموع وجود ایجاد  
 کرده اند و حل و عقد و بسط و قبض<sup>۱</sup> و ابرام و نقض<sup>۲</sup>  
 پ ۲۹ در قبضه قدرت او نهاده و نفس اورا متحمل<sup>۳</sup> اقبال و  
 و متکفل اعباء عالمیان گردانیده اگر در گوشه بی توشه یا بند<sup>۴</sup>  
 سبب انرا سوال از و کنند و اگر در کشوری بیدار گری دانند  
 مواخذ<sup>۵</sup> اورا گردانند از امیر المومنین \* عمر بن الخطاب رضی  
 الله عنه<sup>۶</sup> منقولست کی او در زمان خلافت در روز بساختن  
 مهمات<sup>۷</sup> مردم مشغول بودی و در شب بطاعت حق تعالی  
 قیام نمودی<sup>۸</sup> اورا گفتند یا امیر المومنین چرا چندین رنج بر خود  
 نهاده<sup>۹</sup> نه روزی آسائی و نه شب گفت<sup>۱۰</sup> اگر روز بیا سیم  
 رعیت ضایع مانند<sup>۱۱</sup> و اگر شب بیا سیم در روز قیامت

- 
- ۱-ب: قبض ۲-ب پ ث: نقض ۳-ث: محتمل  
 ۴-آ: گردانیده که ، ب: کرده اند ، پ: گردانیده و  
 ۵-ب: در تاثیر نوشته ۶-پ ث: بدان - افزوده شده  
 ۷-آ: رضی الله ، پ: علی ابن ابی طالب علیه السلام ، ت: رضی الله عنه - حذف شده  
 ۸-آ: اورا ، پ: حذف شده ۹-ب: در تاثیر نوشته ، ت: حذف شده  
 ۱۰-پ ت: بشب ۱۱-ت: خدای \* ۱۲-پ: حذف شده  
 ۱۳-پ: نهاده ی ، ت ث: نهاده ۱۴-ت: حذف شده  
 ۱۵-ب: حذف شده ۱۶-ت: می مانند ۱۷-ت: من - افزوده شده

۲۲۶ من ضایع مانم پس بعد از اقامت فرایض خمس هیچ طاعت  
 بر پادشاه واجب تر از اشتغال بمصالح بندگان خدای  
 تعالی نیست و اگر رجوع با منصوص حدیث نبوی علی قایله  
 افضل التحیة<sup>۱</sup> و التسلیم کنیم که عدل ساعة<sup>۲\*</sup> خیر من عبادۃ  
 سبعین<sup>۳\*</sup> سنة معلوم گردد که<sup>۴</sup> پادشاهان راهیج عبادت  
 بهتر از معدلت نیست چه عدل یک ساعت<sup>۵</sup> ایشان را<sup>۶</sup>  
 \* بر عبادت هفتاد<sup>۷</sup> ساله دیگران رجحان می نهند و ورود  
 بمورد این سعادت و وصول با حراز منقبت<sup>۸\*</sup> این دولت<sup>۹</sup>  
 ۲۹ جز باعانت اعوان و انصار و<sup>۱۰</sup> استعانت از امناء ابرار  
 میسر نگردد چه استلزام<sup>۱۱</sup> ایشان سبب جریان امور بر منهج  
 قویم تدبیر و طریق مستقیم رای رزین و فکر رضین<sup>۱۲</sup> باشد  
 یکی از ایشان پادشاه را بر<sup>۱۳</sup> تالیف قلوب امرا و ارکان دولت  
 بر طریق نصیحت و استمالت محرض گردد دیگری او را

۱-ت: حذف شده ۲-آ: التحیات ۳-۳\* ب: از خیر- تا- سنة- حذف شده

۴-ت: ستین ۵-پ: حذف شده ۶-آ: ساعته

۷-ث: حذف شده ۸-ت: بعبادت ۹-ت: شصت

۱۰-ت: این- افزوده شده ۱۱-آ: آب ت: حذف شده

۱۲-ث: حذف شده ۱۳-ت: التزام ۱۴-ث: رضین

۱۵-آ: آب ت: بادشاهان

۱۶-آ: آب ت: حذف شده

بر ابتهاج<sup>۱</sup> مناهج<sup>۲</sup> دین و اتباع او امر سید المرسلین<sup>۳</sup> صلوات الله  
 پ و سلامه علیه<sup>۴</sup> ترغیب و تعریض<sup>۵</sup> دهد دیگری بتدبیر<sup>۶</sup> توسیع  
 عرصه مملکت و تفسیح بارگاه سلطنت و تسخیر ممالک  
 و فتح مسالک<sup>۷</sup> و قهر اضداد و اعادی در حواضر<sup>۸</sup> و بوادی  
 اشتغال نماید دیگری بطرفی از اطراف جهت تنسیق  
 کلیات امور سلطنت متوجه گردد دیگری<sup>۹</sup> پادشاه را با سلاطین  
 عصر برایشان مودت و موافقت و اختیار قربت و مواصلت  
 و دیگر لوازم ان چون تهانی و عکس ان و عتاب<sup>۱۰</sup> و اعتذار<sup>۱۱</sup>  
 و امثال آن دارد تا مجموع ملوک سر در رقبه مصلحت و  
 مخالفت بل انقیاد و مطاوعت آورند و بردوستی و  
 عنایت و شفقت و رعایت بندگی حضرت اعتماد کند دیگری<sup>۱۲</sup>  
 پادشاه را بر امان دادن خایفان و ایمن<sup>۱۳</sup> گردانیدن مجرمان  
 مهیج<sup>۱۴</sup> شود دیگری بر سلوک مسالک عهود و موثیق بادوستان  
 و قشمر و عید و تهدید<sup>۱۵</sup> با دشمنان تهیج کند دیگری<sup>۱۶</sup> استمالت

۱- آت: ابتهاج \* ۲- ث: صلوات الله علیه وسلم ۳- آت: تعریض

۴- ب: مدبر، پ: حذف شده ۵- ت: حذف شده ۶- پ: خواضر

۷- پ: و دیگری ۸- ت: احتیاج ۹- ت: اعناب

۱۰- ب: اغندار، پ: ث: اعتذار، ت: اعتذار

۱۱- ت: کند ۱۲- ب: دیگر ۱۳- ت: ایمن ۱۴- ث: مهیج

۱۵- ت: تحویف ۱۶- پ: دیگر، ث: و دیگری



خلاق و تطیب قلوب تجار و قوافل را تا موجب آبادانی  
 مملکت و سبب ترفیه خاطر رعیت باشد بآیاد پادشاه  
 دهد دیگری هر کس را کی در اطراف ممالک ایل و یاغی  
 چون حکمای بزرگوار و علمای شریعت شعار و ناقدان بصیر  
 و مهندسان خبیر و دیگر صاحب وجودان کی نشان دهند  
 بهر تدبیر کی تواند بر درگاه حاضر گرداند تا هر یک از ایشان  
 بخدمتی که شایسته آن باشند قیام نمایند و امری کلی باهتمام  
 ایشان انتظام یابد و بار آن از خاطر مبارک بندگی حضرت  
 برخیزد و چون مقرر شد کی بی استصعاب اصحاب رای و  
 استلزام عقلای مدبر و حکمای محقق هیچ مهم تمشیت  
 نمی یابد و هیچ تدبیر در قانون جهان بینی و قاعده گیتی ستانی صایب تر  
 از ان نیست کی هر کار را بمستعدان حواله فرمایند و

۱-ب: تطیب، پ: تطیب، ت: تطیب، ث: تطیب

۲-ت: حذف شده ۳-پ: حذف شده ۴-ب: نا، پ: یا

۵-پ: دیگر ۶-پ: حکما ۷-پ: علما

۸-ت: خبر ۹-ت: در ۱۰-ت: یکی

۱۱-ث: حذف شده ۱۲-پ: باشد ۱۳-پ: نماید

۱۴-ب: باران، پ: باران، آ: باران، ث: باران

۱۵-ب: ماطر ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: حذف شده ۱۸-پ: از -

و هیچ تدبیر - تا - امور مملکت برین - حذف شده ۱۹-آ: حذف شده، ب: کی

نامستعدان را<sup>۱</sup> از مباشرت کارها بزرگ منع کند تا امور  
 مملکت از منهج استقامت انحراف نیابد و بوضع مستقیم  
 عدالت قرار گیرد اختیار چنین<sup>۲</sup> طوایف و آوردن ایشان  
 ب<sup>۳</sup> از جمیع اطراف و اقطار از لوازم باشد و احضار و استحضار  
 ایشان موقوف بزرگی از<sup>۴</sup> و تدبیر است اول<sup>۵</sup> آنک جمعی از  
 ۲۶۶ تجار با<sup>۶</sup> معروفان متکثر و از<sup>۷</sup> بولایات ایشان روند و ایشان را  
 بمراحم و عواطف بندگی حضرت مستطهر گردانیده بر توجه بمالک  
 محروسه باعث و محرض گرداند اگر اقاویل ایشان مقبول  
 افتد فهو المطلوب و اگر عذر تقاعد و تخلف استجارت<sup>۸</sup>  
 از پادشاه خود کند و یحتمل که متعذر باشد بربندگی حضرت  
 واجب گردد کی بار سال مکاتبات و انفاذ مفاوضات با  
 ۲۹۹ ملوک آن بقاع و امراء آن بلاد طریق موالاته مسلوک و قاعده مهاده

۱- ت: حذف شده. ۲- ث: چندین ۳- ب: آوردن

۴- ب: از، ت: حذف شده. ۵- ب: بر

۶- ب: حذف شده. ۷- ب: ث: ما

۸- ب: مسکر، ث: منکر ۹- ت: و از

۱۰- آ: ولایات، ت: بولایت ۱۱- ب: محرم

۱۲- ب: اسهارب، ث: استجارت

۱۳- ب: بحمل ۱۴- ث: باشند

۱۵- ث: و

مه‌گرداند و بجای رساندکی ان طایفه را خلوص عقاید و  
 صفای ضمائر بندگی حضرت محقق و مصور گردد و خواهند کی  
 بانواع و سایل و اصناف قربات ببندگی تقرب و توسل جویند  
 بل کئی موثر موصلت و مقارنت نیز کردند چون ملتس بندگی  
 حضرت از ایشان در ارسال جمعی معین<sup>۱</sup> منحصر شود بی توقف  
 در صحبت رسولان بدرگاه فرستند و این<sup>۲</sup> تدبیر<sup>۳</sup> قیام است  
 چه بعضی از پادشاهان هند حکیم بزرگوار را از انوشیروان<sup>۴</sup>  
 عادل التماس کرده اند و او فرستاده و سلمان عبد الملک  
 جعفر بر مکی را از والی بلخ طلبیده وزارت برو مقرر داشته است  
 و با سرسخن رویم و رسل ابرار چون در مرافقت طریقۀ  
 دوستی و موافقت با ایشان ورزیده باشند و بمواعید<sup>۵</sup> خوب  
 مستظهر گردانیده و جذب خاطر ایشان کرده چون بشرف  
 زمین بوس رسند<sup>۶</sup> بمراحم و عواطف و مآثر و عوارف اختصاص  
 یابند هر آینه دولت خواهی آن حضرت را در گل دل تخمیر و<sup>۷</sup>

۱-ت: حذف شده \* ۲-ث: از - طایفه را - تا - اصناف - حذف شده

۳-ت: حذف شده ۴-ت: بلکه ۵-آ: مقایبت، ب: معاربت

۶-ت: برده ۷-ب: حذف شده \* ۸-ب: حذف شده ۹-ب: بزرگوار

۱۰-ب: ت: نوشیروان ۱۱-ت: کردند ۱۲-ث: سلیمان

۱۳-ث: باشد ۱۴-آ: بمواعید ۱۵-ب: پ: ت: ث: و - افزوده شده

۱۶-ب: حذف شده ۱۷-ب: بصر، ث: تخمیر

دوستداری را با طینت طبیعت تعجین کنند و اوامر و  
 نواهی را کمر مطاوعت و انقیاد بر میان جان بسته دارند و  
 بندگی حضرت و ارکان دولت چون در حرکات و سکنات  
 و اخلاق و عادات و آداب و ملکات ایشان قائل فرمایند  
 هر یک را بخدمتی کی فراخور حال او باشد در او رد و معظم  
 یا در شهرها و ولایات ممالک موسوم و مشغول گردانند و  
 ایشان چون بعنایت و عاطفت و تربیت و شفقت  
 مستطهر شوند در آن خدمت اجتهادی کی موجب اظهار کفایت  
 و سبب ایضاح معامله دانی و درایت باشد بجای آرند  
 و هر آینه از بندگی حضرت بصدور سیور غالات و تشریفات  
 بیش از توقع و تصور خویش اختصاص یابند و این معنی  
 در امزجه و طباع ملازمانی کی پیش از ایشان بخدمات  
 و عבודیات موسوم بوده باشند بالضروره اثر کند و خواهند  
 کی ایشان نیز در خدمت و بندگی افزایش تا بچنان مراحم و عواطف  
 مخصوص شوند پس مهمی را کی مباشر آن اند بجای رسانند کی

۱- آب : بخدمت ۲- ث : یا - افزوده شد.

۳- آ : آرد ، ب : ارد ، ت : آرد ۴- ت : تا

۵- ت : ولایت ۶- ث : خدمت شده ۷- ت : و - افزوده شد.

۸- ب : ان ۹- ث : خدمت شده

۱۰- ب : او اند ۱۱- ب : کی

هیچ افزیده در تحسین اتمام و تجوید اتمام با ایشان شریک  
 ۳۱ پ و عدیل نتواند شد و چون امور مملکت برین قاعده استقرار  
 گیرد و برین وتیره استمرار پذیرد از اتفاق ملازمان قدیم  
 و واردان جدید و اجتهاد مجموع ایشان در صنوف خدمات  
 و مساعی جمیله در ضروب مهمات انتظامی<sup>۱</sup> با امور مملکت  
 ۳۲ ب \* راه یابد<sup>۲</sup> و استقامتی باحوال سلطنت عاید گردد کی در حیز  
 تقریر و بیان و تحریر نکند ممالک معمور و اموال<sup>۳</sup> موفور و  
 غنایم حاصل و امداد دولتها متواصل و امرا ممکن و محترم و وزرا  
 موقر و مکرم و ایناقان فارغ بال و طوایف قواد لشکر منتظم  
 حال و اولیا منصور و اعدا مقهور گردند ان شاء الله تعالی امید<sup>۴</sup> است  
 ۲۲ آ کی سخنان داعی دولتخواه کی انبعاث ان از صفای موارد و  
 داد و استنباط ارتقای<sup>۵</sup> آواز<sup>۶</sup> منابع<sup>۷</sup> محبت و اعتقاد است موافق  
 ارایی<sup>۸</sup> علیه حضرت عالی آید<sup>۹</sup> ان شاء الله العزیز<sup>۱۰</sup>

- 
- ۱- ث: نتوانند      ۲- ث: انتظام      ۳- ب: امور  
 ۴- پ: خنث شده      ۵- ت: تحریر  
 ۶- آ ب ث: بیان تحریر، ت: بیان و تقریر  
 ۷- ب: احوال      ۸- ب: وزراء      ۹- ت: گردد  
 ۱۰- ت: ارتقاء آن، ث: ارتقاء      ۱۱- ب پ ت ث: خنث شده  
 ۱۲- پ ت: منابع      ۱۳- آ: رای      ۱۴- پ: اند  
 ۱۵- ت: تعالی

## منفعی و م \* در منع ظلم و تعدی

۳۰ ت بعد از عرض دعا و مدحت بحضورت کیوان رفعت اعلام  
می رود کی چون قواعد اتحاد بین الجانبین \* بر وجهی<sup>۱</sup> مهمل  
شده کی بین المصلحتین فرقی صورت نمی بندد و مصالح و  
مفاسد طرفین حکم یک جهت گرفته<sup>۲</sup> پس<sup>۳</sup> برین تقدیر آنچه از  
عوارض امور کی متضمن مصلحت جمهورست در خاطر آید  
بی کلفت تکلف اعلام و انهای آن<sup>۴</sup> واجب باشد تا از عهد<sup>۵</sup> عهد  
اخوت<sup>۶</sup> دین و اسلام تفصی<sup>۷</sup> نموده آید بر برای شریف مصور میگردد  
کی حضرت رب العالمین جل ذکره و عم شکره تفضل مہام جہانیاں را  
بقبضہ قدرت \* و شوکت<sup>۸</sup> پادشاہان دین دار و ملوک معدلت  
۳۲ پ شعار جہت آن داده تا نظام ملک<sup>۹</sup> متسق و مستظم گردد و  
قاعدہ شرع و اسلام منہدم نماند و طوایف عباد در جمیع بقاع  
و بلاد در سایہ \* راحت و رافت<sup>۱۰</sup> ایشان آسایش و آرامش

\* ۱- ب: حذف شد. \* ۲- ت: حذف شد. ۳- ت: گرفت

۴- ت: مبنی - افزوده شد. ۵- ث: برانج ۶- ت: انحضرت

۷- پ: حذف شد. ۸- ث: و - افزوده شد. ۹- آ: نفق

۱۰- پ: ان - افزوده شد. \* ۱۱- ث: حذف شد.

۱۲- آ: بالای سطر زشت شده، ت: حذف شد.

۱۳- ث: منسق \* ۱۴- پ: رافت و راحت

۱۵- ث: حذف شد.

یابند و هیچ سینه کینه بر زبان و از هیچ باطنی حکایت شکایتی  
 بدهان<sup>۱</sup> نرسد تا ملوک و سلاطین شکر این نعمت کی  
 ایشان را بر ممالک مالک گردانیده اند و مصالح و مفاسد<sup>۲</sup>  
 وجود را در کف کفایت ایشان نهاده بگزارند و بمواعید<sup>۳</sup> گن<sup>۴</sup>  
 شکرتم لازینکم<sup>۵</sup> مستظهر بوده از مزلق و مهالک<sup>۶</sup> و لسن  
 کفرتم ان عذابی لشدید<sup>۷</sup> مصون و مامون گردند ان شاء الله<sup>۸</sup>  
 تعالی مدتیست<sup>۹</sup> تا استماع<sup>۱۰</sup> می افتد کی نواب حضرت  
 شهرباری از شارح<sup>۱۱</sup> شریعت و شاه راه<sup>۱۲</sup> طریقت<sup>۱۳</sup> معدلت<sup>۱۴</sup>  
 و نصفت انحراف نموده اند و در محافظت بلاد و عباد  
 اهمالی کی نه مناسب حال مقربان سلاطین باشد بجای آورده  
 و عوض یک دینار واجب دیوانی<sup>۱۵</sup> ده دینار از رعایا سترده<sup>۱۶</sup>  
 و بدان سبب مصالح مختل و مناظم<sup>۱۷</sup> مهمل مانده و رعایا بعضی جلاء  
 وطن کرده و بعضی تدبیر انهمزام<sup>۱۸</sup> را متشمر و مستوفر شده<sup>۱۹</sup> از صعوبت

- 
- ۱- آب: حذف شده.      ۲- ب: در حاشیه نوشته شده.      ۳- پ: حذف شده.  
 ۴- پ: ت: بگزارند      ۵- ت: بمواعید      ۶- ب: حذف شده.  
 ۷- ث: و لسن      ۸- ب: حذف شده.      ۹- ت: کردند  
 ۱۰- ب: العبر      ۱۱- ب: ما استماع، ت: با استماع  
 ۱۲- ت: شارح      ۱۳- ب: را      ۱۴- ت: حذف شده  
 ۱۵- آ: حذف شده      ۱۶- ت: از رعایا سترده      ۱۷- پ: ت: مناظم  
 ۱۸- ت: ر      ۱۹- ب: در حاشیه نوشته شده.      ۲۰- پ: و - انهمزده شده

این معنی\* در خاطر این دولتخواه اثری\* ظاهر شد<sup>۱</sup> کی قابل تقریر  
 و تحریر نیست مگر از کلام مجید<sup>۲</sup> عظم الله جلاله امر\* اعدلوا هو  
 اقرب للتقوی<sup>۳</sup> را خوانده اند و از حدیث نبوی\* علیه الصلوة  
 والسلام نص\*<sup>۴</sup> العدل عزالدین وقوة السلطان<sup>۵</sup> و فيه صلاح الخامة  
 والعامه\* بگوش هوش ایشان نرسیده است و الا بر ارتکاب<sup>۶</sup>  
 این محذورات<sup>۷</sup> و مباشرت این محظورات<sup>۸</sup> چگونه اقدام نمودن  
 و از وخامت عاقبت ظلم و بدی مال ظلمه بر موجب الظلم  
 مرتعة و خیم چرا نیندیشیدندی شعر  
 ب ۳۲ لا تظلمن اذا ما كنت مقتدراً

فالظلم اخره یا تیک بالندم  
 \* تنام عینک<sup>۹</sup> و المظلوم منتبه  
 یدعو علیک و عین الله لم تنم<sup>۱۰</sup>

- 
- \* ۱- ث: حذف شده ، پ: با خاطر      \* ۲- ۲-۱: در ماضی نوشته شده  
 ۳- ت: الله      \* ۴- ب: حذف شده      ۵- ب: ت: و خوانده  
 \* ۶- ت: علیه السلام ، ث: صلی الله علیه وسلم  
 \* ۷- ۲- ب: حذف شده      ۸- ب: پ: السلاطین      ۹- ت: ب: ارتکاب  
 ۱۰- ب: محذورات      ۱۱- ب: محظورات ، پ: محظورات، ت: و محظورات  
 ۱۲- ب: ازین صغیر با خط مغایر نوشته شده است  
 \* ۱۳- ب: تنام عینک ، پ: نامت جفونک ، ت: نام عینک ، ث: تنام عینک  
 ۱۴- پ: بیت - افزوده شده



۲۲۲ شنیدم که باپور روشن روان  
 ملک شاه گفت آن شه کامران  
 که مارا شهی<sup>۱</sup> بهر آن داده اند  
 بدین پایگه<sup>۲</sup> زان<sup>۳</sup> فرستاده اند  
 که داد و دهش پیشه<sup>۴</sup> ما بود  
 نلوکاری<sup>۵</sup> اندیشه<sup>۶</sup> ما بود  
 نخفیم زان<sup>۷</sup> در شب قیروش<sup>۸</sup> ۲۳۲  
 که تا<sup>۹</sup> دیگران را برد خواب خوش  
 هزار آفرین بر چنان شاه باد  
 بران داور افسروگاه باد  
 اگر شاه را<sup>۱۰</sup> داد<sup>۱۱</sup> ایین بود  
 \*کشاورز را<sup>۱۲</sup> بیل زرین بود  
 ز شوره<sup>۱۳</sup> بروید گل و ارغوان  
 چو<sup>۱۴</sup> باران گهر بارد از آسمان  
 داعی دولتخواه و محب<sup>۱۵</sup> جی اشتباه را<sup>۱۶</sup> آنچ از محض اخلاص<sup>۱۷</sup>

- 
- |               |                       |                    |
|---------------|-----------------------|--------------------|
| ۱-ت: فوشین    | ۲-ت: شاهی             | ۳-ت: پایگاه        |
| ۴-ت: بهران    | ۵-ت: نلوکاری          | ۶-آ: ازان          |
| ۷-ت: قیدوش    | ۸-آ: بالای طر نشزده ، | ت: حذف شده         |
| ۹-ت: بر       | ۱۰-آ: افزوده شده      | *۱۱-پ: که شاه رزرا |
| ۱۲-ت: رشوه بر | ۱۳-پ: جه              | ۱۴-ت: در           |
|               |                       | ۱۵-ب: محطص         |

و دولتخواهی در خاطر آمد بجز عرض رسانید تا رای شریف  
 بتفحص این قضیه<sup>۲</sup> اشتغال فرموده و خلائق را و دایج<sup>۳</sup> حضرت  
 خالق جل جلاله دانسته از هول حساب<sup>۴</sup> یوم المنقلب<sup>۵</sup>  
 و المآب اجتناب فرماید و تصور نکند که او زار<sup>۶</sup> نواب و  
 مقربان او را که عموم رعیت از ان معذب و مغنی باشند  
 از و نخواهند دانست و محاسبه<sup>۷</sup> ان از و نخواهند طلبید  
 بل که اگر ایشان با خدم و حواشی خود که تحت<sup>۸</sup> تملک و تصرف<sup>۹</sup>  
 داشته باشند خطابی ناموجه کند جناب شهریاری  
 در حضرت باری هر آینه بدان<sup>۱۰</sup> مواخذ و مخاطب<sup>۱۱</sup> خواهد  
 بود تا حقیقت داند و مصدق این<sup>۱۲</sup> معنی در اخبار سلطان  
 غازی یمین الدولة و امین الملة محمود سبکتکین انار الله  
 برهانها آمده است که برادر او غلامی را از ان خود رنجانیده

- 
- ۱- پ: رسانید ۲- ب: پ: قصه ۳- ت: که و دایج، پ: بوداج  
 ۴- ب: المتقلب ۵- ت: نمایند ۶- ت: نکند، ث: فرماید  
 ۷- پ: او را و ۸- ت: نخواهد ۹- آ: آنرا ۱۰- آ: ت: بلکه  
 ۱۱- ب: بالای سطر نوشته شده ۱۲- ت: حذف شده  
 \* ۱۳- ث: تصرف و تملک، ت: خود تملک و تصرف  
 ۱۴- ت: دانسته ۱۵- پ: حذف شده \* ۱۶- ب: مخاطب و مواخذ  
 ۱۷- ت: و - افزوده شده \* ۱۸- ب: بالای سطر نوشته شده  
 ۱۹- پ: ت: برهان

بود غلام بتظلم بر درگاه سلطان آمد سلطان در حال فرمود  
 تا طبل و علم و تقاره و اسبان نوبت و تمامت ساز  
 سلطنت بر در خانه برادرش بردند برادر چون آن حال<sup>۱</sup>  
 مشاهده کرد از غایت خوف و انزعاج<sup>۲</sup> بی توقف<sup>۳</sup> بر درگاه  
 سلطان آمد و سر بر زمین نهاد<sup>۴</sup> گفت<sup>۵</sup> از بنده چه گناه صادر  
 شده<sup>۶</sup> که سلطان اسباب سلطنت<sup>۷</sup> بر در من می فرستد سلطان  
 فرمود اگر سلطنت حق منست<sup>۸</sup> تو با<sup>۹</sup> تادیب غلام خود چه<sup>۱۰</sup>  
 تعلق داری بایستی کی<sup>۱۱</sup> جرمیه<sup>۱۲</sup> او<sup>۱۳</sup> بر من عرض<sup>۱۴</sup> افتادی  
 تا نكذاشتی کی بر هیچ آفریده حیف و تعدی<sup>۱۵</sup> رود<sup>۱۶</sup> بتخصیص  
 از مالک بر مملوک و از حاکم بر محکوم<sup>۱۷</sup> جواب حضرت رب  
 العالمین<sup>۱۸</sup> جل جلاله<sup>۱۹</sup> که بندگان خود را بمن سپرده است<sup>۲۰</sup> روز  
 قیامت<sup>۲۱</sup> مرا می باید داد نه ترا<sup>۲۲</sup> بعد از ان بشفاعت<sup>۲۳</sup> بسیار  
 گناه برادر را<sup>۲۴</sup> عفو فرمود<sup>۲۵</sup> رضی الله عنه<sup>۲۶</sup> پس اگر این خطاب

- ۱-ت : حزن شده      ۲-ب : را - افزوده شده ، ت : بدید و - افزوده شده  
 ۳-ت : حزن شده      ۴-ت : نهاد      ۵-ت : حزن شده  
 ۶-پ : است - افزوده شده      ۷-ب : را - افزوده شده ، ت : ر - افزوده شده  
 ۸-ت : نا قو      ۹-ت : کار - افزوده شده      ۱۰-پ : ان حالت  
 ۱۱-پ : عرضه      ۱۲-ت : سرون      ۱۳-ت : جه - افزوده شده  
 ۱۴-پ : حزن شده      ۱۵-پ : حزن شده      ۱۶-ت : و - افزوده شده  
 ۱۷-ت : با شفاعت      ۱۸-پ : حزن شده      ۱۹-ت : رحمة الله علیه

باطوایف رعایا و عامّه برآیا که تکفل مهمات ایشان منوط  
 باهتمام ان حضرتست<sup>۱</sup> و اورا جهت ان تعیین فرموده اند  
 کرده شود و ببازخواست و قادیب و تعریک  
 التفاتی نرود و هاتف غیب نصّ حدیث<sup>۲</sup> کلکم راع  
 و کلکم مسئول عن رعیت<sup>۳</sup> بمسامع شریفه رساند  
 ۳۳۲ پ نعوذ بالله من سخط الله را نصب العین باید داشت و  
 ۳۳۲ ب رعایت این امانت را کی از حضرت عزت بهجناب  
 شهر یاری حواله فرموده اند مهمل نباید گذاشت قال  
 الله تعالی<sup>۴</sup> یا داوود<sup>۵</sup> انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین  
 ۲۸ الف الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک<sup>۶</sup> عن سبیل الله  
 و قق که با داوود<sup>۷</sup> علیه السلام این خطاب رود دیگری را چه  
 توقع باشد و بزرگان دین گفته اند دنیا گذاشتی<sup>۸</sup> و گزشتنی  
 ۲۱ است و در قیامت<sup>۹</sup> در حضرت حق تعالی<sup>۱۰</sup> جواب سؤال را ایستادنی<sup>۱۱</sup>

- ۱- پ: حضرت      ۲- ب: ت: س: پ: میان  
 ۳- ب: حذف شده      ۴- ب: می باید      ۵- ب: حذف شده  
 ۶- پ: داوود      ۷- ث: فیضک      ۸- پ: دوذ، ث: داوود  
 ۹- پ: حذف شده      ۱۰- پ: حذف شده      ۱۱- ت: گفته  
 ۱۲- ب: گذاشتی      ۱۳- ت: حذف شده  
 ۱۴- ت: روز قیامت - افزوده شده  
 ۱۵- پ: ث: حقیقت - افزوده شده

\* با در جرفک اما\* کنت مقتدراً

فلیس فی کل یوم انت مقتدر<sup>۴</sup>

والسلام علی من اتبع الهدی جهان بکام باد<sup>۵</sup>

نفع سوم \* در اجرای وقف<sup>۶</sup> بشروط<sup>۷</sup> واقفان\*<sup>۸</sup>

بحضرت<sup>۹</sup> فلک رفعت و درگاه کیوان رتبت سلطانی

اعظمی<sup>۱۰</sup> دامت سلطنته نموده می شود که حق<sup>۱۱</sup> جل جلاله

وعم نواله اعنه سلطنت وازمه\* پادشاهی<sup>۱۲</sup> و مملکت را

در کف کفایت ویمین<sup>۱۳</sup> شوکت\* وعظمت<sup>۱۴</sup> ملوک اسلام

وسلاطین اناام جهت آن نهاده تا مسالک ممالک خیرات را

بر بندگان خدای مفتوح دارند و طرق ظلم منحسم و ابواب

عدوان مسدود گردانند و از مزلق شهوات و مدارک

شبهاست محترز و مجتنب باشند تا ادامت<sup>۱۵</sup> این معنی

۱- ث: بالای سطر نوشته شده. ۲- پ: مردان، ت: می دان

۳- پ: ث: شعر- افزوده شده. ۴- ب: حذف شده.

۵- پ: مقتدراً ۵- ت: اذا ما ۶- آ: بمنه وجوده- افزوده شده

۷- ۷- ب: از- در اجرای- تا- واقفان- حذف شده ۸- پ: ث: اوقاف

۹- پ: بشرط، ت: حذف شده. ۱۰- ب: تکرار شده

۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ت: تعالی- افزوده شده \* ۱۳- ت: حذف شده

۱۴- ت: ث: بین \* ۱۵- ت: حذف شده. ۱۶- ث: بیجهت ۱۷- پ: حذف شده

موجب استقامت سلطنت و اقامت ان<sup>۱</sup> حال سبب استقامت  
 مملکت گردد<sup>۲</sup> مدتیست که<sup>۳</sup> استماع رفته که امور  
 اوقاف ان<sup>۴</sup> ممالک<sup>۵</sup> بکلی نامستقیم گشته است و شروط  
 واقفان بالمره انتفا<sup>۶</sup> یافته و غرضی<sup>۷</sup> که بنا<sup>۸</sup> موقوفات<sup>۹</sup>  
 ۳۴ پ و ارباب خیرات را از تعیین اوقاف ان بوده فوت  
 شده و مرتزقه و مستحقان محروم مانده و مستأکله و  
 و متغلبان بظلم و عدوان در تصرفات نامشروع شروع  
 نموده و هرکس را که<sup>۱۰</sup> از دیوان بحکومت و متصرفی و مقاطعی  
 وقفی تعیین می کنند آن وقف را ملک خود می دانند و تصرفات  
 مالکانه می کند و اجرای وظایف مستحقان و ترک ان منوط  
 برای او می باشد و این معنی سالهاست تا از قبیل مشاهد<sup>۱۱</sup>  
 و معایناتست چه واقفان که مطامح انظار و مسامح<sup>۱۲</sup> افکار  
 ایشان احوال موقوفات اخروییست محصول هر وقف<sup>۱۳</sup> را  
 بطایفه معین مخصوص گردانیده اند و بر غیر ایشان حرام

۱- پ: ث: این ۲- ت: و- انزوده شده

۳- ت: حذف شده ۴- ت: حذف شده ۵- ث: مملکت

۶- ب: اسفا، پ: ث: انتفا، ت: انتفا

۷- آب: غرضی، ت: غرضی ۸- ب: پناة، پ: بناة، ت: بنات

۹- پ: موقوفان ۱۰- ب: مشاکله ۱۱- پ: حذف شده

۱۲- ث: می دانند ۱۳- ب: مسامح ۱۴- آ: وقت

کرده و در آن باب<sup>۱</sup> وقفیهایی<sup>۲</sup> مشروع مسجل محکوم بها موکد  
 بلعنث نوشته تا غیر مستحقان متصرف آن نکردند<sup>۳</sup> درین  
 وقت نواب<sup>۴</sup> دیوان سلطنت و اعوان<sup>۵</sup> حضرت<sup>۶</sup> و اعیان<sup>۷</sup>  
 مملکت مدار امور بر تدابیر ایشانست بکلی از تمشیت  
 این<sup>۸</sup> معنی اهمال ورزیده اند<sup>۹</sup> و این خیر عام و صدقه جاریه<sup>۱۰</sup> را<sup>۱۱</sup>  
 که<sup>۱۲</sup> نص<sup>۱۳</sup> حدیث<sup>۱۴</sup> \* اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا عن  
 ثلاث صدقه جاریه<sup>۱۵</sup> \* و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوله<sup>۱۶</sup>  
 موکد انست در طی نسیان مندرج گردانیده و از و خامت  
 عاقبت این<sup>۱۷</sup> تقصیر و اهمال بندگی حضرت<sup>۱۸</sup> را در<sup>۱۹</sup> مقام جواب  
 سنوال حضرت رب العالمین تعالی شانه<sup>۲۰</sup> در روز حساب که  
 هنگام احتسابست آورده و نسبت مجموع<sup>۲۱</sup> تقصیرات  
 با او<sup>۲۲</sup> کرده چه حضرت عزت عظم سلطان در حلیل و حقیر و فقیر

- 
- ۱- ث: باب ان      ۲- پ: وقفها، ث: وقفیها  
 ۳- ث: و- افزوده شده      ۴- پ: با- انزوده شده      ۵- آ: اعیان  
 ۶- آ: خط کشیده شده      ۷- آب: ت: حذف شده، ث: در، پ: ار  
 ۸- ب: ان      ۹- ث: و رزیده      ۱۰- ب: جایزه  
 ۱۱- ب: حذف شده      ۱۲- ت: حذف شده      ۱۳- ب: حذف شده  
 ۱۴- ت: و ولد صالح یدعوله و علم ینتفع به      ۱۵- ب: ار، آ: ت: ان  
 ۱۶- پ: دو      ۱۷- پ: حذف شده      ۱۸- ث: زیر این کلمه، مزد چشم داشتن- افزوده شده  
 ۱۹- ب: و- افزوده شده      ۲۰- پ: باو      ۲۱- ب: ت: حلیل

۳۴ پ و قطمیر امور که عاید بمصالح و مفاسد جمهور باشد پادشاهان<sup>۱</sup>  
 ۳۳ ب وقت را<sup>۲</sup> بالضروره<sup>۳</sup> مخاطب بل مواخذ خواهد گردانید اگر  
 جواب پادشاه حضرت عزت را<sup>۴</sup> در آن روز هایل ان باشد که انج  
 ۲۲۸ فرموده حضرت ربوبیت بود در اجرای خیرات و امضای حسنات  
 و مبرات بجای آوردم و رعایت بندگان او واجب دانستم  
 و بر اعمال بتخصیص<sup>۵</sup> اوقاف عمال<sup>۶</sup> مصلح متدین که محصول<sup>۷</sup>  
 ۳۱ ت موقوفات را بمصارف شرعی مستغرق<sup>۸</sup> داشتند<sup>۹</sup> تعیین کردم  
 بهتر باشد یا<sup>۱۰</sup> انج گوید از طاعت حضرت حق امتناع نمودم  
 و حق را از مستحق<sup>۱۱</sup> باز گرفته و دست ظلمه<sup>۱۲</sup> و متعدیان<sup>۱۳</sup> و  
 متغلبان قوی داشتم تا بتقویت من ظلم کردند و حق را<sup>۱۴</sup>  
 باطل گردانیدند و من در حضرت حق تعالی<sup>۱۵</sup> شرمسار شدم<sup>۱۶</sup>  
 نعوذ بالله من ذلک چه در آن روز که<sup>۱۷</sup> هول و هیبت  
 ان قابل تقریر نیست هیچ افریده منکر افعال و اعمال خود  
 نتواند شد زبان او در بند آید و اعضای او پرو گواهی

- 
- |                 |                     |                      |
|-----------------|---------------------|----------------------|
| ۱-ب: بادشاهی    | ۲-ت: حزن شده        | ۳-ث: حزن شده         |
| ۴-ت: خواهند     | ۵-آ: تا، ت: حزن شده | ۶-ب: ناخوانا         |
| ۷-ب: تخصیص      | ۸-ت: عمل            | ۹-ث: و - انزوده شده  |
| ۱۰-ت: حزن شده   | ۱۱-ب: دانستند       | ۱۲-ب: ت: با          |
| * ۱۳-پ: حزن شده | ۱۴-پ: با            | ۱۵-ت: و - انزوده شده |
| ۱۶-ت: گردانیدم  | * ۱۷-ت: شرمسارم     | ۱۸-آ: ب: ت: حزن شده  |



دهند<sup>۱</sup> كما قال الله تعالى\* اليوم نختم على افواههم وتكلمنا  
 ايديهم وتشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون<sup>۲</sup> و شاید<sup>۳</sup> که زبان  
 نیز<sup>۴</sup> گویا شود و برگناهان گواهی دهد کقوله تعالى\* یوم<sup>۵</sup>  
 تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم\* و ارجلهم<sup>۶</sup> بما كانوا یعملون\*<sup>۷</sup>  
 از صدور<sup>۸</sup> این معانی<sup>۹</sup> و تصور این<sup>۱۰</sup> حالات<sup>۱۱</sup> خاطر در اضطراب<sup>۱۲</sup>  
 و باطن در التهاب است<sup>۱۳</sup> چرا باید که ارتکاب جرایم<sup>۱۴</sup> نواب  
 و فرزندان کنند و حضرت سلطنت بدان مخاطب و مطالب  
 گردد مسلم که جناب جلال شهریاری خیر عام دیگران را که  
 منافع ان را در دنیا بر خود حرام کرده باشند و حسب<sup>۱۵</sup> الله  
 تعالی و طلباً<sup>۱۶</sup> لمرضاته در راه خدای نهاده اضافتی فرمایند<sup>۱۷</sup>  
 در<sup>۱۸</sup> امضا و اجرائی<sup>۱۹</sup> آن اهمال<sup>۲۰</sup> چیرا ورزد<sup>۲۱</sup> و نواب و مقربان و  
 ملازمان را در ترک اتیان بدین<sup>۲۲</sup> خیر چرا بازخواست فرماید<sup>۲۳</sup> چه

۱- آ: دهد ۲- ب پ ث: حذف شده ۳- ب: حذف شده

۴- ب: مر- افزوده شده ۵- ب: حذف شده ۶- پ: تع

۷- ۷- ب: حذف شده ۸- ت: یکسبون ۹- ت: الیوم ۱۰- ۹- ث: حذف شده

۱۱- ۱۰- ب: تکرار نشده ۱۲- ت: معنی ۱۳- آ: حذف شده ۱۴- آ: اضطراب است

۱۵- ۱۴- آ: حذف شده ۱۶- ت: کنا- افزوده شده ۱۷- ت: و- حذف شده

۱۸- ت: باشد ۱۹- آ ب ث: نفرماید ۲۰- ۱۹- ت: اجرا و امضاء

۲۱- ۲۰- پ: تکرار نشده ۲۲- آ: بدین ۲۳- ت: و میزند

۲۴- ۲۲- پ: حذف شده ۲۵- ت: نفرماید

صدقات پادشاهان باید که بجمیع طوائف واصل گردد نه آنک  
صدقات گذشتگان را ملازمان پادشاه بحرام خوردند و بدنامی  
دنیا و جواب آخرت بر پادشاه باشد چون بندگی حضرت در اجرائی  
خیرات گذشتگان سعی که واقف در حال حیوة همان کردی  
بجای آرد هرآینه در اجر و ثواب با واقف شریک باشد  
\* کما قال النبی صلی الله علیه وسلم من دل علی خیر فله مثل  
اجر فاعله و فی الخیر الدال علی الخیر کفاعله \* و اگر درین  
باب اہمال رود<sup>۱</sup> و شروط واقفان جریان نیابد و  
پادشاه تغیر و تبدیل آن را جایز دارد یا منع مغیر نکند  
یا آن را بمسلمانی متدین که از شرط واقف بیک سر  
موی تجاوز ننماید تفویض فرماید هرآینه عند الله تعالی<sup>۲</sup>  
اثم باشد<sup>۳</sup> و از عہدہ جواب حضرت رب العالمین مشکل<sup>۴</sup>  
بیرون تواند آمد دعاگوی دولت خواه همچنانک<sup>۵</sup> امور

۱- پ: حذف شد ۲- ت: کردند ۳- ت: بخوانند ۴- ت: حذف شد

۵- ۵- پ: حذف شد- کما قال النبی صلی الله علیه وسلم- افزوده شد، ت: کما قال النبی

علیه السلام من دل علی خیر فله مثل اجر فاعله و فی الخیر الدال علی الخیر کفاعله، پ: ث:

والدال علی الخیر کفاعله ۶- ب: حذف شد ۷- پ: ت: ورنه

۸- ب: تا، پ: ما، ت: یاد، ۹- ب: ت: مغیر، ۱۰- ب: تا

۱۱- ت: حذف شد ۱۲- ب: حذف شد ۱۳- پ: حذف شد

۱۴- ب: مثل ۱۵- ب: همحضان

دولت و سلطنت و مملکت آن حضرت را<sup>۱</sup> در دار دنیا  
 برونق میخواهد<sup>۲</sup> ثوابات اخروی و نیل درجات<sup>۳</sup> عقبوی را  
 نیز که فایده تقلد سلطنت بحقیقت آنست در اعلیٰ علین  
 می طلبد و از غایت خیرخواهی مکنون<sup>۴</sup> خاطر و مضمون ضمیر را  
 از طریق مکاتبت و مراسلت باعلام و انهای رساند تا بندگی<sup>۵</sup>  
 آن پ حضرت بتحقیق این<sup>۶</sup> حال اشتغال فرموده اولادست مستاکله  
 ۳۳ ب و متغلبان از تصرف<sup>۷</sup> موقوفات بکلی کوتاه گرداند و استرداد  
 انچه بغیر شرع و شرط واقف تصرف ننوده باشند واجب  
 ۲۸ ث دانسته بمصارف<sup>۸</sup> مشروعه مستغرق گرداند چه در اخبار  
 ۲۹ آ سلطان اسلام غازان خان انارالله برهانه آمد که اگر یکی از امرای<sup>۹</sup>  
 مقرب یا لشکریان وجهی بغیر حق از رعایا بگرفتند<sup>۱۰</sup> در حال  
 ۳۲ ت فرمودی که بزخم چماق<sup>۱۱</sup> باز گردانند و بمستحق رسانند و بعد از ان  
 حکومت و متصرفی اوقاف در جمیع ممالک با مناء متدین و صلحاء  
 متشرع تفویض فرماید<sup>۱۲</sup> و با وجود اعتماد بر امانت و دیانت مفوض الیه

۱- ب ت: حذف شده ۲- ب: میخواهد بعد

۳- پ: در جاب ۴- ث: حذف شده ۵- ب: مکوب

۶- ب: مابنده، ت: باید که ان ۷- ب: ان

۸- ب: معلان- افزوده شده ۹- پ: باشد ۱۰- پ: معارف

۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده ۱۲- پ: برگرفتند ۱۳- پ: جماع، ت: چوماق

۱۴- ت: حذف شده ۱۵- پ: ت: فرمایند

بهر چند روز تفحص احوال معاش او با طایفه که شرعاً و حکماً  
 در اهتمام او باشد واجب داند و بر<sup>۳</sup> متابعت شریعت  
 قربیت و تقویت و بر مخالفت آن<sup>۴</sup> تشدید و تعنیف<sup>۵</sup>  
 از لوازم باشد چه بر<sup>۶</sup> پادشاه واجب است که از جمیع قضایا  
 استخبار<sup>۷</sup> فرماید و در ترک کلیات امور و معظمت<sup>۸</sup> مصالح  
 با جمیع خلائق عموماً و بانواب<sup>۹</sup> و مقربان خصوصاً قطعاً<sup>۱۰</sup> و  
 اصلاً مساهله و مسامحه<sup>۱۱</sup> جایز نشود<sup>۱۲</sup> و اجرای حق بهر نوع  
 که ممکن<sup>۱۳</sup> باشد تقدیم فرماید و نگذارد که اوقاف را<sup>۱۴</sup> بهیچ آفریده  
 بتخصیص مستاکله<sup>۱۵</sup> و متغلبان<sup>۱۶</sup> بمقاطعه و ضمان دهند چه منشاء  
 هر تغییر که در شروط و اوقاف اتفاق می افتد<sup>۱۷</sup> ازینجاست  
 و چون از جمله موقوفات و ابواب البر<sup>۱۸</sup> یکی مدارس است که<sup>۱۹</sup>

- 
- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: ت: باشد ۳-آ: باشد، ب: حذف شده  
 ۴-ت: در ۵-ب: مرتب ۶-پ: مخالف  
 ۷-پ: تشدید و تصنیف، ت: تعنیف و تشدید  
 ۸-پ: حذف شده ۹-ب: ستحار ۱۰-پ: فرماید  
 ۱۱-پ: معضلات، رعاشیه - معظمت - نوشته شده ۱۲-ت: فواف  
 ۱۳-پ: حذف شده ۱۴-آ: ب: حذف شده ۱۵-آ: ب: ت: مسامحت  
 ۱۶-ب: بشمرند ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ت: حذف شده  
 ۱۹-ب: مشاکله، ت: بمستاکله ۲۰-ت: بمتغلبان  
 ۲۱-ت: و - افزوده شده ۲۲-ب: حذف شده

۳۶ پ جهت طلبه علوم ساخته اند مادام که محصولات اوقاف  
 آن<sup>۱</sup> بمصارف شرعی رسد در اندک روزگاری<sup>۲</sup> مستعدان بسیار  
 که وظایف ایشان از حاصل وقف و اصل<sup>۳</sup> شود بمراتب فحول  
 افاضل رسند و ممالک بوجود<sup>۴</sup> علمای نامدار و فضیلا  
 تقوی کردار که بغایت خالیست<sup>۵</sup> آراسته گردد و اعظم  
 اسباب<sup>۶</sup> رونق و آبادانی مملکت وجود این طایفه است  
 چه تمیز میان حلال و حرام و رعایت دقایق شریعت  
 و احکام و صیانت<sup>۷</sup> دما و فروج و محافظت<sup>۸</sup> اموال و املاک<sup>۹</sup>  
 و غیر آن بقلم و فتوی ایشان منوط و مربوط است و چون هر  
 منصب بمستعد و مستحق آن تفویض رود<sup>۱۰</sup> تربیت علماء  
 اسلام در ضمن آن بحصول پیوندد<sup>۱۱</sup> و مملکت پادشاه را  
 بوجود مبارک ایشان بر جمیع ممالک پادشاهان روی زمین  
 راه<sup>۱۲</sup> مفاخرت و مباهات و مرتبت تفوق و رجحان پدید  
 آید و پادشاه در دنیا و آخرت نیکو نام و پسندید فرجام

۱- ت: حذف شده ۲- پ: روزگار

۳- ب: حاصل ۴- ث: رسد ۵- ب: پ: ت: از وجود

۶- پ: ث: بتجدید - افزوده شده ۷- ث: و - افزوده شده ۸- پ: اباضی

۹- ب: صائب ، پ: صنایت ۱۰- ت: املاک و احوال \*

۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: و - افزوده شده ۱۳- پ: پیوندد

۱۴- ث: بالای سطر نوشته شده

گردد و بحقیقت زادی جهت \* معاد<sup>۱</sup> در پیش فرستاده  
 باشد \* و ما تقدموا لانفسکم من خیر تعبدوه عند الله هو خیراً  
 واعظم اجرا<sup>۲</sup> چون رای همایون حضرت<sup>۳</sup> شهریاری این نصایح  
 بی غرض را<sup>۴</sup> تبسم رضاً اصفا فرماید<sup>۵</sup> امید است که بعد الیوم  
 احوال موقوفات این<sup>۶</sup> مملکت بر وجهی تمشیت یابد که  
 بندگی حضرت را ذکر جمیل و اجر جزیل مدخر ماند<sup>۷</sup> ان  
 شاء الله تعالی جهان بکام باد

\* نفع چهارم در منع نزول بغا نهای رعایا<sup>۸</sup>

ب ۳۴ حضرت سپهر مثال شهریاری که بحقیقت سایه عنایت  
 و مرحمت حضرت باریست لازالت سلطنته مصونة من  
 طوارق الادوار دائمة دوام اللیل و النهار اعلام می رود که حکمت  
 پ ۳۵ بالغه حضرت لایزال<sup>۹</sup> ذی الجلالی<sup>۱۰</sup> عمت الاوه<sup>۱۱</sup> و تقدست  
 اسماء<sup>۱۲</sup> در تفویض امور سلطنت و مملکت بیاد شاهان اسلام  
 که حماة بیضه دین و ملک اند انست که در رعایت و محافظت  
 نفع انسانی که اشرف انواع موجودات اند<sup>۱۳</sup> و بحکم حضرت

\* ۱- معاد، ب: معاش \* ۲- ب: حذف شده ۳- ب: ت: حذف شده

\* ۴- پ: در عایشه نوشته شده ۵- پ: فرماید ۶- ب: پ: ت: ان

۷- پ: فرماید، ت: کرده \* ۸- ب: حذف شده ۹- ب: لا ازال

۱۰- پ: ذی الجلالی ۱۱- ب: الاله، ت: الاله

۱۲- ت: اسماء ۱۳- ت: است

الوهیت جل جلاله در اهتمام پادشاهان عادل هرچه از مساعی  
 ۲۹ آ جمیل<sup>۱</sup> ممکن و مقدورست بجای آرند چه علو قدر و ترفع  
 ۲۹ ث مکان و عظمت شان آن<sup>۲</sup> نوع بمشابتیست که انبیا صلوات الله  
 علیهم اجمعین و اولیا<sup>۳</sup> رضوان الله علیهم<sup>۴</sup> از ایشان بوده اند و  
 ۳۲ ت ملوک و سلاطین و اعظم و خواقین<sup>۵</sup> انا را الله براهین الماضین<sup>۶</sup> و  
 ادام مملکة الباقین نیز تمامت داخل این نوع<sup>۷</sup> اند و<sup>۸</sup> بتوان<sup>۹</sup>  
 دانست که<sup>۱۰</sup> در هر<sup>۱۱</sup> بغیلة ولی واصل است یا فاسقی<sup>۱۲</sup>  
 فاجر و صدیقیست یا زندیقی و جز حضرت رب العالمین  
 جل ذکره و عم شکره دیگری را<sup>۱۳</sup> باحوال<sup>۱۴</sup> عباد علم نباشد<sup>۱۵</sup> و آنچه  
 در حدیث قدسی مرویست که اولیای<sup>۱۶</sup> تحت قبائی  
 لا یعرفهم غیری<sup>۱۷</sup> مصدق این<sup>۱۸</sup> مطلوبست<sup>۱۹</sup> مگر پیغمبرانی<sup>۲۰</sup> که  
 حضرت عزت جل جلاله ایشان را بران مطلع گرداند<sup>۲۱</sup>

- 
- ۱-ب: مادشان      ۲-ت: حذف شده      ۳-ت: حذف شده  
 ۴-پ: پ: این      ۵-پ: علیهم السلام      ۶-آ: پ: حذف شده  
 ۷-ت: خوانتین      ۸-ث: الماضی      ۹-پ: حذف شده  
 ۱۰-پ: پ: نتوان ، ث: نتوان      ۱۱-آ: هجر، ب: هجر، ت: هجر  
 ۱۲-ب: فاسق      ۱۳-ب: حذف شده      ۱۴-پ: احوال  
 ۱۵-۱۵\* -پ: از - و آنچه در حدیث - تا - مطلوبست - یک جمله ذکر شده است.  
 ۱۶-ب: حذف شده      ۱۷-ب: ان      ۱۸-ت: فکر  
 ۱۹-آ: بیغامبرانی      ۲۰-پ: کردانید

قال الله تعالى \*عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احداً الا من  
ارتضى من رسول<sup>۱</sup> پس چندانک پادشاهان در رعایت  
ومحافظت بنی نوع سعی<sup>۲</sup> بیشتر نمایند رفع درجت و علو  
منزلت و مرتبت ایشان بحضرت رب العالمین که \*سلطان  
السلطینست<sup>۳</sup> بیشتر باشد چه شاید که ان رعایت و  
محافظة شامل حال یکی از اقطاب و ابدال و<sup>۴</sup> اولیاء الله  
گردد و بیک نظر عنایت و کرشمه التفات که ایشان  
در حق ان<sup>۵</sup> پادشاهان فرمایند<sup>۶</sup> کار دنیا و آخرت ایشان ببرکت  
ان ساخته گردد و غرض کلی در تعیین سلاطین خود رعایت  
بنی نوع است فحسب<sup>۷</sup> چه \*رونق کارخانه<sup>۸</sup> دین و دنیا  
بوجود ایشانست و پادشاهان را \*توقع نیک نای دنیا<sup>۹</sup> و

\*۱-ب: حذف شده

۱-پ: از - و آنچه در حدیث - تا - مطلوبست - در اینجا ذکر شده است.

۲-پ ت ث: سعی ۳-ت: حذف شده

\*۴-ب: سلطان السلاطین اند، پ: سلطان سلاطین است

۵-ب: او ۶-ت: حذف شده ۷-ت: بادشاه

۸-ب: فرماید

\*۹-آ: کارخانه رونق

\*۱۰-ب: نیک نای توقع

۱۱-ت: حذف شده



ثواب آخرت از ره گذار<sup>۲</sup> محافظت ایشان<sup>۳</sup> پس اگر دعاگوی  
 دولتخواه را<sup>۴</sup> سخنی که موجب مراعات نفع انسانی باشد در  
 خاطر آید و بمساع شریفه ملیت<sup>۵</sup> جوراً<sup>۶</sup> رساند همانا معلوم  
 و معاتب نگردد بجز عرض می رساند که مدتیست تا استماع  
 می افتد که دران مملکت که باهتمام<sup>۷</sup> نواب حضرت  
 سلطنت<sup>۸</sup> مخصوص است امرا و ارکان دولت و ایلچیان<sup>۹</sup>  
 و متغلبان در خانهای کدخدایان و رعایا نزول می کنند و  
 ملالت<sup>۱۰</sup> بسیار<sup>۱۱</sup> باهالی<sup>۱۲</sup> و ساکنان عاید می گردد چه ایشان تا  
 دران خانهای باشند مجموع مطاعم و ماکل و مشارب و  
 مفارش از خداوند خانه می طلبند<sup>۱۳</sup> اگر ملتس ایشان مبزول  
 داشت هر ترقی<sup>۱۴</sup> که جهت<sup>۱۵</sup> عیال و اطفال کرده بدیشان

۱- ب: حذف شده. ۲- ت: گذر

۳- پ: است - افزوده شده، - و باد شاهان راقع نیک نای دنیا و ثواب آخرت از ره گذار  
 محافظت ایشان - تکرار شده است ۴- آ: بالای طر نوشته شده، ت: حذف شده

۵- ب پ ث: ملیت ۶- ت: و سرور - افزوده شده

۷- ت: که - افزوده شده ۸- ت: بر اهتمام ۹- پ: حذف شده

۱۰- ث: ایلحان ۱۱- پ: ملامت ۱۲- ب: و - افزوده شده

۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ت: با ۱۵- ب: می طلبد

۱۶- ب: ترسی، پ: ترقی، ت: ترقی، ث: ترقی

\* ۱۷- آ: در حاشیه - و اطفال - نوشته شده، ب: اطفال و عیال

۳۴ پ می باید داد و خود و زن و فرزندان گرسنه و عاجز بسر بردن و  
 و اگر ملتس مبذول نمی دارد<sup>۲</sup> بزخم چوب و شکنجه می ستانند  
 و بسیاری باشد که بعضی در زیر شکنجه هلاک می شوند<sup>۳</sup>  
 و بوقت بیرون رفتن آنچه<sup>۴</sup> از احوالات و ادوات خانه  
 چون زیلو و پرده و طشت و افتابه و مشربه و غیر آن  
 ۳۵ پ که ایشان را در نظری آید جهت خود می برند و بیرون  
 این تنوعات ظلم و تعدی البته متعرض عورات<sup>۵</sup> نیز  
 میکردند و آن بیچارگان را مجال منع نمی باشد اما مردان  
 جهت آنکه فریاد کنند فریاد رسی<sup>۶</sup> نمی دانند و اما  
 زنان جهت آنکه از فضیحت<sup>۷</sup> و بدنامی می اندیشند  
 ناچار تحمل آن منکرات می کنند و هیچ نمی گویند و بحقیقت  
 اختلال احوال<sup>۸</sup> دین<sup>۹</sup> و دنیا و خراج<sup>۱۰</sup> مملکت و سلطنت  
 از اینجاست و چون بنظر اعتبار قائل رود معلوم شود  
 که تکون و قول<sup>۱۱</sup> اکثر اولاد زنا که بدزدی و حرامی گری و

۱- ب: فرزندان آن ۲- پ: ت: ث: نمی دارند ۳- ب: می شود

۴- ب: بالای طرز نشسته ۵- ت: حذف شده

۶- ب: آید، ت: می آیند ۷- آ: ب: ت: آن ۸- آ: ب: ت: عوارض

۹- پ: ت: حذف شده ۱۰- ت: رس ۱۱- آ: ت: حذف شده

۱۲- آ: ب: فضیحت، پ: نصیحت، ث: فضیحت

۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ث: بالای طرز نشسته ۱۶- آ: آخرت

۳۳ ت ایفاتی و مفسدی و عوانی مشغول میگردند ازین ره گذر  
 ۲۲ است و بر پادشاهان واجب که<sup>۲</sup> صیانت خانها و  
 عورات رعایا همچنان<sup>۳</sup> کند که صیانت حرم و اتباع خودی کند  
 تادعوی سلطنت ازیشان مصدق و مسموع آید<sup>۴</sup> و بشکر  
 عطایا و مواهب و اهب علی الاطلاق که درباره<sup>۵</sup> ایشان از  
 ۲۹ ت مضای حکم و نفاذ امر و جریان فرمان و بسطت مملکت  
 و سایر نعم و منح ارزانی داشتست قیام ننموده باشند و  
 و ذکر جمیل دنیوی را<sup>\*</sup> با اجر<sup>\*</sup> جزیل اخروی جمع گردانیده و امر  
 واجب<sup>\*</sup> اتقوا الله و اتبعوا الیه الوسیلة وجاهدوا فی سبیلہ  
 لعلمکم تفلحون را<sup>\*</sup> بگوش جان شنیده<sup>۶</sup> چه در اخبار سلطان  
 غازی<sup>۳</sup> یمین<sup>۴</sup> الدوله<sup>۵</sup> و امین الملة<sup>۶</sup> محمود سبکتکین انا را الله  
 برهانه مذکورست که شبی بعد از فراغ از<sup>۷</sup> فرائض طاعات  
 و رواتب<sup>۸</sup> عبادات چون متوجه استراحت شد بی خوابی

۱- ب: ایفاتی، پ: ایفاتی، ث: ایفاتی ۲- ث: ره گذارست

۳- ت: و ۴- آ: جنان ۵- ت: باشد

۶- ث: پاره ۷- پ: اجرا ۸- آ: ت: داشت

۹- پ: باجر<sup>\*</sup> ۱۰- پ: از- و اتقوا الله- تا- تفلحون را- حذف شده

۱۱- ث: و اتعو ۱۲- ث: شنید ۱۳- ب: غار آن و، ث: غازی

۱۴- ث: یمین ۱۵- پ: و الدین- افزوده شده ۱۶- ب: حذف شده

۱۷- ت: حذف شده ۱۸- ث: و رواتب

غلبه کرد و هر چند سعی می نمود در خواب<sup>۱</sup> نفی رفت  
 پ ۳۸ با خود اندیشید که همانا<sup>۲</sup> فریاد خواهی بردرگاهست و آواز  
 او بگوش من<sup>۳</sup> نمی رسد و بیداری او مانع خواب من<sup>۴</sup> می شود  
 برخاست و شمشیر بر میان بست و چنانک عادت  
 او بود<sup>۵</sup> تنها از خانه بیرون آمد و می رفت تا بدر مسجدی  
 رسید آواز شخصی شنید که<sup>۶</sup> در تاریکی شب<sup>۷</sup> سر بسجده<sup>۸</sup>  
 نهاده بود وی گفت الهی محمود سبکتگین بفریاد من نمی رسد  
 داد من ازو بستان سلطان بی قرار در مسجد رفت و  
 آن شخص را گفت محمود سبکتگین برو<sup>۹</sup> چه ظلم کرده است  
 که او را درین نیم شب بحضور حق تعالی حواله می کنی  
 \* و داد میخواهی<sup>۱۰</sup> مرد گفت ظلم ازین<sup>۱۱</sup> بیشتر چه باشد که  
 چندین شبست که یکی از متعلقان او مست بخانه<sup>۱۲</sup> من<sup>۱۳</sup>  
 می آید و بظلم<sup>۱۴</sup> و تعدی<sup>۱۵</sup> متعرض منکوحه<sup>۱۶</sup> من میشود<sup>۱۷</sup> و محمود

۱- پ: که - افزوده شده ۲- ت: خاب ۳- آب: ت: که - افزوده شده

۴- پ: ت: حذف شده ۵- ب: حذف شده ۶- آ: ت: بوده

۷- ت: پنهان \* ۸- آب: ت: حذف شده

۹- آب: ت: حذف شده ۱۰- ب: در - افزوده شده

۱۱- ت: بتو ۱۲- ت: حذف شده \* ۱۳- ت: حذف شده

۱۴- ت: این ۱۵- ت: در حاشیه نوشته شده ۱۶- پ: بزور

\* ۱۷- پ: با منکوحه من فساد میکند

بفریاد من نمی رسد اگر او<sup>۱</sup> پادشاه عادل صاحب سیاست  
بودی متعلق او در نیم شب بخانه<sup>۲</sup> من چه کار<sup>۳</sup> داشتی و بر چنین  
حرکات چگونه اقدام نمودی \* سلطان گفت ای شخص محمود منم  
مرا بر سر او بر تاداد تو ازو بستانم آن<sup>۴</sup> مرد گفت امشب  
نیا<sup>۵</sup> مده است چون بیاید سلطان را خبر کنم سلطان او را با خود  
برد و بدر بانی<sup>۶</sup> نمود و گفت بهر<sup>۷</sup> وقت که این مرد بدرگاه<sup>۸</sup>  
آید بروز یا شب مرا خبر کنید آن<sup>۹</sup> مرد سلطان را دعا گفت  
و برفت<sup>۱۰</sup> بعد از سه<sup>۱۱</sup> روز نیم شبی بدرگاه<sup>۱۲</sup> آمد دربانان<sup>۱۳</sup> او را  
بحضرت سلطان بردند سر بر زمین نهاد و گفت ای سلطان عالم  
ان ظالم آمده است سلطان در حال برخاست و شمشیر بر  
میان بست و روان شد و با مرد گفت چون بخانه<sup>۱۴</sup> تو  
رسم تو پیشتر برو<sup>۱۵</sup> و چراغ را<sup>۱۶</sup> بردار و مرا بنشان بر سر  
او بر آن<sup>۱۷</sup> مرد چون \* در خانه<sup>۱۸</sup> رفت ان ظالم را در جامه خواب

۱- آب ت: و- افزوده شده ۲- ب: حذف شده

۳- ب: کا \* ۴- پ: سلطان را ماسکه نهاد گفت که

۵- ب پ پ ت: حذف شده ۶- ب ت: حذف شده

۷- ت: بادربانی، ت: بدربانان ۸- پ: هر، ت: که بهر

۹- ت: یا بدرگاه ۱۰- ت: کن ۱۱- پ: روانه شد ۱۲- ت: نیم

۱۳- ت: بدرگاه ۱۴- ت: دربان ۱۵- ت: رو

۱۶- ب: از بپس- افزوده شده \* ۱۷- ب پ: بخانه ۱۸- ت: حذف شده

خفته دید چراغ را<sup>۱</sup> از پیش<sup>۲</sup> برداشت و سلطان را در خانه برد  
 \*سلطان چون<sup>۳</sup> بر سر مرد رفت سر او را<sup>۴</sup> بشمشیر از تن  
 جدا کرد و چراغ خواست چون بیاوردند<sup>۵</sup> سلطان در آن سر  
 نظر کرد سر بسجده نهاد و<sup>۶</sup> بعد از زمانی سر از سجده  
 بر آورد و دستها بر روی<sup>۷</sup> فرو مالید و حضرت عزت را  
 شکر<sup>۸</sup> بسیار گفت<sup>۹</sup> آن مرد سر<sup>۱۰</sup> بر زمین نهاد و سؤال کرد  
 ۱. ج که سبب این<sup>۱۱</sup> سجده و شکر چیست سلطان فرمود که من با  
 ۲۳۳ ت خدای تعالی<sup>۱۲</sup> عهد کرده بودم که اگر<sup>۱۳</sup> اقدام برین حرکت ذمیمه  
 \*یکی از پسران من<sup>۱۴</sup> نموده باشد<sup>۱۵</sup> تا سر او بر ندازم<sup>۱۶</sup> قرار نگیرم  
 ۲۳۴ و آنک ترا گفتم که<sup>۱۷</sup> چراغ از پیش بردار غرض آن<sup>۱۸</sup> بود تا مبادا که<sup>۱۹</sup>  
 یکی از پسران<sup>۲۰</sup> باشد و مرا شفقت پدری دامن گیر شود و در<sup>۲۱</sup>

- 
- ۱- پ: حذف شده ۲- پ: او- افزوده شده ۳- ت: چون سلطان  
 ۴- آ: حذف شده ۵- آب: ت: و- افزوده شده، ت: و سلطان را  
 ۶- پ: حذف شده ۷- پ: بروی ۸- پ: بسیار کرد، ت: حذف شده  
 ۹- پ: حذف شده ۱۰- آ: آن، ت: حذف شده ۱۱- آ: حضرت حق ۱۲- اب: حذف شده  
 \*۱۳- ج: یکی از پسران من برین حرکت ذمیمه اقدام ۱۴- پ: می  
 \*\*۱۵- ت: حذف شده ۱۶- آ: ناستد، ت: ج: باشند  
 ۱۷- ت: ندانم ۱۸- ب: پ: حذف شده ۱۹- پ: ت: این  
 ۱۹- ت: اگر- افزوده شده ۲۰- ت: من- افزوده شده  
 ۲۱- ب: د

حفظ عهد و کشتن او تقصیر کنم امر\* یا ایها الذین امنوا او فوا  
 بالعقود را نشنیده باشم سبب\* سجده و شکر این معنی بود  
 بعد از آن مرد را گفت هر چه از خوردنی در خانه داری  
 بیاور و تکلف مکن که من بغایت گرسنه ام و از آن شب  
 که ترا در آن قصر و زاری دیدم تا این غایت که<sup>۷</sup> سه  
 شب آنروزست<sup>۸</sup> هیچ نخورده ام و با خود مقرر کرده که تا این  
 ۳. بار از خاطر تو برگیرم طعام بر من حرام باشد آن مرد را<sup>۹</sup> در  
 خانه جز نان خشک و ابکامه<sup>۱۰</sup> چیزی نبود پیش سلطان آورد  
 و سلطان با شری<sup>۱۱</sup> تمام بسیاری از آن بشری تمام  
 چندان انعام\* و احسان تقدیم<sup>۱۲</sup> فرمود<sup>۱۳</sup> که او در مدت عمر از مال

\* ۱- ب: حذف شده. ۲- آب ت: حذف شده. ۳- ب: شب

\* ۴- ب: شکر و سجده، آت: سجده شکر. ۵- ج: بیار

۶- ت: حذف شده. ۷- پ ت: حذف شده. ۸- پ: که - آنروزه شده

\* ۹- ۹- ث: جز نان خشک و اب کافه در خانه، ج: و ابکامه - حذف شده

۱۰- ث: حذف شده. \* ۱۱- ج: بسیاری از آن بشری تمام

۱۲- ب: بشری، پ: بشرتی، ث: بشتهی

۱۳- آب ت: حذف شده

\* ۱۴- ب: نکرد

۱۵- ت: بتکریم

۱۶- ج: حذف شده

۲۹ پ دنیا بی نیاز شد رحمة الله تعالى ورضی عنه \*۲ شعر

چنین کند بزرگان چو کرد باید

چنین نماید شمشیر خسروان آثار<sup>۱\*</sup>

اکنون تدبیر<sup>۲\*</sup> دفع چنین<sup>۳</sup> قضایا آنست که اولاً حکم مطاع فغان

یابد که امرا و وزرا و ارکان دولت و اعوان حضرت و سایر

مقربان و ارباب اعتبار و غیرهم جهت خود سراپاها<sup>۴\*</sup> و خانها

سازند یا در بیع ارند یا بکرایه گیرند و ایشان<sup>۵\*</sup> واجور<sup>۶\*</sup> بی قصور<sup>۷\*</sup> و

فتور<sup>۸\*</sup> ادا کنند و بعد از آن جهت ایلچیان و صادر و وارد بیرون

شهرها<sup>۹\*</sup> ایلچی خانها سازند و چنانک پادشاهان قدیم کرده اند

آن مواضع را زیلوها و جامه خواب و الاخی<sup>۱۰\*</sup> که از آن چاره

---

۱-ب: علیه رحمة واسعة، پ: علیه \*۳-۲-پ: حذف شده،

در نسخه-ث: این بیت در حاشیه بخط مغایر نوشته شده و کلمه-شعر- نیز حذف گردیده است.

\*۳-ت: دفع-حذف شده، ث: چنین دفع

۴-ب: اولاد در، آت: اولاد، ۵-آ: باید، ج: یاید

۶-ب: اعیان، ت: و اعوان ۷-ج: غیرم

\*۸-ب: تکرار شده ۹-ت: تا \*۱۰-ب: امور، پ: و احور

\*۱۱-ت: حذف شده، ث: و-حذف شده

۱۲-پ: شهر ۱۳-ت: دران

۱۴-ت: ث: حذف شده

۱۵-پ: اتی



نباشد<sup>۲</sup> چون خم و سبو و کوزه و غرغان<sup>۳</sup> و کاسه و غیر آن<sup>۴</sup>  
 از مال دیوان<sup>۵</sup> مرتب دارند و وظایف یومی ایشان روز  
 بروزی رسانند تا آن طایفه را زحمت<sup>۶</sup> اهل شهر و  
 رعایا نباید داد و بهانه جزویات مصالح بدر خانهای<sup>۷</sup> مردم<sup>۸</sup>  
 نباید رفت و عورات مردم در کف عفت<sup>۹</sup> و عصمت  
 محیی و مستور مانند و رعایا که<sup>۱۰</sup> از بیم ایلیان و تعرض و فساد  
 ایشان از خانهای خود بیرون نمی توانستند رفت بایمنی  
 و فراغت بیرون روند و بههمات و مصالح خود مشغول  
 گردند و صدور این حالات موجب دوام دولت و سبب  
 بقای مملکت گردد انشاء الله تعالی دعاگوی دولتخواه را<sup>۱۱</sup> ایچ<sup>۱۲</sup>  
 از محض اخلاص بخاطر آمد<sup>۱۳</sup> عرضه داشت و امیدوارست  
 کی بجای غرض دانسته شرف قبول و رتبت انقاظ<sup>۱۴</sup>  
 یابد<sup>۱۵</sup> جهان بکام باد

۱-ب:ت:نباشد ۲-ث:حذف شده

۳-ب:غرغان، پ:غرقان، ت:غرعا ۴-ت:دیوانی

۵-ج:حذف شده ۶-ب:بالای طر نوشته شده ۷-ت:بباید

۸-ت:خانها ۹-ت:حذف شده ۱۰-ت:حذف شده

۱۱-آ:ب:ت:حذف شده ۱۲-ج:حذف شده ۱۳-ت:حذف شده

۱۴-ج:حذف شده ۱۵-پ:امد، ت:آید

۱۶-ب:انقاظ، پ:انقاظ، ت:ث:ج:انقاظ ۱۷-ت:باید، ث:ناید

\*فوج پنجم در منع تعرض امرا و متغلبان رعایای دیههار<sup>۱</sup>  
 بعد از استنهاض<sup>۲</sup> عواطف خسروانی<sup>۳</sup> و استجلاب عوارق<sup>۴</sup> قهرمانی<sup>۵</sup>  
 بجضرت اعلی و سده اسمی خدایگانی اعلا<sup>۶</sup> الله تعالی اعلام می رود  
 که چون بین الجانین قواعد و داد مهده و قوانین محبت  
 ۳۹ پ و اتحاد مستحکم است در تدبیر مصالح و مفاسد طرفین بهیچ  
 حال فرقی در خاطر نمی آید و چون بمحل عرض رسد امید است  
 ۳۴ ت که داعی دولتخواه اگر بمحمدت اختصاص نیابد بسلامت<sup>۷</sup> نیز  
 موسوم نشود نموده می آید کئی بکرات<sup>۸</sup> از طوایف<sup>۹</sup> ورود و فود  
 استماع رفته که چون بعضی از امرای حضرت و اینامان و  
 متغلبان<sup>۱۰</sup> در عزیمت<sup>۱۱</sup> شکار یا در انشای اسفار بدیههای رسند  
 رعایا را بانواع تشدید و تعنیف<sup>۱۲</sup> تکلیف می کنند و گوسفند و تغار  
 ۳۱ آ و شراب<sup>۱۳</sup> و سایر مؤنات<sup>۱۴</sup> بیرون<sup>۱۵</sup> مال و متوجهات بزور

- 
- \*۱-ب: حذف شده ۲-ب: استنهاض، ت: استنهاض، ث: استنهاض  
 ۳-پ:ج: حذف شده ۴-ث: بالای سطر نوشته شده ۵-پ:ج: حذف شده  
 ۶-پ: اعلی، ث: اعلاها ۷-ث: بسلامت ۸-ث: شود  
 ۹-ت: حذف شده ۱۰-ج: حذف شده، ث: بکرات  
 ۱۱-ب: و طایف \*۱۲-ت: بعزیمت ۱۳-ب: اشعار، ت: اشعار  
 ۱۴-پ: رسد ۱۵-پ: تعنیف ۱۶-ب: گوسفند  
 \*۱۷-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۸-پ: ت: مؤنات  
 ۱۹-آ: ب: بدون

و تقدی می طلبند و آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب  
 و شکنجه می دهند مال و تحمل<sup>۱</sup> رعایا متغلبان می برند و  
 رعایا عاجز و مسکین و درویش می مانند<sup>۲</sup> و استعداد عمارت<sup>۳</sup>  
 و زراعت نمی ماند و پادشاه در دنیا بظلم و بی وقوفی از احوال<sup>۴</sup>  
 رعایا مشهور می گردد و در آخرت عقوبت می یابد و مجموع  
 این قضایا محل احتراز و اجتناب پادشاهان دین دار و  
 ملوک معدلت شعارست چه طوائف سلاطین و فقهم الله  
 للعدل<sup>۵</sup> و الانصاف می باید که در رعایت رعایا ضعیف حال  
 همچنان<sup>۶</sup> کوشند که در رعایت نفس خود و فرزندان و  
 از ایذاء نفوس و اتلاف اموال<sup>۷</sup> رعایا همچنان<sup>۸</sup> محترز  
 باشند که از صحبت عقارب و حیات چه مضار ایشان<sup>۹</sup>  
 بنسبت<sup>۱۰</sup> با نفس و ابدان<sup>۱۱</sup> یکسان است<sup>۱۲</sup> فرق بیش از آن

۱- آب: تحمل، ت: تحمل ۲- ب: ج: ماند

۳- ت: عهدت ۴- پ: حال ۵- پ: رعایا

۶- ج: العدل ۷- پ: همچنانک ۸- ت: احوال

۹- پ: همچنانک ۱۰- ت: متعذر

۱۱- ت: این ۱۲- ت: نیست

\* ۱۳- آ: مابدان و نفس،

ب: با نفس و ابدان، ت: نا نفسی و ابدان

۱۴- آب: ت: و - افزوده شده

نیست که نکایت بعضی عاجلاً می باشد و نکایت بعضی دیگر آجلاً  
 شرعاً و لا تود نملاً ان اردت کمالک

فان له روحاً طیباً کمالک

۳۶ پ تا رعایا بقوت و مدد پادشاهان بعمارث و زراعت و اداء  
 ۴۰ پ مال و متوجهات و بهره ارتفاعات و محصولات بفرانت خاطر  
 مشغول توانند بود هم مملکت آبادان شود و هم پادشاه  
 نیک نام باشد و دوام مدت و بقاء ایام سلطنت بحکم  
 حدیث الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم<sup>۱۵</sup> خود از  
 لوازم گردد و پادشاهان تا کارخانه مملکت را بدین طراز  
 مطرز و بدین حلی متعلی نکردانند اسم ظلّ اللهی برایشان  
 اطلاق نتوان کرد چه صاحب ظل که حضرت رب العالمین

۱-ج: خذ شده ۲-آ: خذ شده ۳-ت: خذ شده

۴-ب:ج: خذ شده ۵-ت: فلا ۶-ت: اذت ۷-آ: ففساً، ت: نفساً  
 ۸-آ: تطیب، ب: یطیب، ت: نظیب

۹-ب: باشاهان، ث: باشاهان ۱۰-ت: بعهدت ۱۱-ج: بفراغ

۱۲-پ: دل ۱۳-ج: نیکو ۱۴-آ: درعاشیه فرشته شده، ت: خذ شده

\* ۱۵-ب: خذ شده ۱۶-پ: خاخرامه ۱۷-ب: چلی ۱۸-ب: متچلی

۱۹-ب: نکردانند، پ: نکردانند، ت: بکردانند

۲۰-ب: ظلم

۲۱-پ: ت: الهی

است \*جل جلاله<sup>۱</sup> بر جمیع خلایق رحیم و مهربان است پس  
 پادشاه نیز که ظل حق است باید که بر خلایق رحیم و مهربان  
 باشد دعاگوی دولتخواه چون<sup>۲</sup> این معنی استماع کرد از  
 خلوص عقیدت و صفاء طوبی که باطن او بران مشتمل  
 است بتر عرض رسانید تا رای صواب فرمائی<sup>۳</sup> اهتمام  
 بدفع ظلمه و متعدیان بروجهی<sup>۴</sup> فرماید که رعایا و زیردستان  
 از مزاحمت متغلبان ایمن<sup>۵</sup> توانند بود چه باوجود  
 خوف و شکستگی دل از رعیت و از هیچ آفریده  
 هیچ کار نیاید و مملکت آبادان ناچار خراب شود در  
 اخبار سلطان سعید<sup>۶</sup> مغفور<sup>۷</sup> غازان خان<sup>۸</sup> انا را الله برهانه و ثقل  
 بحسنات<sup>۹</sup> الاعمال میزانه مذکور و مسطور است کی روزی  
 \*با امرا<sup>۱۰</sup> گفت من جانب رعیت را بعد ازین نگاه نخواهم داشت  
 اگر مصلحت است<sup>۱۱</sup> تا باتفاق<sup>۱۲</sup> همه را غارت کنیم چه هیچ آفریده<sup>۱۳</sup> برین<sup>۱۴</sup>  
 معنی از من<sup>۱۵</sup> قادر تر نیست اما باید کی بعد ازین شما تغار و آتش

\*۱-پ ج: حذف شده ۲-ت: حذف شده ۳-پ: فرمان

\*۴-پ: بدفع ظلمه و متعدیان بروجهی اهتمام، ج: بدفع ظلمه و متعدیان

اهتمام بروجهی ۵-پ: فرماید ۶-ت: ایمن

۷-ت: حذف شده ۸-ب: حذف شده ۹-ث: حذف شده ۱۰-ب: الحسنات

\*۱۱-ب: با امرا ۱۲-ت: باشد ۱۳-ث: باتفاق

۱۴-پ: بدین ۱۵-پ: قادر

و مرسوم و جامگی از من توقع ندارید چه اگر بعد الیوم یکی  
از شما از من ازین نوع التماسی کند اورا بمخاطبات  
شدید عنیف مخاطب و مشدد گردانم جهت آنکه ترتیب  
مجموع مصالح<sup>۱</sup> سلطنت و مملکت و امرا و وزرا و ایناقان<sup>۲</sup>  
ولشگریان از سعی رعایاست<sup>۳</sup> در عمارت<sup>۴</sup> و زراعت<sup>۵</sup> و چون ما<sup>۶</sup>  
ایشان را که اصل این قضا<sup>۷</sup> اند با اتفاق غارت کرده باشیم  
انگاه چنین توقعات از که توان داشت<sup>۸</sup> و چگونه میسر  
شود شما با خود اندیشه کنید کی اگر گاو و تخم از رعایا بستانید<sup>۹</sup>  
و برایشان زور و زیادتی روا دارید و غلات ایشان  
بخورانید<sup>۱۰</sup> بعد ازین<sup>۱۱</sup> چه خواهید کرد شما ایشان را و زنان<sup>۱۲</sup>  
و فرزندان ایشان را می زنید و می رنجانید و نمی اندیشید  
کی اگر با شما و زنان و فرزندان شما نیز همین خطاب رود

\* ۱-ج: جنانک ۲-ت: حذف شده

۳-پ: رعایا ۴-ت: عهدت ۵-پ: زراعت است

۶-پ: مال ۷-ت: انسان ۸-آ: آن

۹-ب: پ: قضا ۱۰-ت: آنکه ۱۱-ج: حاست

۱۲-آ: بخورید و بخورانید، ب: بخورند و بخورانید، پ: بخورید

۱۳-ج: از آن ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-پ: ایشان - افزوده شده

۱۶-ب: می ۱۷-ج: حذف شده، ب: را نیز

۱۸-ب: همس

حال شما چگونه باشد همچنانک زنان پیش شما عزیز<sup>۱</sup> و  
 فرزندان<sup>۲</sup> جلگوشگان اند پیش ایشان نیز همین ماثبت  
 دارند و ایشان نیز چون ما آدمیان اند و حق تعالی  
 ایشان را بما سپرده است و نیک و بد ایشان از ما  
 خواهد پرسید جواب چگونه خواهیم گفت چون ایشان  
 مرفه الحال باشند و از مزاحمت<sup>۳</sup> و تعرض و تکالیف<sup>۴</sup> و  
 تعینف ما ایمن<sup>۵</sup> ما نیز<sup>۶</sup> باتفاق مرفه الحال باشیم و مطعوم و  
 مشروب و ملبوس و مرکوب باسانی توانیم یافت و اگر  
 بخلاف این معافی<sup>۷</sup> بارعایا<sup>۸</sup> زندگانی کنیم تا شیران نیز بعاید<sup>۹</sup>  
 ۲۶ ب گردد و چه بزرگی و مردانگی باشد که رعیت را رنجانیدن  
 و بزه ایشان در گردن گرفتن چه هر کس که برین<sup>۱۰</sup> ملکه ذمیمه  
 استمرار نماید بمر مقصد<sup>۱۱</sup> کی روی آرد منج نیاید<sup>۱۲</sup> رعایاء  
 یا غنیان را نا ایمن داشتن خود<sup>۱۳</sup> وظیفه ماست چگونه  
 شاید<sup>۱۴</sup> که رعایاء ایل خود را نیز نا ایمن داریم و پیوسته

۱-ث: عزیزاند \* ۲-ب: تکرار نوشته شده، ت: و بدان

۳-ب: ث: ج: مزاحمت ۴-ب: تکالیف دیرآنی پ: ث: ج: تکلیف

۵-ت: ایمن \* ۶-ب: تکرار شده \* ۷-پ: ج: حذف شده ۸-پ: حذف شده

۹-ب: پ: ث: ج: حذف شده ۱۰-ت: بدین ۱۱-آ: مقصود

۱۲-ت: نیاند، ث: نیابد ۱۳-پ: ث: حذف شده

۱۴-ث: باشد ۱۵-ب: حذف شده

\* از مادر عذاب و زحمت باشند تا در حق ما نفرین کنند  
 ث ۳۱ و البته مستجاب گردد من شمارا این نصیحت میکنم  
 پ ۴۱ تا مقننه شوید و مارا و شمارا نیک نامی دنیا و  
 ثواب آخرت حاصل آید ان شاء الله تعالی اما چون  
 این نصیحت از لفظ مبارک پادشاه بشنیدند و قبول  
 آج کردند از غضب و قهرا و ایمن شدند و مملکت ابادان  
 شد و اندک رمقی که مانده هنوز از تاثیران معدلت  
 است و پادشاه در دنیا و آخرت نیکو نامی و رستگاری  
 یافت رحمة الله علیه و قدس روحه صاحب سعید  
 وزیر عادل شهید خواجه رشید الدین فضل الله طاب  
 ثراه که تدوین اخبار سلطان سعید مغفور او کرده است

\* ۱-پ: ۱ ۲-ج: باشد

\* ۳-ب: تکرار شده، ت: یاد حق، ث: مادر حق

۴-ت: حذف شده ۵-ت: می کنیم ۶-ج: دینی

۷-ب: ت: حذف شده، ث: بالای سطر نوشته شده ۸-ت: حذف شده

۹-ت: حذف شده ۱۰-آب: ت: حذف شده ۱۱-ج: دینی

۱۲-ب: نیک، پ: ج: نیکو ۱۳-پ: یافته

۱۴-ت: حذف شده ۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ب: حذف شده

\* ۱۷-ب: تکرار شده ۱۸-ب: اخبار، پ: اخبار

\* ۱۹-ب: سعید و مغفور، ت: مغفور سعید



چنین می گوید که بواسطه استماع این نصایح زحماتی<sup>۱</sup> که پیش  
ازین<sup>۲</sup> از متغلبان و متعدیان<sup>۳</sup> بر عایا<sup>۴</sup> ضعیف حال می رسید از  
هزار<sup>۵</sup> بایکی<sup>۶</sup> آمده است و جمهور رعایا<sup>۷</sup> ممالک بدعای پادشاه  
سعید<sup>۸</sup> نورالله مرقد مشغول اند حق تعالی<sup>۹</sup> توفیق استماع این  
نصایح مجموع امرا و ارکان دولت حضرت سلطنت را<sup>۱۰</sup> رفیق  
گرداناد انه ولی الاجابة

\*نفع ششم در منع خربندگان و امثال

ایشان از مزاحمت<sup>۱۱</sup> رعایا<sup>۱۲</sup>

بعد از<sup>۱۳</sup> تعرض و ظایف دعا<sup>۱۴</sup> و نشر و اتب مدحت و ثنا<sup>۱۵</sup>  
معروض رای جهان افروز<sup>۱۶</sup> گردانیده می آید<sup>۱۷</sup> که پیش از زمان  
سلطان سعید مغفور<sup>۱۸</sup> غازان خان<sup>۱۹</sup> بر<sup>۲۰</sup> نورالله مضجعه مقرر

۱- پ: رحمانی \* ۲- ت: ان- حذف شده، ث: ان متعدیان و متغلبان.

کلمه- متعدیان- در حاشیه نوشته شده ۳- ب: بر رعایای

\* ۴- آ: مایکی، ب: مایکی، ت: طرف باکی، ج: ناخوانا

۵- ب: شاهد ۶- آ: حذف شده ۷- ب: حذف شده.

\* ۸- ب: حذف شده ۹- پ: اجابت- افزوده شده ۱۰- آ: پ: مزاحمت

۱۱- ب: نعر \* ۱۲- پ: نشر و اتب مدحت و ثنا و عرض و ظایف دعا

۱۳- ث: حذف شده \* ۱۴- ت: می گرداند ۱۵- پ: ان

۱۶- آ: مغفور سعید

۱۷- آ: ب: پ: ث: حذف شده.

چنان بوده کی چون جماعت خواجگان شهری یا کدخدایان  
 صاحب ناموس در ممالک پادشاهان قدیم باستحمام  
 یا جهت مصلحتی دیگر بازار رفتندی چند نفر خربنده و  
 ۳۵ ت ساربان ایشان را تکلیف کردند که امروز وجه شراب  
 و شاهد و مطرب و نان و گوشت و دیگر حواج که مارا  
 باید بر شماست و می باید داد اگر منع نمی کردند یا عذری<sup>۱</sup>  
 ۴۰ پ می گفتند آن خربندگان بسفاهت و دشنام و جبهی ازان  
 کدخدایان می ستند یا لت بسیار می زدند و ان جماعت  
 ناچار قرضی می کردند و بایشان<sup>۲</sup> می دادند و عرض و ناموس  
 ۳۲ بر باد<sup>۳</sup> زفته بخانه<sup>۴</sup> می آمدند و بر سر بازارها نیز جوق<sup>۵</sup>  
 جوق ازین<sup>۶</sup> متعدیان چون پیکان و سگ بانان و  
 شیر بانان<sup>۷</sup> و غیرهم ایستاده مردم را زحمت می دادند<sup>۸</sup>

۱-ب: حواکمان، پ: جواکمان ۲-ب: با ۳-ت: ساربانان

۴-ت: جبه ۵-پ: مطرب و زنان، ت: ناخوانا

۶-ت: مصالح و - افزوده شده ۷-ت: ناخوانا ۸-ب: عدد

۹-ب: آوردند ۱۰-ب: لیت ۱۱-ت: ناخوانا

۱۲-ب: پ: قرض ۱۳-پ: بایشان ۱۴-ت: یاد

۱۵-ت: ناخوانا ۱۶-پ: حذف شده ۱۷-ت: در حاشیه نوشته شده

۱۸-ب: شربانان. در جامع الاستوایخ رشیدی - شتر بانان - نوشته شده است

۱۹-ث: میداند و، پ: ج: می دادند و

جماعت کرد خدایان روز<sup>۱</sup> بودی که بچندین طایفه از متعبدیان رسیدندی و همان حالت اتفاق افتادی چه آن مفسدان همه روز<sup>۲</sup> بر سر بازارها منتظر این نوع<sup>۳</sup> فساد<sup>۴</sup> و افساد<sup>۵</sup> بودندی و قرص<sup>۶</sup> چنین صیدی کردندی و اکثر ایشان بامرا و خواتین و شاهزادگان<sup>۷</sup> تعلق داشتندی و مخادیم ایشان<sup>۸</sup> این تعدی را از متعلقان<sup>۹</sup> خود بر کدخدایان منصبی<sup>۱۰</sup> بزرگ دانستندی و در اعیاد و نیروزات اسبان و استران و اشتران<sup>۱۱</sup> را بر در خانهای بزرگان شهر آوردندی اگر خداوند خانه روی نمودی<sup>۱۲</sup> اینچ<sup>۱۳</sup> خواستندی بالاحاح بستندی<sup>۱۴</sup> والا بفحش و دشنام و هزیان مشغول شدندی و خداوند خانه را هم عرض<sup>۱۵</sup> رفقی و هم مال و بودی که از بعضی خانها رهنی<sup>۱۶</sup> برگرفتندی و پیش فواحش و خمارات بوجه بسیار گرو نهادندی و در وقت استخلاص رهن<sup>۱۷</sup> بعد از<sup>۱۸</sup> دشنام بسیار که بصاحبش دادندی اصناف

۳۲۷  
ج ۱۲

- ۱- پ: روز ۲- ث: روز  
۳- پ: عذت شده ۴- ب: بالای سطر نشسته ، پ: فنا  
۵- پ: فساد ۶- ج: قرصدی ۷- ب: ت: شهزادگان  
۸- پ: بامرا و خواتین و شاهزادگان - انزوده شده ۹- ت: متغلبان  
۱۰- ج: منصب ۱۱- ب: شیران، ت: شیران، پ: ث: ج: شتران  
۱۲- ت: هرجه ۱۳- ج: بستندی ۱۴- آ: عرضی ۱۵- ت: رهن دهنی  
۱۶- ت: دهن، ج: رهنی ۱۷- آب: ت: عذت شده

آن وجه بگرفتندی و هر سال چند روز پیش از اعیاد و  
نیروزات و چند روز دیگر بعد از آن هیچ آفریده را مجال  
\*تردد در راهها نبود<sup>۲</sup> و بدین واسطه بازارها معطل  
پ ۴۲ و تمغاها منکسر گشتی و فساد این حال بی نهایت بودی  
چون سریر سلطنت و تخت مملکت بجلوس همایون<sup>۳</sup>  
پادشاه سعید مغفور اعدل السلاطین غازان خان انا را الله  
ث ۳۱ برهانه مشرف شد مجموع این قواعد ناپسندیده و قوانین  
نامحمود را بمضاء احکام پادشاهانه و امر حزم خسروانه بتراند<sup>۴</sup>  
و عموم خلایق از تعرض مفسدان و متعديان و عوانان و  
متغلبان<sup>۵</sup> خلاص یافتند و در دعاء پادشاه سعید تغمد الله  
بغفرانه افزودند<sup>۶</sup> و اخبار شریفه او بدین معنی ناطق است  
و درین روزگار مبارک کی<sup>۷</sup> بادوام ابد مقارن باد اگر چه<sup>۸</sup>  
اکثر آن بدعتها<sup>۹</sup> مرفوع است<sup>۱۰</sup> اما بعضی از آن هنوز باقی است

۱- پ: رود ۲- ب: نیروزات ۳- ج: روزی

\* ۴- ب: در عایشه نوشته شده، ت: برد در راهها نبود

۵- پ: بازار ۶- پ: بخت، ب: ث: نحت

۷- ب: همون ۸- پ: نابسندی ۹- ب: بمضار

۱۰- ب: بد \* ۱۱- ج: متغلبان و عوانان و متعديان

۱۲- ت: افزودندی ۱۳- پ: حذف شده

۱۴- ت: حذف شده \* ۱۵- ت: مروعت

\* و عادت چهار پایان آراسته<sup>۲</sup> در اعیاد و نوروزات<sup>۳</sup> در بازارها  
گردانیدن و از مردم چیزی خواستن همچنان<sup>۴</sup> موجود و خربندگان  
و پیکان و شتر بانان<sup>۵</sup> و امثال ایشان نیز بقدر تعرضی<sup>۶</sup> می رسانند<sup>۷</sup>  
و چون رعایا ضعیف حال اند از عهده بیرون نمی آیند و بکلی  
مستهلک می شوند و بخراجی مملکت سرایت می کند اگر  
\* این معافی را منع<sup>۸</sup> نفرمایند و مفسدان و عوانان<sup>۹</sup> آگاه شوند<sup>۱۰</sup>  
و بمتغلبان<sup>۱۱</sup> ملحق گردند و ایشان را بر ذمایم حرکات و قبايح  
افعال دارند تعدی زمان قدیم که پادشاه سعید غازان خان  
دفع ان کرده باز مجدد گردد و تدبیر<sup>۱۲</sup> آن جز بخون<sup>۱۳</sup> ریختن<sup>۱۴</sup>  
ت<sup>۳۵</sup> بسیار میسر نشود و مراحم و عواطف شهریاری اراقت<sup>۱۵</sup> دما و  
از هاق نفوس چگونه روا دارد پیش<sup>۱۶</sup> تدبیر آنست که از اکنون

\* ۱- ت: حذف شده. ۲- ت: آراستن

۳- ب: نوروزات، ت: نوروزات و، ش: نوروزات، پ ج: نوروزها

۴- آت: همچنین \* ۵- آت: پیکان و شیربانان، ب: سدکان و سترمانان،

پ: مکان و شیربانان، ت: شیربانان، ج: سربانان و بیکان

۶- ت: ت: قصص ۷- ج: رسانند ۸- پ: میکنند \* ۹- ت: ناخوانا

۱۰- ب: فرماید \* ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: متعلقان

۱۳- ت: بحق \* ۱۴- آ: آن بجز، ت: ناخوانا

۱۵- آت: خون ۱۶- ج: ریختن ۱۷- ب: از انب

۱۸- ب: حذف شده ۱۹- ت: حذف شده ۲۰- ج: حذف شده

باز حکم مبارک بمنع این قضایا نفاذ یابد تا عن قریب  
 امور مملکت \*براقوم<sup>۲</sup> طرایق و اعدل \*اوضاع و مناهج  
 استقرار گیرد و حضرت سلطنت را ذکر جمیل  
 مؤبد و اجر جزیل مخلصه و خیره ماندان شاء الله تعالی و  
 چون سخن دماغوی دولتخواه از وصمت<sup>۷</sup> اغراض<sup>۸</sup> منزہست  
 یقین است کہ بسمع رضا اصفا رود دولت مستدام  
 \*و جهان بکام باد<sup>۹</sup>

۲۳۲ فوج هفتم در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان  
 بعد از احکام مبانی<sup>۱۰</sup> و داد و ایضاح احوال محبت  
 و اعتقاد برای عدل<sup>۱۱</sup> فرمای و فکر گوهرزای حضرت شریفه  
 سلطانی اعظمی<sup>۱۲</sup> لازالت دولته ممدودة الظلال علی الانام  
 ممتدة الی یوم الحشر و القیام مکشوف گردانیده می آید کچون<sup>۱۳</sup> این  
 ۳۶۷ دولتخواه را قاعده مخالفت با حضرت معالی شهر یاری  
 بروجهی مہد شدہ کہ در مصالح جانبین و مناظم جہتین بھیج

۱-ت: ناخوانا \*۳-ب پ پ ث: براقوام، ت: باقوم

\*۳-پ ج: حذف شد، ث: اوضح - افزوده شد ۴-ج: یابد

۵-ب: حذف شد، ۶-آب: ذخیر، ت ث ج: ذخیرہ ۷-ت: ناخوانا

۸-آپ: اعتراض، ب ت: اغراض \*۹-پ: باد، ت: باد و جهان بکام

۱۰-ب: حکام ۱۱-ج: مودت - افزوده، ب: و - افزوده ۱۲-ب: تکرار شد

۱۳-ب: اعظم ۱۴-ب: کہ ۱۵-پ: حذف شد

حال فرقی در خاطر نمی آید درین وقت شمه از احوال معاش  
 اعیان ممالک محروسه که<sup>۲</sup> بدای دولتمخواه رسیده<sup>۳</sup> بعرض  
 می رسانند تا بتدارک و تلاقی<sup>۴</sup> آن اهتمام رود و اگر در حضرت  
 شهر یاری نیز از معاش اهالی این مملکت امری غیر ملایم حق  
 عرضه داشته باشند بدعاگوی<sup>۵</sup> دولتمخواه آنها فرمودن<sup>۶</sup> تا بتدارک  
 کرده شود<sup>۷</sup> بنهایت مخلص نوازی خواهد بود<sup>۸</sup> و موارد مملکتین<sup>۹</sup>  
 از عروض آفات<sup>۱۰</sup> و طرق مخافات مصون و مامون گردد انشاء الله  
 تعالی بشفرف آنها رسانیده می آید که درین ایام استماع  
 رفته که جمعی از ملازمان محاکم شریعت باتفاق<sup>۱۱</sup> طایفه<sup>۱۲</sup>  
 از اعیان مملکت حجت های مزور می نویسند که فلان متمول را  
 از تاریخ بیست<sup>۱۳</sup> یا سی<sup>۱۴</sup> سال<sup>۱۵</sup> یا کمتر یا بیشتر<sup>۱۶</sup> چندین هزار  
 دینار بفلان شخص می باید داد و از حجت های کهنه کی درد کانهائی<sup>۱۷</sup>

۱- ت: حذف شده. ۲- ث: ج: حذف شده. ۳- آ: ت: ج: رسید

۴- ب: رسانند ۵- ب: تلاقی، ت: تلاقی

۶- پ: باشد ۷- ب: دولتمخواهی ۸- پ: ج: فرماید

۹- پ: ج: حذف شده ۱۰- ج: مملکتش ۱۱- پ: افتاب

۱۲- ۲: افتاد - بالای سطر نوشته شده، ب: بالای سطر نوشته شده

۱۳- پ: از طایفه ۱۴- ت: ث: ج: سال - افزوده ۱۵- ب: ما، پ: با

۱۶- ت: حذف شده ۱۷- ث: پیشتر یا کمتر

۱۸- ب: ج: دکان

عطاران\* می باشد شقه گواهی<sup>۲</sup> شهود<sup>۳</sup> بازی شکافند و باخر  
 پ ۴۲ حجت مزور الحاق می کنند و آن شخص متمول را بحکام و  
 متغلبان تهدید و تخویف می دهند تا مجموع مال حجت  
 بتزویری ستانند یا بتوسط جمعی دیگر از مزوران بر مصالحه  
 بقطع می رسانند و دیناری چند از آن متمول مظلوم می گیرند  
 ۳۲ ث و آن مزوران ظالم بر یکدیگر قسمت می کنند و جهت املاک  
 نیز حجتها بتواریخ قدیم و گواهان قدیم می نویسند و چند مردم  
 پیرا که ایشان نیز\* از مزوران قدیم می باشند بمعاکم قضاة  
 می برند و گواهی می دهند و قاضی را بالضروره بصحت آن  
 دین و حقیقت آن ملک حکم می باید کرد<sup>۱۱</sup> و اموال و املاک  
 مستحقان منقص<sup>۱۲</sup> می گردد و نامستحق در حقوق دیگری تصرف  
 می نماید و چنین خبیلی که نکایت<sup>۱۴</sup> آن بی نهایت است لایزال

\*۱- ب: حذف شده. ۲- ث: گواهی ۳- پ: شهود

۴- ت: حذف شده. ۵- ب: بالای سطر نوشته شده. ۶- ث: ج: یا

۷- ب: با، پ: تا ۸- ت: حذف شده

\*۹- ب: ارا مزور آن، ث: از مزورسان ۱۰- پ: حذف شده

۱۱- ب: حصص، ت: حقیقت، ث: حقیقت

۱۲- پ: فرمود

۱۳- ت: منقصی

۱۴- ت: نکایت



واقع می شود و هیچ آفریده بمسامع شریفه اسمعها الله \* المسار  
والمعاب نمی رساند دعاگوی دولتخواه را اخلاص جانی بر  
عرض این معانی باعث \* و معرض گشت بالضروره بعرض  
رسانید تا حضرت عالی<sup>۵</sup> شهریاری قاضی القضاة ممالک را  
که \* معلوم شده که افضل و اعدل و اعلم و اعقل قضاة  
ت ۳۶ \* روی زمین است باستکشاف این قضایا امر فرماید تا در  
خلوات بتفحص و تحقیق<sup>۱۱</sup> ان اشتغال نماید اگران جماعت  
کی ارتکاب \* این حرکات<sup>۱۳</sup> ذمیه کرده از اشراف و اکابر  
باشند و فقر و فاقه<sup>۱۴</sup> و احتیاج و افتقار ایشان را برین<sup>۱۵</sup>  
قضایا باعث و معرض بوده از تفصیح<sup>۱۶</sup> صیانت نموده  
ج ۱۳ بفواضل انعامات حضرت سلطنت پناه و اجرای مراسم<sup>۱۷</sup>  
ووظایف<sup>۱۸</sup> مستظهر گرداند و بحج پیاده و ایمان غلاظ و

ا.ج: واضح \* ۲: ث: المعاب و المسار ۳-ت: رسانند

\* ۴-ت: حذف شده ۵-ت: عالی \* ۶-ث: حذف شده

\* ۷-ث: حذف شده ۸-ت: آن ۹-ب: ورماید، پ: فرمایند

۱۰-ا.ج: خلوت ۱۱-پ: تحقق ۱۲-ب:ت: حذف شده

\* ۱۳-ت: ان افعال ۱۴-ب: قافه

۱۵-آ: بران، پ: بدین، ت: بران آورده و بران

۱۶-پ: تفصیح، ث: تفصیح و ۱۷-ت: مراسم

۱۸-پ: ج: عواطف

۴۳ پ شد اد<sup>۱</sup> سو گند دهد که من بعد بر چنین حرکات اقدام نمایند<sup>۲</sup>  
 و اگر نموده باشند<sup>۳</sup> و بعد از آن باز خواستی عنیف که مستحق  
 آن باشند<sup>۴</sup> بتقدیم رسد<sup>۵</sup> بحقیقت از سوء اعمال<sup>۶</sup> و قبح افعال<sup>۷</sup>  
 ایشان باشد و برین<sup>۸</sup> موجب مکتوب از ایشان بستاند  
 و بمسک<sup>۹</sup> نگاه دارد و تقبل<sup>۱۰</sup> انعامات و صدقات<sup>۱۱</sup> بزرگی حضرت  
 کی از ایشان کرده باشد عرضه دارد تا با جرا<sup>۱۲</sup> و امضا پیوندد  
 و ایشان را هیچ بهانه نماند و اگر آن جماعت از سفله و اذل<sup>۱۳</sup>  
 باشند و از سالیان بسیار<sup>۱۴</sup> این<sup>۱۵</sup> حرکت نیمه را<sup>۱۶</sup> صنعت  
 کرده و بثبوت رسد<sup>۱۷</sup> نواب دیوان شرع و یارغونی توقف  
 آن جماعت را بیاسا رسانند و سر و دست و پای ایشان را<sup>۱۸</sup>  
 در ولایت<sup>۱۹</sup> بگردانند تا بعد الیوم هیچ افزیده بر چنین  
 حرکات اقدام نمایند<sup>۲۰</sup> آنچه بنده دولتخواه و داعی بی اشتباه را  
 در دفع این قضیه<sup>۲۱</sup> بر خاطر گذشت بوسیلت این ضراعت

- 
- ۱-ت: و- افزوده ۲-پ:ج:نماید، ث:نماید ۳-پ:باشد  
 ۴-ب:پ:باشد ۵-ت:رسانند ۶-آ:افعال ۷-آ:اعمال، ب:حذف شده  
 ۸-ب:بدین ۹-آ:ت:مسک ۱۰-پ:حذف شده ۱۱-پ:صدقات و انعامات  
 ۱۲-آ:او ۱۳-ت:ارذل، پ:ث:ج:اراذل ۱۴-ج:حذف شده  
 ۱۵-آ:آن ۱۶-پ:ت:حذف شده، پ:ث:ج:با-افزوده شده  
 ۱۷-پ:و-افزوده ۱۸-ت:یارغونی ۱۹-پ:بیاساق ۲۰-ج:حذف شده  
 ۲۱-ج:ولایات ۲۲-آ:ت:ث:نمایند ۲۳-ب:حذف شده ۲۴-ث:قصه

بجز عرض رسانید و امیدوارست کی شرف قبول<sup>۲</sup>  
اصفا یابد ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

\*نفع هشتم در تخص عقاید اولاد و امرا و تدبیر آن<sup>۳</sup>  
بدرگاه دولت پناه حضرت شهریاری حقت بالعظمه<sup>۴</sup>  
والتایید انها می افتد که فایده اتحاد و اعتضاد میان سلاطین  
اسلام و ملوک<sup>۵</sup> انام آنست کی لایزال باخبار و  
استخبار احوال<sup>۶</sup> مشغول باشند و اعلام و استعلام قضایا  
واجب<sup>۷</sup> دانند تا اگر در احد الجانین قضیه مهمل ماند بحسن<sup>۸</sup>  
تدبیر تدارک آن کرده<sup>۹</sup> پیش از فوت بتلافی اهتمام نمایند  
و مصالح<sup>۱۰</sup> مملکتین در سلک انتظام<sup>۱۱</sup> انخراط<sup>۱۲</sup> یابد درین وقت  
۴۴ پ استماع<sup>۱۳</sup> افتاد<sup>۱۴</sup> کی بعضی از شاه زادگان<sup>۱۵</sup> خاطر<sup>۱۶</sup> در مطاوعت

۱-ت: بشرف ۲-پ: شج: و سعادت - افزوده شده.

۳-پ: حذف شده. ۴-پ: حذف شده. ۵-ت: تدابیر

۶-ج: تکرار شده. ۷-ت: حذف شده. ۸-ت: بالتایید

۹-ب: ت: اعتضاد ۱۰-پ: ج: طوایف - افزوده شده.

۱۱-ت: حذف شده. ۱۲-ب: می باشند ۱۳-آ: ت: حذف شده.

۱۴-پ: احدی ۱۵-ج: بعضین ۱۶-ت: شود و - افزوده شده.

۱۷-ج: جناح ۱۸-ب: اعضاء ۱۹-ب: اعراض، پ: ج: انخراط

۲۰-پ: اتفاق ۲۱-ت: افتد ۲۲-آ: ت: شهزاده کان

۲۳-ج: حذف شده.

آن حضرت متردد گردانیده اند و عزیمت اعراض<sup>۱</sup> در ضمیر آورده و بعضی از امرا و لشکریان با ایشان اتفاق کرده و هیچ یک از ملازمان حضرت سلطنت<sup>۲</sup> را از این حال<sup>۳</sup> وقوف نداده داعی دولت<sup>۴</sup> را از وقوع این معنی ترددی تمام بخاطر رسیده و از دل رخصت نیافت کی بحضرت<sup>۵</sup> اعلام نکند اکنون می نماید که تدبیر این قضیه<sup>۶</sup> موقوف بر تأمل<sup>۷</sup> شافی و تدبری<sup>۸</sup> وافی است اگر شاهزادگان باغواء<sup>۹</sup> بعضی از نزدیکان برین معنی اقدام نموده یا می خواهند کی نمایند دفع آن<sup>۱۰</sup> جماعت تا موجب انزجار کلی<sup>۱۱</sup> شاهزادگان<sup>۱۲</sup> و سبب ارتداع دیگران باشد از جمله لوازم است چه ذوالقرنین اسکندر روی در باب مخالفت ارکان دولت از استاد خویش ارسطو طالیس حکیم مشاورت طلبید او درختان قدیم را ببرید و شاخی هم از آن خرت<sup>۱۳</sup> در زمین نشاند اسکندر امراء قدیم را کی مخالفت می نمودند از

۱- پ: حذف شده، ت: اعراض

۲- آ: در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده، پ: را از آن حال

۳- پ: دولتخواه، ت: دوست

۴- آب: ت: حذف شده، پ: ج: فی الحال بحضرت ۵- ت: کند

۶- ب: قصه ۷- ب: تأمل ۸- ت: ج: تدبیر

۹- پ: باغواهی، ت: باعزا ۱۰- پ: نزدیکان ۱۱- پ: کل

۱۲- ت: ارکان دولت - کلمه - ارکان - در حاشیه نوشته شده ۱۳- ت: حذف شده

پیش برداشت و پسران ایشان را قایم مقام گردانید و اگر  
 شاه زادگان <sup>۳</sup> درین باب <sup>۲</sup> محض<sup>۱</sup> امرا و ارکان دولت شده با  
 خود متفق گردانیده اند تدبیر ایشان <sup>۵</sup> تا بتوسیع<sup>۴</sup> مجال و دستگاه  
 باید کرد تا از فواید افکار بواسطه ضیق مجال و غلبه افتقار  
 اعراض کند تا بتقرید<sup>۸</sup> و تجرید بل بتوقیف<sup>۹</sup> و تعبیس تا از  
 متابعت آرای فاسده انقطاع و اجب<sup>۱۱</sup> دانند و اگر شاه زادگان در باب  
 برائت ساخت<sup>۱۲</sup> بعد از توسیع مجال عذری<sup>۱۳</sup> موجه گویند و توقع انعام  
 و عفو کنند سخن ایشان مسموع<sup>۱۴</sup> و ملتمس<sup>۱۵</sup> مبذول باید فرمود  
 تا <sup>۱۶</sup> بر مراحم و عواطف بندگی حضرت خلد ملکه اعتماد کرده<sup>۱۷</sup> بعدالایوم  
 از ارتکاب<sup>۱۸</sup> چنین خطاب<sup>۱۹</sup> و جرایم مرتد<sup>۲۰</sup> و منزجر<sup>۲۱</sup> گردند

۱-ب: حذف شده. ۲-ت: حذف شده. ۳-ب: حذف شده.

۴-پ: محرض. ۵-ب: تا موسیع، پ: یا توسیع، ت: یا بتوسیع،

ث: یا موسیع، ج: یا توسیع. ۶-ب: حذف شده.

۷-ث ج: یا. ۸-ب: بتقرید. ۹-ب: موقوف.

۱۰-پ: حذف شده. ۱۱-ب پ ث ج: ساحت. ۱۲-پ ج: حذف شده.

۱۳-پ: پیش اورند. ۱۴-پ ج: حذف شده. ۱۵-پ ج: ایشان - افزوده شده.

۱۶-پ: با. ۱۷-پ ج: حذف شده. ۱۸-ب: ارتکاب.

۱۹-ت: خطبات، ث: خطایا.

۲۰-پ ج: از.

۲۱-پ ج: حذف شده.

شعر<sup>۱</sup>

۱ قبل معاذیر من یاتیک معتذراً<sup>۲</sup>

ان برّ عنک فیما قال او فجراً

فقد اطاعک من یرضیک ظاهره

وقد اجلک من یعصیک مستتراً<sup>۴</sup>

مخلص دولتخواه را آنچه از خلوص عقیدت و صفای طوئیت

در خاطر آمد<sup>۵</sup> بعزّ عرض رسانید باقی منوط بصوابی<sup>۱</sup> ارای<sup>۹</sup>

حضرت<sup>۳</sup> شهریار است<sup>۱۱</sup> امور دین و دولت بر منهج مراد و

مرام باد و الی<sup>۱۲</sup> معالی حضرت عالی<sup>۱۳</sup> در سلک<sup>۱۴</sup> انتظام بجزواله الاکرام<sup>۱۵</sup>

\*نفع نهم در دفع دزدان و حرامیان و راه زنان<sup>۱۶</sup>

بعد از تمهید قواعد خلوص<sup>۱۷</sup> عقیدت و عرض مراسم موالات<sup>۱۸</sup>

بر قاعده ارباب حسن طوئیت بمحل انها رسانیده می آید

کچون حضرت الوهیت عزّ شأنه و عظم سلطانه مقالید مهمات

۱- ب ج: حذف شده ۲- ت: مقتداً

۳- آ: در ماضی نوشته شده، ب ت: حذف شده ۴- ت: حذف شده

۵- ت: یعضیک ۶- ت: مقتداً ۷- ت: ث: آمده

۸- ب: صوابت، ث: بصواب، پ ت ج: بصواب

۹- ج: ان- افزوده شده ۱۰- ب: بالای سطر نوشته شده ۱۱- ث: و- افزوده شده

۱۲- ت: دلال ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ب: الاکرام

۱۵- ب: حذف شده ۱۶- ب: تکرار شده ۱۷- ب: مولا

عباد در سایر بقاع و بلاد بکف<sup>۱</sup> کنایت و یمین<sup>۲</sup> معدلت  
و سیاست<sup>۳</sup> پادشاهان عادل و شهریاران منصف تفویض  
کند ایشان را در دار<sup>۴</sup> دنیا بر رعایت و محافظت عباد و بلاد  
مأمور گرداند<sup>۵</sup> اگر بر جاده<sup>۶</sup> فرمان الهی استمرار نمایند در آخرت  
بنعیم جنان و مجاورت<sup>۷</sup> حور<sup>۸</sup> و ولدان و لقای<sup>۹</sup> بی چون حضرت<sup>۱۰</sup>  
یزدان اختصاص یابند و اگر والعیاذ بالله از امثال<sup>۱۱</sup> او امر  
احدی<sup>۱۲</sup> در تکفل چنین<sup>۱۳</sup> و دبعی<sup>۱۴</sup> که عظم شان<sup>۱۵</sup> و علو<sup>۱۶</sup> قدر آن  
از حیز<sup>۱۷</sup> بیان خارج است بآی وجه<sup>۱۸</sup> کان اهمالی<sup>۱۹</sup> کند انواع  
مواخذات را بر وجهی<sup>۲۰</sup> کی نصوص قران و حدیث<sup>۲۱</sup> بکیفیت  
ان ناطق است در سرای باقی<sup>۲۲</sup> منتظر باید<sup>۲۳</sup> بود و وعد و  
وعید الهی را<sup>۲۴</sup> چون آفتاب جهان تاب محقق و مصور<sup>۲۵</sup> باید

- 
- |                          |                |                     |
|--------------------------|----------------|---------------------|
| ۱-ب: کف                  | ۲-پ: یمین      | ۳-ب: سیاست          |
| ۴-ج: کار                 | ۵-ت: کرداند    | ۶-ج: جاوه           |
| ۷-پ: نماید               | ۸-ب: ت: مجاورت |                     |
| ۹-ب: حذف شده             | ۱۰-پ: حذف شده  | ۱۱-ب: لقای          |
| ۱۲-ب: پ: امثال، ت: امثال | ۱۳-ت: خدای     |                     |
| ۱۴-ت: حذف شده            | ۱۵-ت: شانه     | ۱۶-پ: حذف شده       |
| ۱۷-پ: چیز                | ۱۸-آ: اهمال    | ۱۹-ث: ان-افزوده شده |
| ۲۰-ت: حذف شده            | ۲۱-ت: حذف شده  |                     |
| ۲۲-ج: حذف شده            | ۲۳-پ: مصون     |                     |

دانست که اگر غیر این دانند خلل<sup>۱</sup> ان بدین و اعتقاد  
 سرایت کند و چون این دولت خواه مدار معاش با خالق  
 و خلاق بر متابعت او امر قرآن و احادیث و اخبار نهاده  
 است و ان را اثرها دیده و دانسته و تعلقی جلی باستقامت  
 دولت روز افزون و استقامت ایام همایون حضرت خسروی  
 در طینت و طبیعت او مطبوع است و در حدیث  
 نبوی علیه افضل التحیه و التسلیم مذکور که<sup>۲</sup> انصر اخاک ظالماً  
 کان<sup>۳</sup> او مظلوماً یعنی برادر مسلمان را یاری ده اگر ظالم باشد  
 و اگر مظلوم صحابه گفتند یا رسول الله نصرت مظلوم مسلم  
 اما نصرت ظالم چگونه شاید رسول<sup>۴</sup> صلی الله علیه و سلم فرمود<sup>۵</sup>  
 \*یرد<sup>۶</sup> عن مظالم نفسه<sup>۷</sup> یعنی ظالم را از مظالمی کی جهت  
 نفس خود کسب کند باز دارد اکنون معلوم رای عالی

۳۳ ش  
۳۲ ت

- ۱- ب: خلک      ۲- پ: کنند  
 ۳- ب: ان      ۴- ج: و      ۵- پ: متعاقب  
 ۶- ج: اخبار و احادیث      ۷- ج: حذف شده  
 ۸- ب: الصلوة و التحاء ، ت: الصلوات و التسلم ، ج: التحیه و السلم  
 ۹- پ: است      ۱۰- ب: از- انصر- تا- مظلوماً- حذف شده  
 ۱۱- ت: ج: حذف شده      ۱۲- ج: باشد      ۱۳- آ: ب: ج: علیه الصلوة و السلم  
 ۱۴- پ: فرموده ، ت: گفت ، ج: حذف شده      ۱۵- ب: حذف شده  
 ۱۶- ت: ترده      ۱۷- ت: حذف شده



باد کچون در مملکت پادشاهی جمعی بدزدی و حرامی گری  
 ۳۹ ب و راه زنی مشغول باشند و قفول و تجارت و صادر و وارد را  
 بسبب قرض و فساد و افساد ایشان ابواب تردد مسدود  
 گردد و رعایا بسبب نا آمدن تجارت و عزت ملابس و مطام  
 ۱۴ ج و آلات و ادوات و غیران مضطرب حال گردند اگر پادشاه  
 این حال داند و منع نکند بظلم رضا داده باشد و الرضاء بالظلم  
 ۴۵ پ ظلم و اگر نداند غافل و از تدبیر مصالح و اصلاح مفاصل رعایا  
 فارغ باشد و این معافی از عادات سلاطین پسندیده نیفتد  
 ۳۴ آ پس بر پادشاه واجب است که بدفع ان مفسدان مشغول  
 شود و بندگان خدای تعالی را که بدو سپرده از قرض  
 ایشان صیانت کند و امراء دولت و وزراء حضرت را  
 نیز بدین معنی امر فرماید تا و دیعت حق را ضایع نگذاشته

۱-پ: حذف شده ۲-ت: حذف شده

۳-ث: باشد ۴-ث: قواغل

۵-ب: بالای طر فز شده ۶-ث: غرت ، ت: غرت

۷-ت: اداوات ۸-آ: ان ۹-ج: رضا بظلم

۱۰-پ: عادت ۱۱-ت: حذف شده

۱۲-ث: گردد ۱۳-ب: حذف شده

۱۴-ب: تکرار شده

۱۵-ث: حذف شده

باشد و در \*محافظة این<sup>۲</sup> و دیعت بر موجب \*ان الله  
 لا یضیع اجر المحسنین بصفات حق تعالی متصف گشته چون  
 معلوم شده کی<sup>۵</sup> در ممالک شریفه ان حضرت ازین نوع مفسدان  
 بسیارند و کسی بدفع ایشان مشغول نمی گردد و ایشان<sup>۶</sup>  
 اموال مردم را برخود مباح می دانند استماع این معنی باطن داعی  
 د و لغتخواه را در \*انزعاج و اضطراب آورد و تذکار ان بمسامع<sup>۴</sup>  
 شریفه ملیت<sup>۱۵</sup> حبوراً واجب<sup>۱۴</sup> دانست تا بهر تدبیر کی  
 مستصوب<sup>۱۷</sup> رای منیر باشد بدفع ان مفسدان اشارت فرماید<sup>۱۸</sup>  
 و در قلع و قمع و استیصال کلی ایشان کوشیده عرصه<sup>۱۹</sup> ممالک<sup>۲۰</sup>  
 معروسه را از لوث وجود و دنس اشخاص ان ارذال و ادناس

- 
- ۱-ت ج: باشد - رزخ - ج - رطایب - باشد - افزوده ۲-ب: باطن طریش شده، آت: محافظت ان  
 ۳-ب: صفات حق تعالی متصف گشته، پ ث ج: ان الله لا یضیع و د ا-عه  
 با حق تعالی موافقت نموده ۴-ج: شد ۵-ب: حزن شده  
 ۶-ج: کس ۷-پ: حزن شده ۸-ت: ایشانرا ۹-پ ت: دارند  
 ۱۰-ت: حزن شده ۱۱-ث: اضطراب و انزعاج ۱۲-پ ت: آورده  
 ۱۳-ب ت: بدکار، پ ث: تذکار ۱۴-ب پ ث ج: بر مسامع  
 ۱۵-ب: ملیت، پ: ملیت، ث: ملیت ۱۶-ب: واجبست  
 ۱۷-ب: مستصوب ۱۸-ت: فرماید ۱۹-ت: عرضه  
 ۲۰-ت: را - افزوده شده ۲۱-ت: حزن شده  
 ۲۲-پ: اذال، ت: اراذل

\*بحر حسب فرموده شافع<sup>۲</sup> صلی الله علیه و سلم<sup>۱</sup> پاک گردانند تا  
تجار و قوافل<sup>۳</sup> و آینده و رونده و سایر رعایا و طوایف برآید  
که ودیعت حق اند در امان سلامت و کف استراحت  
محی و مکشف داشته باشد و نیکنامی دنیا و ثواب عقبی حاصل  
کرده و باخلاق و ملکات سلاطین عادل<sup>۴</sup> رحمهم الله تعالی متعلق<sup>۵</sup>  
شده چه در اخبار سلطان محمود غزنین انا را الله برهانه مذکور و  
مستورست که عورقی<sup>۶</sup> بدرگاه او آمد و از دزدان کوچ<sup>۷</sup> و بلوچ<sup>۸</sup>  
کی ولایتی است<sup>۹</sup> متصل بکرمان و در موضع دیر کجین<sup>۱۰</sup> کالای  
پ<sup>۱۱</sup> اورا برده بودند شکایت کرد و گفت یا کالائی<sup>۱۲</sup> من از ایشان

\*ج: حذف شده ۲-ث: بالای سطر با خط مفایر نوشته شده

۳-ج: قوافل ۴-ب ت ث ج: حذف شده ۵-پ: کف

۶-ت: باشد ۷-پ: حذف شده ۸-ث: ماضی

۹-ت: حذف شده ۱۰-آ: متحد، ب ت: متحلی

۱۱-ت: کر ۱۲-ج: کی- افزوده شده ۱۳-پ: آمده

۱۴-آ: کوچ، ب ج: کر ج، پ: کوچ

۱۵-آ: بلوچ، ب: بلوچ، ج: ملوچ \*۱۶-ب ت: ولایتست

۱۷-ب: کر حق، پ: دیر کجین، ث: دیر کجین، ج: ویر کجین

۱۸-ج: حذف شده

۱۹-ت: حذف شده

۲۰-ب: کاله

بستان یا عوض ان<sup>۱</sup> بده سلطان گفت دیر کجین<sup>۲</sup> کجاست<sup>۳</sup>  
 زن گفت مملکت چندان<sup>۴</sup> بگیر که بدانی کی چه داری و نگاه  
 توانی داشت دعوی کدخدایی جهان کنی و در ملک خویش  
 تصرف نتوانی کرد و شبانی کنی و میش را از گرگ نگاه  
 نتوانی داشت سلطان را آب در چشم آمد و تاوان<sup>۵</sup> کالای<sup>۶</sup>  
 او از خزانه<sup>۷</sup> بداد<sup>۸</sup> بالهام ربانی<sup>۹</sup> و بحکم ارباب الدول<sup>۱۰</sup> مله<sup>۱۱</sup>  
 بتدبیر حرامیان مشغول شد و چون ولایت کرمان کی کوچ<sup>۱۲</sup> و بلوچ<sup>۱۳</sup>  
 از قوابع انست<sup>۱۴</sup> داخل مملکت سلطان نبود<sup>۱۵</sup> و بابو علی الیاس

۱-ت: حذف شده.

۲-ب: در کجین، ت: دیر کجین، ث: در کجین، ج: و رکس

۳-ج: از مملکت من نیست ۴-ج: حذف شده.

۵-ب: دانی ۶-ج: بکنی

۷-ب: ث: توان ۸-ب: کاله

۹-ت: خزینه ۱۰-پ: ث: ج: حذف شده

۱۱-ب: دول، پ: حذف شده.

۱۲-ب: حذف شده، ث: ج: بالهام ربانی - افزوده شده، پ: بالهام الربانی - افزوده شده

۱۳-ت: کویان ۱۴-پ: حذف شده.

۱۵-آب: ث: ج: کوچ، پ: بلوچ

۱۶-آب: ث: ج: بلوچ ۱۷-ت: حذف شده.

۱۸-پ: بود

تعلق می داشت و در آن وقت دارالملک سلطان<sup>۱</sup> از  
 مملکت عراق ری<sup>۲</sup> بود حمیت سلطنت<sup>۳</sup> و غیرت پادشاهی  
 و مملکت او را بران<sup>۴</sup> داشت کی بابوعلی مذکور<sup>۵</sup> کی امیر کرمان  
 بود رسول فرستاد و مکتوب نوشت مشتمل بر آنکه آمدن  
 من بعراق جهت تسخیر آن مملکت نبود چه من در هندوستان  
 \*بامید وعده<sup>۶</sup> و الذین جاهدوا فینا لنهذینهم سبلنا بغزا و جهاد  
 مشغول بودم و ثوابت اخروی را<sup>۷</sup> بهتر از مقتنیات<sup>۸</sup> دنیوی  
 می دانستم اما متواتر مکتوبات<sup>۹</sup> مسلمانان<sup>۱۰</sup> بمن می رسید متضمن  
 آنکه<sup>۱۱</sup> دلیلیان در عراق فساد<sup>۱۲</sup> و ظلم و بدعت اشکار<sup>۱۳</sup> کرده اند  
 و بر منهیات و محرمات بی هیچ خوفی و رعبی باشکار<sup>۱۴</sup> اقدام  
 نموده<sup>۱۵</sup> و بسبب<sup>۱۶</sup> صحابه مصطفی<sup>۱۷</sup> صلی الله علیه و سلم و رضی عنهم

۱- پ: سلطانی ۲- ب: بالای سطر نشسته، پ: حذف شده

۳- ت: حذف شده، ث: سلطان ۴- ت: بدان

\*۵- ب: تکرار شده ۶- آ: این \*۷- ت: بر موجب نص

\*۸- ب: حذف شده ۹- ث: حذف شده ۱۰- ب: پ: حذف شده

۱۱- ت: مقتنیات ۱۲- ت: داشتم ۱۳- ج: مکتوب

۱۴- پ: مسلمان ۱۵- ت: بران که ۱۶- ج: افساد

۱۷- ت: ج: اشکار ۱۸- پ: باشکار، ت: باشکارا ۱۹- ت: نمودند

۲۰- ب: بسبب، ت: بسبب، ث: بسبب \*۲۱- ب: علیه الصلو و السلام و رضی عنهم،

پ: صلی الله علیه و سلم، ج: علیه الصلو و السلام و رضی الله عنهم

مشغول شد<sup>۱</sup> و عایشه صدیقه را رضی الله عنها که جبرئیل<sup>۲</sup>  
 علیه السلام در قضیه<sup>۳</sup> برأت ساخت<sup>۴</sup> و نزهت عرض او  
 ۲۲۴ \* از حضرت عزت<sup>۵</sup> چندین آیت<sup>۶</sup> قرآن بر رسول<sup>۷</sup> صلی الله علیه و سلم  
 آورد<sup>۸</sup> زانیه<sup>۹</sup> می گویند<sup>۱۰</sup> و عمال ایشان در سالی دو بار<sup>۱۱</sup> و سه  
 بار از رعایا خراج می ستانند و هرچه<sup>۱۲</sup> می خواهند می کنند و  
 پادشاه ایشان مجدالدوله<sup>۱۳</sup> نه زن خواسته است و در شهرها  
 و نواحی مذهب<sup>۱۴</sup> زنادقه و بواطنه را فاش گردانیده و ارکان  
 دین را از نماز و روزه و زکوة و حج<sup>۱۵</sup> منکر شده<sup>۱۶</sup> و قواعد  
 اسلام بشوئی و فساد و افساد ایشان بکلی<sup>۱۷</sup> منهدم گشته تدریر  
 این قضیه و دفع این بلیه را بر غزو هندوستان اختیار  
 کردم و ثواب<sup>۱۸</sup> آن بیشتر از ثواب جهاد دانستم و بالشکری<sup>۱۹</sup>

- ۱- ت: حذف شده ۲- ت: جبرائیل ۳- ب: ت: السلام  
 ۴- ب: حذف شده ۵- ت: قبضه ۶- پ: ت: ساخت  
 \* ۷- ت: از حضرت - افزوده ، پ: ث: ج: حذف شده ۸- آ: ت: حذف شده  
 ۹- آ: ت: بر رسول ۱۰- پ: پ: افزود آورده ، ث: ت: افزود آورد  
 ۱۱- پ: پ: زانیه ، ت: زانیه ، ث: ت: زانیه ۱۲- پ: پ: گویند  
 \* ۱۳- ت: حذف شده ، آ: و - حذف شده ۱۴- ب: ب: حذف شده  
 ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- آ: ت: حذف شده ۱۷- ج: ج: حذف شده  
 ۱۸- ت: حج و زکوة ۱۹- ب: ب: حذف شده ۲۰- ت: ب: ب: ان  
 ۲۱- ت: ثواب ۲۲- پ: ج: بالشکری

مسلمانان و حنفی مذهب و پاک دامن روی بعراق نهادم و  
 دمار از روزگار دیالمه و زنداقه و بواطنه بر آوردم و در قلع  
 و استیصال ایشان هیچ دقیقه مهمل نگذاشتم و خواجگان خراسانی<sup>۱</sup>  
 که همه حنفی و شافعی مذهب<sup>۲</sup> اند بر اعمال عمال گردانیدم و کتاب  
 عراقی را جهت آنک مباد که از آن طایفه باشند از مباشرت کار  
 دیوان منع کردم و بیاری حق تعالی بانک<sup>۳</sup> روزگاری<sup>۴</sup> مملکت  
 عراق از بد مذهبان صافی شد چه حق تعالی مراجعت آن<sup>۵</sup>  
 کار افریده است و بر سر خلافت گذاشته<sup>۶</sup> تا مفسدان را قهر<sup>۷</sup> و  
 مصالحان را رعایت کنم و بداد و دهش جهان را آبادان<sup>۸</sup> دارم  
 درین وقت چنان نمودند که جمعی مفسدان کوچ<sup>۹</sup> و بلوچ<sup>۱۰</sup> بر باب  
 دیر کجین<sup>۱۱</sup> راه زده اند و اموال قوافل برده می باید که ایشان را  
 بگیری و مال بستانی و همه را بند کرده با آن مال  
 بشهری<sup>۱۲</sup> فرستی تا سزای ایشان بدهم ایشان را چه زهره

۱- ب پ: مسلمانان ۲- ت: حذف شده ۳- پ: فرو - افزوده شده

۴- پ: حذف شده ۵- پ: شفوعی ۶- پ ج: حذف شده ۷- ج: حذف شده

۸- ت: در اندک ۹- ت: روزگار ۱۰- ت: بر ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- پ ث ج: این ۱۳- ت: که - افزوده ۱۴- ت: کنم - افزوده

۱۵- پ: آباد ۱۶- آب: کوچ، ث: کوچ

۱۷- ب: بلوچ، ث: بلوچ ۱۸- آ: دیر کجین، ب پ ت ث ج: دیر کجین

۱۹- ب: ت: حذف شده ۲۰- ت: بآن ۲۱- ت: حذف شده ۲۲- ب: مرستی

آن باشد که از کرمان \*در ولایت<sup>۳</sup> من آیند و راه زنند و  
 الا کرمان از سومات دورترینست اگر خلاف کنی لشکرها را  
 بکرمان فرستم و دمار از آن دیار برآم چون قاصد نامه برسانید<sup>۵</sup>  
 بوعلی الیاس بغایت بترسید و در روز قاصد را با جواهر  
 و الوان نعم<sup>۸</sup> دریا بار<sup>۹</sup> و بدرهای زرو سیم بحضرت فرستاد  
 و گفت من بنده و فرمان بردارم و هرگز بهیچ منادی رضا  
 نداده ام و کرمانیان همه سنی<sup>۱۱</sup> مذهب<sup>۱۲</sup> و پاک اعتقادند و جمال  
 کرمان از کوچ<sup>۱۴</sup> و بلوچ<sup>۱۵</sup> منقطع است<sup>۱۶</sup> و دیهها و کوههای عظیم  
 بزرگ راهست و من از آن مفسدان بجان آمده ام چه مسافت  
 دویست فرسنگ<sup>۱۷</sup> زمین را ناایمن می دارند و من با ایشان  
 برنمی آیم سلطان عالم توانا ترست و تدبیر دفع<sup>۱۹</sup> ایشان  
 منوط بفرمان قاطع ان حضرت و من بنده بندگی را بدینچ  
 حکم رود میان بسته ام سلطان رسول ابوعلی را بعد از نوازش

۱-ت: حذف شده. ۲-ب: حذف شده. ۳-ت: بولایت \*

۴-پ: می ۵-ب: رسانند ۶-پ: ابر

۷-ت: بازگردانید ۸-ب: حذف شده. ۹-ت: دریا یار \*

۹-ب: حذف شده. ۱۰-پ: فرمانان ۱۱-ت: حذف شده

۱۲-پ: حذف شده. ۱۳-ث: حذف شده. ۱۴-آب: ث: کوچ

۱۵-ب: ث: بلوچ ۱۶-آ: ت: حذف شده. ۱۷-پ: فرسخ

۱۸-ج: توا ۱۹-ب: حذف شده



بسیار خلعت خاص پوشانیده \* باز گردانیده و گفت بوعلی را  
 بگوی کی<sup>۲</sup> بالشگر کرمان بسرحد<sup>۴</sup> ولایت که کوچ<sup>۵</sup> و بلوچ<sup>۶</sup> است  
 توجه نماید و اینجا تا<sup>۱</sup> رسیدن قاصد ما مقام کند و بعد  
 از وصول قاصد بکوچ<sup>۹</sup> و بلوچ<sup>۱۱</sup> رود و هر کرا یابد بکشد و امان  
 و زینهار<sup>۱۲</sup> ندهد و اموال<sup>۱۳</sup> مسلمانان<sup>۱۴</sup> را کی برده اند از زنان ایشان  
 بستاند و بفرستد تا من اینجا بمستحقان دهم چون رسول ابو  
 علی روانه<sup>۱۸</sup> شد سلطان فرمود تا منادی کردند که تجاری که عزیمت  
 کرمان \* و آن نواحی<sup>۱۹</sup> دارند کار سازی کنند و در صحبت بدرقه  
 که می فرستم روانه<sup>۲۰</sup> شوند چه ما از حضرت حق تعالی قبول  
 کرده ایم<sup>۲۱</sup> که هرچه دزدان کوچ<sup>۲۲</sup> و بلوچ<sup>۲۳</sup> از ایشان ببرند ما

- 
- ۱- آت: پوشانید و \* ۲- پ: خفت شد. ۳- ت: ما  
 ۴- ت: با سرحد ۵- آب: پ: کوچ، ت: کوچ ۶- آب: ب: خفت شد.  
 ۷- ب: بلوچ، آت: بلوچ ۸- پ: یا وقت، ب: ت: ج: تا وقت  
 ۹- آب: ت: کوچ ۱۰- ب: خفت شد ۱۱- آ: بلوچ، ب: بلوچ، ت: ج: بلوچ  
 ۱۲- ت: ت: زینهار ۱۳- ب: احوال  
 ۱۴- پ: مسلمان ۱۵- ب: پ: ت: ج: خفت شد ۱۶- ب: ت: بستانند  
 ۱۷- پ: ایجا نگاه ۱۸- آت: روان ۱۹- ب: خفت شد.  
 ۲۰- ت: کند ۲۱- پ: ت: فرستم ۲۲- ت: روان  
 \* ۲۳- پ: کریم ۲۴- ب: خفت شد ۲۵- ب: کوچ، ت: کوچ  
 ۲۶- آ: بلوچ، ب: بلوچ، ت: بلوچ

۲۳۵ عوض از خزانه جواب گوئیم چون این<sup>۲</sup> خبر<sup>\*</sup> در اطراف<sup>۳</sup>  
 منتشر شد طوایف<sup>\*</sup> تجار از جمیع دیار متوجه ری شدند و  
 سلطان غلامی را<sup>۴</sup> با مارت صد و پنجاه سوار معین گردانیده  
 پ ۴۶ بدرقه کاروان<sup>۵</sup> ساخت و آن جماعت را بهرستان لشگری  
 که متعاقب بمدد ایشان رسید مستظهر گردانید و غلام را  
 بغلوت<sup>۶</sup> طلب داشت و یک شیشه زهر قاتل بدو داد  
 و گفت چون با صفهان رسی ده روز اینجا مقام کن تا تجار  
 اصفهان نیز کار سازی کرده<sup>۷</sup> در صحبت تو روانه شوند و  
 ده خروار سیب اصفهانی از آنچه<sup>۸</sup> بهتر از آن نباشد بخرو  
 در قفسها نه و بر ده شتر بار کن و چون بمنزلی رسی که میان  
 تو و حرامیان یک شب بیش نمانده باشند آن شب  
 قفسهای سیب را در خیمه بر و مجموع آن<sup>\*</sup> سیبها را<sup>۹</sup>  
 بچوالم دوز سوراخ کن و بجوی<sup>۱۰</sup> زهر در آن سوراخها ریز و بعد از  
 با پنبه در قفسها نه و آن ده شتر را<sup>۱۱</sup> با شتران<sup>۱۲</sup> کاروانیان<sup>۱۳</sup> براه کن

- 
- |                                   |                           |                |
|-----------------------------------|---------------------------|----------------|
| ۱-ت: ان                           | ۲-ب: ت: ان                | * ۳-ت: حذف شده |
| * ۴-ث: تجاران                     | ۵-ث: حذف شده              | ۶-ج: حذف شده   |
| ۷-آب: کاروانی                     | ۸-ت: بغلوت                | ۹-آ: کنند      |
| ۱۰-ت: اینجا                       | ۱۱-ث: حذف شده             | * ۱۲-ت: سیب    |
| ۱۳-آ: آن بجوی، ت: بجوی            | ۱۴-پ: کن                  | ۱۵-ب: ستر      |
| ۱۶-ب: پ: با شتران، آ: ت: با شتران | ۱۷-پ: کاروانان، ث: کاروان |                |

\*و چون<sup>۱</sup> بدزدان رسی و ایشان در کاروان افتند<sup>۲</sup> تو جنگ مکن  
 که ایشان بسیار باشند<sup>۳</sup> و نوکران تواندک و با مجموع سوار  
 و پیاده نیم فرسنگ بهزیمت باز پس رو و بعد از یک<sup>۴</sup>  
 ساعت بر سر دزدان رو کی بی شبهت بسبب خوردن  
 سیبها هلاک شده باشند<sup>۵</sup> و اگر معدودی چند مانده باشند<sup>۶</sup>  
 باتفاق کاروانیان شمشیر در ایشان نه و همه را بکش<sup>۷</sup> و بعد<sup>۸</sup>  
 از آن ده سوار جلد را با انگشتی<sup>۹</sup> من بابو علی الیاس فرست  
 و از قضیه دزدان خبر ده تا او بر مواضع ایشان تاختن  
 کند و بزخم شمشیر دمار از روزگار بواقی مفسدان بر آرد<sup>۱۰</sup>  
 و انگاه تو کاروان را بسلامت بکرمان بر غلام زمین بوسیده<sup>۱۱</sup>  
 بر حسب اشارت<sup>۱۲</sup> سلطان روان<sup>۱۳</sup> شد و چون باصفهان رسید  
 او امر سلطان را در هر باب با نقیاد تلقی نمود جاسوس دزدان  
 کی در اصفهان بود از عزیمت تجارت و قفول خبر یافته<sup>۱۴</sup> بشارت<sup>۱۵</sup>  
 آج ۱۵

\*۱-ب: بگراشه ۲-ت: یافتند

۳-ب: باشد ۴-ت: بسی ۵-ب: از آن

۶-ب: باشد ۷-ب: باشد ۸-پ: من بعد

۹-ب پ: با انگشتی ۱۰-ت: او را

۱۱-پ: بوسیده ، ت: بوسیده ۱۲-ت: استاره

۱۳-ت ج: روانه ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-آ: حذف شده

۱۶-آ: با خط مغایر نوشته شده ، ت: بشدت

۴۸ پ بدزدان رسانید و گفت کاروانی می رسد که ۳۰ رین سالها چنان<sup>۱</sup>  
 ۴۱ ب جمعیتی کس را بریاد<sup>۲</sup> نیست و امیری با صد و پنجاه سوار  
 ۳۸ ت بدرقه کاروان است ۳۰ دزدان بغایت خرم شدند و با دیگر<sup>۴</sup>  
 دزدان و عیار پیشکان کوچ<sup>۵</sup> و بلوچ<sup>۶</sup> که چهار هزار مرد سلاح دار  
 بودند بر سر راه آمدند و مستظر کاروان<sup>۸</sup> بنشستند چون  
 امیر کاروان بمنزلی رسید کی نزدیک<sup>۹</sup> دزدان بوڈ اہالی آن  
 منزل اورا از اجتماع<sup>۱۱</sup> دزدان و کثرت ایشان خبر دادند و  
 گفتند کی<sup>۱۲</sup> بر پنج فرسنگی این مقام اند کاروانیان غمناک و  
 شکسته خاطر<sup>۱۳</sup> آنجا فرو آمدند نماز دیگر<sup>۱۴</sup> امیر کاروان باز سالان<sup>۱۵</sup>  
 و بزرگان<sup>۱۶</sup> کاروان را پیش<sup>۱۷</sup> خود خواند<sup>۱۸</sup> و گفت<sup>۱۹</sup> ما را  
 جان بهتر یا مال<sup>۲۰</sup> همه گفتند جان گفت<sup>۲۱</sup> شما مال

- ۳۰ ج: دجین سالها ۲-ت: بیاد ۳-پ: ج: حذف شده  
 ۴۱-پ: حذف شده ۴-ب: بکدک ۵-آب: ب: کج، ج: کج  
 ۶-آب: حذف شده ۷-آج: بلوچ، ب: کج، ث: بلوچ  
 ۸-ت: حذف شده ۹-پ: حذف شده ۱۰-ث: بودند  
 ۱۱-ث: اجتماع ۱۲-آ: حذف شده ۱۳-ب: دل  
 ۱۴-ث: ج: فرود ۱۵-پ: دیگری ۱۶-پ: بار سالان  
 ۱۷-پ: و خواجگان - افزوده شده ۱۸-آ: نزدیک ۱۹-پ: خواندند  
 ۲۰-ج: که - افزوده شده ۲۱-ب: ماک بهر  
 ۲۲-ب: حذف شده

دارید و غمی خورید و ما جان فدای شما<sup>۲</sup> خواهیم کرد و غمی  
 نمی خوریم سلطان مرا هم بکاری فرستاده است نه با شما  
 خشم دارد و نه با من کین<sup>۳</sup> کی همه را بهلاک دهد او در تیر  
 انست که مال زنی را کی در رباط دیر کجین<sup>۴</sup> برده اند ازین  
 دزدان<sup>۵</sup> بازستاند<sup>۶</sup> چه پندارید<sup>۷</sup> مال شما بدیشان خواهد داد  
 دل فارغ دارید کی سلطان از شما غافل و فارغ نیست فردا که  
 آفتاب<sup>۸</sup> برآید مدد سلطان چنانک با من گفته است بیا پیوند  
 و کار بمراد<sup>۹</sup> شما باشد انشاالله تعالی انگاه چند مرد را<sup>۱۰</sup> از سوار  
 و پیاده<sup>۱۱</sup> کاروان کی<sup>۱۲</sup> متسلح<sup>۱۳</sup> بودند ملازم خود گردانید و گفت  
 چون در<sup>۱۴</sup> شب کوچ کنیم سواران با من در پیش کاروان باشند  
 و پیادگان در پس<sup>۱۵</sup> چه دزدان را عادت چنان است کی مال  
 آفت<sup>۱۶</sup> برند و کسی را نکشند مگر کسی را کی با ایشان<sup>۱۷</sup> کوشد و چون

۱-ب: بند ۲-ت: فدا - افزوده شده

۳-پ: حذف شده ۴-پ: کیر ۵-ب: و

۶-ب: دیر کجین، پ: دیر کجین، ج: دیر کجین. در نسخ - ب: کلمات

- اسم موضع - مابین دو خط مایل افزوده شده است \* ۷-ج: بستاند

۸-پ: سدارند، آ: که - افزوده شده ۹-پ: بدین، ت: ایشان را، آ: بدایشان

\* ۱۰-ت: مانشود ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ث: حذف شده

۱۳-پ: مسلح ۱۴-ج: حذف شده ۱۵-پ: که

۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: مانشان

فردا بایشان<sup>۱</sup> رسمیم من بهزیمت باز پس گردهم شما نیز با من  
 پ ۴۸ موافقت کنید و من با ایشان<sup>۲</sup> کرو فری نمایم تا شما نیم  
 فرسنگ دور شوید انگاه من نیز بیایم و بشما پیوندم و  
 بعد از ساعتی باز گردیم و بر سر دزدان رویم تا<sup>۳</sup> عجایب  
 صنع الهی بینیم<sup>۴</sup> چه مراد سلطان برین<sup>۵</sup> موجب است  
 و من چیزی می دانم که شما نمی دانید همه<sup>۶</sup> برین<sup>۷</sup> معنی اتفاق  
 کردند و با مقام های خود رفتند و او بتدبیر<sup>۸</sup> سیبها بر  
 حسب فرموده سلطان مشغول شد و<sup>۹</sup> با معتمدان کی  
 بر سر شتران سیب بودند گفت چون دزدان بیمار شدند  
 شما تنگهای سیب را ببرید و قفسه ها را<sup>۱۰</sup> نگو سار کنید<sup>۱۱</sup>  
 و سرخویش گیرید چون یک نیمه از شب بگذشت امیر  
 فرمود تا کوچ کردند و بر همان تعبیه می رفتند چون افتاب  
 دویزه<sup>۱۲</sup> بالا طلوع کرد از سه جانب دزدان با<sup>۱۳</sup> شمشیرهای<sup>۱۴</sup>  
 کشیده روی بکاروانیان نهادند امیر بعد از حمله<sup>۱۵</sup> چند روی

۱- ج: با ایشان ۲- آب: بایشان ۳- ب: حذف شده

۴- ب: در- افزوده ۵- ت: را ببینیم ۶- ب: بهمین ۷- ب: نمی

۸- ب: هم، ت: حذف شده ۹- ت: بدین، ج: بران

۱۰- ت: بمقامها ۱۱- ث: تدبیر ۱۲- ت: حذف شده

۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ب: ت: ج: نگو سار ۱۵- پ: کنی

۱۶- ب: پ: نره ۱۷- پ: حذف شده ۱۸- پ: شمشیرها ۱۹- ت: جمله

بهزیمت نهاد و تمامت کاروان نیز منہزم<sup>۲</sup> شدند و در  
 نیم فرسنگی<sup>۳</sup> توقف نمودند و دزدان چون ان حال مشاهده  
 کردند و بگشودن<sup>۵</sup> بارها مشغول شدند بقفصهای سیب<sup>۴</sup>  
 رسیدند و بشرهی تمام و رغبتی<sup>۷</sup> صادق بخوردند و  
 هرکرا<sup>۸</sup> از ان سیب<sup>۹</sup> نیافته بود<sup>\*</sup> می دادند بعد از ساعتی یک  
 یک می افتادند و می مردند و رای راست و فراست<sup>۱۳</sup> مومنانہ  
 سلطان کی اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله<sup>۱۴</sup> بوضوح  
 انجامید بعد از دو ساعت کی از روز گذشته بود امیر بر  
 سر<sup>۱۵</sup> بالایی رفت همه<sup>۱۶</sup> دشت<sup>۱۷</sup> را پر<sup>۱۸</sup> مردم افتاده دید  
 بنشاطی<sup>۱۹</sup> تمام فرودوانید و گفت<sup>۲۰</sup> بشارت باد که مدد سلطان  
 در رسید و دزدان را کشتند بشتابید<sup>۲۱</sup> تا اگر بقیه ازیشان

- 
- ۱-پ: کاروانیان      ۲-ت: منہم      ۳-پ: فرسخی  
 ۴-پ:ت: خنث شد      ۵-ب: بگشودند      ۶-آ: خنث شد  
 ۷-پ: باشتهای، ش: بشهی      ۸-ج: رغبت      ۹-ج: می خوردند  
 ۱۰-ت: کرکه، ج: ناخنا      ۱۱-ث: خنث شد      ۱۲-ب: خنث شد  
 ۱۳-پ: خنث شد، ت: و- خنث شد      ۱۴-ب: خنث شد  
 ۱۵-پ: خنث شد      ۱۶-ج: خنث شد      ۱۷-پ: دست، ت: دست  
 ۱۸-ب: بر، پ: برابر، ج: بر      ۱۹-ت: بنشاط  
 ۲۰-ت: که- افزوده      ۲۱-ت: بستانید  
 ۲۲-ت: که

مانده باشد\* آن را نیز<sup>۱</sup> بکشیم چون\* امیر و آن جماعت باتفاق<sup>۲</sup>  
 پ ۴۹ بازگشتند تمامت دزدان را مرده دیدند<sup>۳</sup> و آلات و اسلحه  
 ایشان ریخته<sup>۴</sup> و معدودی<sup>۵</sup> چند را<sup>۶</sup> کی مانده بودند در عقب  
 رفتند و علف<sup>۷</sup> شمشیر گردانیدند چنانکه از ایشان هیچ<sup>۸</sup>  
 متنفس<sup>۹</sup> نماند که خبر بخانههای<sup>۱۰</sup> ایشان برودی و احوال باز  
 نمودی و بعد از آن اسلحه ایشان را<sup>۱۱</sup> کی جمع کردند<sup>۱۲</sup> چندین  
 خروار برآمد و امیر کاروان را بسلامت بمقصد رسانید و هیچ  
 کس را رشته<sup>۱۳</sup> تاجی<sup>۱۴</sup> زیان نشد و از شادی در پوست نلنجیدند<sup>۱۵</sup>  
 و ازینجای تا مقام ابوعلی الیاس دوازده فرسنگ<sup>۱۶</sup> بود  
 امیر کاروان ده غلام<sup>۱۷</sup> را\* با انگشتی<sup>۱۸</sup> سلطان با و فرستاد و احوال  
 دزدان باز نمود ابوعلی چون انگشتی سلطان بدید بالشکری<sup>۱۹</sup>

- 
- \* ۱- پ: حذف شده      \* ۲- پ: حذف شده      ۳- ت: حذف شده  
 ۴- پ: دید      ۵- ت: حذف شده      ۶- ب: معدود  
 ۷- پ: ت: حذف شده      ۸- ت: بود      ۹- ت: غلف  
 ۱۰- ت: حذف شده      ۱۱- ب: متنفس      ۱۲- ت: بخانه  
 ۱۳- ب: حذف شده      ۱۴- آ: ب: ت: کرده      ۱۵- ت: بکرمان و مقصد  
 ۱۶- ج: حذف شده      ۱۷- پ: مایه، ت: تاجی  
 ۱۸- ت: بکنجند      ۱۹- ب: از انجای، پ: ت: ازینجای، ت: از انجای  
 ۲۰- ب: دوازده، ت: دوازده      ۲۱- پ: فرسخ      ۲۲- ت: غلام  
 \* ۲۳- ب: پ: با انگشتی      ۲۴- ب: ما، ت: باز      ۲۵- ج: لشکر



مرتب و اسوده بولایت کوچ<sup>۱</sup> و بلوچ<sup>۲</sup> رفت و غلام<sup>۳</sup> سلطان  
 نیز با سواران خود بدو پیوست و زیادت از ده هزار  
 مرد از ایشان بکشتند و چندین هزار دینار ستنند و نعمت  
 ۲۳۶ و سلاح و چهار پای<sup>۴</sup> بسیار بدست آوردند<sup>۵</sup> ابوعلی  
 مجموع را در صحبت<sup>۶</sup> آن امیر<sup>۷</sup> بحضرت سلطان فرستاد  
 و سلطان منادی فرمود کی درین مدت کی من بعراق آمده ام  
 هر کراکی دزدان کوچ<sup>۸</sup> و بلوچ<sup>۹</sup> چیزی برده باشند<sup>۱۰</sup> بیایند و  
 عوض<sup>۱۱</sup> از من<sup>۱۲</sup> بستانند و مدعیان می آمدند و خشنود باز  
 می گشتند و این ذکر جمیل سلطان بر روی روزگار باقی ماند  
 هزی<sup>۱۳</sup> ذخایر محمود هذ انتهی<sup>۱۴</sup> و لا انتهاب<sup>۱۵</sup> لباقی ذکر محمود<sup>۱۶</sup>

۱- آت: کوچ ۲- آب: خنفته

۳- آ: بلوچ، ب: بلوچ، پ: بلوچ، ث: بلوچ، ج: ملوچ

۴- پ: در عایشه زنده ۵- پ: بستند ۶- ب: چهار بایان

۷- ب پ ت ث: و- افزوده ۸- ث: انرا ۹- ب: حصص

۱۰- ث: خنفته ۱۱- آب: کوچ ۱۲- آب: خنفته

۱۳- آ: بلوچ، ب: بلوچ، ث: بلوچ، ج: بلوچ ۱۴- ب: باشد

۱۵- پ: بیاید ۱۶- ت: خنفته ۱۷- پ: بستانند، ث: بستانند

۱۸- ب پ ت ث: را- افزوده

۱۹- ۱۹- ب پ ج: خنفته ۲۰- ت: هذ، ث: هدی

۲۱- ث: قد ۲۲- ت: انتهی، ث: انتهی ۲۳- ث: انتهاب

اکون حضرت شریف شہریاری چنان تصور فرماید کی امروز  
 قائم مقام سلطان محمود بحقیقت اوست اگر در غم خواری بندگان  
 حق تعالی کی باہتمام او حوالہ فرمودہ همان مساعی جیلہ  
 ۳۵ کی سلطان می کرد او بجای آرد چنانک نام او تا این غایت  
 بمعزلت و نصف در میان مردم باقیست نام ان حضرت  
 نیز تا قیام ساعت باقی ماند ان شاء اللہ تعالی و حکایتی  
 ۴۹ کی از منصور خلیفہ جد ہرون الرشید نقل کردہ اند مناسب  
 این مقام است و ان چنان است کی او بوقت مراجعت  
 از حج بدیڑ سمعان رسید اورا گفتند کہ پیراہن امیر المومنین<sup>۹</sup>  
 عمر بن عبدالعزیز رضی اللہ عنہ کہ اعدل و ازہد ملوک بنی امیہ  
 بود<sup>۱۲</sup> اینجاست او ان پیراہن را از رئیس دیڑ<sup>۱۳</sup> طلب کرد  
 رئیس گفت ای امیر المومنین این پیراہن را از ما چوای ستانی  
 ۴۱ منصور گفت جہت انک پیراہن پسر عم<sup>۱۴</sup> من است و من

۱- پ ت ث ج : شریفہ ۲- آ ب : حذف شدہ

۳- ت : آورد ۴- ث : قیامت ۵- ب : حذف شدہ

۶- ب : از - افزودہ ۷- ت : جمہما اللہ - افزودہ ۸- ب : مدر

۹- پ : حذف شدہ ۱۰- ج : حذف شدہ ۱۱- ث : بالای سطر نوشتہ شدہ

۱۲- ج : بودہ ۱۳- پ : بیش ۱۴- ب ج : دس ، پ : مرد

۱۵- ب : من ۱۶- ت : حذف شدہ ۱۷- ت : در حاشیہ نوشتہ شدہ

۱۸- ت : عمر

بنگاه داشتن آن از شما سزاوارترم راهب گفت<sup>۱</sup> او مدفن  
 خود را بدین پیراهن از ما خریده است و مدفن او اینجا است  
 منصور گفت من بوزن آن<sup>۲</sup> زربشما<sup>۳</sup> دهم راهبان دیگر گفتند  
 ما آن زر نمی خواهیم منصور گفت شما این پیراهن<sup>۴</sup> را چه می کنید<sup>۵</sup>  
 ایشان گفتند چون باران از ما منقطع می شود و در قحط سال  
 می افیم<sup>۶</sup> این پیراهن را بحضرت رب العالمین جل جلاله  
 شفیع می بریم ببرکت آن حق تعالی بفریاد ما می رسد و ما را باران  
 می فرستد و آب می دهد منصور گفت من نیز جهت این<sup>۷</sup>  
 مصلحت می خواهم کچون باران از شهرهای من منقطع گردد  
 استسقا بدین پیراهن کنم راهب کی رئیس دیر<sup>۸</sup> بود امان خواست<sup>۹</sup>  
 تا دو کلمه عرضه دارد منصور او را امان داد<sup>۱۰</sup> راهب گفت یا  
 امیر المومنین تو خلیفه روی زمینی<sup>۱۱</sup> و مملکت دنیا از آن تست  
 و عمر<sup>۱۲</sup> عبدالعزیز نیز چون تو خلیفه روی زمین بود و خلافت<sup>۱۳</sup>

۱- پ ث ج: یکی- افزوده ۲- ت: حذف شده، پ ث ج: پیش از وفات- افزوده

۳- ت: بمدفن \* ۴- ب: شمار، ث: ر- بالای سطر نوشته شده

۵- ب ت: حذف شده، ث: دیر ۶- ت: حذف شده ۷- پ: ان

۸- ث: پیرهن \* ۹- پ: کنی ۱۰- ت: رفتیم

۱۱- ت: ان ۱۲- ب: حذف شده ۱۳- آ ب: ان

۱۴- ب: دین \* ۱۵- ت: خلیفه \* ۱۶- ب: راهب ۱۷- ت: زمین

۱۸- ب ج: دینی ۱۹- ت: عربین ۲۰- ت: همچو

و مملکت او را از طلب آخرت باز نداشت و از طاعت<sup>۱</sup>  
 حق تعالی مانع نشد<sup>۲</sup> تو نیز طریقه<sup>۳</sup> او را مسلوک دار تا همچنانک<sup>۴</sup>  
 در وقت انقطاع<sup>۵</sup> باران و قحط سال بپیراهن<sup>۶</sup> او استسقا<sup>۷</sup> می کنی<sup>۸</sup>  
 بعد از تو<sup>۹</sup> بپیراهن<sup>۱۰</sup> تو نیز استسقا کنی و تو از پیراهن<sup>۱۱</sup> عمر<sup>۱۲</sup>  
 عبدالعزیز مستغنی شوی این سخن در منصور اثری<sup>۱۳</sup> تمام کرد و پیراهن<sup>۱۴</sup>  
 برایشان مسلم داشت و روانه شد رحمة الله تعالی<sup>۱۵</sup> توفیق<sup>۱۶</sup>  
 اقطاع<sup>۱۷</sup> سلاطین دادگر<sup>۱۸</sup> پادشاهان جهان<sup>۱۹</sup> را رفیق باد<sup>۲۰</sup> بینه<sup>۲۱</sup> وسعه<sup>۲۲</sup> لطفه<sup>۲۳</sup>  
 \* نفع<sup>۲۴</sup> می هم در تعیین منہیان و جاسوسان<sup>۲۵</sup>  
 بعد از ایضاح احوال<sup>۲۶</sup> اتحاد و اعلان اسرار اعتقاد و اعتضاد  
 بمحل انها رسانیده می آید که بر پادشاهان عادل واجب است  
 آنکه<sup>۲۷</sup> همواره از احوال<sup>۲۸</sup> اکابر و اصاغر مملکت و عموم رعایا بل سایر

۱- پ: ج: داری - افزوده ۲- ث: شد ۳- ب: پ: ث: ج: حذف شده

۴- ت: حذف شده ۵- آ: ب: همچنان انقطاع، ت: همچنانک در انقطاع

۶- ج: از ۷- ب: پ: ت: بپیراهن ۸- ب: تو

۹- ب: ب: کسد ۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ج: نیز - افزوده

۱۲- ب: پ: ت: ج: بپیراهن ۱۳- ت: ج: حذف شده

۱۴- ت: عمر بن ۱۵- پ: ث: مستغنی ۱۶- ج: اثر

۱۷- ج: در حاشیه بخط سفید نوشته شده ۱۸- ج: را - افزوده ۱۹- ت: علیه

۲۰- ب: افعای، پ: اقطاع، ت: اقطاع، ث: اقطاع، ۲۱- ت: دادگر

۲۲- ب: حذف شده ۲۳- پ: ج: حذف شده ۲۴- ب: حذف شده ۲۵- ب: ب: گزارش ۲۶- ث: بر ۲۷- ت: حذف شده

برایا واقف باشند وجهت این مصلحت منہیان وجاسوسان<sup>۱</sup>  
 و خبرداران تعیین فرمایند تا از اعتقاد<sup>۲</sup> و انکار<sup>۳</sup> ملوک و  
 سلاطین و دوستان و دشمنان در حق ایشان و کیفیت معاش  
 عمال و کارداران خویش<sup>۴</sup> و حکام و متصرفان باضعفا و زیردستان  
 و سایر طبقات مردم پادشاه را خبر کنند چه انکس کی<sup>۵</sup> بی اخبار  
 بقضایا<sup>۶</sup> مردم خیر باشد و بی اعلام علیم جز حضرت ربوبیت  
 و جناب جلال الوہیت<sup>۷</sup> جل شانہ و عظم سلطانہ دیگری نیست  
 و مجموع پادشاہان و غیرہم باخبار و استخبار محتاج اند تا  
 چون<sup>۸</sup> بکیفیت<sup>۹</sup> صدور قضایا و قوف یا بند اختیار<sup>۱۰</sup> و دوخواہان<sup>۱۱</sup>  
 بدرجات علیا رسانند و اشار و بدسگالان را در مدارک ہوان  
 و خذلان اندازند و جمعی<sup>۱۲</sup> را کہ در مقام<sup>۱۳</sup> عفو و صفح باشند بحکم  
 \*خذ العفو و امر بالعرف<sup>۱۴</sup> و اعرض عن الجاہلین<sup>۱۵</sup>

۱- ب: حاوشان ۲- آ: فرمایند کی، ب: فرماند ۳- ث: عقاد

۴- پ: در عاثره نوشته شد ۵- ج: حذف شد ۶- پ: حذف شد

۷- آ: در قضایا، ب: بقضا ۸- ت: خبر ۹- ب: دو الجلال

۱۰- ج: او نیست ۱۱- ت: بکیفیت، ج: در کیفیت

۱۲- ب: اخبار، ت: احبا، ث: احیار ۱۳- ب: ت ج: حذف شد

۱۴- ب: ت: رسانید، ج: رسانند ۱۵- آ: بعضی

۱۶- ب: تکرار شد ۱۷- ب: حذف شد

۱۸- ج: بالمعروف

عفو فرمایند و آن را که بنصیحت<sup>۱</sup> با سر راه باید آورد نصیحت  
 کند و آن را که با استمالت<sup>۲</sup> منقاد باید کرد استمالت دهند  
 ۵۰ پ و آن را که بتهدید<sup>۳</sup> و تخویف سزا باید داد بران موجب  
 ۳۵ ه بتقدیم رسانند و علی ای التقادیر این مطالب وقتی<sup>۴</sup> بحصول  
 ۴۲ ب پیوندد و سهام این اغراض<sup>۵</sup> وقتی<sup>۶</sup> مصادم اغراض<sup>۷</sup> شود که  
 از اعلام منہیان و جاسوسان<sup>۸</sup> و خبرداران استعلام کنند و  
 و بر کیفیت احوال موافقان و مخالفان واقف شوند چه بتجارب<sup>۹</sup>  
 عقلی<sup>۱۰</sup> و ممارست<sup>۱۱</sup> قضایا، اسلاف معلوم و محقق است  
 که بیک منہی کار مملکت و سلطنت چندان تمشیت<sup>۱۲</sup> و  
 تقویت یابد که بده امیر معتبر<sup>۱۳</sup> که هر یک هزاره را متکفل<sup>۱۴</sup> باشند  
 و بلشکرهای<sup>۱۵</sup> بسیار مثل ان میسر نشود و سلاطین و  
 وزراء قدیم را مبالغت در تعیین منہیان بمثابتی<sup>۱۶</sup> بوده که احوال

- 
- ۱-ب: مانصب      ۲-ج: بتدبیر      ۳-ت: رسانید  
 ۴-ب: حذف شد      ۵-ب: اغراض      ۶-ب: وقتی که  
 ۷-ت ث ج: اغراض      ۸-ت: حذف شد      ۹-ب: حاوشان  
 ۱۰-پ: بتجارت      ۱۱-ب ج: عقل      ۱۲-پ: حذف شد  
 ۱۳-ت: بممارست      ۱۴-ب: و مشفق      ۱۵-ج: سر  
 ۱۶-ب: متکفل      ۱۷-ب ت: بالشکرهای، پ ج: بلشکریان  
 ۱۸-ث: حذف شد  
 ۱۹-ت: بمنابقی که

سلاطین عصر خویش را که<sup>۱</sup> بعد مسافت میان ایشان  
 ۴. ت هفت هشت ماهه راه بوده<sup>۲</sup> بدو سه روز معلوم می<sup>۳</sup> کرده اند  
 و جاسوسان و منہیان<sup>۴</sup> متواتر<sup>۵</sup> و متعاقب<sup>۶</sup> می داشته<sup>۷</sup> و از تعین  
 ۱۷. ج ایشان بغیر<sup>۸</sup> پادشاه و وزیر دیگری را وقوف نه صاحب  
 اسمعیل بن عباد که وزیر<sup>۹</sup> پادشاهان بویهی<sup>۱۰</sup> عضدالدوله و  
 و فخرالدوله و دیگران بود<sup>۱۱</sup> و او اول وزیر است که بصاحب  
 اشتہار<sup>۱۲</sup> یافت و دارالملک ایشان<sup>۱۳</sup> در فارس شیراز  
 بود و در عراق عجم ری اتفاق افتاد که سه<sup>۱۴</sup> روز پیش<sup>۱۵</sup>  
 فخرالدوله نرفت شبہنگام روز سوم چون<sup>۱۶</sup> پیش اورفت  
 فخرالدوله سبب تخلف سه روزه پرسید صاحب گفت  
 \* پریروز<sup>۱۷</sup> منہی ما<sup>۱۸</sup> از طرف مملکت خطای آمده بود و

- 
- ۱-پ: حذف شد. ۲-پ: ت ج: بود. ۳-پ: حذف شد.  
 \* ۴-ت: منہیان و جاسوسان، ب: حاوشان و منہیان ۵-پ: متواتر  
 ۶-ج: حذف شد. \* ۷-پ: داشته، ج: می داشتند  
 ۸-ت: بغیر از ۹-ج: روز، در حاشیه - رزیز - افزوده شده  
 ۱۰-ب: بویهی، پ: پویهی، ت: بویهی، ث: بویهی  
 ۱۱-آ: بوده ۱۲-پ: اشتہاد ۱۳-ت: حذف شد.  
 ۱۴-ج: دو ۱۵-ج: از - افزوده شده ۱۶-پ: جو  
 \* ۱۷-ب: مریوز ۱۸-پ: حذف شد.  
 ۱۹-پ: اطراف

تقریر کرد کہ خان خطای<sup>۱</sup> بوقت انک<sup>\*</sup> در فراشخانہ<sup>۲</sup> می رفت  
 در گوش یکی از اینا قان<sup>۳</sup> سخن بمسارہ گفت چون بندہ را معلوم  
 نشدہ بود<sup>۴</sup> کہ مضمون<sup>۵</sup> ان مسارہ چیست بحضورت نتوانستم  
 آمد<sup>۶</sup> چندان توقف کردم کہ امروز منہی<sup>\*</sup> دیگر از خطای رسید  
 و آن احوال<sup>۷</sup> باعلام رسانید و تا معلوم نکردم بحضورت نیامدم  
 سلاطین<sup>۸</sup> و وزراء قدیم را<sup>\*</sup> نظر بر<sup>۹</sup> تفحص احوال سلاطین معاصر  
 تا این غایت بودہ بتصور انک مبادا کہ کیدی اندیشند  
 و ملالتی<sup>۱۰</sup> رسانند کی بخزاین بسیار و لشکرهای جرّار دفع ان  
 نتوان<sup>۱۱</sup> کرد<sup>۱۲</sup> اما باید کی<sup>۱۳</sup> منہی کی صاحب خبر باشد و از کیفیت  
 قضایا، دوستان و دشمنان و احوال اختیار و اشرار اعلام  
 کند بغایت امین و معتمد<sup>۱۴</sup> و دولتخواہ بندگی حضرت و  
 پاک اعتقاد و مسلمان و بلند ہمت باشد و از خزانہ اورا

- 
- ۱-ج: حضان      ۲-پ: خطابی      ۳-ب: بفراشخانہ  
 ۴-ث: نبود      ۵-پ: تکرار نوشتہ شدہ      ۶-ب: آمدن  
 ۷-ب: دیگر آمد و احوال، پ: دیگر احوال رسیدہ و ان احوال  
 ۸-ت: سلطان      ۹-ت: طریق  
 ۱۰-ب: ملا متی، ت: ناخوانا، ج: ملائی      ۱۱-آ: نتواند  
 ۱۲-ب: حذف شدہ      ۱۳-پ ج: این - افزودہ شدہ  
 ۱۴-پ: کنند، ت: کند باید کہ      ۱۵-پ: حذف شدہ  
 ۱۶-ت: باشد - افزودہ شدہ



مرسومی مستوفی<sup>۱</sup> مقرر تا اگر کسی بر احوال او واقف شود  
 اورا بزرو سیم از راه نبرد و بدین واسطه کلیات قضایا کی  
 دانستن<sup>۲</sup> و اخفاء ان ضروری<sup>۳</sup> باشد مخفی<sup>۴</sup> نماید چه ابوالفضل سکری<sup>۵</sup>  
 با سلطان شهید الپ<sup>۶</sup> ارسال انارالله برهانه گفت چرا منهی وصا<sup>۷</sup>  
 خبر تعیین<sup>۸</sup> منفی<sup>۹</sup> فرمائی<sup>۱۰</sup> تا از قضایاء دور و نزدیک بزودی اعلام  
 کنند سلطان گفت منهی معتمد امین نمی یابم و غیر معتمد را در  
 قضایاء کلی مدخل دادن<sup>۱۱</sup> بخرج<sup>۱۲</sup> مملکت از تصرف و تغیر خاطر  
 هواخواهان مؤدبی میشود چه دوستداران<sup>۱۳</sup> و یگانگان چنین  
 منهی را وزنی<sup>۱۴</sup> ننهند و چیزی<sup>۱۵</sup> ندهند و مخالفان و دشمنان  
 با او دوستی ورزند و بمال از راه برند<sup>۱۶</sup> و چون چنین باشد

۱- پ: مستولی

۲- ت: دانستن آن، ج: دانستی ۳- ت: ضرری

۴- آ: با خط مفایر بالای سطر نوشته شده

۵- آ: نماید، ب: ماند، پ: نماید، ث: نماید

۶- ب: سکری، پ: سکری، ت: سکری روزی

۷- پ ت ج: الب ۸- ب: حذف شده ۹- ب: فرمائی

۱۰- پ: دران ۱۱- ب: محروج، ث: بخروج

۱۲- پ: دوستداران، ث: دوستاران ۱۳- ج: وزن

۱۴- آ ب: خبری، پ: حیری، ث: چیزی

۱۵- ث: ببرند

منہی از دوستان<sup>۱</sup> بواسطہ<sup>۲</sup> انک اور<sup>۳</sup> چیز<sup>۴</sup> نداده باشند<sup>۵</sup>  
 ۴۲ ب خبرہاء<sup>۶</sup> بد و مخالف<sup>۷</sup> واقع<sup>۸</sup> بمسامع<sup>۹</sup> ما<sup>۱۰</sup> رسانند<sup>۱۱</sup> و از دشمنان<sup>۱۲</sup> کی اورا  
 بزرو سیم<sup>۱۳</sup> \*فریفته<sup>۱۴</sup> و راضی<sup>۱۵</sup> کرده باشند<sup>۱۶</sup> سخنهای نیک گوید و  
 کلمات<sup>۱۷</sup> خیر و شر چون تیر<sup>۱۸</sup> باشد کی با<sup>۱۹</sup>خر بر نشانه آید و بواسطہ<sup>۲۰</sup>  
 ۵۱ پ تقررات<sup>۲۱</sup> نادرست<sup>۲۲</sup> منہی دوستان<sup>۲۳</sup> را دور خواهیم و  
 دشمنان را نزدیک و بدین سبب<sup>۲۴</sup> خلل<sup>۲۵</sup> کار سلطنت و  
 ۳۶ ث دشمن کاهی و بد نای برو جہی<sup>۲۶</sup> باشد کی تدارک<sup>۲۷</sup> ان بہیج<sup>۲۸</sup> حال  
 ممکن نگردد پس معلوم شد کی تا در ابتداء<sup>۲۹</sup> حال باختیار<sup>۳۰</sup> احوال  
 این طایفہ مشغول نشوند و ایشان را بر اسم و وظایف و جا مکیات

- 
- ۱- ب: دوستان ۲- ت: ر  
 ۳- آ: خبری، ب: خبری، ت: خبری، ث: چیزی  
 ۴- پ: ماند، ث: باشد ۵- پ: میرهای، ج: چیزهای  
 ۶- ت: بغیر ۷- آ: غیر واقع ۸- آ: حذف شد  
 ۹- ب: رسانند، ت: رسانند، ج: می رسانند  
 ۱۰- آ: فریفته باشند و، ج: حذف شد  
 ۱۱- آ: باوی طر نوشته شد، پ: باشند و، ث: باشد  
 ۱۲- ج: کلیات، ۱۳- ب: تیر، ت: تیر، ث: بر  
 ۱۴- پ: ت: ج: اخر ۱۵- ب: تقررات ۱۶- ت: نادوست  
 ۱۷- ب: دوستان، ج: دوستان ۱۸- ج: واسطہ ۱۹- ت: حذف شد  
 ۲۰- آ: باختیار، ب: ناخوار، پ: با اختیار، ت: باخبر، ج: باختیار

۴۲ ت وافر مخصوص<sup>۱</sup> \* و مستظهر نگردانند<sup>۲</sup> و مورد عهد ایشان را  
بسوگندان غلاظ<sup>۳</sup> و شداد مصفی<sup>۴</sup> نکنند<sup>۵</sup> بچنین قضایا، کلی اشارت  
فرمایند<sup>۶</sup> منازم احوال دوستداران<sup>۷</sup> و موافقان<sup>۸</sup> و مفاصد<sup>۹</sup> امور  
بد سکالان و مخالفان بدولت جهانگیر حضرت سلطنت متعلق  
باد بینه \* وجوده و فضله و طول<sup>۱۰</sup>

\* تنقیح یازدهم در تعیین جمعی کی مصالح ارباب  
حاجات<sup>۱۱</sup> بعرض رسانند<sup>۱۲</sup>

۱۱۷ ج

بعد از عرض مضمونات محبت و توضیح محزونات  
مودت منهی رای جهان ارای گردانیده می آید کی امزجه و طباع<sup>۱۳</sup>  
اصناف مردم برین<sup>۱۴</sup> مجبولست<sup>۱۵</sup> کچون<sup>۱۶</sup> پادشاهی مملکتی<sup>۱۷</sup> را

۱- آ: مضموض، ب: مخصوص، ج: و مخطوط \* ۴- ب: حذف شده

۳- ب: نکرده اسد، ت: نکرده انید، ش: بگردانند، ج: نکرده اند

۴- ب: غلاظ، پ: علاظ ۵- ت: مصطفی، ج: حصفی

۶- ج: نکرده اند ۷- ب: فرماند ۸- پ: دوستدارای

۹- ب: موافقان ۱۰- ب: مفسدان ۱۱- ج: و - انزوده شده

\* ۱۲- ت: و فضله وجوده و طول، پ: ج: و فضله و طویله - حذف شده

\* ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ج: حذف شده

۱۵- پ: طباع ۱۶- پ: ث ج: بران

۱۷- ب: ت: جمبولست ۱۸- آب: ت: که

۱۹- آب: ت: مملکت

مسخر کند<sup>۱</sup> یا امیری و حاکمی بامارت و حکومت ولایتی روند  
 اهالی انجا جهت عرض مهمات متوجه او شوند و هر یک<sup>۲</sup>  
 مطلوب خود را در هر کسوت که متضمن مصلحت خود دانند  
 بعرض رسانند و در میان این طوائف مردم فضول مفسد<sup>۳</sup>  
 کی<sup>۴</sup> خود را بزی<sup>۵</sup> ضلحا و لباس علما<sup>۶</sup> برآرند بی نهایت باشند<sup>۷</sup>  
 و هر کس<sup>۸</sup> از ایشان خواهد کی خود را استحقاق<sup>۹</sup> عارفه<sup>۱۰</sup> باظهار  
 رساند کی در واقع چنان نباشد و ادارات و انعامات زیادت  
 از خود طلبند تا<sup>۱۱</sup> باعلام قضیه کی موافق طباع<sup>۱۲</sup> اکثر اکابر  
 باشد خود را در پیش اندازند و مقرب و ایناق سازند و  
 بوقاحت و جلالت صاحب منصبی شوند و بدان واسطه  
 بر خلق خدای<sup>۱۳</sup> تعدی و تطاول<sup>۱۴</sup> نمایند و بهر بهانه و شعبده<sup>۱۵</sup>  
 از مردم چیزی ستانند و قضایا کی قطعاً مصلحت سلطنت

۵۲ پ

- ۱- پ: کند، ث: کنند  
 ۲- ت: یکی ۳- ث: و مفسد  
 ۴- ب: خنث شده، پ: کن ۵- پ: نرسد  
 ۶- پ: ج: و لباس علما و صلحا ۷- پ: باشد  
 ۸- ب: کسی ۹- ت: با استحقاق ۱۰- ب: عارفه  
 ۱۱- ث: خنث شده ۱۲- ب: پ: طلبد ۱۳- ث: ج: یا، پ: ت: ما  
 ۱۴- پ: طباع ۱۵- آ: خنث شده ۱۶- ت: با ۱۷- ج: تعالی - افزوده  
 ۱۸- پ: تطول ۱۹- آ: پ: شعبده، ت: سعیده، ج: شعوزه

و مملکت دران نباشد جهت طمع خود بعضی رسانند و در  
 میانه اموال برند \*ولا والی<sup>۱</sup> بآشکار و نهان ان کنندگی بیان از  
 تقریر و بنان از تحریر ان<sup>۲</sup> قاصر آید و چون اولوالامر از کیفیت  
 معاش و دین و اعتقاد و صلاح<sup>۳</sup> و فساد ایشان واقف نباشد  
 و خواهد کی خلائق او را دوست گیرند<sup>۴</sup> و مطاوعت و  
 متابعت نمایند<sup>۵</sup> مطالب و ملتسمات<sup>۶</sup> ایشان را با جابت  
 مقرون گردانند بتصور انک ایشان باستحقاق انعام و احسان  
 و تربیت و تقویت دارند و حاصل این<sup>۷</sup> معانی ان<sup>۸</sup> باشد کی اموال  
 کی<sup>۹</sup> وجوب مصالح<sup>۱۰</sup> ضروری ان بی نهایتست بگزاف  
 تلف شود و نامستعدان مقلد<sup>۱۱</sup> مناصب گردند و فضولان  
 در کارهای بزرگ مدخل سازند و چون حال چنین باشد

- 
- ۱- پ: تعرض \* ۲- پ: ج: و جمعی دیگر ازین فضولان کی اصحاب مناصب  
 باشند (پ: شده باشد) و بخدمت و ملازمت خود را در پیش نهادند، ش: و  
 ۳- ش: حذف شده ۴- ت: ز ۵- ش: حذف شده  
 ۶- آ: اصلاح ۷- آ: حذف شده ۸- ت: دولت  
 ۹- ب: دارد، ج: دارند، د: دارند، ک: گیرند، ن: افزوده شده، پ: و- افزوده  
 ۱۰- ت: ملتسمات ۱۱- پ: ش: ج: استحقاق ۱۲- ب: ت: ان  
 ۱۳- ب: این ۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ج: و  
 ۱۶- پ: ش: ج: مصارف، ت: حذف شده ۱۷- ت: ش: ج: مقلد  
 ۱۸- ت: که و ۱۹- ت: که و

حکما و عقلا و بزرگان و مصلحان و مستحقان و مستعدان  
 و جمعی کی شایسته استیفاء این عوارف و لایق تقلد این  
 مناصب باشند محروم مانند جهت انک معارضه با فضولان  
 ۴۳ ب و سفیهان و عوان طبعان مصلحت ندانند فلیف وقتی  
 کی مستقل و متمکن باشند و مثل ایشان مثل گاو باشد  
 کی \* قوت و آلت<sup>۲</sup> ایذا<sup>۳</sup> که شاخست دارد و عقل که مانع  
 اعمال ان<sup>۴</sup> باشد ندارد<sup>۵</sup> و عقلا چون حال برین<sup>۶</sup> منوال بینند  
 دست و دامن از مباشرت<sup>۷</sup> کلیات امور<sup>۸</sup> بکلی بیفشانند<sup>۹</sup>  
 و بدین واسطه مهمات دین و دولت از منهج استقامت  
 انحراف یابد و صلاح و فساد قضایا بهم برآید و خیر و  
 شر مخفی<sup>۱۰</sup> و مستور<sup>۱۱</sup> گردد و پادشاه از تدبیر امور مملکت  
 و سلطنت باز ماند و امرا و وزرا و ارکان دولت<sup>۱۲</sup>  
 ۵۲ پ هر یک در وظیفه خود متردد شوند بلکه وجوه<sup>۱۳</sup> تدابیر

۱- پ ج: قوی حال شده، ث: متمکن شده ۲- آ: باشل، ب: بشل

\* ۳- ت: قوت و آلات، ث: آلت و قوت ۴- پ: آید

۵- آ: حذف شده، ب: ان ۶- ت: ندارند

۷- ب: حذف شده ۸- ج: احوال ۹- ب: بدن

۱۰- آ: در ماضی نوشته شده، ت: مباشرت ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- پ: بیفشانند، ت: شج: بیفشانند \* ۱۳- پ: حذف شده

۱۴- ب: ماند ۱۵- پ ج: و اعوان حضرت - افزوده ۱۶- ب: وجود

آ۳۶ ث بکلی انسداد یابد و تدارک این قضایا که تقریر هر  
 حقیقت<sup>۱</sup> در مقرر<sup>\*</sup> و مرکز<sup>۲</sup> ان بدشواری تمام<sup>۳</sup> توان کرد<sup>۵</sup>  
 \* آری الف بان لا یقوم بهادم

۴۱ ت فکیف ببان خلفه الف هادم<sup>۴</sup>  
 چه هر کس را از فضولان و بد نفسان که قضیه<sup>۴</sup> عادت  
 و ملکه شده باشد مسلم که او را از ان منصب که دارد  
 ابعاد و اخراج کنند ازالت ان ملکه از طبیعت خبیث  
 ۱۸ ج و جبلت پلید او چگونه<sup>۱</sup> توان کرد و چنین کس مشتهز  
 فرصت باشد تا بهر وقت و پیش هر صاحب شوکت  
 از نواب حضرت سلطنت کی مجال یابد مکنون ضمیر<sup>۱</sup>  
 باظهار رساند و با سر<sup>۱</sup> بد نفسی و ایذاء خلق و توقعات  
 فاسد رود<sup>\*</sup> و جهانی از شرایشان در عذاب باشند<sup>۱۲</sup>  
 و دفع چنین طوایف بحکم آنک<sup>۱۴</sup> پادشاهان از پی یک<sup>۱۵</sup>

۱- آب: و- افزوده شده. \* ۲- پ: ج: حذف شده

۳- ب: قمان ۴- ج: نتوان ۵- ث: شعر- افزوده شده

\* ۶- ب: پ: ج: حذف شده ۷- ب: بی- افزوده شده

۸- ت: دور- افزوده شده ۹- ب: حذف شده

۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: شر، ج: سوء

\* ۱۲- پ: ج: حذف شده ۱۲- ث: باشد ۱۳- ب: سر

۱۴- ب: ت: ان، پ: مصراع- افزوده شده ۱۵- ب: حذف شده

\*مصلحت صدخون<sup>۱</sup> کند<sup>۲</sup> جز بشمشیر بران نباشد و رخصت بدین معنی<sup>۳</sup> و اگرچه او کد<sup>۴</sup> ارکان سیاست بحقیقت آنست از روی شریعت مشکل توان داد پس تدبیر آنست کی در<sup>۵</sup> بدایت حال که هنوز<sup>۶</sup> طامعان و فضولان و بد نفسان ببندگی حضرت راه نیافته باشند<sup>۷</sup> شخصی را از اکابر مملکت ک<sup>۸</sup>ی اولاً باتفاق عالمیان مسلمان<sup>۹</sup> و دین دار و پاک اعتقاد و مصلح و دولتمخواه بندگی حضرت<sup>۱۰</sup> و خیرخواه بندگان خدای<sup>۱۱</sup> باشد و بقناعت و کوتاه دستی و کم طبعی و خیراندیشی معروف و مشهور و بر حاجت عقل و غزارت فضل و کرم<sup>۱۲</sup> طبیعت و سماحت جبلت و ترک فواسد اطماع و رذایل اخلاق<sup>۱۳</sup> و منع حقد و حسد موصوف<sup>۱۴</sup> و معروف<sup>۱۵</sup> و باحوال طبقات مردم و اهالی ملل<sup>۱۶</sup> و ادیان خبیر و بر تقریر مطالب و<sup>۱۷</sup> مهمات مردم قادر جهت

\*ا-ب: از- مصلحت- تا- کند (واقع در همین صفحه) حذف شده است

۲-ت: جو ۳-آ: حذف شده ۴-ب: اوله ۵-ج: حذف شده

۶-آ: حذف شده ۷-ث: باشد ۸-ت: حذف شده ۹-ب: ث: ج: مسلمانان

۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ب: حذف شده ۱۲-پ: ج: خدای تعالی ۱۳-ت: ث: و- افزوده

۱۴-پ: ج: ادناس<sup>\*</sup> ۱۵-ت: حذف شده

۱۶-ث: حذف شده ۱۷-ب: ملک

۱۸-پ: تبیین- افزوده ، ج: تبیین- افزوده



تقریف\* اکابر و اصاغز<sup>۱</sup> و تقریر احوال طوایف خلائق  
 پ ۵۳ تعیین فرماید و بتقویت و تربیت اختصاص فرموده<sup>۲</sup>  
 تفویض<sup>۳</sup> ان قضا یا را<sup>۴</sup> با او<sup>۵</sup> بعهود و موثیق و ایمان غلاظ<sup>۶</sup>  
 و شداد و اگرچه<sup>۷</sup> محل اعتماد باشد موکد و مستحکم  
 گرداند تا او<sup>۸</sup> حسب<sup>۹</sup> الله تعالی<sup>۱۰</sup> و طلباً لمرضاة و روماً  
 لمصالح السلطنة<sup>۱۱</sup> و المملكة<sup>۱۲</sup> بغور قضایا مردم رسیده و  
 صلاح و فساد ان را باز دانسته<sup>۱۳</sup> اینج لایق عرض داند بمحل  
 عرض رساند و نالایق را منع کند و حد اجراء ادارات<sup>۱۴</sup> و  
 انعامات و جوه استحقاقات را تفحص نموده عرضه دارد<sup>۱۵</sup>  
 تاخیری که اجرا یابد در محل<sup>۱۶</sup> و مقام باشد و نامستحق  
 ممنوع و مردود شود و فضولان و خواضات و مفسدان را  
 از تمکن و اقتدار<sup>۱۷</sup> و ملازمت و قربت بندگی حضرت

\* ا-ب: اکابر و اصاعر و اصاعمر، ت: اصاغز و اکابر

۲-پ: فرماید ۳-ت: موده ۴-ب: تفویض

۵-پ: پ: ج: این ۶-پ: حذف شده ۷-ت: باو

۸-ج: غلاظ ۹-پ: حذف شده ۱۰-پ: گردانند

\* ۱۱-ت: و ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-ت: سلطنة

۱۴-ب: و المملكة ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-پ: ارادت

۱۷-پ: دارند ۱۸-ب: عرض - افزوده

۱۹-ث: حذف شده

دور کند و اگر بعرضه داشت<sup>۲</sup> احتیاج افتد<sup>۳</sup> بعرض<sup>۲</sup>  
 رسانند تا تدبیر بزرگ و جوی کی متضمن مصلحت رعیت  
 و مملکت باشد فرموده آید و چنین کس را باید کی منهیان  
 امین باشند تا او را از احوال اصناف خلق<sup>۷</sup> اعلام  
 دهند و او نیز تا از جمعی دیگر استعلام نکند بتقریر  
 ایشان راضی نشود و اگر بدان یک شخص<sup>۹</sup> که گفته  
 شد این امور تمشیت نیابد اشخاص متعدده<sup>۱۰</sup> تعیین  
 \* باید فرمود<sup>۱۱</sup> چه در دولتخانه<sup>۱۲</sup> سلاطین<sup>۱۱</sup> کاردان بسیار  
 در بایست باشند و بی وجود ایشان کارها تمشیت  
 نگیرد<sup>۱۴</sup> بهر وقت که امور مملکت برین<sup>۱۵</sup> موجب استقرار  
 یابد مصالح<sup>۱۶</sup> منتظم و مفاسد منقطع<sup>۱۷</sup> گردد و عما قریب  
 اخبار رونق<sup>۱۸</sup> پادشاهی و نسق سلطنت باقاصی و  
 ادائی<sup>۱۹</sup> عباد و بلاد وصول یابد اولیا خرم نمایند

- 
- ۱- پ: حذف شده. پ ث ج: منع ۲- ج: حاست ۳- پ: ت: بعرض  
 ۴- پ: رسانند ۵- ت: حذف شده ۶- ت: باشد ۷- پ: ج: آنها کنند و - افزوده  
 ۸- ب: ت: حذف شده ۹- ت: شخصی ۱۰- پ: ث ج: متعدد  
 ۱۱- ت: فرمایند ۱۲- ج: دولتخواه ۱۳- ب: پ: باشد  
 ۱۴- ب: ت: و - افزوده ۱۵- آب: ت: بران ۱۶- پ: ب: مصالح  
 ۱۷- پ: و منثلم - افزوده. ج: و منثلم - افزوده شد.  
 ۱۸- ت: وثوق ۱۹- ث: ادائی

۴۲ ت } و اعدا منکوب و مقهور کردند و مساعی داعی دولتخواه  
 ۱۸ ج } محمود و مشکور افتد ان شاء الله تعالی \* جهان بکام باد<sup>۱</sup>  
 ۳۲ ث  
 ۵۳ پ \* نفع دوازدهم در استصحاب مشایخ<sup>۲</sup>

بعد از تحقیق احوال<sup>۳</sup> دوستداری و تقریر<sup>۴</sup> اقوال پسندیده  
 کرداری معروض رای جهان افروز گردانیده می آید  
 کی هیچ طایفه که<sup>۵</sup> بندگی حضرت شریفه بصحبت<sup>۶</sup>  
 ایشان<sup>۷</sup> استیناس یابد و از موارد<sup>۸</sup> نصایح ایشان<sup>۹</sup> اغتراف<sup>۱۰</sup>  
 رشاد<sup>۱۱</sup> و ارشاد<sup>۱۲</sup> فرماید با<sup>۱۳</sup> مشایخ بزرگوار که بحقیقت<sup>۱۴</sup>  
 علماء تقوی کردار باشند مساوی نگردد چه هر کس<sup>۱۵</sup>  
 ازین طایفه چون متابعان و مریدان مشایخ طبقات  
 باشند و علم نافع را<sup>۱۶</sup> ضمیمه<sup>۱۷</sup> عمل صالح گردانیده<sup>۱۸</sup> اقاویل ایشان  
 در ارشاد خلائق چون تریاق مجرب<sup>۱۹</sup> باشد و کلمات ایشان  
 در امر معروف و نهی از منکر چون اکسیر احمر چه امیر المؤمنین  
 و وصی رسول رب العالمین اسد الله الغالب علی بن ابی

\* ۱-ج: حذف شده      \* ۲-ب: حذف شده      ۳-ب: حذف شده

۴-پ: بر- افزوده شده      ۵-ج: از- افزوده شده      ۶-ت: ج: نصیحت

۷-ت: حذف شده      ۸-پ: مواد      ۹-ب: حذف شده      ۱۰-ب: ت: اعتراف

\* ۱۱-پ: حذف شده      ۱۲-ب: ث: ما، ت: تا، ج: حذف شده

۱۳-ب: حذف شده      ۱۴-ت: ل- افزوده      ۱۵-ج: حذف شده      ۱۶-ب: از- افزوده      ۱۷-ج: و- افزوده

۱۸-آ: داشته- اکبر- افزوده، ب: محرب، ت: اکبر، ث: محرب

طالب<sup>\*</sup> رضی الله عنه<sup>۱</sup> که سالار اولیا و سرخیل اصفیا و شیخ مشایخ روی زمین و مرتقی بر اعلاء معارج علیین است فرموده کی<sup>۲</sup> عِلْمٌ<sup>\*</sup> بلا عمل و بال و عمل<sup>۳</sup> بلا علم ضلال<sup>\*</sup> چون مشایخ اسلام متصف<sup>۴</sup> بصفّت علم نافع و عمل صالح باشند اهتدا<sup>۵</sup> بانوار ارشاد<sup>۶</sup> ایشان موجب ارتفاع معالم سلطنت و ماده<sup>۷</sup> احکام قوایم مملکت و سبب تاکید مبانی دین و دولت و علت توطیة<sup>۸</sup> ارکان ملک و ملت باشند و پادشاه چون بمواعظ ایشان متعظ و بزواجر ایشان<sup>۹</sup> منزجر گردد قضا یا دینی او بر وفق فرموده<sup>۱۰</sup> شارع صلی الله علیه و سلم انتظام گیرد و ارکان مملکت بواسطه قوت دین از شین<sup>۱۱</sup> انشلاّم<sup>۱۲</sup> و انهدام مصون و مامون ماند و هیچ آفریده را از مخالفان مجال طعن در اوضاع

\* ۱- پ: : صلوات الله و سلام علیه ،

پ ج: : رضی الله عنه و کرم وجهه

۲- پ: : مزف شده \* ۳- آ: : مزف شده ۴- پ: : عمل ، ت: : العلم

۵- ت: : والعمل ۶- پ: : منصف ۷- ج: : باشد

۸- ج: : اقتدا ۹- آ: : ارشاد ۱۰- پ ج: : موجب

۱۱- ت: : او ، ج: : توطیة ۱۲- ت: : باشند

۱۳- ب پ ث ج: : مزف شده ۱۴- ت: : و- افزوده شده

۱۵- ج: : سس ۱۶- ت: : استلام ، ج: : اسلام ۱۷- ب: : مزف شده

۵۴ پ معاش بندگی و قدرت قدح و قصد در امور سلطنت  
 ۴۸ آ نباشد بلکه منہیان قضا و قدر این اخبار بمسامع کر  
 و بیان ملاء<sup>۲</sup> اعلی رسانند و صیت دولت و سمعہ سعادت  
 بندگی حضرت را طراز اطلس<sup>۳</sup> فلک<sup>۴</sup> اطلس<sup>۵</sup> گردانند  
 \*والله الحمد والمنة که فناء ان حضرت مشحونست بوجود  
 ۲۴ ب مشایخ بزرگوار و علماء تقوی کردار و افاضل متورع و  
 اکابر متشرع<sup>۶</sup> اما اگر والعیاذ بالله جمعی شیخ نمایان که  
 دعوی شیخی کنند و از رسوم شیخی جز نام نداشته  
 باشند و از تعلّم علوم بواسطه عدم استعداد محترز<sup>۷</sup> و  
 از صحبت علما بسبب تشبہ باجهال و عوام الناس  
 مجتنب<sup>۸</sup> و جز طامات فشار آمیز نگویند و جز منامات  
 باد انگیز نبینند و ملاقات یک عامی جاهل را بسبب  
 تناسب صورتی<sup>۹</sup> و معنوی از صحبت هزارافاضل کامل

۱- پ ث ج : بندگی حضرت

۲- پ : حذف شده ، ۳- ب : حذف شده ، پ ت : فلک

۴- آ : گردانند ، ب : بگرداند ، پ : بگردانده ، ث ج : بگرداسند

۵- پ ج : از - والله - تا - متشرع - حذف شده ۶- ب : حذف شده

۷- ب ث : محترز ، ت : متعزیز ۸- پ ج : باشند - افزوده شده

۹- ج : بجز ۱۰- پ : بسند ۱۱- پ : حذف شده

۱۲- پ : صورتی ۱۳- ب : و - افزوده شده

و \*عالم<sup>۱</sup> دوستر دارند و بر اثبات شهادتی کی همه<sup>۲</sup>  
 جاهل<sup>۳</sup> تواند نوشت قادر نباشد<sup>۴</sup> و متصدی<sup>۵</sup> تقریر پنج کلمه  
 دلپذیر نتواند شد و مطامح<sup>۶</sup> انظار و مسارع<sup>۷</sup> افکار ایشان  
 بجای خدا پرستی \*هوا پرستی<sup>۸</sup> و بجای متابعت محمد عربی  
 محبت<sup>۹</sup> مال و جاه<sup>۱۰</sup> موروئی و مکتسبی و بهر بهانه جهت  
 استیفاء ادرارات و انعامات و خلع و تشریفات<sup>۱۱</sup> و ملبوسات  
 و مرکوبات دندان طمع در مال بندگی حضرت تیز<sup>۱۲</sup> کرده  
 چنان نمایند کی ما<sup>۱۳</sup> دوستان<sup>۱۴</sup> جانی و<sup>۱۵</sup> دولتخواهان  
 نهانی ایم و ندانند کی عقلا<sup>۱۶</sup> این تزویرات را می دانند و<sup>۱۷</sup>  
 این تمویهات را از بر می خوانند و این نقش بر نقاشان  
 چابک<sup>۱۸</sup> دست مخفی نیست و این رسم بر مهندسان  
 باریک بین پوشیده نی<sup>۱۹</sup> نمودن بالله از چنان مصاحبان

\*۱-ب: عامل و عالم، ت: عامل ۲-ت: حذف شده.

۳-پ: جاهلی ۴-ب: پ: نباشند ۵-ت: ج: نتواند

\*۶-ب: پ: باشد، ث: ج: هوا پرستی باشد

۷-پ: ج: متابعت \*۸-آ: جاه و مال ۹-ب: شریف

۱۰-پ: نیز ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-ث: دوستان

۱۳-پ: حذف شده ۱۴-پ: ث: ج: حکما

۱۵-پ: ث: ج: عقلا - افزوده ۱۶-پ: خناک

۱۷-پ: نه

\* و عیاذاً<sup>۱</sup> بالله از چنان<sup>۲</sup> منافقان چه عقارب و حیّات را<sup>۳</sup>  
 ۳۷ ث در ایذاء نفوس ان<sup>۴</sup> اثر و مضرت<sup>۵</sup> نباشد کی ان جهال را  
 در تعریف کارها از منهج استقامت و تغیر دولتها از  
 ۵۴ پ قانون استدامت<sup>۶</sup> و کسائی که تا این غایت سوخته  
 منصب و مال و ساخته عوام و جهال و بنده جاه  
 و مکنّت و خادم خدمتی و رشوت باشند<sup>۷</sup> هر چه<sup>۸</sup> در  
 بندگی حضرت از خیر خواهی و صلاح اندیشی بعرض رسانند  
 ملوّث باغراض و مشوب با طماع باشد و تا صد<sup>۹</sup> فایده  
 در ان جهت خود<sup>۱۰</sup> تصور نکرده باشند یک مصلحت  
 جهت مملکت و سلطنت نیندیشند<sup>۱۱</sup> و اگر چه<sup>۱۲</sup> در  
 احادیث<sup>۱۳</sup> مرویست که<sup>۱۴</sup> الشوم فی الدار والمرأة والفرس<sup>۱۵</sup>

\* ۱- ب: الصاد، ت: عیاذاً، ج: او عیاذاً

۲- ت: حذف شده. ۳- ب: حذف شده.

\* ۴- آ: مضرت و اثر ۵- ت: حذف شده. ۶- ب: هر

\* ۷- ت: قاصد، ج: تاجند ۸- ج: حذف شده. ۹- ب: باشد

\* ۱۰- پ ج: بلکه بواسطه تصور یک فایده که بدیشان رسد در ابطال صد مهم کی

سلطنت و مملکت کوشند و این معنی از تخریباتست و اگر چه، ث: حذف شده.

۱۱- ث: مصطفی صلی الله علیه وسلم - انزوده شده. ۱۲- ث: حذف شده.

\* ۱۳- ب: حذف شده.

۱۴- آ: و المرأة، ث: والمرأة

یعنی شوم در خانه و زن و اسپ باشد  
و محدثان<sup>۲</sup> تفسیر این حدیث چنین کرده اند کی  
شوم خانه در همسایه بدست<sup>۳</sup> و شوم زن در مخالفت  
شوهر جهت او امر<sup>۴</sup> و احکام<sup>۵</sup> شرعی و شوم اسپ در آنست  
کی دندان گیرد و گلد زند و گریز پای باشد و  
نگذارد که لجام بر سرش نهند و زین بر پشت و هیچ  
مرد<sup>۶</sup> مؤمن مسلمان را پیغامبر<sup>۷</sup> صلی الله علیه و سلم بشوی  
قدم صفت نکرده است اما مجرد ملاقات<sup>۸</sup> چنین  
کسان<sup>۹</sup> کی ظاهر ایشان<sup>۱۰</sup> با باطن<sup>۱۱</sup> یکسان نبود شوم و نامبارک  
باشد تا بمصاحبت<sup>۱۲</sup> تو مناد مت<sup>۱۳</sup> چه رسد و چون<sup>۱۴</sup>  
پادشاه بر ایشان اعتماد کند و ایشان رایهای نادرست

۱-ت: در حاشیه نوشته شده ۲-ث: حذف شده

۳-ت: حذف شده ۴-پ ج: توجیه و - افزوده شده

۵-پ ج: برین موجب ۶-ب پ ث ج: جهت ۷-ت: بد

۸-ب: در مخالفت شوهر و او امر و پ ج: جهت مخالفت شوهر در او امر

۹-ت: حکام ۱۰-پ ج: شریعت ۱۱-ت: حذف شده

۱۲-ت: بکربن ۱۳-پ ج: حذف شده ۱۴-ج: علیه الصلوة و السلام

۱۵-۱۵-ث: از - ملاقات - تا - و چون - در حاشیه نوشته شده

۱۶-ب ت: کسانی ۱۷-ب: ماطن ۱۸-پ: است

۱۹-ث: حذف شده ۲۰-پ: ایشانرا



زنند و اندیشه‌های ناصواب<sup>۱</sup> کنند\* و خامت عاقبت  
ان از شرح مستغنی باشد<sup>۲</sup>

زینهار از قرین بد زینهار<sup>۳</sup>      وقتنا ربنا عذاب النار<sup>۵</sup>  
\* و در سخنان<sup>۴</sup> حکما آمده است \*<sup>۸</sup>ایاک و مصاحبه  
۵۵ پ الا شرار فان طبعک \* تسرق<sup>۷</sup> من طبعهم الشر<sup>۹</sup> و انت  
۲۴۹ لا تدری<sup>۸</sup> \* و در اشعار طرفه آمده \*\* است<sup>۱۱</sup> ۱۲  
عن المرء لا تساک<sup>۱۳</sup> و ابصر قرینه  
فکل قرین بالمقارن<sup>۱۵</sup> یقترن<sup>۱۶</sup>

ا-ت: فاسد \* ۲-پ ج: تأثیر آن بمملکت و سلطنت بر وجهی  
(ج: سرایت کند - افزوده شده) و عاید گردد که  
ناگاه خارجی رسد که تدارک آن به هیچ حال ممکن نباشد

۳-ث: شعر - افزوده ۴-پ ث: زینهار ۵-ب: فقنا \* ۶-ج: از - و در سخنان -  
- تا - یقترن - حذف شده \*\* ۶-ب: از - است عن المرء - تا - یقترن - حذف شده

۶-آ: یقترن ، پ: یقتدی ، ث: یقتدی

۷-ب: سخنهای ، پ: سخنان اکابر ، ث: سخن اکابر

\* ۸-۸-ب: از - ایاک و - تا - لا تدری - حذف شده

\* ۹-ت: شرف الشر ۹-پ ث: حذف شده ۱۰-پ ث: یسرق

\* ۱۱-پ: و بشارین برد گفت شعر ۱۲-ث: شعر - افزوده

۱۳-ت: المرء ۱۴-پ: لا تسئل

۱۵-ت: بالمقترن

۲۴ ب احتراز از چنین صحبتها واجب و لازم باشد و  
 و ترک چنان مصاحبان فریضه و متعم و در آثار آمده  
 است که <sup>۱</sup> ما اتخذ الله ولياً جاهلاً و عبد الله عباس  
 رضی الله عنهما <sup>۲</sup> لفظاً قطاً باین اثر الحاق کرده است  
 و بخط خود نوشته یعنی خدای تعالی دوست جاهل  
 هرگز نگرفت <sup>۳</sup> و چون ایشان در مقام دوستی حق نباشند  
 \*مومن مسلمان <sup>۴</sup> فکیف <sup>۵</sup> سلطان جهان ایشان را چگونه  
 \*دوست دار خود <sup>۶</sup> پندارد و چون حق تعالی در حق یهود

- ۱- ث: کرد ۲- پ ج: چه بنیاد کار ایشان چون بر جهل و حماقت  
 و طمع و خیانت (ث: خساست) باشد جهت بندگی حضرت  
 چه خیر (ج: خواهند وجه - افزوده) توانند اندیشید که حالا و  
 مالا نافع و ناجع آید و چون ایشان برین مویکه، ث: باشد و  
 ۳- پ ج: حذف شده \* ۴- ب: حذف شده، پ ج: ما اتخذ الله ولياً  
 جاهلاً در مقام دوستی حق نباشد (ج: باشند)  
 ۵- ت ج: بن - افزوده ۶- پ: عنه \* ۷- ب: حذف شده  
 ۸- ت: برین ۹- ج: نبشته  
 ۱۰- ب: حذف شده ۱۱- ب پ ث ج: فکیر  
 ۱۲- پ ج: حذف شده \* ۱۳- ت: حذف شده  
 ۱۴- پ ث ج: حضرت - افزوده ۱۵- ب: حذف شده  
 \* ۱۶- پ ج: دوست خود

و نصاری فرموده \* یا ایها الذین امنوا لاتخذوا الیهود و  
 النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض<sup>۱</sup> یعنی ای مؤمنان  
 جهودان و نصرانیان را دوست مگیرید چه بعضی  
 از ایشان دوستان بعضی دیگرند و منع از دوستی ایشان<sup>۲</sup>  
 بسبب جهلیست کی<sup>۳</sup> دامن گیر جان ایشان شده  
 و الا<sup>۴</sup> بدین حق که اسلامست ایمان داشتندی و  
 اثری کی از بزرگان دین نقل کرده اند<sup>۵</sup> اعنی ما اتخذ الله ولیاً<sup>۶</sup>  
 جاهلاً قط<sup>۷</sup> استفاد ازین آیتست و زیادت فرقی میان  
 جهال اسلام و مخالفان ملت<sup>۸</sup> نیست<sup>۹</sup> چه طبایع طایفتین  
 بر مخالفت حق مجبولست<sup>۱۰</sup> و اگر عقلاً بغور این قضیه  
 رسند هیچ شینی و عیبی<sup>۱۱</sup> امور دین و ملک را با صحبت  
 چنین مصاحبان منافق مساوی ندانند و امیرالمومنین

\* ۱- ب: حذف شده.

۲- پ: میکیرید ۳- ب: حذف شده.

۴- ج: حذف شده ۵- ت: اگر - افزوده شده.

۶- ب پ ت ج: دین - افزوده شده ۷- پ ث ج: کرده شد

۸- ب ج: حذف شده ۹- ج: عداً

۱۰- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ، ت: حذف شده.

\* ۱۱- پ ج: حذف شده ۱۲- ب: غیبی ، ت: یبیبی

\* ۱۳- پ ج: امور سلطنت را ، ب: امور دین و مملکت ، ت: امور دین و مملکت را

۵۵ پ علی\* رضی الله عنه<sup>۱</sup> فرموده است<sup>۲</sup> : \*قيمة المرء ما قد<sup>۳</sup> كان  
 يحسنه و الجاهلون لا همل العلم اعداء<sup>۴</sup> یعنی  
 قیمت مرد بهزیست که ان را می داند و جهال که<sup>۵</sup>  
 هیچ نمیدانند دشمنان علما و دانایانند که بهترین خلایق اند  
 ۳۸ ت \*فکیف<sup>۶</sup> که جهل مرکب باشد و اگر بسیط باشد یعنی  
 نداند و داند<sup>۷</sup> که نمی داند قابل ازاله باشد اما اگر مرکب  
 باشد یعنی نداند و نداند که نمی داند پس مضاعف باشد<sup>۸</sup>  
 و قابل ازاله نباشد<sup>۹</sup> آدمی را \*بتر از علت  
 نادانی نیست چه علماء اسلام<sup>۱۰</sup> در ازاء انبیا بنی  
 اسرائیل اند<sup>۱۱</sup> علیهم السلام بدلیل حدیث نبوی علی قایله  
 افضل التحیه و التسلیم<sup>۱۲</sup> \*علماء امتی کانبیا بنی اسرائیل<sup>۱۳</sup>  
 و قال\* صلی الله علیه و سلم<sup>۱۴</sup> العلماء ورثة الانبیاء<sup>۱۵</sup> و

۱- پ : علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات ، ت : رضی الله عنه و کرم  
 وجهه ، ج : کرم الله وجهه و رضی عنه ۲- ت : شعرا افزوده ۳- ب : حذف شده

۴- ت : حذف شده ۵- ت : حذف شده ۶- ت : دانایان

۷- ۲- پ ج : از - فکیف - ت - علماء اسلام - حذف شده

۸- ب : نداند ۹- ت : حذف شده ۱۰- ت : مصراع - افزوده شده

۱۱- ت : ادای ۱۲- ت : بنی زار ۱۳- آ : بالای سطر نوشته شده

۱۴- ب پ ج : حذف شده ۱۵- آ : السلام ، ب : السلام اند ۱۶- ب : و السلام

۱۷- ب : حذف شده ۱۸- پ ج : علیه الصلوة و السلام ۱۹- ب : حذف شده

شیخ بزرگوار مصلح الدین سعدی شیرازی<sup>۱</sup> قدس  
 الله روحه العزیز در فرق میان علما و مشایخ متعبدان<sup>۲</sup>  
 این ابیات بغایت نیکو<sup>۳</sup> گفته است و بزرگ<sup>۴</sup> معجز<sup>۵</sup> اصابت  
 زده تا بمشایخ مزور چه رسد شعر<sup>۶</sup>  
 صاحب دلی بمدرسه آمد ز خانقاه

بشکست عهد<sup>۷</sup> صحبت اهل طریق را  
 گفتم میان عالم و عابد<sup>۸</sup> چه فرق بود  
 تا اختیار کردی ازان این فریق را  
 گفت ان کلیم خویش<sup>۹</sup> بدر می برد ز موج  
 و این<sup>۱۰</sup> جهد میکند که بگیرد غریق را<sup>۱۱</sup>  
 در اخبار وزیر سعید خواجه نظام الملک<sup>۱۲</sup> طوطی<sup>۱۳</sup> رحمه

- 
- ۱- ب: ت: الشیرازی    ۲ پ: معتبر و نکار، ث: متعبد، ج: متعبد و نکار  
 ۳- ب: افتاده و - افزوده    ۴- ب: حذف شده    ۵- آ: معر، پ: معجز، ت: معجز  
 ۶- ب پ ج: حذف شده    ۷- ب: حذف شده    ۸- ث: اها  
 ۹- پ: در عایشه - جاهل - افزوده    ۱۰- آ: را - افزوده    ۱۱- ب: وان، پ: وین  
 ۱۲- پ: مصلح آدمی را بتر از علت نادانی نیست    فکیف که جهل مرکب باشد اگر  
 بسیط باشد یعنی نداند و داند که نمی داند قابل ازاله باشد و جهل مرکب  
 آنست که نداند و نداند که نمی داند مضاعف باشد و قابل ازاله نه - افزوده،  
 ج: مصلح آدمی را بتر از علت نادانی نیست - افزوده شده  
 ۱۳- ب ج: الدین    ۱۴- پ ث ج: طوطی، ت: حذف شده

الله عليه که ازهد و اوری و اعدل و اصلح و وزرای روی  
 زمین بود آورده اند<sup>۱</sup> که<sup>۲</sup> وقتی<sup>۳</sup> که<sup>۴</sup> وزارت سلطان سعید  
 ب<sup>۴۵</sup> ملک شاه طاب ثراه داشت جمعی از اصحاب اغراض  
 آ<sup>۳۹</sup> سلطان را بر مولانا وحید الدین بیروزکوهی کی افضل  
 پ<sup>۵۶</sup> عصر و معتقد فیه خواجه نظام الملک بود<sup>۵</sup> متغیر  
 گردانیدند بروجهی که سلطان اورا بند کرده بقلعه  
 فرستاد<sup>۶</sup> و آن بزرگ مدتی<sup>۷</sup> مدید محبوس ماند هر چند  
 خواجه<sup>۸</sup> نظام الملک میخواست کی در ازاله این<sup>۹</sup> معنی  
 کوشد و سلطان را با او بر سر عنایت آورد میسر  
 نمی شد و<sup>۱۰</sup> سلطان راه<sup>۱۱</sup> باز نمی داد چون<sup>۱۲</sup> خواجه  
 نظام الملک دانست کی تدابیر<sup>۱۳</sup> او مفید و منتهی<sup>۱۴</sup> نمی آید  
 خربندگان سلطان را طلب داشت و از کمیت ایشان  
 سوال کرد گفتند خربندگان سلطان و از آن خواجه صد<sup>۱۵</sup>

- 
- ۱- ت: حذف شده ۲- ت: اند- حذف شده ، ت: بالای سطر نوشته شده  
 ۳- ب پ ت ج: که در ، ت: حذف شده ۴- ت: حذف شده  
 ۵- پ: که در ۶- آ: مروز ، ب: مروز ، پ: میروز  
 ۷- پ: بود ۸- پ ت ج: و حبس فرمود - افزوده شده  
 ۹- ب: مدت ۱۰- پ ت ج: بماند ۱۱- ت: بالای سطر نوشته شده  
 ۱۲- ب پ ج: آن<sup>\*</sup> ۱۳- پ: سلطانرا ۱۴- ت: و  
 ۱۵- ب: تدبیر ۱۶- پ: مبعج ۱۷- ب: حذف شده

پنجاه نفرند خواجه فرمود تا ایشان را بحمام بردند  
 و سرها بتراشیدند و بروتها بگرفتند و جهت هریک  
 از ایشان جبهه کرباس کبود و شمله تعیین کرد و پیروی را  
 که در میان ایشان <sup>۳</sup> بود و لایق شیخ نمای <sup>۱</sup> بشیخی ایشان  
<sup>۴۳</sup> موسوم گردانید و فرمود که شما را بخدمت سلطان می برم  
 می باید که چون بحضرت <sup>۴</sup> رسید بغیر از آنک سلام کنید  
 هیچ سخن <sup>۵</sup> نگوید و یکی از شما سجاده <sup>۶</sup> که جهت این  
 شیخ <sup>۱</sup> ساخته ام بپندازد و <sup>۷</sup> او زمانی سر <sup>۸</sup> در پیش انداخته  
 خاموش بنشیند <sup>۹</sup> بعد از آن شیخ دست بردارد <sup>۱۰</sup> و  
 جهت ثبات دولت سلطان سورت فاتحه بخواند  
 و شما نیز بخوانید و بیرون روید چون خواجه ایشان را  
 برین <sup>۱۱</sup> تدبیر و ترتیب مشغول گردانید بحضرت سلطان  
 رفت و گفت جمعی درویشان صاحب دل <sup>۱۲</sup> و صوفیان <sup>۱۳</sup>

- ۱- ت: فرمود      \* ۲- ت: لایق شیخ نمای بود  
 ۳- ت: حذف شد.      ۴- ج: بحضرت سلطان      ۵- ب: رسید  
 ۶- ث: حذف شد.      ۷- پ ث ج: سخن، ت: شیخی  
 ۸- ب ث پ ج: حذف شد.      ۹- ب پ ث ج: که - انزوده شد.  
 ۱۰- ج: بپندازید      \* ۱۱- ث: او سر زمانی، پ ج: او - حذف شد.  
 ۱۲- ج: بنشینید      ۱۳- ت: بر آورد      ۱۴- ب پ ت ج: بدین  
 ۱۵- ت: درون      ۱۶- ج: حذف شد.

\* صافی درون از خراسان آمده اند و می خواهند که بحضرت  
 سلطان رسند و دعائی گویند و یقین است که مستجاب  
 گردد سلطان بدین خبر بشاشت نمود و گفت ما <sup>پ ۵۶</sup>  
 بخدمت آن درویشان رویم خواجه اجابت کرد و <sup>ث ۳۸</sup>  
 خربندگان را در خانقاهی بنشانند و همان سخن که  
 بایشان گفته بود مکرر گردانید و سلطان را پیش  
 ایشان برد \* و ایشان اینچ خواجه نظام الملک <sup>۴</sup> فرموده  
 بود از سکوت و خواندن فاتحه بجای آوردن چون شیخ  
 موضوع فاتحه بخواند خواجه با سلطان گفت که چون  
 درویشان را دیدیم \* بیرون رویم سلطان برخاست و بیرون آمد <sup>۳</sup>  
 خواجه بازگشت و پیش خربندگان رفت و گفت دیگر باره <sup>۱۱</sup>  
 با سرطویلهای <sup>۱۵</sup> استران روید و بخربندگی مشغول شوید  
 آنگاه بخدمت <sup>۱۷</sup> بازگشت و پرسید کی این درویشان

\* ۱-ت: صاحب دل ۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده

۴-پ ت ث ج: بایشان ۵-آ: حذف شده

\* ۶-پ: حذف شده ۷-پ: انچه - افزوده شده

۸-پ: او رندو ، ت: او رده اند ۹-ت: حذف شده

۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده \* ۱۲-ج: حذف شده

۱۳-ث: و - افزوده شده ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-پ: طویله

۱۶-آ: ب: حذف شده ۱۷-ب پ ث ج: بخدمت سلطان



در نظر سلطان چگونه آمدند فرمود کی \* از حضور ایشان<sup>۱</sup>  
 روحی بخاطر من رسید که مثل آن مشاهده نکرده ام  
 خواجه بخندید و گفت این جماعت خربندگان \* سلطان  
 و از آن بنده اند<sup>۲</sup> که دی روز این وقت اکثر ایشان در  
 خرابات<sup>۳</sup> و شرابخانهها مست و جنب افتاده بودند چون  
 خواستم که ایشان را شیخ و صوفی سازم<sup>۴</sup> در یک  
 شب صد و پنجاه خربنده را شیخ و صوفی ساختم اما  
 اگر خواهم که<sup>۵</sup> مثل مولانا و حیدالدین بیروزکوهی دانشمندی  
 سازم وقتی کی استعداد موجود باشد و طلب باعث  
 و محض گردد و زمان و<sup>۶</sup> امکان \* و وقت و حال<sup>۷</sup> و  
 تربیت<sup>۸</sup> اکابر و ارشاد استادان مشفق<sup>۹</sup> مساعدت نمایند<sup>۱۰</sup>  
 بچهل سال<sup>۱۱</sup> توانم ای سلطان عالم این<sup>۱۲</sup> چه بی عنایتی در

\* ۱- ب پ ج : حذف شد.

۲- ب : اروجی ، ث : رُوجی ، ج : رُوجی ۳- ث : آمد

\* ۴- ب : سلطامد ، ت : سلطان و از آن بنده آمد

۵- ب : خراباتهای ، پ : حذف شد ، ت : خراباتها

۶- پ : حذف شد ۷- ب : شانم ۸- ب : حذف شد

۹- ب : حذف شد ۱۰- آ : و حال - بالای سطر نوشته شد ، ت : و وقت - حذف شد.

۱۱- پ : تربیت ۱۲- پ : حذف شد ، ج : و ۱۳- ب : ث : نماید

۱۴- ب : سالم ۱۵- ت : حذف شد ۱۶- ت : ان

غیر موقع است و چون مجال سخن باز<sup>۱</sup> یافته بود  
 سلطان را ملامت کرد و او خجالت بسیار نمود و از  
 خواجه عذرهای خواست و تشریف خاص و استر تنگ<sup>۲</sup>  
 بسته و هزار مثقال طلا<sup>۳</sup> که عادت سیورغال پادشاهان قدیم  
 چنان بود جهت استظهار مولانا و حیدالدین بقلعه فرستاد<sup>۴</sup>  
 و او باعزاز و اکرام تمام بحضور آمد و بعنایت و عاطفت  
 مخصوص شد و سلطان را انکار با اعتقاد مبدل گشت و  
 ببرکت نصیحت<sup>۵</sup> خواجه نظام الملک<sup>۶</sup> و تعبیه کی<sup>۷</sup> در باب<sup>۸</sup>  
 خربندگان کرد سلطان نیک نامی دو جهان یافت رحمة الله  
 تعالی داعی<sup>۹</sup> دولتخواه<sup>۱۰</sup> نیز با حضرت<sup>۱۱</sup> بر منوال سخن خواجه  
 نظام الملک است ازین شیخ نمایان هیچ<sup>۱۲</sup> شیخ نام هر روز

- 
- ۱- آت: حذف شده      ۲- پ: عذر      ۳- ت: تنگ  
 ۴- ب: طی، ت: نزر طلا      ۵- ت: بادشاه  
 ۶- ث: بالای سر نرفته      ۷- ب پ: پ: بوده، ت: بودو  
 ۸- ب: فرستاده      ۹- ب: ت: او را      ۱۰- ت: آورده  
 ۱۱- ب: صحبت      ۱۲- ب: الدین، پ: حذف شده  
 ۱۳- ب: ب: تکرار شده      ۱۴- ب: ب: تکرار شده      ۱۵- آ: جهای  
 ۱۶- پ: ث: ج: جمع      ۱۷- پ: ج: حکایت داعی، ث: مخلص  
 ۱۸- ث: از- نیز با- تا- این مخلص (ص ۲۶۹)- حذف شده      ۱۹- ت: بحضور  
 ۲۰- ب: ب: درین      ۲۱- پ: ج: حذف شده

هزار و بیشتر نیز توان ساخت اما اگر خواهند که<sup>۲</sup> عالمی<sup>۳</sup>  
 عامل و فاضلی کامل<sup>۴</sup> پدید آرند معلوم نیست کی بعمروای  
 دراز<sup>۵</sup> با استعدادات<sup>۶</sup> بسیار میسر شود<sup>۷</sup> یانه<sup>۸</sup> و این  
 مخلص بعرض این<sup>۹</sup> مضایح که از منابع اخلاص مترشح  
 می گردند<sup>۱۰</sup> و از مناهل دوستی و اختصاص استنباطی یابند  
 مراحم<sup>۱۱</sup> مطالعه همایون می گردد و یقین است کی چون<sup>۱۲</sup>  
 این کلمات از موارد خیرخواهی صدور یافته خاطر مبارک  
 قبول ان را تلقی فرماید<sup>۱۳</sup> مصراع<sup>۱۴</sup>

\* که هرچه از جان برون آید<sup>۱۵</sup> نشیند لاجرم در دل  
 حق تعالی اولیاء<sup>۱۶</sup> آن حضرت را<sup>۱۷</sup> از وقیعت صحبت  
 جهال و فضیحت ملازمت اشزار و ارذال<sup>۱۸</sup> حراست  
 و حمایت<sup>۱۹</sup> کناد و امور ملک و ملت بروفق مصالح<sup>۲۰</sup>

- 
- ۱-ج: حذف شده. ۲-پ: ت: حذف شده. ۳-ب: عامل  
 ۴-ب: عالمی، ت: عاملی ۵-ت: کاملی ۶-ب: ت: با استعدادات  
 ۷-ب: ج: یانی، پ: حذف شده  
 ۸-ت: ان ۹-ت: می گردد ۱۰-آ: ج: مزاحم ۱۱-پ: حذف شده  
 ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: ت: فرماید ۱۴-ب: ت: حذف شده  
 ۱۵-ت: که هر که از، ج: سخن کر ۱۶-ج: بیرون ۱۷-پ: حذف شده  
 ۱۸-ت: دولت - افزوده ۱۹-ت: حذف شده ۲۰-ب: جماعت و حراست،  
 پ: ت: ج: حمایت و حراست ۲۱-ب: پ: ت: ج: بارگاه - افزوده شده

جهان پناه باد<sup>۱</sup> بالنبی و آله<sup>۲</sup> و صحبه<sup>۳</sup>

\*نفع سین<sup>۴</sup> هم در رعایت قدماء ملازمان

سلاطین سابق<sup>۵</sup> آن کتاب نامدار

و بهادران کارزار و اجراء و اجبات<sup>۶</sup> و

تعیین وجوهات معایش<sup>۷</sup> ایشان<sup>۸</sup>

آه پ \*بعد از تمهید<sup>۹</sup> قواعد<sup>۱۰</sup> مکملات اسباب مملکت و تنبیه بزر

مزینات<sup>۱۱</sup> اوضاع سلطنت اعلام علوم شریفه گردانیده می آید

کی چون بتایید ربانی و توفیق یزدانی مملکت ایران زمین

در تحت تصرف و تملک ان حضرت آمد<sup>۱۲</sup> و ولایات آن<sup>۱۳</sup>

بتولیت<sup>۱۴</sup> سده<sup>۱۵</sup> سلطنت پناه اختصاص یافت<sup>۱۶</sup> برصوایب

آراء فضل گستر و ثواقب افکار عدل<sup>۱۷</sup> پرور واجبست

۱-ت: حذف شده. \*۲-پ:ت: حذف شده.

\*۳-ب: از- نفع- تا- ایشان- حذف شده. ۴-آ: سابق که

\*۵-ج: و ادارات ۶-پ:ت: معاش، ش: در حاشیه نوشته شده

\*۷-ب: بعدا ۸-ش: مقدمات و - افزوده شده

۹-آ: در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده. ۱۰-ت: حذف شده.

۱۱-آب: مرسات ۱۲-ب: است، ج: آمده

۱۳-ش: حذف شده ۱۴-ب: ولایت ۱۵-ت: ج: حذف شده

۱۶-ج: حذف شده ۱۷-ش: بنده ۱۸-ب: و - افزوده شده

۱۹-ب: حذف شده ۲۰-ت: حذف شده. ۲۱-ت: کسیر - افزوده شده

کی بتفحص قضایاء اعیان مملکت<sup>۱</sup> و اکابر ملک و ملت اشتغال  
 ۳۹ ث فرمایند و بغور احوال ملازمان<sup>۲</sup> سلاطین سابق و ملوک  
 سالف رسیده در ترفیه خاطر و جمعیت باطن و ظاهر  
 ایشان سعی کی وظیفه<sup>۳</sup> رافت و حفاوت<sup>۴</sup> پادشاهان  
 عادل و شهریاران منصف باشد بجای آرد<sup>۵</sup> اولاً اکابر و  
 اعیان را از افاض و علما و مشایخ و معارف و مشاهیر<sup>۶</sup>  
 درخور استحقاق ایشان<sup>۷</sup> بجزایل<sup>۸</sup> مکارم و کوافل فضایل<sup>۹</sup>  
 فواضل مرفه الحال دارد<sup>۱۰</sup> و ثانیاً ملازمان سلاطین سابق<sup>۱۱</sup>  
 \* از کتاب نامدار و بهادران کارزار و دلیران صف شکن  
 و دلاوران مرد افکن<sup>۱۲</sup> اگر قوت و قدرت ملازمت  
 درگاه جهانپناه<sup>۱۳</sup> و استطاعت حضور در دیوان  
 حضرت<sup>۱۴</sup> سلطنت داشته باشند برقرار مقرر فرماید<sup>۱۵</sup> چه

- 
- ۱-ج: فلک      ۲-ث: فرماید      ۳-ج: و- ازورده شد.  
 ۴-پ: و نلیفه و      ۵-ب: معاوت ، ث: حقاوت  
 ۶-آ: آورد ، ت: دارند      ۷-ث: مشاهر  
 ۸-ب: حور ، پ: احوال ، ت: ج: حوز      ۹-ت: حذف شد.  
 ۱۰-پ: بجزیل      ۱۱-ت: فضایل و ، پ: ث: ج: حذف شد.  
 ۱۲-ت: دارند      ۱۳-ب: ث: ج: سابقاً\* ۱۴-ج: حذف شد.  
 ۱۵-ب: جهانپناه      ۱۶-ث: حضرت ، ج: حذف شد.  
 ۱۷-پ: ت: ج: فرمایند

تعیین ایشان جهت<sup>۱</sup> تقلد<sup>۲</sup> مہماتی کی ہموارہ مباشر آن  
 ۴۶ ب بوده \* تو نیک نامی اندوخته و<sup>۳</sup> لشکرها را شکستہ باشند<sup>۴</sup>  
 و مملکتہارا گرفته و غایت مساعی جمیلہ یاد ر<sup>۵</sup> کتابت  
 یاد ر شجاعت<sup>۶</sup> باظہار رسانیدہ<sup>۷</sup> بغیر از تعیین غیری کہ دیگر آن  
 کار کردہ باشد<sup>۸</sup> و ندانستہ<sup>۹</sup> بیت<sup>۱۰</sup>

قلم زن نگہ دار و شمشیر زن

نہ مطرب کہ مردی نیاید زن<sup>۱۱</sup>  
 ۴۰-۴۱ آ و مقررست کی سلاطین ماضی<sup>۱۲</sup> جمعی را کہ مباشرت<sup>۱۳</sup> کلیات<sup>۱۴</sup>  
 ۵۸ پ امور مملکت<sup>۱۵</sup> موسوم گردانیدہ باشند<sup>۱۶</sup> و اعتماد بر قول و قلم  
 ایشان کردہ بنا بر چند خاصیت<sup>۱۷</sup> \* بوده باشند<sup>۱۸</sup>

۱-ث: حذف شد ۲-ت: حذف شد ۳-ج: از- و نیک نامی- تا- رسانیدہ-

- حذف شد ، و- باظہار رسانیدہ- رنہ: ث: بجای آورده- نوشته شد

۴-ب: او- افزوده شد ۵-ت: حذف شد ۶-پ: باشد

۷-ت: حذف شد ۸-ب: جمیل ، پ: جمیلہ خود را

۹-پ: شجاعت یاد ر کتابت ۱۰-پ: ج: بہتر ، ت: بغیر

۱۱-آ: باشند ۱۲-پ: حذف شد

۱۳-ب: پ: حذف شد ، ت: ث: شعر ۱۴-ت: کاری

\* ۱۵-ج: از- و ندانستہ- تا- زن زن- حذف شد

۱۶-ت: حذف شد ۱۷-پ: ج: بمباشرت ۱۸-ت: حذف شد

۱۹-پ: حذف شد ۲۰-ت: حذف شد \* ۲۱-ت: بود

اَوَّل مِهَارَت وَحِذَاقَتُ اِيشَانُ<sup>۱</sup> دَر كَارِي كِه مَبَاشَر  
 اَن بُوْدِه اَنَدُ<sup>۲</sup> وَاسْتِعْدَاد فِطْرِي فَحَسَب جِهَت تَقْلِدِ اَن<sup>۳</sup> شَغْل  
 دَقَم سَلُوك مَسَالِك اِمَانَت وَدِيَانَت كِه مُوَجِب  
 اسْتِمْرَار اِيشَان بَدَانُ<sup>۴</sup> اَوْضَاع بُوْدِه بَاشَد  
 سَقَم وَقُوتُ اِيشَان بَر قَضَايَا وَامْعَان نَظَر دَر سَايَر  
 ۲۴ ت مِهْمَات وَتَقْضَى اَز عَهْدَه كَلِيَات اُمُور بَر وَجْهِ كِي جَانِب  
 پَادِشَاه وَرَعِيَّت مَحْمِي وَ مَرْعِي بُوْدِه وَغَبْطَه دِيَوَان وَ  
 تَشْمِير اِمْوَال بَحْصُولِ<sup>۵</sup> پِيُوسْتَه  
 چِهَارَم \* دُرْبَتُ<sup>۶</sup> وَ تَجْرِبَتُ بُوَاسِطَه كَثْرَت مَارِسَت  
 دَر كَارِهَا كِه تَا<sup>۷</sup> بَر اَيِسَر وَجُوهِ اَز عَهْدَه اَن<sup>۸</sup> بِيُورُون آيِنْد  
 وَ جَمْعِي كِه دَر<sup>۹</sup> سَاخْتَن مِهْمَات خَلَايِق بَدِينِ<sup>۱۰</sup> مَرَاتِب رَسِيْدَه  
 بَاشَنَد مِيَان اِيشَان وَجْمْعِي كِي اَز مِيَن تَجَارِبِ<sup>۱۱</sup> غَا فِل وَ

۱- ا: حِذَاقَت، ب: حِذَاقَت ۲- ا: دَرعاشيه با خط مضاف بر نوشته شده، ت: حذف شده.

۳- ب: بُوْدِه، ت: بُوْدِه بَاشَد، ج: بُوْدِنْد

۴- ا: اَيْن ۵- پ ت ث ج: بَرَان

۶- ب: وَ قُوت ۷- ج: مَحْصُول

۸- پ: حَذَف شده، ت: دَر رَتَبَت وَ

۹- ب پ ث ج: حَذَف شده ۱۰- ت: حَذَف شده.

۱۱- ب: وَ جُوهِ - اَفْرُودَه ۱۲- ث: حَذَف شده ۱۳- پ: حَذَف شده

۱۴- آ ب: بَرِين ۱۵- پ: تَجَارِبَت

ازین معانی ذاهل باشند فرق<sup>۱</sup> بسیار باشد اما اگر حکم  
 رود که جماعت جوانان مستعد ملازم و مصاحب ان  
 پیران<sup>۲</sup> قدیم شوند تا در صحبت ایشان قواعد ملازمت و  
 رسوم<sup>۳</sup> و آداب<sup>۴</sup> دیوان و تدبیر ساختن مهیات و ترتیب<sup>۵</sup>  
 مصالح امور که مجموع ان شرایط و وظایف خدمت ملوک  
 و سلاطین است بیا موزند<sup>۶</sup> و بتدریج خود را بمراتب ایشان  
 رسانند موجب تربیت<sup>۷</sup> استعدادات باشد و عمارت  
 مملکت<sup>۸</sup> و تمهید<sup>۹</sup> قواعد سلطنت از نتایج ان گردد و این معنی  
 بغایت<sup>۱۰</sup> مستحسن<sup>۱۱</sup> و پسندیده افتد و اگر ان<sup>۱۲</sup> قدم را بسبب  
 استیلاء شیخوخت و ضعف<sup>۱۳</sup> قوت مزاج<sup>۱۴</sup> و قدرت<sup>۱۵</sup> ملازمت  
 نباشد<sup>۱۶</sup> در ترفیه خاطر<sup>۱۷</sup> و تدبیر اسباب معاش ایشان<sup>۱۸</sup> و  
 ترتیب<sup>۱۹</sup> مصالح مساعی جمیله مبذول باید فرمود<sup>۲۰</sup> بروحی که ایشان را

- 
- ۱-ج: فوق ۲-ج: و اما ۳-ت: بران \* ۴-ج: و لجات ۵-ت: تربیت  
 ۶-ب: حذف شده ۷-ج: بیامزد ۸-آ: ترتیب، ب: تربیت، ت: ترتیب  
 ۹-پ: ملوک ۱۰-پ: بر ۱۱-ث: ج: تمهید  
 ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب: مستحسن ۱۴-ت: حذف شده  
 ۱۵-پ: قوت مزاج قوت، ج: مزاج قوت ۱۶-ت: ث: حذف شده  
 ۱۷-ث: قوت ۱۸-آ: از- نباشد- تا- نباشد (در نو ۲۲۵)- در عایشه نوشته شده  
 ۱۹-ب: ماسند ۲۰-آ: حذف شده ۲۱-پ: ایشان را  
 ۲۲-ب: تربیت، ت: ث: تربیت، ج: تربیت ۲۳-ب: فرموده، پ: حذف شده



\* از هیچ چیز<sup>۱</sup> باز ماندگی نباشد و در کلیات قضایا استشارت  
از رای صایب<sup>۲</sup> ایشان از لوازم گردد چه مسلم<sup>۳</sup> بواسطه<sup>۴</sup>  
ضعف مزاج بر ملازمت قادر نباشند<sup>۵</sup> اما قواعد تدبیر و قوانین  
ریاست و سیاست و ضابطه<sup>۶</sup> ملک داری و رعیت  
پروری خود فراموش نکرده باشند بلکه اصابت رای<sup>۷</sup>  
ایشان بامضای شمشیر بران<sup>۸</sup> \* برابری کند و قضیه که  
جوانان را چون درس علوم بر استاد باید خواند و سالها در  
ان بسر<sup>۹</sup> بردن<sup>۱۰</sup> تا حقیقت ان را معلوم کنند ایشان را  
ث<sup>۱۱</sup> بواسطه<sup>۱۲</sup> تجارب<sup>۱۳</sup> عقلی بی این زحمت معلوم باشد و بمیان  
استصواب و اشارت<sup>۱۴</sup> ایشان ممالک<sup>۱۵</sup> معمور و کارها بر  
قانون صواب و سداد و قاعده صلاح و رشاد تمشیت  
یابد و هیچ<sup>۱۶</sup> حال در رعایت جانب<sup>۱۷</sup> و ترتیب<sup>۱۸</sup> اسباب<sup>۱۹</sup> معاش

\* ۱-ت: حذف شده ۲-ت: آثار

۳-ب: صیانت، ت: صاحب ۴-پ: ث: ج: که - افزوده

۵-ب: پ: ت: ج: نباشد ۶-آ: بالای سطر با خط مغایر - رابطه - افزوده، ب: ت: رابطه

۷-پ: ث: ج: رای \* ۸-پ: برای ۹-ث: باید - افزوده شده

\* ۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ب: بعارت، پ: ت: تعارت

۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب: پ: ث: ج: استشارت

۱۴-ب: مملکت \* ۱۵-ب: حال و در، ج: حذف شده ۱۶-ب: حذف شده

۱۷-ت: ث: ج: ترتیب ۱۸-ت: حذف شده

ایشان اہمال نباید فرمود چه مبادا کہ از غلبہ فقر و عجز  
 اندیشہا کند کہ موجب ملالت خاطر باشد بدان سبب کی  
 مقررست<sup>۲</sup> کہ ہر مخالفت کی از چنین طوائف در وجود آید منشاء  
 ان عجز و فروماندگی و اضطراذ<sup>۳</sup> احوال ایشان<sup>۴</sup> باشد کہ  
 مستفاد<sup>۵</sup> از بی عنایتی پادشاہ و عدم اہتمام ارکان دولت  
 بنظم احوال ایشان<sup>۶</sup> بود چہ اگر این قضیہ استمرار یابد البتہ  
 ایشان عزیمت ملکی دیگر کنند و چون<sup>۷</sup> مردم عاقل و  
 صاحب کفایت باشند ہر آیینہ ناموس پادشاہ خود را بحسن<sup>۸</sup>  
 عہد و وفاداری و کمال فضل و کیاست نگاہ دارند و بی آنک  
 حکایت شکایتی از ایشان صدور یابد مصدوقہ<sup>۹</sup> حال  
 عقلا<sup>۱۰</sup> و اکابر آن مملکت را کہ بدانجا رفته باشند خود معلوم گردد

۱- ج: فقرا ۲- ج: از- بدان سبب- تا- مسطور و مذکور (ہـ ۲۲۲)- حذف شد

۳- ت: مقررست ۴- ث: اضطراب

۵- ۵- ت: از- باشد کہ- تا- ایشان- حذف شد

۶- ب: استفادہ، پ: استفادہ، ث: مستفاد ۷- ث: حذف شد

۸- پ: ایشان- افزوده ۹- پ: حذف شد ۱۰- پ: باشد

۱۱- پ: بحسب، ت: بعین ۱۲- پ: حذف شد

۱۳- ب: پ: ت: اکابران

۱۴- ب: بدمعاء، ت: انجا

۱۵- ت: حذف شد

\* و تصور بی عنایتی پادشاه با حوال مستعدان کند و  
 ازین حال شیفی تمام با حوال سلطنت و قواعد مملکت  
 راه یابد و اگر العیاذ<sup>۲</sup> بالله در میان این<sup>۳</sup> طوائف جهال  
 نیز باشند که افشاء قضایا پیش ایشان در غایت سهولت  
 بود تقررات<sup>۴</sup> ایشان نیز موکد عقاید<sup>۵</sup> عقلا و اکابر مملکت  
 منتقل الیها گردد چه نقل مردم مستعد<sup>۶</sup> و غیر مستعد<sup>۷</sup>  
 بواسطه<sup>۸</sup> بی عنایتی پادشاهان<sup>۹</sup> از مملکتی بمملکتی دیگر در  
 حبلتها<sup>۱۰</sup> مرکوزست و در متون صحف<sup>۱۱</sup> مسطور  
 و مذکور<sup>۱۲</sup> و حکایتی کی از فخرالدوله بویه و وزیر او  
 صاحب اسمعیل بن عباد نقل می کند مناسب این مقامست  
 و آن چنانست کی جمعی کتاب و عمال معطل دران  
 عصر هر روز در موضعی رفتندی<sup>۱۳</sup> بیرون شهر ری که بدیده<sup>۱۴</sup>  
 سپهسالار<sup>۱۵</sup> موسوم بودی<sup>۱۶</sup> یعنی دیدبان<sup>۱۷</sup> تا وقت آفتاب زرد

\* ۱- آ: از- و تصور- تا- کند- در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده.

۲- ث: العیاذ ۳- ب: ث: ان، پ: حذف شده ۴- پ: ت: تقریرات

\* ۵- پ: ث: حذف شده ۶- ب: و غیر مستعدان، پ: حذف شده ۷- پ: پادشاه

۸- ب: حبلتها، ت: ث: حبلتها

\* ۹- پ: مسطور و مذکورست، ث: مذکور و مسطور

۱۰- پ: ث: ج: بر ۱۱- ج: که- افزوده ۱۲- آ: ت: حذف شده.

۱۳- ج: حذف شده ۱۴- ب: ث: سپهسالار، پ: ج: سپهسالار ۱۵- ت: ج: بود ۱۶- ج: و- افزوده

انجا بودندی و بعد ازان فرو آمدندی و بخانهای خود رفتندی چون مداومت ایشان برین معنی استمرار یافت این<sup>۱</sup> خبر بگوش فخرالدوله رسید حاجبی<sup>۲</sup> را گفت پیش ایشان رو و ایشان را<sup>۳</sup> باهرچه انجا دارند<sup>۴</sup> پیش من آور حاجب<sup>۵</sup> چون انجا رفت ایشان نردبان فرو گذاشتند و حاجب<sup>۶</sup> باکسان او بر بالا رفتند و پیش ایشان شطرنج و نرد و دوات و قلم و کاغذ<sup>۷</sup> دیدند<sup>۸</sup> و سفره نان در آویخته<sup>۹</sup> و کوزه و سبوی آب نهاده حاجب<sup>۱۰</sup> گفت فخرالدوله شمارا می خواند<sup>۱۱</sup> و ایشان را<sup>۱۲</sup> فرو آورد و پیش فخرالدوله برد<sup>۱۳</sup> و صاحب کافی اسمعیل بن عباد<sup>۱۴</sup> حاضر بود<sup>۱۵</sup> فخرالدوله از ایشان پرسید که شما چه قومید و هر روز بچه کار برین دیده می روید ایشان گفتند زینهار<sup>۱۶</sup> می خواهیم

۱-ج: فروید ۲-ج: خفته ۳-پ: حاجب، ج: صاحب

\* ۴-ت: بانچه دارند انجا ۵-ج: صاحب ۶-ت: خفته

۷-ج: صاحب ۸-ب: ت: خفته

\* ۹-۹-ت: در انجا آویخته دیدند ۱۰-ج: دید ۱۱-ج: صاحب

\* ۱۲-ب: تکرار شد، پ: و ایشان را از انجا (از انجا: پ-انجا)، ت: و از ایشان از انجا

۱۳-ج: فروید ۱۴-پ: ت: ج: خفته ۱۵-پ: ماند

۱۶-ب: حاضر، پ: ت: ج: پیش او

۱۷-ت: ت: زینهار

تا راست بگوئیم فخرالدوله \* ایشان را بجان و تن و مال امان  
 داد و بسوگند<sup>۱</sup> موگد گردانید چه \* بیشتر<sup>۲</sup> را می شناخت  
 گفتند پوشیده نیست کی ما نه دزدیم<sup>۳</sup> و نه خونی و  
 نه راه زن و نه زن<sup>۴</sup> کسی فریفته ایم و نه فرزند کسی<sup>۵</sup> بغلامی  
 برده ما قوی دبیران و متصرفان معطل مانده ایم و ازین  
 دولت محروم و<sup>۶</sup> پادشاه باحوال ما نمی رسد و بهیچ شغل  
 نامزد<sup>۷</sup> نمی فرماید شنیده ایم که در خراسان پادشاهی پدید  
 آمده که او را محمود می گویند<sup>۸</sup> و اهل فضل و هنرمندان را  
 دوست می دارد و ایشان را ضایع نمی گذارد و دانش را  
 خریداری می کند<sup>۹</sup> و ما امید ازین مملکت بریده دل<sup>۱۰</sup> در  
 وی بسته ایم و هر روز برین<sup>۱۱</sup> دیده می رویم و شکایت  
 روزگاری گوئیم<sup>۱۲</sup> و از<sup>۱۳</sup> هر که ازین راه آید<sup>۱۴</sup> خبر محمود می پرسیم<sup>۱۵</sup>

- 
- \* ۱-ب: حذف شده. ۲-آ: سوکند، ب: سوکند  
 \* ۳-پ: حذف شده. ۴-پ: دزدانیم ۵-ب: حذف شده  
 ۶-ج: کسی را ۷-ب پ ث ج: کسی را ۸-ت: حذف شده  
 ۹-پ: بامزد ۱۰-ب: آمده بود، پ: آمده است  
 \* ۱۱-ج: از- و اهل فضل- تا- خریداری می کند- در عایشه نوشته شده  
 ۱۲-ج: و دل ۱۳-ج: بدین ۱۴-ج: می کنیم  
 ۱۵-پ ث ج: حذف شده  
 ۱۶-ب: که، ج: می آید

و بدوستانی کی در خراسان داریم ملاطفات می نویسیم و از  
 مجاری حالات اعلام می دهیم و چون مردم عیال داریم و درویش  
 گشته \* بجکم ضرورت<sup>۱</sup> خان و مان گذاشته در پی رزق و  
 بطلب<sup>۲</sup> شغل بخراسان می رویم<sup>۳</sup> حال خویش گفتیم اکنون فرمان  
 خداوند راست<sup>۴</sup> فخرالدوله روی بصاحب کرد و گفت ما را  
 با این گروه چه \* می باید کرد<sup>۵</sup> صاحب گفت ملک ایشان را  
 امان داده است و اهل فضل اند و مردم زاده و قلم زن  
 و بعضی را بنده می شناسد و \* تعلق ببنده دارند<sup>۶</sup> چون  
 پ. کار اهل قلم و تعیین \* اشغال ایشان وظیفه<sup>۷</sup> بنده است  
 اگر حکم مطاع نفاذ یابد بنده مهمات ایشان را بروحی کفایت  
 کند که فردا<sup>۸</sup> خبر بخدمت رسد و پسندیده افتد پس<sup>۹</sup>  
 همان حاجب<sup>۱۰</sup> را گفت<sup>۱۱</sup> ایشان را بسرای صاحب برو بسیار  
 ۲۴۱ حاجب<sup>۱۲</sup> فرمان برد و بازگشت ایشان هراسان شدند<sup>۱۳</sup>

\* ۱- پ: بجکم ضروری، ج: حذف شده، ۲- ت: حذف شده، ۳- ب: ج: طلب

۴- ت: می رویم، ۵- ث: خداوند است \* ۶- ب: می باشد، پ: باید

۷- ب: ت: حذف شده \* ۸- ت: ببنده تعلق دارد، ج: تعلق دارند

\* ۹- ت: وظیفه ایشان کار، ج: اشغال ایشان - در ماشیه نوشته شده

۱۰- ج: حذف شده، ۱۱- پ: فردا، ۱۲- پ: تکرار شده

۱۳- ج: صاحب، ۱۴- ت: که - افزوده شده، ۱۵- ج: صاحب

۱۶- ت: حذف شده

۴۵ ت و از<sup>۱</sup> عقوبت صاحب<sup>۲</sup> اندیشیدند چون صاحب بسرای  
خویش آمد<sup>۳</sup> فراش را گفت<sup>۴</sup> همه را<sup>۵</sup> در حجره<sup>۶</sup> مناسب بر  
و بنشان فراش ایشان را بجره<sup>۷</sup> بغایت نزه برد<sup>۸</sup> فرشها  
رفیع افکنده<sup>۹</sup> و مسندها انداخته<sup>۱۰</sup> و گفت هر جا که خواهید<sup>۱۱</sup>  
بنشینید<sup>۱۲</sup> و بعد از ساعتی<sup>۱۳</sup> جلاب آوردند و خوان<sup>۱۴</sup> آراسته  
بالوان<sup>۱۵</sup> اطعمه چون از طعام<sup>۱۶</sup> فارغ شدند شراب آوردند  
و مجلس نهادند و مطربان بسماع مشغول شدند و بیرون  
سه فراش که خدمت ایشان می کردند<sup>۱۷</sup> دیگری را دران حجره  
راه نبود و هیچ آفریده را از حال ایشان وقوف نه و اهل  
شهر جهت ایشان ملول و غمناک و زنان و فرزندان  
ایشان نوحه و زاری می کردند چون دوری<sup>۱۸</sup> چند از شراب

۱-ب: ۱ ۲-ت: حذف شده.

\* ۳-ث: در ماثیه نوشته شده. پ: فراش گفت، ج: و فراش را گفت

\* ۴-ت: بجره ۵-ث: در حجره ۶-آ: حذف شده، ت: برد و

۷-ت: افکند \* ۸-پ: ث: ج: و ایشان را اجازت داد که هر کجا (ج: هر جا)

۹-پ: ت: ج: خواهند ۱۰-پ: ت: ج: بنشینند

\* ۱۱-آ: تکرار شده ۱۲-پ: خوانی، ت: خون

۱۳-ت: باغواع ۱۴-پ: ث: ج: خوردن - بیکای کله طعام - نوشته شده

۱۵-ث: ج: می کرد

۱۶-ب: دور و دور

بگذشت صاحب حاجب<sup>۱</sup> خاص خود را پیش ایشان  
فرستاد و دلخوشیهای<sup>۲</sup> بسیار داد و گفت شما را بخانه من  
جهت ان فرستاده اند که<sup>۳</sup> محبوس و متفکر<sup>۴</sup> باشید چه خانه  
من زندان را نشاید و اگر با شما خطاب<sup>۵</sup> شدید کردنی  
بخانه من فرستادندی شما امروز و امشب مهمان منید و  
و در حال فرمود تا خیاط<sup>۶</sup> را<sup>۷</sup> بیاوردند و بیست جبه<sup>۸</sup> دیبا  
پ<sup>۹</sup> جهت<sup>۱۰</sup> ایشان ببریدند<sup>۱۱</sup> و بیست اسب بازن<sup>۱۲</sup> ترتیب<sup>۱۳</sup>  
کرد و روز دیگر یک یک را می خواند و خلعت می پوشانید  
و اسب تنگ بسته می داد و بشغلی موسوم<sup>۱۴</sup> می گردانید  
\* و دیگران را بعضی<sup>۱۵</sup> بادرار<sup>۱۶</sup> و بعضی<sup>۱۷</sup> بانعام و صلوات اختصاص  
می فرمود و بخشودی تمام بخانههای خویش باز فرستاد<sup>۱۸</sup> روز<sup>۱۹</sup>

- 
- ۱- آ: بالای سطر نوشته شده. ۲- آت: دلخوشیها  
۳- ت: حذف شده. ۴- ب: ت: فرستاده. ۵- ب: حذف شده.  
۶- ث: متفکر. ۷- ج: خطاب. ۸- ت: خطایان  
۹- ب: ت: حذف شده. ۱۰- ت: سا آوردند. ۱۱- پ: رجعت  
۱۲- پ: ث: ببرید. ۱۳- ج: حذف شده. ۱۴- پ: ث: ج: و ساخت جهت ایشان - نرفته  
۱۵- ب: مرسوم. ۱۶- ج: و بعضی را. ۱۷- ت: بادرار  
۱۸- ت: ج: بعضی را. ۱۹- ت: حذف شده.  
۲۰- پ: ت: ث: می فرستاد  
۲۱- ج: روزی



دیگر باتفاق بسلام صاحب آمدند<sup>۱</sup> گفت اکنون بمحمود ملاطفات منویسید<sup>۲</sup> و زوال ملک ما مخواهید و شکایت مکنید و چون پیش فخرالدوله رفت پرسید کی با آن جماعت چه کردی<sup>۳</sup> گفت هر یک را<sup>۴</sup> اسپ<sup>۵</sup> و ساختی<sup>۶</sup> با یک دست<sup>۷</sup> جامه بدادم و نفقه<sup>۸</sup> مرتب داشتم<sup>۹</sup> و هر کس<sup>۱۰</sup> که درین مملکت دو شغل داشت<sup>۱۱</sup> یکی بستدم<sup>۱۲</sup> و بدیشان دادم و همه را باعمل شایسته و منصب لایق بخانهای ایشان فرستادم فخرالدوله را<sup>۱۳</sup> این تدبیر بغایت خوش آمد<sup>۱۴</sup> و پسندیده داشت<sup>۱۵</sup> و گفت اگر جزین کردی<sup>۱۶</sup> نشایستی<sup>۱۷</sup> و کاشکی این تدبیر پیش<sup>۱۸</sup> ازین بده سال بودی تا ایشان را بمخالفت رغبت نیفتادی<sup>۱۹</sup>

۱- پ ث ج: و صاحب (پ: و- حذف شده) - افزوده شده.

۲- آ پ: منویسد. ج: منوسید

\* ۳- ب: تکرار شده. \* ۴- پ: حذف شده. ۵- ت: ست

۶- ب: نفقه ۷- ج: بداشتم ۸- پ ت ث: کس را

۹- پ ث: بود ۱۰- ت: حذف شده.

۱۱- ب: حذف شده.

\* ۱۲- ث: حذف شده.

۱۳- ج: کرده

۱۴- پ ث ج: حذف شده.

۱۵- ب: حذف شده.

\* تته سخن در باب انک دو عمل یک  
کس را فرمایند و دو کس را یک عمل ندهند<sup>۱</sup>

بعد از ان گفت اکنون باید کی مردی را دو عمل فرمایند  
بلک<sup>۲</sup> هر مردی را عملی باشد \* تاهمه<sup>۳</sup> متصرفان با عمل باشند و  
همه<sup>۴</sup> عملها بارونق<sup>۵</sup> باشد و دو سه عمل یک<sup>۶</sup> عامل را \* مفرمای  
که<sup>۷</sup> عیش بر متصرفان تنگ شود و عیب جویان و صاحب  
طرفان<sup>۸</sup> گویند کی در مملکت ایشان<sup>۹</sup> مگر<sup>۱۰</sup> مرد نمائند است که<sup>۱۱</sup>  
مردی را دو شغل<sup>۱۲</sup> می فرمایند و بر بی کفایتی<sup>۱۳</sup> ما حمل کند  
و نیز چون دو شغل یک<sup>۱۴</sup> کس<sup>۱۵</sup> را فرمایند یکی از ان دو  
شغل نامضبوط مانند جهت انک یک مرد بدو شغل  
اهتمای چنانک باید نتواند نمود و دو مرد را<sup>۱۶</sup> نیز یک<sup>۱۷</sup>

\* ۱- ب: ج: از- تته- تا- ندهند- حذف شده، ت: تته- حذف شده

۲- پ: فرماید ۳- ث: یک ۴- ث: دو ۵- ب: یک که

۶- ت: حذف شده \* ۷- ب: حذف شده ۸- ج: بر وفق ۹- ث: که اگر

۱۰- ت: هر \* ۱۱- پ: مفرمائی که، ث: فرمایند ۱۲- پ: بر

۱۳- ت: حذف شده، ج: غرضان، در حاشیه همین نسخه- طرفان- افزوده شده

۱۴- آ: در حاشیه نوشته شده ۱۵- پ: ث: ج: حذف شده ۱۶- آ: حذف شده

۱۷- ب: حذف شده ۱۸- ت: حذف شده ۱۹- ت: حذف شده

۲۰- ت: کسی ۲۱- ب: حذف شده

۲۲- ج: ۱ ۲۳- پ: حذف شده

مشغل نباید فرمود چه ان عمل\* در میان دو عامل<sup>۱</sup> بی رونق  
 باشد و هر یک از ایشان اندیشد<sup>۲</sup> کی اگر من درین<sup>۳</sup> کار  
 سعی زیادت کنم و نگذارم که خللی بدان عاید گردد خداوندی  
 ۴۵ ت که مفوض آن<sup>۴</sup> عمل اوست<sup>۵</sup> پندارد که این رونق از سعی شریک  
 منست و مراد در ان مدخلی نه<sup>۶</sup> من چرا<sup>۷</sup> رنجی برم که بی منت  
 باشد و بنام دیگری<sup>۸</sup> برآید و اگر مفوض سبب خلل ان مشغل  
 پرسد هر یک ازین<sup>۹</sup> دو شریک<sup>۱۰</sup> تقصیر بد دیگری نسبت<sup>۱۱</sup>  
 کند<sup>۱۲</sup> و اگر بنظر تحقیق تا مل رود<sup>۱۳</sup> گناه از ایشان نباشد بلکه  
 از کسی<sup>۱۴</sup> باشد کی یک مشغل بدو کس فرماید<sup>۱۵</sup> یا دو مشغل  
 بیک کس و این معانی البته موجب خرابی مملکت گردد  
 یقین است که سخن<sup>۱۶</sup> دعاگوی دولتخواه که استنباط آن از  
 موارد خیرخواهی و مشارب صلاح اندیشیست درین ابواب<sup>۱۷</sup>

\* ۱- پ: دو عامل در میان، ب: در میان ان دو عامل، ج: میان دو عامل

۲- ث: اندیشند ۳- پ: در ان ۴- ب: پ: ث: ج: این

۵- ث: ج: است ۶- ث: نیست \* ۷- آ: چرا من

۸- ب: دیگر ۹- ج: از ان ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ت: نکند

۱۲- ج: در عا شیه - کند - نوشته شده ۱۳- ث: از ان

۱۴- ج: دیگر - افزوده شده ۱۵- ج: و - افزوده شده ۱۶- پ: معنی

۱۷- ت: حذف شده

۱۸- پ: ج: باب

موافق رای<sup>۱</sup> جهان آرای گردد<sup>۲</sup> و باستماع<sup>۳</sup> آن امور دین و  
 دولت<sup>\*</sup> انتظام یابد و قواعد ملک و ملت<sup>۴</sup> استحکام پذیرد  
 ان شاء الله تعالی<sup>۵</sup> دولت جاوید باد<sup>۶</sup>  
 \* نفع چهاردهم<sup>۷</sup> در رعایت جانب<sup>۸</sup> امهات و اظار<sup>۹</sup>  
 و اقارب و جمیع ملازمان از استادان  
 و سادات و قضاة و ائمه و علماء و  
 اکابر دین و ملک و امر و جماعت  
 متجند و لشکریان<sup>\*</sup>

- ۱- ج: آراء      ۲- ث: باشد      ۳- ب: با استعمال  
 \* ۴- ت: وقواعد ملک و ملت انتظام و، ب: درعایشه و ملت - نوشته شده  
 ۵- ت: حذف شده      \* ۶- ب: جهان بکام باد، پ: ث ج: حذف شده  
 \* ۷- ۲- ب: از - نفع چهاردهم - تا - لشکریان - حذف شده  
 ۸- رنخ - آب ت ث: نفع چهاردهم - با متن واحدی نوشته شده لیکن درنخ - پ، ج:  
 متن - نفع چهاردهم - موجود در - آب ت ث: حذف گردیده است.  
 درنخ - پ: نفع چهاردهم - مطابق با - نفع پانزدهم - موجود درنخ - آب ت ث - میباشد.  
 درنخ - پ: نفع پانزدهم - و درنخ - ج: نفع چهاردهم - مطابق با - نفع شانزدهم - درنخ ای  
 آب ت ث - میباشد. درنخ - پ: نفع شانزدهم - و درنخ - ج: نفع پانزدهم -  
 مطابق با - نفع هفدهم - موجود درنخ - آب ت ث - میباشد. نفع پانزدهم - موجود  
 درنخ - آب ت ث - درنخ - ج: حذف شده. درنخ - ج: چهاردهم - شکل - چهارم - نوشته شده.  
 ۹- ت: حذف شده. ۱۰- ث: اطنار

بعد از وظایف جانشیناری و روائت<sup>۱</sup> حق گزاری<sup>۲</sup> و  
احماد<sup>۳</sup> بر اوضاع پسندیده کرداری بر رای جهان ارای  
و فکر مشکل گشای زاده الله بکل<sup>۴</sup> شئی احاطه<sup>۵</sup> و علماً کما  
رزقه فی جمیع الاحوال کرماً و حلماً اعلام گردانیده می آید کی<sup>۶</sup>  
مهمات و اوجب<sup>۷</sup> مفترضات کی بنی نوع براتیان<sup>۸</sup> بدان  
اقبال نمایند رعایت جانب<sup>۹</sup> ما درانست و بعد از ایشان  
پدران و برادران و اقارب و عشایر و مصاحبان و غیرهم و لاحقاً  
بعد واحد<sup>۱۰</sup> تا بر مضمون حدیث صحیح صلوات الله علی  
قایله که در جواب ابوهریره<sup>۱۱</sup> رضی الله عنه فرمود در  
وقتی که ازو سوال کرد<sup>۱۲</sup> یا رسول الله<sup>۱۳</sup> من احق بحسن<sup>۱۴</sup>  
صحابتی<sup>۱۵</sup> قال امک<sup>۱۶</sup> ثم قال<sup>۱۷</sup> من قال امک<sup>۱۸</sup> ثم قال<sup>۱۹</sup> من  
قال امک<sup>۲۰</sup> ثم قال<sup>۲۱</sup> من قال ابوک و یروی<sup>۲۲</sup> من ابتر قال امک

- ۱- ث: روایت      ۲- ت: کزاری      ۳- ب: اجماد  
۴- ت: لکل      ۵- ث: واجب      ۶- ت: انیان  
۷- آ: حزن شد      ۸- آ: هنیره      ۹- ب: کردند، ت: کرد و گفت  
۱۰- ب: از یارسول الله - تا - ادناک (در ۲۸۸) - حذف شد      ۱۱- ت: حذف شد  
۱۲- ت: یحسن      ۱۳- آ: صحابتی، ت: صحاحی<sup>\*</sup>      ۱۴- ت: قال ثم، ث: ثم  
۱۵- ت: و قال ثم، ث: ثم      ۱۶- آ: ابوک  
۱۷- ت: و قال ثم، ث: ثم  
۱۸- آ: مروی

ثم امك ثم امك ثم اباك<sup>۱</sup> ثم ادناك ادناك مواظبت  
 نموده باشم<sup>۲</sup> یعنی می خواهم<sup>۳</sup> که باقامت خیری مشغول  
 شوم از حضرت رسالت صلوات الله علیه سوال میکنم  
 که احق انام بايصال این<sup>۴</sup> خیر که باشد فرمود که مادرت  
 باین<sup>۵</sup> عارفه از جمیع خلائق سزاوارترست<sup>۶</sup> و در نوبت<sup>۷</sup>  
 دوم سوال<sup>۸</sup> همان جواب فرمود و<sup>۹</sup> در نوبت سوم همان  
 و در وقت<sup>۱۰</sup> سوال چهارم فرمود<sup>۱۱</sup> بعد از مادر<sup>۱۲</sup> اجراء خیر در  
 حق پدر کن و بعد از پدر در حق اقارب و عشایر واحداً  
 بعد واحد<sup>۱۳</sup> و الاقرب فالاقرب و<sup>۱۴</sup> بهر ابن<sup>۱۵</sup> حکیم از پدر  
 خود روایت می کند و او از پدر خود که<sup>۱۶</sup> از مصطفی  
 صلی الله علیه و سلم سوال کردم و گفتم یا رسول الله من  
 ابر قال امك ثم<sup>۱۷</sup> قال امك ثم قال امك ثم قلت ومن<sup>۱۸</sup>

- 
- ۱-ت: ابوک ۲-ت: باشیم  
 ۳-ت: خواهیم ۴-ب: ت: ان ۵-آ: ماین، ب: ماس، ت: با این  
 \* ۶-آ: بالای سر نوشته شده ۷-ت: کرد - افزوده شده  
 ۸-آ: حذف شده ۹-ت: حذف شده ۱۰-ث: حذف شده  
 \* ۱۱-ب: بهتر از، ت: بهر بن، ث: بهر بن ۱۲-ث: گفت - افزوده شده  
 ۱۳-ب: از - یا رسول - تا - فالاقرب (ری. ۲۸۹) - حذف شده  
 ۱۴-ت: ث: من - افزوده شده ۱۵-ت: ث: من - افزوده شده  
 \* ۱۶-ت: ث: من، ث: قلت ثم من

۴۱ ث قال اباک ثم الاقرب فالاقرب و شک نیست که  
 احق انام باتیان بدین صنیعه و ملازمت برین<sup>۱</sup> حسنه  
 سلاطین اسلام و ولایة ازمه<sup>۲</sup> دین و ملک<sup>۳</sup> و احکام<sup>۴</sup> اندچه  
 ایشان با توفیق<sup>۵</sup> ربانی موفق و بتأیید یزدانی مویدند  
 و بکمال عقل و وفور عدل و شمول مکارم و عوارف و  
 ۴۲ آ صنوف مآثر و عوطف بنسبت با سایر خلائق کوی  
 ۴۶ ت رجحان و سباق از جمیع اقطار و افاق ربوده و قبول  
 مضمون نص قران مجید و فرقان حکیم<sup>۶</sup> عظم الله جلاله را که  
 \* الاقربون اولی بالمعروف<sup>۷</sup> قابل<sup>۸</sup> و استماع آن را لایق  
 چه بواطن ایشان مظاهر اسرار آیات بیناتست و خواطر  
 مستمع<sup>۹</sup> اوامر و نواهی حضرت رب الارضین و السموات<sup>۱۰</sup>  
 و اگر یکی را از ملوک عدل پرور و سلاطین فضل گستر  
 مادر بجوار رحمت<sup>۱۱</sup> ایزدی<sup>۱۲</sup> پیوسته باشد و نشو<sup>۱۳</sup> و نما<sup>۱۴</sup>

۱-ب: برآن. ت: بدان

۲-آ: ازمه. ب: ازمه، ت: ازمه، ث: ازمه

\* ۳-ت: حذف شد. ۴-ب: ت: بتوفیق ۵-ت: حصید

\* ۶-ب: حذف شد. ۷-آ: حذف شد. ۸-ت: استماع

۹-ت: و السموات ۱۰-آ: حذف شد.

۱۱-ت: ایزدی

\* ۱۲-ت: فیما

برعایت و محافظت و صیانت \* وکلاء<sup>۱</sup> ت  
 اظهار یافته و لبان تغذی<sup>۲</sup> از پستان ایشان مکیده و در  
 حصانت<sup>۳</sup> ایشان پروریده حکم ایشان حکم مادران باشد  
 و هر خیر و نیکی که با مادران کنند امثال آن با دایگان باید  
 کرد تا برعایت بعضی از حقوق ایشان قیام نموده باشند<sup>۴</sup>  
 و بعد از دایگان رعایت جمعی کی در وظیفه خدمت و ملازمت  
 بدیشان نزدیک باشند از لوازم بود تا از عهده حقوق  
 ایشان متفصی<sup>۵</sup> گردند و بعد از آنک \* بارضای این طوائف  
 از سر ارادتی تمام قیام نمایند و همه را راضی و خوشنود  
 گردانند برعایت جانب استادان که سبب حیات  
 روحانی بحقیقت ایشان اند مشغول گردند و تعظیم قدر و  
 تجلیل<sup>۶</sup> ذکر ایشان واجب دانند و بعد از آن دوستان و متعلقان  
 پدران را رعایت کنند چه رسول صلی الله علیه و سلم<sup>۷</sup> فرموده است

\* ۱- ت: مذن شده

۲- ب: اظهار - در زیر طر با خط مفایر - دایه - افزوده شده، ت: اظهار، ث: اظهار

۳- ب: تعذی، ت: عدی، ث: تغذی ۴- ت: خضانت

۵- ب: باشد ۶- ث: باشد \* ۷- ت: رعایت

۸- ب: تحویل، ت: تجیل، ث: تبجل

۹- ب: کرده

\* ۱- ب: مذن شده



\*من ابرّ البرّ صلة الرجل اهل و دّابیه<sup>۱</sup> یعنی نیکوتر  
 خیری و برّی که از مرد صادر شود آنست کی بدوستان<sup>۲</sup>  
 پدر خویش خیر و احسان کند<sup>۳</sup> و ایشان را بخود نزدیک  
 گرداند<sup>۴</sup> بعد از ان جماعت سادات و قضاة و ائمه و  
 علما را که وجود مبارک ایشان سبب رونق شعار دین  
 و موجب نظام مملکتست فکیف که در سرّ و ضرّاً و  
 شدت و رخا بوظیفه ملازمت قیام نموده باشند و سفرّاً  
 و حضرّاً مواطی اقدام ایشان اثار حوافر سمنان آسمان  
 فرسای بوده و از ارتکاب احوال<sup>۵</sup> و رکوب اخطار نیندیشیده  
 و بعد از ان امراء بزرگ و اعظم تازیکی و ترک را که<sup>۶</sup>  
 بدل راست و درون پاک<sup>۷</sup> و عقاید صافی<sup>۸</sup> و اعتقادات  
 سلیم در ملازمت طریقه<sup>۹</sup> جان سپاری واجب دانسته باشند و  
 بهر خدمت کی موسوم شده از مقابله<sup>۱۰</sup> اضداد و مقاتله<sup>۱۱</sup> اعدا و حسّاد  
 بذل ارواح و اموال و ابدان و اجساد<sup>۱۲</sup> مضایقت نموده و ترک

\*۱-ب: حذف شده ۲-ب ت ث: باد وستان

۳-ب: بکشد، ت: کنند ۴-ب ت: گردانند

۵-ث: رجاء ۶-ث: باشد ۷-ت: احوال

۸-آ ب: حذف شده \*۹-ث: حذف شده ۱۰-آ: در حاشیه نوشته شده

۱۱-ث: مقاتله ۱۲-ب ت: مقابله

۱۳-ث: احساد

\*اهل و اولاد<sup>۱</sup> کرده بعد از طاعت<sup>۲</sup> رب العالمین<sup>\*</sup> جل جلاله  
و فرمان<sup>۳</sup> سید المرسلین صلی الله علیه و سلم مطاوعت آن  
حضرت برخود واجب دانسته و نص<sup>\*</sup> اطیعوا الله و  
اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم<sup>۴</sup> را<sup>۵</sup> فرض عین و عین فرض  
دانسته<sup>۶</sup> و بعد از آن جماعت متجند<sup>۷</sup> و لشکریان<sup>۸</sup>  
بنیل<sup>\*</sup> عوارف و عوطف و ایصال<sup>۹</sup> جامگیات و وظایف  
اختصاص فرمودن تا<sup>۱۰</sup> در تحصیل مراضی آن حضرت  
بذل روح پیش ایشان آسانترین چیزی<sup>۱۱</sup> باشد و بحمد الله<sup>۱۲</sup>  
آفت<sup>۱۳</sup> و منه حضرت سلطان اسلام خدا<sup>\*</sup> ملکه<sup>۱۴</sup> و سلطنته و  
ثبت الی یوم النشور<sup>۱۵</sup> دعوته در مجموع این فضایل  
و ماثر کوی مسابقت از جمیع سلاطین امصار و ملوک<sup>۱۶</sup>  
آفاق و اقطار ربوده<sup>۱۷</sup> است و دانسته کی حق گزاری

\* ۱- آ: اولاد و اهل

۲- ت: طاعت حضرت، ث: اطاعت

\* ۳- ث: در حاشیه نوشته شده \* ۴- ب: حذف شده

۵- آ: حذف شده ۶- ت: داشته ۷- ب: حذف شده

\* ۸- ت: حذف شده ۹- ت: اسباب ۱۰- ت: حذف شده

۱۱- ت: از چیزی ۱۲- ب: و الحمد لله \* ۱۳- ب: ت: حذف شده

۱۴- آ: امصار ۱۵- ث: مکول

۱۶- ب: بوده

ت ۴۶  
۶-۴۳  
هر طایفه از طوایف مذکوره بر چه وجه می باید کرد اما  
چون داعی دولتخواه و مخلص بی اشتباه را محبت  
ان حضرت \* با گل<sup>۱</sup> دل معجون و مخمرست<sup>۲</sup> و خیرات  
دو جهانی جهت انحضرت می خواهد با ضروره بتذکار  
این معانی مزاحم<sup>۳</sup> مطالعه شریفه می گردد و این قضایا را  
که<sup>۴</sup> یحتمل<sup>۵</sup> بواسطه اشتغال با امور سلطنت و رعایت  
مصلح مملکت با ان نیفتد با یاد خاطر اشرف که جام جهان  
نمای بحقیقت عبارت از<sup>۶</sup> انست می دهد<sup>۷</sup> ان هذو تذکره  
فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً<sup>۸</sup> تا تصرف<sup>۹</sup> همت های  
فرتمشیت این معانی کی ذکر رفت واجب گردد  
بلک اشتغال بدان از جمله مفروضات تصور فرمایند چه  
باستماع این قضایا خلاق بسیار از اقا صی بلدان و امصار  
متوجه حضرت آسمان مقدار<sup>۱۰</sup> گردند و بعد از ان شکوه  
سلطنت و رونق کارخانه مملکت یکی در هزار باشد  
انچه دعاگوی دولتخواه را در خاطر آمد<sup>۱۱</sup> و اهم مهمات<sup>۱۲</sup>  
واو که وصایا و نضایح ترا دانست درین مکاتبه

\* ۱- آب: ماکل، ت: ماکل ۲- آث: محمرست ۳- آت: مزاحم

۴- آ: مدن شده ۵- آ: یحتمل، ب: یحتمل، ث: یحتمل که

\* ۶- ت: حذف شده \* ۷- ب: حذف شده ۸- ث: صرف

۹- ب: حذف شده ۱۰- ب: برفعت \* ۱۱- ث: حذف شده

\*بعض عرض<sup>۱</sup> رسانید و یقین است کی استماع آن بی غرض<sup>۲</sup>  
 فرمایند و باعتقاد محل قبول یابد دولت بدوام متصل<sup>۳</sup> باد  
 و حصول امداد مطالب دو جهانی متواصل ان شاء الله تعالی<sup>۴</sup>  
 \*نوع پانزدهم در تعیین خزانہ جهت واجبات  
 مستحقان از اداریات و انعامات  
 و صدقات و مراسم و معایش<sup>۵</sup> و وظایف  
 و جامکیات تا بقضا و موضعی دیگر محتاج  
 نشوند<sup>۵</sup>

بحضرت کیوان رفعت سلطانی کی بحقیقت سایه  
 مرحمت<sup>۶</sup> یزدانیست اعلام می رود که یکی از حکمتها الهی  
 تعالی شانہ و عظم سلطانه در تعیین سلاطین و تفویض<sup>۷</sup>  
 زمام مهام انام بقبضه<sup>۸</sup> اقتدار ایشان آنست کی لایزال  
 آپ<sup>۹</sup> مطامع<sup>۱۰</sup> انظار و مسامح افکار ایشان ایصال<sup>۱۱</sup> منافع بارباب  
 استحقاق و اصحاب افتقار باشد تا محتاجان امم و

\* ۱- ت: بعض ۲- ت: عرض ۳- ب: حذف شد ۴- آ: سه و لطفه - افزوده

\* ۵- ب: از - نوع پانزدهم - تا - نشوند - حذف شد، پ: نوع چهاردهم در تعیین

خزانہ جهت واجبات مستحقان تا بقضا محتاج نشوند ۶- ت: معاش

۷- ت: رحمت ۸- آ: ب: حذف شد

۹- آ: ب: بقبضه ۱۰- ت: مسامح

۱۱- ب: حذف شد

مستحقان اهل عالم از نواله نوال و فضاله افضال ایشان  
 باهنا مواید<sup>۱</sup> و اعذب موارد اختصاص یابند و کسری کی<sup>۲</sup> از  
 ۴۹ ب تصادم حوادث<sup>۳</sup> روزگار و تلاطم امواج افلاس و اعسار<sup>۴</sup> قرین حال  
 ایشان<sup>۵</sup> شده بدان منجبر گردد و بنام هریک و جمعی کی  
 امور معاش<sup>۶</sup> را وافی<sup>۷</sup> و اسباب انتعاش را کافی باشد مجری  
 و مقرر شود و ان مبلغ بنام ایشان ادراری مستمر و انعامی  
 مستقر و مرسومی مقرر و معیشتی مقتدر<sup>۸</sup> و جامگی<sup>۹</sup>  
 تمام و وظیفه مالا کلام<sup>۱۰</sup> و صدقه دایر و عارفه سایر<sup>۱۱</sup> باشد  
 و مجموع ملوک ماضی و سلاطین سالف تغذیه<sup>۱۲</sup> الله بغفرانه  
 و اسکنهم بجنانیح<sup>۱۳</sup> جنانه<sup>۱۴</sup> بتمهید این قواعد و بسط این مواید<sup>۱۵</sup>  
 قیام نموده اند و از اصل مال دیوانی و متوجهات سلطانی  
 ممالک خویش بنام هریک از سادات و قضاة و ایامه

۱- ث: مصایله ۲- ث: مواید ۳- پ: حذف شده

۴- ب پ ث: احداث ۵- آ: بالای سطر نوشته شده

۶- آ: اعتبار، ت: افتقار، ث: اعتبار ۷- ب: حالشان

۸- آ: منجیر، ب: منصر، ت: منجبر، ث: منجبر ۹- ت: حذف شده

۱۰- \* ۱- پ: از- و جامگی- تا- سایر- حذف شده ۱۱- ب ت ث: بلا کلام

۱۲- آ ت: بحاج، ب ت: بحاج، پ: بحاج

۱۳- ث: جنابه ۱۴- پ ت: قاعده

۱۵- ب پ: مانده، ث: مایده

و علما و مشایخ و صلحا و منقطعان و گوشه نشینان و فقرا  
و مستحقان ادارات مجری داشته اند<sup>۲</sup> و معایش<sup>۳</sup> بامضا  
رسانیده و جهت نواب و ملازمان مراسم و وظایف معین  
ت<sup>۴۲</sup> گردانیده و احراز سعادت ابد و کسب<sup>۴</sup> کرامت سرمد  
بدین واسطه کرده و ذکری جمیل بر روی روزگار باقی  
گذاشته استماع<sup>۵</sup> می رود که حضرت معالی سلطانی خلعت  
سلطنه و ابدت مملکت که مظهر<sup>۶</sup> حسنات و خیرات<sup>۷</sup>  
و مفیض<sup>۹</sup> و مظهر<sup>۸</sup> انواع مکارم و مبرات است اقتفاء<sup>۱۰</sup> آثار  
سلاطین فضل گستر و ملوک عدل پرور واجب دانسته  
برین شیمه حمیده استقرار و برین<sup>۱۱</sup> طریقه<sup>۱۲</sup> پسندیده  
استمراری نماید و از ابتداء جلوس بر سریر سلطنت  
و تخت پادشاهی و مملکت که<sup>۱۳</sup> بدوام ابدالاباد متصل<sup>۱۵</sup>

ت<sup>۴۷</sup>  
آ-۴۳  
پ<sup>۶۲</sup>

- ۱-ت: فقر ۲-پ: حزن شده
- ۳-پ: معاش ۴-ث: کرده
- ۵-پ: حزن شده ۶-پ: حزن شده
- ۷-پ: اعطی - افزوده شده ۸-آ: خیرات و حسنات
- ۹-ب: و مفیض، پ: حزن شده ۱۰-ب: حزن شده
- ۱۱-ب: اعضاء ۱۲-ب: بدین ۱۳-ب: مر
- ۱۴-پ: تا غایت وقت که مدت سه سال است
- ۱۵-ب: بالای سطر نوشته شده

باد و قومانات بسیار از اموال و متوجهات دیوانی و  
 املاک<sup>۱</sup> و مملکات سلطانی درین وجه استغراق<sup>۳</sup>  
 فرموده و محاوید انام را از سادات عظام و علماء  
 اسلام بادرار و انعام و مرسوم و معیشت  
 علی الدوام اختصاص و اقسام<sup>۴</sup> داده دین وقت  
 چنان نمودند که وجوهی از جمیع اموال بنام جمعی از مستحقان  
 بهر اسم و رسم که<sup>۵</sup> مجری می گردید و در دفاتر اثبات<sup>۶</sup> می یابید<sup>۹</sup>  
 بر تمغاوات<sup>۱۰</sup> حواله<sup>۱۱</sup> می کنند و تمغاچیان متعددی در ادای  
 ان وجوه بدوافع<sup>۱۲</sup> تقصیر<sup>۱۳</sup> و تنقیص<sup>۱۴</sup> و موانع تکلیر و  
 تنقیص<sup>۱۵</sup> تمسک می جویند و مشرب<sup>۱۶</sup> آن صنیه و مورد  
 ان عارفه را که در نازکتر<sup>۱۷</sup> محلی حلول کرده\* و در سزاوارترین  
 مقامی اقامت یافته<sup>۱۸</sup> من کل الوجوه مکرر و منقص<sup>۱۹</sup> می گردانند<sup>۲۰</sup>

- 
- ۱- ب: پ: پ: من شده ۲- ب: ممالک ۳- پ: استوائ، ث: استوائ  
 ۴- پ: پ: من شده ۵- ب: وجهی که ۶- آ: جمیع ۷- ث: من شده  
 ۸- آ: بالای سطر نوشته شده ۹- ب: ماند، ت: باید  
 ۱۰- ب: سمعوات ۱۱- ت: حواله ۱۲- ث: بالای سطر نوشته شده  
 ۱۳- ت: تقصیر ۱۴- ب: تنقیص، ت: تنقیص، ث: تنقص  
 ۱۵- پ: تنقیص، ث: تنقیص، ث: تنقیص ۱۶- ب: ان  
 ۱۷- ث: نازکترین ۱۸- پ: جلول ۱۹- پ: من شده\*  
 ۲۰- ت: منقص ۲۱- پ: گردانند

و از واجب هر مستحق<sup>۱</sup> که بضعف حال و قلت منال  
 مخصوص می باشد چهار دانک یا بیشتر تصرف می نمایند  
 و بعد از مطل و دفع تمام<sup>۲</sup> و تمادی شهر و ایام محقری  
 بار باب<sup>۳</sup> استحقاق می دهند و آن مستحقان را زحمت  
 طلب و تعب<sup>۴</sup> تردد اضعاف مضاعف می شود و از اجراء  
 ان عوارف پشیمان و از نیل ان صنایع بیزار  
 می گردند و هیچ آفریده این معنی را بمسامع شریفه  
 \*ملیت حبوراً و سروراً<sup>۵</sup> نمی رساند چرا باید کی و جوی<sup>۶</sup>  
 کی در دیوان<sup>۷</sup> بانعامات و ادارات<sup>۸</sup> و معایش و مرسومات  
 اطلاق کنند از مستحقان انصراف یابد و تمنا چیان ظالم  
 آپ متعدی تصرف کنند داعی دولتخواه چون بجوامع وجود  
 متعلق انتظام احوال ارکان دولت و اعوان حضرت  
 آپ و اهالی آن مملکتست بعرض چنین قضایا مزاحم مطالعه

۱-ث: مستحق ۲-ث: باشد ۳-پ: خذف شده ۴-ت: خذف شده

۵-پ: خذف شده ۶-ث: باراب ۷-ب: دهد

\* ۸-۸-پ: از-ان-تا-می گردند و-خذف شده

\* ۹-ث: تعب طلب و زحمت ۱۰-ث: التماس ۱۱-ت: معانی

\* ۱۲-ب پ ت: ملیت سروراً و حبوراً، ث: خذف شده

۱۳-ب پ ت: جوی \* ۱۴-ت: ادارات و انعامات

۱۵-ث: خذف شده



همایون می گردد و چون می داند کی صدق مخالفت و موافقت این دولتخواه بران حضرت پوشیده نیست اینچ از صوایب تذابیر که بتعاقب<sup>۱</sup> ایام و قوالی<sup>۲</sup> مشهور و اعوام<sup>۳</sup> معلوم شده بشرف<sup>\*</sup> انها<sup>۴</sup> می رساند داعی را اندیشه بران قرار گرفته که جهت واجبات مستحقان<sup>\*\*</sup> آزادرات و معایش و وظایف و مراسم و انعامات و صدقات و جامگیات بروجهی کی<sup>۵</sup> ذکر گرفته<sup>\*</sup> خزانه<sup>۶</sup> علی حده تعیین فرمایند و سه<sup>\*</sup> معتمد امین<sup>۷</sup> را کی یکی خازن و دوم مشرف و سوم ناظر باشد بر سر آن دارند و مجموع<sup>\*</sup> اموال ان تمغاً را<sup>\*</sup> که در وجه مستحقان باشد در جمع ایشان بندند تا ایشان<sup>۸</sup> بمحصلان خود بتحصیل رسانند و بروات اصحاب واجبات را<sup>\*</sup> بروجه مذکور<sup>۹</sup> نواب دیوان برایشان نویسند<sup>۱۰</sup>

۱-ب: حذف شده، پ: ث: بمرو، ت: بتواتر ۲-پ: ث: بکرو

۳-ت: مشهور و - افزوده شده \* ۴-پ: ث: بجز عرض

\* ۵-۵-ت: از- جهت - تا- رفته - حذف شده

\* ۶-۶-پ: اسامی ایشان \* ۷-پ: خواننده

\* ۸-ب: پ: ث: امین معتمد ۹-پ: دارد

\* ۱۰-ت: احوال ان تمغا، ث: اموال تمغا و ای، پ: اموال تمغا و اب

\* ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ب: آن نشا \* ۱۳-پ: از مراسم و

وظایف و انعامات و معایش و ادوات و غیران ۱۴-ب: نوسد

و مرسوی وافی کافی جهت<sup>۱</sup> ایشان<sup>۲</sup> تعیین کنند<sup>۳</sup> و موجب<sup>۴</sup> بستانند  
 کی اگر از واجبات هر کس توقی<sup>۵</sup> داشته باشند در گناه  
 آیند تا ایشان ان وجوه را<sup>۶</sup> بقسطی کی از دیوان معین<sup>۷</sup> گردانند<sup>۸</sup>  
 و بمیعادی کی مقرر کنند<sup>۹</sup> بی هیچ نقصان بمستحقان  
 جواب<sup>۱۰</sup> گویند<sup>۱۱</sup> و از تمناچیان نیز<sup>۱۲</sup> موجب<sup>۱۳</sup> بستانند<sup>۱۴</sup> کی در  
 رسانیدن وجوه واجبات مستحقان بمستحقان<sup>۱۵</sup> مذکور  
 بی هیچ عذر و شلتاق تمسک نجویند و موقوف ندارند و یکدنگ  
 ۲-۴۴ زر قاصرو منکسر نگردانند و الا در گناه آیند تا جماعت  
 مستحقان<sup>۱۶</sup> مرفه الحال<sup>۱۷</sup> و فارغ البال<sup>۱۸</sup> بوظایف<sup>۱۹</sup> طاعات<sup>۲۰</sup>  
 و عبادات و رواتب<sup>۲۱</sup> خدمات خود<sup>۲۲</sup> مشغول شده در دعای  
 دولت افزایند و این معنی از تدبیرات<sup>۲۳</sup> صاحب سعید

- 
- ۱-ت: حذف شده      ۲-ت: رانین - افزوده شده      ۳-پ: فرمایند  
 ۴-ب: توقع      ۵-ب: حذف شده، ت: راکه  
 ۶-ث: نفض      ۷-ب: کرد اسده، پ: کنند  
 ۸-پ: کردند      ۹-ت: می - افزوده شده  
 ۱۰-پ: از - و از - تا - مستحقان - حذف شده و بجای ان - و ایشان - افزوده شده  
 ۱۱-ب: ان      ۱۲-ت: حذف شده      ۱۳-آ: موجب  
 ۱۴-ت: حذف شده      ۱۵-ت: بمستحقان      ۱۶-ب: بی هیچ  
 ۱۷-پ: حذف شده      ۱۸-پ: حذف شده و بجای ان - و - افزوده شده  
 ۱۹-ب: حذف شده      ۲۰-ت: تدبیر

وزیر شهید خواجه \* غیاث الحق و الدین<sup>۱</sup> امیر محمد رشیدی<sup>۲</sup>  
 پ ۶۳ طاب ثراه \* و جعل الجنة مشواه<sup>۳</sup> و نایب او مرتضی  
 سعید<sup>۴</sup> مولانا شمس الدین محمد النظام الحسینی<sup>۵</sup>  
 الیزدی رحمه الله تعالی<sup>۶</sup> استفادست چه در  
 روزگار ایشان مجموع ادراکات<sup>۷</sup> بنی کلفت<sup>۸</sup> تعب و مشقت  
 طلب<sup>۹</sup> در هر سه ماه از دست معتمدان ایشان<sup>۱۰</sup> بمستحقان  
 می رسید<sup>۱۱</sup> و انعامات و صدقات خود از خزانه<sup>۱۲</sup> نقدی دادند<sup>۱۳</sup> و بهیچ  
 حواله محتاج نمی گردانیدند<sup>۱۴</sup> و مرسومات<sup>۱۵</sup> کتاب دیوان نیز نقد  
 می رسید<sup>۱۶</sup> جز اهم الله خیراً<sup>۱۷</sup> داعی دولتخواه این معانی از غایت  
 اخلاص بمسامع شریفه اسمعها الله المسار و المعایب رسانید<sup>۱۸</sup> و  
 یقین است کی چون بنظر صایب<sup>۱۹</sup> درین معنی<sup>۲۰</sup> قائل

- 
- \* ۱- پ: غیاث الدین ۲- ب: حذف شده، ت: رشید \* ۳- ث: حذف شده  
 ۴- ث: مغفور - افزوده شده ۵- پ: محمد بن ۶- پ: حذف شده  
 ۷- ت: حذف شده ۸- پ: واجبات ۹- ب: بکلف، پ: کلفت و  
 \* ۱۰- پ: حذف شده، ث: در هر سه ماه \* ۱۱- ۱۱- پ: از - و انعامات  
 - تا - می رسید - حذف شده ۱۲- ت: کلمه - می رسید - بصورت می دادند - نوشته شده  
 ۱۳- ث: خزینه \* ۱۴- ۱۳- ث: حذف شده  
 ۱۵- ت: کلمه - نمی گردانیدند - بصورت - نمی شد - نوشته شده  
 ۱۶- ت: مرسوم ۱۷- پ: معنی ۱۸- پ: حذف شده  
 ۱۹- پ: و المعایب، ت: و المعای ۲۰- ت: معانی

فرمایند امارات دولتی و علامات خیراندیشی مشاهد و  
 معاین گردد ان شاء الله العزیز\* جهان بکام باد<sup>۱</sup>  
 \*نوع شانزیسم<sup>۲</sup> در منع تصرف املاک مردم بغیر حق<sup>۳</sup>  
 بعد از بذل جهد در وظایف دوستداری و شرط و وسع  
 در بیان شرایط شهریاری بمحل انها رسانیده میاید کی  
 پیش ازین ملاک این مملکت را که اکنون بتملک و  
 تصرف ان حضرت مشرفست قاعده چنان بوده که لایزال  
 باستکشاف احوال متولان و مستظهران مشغول بودند و بهر  
 بهانه ایشان را گرفته محبوس کردند و املاک و اسباب  
 ایشان را خاص دیوان گردانیدند<sup>۴</sup> و ان بیچارگان را  
 ۵. بضعبتترین حوالتی<sup>۵</sup> از پیش برداشتند و مملکات  
 و متصرفات ایشان را بنوکران خود دادند<sup>۶</sup> و ورثه  
 ملاک محروم<sup>۷</sup> و مستحق<sup>۸</sup> در بیدای حیرت سرگردان و  
 بحکم<sup>۹</sup> اولوالامر<sup>۱۰</sup> ظالم جمعی نامستحق متصرف املاک و حقوق

\* ۱- آ: حذف شده.      \* ۲- ب: حذف شده.

۳- پ: پانزدهم، ج: چهارم      ۴- پ: پ: ان

۵- پ: کردند      ۶- پ: ت: ج: حالی

۷- ت: حذف شده      ۸- ج: و- افزوده شده.

\* ۹- ت: حذف شده.

\* ۱۰- ب: ت: اولوالامر، ج: امر اولوالامر

ایشان<sup>۱</sup>\* و حال آنک اگر یکی<sup>۲</sup> از ورثه با تلافی نفس  
 مورث<sup>۳</sup> قیام نماید شرعاً از استیفاء حصه میراثی که  
 پ<sup>۴</sup> بدو رسیدی محروم شود<sup>۵</sup> درین صورت حاکم<sup>۶</sup> ظالم کی  
 قصد از هاق روح مظلوم کرد و ارث حقیقی و متصرف  
 املاک و متروکات او می شد و تا این غایت بر  
 مناقضه حق اقدام می نمود<sup>۷</sup> و لایزال داعی مخلص را از  
 استماع این حالات خاطر پریشان و ضمیر متوزع بودی و  
 بسبب<sup>۸</sup> آنک در آن اولوالامر<sup>۹</sup> قابلیت استماع نصایح  
 نداشتی ذکر این معنی بمکاتبت و مراسلت مصلحت  
 ندیدی چون ایام ظلم<sup>۱۰</sup> او بسبب<sup>۱۱</sup> تواتر<sup>۱۲</sup> نفرینهای مظلومان  
 و بیچارگان سپری<sup>۱۳</sup> شد و خامت عاقبت ظلم<sup>۱۴</sup> بوضوح

۱- ت: کشتندی. افزوده شده. ۲\*-۲-ج: از. و حال. تا. می نمود. حذف شده.

۳- آب ت: حذف شده. ۴- ب: مشورت. ۵- ت: و. افزوده شده.

۶- ت: که حاکم، ث: حذف شده. ۷- آب: حذف شده.

۸- ب: سبب. ۹- ب ت ث ج: اولوالامر.

۱۰- ب: نداشتی، ت: نداشتی. ۱۱- ج: ظلمه.

۱۲- آب ت: حذف شده.

۱۳- ت: بتواتر.

۱۴\*- پ ج: حذف شده.

۱۵- ث: حذف شده.

انجامید و صدق سخن قایل<sup>۱</sup> فاضل<sup>۲</sup> بظهور پیوست<sup>۳</sup>  
 از رعیت<sup>۴</sup> شهی که<sup>۵</sup> مایه ربود

بن دیوار کند و بام اندود  
 و بفضل<sup>۶</sup> باری تعالی شانه و تعظم<sup>۷</sup> سلطانه امور آن مملکت  
 بر<sup>۸</sup> معدلت جبلی و نصفت ذاتی شهر یاری قرار گرفت  
 و این<sup>۹</sup> مخلص با<sup>۱۰</sup> حضرت رب العالمین جل جلاله و عم فواله  
 عهد کرده و بموکدات اقسام و ایمان موکد گردانیده که  
 تا<sup>۱۱</sup> در عمر مهلتی باشد اینچ<sup>۱۲</sup> منوط بخیرخواهی و صلاح اندیشی  
 احوال مملکت و نیکنای امرا و وزرا و ارکان دولت و  
 ۴۸ ت سایر برایا داند قطعاً<sup>۱۳</sup> منغی ندارد و بهر نوع که تواند بمسامع  
 شریفه ملینت حبوراً و سروراً رساند تا چون معلومست  
 ۴۳ ث کی ظلم را<sup>۱۴</sup> و خامت عاقبت از لوازمست اشارت  
 ۴۴ آ-۲ مطاع بارکان دولت نفاذ یابد که بهیچ بهانه مزاحم  
 و متعرض ارباب اموال<sup>۱۵</sup> و اصحاب املاک<sup>۱۶</sup> نگردند چه

- ۱- پ ت ج: قابل، ث: قابل \* ۲- ج: مؤیندا کشت  
 ۳- پ ت ث: شعر- افزوده شده \* ۴- ب: که شهی ۵- ب: فضل  
 ۶- ج: ربانی ۷- پ ج: تمجد ۸- ج: حذف شده  
 ۹- ت: مقتضای- افزوده شده ۱۰- ت: قران ۱۱- ب: ان  
 ۱۲- آب: را، ج: را با ۱۳- ت: اگر ۱۴- پ: ان  
 ۱۵- ب: قطعا و قطعا ۱۶- پ: حذف شده \* ۱۷- ب: حذف شده

آبادانی ممالک از<sup>۱</sup> ایشانست و بر موجب<sup>\*</sup> لولا الاغنیاء  
 لهلك الفقراء<sup>۲</sup> وجود ایشان سبب حیوة فقرا و  
 پ ۶۴ ضعفا و<sup>۳</sup> قطعا بتقریض و تصریح بر ایفائی<sup>۴</sup> و بدگویی<sup>۵</sup> ایشان  
 اقدام ننمایند و ضمیر منیر بندگی حضرت را با ایشان متغیر  
 نکرد اند<sup>۶</sup> و بطمع<sup>۷</sup> مال<sup>۸</sup> و اموال<sup>۹</sup> قصد<sup>\*</sup> جان و خان و مان  
 ایشان نکنند<sup>۱۰</sup> چه<sup>۱۱</sup> نکایت<sup>\*</sup> این معافی<sup>۱۲</sup> بی نهایتست و اگر  
 در بیان<sup>۱۳</sup> مضرت آن<sup>۱۴</sup> شروع رود نه این ضعیف که<sup>۱۵</sup> بصدد  
 این تقریرست<sup>۱۶</sup> از دل رخصت یابد که دران خوضی<sup>۱۷</sup> نماید و  
 نه<sup>۱۸</sup> هیچ آفریده را<sup>۱۹</sup> قوت و قدرت شنیدن باشد بنزدیک  
 حکما و عقلا جهان مملکت چون درختی بارور و<sup>۲۰</sup> سایه  
 گسترست که<sup>۲۱</sup> چندانکه ان درخت را از مشارع معدلت

۱- پ: حذف شده ۲- ب: حذف شده ۳- پ: حذف شده

۴- ب: امانی، پ: ایفائی، ت: ایفائی ۵- ج: تذکرئی \*

۶- آ: نکردانید، ب: نکرداند، پ: ت: نکرداند

\* ۷- ۲- پ: از- و بطمع- تا- نکنند- حذف شده ۸- ت: طمع

۹- ث ج: املاک ۱۰- ت: املاک و ۱۱- ب: حذف شده \*

۱۲- ب: حذف شده ۱۳- ب: ایشان، ت: ان معافی، ج: این معفی \*

۱۴- آب ت: میان ۱۵- ب: این، ث: حذف شده ۱۶- ث: حذف شده

۱۷- پ: تقریرست، ت: تقریرست، ۱۸- ت: حوضی ۱۹- ت: به

۲۰- ب: حذف شده ۲۱- ت: حذف شده ۲۲- ت: حذف شده

و مشارب نصف آب دهند و سیراب گردانند روز  
 بروز از<sup>۱</sup> استیفاء ثمرات<sup>۲</sup> آن فواید و منافع یابند و قوی  
 که میوه بایشان<sup>۳</sup> نرسد \* از نشستن<sup>۴</sup> در سایه درخت خود<sup>۵</sup>  
 محروم نمایند و اگر و العیاذ بالله این درخت را آب ندهند  
 هر اینه خشک شود نه میوه بار آرد<sup>۶</sup> و نه سایه گستراند  
 ج ۲۳ و جز بر کندن و سوختن یا بمنشار<sup>۷</sup> و تیسه بریدن  
 به ب کاری دیگر<sup>۸</sup> را نشاید \* و معلوم باد که<sup>۹</sup> پادشاهان<sup>۱۰</sup> و لشکریان  
 دو نوعست<sup>۱۱</sup> لشکر ظاهر و آن جمعی امرا و لشکریان اند که  
 از پادشاه مرسوم و جامگی یا در عوض آن اقطاع می ستانند  
 تا مملکت را از<sup>۱۲</sup> تعرض یاغیان و مخالفان صیانت کنند و  
 جمعی دیگر لشکریان باطنند که قدرت امرا و قوت متجده<sup>۱۳</sup>  
 ندارند بنا بر آنکه از معدلت پادشاه<sup>۱۴</sup> مرفه الحال می<sup>۱۵</sup> باشند

- 
- ۱- آب ت: در ۲- پ ت ج: میوه  
 ۳- پ: بایشان ۴- ج: حذف شده ۵- ج: حذف شده  
 ۶- ج: آورد ۷- ب: بمنشار ، ت: بمنشار  
 ۸- آ: کار ۹- ب: دگر ۱۰- پ ج: حذف شده  
 ۱۱- ب: نادشاهی ۱۲- ب: فوج اول - افزوده شده ، پ ت ج: یکی - افزوده شده  
 ۱۳- آب: حذف شده ۱۴- پ: او - افزوده شده ۱۵- پ: حذف شده  
 ۱۶- ب: متجده ۱۷- پ: حذف شده  
 ۱۸- ت: حذف شده



یا بادراک معدلت امیدوارند<sup>۱</sup> و دلها<sup>۲</sup> در استقامت دولت  
 و استقامت امور مملکت او بسته می دارند و  
 شب و روز بتضرع و ابتهال از حضرت ذی الجلال<sup>۴</sup>  
 دوام ایام سلطنت او را سوال می کنند و حق  
 تعالی دعا<sup>۵</sup>ی ایشان را باستجابت<sup>۶</sup> مقرون می گرداند  
 و چون از سر اخلاص و نیاز می آید پادشاه را امتداد  
 مدت<sup>۷</sup> می بخشد\* که ان زمان نبود در ره دعا پرده<sup>۸</sup> اکنون  
 رای<sup>۹</sup> همایون بنظر پادشاهانه و بصیرت خسروانه  
 تامل فرماید<sup>۱۰</sup> و المومن<sup>۱۱</sup> بنظر بنور الله<sup>۱۲</sup> که لشکر ظاهر در<sup>۱۳</sup>  
 امور سلطنت و مملکت تاثیر بیشتر دارند یا لشکر باطن  
 و چون معلوم شود که تاثیر لشکر ظاهر بولایت و مملکت  
 عاید می گردد<sup>۱۴</sup> و یحتمل که احیاناً بوهن و فقر مودی شود<sup>۱۵</sup>  
 و تاثیر لشکر باطن بنفس مبارک بزدگی حضرت و امتداد<sup>۱۶</sup>  
 مدت<sup>۱۷</sup> اشرف<sup>۱۸</sup> او<sup>۱۹</sup> بی هیچ شبهت<sup>۲۰</sup> سرایت می کند

۱-ت: دارند ۲-پ ت ث ج: حذف شده ۳-ج: حذف شده ۴-پ ج: ذو

۵-ب: ناحایت ۶-آ: بلاای طرز نشسته، پ: مدد ۷-پ ج: حذف شده ۸-ث: راه

۹-ب: فرماید\* ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-ب: را ۱۳-آ: ت: با، ب: با

\* ۱۴-ج: از- و یحتمل- تا- شود- حذف شده، پ: و یحتمل که احیاناً بوهن و فقر سرایت کند

۱۵-پ ت ج: بامتداد ۱۶-پ ت ج: حیات- افزوده شده ۱۷-ج: شریفه

\* ۱۸-ب: بهیچ مشهت، پ: بی و هن و فقر، ج: حذف شده

\* و اجابت دعای ایشان درین صورت محقق است  
 لقوله تعالى ادعونی استجب لکم\* پس هر آینه تاثیر لشکر  
 باطن بیشتر و بهتر باشد<sup>۱</sup> در اخبار سلطان ملک شاه طاب  
 ثراه<sup>۲</sup> مسطورست که روزی با خواجه نظام الملک طوسی  
 علیه الرحمة گفت که اصناف مردم بتخصیص پادشاهانه<sup>۳</sup>  
 از روزی که بمال و مکنات احتیاج افتد چاره نیست  
 مرا اندیشه چنانست که مالی جهت ایام حاجت بتوسپارم  
 و تو<sup>۴</sup> در انما و ازدیاد آن سعی بلیغ بجای آری بروجهی  
 که منافع آن بر بهترین وجهی<sup>۵</sup> عاید گردد و مالی وافر  
 بخواجه سپرد خواجه نظام الملک فقرا و محتاجان اصفهان  
 را که این بحث انجا بود طلب داشت و مجموع ان اموال را

آ-۴۵  
ت ۴۸

\* ۱-۱ ج: از- و اجابت- تا- کم- حذف شده، ب: ادعونی استجب لکم- حذف شده

۲-ت: بکوله ۳-پ: تع ۴-پ: پ: ج: این- افزوده شده

۵-آ: بالای طرز اثر شده، پ: پ: ج: حذف شده

۶-آ: باشد و، ب: حذف شده ۷-ت: سعید- افزوده شده

۸-ث: مشواه ۹-پ: پ: ج: حذف شده

\* ۱۰-ب: رحمه الله علیه، پ: ج: را علیه الرحمة، ت: رحمه الله

۱۱-ب: بادشاهانه، پ: پ: ج: بادشاهان را، ت: بادشاهان

\* ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب: بوجهی

۱۴-ت: حذف شده

۴۲ ث با ایشان بقرض داد و از هر یک حقی سست که<sup>۲</sup> میعاد  
 \* اجل ان قرض اجل سلطان باشد و تمامت ان مال را  
 بدين طريق متفرق گردانید جمعی از اصحاب اعراض  
 ۶۵ پ صورت حال بسلطان<sup>۳</sup> باز نمودند سلطان خواهه را  
 طلب فرمود و از کیفیت ان معاملات استخبار کرد  
 و حجتها، معاملان<sup>۴</sup> طلب داشت چون میعاد اجل<sup>۵</sup>  
 حجت اجل سلطان بود حکمت<sup>۶</sup> آن را از خواهه سوال  
 فرمود خواهه گفت این معاملات با این مستحقان و درویشان<sup>۷</sup>  
 بمیعاد اجل سلطان جهت<sup>۸</sup> ان کرده ام<sup>۹</sup> که ایشان چون دانند  
 که اداء این وجه موقوف اجل سلطانست از حضرت  
 رب العالمین بتضرع و زاری<sup>۱۰</sup> دوام عمر و بقای دولت  
 سلطان سوال کنند<sup>۱۱</sup> و چون در چنین ماده<sup>۱۲</sup> خیری<sup>۱۳</sup> باشد  
 ۴۳ ج که تعمیم نعمت آن بذکر حاجت نیست هر آینه مستجاب

۱- ب پ ث : بایشان ، ت : بدیشان ۲- ب : حذف شده

\* ۳- ت : حذف شده ۴- ب : نهاد ، ت : بود

\* ۵- ت : دین طریق ۶- پ ج : حال را ۷- ت : عرض - افزوده شده

۸- پ : معاملات ۹- ت : حذف شده ۱۰- آب پ : حذف شده

۱۱- ب : حذف شده ۱۲- ج : بهجت ۱۳- ب : کردم

۱۴- ب : اسهال ۱۵- ج : کند ۱۶- ب : ماند

۱۷- ب : حیر ، پ : چیزی

گردد و سلطان را هم مملکت باشد و هم عمر دراز و بدین  
 مقدار مال که من بدیشان<sup>۲</sup> داده‌ام<sup>۳</sup> سلطان درویش نشود  
 و در اموال<sup>۴</sup> خزانه تفاوتی<sup>۵</sup> زیادت پدید نیاید و عوض  
 ۵۱ ب از جای دیگر توان بر<sup>۶</sup> انگیخت سلطان را<sup>۷</sup> آن<sup>۸</sup> تدبیر<sup>۹</sup> خواهی  
 که جهت بقای عمر و ثبات مملکت و سلطنت او بود  
 بغایت پسندیده<sup>۱۰</sup> آمد و آن اموال<sup>۱۱</sup> که<sup>۱۲</sup> چنین گویند<sup>۱۳</sup> که مبلغ  
 ۱۴ صد و پنجاه هزار دینار بود<sup>۱۵</sup> بدان مستحقان بخشید  
 رحمهم<sup>۱۶</sup> الله تعالی<sup>۱۷</sup> دعاگوی دولتخواه نیز اگر<sup>۱۸</sup> بر عرض<sup>۱۹</sup> این نوع  
 قضایا اقدام<sup>۲۰</sup> می نماید<sup>۲۱</sup> نظر کلی بر دوام دولت و بقای مملکت  
 آن حضرت دارد<sup>۲۲</sup> و آن<sup>۲۳</sup> دعاء المخلصین<sup>۲۴</sup> مجاب<sup>۲۵</sup> جهان بکام باد

- 
- ۱- پ: دران      ۲- آ: بدایشان      ۳- ب: دادم  
 ۴- آ: احوال، ث: اموال و      ۵- ب: بکند - افزوده شده  
 ۶- ج: حذف شده      ۷- ج: حذف شده      ۸- پ: ت ث ج: این  
 ۹- پ: ت ج: از - افزوده شده      ۱۰- آ: ج: حذف شده      ۱۱- ث: خوش  
 ۱۲- ۱۲\* - پ: ج: از - که چنین - تا - بود - حذف شده  
 ۱۳- ت: حذف شده      ۱۴- ب: بکشد      ۱۵- ث: ان - افزوده شده  
 ۱۶- ب: محه      ۱۷- آ: جم      ۱۸- ت: حذف شده  
 ۱۹- ج: در عوض      ۲۰- آ: حذف شده  
 ۲۱- ج: فآت، ب: و آن  
 ۲۲- ب: مستجاب

\*<sup>۱</sup> نفع هفدهم در منع مکسب زرو سایر بدعتها  
کی متغلبان<sup>۲</sup> احداث کرده اند<sup>۱\*</sup>

بعد از تدبیر ترفیه بندگان حضرت الهی که بحقیقت  
پ<sup>۵</sup> صلاح اندیشی ممالک<sup>۴</sup> پادشاهیست بر ضمیر منیر لازال  
نیوا<sup>۳</sup> و منورا<sup>۳</sup> روشن گردانیده می آید که<sup>۷</sup> شمول حکمت  
ربانی در تفویض مصالح<sup>\*</sup> عباد و بلاد<sup>۵</sup> بقبضه  
قدرت پادشاهان عادل آنست که بکلیات و  
جزویات مصالح بندگان خدای تعالی<sup>۹</sup> که متکفل<sup>\*</sup> اعبا  
و متحمل<sup>۱۱</sup> افعال ایشان شده اند رسند و هر قضیه را که موجب  
افزعاج خاطر<sup>\*</sup> و سبب<sup>۱۲</sup> تکرر اوقات و فساد احوال  
ایشان باشد باصلاح آرند و جمعی که در تحت<sup>۱۵</sup> رعایت  
سلاطین باشند سه<sup>۱۶</sup> طایفه اند اغنیا و متوسط حالان و فقرا<sup>۱۸</sup>

\*<sup>۱</sup> -<sup>۱</sup> ب: از - نفع هفدهم - تا - کرده اند - حذف شده، پ ج: نفع شانزدهم (ج):

پانزدهم) در منع مکسب زرو و کیالی و دلالی زکال منع محتسبان از تصرفات بیراه

۲- ث: متعدیان ۳- ت: حذف شده ۴- ب: حذف شده

۵- پ: حذف شده ۶- ت: چون - افزوده شده ۷- ت: بلاد و عباد

۸- ث: بادشاه ۹- ج: قح ۱۰- ت: حذف شده

\*<sup>۱۱</sup> -<sup>۱۱</sup> ب: اعمال، پ: اعباد و محمل، ث: اعبا و محمل ۱۲- ت: رسید

\*<sup>۱۳</sup> -<sup>۱۳</sup> ج: اوست ۱۴- ج: او رند ۱۵- آ: تحت و، ت: حذف شده

۱۶- آ ب: حذف شده ۱۷- ب: حال ۱۸- آ: اند - افزوده شده

اما اغنیارا باید که رعایت بروجهی کند که از مزاحمت<sup>۲</sup>  
 ظلمه و متعديان<sup>۳</sup> بسبب توقعات<sup>۴</sup> فاسد<sup>۵</sup> که از<sup>۶\*</sup> اموال<sup>۷\*</sup>  
 ایشان داشته<sup>۸\*</sup> باشند مصون و محروس گردند و بتعمیر  
 اموال و تعمیر املاک خود بفراغت<sup>۹\*</sup> مشغول توانند بود<sup>۱۰\*</sup> تا<sup>۱۱\*</sup>  
 متوجهات دیوانی و واجبات سلطانی معاملات ایشان<sup>۱۲</sup>  
 ۴۵- بخزانہ رسد<sup>۱۳\*</sup> و اما متوسط حالان را بر وضعی صیانت  
 کند که بران<sup>۱۴</sup> توسط حال باقی مانند<sup>۱۵</sup> بلکه ازان مرتبت  
 نیز ترقی یابند و بمصالح معاش و معاملات بسهولت قیام  
 توانند نمود و اما جانب فقرا<sup>۱۶\*</sup> وضعفا<sup>۱۷\*</sup> را<sup>۱۸\*</sup> که نازکترین طوائف  
 ۴۹- اند بصنعتی<sup>۱۹</sup> مرعی دارند که بپیچ حال<sup>۲۰</sup> خللی باحوال ایشان

- 
- ۱- آ: کند ۲- ث: مزاحمه ۳- ب: متعلنان ۴- ث: توقعیات  
 ۵- ت: فاسد ۶- ۶- پ: ج: در اموال ایشان کرده  
 ۷- ۷- ت: از- اموال ایشان- تا- توانند بود تا- حذف شده  
 ۸- پ: خاطر- افزوده شده ۹- ۹- ث: از- تا متوجهات- تا- رسد- در حاشیه نوشته شده  
 ۱۰- پ: ث: ج: با سانی  
 ۱۱- ت: بدان ۱۲- ج: ماند  
 ۱۳- ب: نماید ۱۴- ت: ج: ضعفا و فقرا  
 ۱۵- ب: نیر- افزوده شده  
 ۱۶- ب: بصعتی، پ: بصعتی، ث: بصیغتی، ج: بصیغتی  
 ۱۷- آ: ب: ت: حذف شده

عاید نگردد<sup>۱</sup> چه اگر والعیاذ بالله فقیر ضعیف حال<sup>\*</sup> باختلال  
 احوال ابتلاً<sup>۲</sup> یابد و از تدبیر معاش عاجز شود عنقریب  
 وضع او<sup>۳</sup> بانقلاع و استیصال سرایت کند چنانک ازو  
 اثر نماند و از طوایف سه گانه یک<sup>۴</sup> طایفه بسبب<sup>۵</sup>  
 حی<sup>۶</sup> اهتمای<sup>\*</sup> باحوال ایشان بکلی<sup>۷</sup> مندرس و معدوم  
 ۴۴ ث گردند و روا نباشد و از وقوع این معنی شینی تمام بسلطنت  
 ۲۴ ج راه یابد و<sup>\*</sup> ضعف این<sup>۸</sup> طایفه را<sup>۹</sup> اسباب بسیارست  
 ۶۶ پ<sup>\*</sup> و از انجمله یکی کی افحش قضایاست آنست کی<sup>۱۰</sup> چون  
 ایشان<sup>۱۱</sup> بر تدبیر<sup>۱۲</sup> معاش قادر نباشند ضرورت حال ایشان را  
 بر<sup>۱۳</sup> استقراضی که چند روز<sup>\*</sup> خود را بمدد آن<sup>۱۴</sup> از<sup>۱۵</sup>  
 گرسنگی و برهنگی خلاص دهند<sup>۱۶</sup> باعث گردد و جمعی<sup>۱۷</sup>  
 که زر بقرض می دهند مکسبهای گران بر سر می برند<sup>۱۸</sup> و  
 درویش چون زر<sup>۱۹</sup> بمکسب قرض کرد جهت نفقه عیال خواهد<sup>۲۰</sup>

۱- ج: گردد<sup>\*</sup> ۲- پ: خلی باحوال او راه، ت: شود باخلال احوال ابتلاً

۳- پ: حذف شده ۴- پ: یکی ۵- پ: ج: حذف شده

۶- پ: ج: بی<sup>\*</sup> ۷- پ: ج: بندگی حضرت<sup>\*</sup> ۸- ت: حذف شده

۹- پ: حذف شده ۱۰- پ: ت: ج: اول آنک ۱۱- پ: ایشان را

۱۲- ب: بدر ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- آ: بمدد آن خود را<sup>\*</sup>

۱۵- ت: اگر ۱۶- ب: دهد ۱۷- آ: بعضی را

۱۸- ب: نهند ۱۹- ب: ارزد ۲۰- ب: خود

کی غله<sup>۱</sup> خرد جمعی بعلت کیالی در میان می آیند و از باج  
و مشتری و جهی می ستانند و غله<sup>۲</sup> کی بی توسط کیال ارزان  
می توان خرید بگرانی<sup>۳</sup> می خردند و این معنی در اغلب اوقات  
آه ب بخراji احوال طوایف ثلاثه<sup>۴</sup> مذکوره سرایت می کند و چون<sup>۵</sup>  
تضییق معاش برین<sup>۶</sup> گونه می باشد درویشان مستهلک و متوسطان<sup>۷</sup>  
درویش و توانگران از درجه<sup>۸</sup> اعتبار ساقط می گردند و مالی  
کی<sup>۹</sup> از معاملات ایشان بخرانه رسد در حیز توقف و تعذر

۱- پ ج: کندم ۲- پ ج: کنذی ۳- ث: تواند ۴- ب: بگرانی، ت: کران  
۵- ۵- پ ج: و بعد از آن اگر جهت دفع سرمای زمستان چند (ج: صد) خروای  
فنم یعنی نکال می ستانند (ج: ستانند) دلالات کی در زمان قدیم هرگز  
نبوده اند و درین چند سال بواسطه بی اهمتی و لاه امر پیدا شده یک خروار  
بایک کاو بار نکال را که بیش ازین غایت بهای آن دو دینار بودی اکنون  
بپانزده دینار یا شانزده دینار و هفده تا (ج: یا) بیست دیناری ستانند  
(ج: ستانند) دو دینار کجا و بیست دینار کجا و محاسبان نیز جهت  
توقعات خویش از خباثران و قصایبان (ج: قصایبان) و دیگر محترفه بلای  
و جهی می گیرند و ایشان را در فروختن نان و گوشت و دیگر طعومات مطلق العنان  
گردانیده اند تا چنانکه میخواهندی فرو شدند، ث: حذف شده

۶- ب: اکثر ۷- پ ج: اسباب - افزوده شده ۸- آ ب ت: بران

\* ۹- پ ج: ترتیبی یابد ۱۰- ب: حذف شده

۱۱- ب: درجه ۱۲- پ: حذف شده



می ماند<sup>۱\*</sup> و حکام متقلب متعدی چند بدعت دیگر احداث کرده اند که<sup>۲</sup> موجب مزید ضعف حال و انکسار<sup>۳</sup> رعایای گردد بتدبیر این<sup>۴</sup> قضایا بعد از استعلام<sup>۵</sup> از ارباب خبرت و اصحاب وقوف اهتمام فرمودن از جمله واجباتست مع ذلک<sup>۶</sup> اگر فایده ازین طوائف<sup>۷</sup> بخزانة می رسد که در وجه مصالح لشکر نشیند ناچار این صورتهارا تحمل توان کرد و اگر ازین جماعت خزانة را فایده نیست چرا باید کی بندگان خدای تعالی<sup>۸</sup> کی استحقاق مراحم<sup>۹</sup> و عواطف بی نهایت دارند و و دایع حق اند مضطرب الحال<sup>۱۰</sup> باشند پس تدبیر آنست کی حکم مطاع نفاذ یابد کی<sup>۱۱</sup> در معاملات<sup>۱۲</sup> استقراض کی<sup>۱۳</sup> پیش ازین برهونده دینار یک اقچه در یکماه بمراجعه<sup>۱۴</sup> مقرر بودی اگرچه شرعا روا نیست اما تا<sup>۱۵</sup> معاملات<sup>۱۶</sup> از میان مردم بر نیفتد بر همان

۱- آ: یابد ۲- آ: پ ج: تدبیر این قضایا از اهم مهمات سلطنت است، ث: حذف شده

۳- ت: حذف شده ۴- ب: ضعفا و - افزوده شده ۵- ت: حذف شده

۶- ب: اعلام ۷- ث: قضایا ۸- ب: ندسند، پ: می بشینند

۹- ت: این ۱۰- آ: پ ج: من جمیع الوجوه، ث: حذف شده

۱۱- ت: مراحم ۱۲- پ ث ج: حال

۱۳- آ: پ ج: اولاً، ث: حذف شده، ب: حکم مطاع نفاذ باید که

۱۴- ب پ ث ج: معاملات ۱۵- ج: حذف شده ۱۶- پ ث ج: حذف شده

۱۷- پ: حذف شده ۱۸- ب پ ث ج: معاملات

مقدار مقرر\* باشد و ان حکم را بهمه<sup>۱</sup> ولایات<sup>۲</sup> ببرند\* اگرچه در  
 اخبار پادشاه عادل غازان خان انارالله برهانه مذکورست  
 کی او مکسب زر و مراحه<sup>۳</sup> نامشروع از جمیع ممالک  
 برانداخته<sup>۴</sup> بود و این معنی را وزیر سعیدخواجه رشید  
 الدین طاب ثراه در کتاب<sup>۵</sup> جامع التواریخ آورده است  
 و بسلی تمام داده<sup>۶</sup> و قضیه کیلان<sup>۷</sup> و دیگر بدعتها را که  
 متعدیان احداث کرده اند بکلی مرتفع گردانیدن<sup>۸</sup> چه واجب  
 کند کی جمعی فاسق فاجر اموال بندگان خدای را بهرحیلت  
 و بهانه ستانند و از ان خزانه را فایده نرسد و رعایا شکسته  
 حال شوند<sup>۹</sup> آنچه دعاگوی دولتخواه را در تدبیر مصالح اهالی<sup>۱۰</sup> ممالک  
 در خاطر آمد بعز عرض رسانید و چون علوم شریفه بغور این

---

\* ۱- ب: باشد و این حکم را همه ، پ پ ث ج: می باید فرمود و حکم عام ارزانی  
 داشت جنانک بهمه - در نسخه - آ: کله - ل: حذف شده ۲- پ: ولایت  
 \* ۳- ج: از - اگرچه - تا - تمام داده - حذف شده ، پ: داده - بکل - دار - زنده  
 ۴- ب: برخه \* ۵- پ: جمیع تواریخ ، ر حاشیه - جامع التواریخ - افزوده شده ۶- ب: کیلان ،  
 ث: کیلان ل \* ۷- پ ج: و دلالات نکال و باز نایان (ج: و باز نایان - حذف شده) را ،  
 ث: حذف شده ۸- ث: حذف شده ۹- پ: تقالی - افزوده شده \* ۱۰- پ: حذف شده ۱۱- پ ج:  
 و اما قضیه محتسبان را بران قرار می باید داد کی محتسبان از فقها باشند و وظیفه ایشان امر معروف و نهی  
 منکر باشد و برین این نوع می (پ: مهم) دیگر مشغول نشوند و تعیین اسعار و موجب نفس حدیث لا تسعروا<sup>۱۲</sup> و  
 السعیر بید الله بخدای تعالی باز گذارند - افزوده شده ۱۲- پ پ ث ج: حذف شده

۲۴ ج قضا یا رسد<sup>۱</sup> هراینه<sup>۲</sup> حقیقت سخن داعی دولتخواه بظهور پیوندد  
 ۴۹ ت و از استماع آن بندگان خدای تعالی مرقه و مستظهر گردند و  
 بندگان حضرت را نیکنای دوجہانی<sup>۳</sup> ذخیره<sup>۴</sup> ماند ان شاء  
 اللہ تعالیٰ\* الحمد للہ علی کل حال<sup>۵</sup>

\* صورت دوم در جواب نصایح<sup>۶</sup> هفده<sup>۷</sup> نفع  
 \* نفع اول در اجابت استصحاب حکما و دانایان  
 و بہمات موسوم گردانیدن ایشان<sup>۸</sup>

منشورات قلاید جواهر و منظومات لالی زواہر کہ از حضرت  
 عالی سلطانی لازالت مقرونہ<sup>۹</sup> بالدوام مصونہ<sup>۱۰</sup> من غیر  
 الايام صادر شدہ بود در وقتی مساعد و حالی معاضد بداعی  
 مخلص<sup>۱۱</sup> دولتخواہ رسانیدند از قائل الفاظ و تدبر معانی  
 بشادت ادراک<sup>۱۲</sup> امال و امانی بگوش جان رسید و از  
 ملاحظہ دقایق عبارات و رقایق استعارات کہ ہر یک در  
 از دریای سروری و اختری از نجوم فلک<sup>۱۳</sup> نیک

۱- ب پ: رسید، ج: رسید آید \* ۲- ج: حذف شدہ

۳- ج: سماع ۴- پ: کرداند ۵- ث: جهان ۶- ب: در جہا

\* ۷- پ ث ج: حذف شدہ، ت: الحمد للہ علی کل حال ہو الموفق

\* ۸- ۸- ب: حذف شدہ ۹- ث: حذف شدہ ۱۰- ب: شانزہ، ج: ہم یازہ

\* ۱۱- ۱۱- ب: حذف شدہ ۱۲- ج: جواب ۱۳- ج: فواید

۱۴- ب: ت: حذف شدہ ۱۵- ت: حذف شدہ ۱۶- ث: حذف شدہ

اختری<sup>۱</sup> بود امداد استظهار و اسباب اشتیاق<sup>۲</sup> باصناف  
 چاکرپوری و اشفاق برادری<sup>۳</sup> بل<sup>۴</sup> مواعظ و نصایح پدری  
 ۵۲ ب توانر و تعاقب یافت و ظاهر و باطن بر اتعاظ بمواعظ مشفقانه  
 \* و انزجار بزواج<sup>۵</sup> دو ستانه مشتمل گشت اشارتی<sup>۶</sup>  
 ۴۴ ث چذکی در هر باب بر طریق مخالفت و مناصحت<sup>۷</sup> فرموده<sup>۸</sup>  
 بگوش جان استماع کرد و اساس<sup>۹</sup> کارخانه مملکت و مدار دایره<sup>۱۰</sup>  
 سلطنت بران نهاد و یقین است که عما قریب امور این  
 مملکت بر احسن وجوه انتظام یابد و مصالح اهالی آن بر اقوام<sup>۱۱</sup>  
 طوق اتمام پذیرد و احوال عموم انام بر ایمن اوضاع قرار گیرد  
 ان شاء الله تعالی بشرف انهای رساند که چون بفضل<sup>۱۲</sup> حق  
 ۶۶ پ عزّ شانه و عظم سلطانه این مملکت در قید تسخیر و ربقة<sup>۱۳</sup>  
 تملک و تصرف آمد و باختیار احوال و اعتبار معاش اصحاب  
 دیوان بزرگ و عمال اعمال اشتغال رفت<sup>۱۴</sup> چون بیشتر ایشان  
 مردم امین<sup>۱۵</sup> معتمد کافی کار دان بودند و در غبطه اموال و رونق

۱- ج: ناخوانا ۲- پ ج: اشتیاق ۳- پ: یک

\* ۴- ج: و زواج ۵- ت: اشانت ۶- ب: حزن شده ۷- پ ث ج: موافقت

۸- ب: فرموده ۹- پ: اسباب، رعایت - اساس - افزوده شده ۱۰- ت: دایر

۱۱- ب: اقوام، ث: قوام ۱۲- پ: مفضل ۱۳- ب: ربقة

۱۴- آ: و - افزوده شده

۱۵- ب: ایمن

دیوان مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و خلائیق از ایشان راضی  
 و شاکر برقرار در منصبی<sup>۱</sup> کی داشتند<sup>\*</sup> ممکن شدند<sup>۲</sup> و الحق آنچه<sup>۳</sup>  
 وظیفه امانت و دیانت و راست قوی و درست  
 قلمیست بجای می آورند و مراضی این جانب را در عمارت  
 و زراعت<sup>۴</sup> و آبادانی مملکت و ترفیه<sup>۵</sup> خاطر رعیت و تعیین  
 اموال و متوجّهات و استیفاء ان از رعایا بر طریق مساهله<sup>\*</sup> و  
 مسامحه و مجامله<sup>۶</sup> بر سایر مهمات مقدم می دارند و از آثار  
 مساعی جمیله ایشان بایرات ملک<sup>۷</sup> معمر و منکسرات مجبور گشت  
 و از هیچ یک عثره<sup>۸</sup> کی موجب مواخذت و معاقبت<sup>۹</sup> باشد  
 در وجود نیامد<sup>۱۰</sup> اگر بر همین وثیره<sup>۱۱</sup> استمرار نمایند در تربیت  
 و تقویت<sup>۱۲</sup> افزوده شود و اگر بر تغییر اوضاع و احوال بر  
 وجهی که بخزاجی ولایت<sup>۱۳</sup> و شکایت رعیت و انکسار

- 
- ۱- آ: حذف شده ۲- پ: ت: ج: مناصبی<sup>\*</sup> ۳- پ: حذف شده  
 ۴- پ: و آنچه ۵- ب: حذف شده ۶- ب: دارند، ت: آوردند  
 ۷- پ: حذف شده، ت: را و ۸- پ: حذف شده ۹- پ: ترفه  
 ۱۰- ا: ب: و مسامحه و مجامله، پ: ج: و مجامله، ت: مسامحه و مجامله، ث: و مجامله و مسامحه  
 ۱۱- پ: ث: مملکت، ج: حذف شده ۱۲- ج: معاقبات ۱۳- آ: و - افزوده شده  
 ۱۴- ب: و وثیره ۱۵- آ: ب: رسد و تقویت، ت: ترتیب و تقویت،  
 ث: تقویت و ترست  
 ۱۶- ت: ولایات

۴۶- اموال و اختلال احوال سرایت کند ایشان با ملازمان  
 قدیم اقدام نمایند تغییر و تبدیل امری<sup>۲</sup> در غایت سهولتست  
 \* ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم<sup>۴</sup> و اما احضار  
 ۲۵ ج صاحب وجود ان<sup>۵</sup> از حکما و علما و سایر اکابر که در تدبیر و  
 کفایت و دیانت و درایت و تجارب<sup>۶</sup> امور و ممارست  
 ۵. ت قضایا و تکفل مهام رعایا بل سایر برایا مشارالیه باشند تا  
 غایت اتفاق نیفتاده و لایزال همت<sup>۷</sup> بر استحضار ایشان  
 ۶۸ پ مصروف و موقوفست و مهمات سلطنت خود بی وجود  
 چنین طوایف چه<sup>۸</sup> انتظام یابد و رخنه<sup>۹</sup> مملکت چگونه التیام  
 پذیرد فیما<sup>۱۰</sup> بعد چون از مهی<sup>۱۱</sup> چند کلی کی اکنون بصدد تدبیر<sup>۱۵</sup>  
 آنست بفضل ایزدی<sup>۱۶</sup> عز شانه<sup>۱۷</sup> فراغتی حاصل گردد<sup>۱۸</sup> و<sup>۱۹</sup>

- ۱- پ: حذف شده ۲- پ: ج: بل تصنیف و تشدید - افزوده شده ۳- ت: امر  
 \* ۴- ب: حذف شده، در نسخه - ت: قبل از کلمه - ان الله - کلمات - قال الله تعالی - افزوده شده  
 ۵- ب: وجود ۶- ب: معارت ۷- پ: ت: ج: در  
 ۸- ت: باشد ۹- ب: را - افزوده شده ۱۰- پ: ت: ج: امثال - افزوده شده  
 ۱۱- ت: چگونه ۱۲- ج: روضه ۱۳- ت: و فیما ۱۴- ت: مهمات  
 ۱۵- پ: ت: ج: حذف شده  
 ۱۶- ب: ایزد ۱۷- ج: سلطانه  
 ۱۸- ت: حذف شده  
 ۱۹- ت: حذف شده

علائق و عواقب و حواجز و حوایج<sup>۲</sup> از پیش برخیزد<sup>۱</sup> بتفحص  
و تجسس<sup>۴</sup> احوال چنین<sup>۵</sup> بزرگان هرآینه اشتغال رود و بنیاد  
کلیات امور<sup>۶</sup> بر صواب آرای ایشان باشد تا<sup>۷</sup> هر یک  
بتکفل<sup>۸</sup> مهمی خطیر و تعهد مصلحت جسم جلیل و تقلد شغلی  
از مضامین اشغال<sup>۹</sup> و اعتناق عملی از جسمیات<sup>۱۰</sup> اعمال اختصاص  
و اشتغال یابند و ان<sup>۱۱</sup> وظایف<sup>۱۲</sup> بمیان اهتمام ایشان  
انتظام پذیرد و<sup>۱۳</sup> بر احسن اوضاع<sup>۱۴</sup> استقرار و استمرار یابد<sup>۱۵</sup>  
ان شاء الله تعالی زیادت ابرام نمی نماید جهان بکام باد  
نفع دوم در اجابت منع ظلم و تعدی<sup>۱۶</sup>

آه ب برای شریف سلطانی اعظمی خلعت سلطنته بعد از  
تقریر احوال دولتخواهی و تعبیر<sup>۱۷</sup> وظایف دعاگویی اعلام  
می رود که کلمه چند در باب انحراف نواب و ملازمان<sup>۱۸</sup>

۱- ب: ث: حواجر، ت: حواجر، ج: حواجر

۲- ب: مواجب، ت: حواجب، ج: حواجب ۳- ت: و - افزوده شده

۴- آ: تجسس ۵- پ: خفت شده ۶- پ: دولت - افزوده شده

۷- پ: ث: ج: و ۸- ب: تکفل ۹- ب: اشتغال

۱۰- پ: جسمیات ۱۱- ج: این ۱۲- ب: طوایف، پ: ظایف

۱۳- پ: ث: ج: خفت شده ۱۴- ب: ماندند ۱۵- ب: نمایند

۱۶- ب: خفت شده ۱۷- پ: تغییر ۱۸- پ: خفت شده، ت: ث: ج: چند که

۱۹- پ: ج: این (ج: ان) جانب - افزوده شده

از منهج شریعت و عدالت<sup>۱</sup> مرقوم قلم گوهر بار شده و نصیحتی  
چندکی از محض مخالفت و خیرخواهی فرموده بوقوف  
پیوست اعلام می رود که صورتی چندکی بمسامع شریفه<sup>۲</sup>  
ملیت حبوراً رسیده یحتمل کی بدان صفت و صیغت<sup>۳</sup>  
<sup>۴۵</sup> نبوده باشد کی عرضه داشته اند اگرچه<sup>۴</sup> بعضی از نزدیکان  
بر حرکاتی شنیع که شرعاً و عرفاً روان نیست اقدام نموده اند  
و جمعی دیگر<sup>۵</sup> از ملازمان<sup>\*</sup> که بران<sup>۶</sup> حال واقف بوده طریقه<sup>۷</sup>  
معاش ایشان را مخفی گردانیده و آن را مودت دانسته<sup>۸</sup>  
و اگرچه اخفاء این حالات<sup>۹</sup> عین عداوتست چه اگر<sup>۱۰</sup> بعرض<sup>۱۱</sup>  
<sup>۱۲</sup> پ رسانیدندی تدارک بروجی رفتی کی هیچ حق از مصب<sup>۱۳</sup>  
استحقاق منحرف نشدی و هیچ آفریده را از نواب و  
ملازمان مجال آنک بر امری مخالف شرع و عدل اقدام<sup>۱۴</sup>  
نمودندی نبود<sup>۱۵</sup> <sup>\*</sup> ببدنامی دنیا و وبال آخرت سرایت  
نکردی<sup>۱۶</sup> فی الجمله بر موجب صواب دیدرایی<sup>۱۷</sup> شریف

۱-ج: معدلت، در ماشیه - و عدالت - افزوده شده ۲-ث: شریف

۳-پ: ضیعت ۴-ب: پ: اکر ۵-ث: حرکات

<sup>\*</sup> ۶-پ: ث: ج: که بایشان مودتی داشته طریقه معاش ایشان را مخفی گردانیده

<sup>\*</sup> ۷-آ: بالای طر با خط منایر نوشته شده ۸-ج: حذف شده ۹-آ: بالای سطر نوشته شده

۱۰-ج: تخریض ۱۱-ب: ث: منصب ۱۲-ث: حذف شده ۱۳-پ: ت: حذف شده

<sup>\*</sup> ۱۴-۱۴-ج: حذف شده ۱۵-ت: بد ۱۶-ت: دیداری<sup>\*</sup>



بازخواستی کی فراخور حال یک یک بود<sup>۱</sup> بتقدیم رسید و بعد  
 از تادیب<sup>۲</sup> بلیغ و تشدید عنیف باسترداد ماخوذات<sup>۳</sup>  
 و تسلیم آن بمستحقان امر کرده شد و علی ملاء<sup>۴</sup> من الناس  
 منادات رفت که هر کس را که<sup>۵</sup> ظلمی و حیفی رسیده  
 بدرگاه حاضر شده بعرض رساند تا داد مظلوم از ظالم<sup>۶</sup>  
 سته شود لطف<sup>۷</sup> و شفقتی کی سلطان اعظم دامت  
 سلطنته بنسبت با این جانب بجای آورده و مواعظ<sup>۸</sup>  
 پدران و نصایح مشفقانه که فرموده بسمع قبول و رضا  
 اصغارت امیدست<sup>۹</sup> کی فیما بعد جریان مجموع امور  
 بر قاعده شریعت و معدلت باشد ان شاء الله العزیز  
 همواره بمکارم<sup>۱۰</sup> جلی این نوع<sup>۱۱</sup> توقعات می باشد چه انسان<sup>۱۲</sup> را  
 مظهر خیر و شر آفریده اند و ذاتی کی مقتضاء او خیر  
 مطلق باشد جز حضرت احدیت جل جلاله تصور<sup>۱۳</sup> نتوان

۱- ب: حذف شده، ث: بودی ۲- ب: حذف شده

۳- آب پ: ث: ماخوذات ۴- ج: حذف شده ۵- ب: رسامد

۶- ب: ظلم ۷- آ: تکرار شده، ت: و لطف ۸- ج: مواعظه

۹- پ: که میدست ۱۰- ب: تعالی- افزوده شده ۱۱- ث: بر مکارم

۱۲- پ: حذف شده، ت: ناخوانا ۱۳- ب پ ت ج: ایشان

۱۴- آ: جلالی

۱۵- آ: حذف شده

آهت کرد و چون بعد از تدبیر و تفکر بسیار معلوم شد کی  
 این دولتخواه را وصول بکلیات<sup>۲</sup> مصالح ممالک هر آینه  
 متعذر باشد و عامه<sup>۳</sup> برایا و کافه رعایا بسبب شکوه<sup>۴</sup>  
 سلطنت بعرض مطالب خود قیام<sup>۵</sup> نتواند نمود و محتمل کی  
 مهمات بندگان خدای تعالی فوت شود واجب دید راه<sup>۶</sup>  
 قایم مقامی خود<sup>۷</sup> و وزارت ممالک محروسه بصاحب وجودی  
 تفویض کردن کی عدالت از لوازم ذات و نصفت<sup>۸</sup> از لواحق  
 صفات او باشد تا میان این جانب و عموم خلایق و سیط<sup>۹</sup>  
 و وزیر باشد<sup>۱۰</sup> و چون درین باب تا ملی بلیغ رفت و صایب<sup>۱۱</sup>  
 آرای مستعدان<sup>۱۲</sup> امم را بر محک امتحان زد<sup>۱۳</sup> قرعه اختیار بر  
 فلان<sup>۱۴</sup> که از جانب ابون<sup>۱۵</sup> وزیر و وزیرزاده باستحقاقست

۱- ج: از- و چون- تا- و ائق باشند (ص- ۳۲۶)- حذف شده

۲- پ: ث: تفکر و تدبیر ۳- ت: تکلیفات ۴- ث: رعایا و کافه برایا

۵- ب: هیبت ۶- پ: ننمایند، ت: نتواند نمود ۷- آ: حذف شده

۸- ت: حذف شده ۹- ب: قیام میسود نمود- افزوده شده

۱۰- ب: نصف ۱۱- پ: و سیط، ث: و وسط ۱۲- پ: حذف شده

۱۳- پ: ث: جه اشتقاق وزیر از وزیرست (پ: وزیرتست) که انزال (پ: انگاه) پناهگاه گویند

۱۴- پ: ث: صوایب ۱۵- ث: حذف شده ۱۶- ث: محل ۱۷- و- افزوده شده

۱۸- فلان: پ- صاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه حبیب الحق والدین محمدنیز قدره افتاد

۱۹- ت: ایران

و بنفس خود \* صاحب کفایت و درایت و همواره<sup>۱</sup> مباشر  
 کلیات امور ممالک بوده و از عهده آن بمساعدت توفیق  
 و معاونت<sup>۲</sup> تایید و اعانت<sup>۳</sup> صواب آرا<sup>۴</sup> و ثواب افکار  
 بر احسن وجوه تفتی<sup>۵</sup> نموده بنا برین مقدمه وزارت ممالک  
 ۵۳ ب ایران زمین بوفور تدبیر و کفایت و کمال معدلت و  
 نصفت او مفوض گردانید تا بکلی و جزوی مصالح عالمیان  
 رسیده در دفع<sup>۶</sup> ظلم و عدوان و قلع اساس جور و طغیان  
 سعی کی مریج<sup>۷</sup> و منج<sup>۸</sup> باشد بجای آرد و هر قضیه را که  
 بعرض حاجت افتد عرضه دارد و آنچه بعرضه داشت محتاج  
 نباشد خوشی<sup>۹</sup> بغور رسیده بر قانون شریعت و معدلت و  
 یاسا بقطع رساند و هر حق را<sup>۱۰</sup> در مقر<sup>۱۱</sup> و مرکز آن قرار  
 دهد و نگذارد که از ظالم بر مظلوم و از حاکم بر محکوم تعدی  
 و تجاوز رود و بحمد الله تعالی و منته<sup>۱۲</sup> الشامله<sup>۱۳</sup> تکفل

\* ۱- پ: صاحب السیف و القلم علی الاطلاق همواره ۲- پ: معاونت

۳- ب: اعانت ۴- ب: آ ۵- ث: بعضی ۶- ت: رفع

۷- آ: مریج، ب: پ: مریج، ث: مریج

۸- ب: پ: ت: منج، ث: منج ۹- ت: حواسن

۱۰- آ: که- افزوده شده ۱۱- ت: مقر، ث: بالای سر نوشته شده

۱۲- ث: حذف شده ۱۳- پ: منه

۱۴- ت: الشامل

این منصب جلیل و مهم خطیر بروجهی کندی دیگری را  
 از اعظم روزگار و وزراء معدلت آثار شریعت شعار  
 آن نوع از مساعی جمیل دست نداده است چون  
 ۴۵ ث احوال مملکت برین جملت قرار گرفت واجب دید بمساع  
 شریفه رسانیدن تا ازان حال واقف و باصلاح مفاصد قضا یا  
 ۴۶ پ واثق باشند امور دین و دولت بر وفق رای شریف ساخته  
 باد بالنبی و عترته و صحبه \* و عشیره ۱

\* نفع سوم در اجابت اجراء اوقاف بشرط واقفان  
 بعد از عرض وظایف دولتخواهی اعلام می رود که کلمه چند  
 در باب احتیاط امور اوقاف این مملکت در سلک عبارت  
 آمده و شکایتی کی از مستاکله و متغلبان فرموده و اغضاء  
 نواب از وقوف بر عثرات ایشان ذکر رفته بتحقیق  
 پیوست و در روز که مثال شریف رسید مجموع متصرفان  
 موقوفات را طلب داشته شد و تفحص قضایا و قفی و صرف

۱-ب: ان ۲-ت: حذف شده ۳-پ: حمیده

۴-آ: بران ۵-ب: یکد ۶-پ: ش: ازین

۷-ب: ش: حذف شده ۸-پ: ث: انشاء الله تعالی - افزوده شده ۹-پ: شریعت

\* ۱۰-پ: ج: حذف شده، ت: و عترته ۱۱-ب: حذف شده

۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ج: وقف ۱۴-پ: ث: ج: نیز - افزوده شده

۱۵-ث: عثرات ۱۶-پ: ج: نواب و متصرفان، ث: نواب

محصولات آن بمصارف شرعی\* در مجلس شریعت پیش  
 قاضی القضاة ممالک محروسه<sup>۱</sup> که از قبل این ضعیف<sup>۲</sup> منصوبست<sup>۳</sup>  
 و باتفاق افاضل عالم و اکابر عرب و عجم افضل و اعدل قضاة<sup>۴</sup>  
 اسلام و اورع و اکمل و لایزال<sup>۵</sup> آرمه احکام<sup>۶</sup> تعیین کرده شد و او  
 بزرگ بروجهی کی از کمال امانت<sup>۷</sup> و دیانت<sup>۸</sup> و خدای  
 ترمی و بی طمعی اوست بتحقیق<sup>۹</sup> امور اوقاف ممالک<sup>۱۰</sup>  
 اشتغال نمود و دست مستاکله و متغلبان کوتاه گردانیده<sup>۱۱</sup>  
 و تصرفات متولیان و سایر متصرفان و مباشران دانسته  
 هر کس را که تصرف بر قانون شرع و شرط واقف بود  
 تقویت و تربیت کرد و جمعی را که برخلاف آن<sup>۱۲</sup> بودند

- 
- \* ۱- پ ج: بمجلس شریف مولانا اعظم علامه افاضل العالم مغیث الامم قاضی  
 قضاة الممالک منقاد (پ: منقاد) الخلاق من مخالف الممالک  
 شافعی الزمان نعمان الاوان خاتم المجتهدین و ارث علوم الانبیاء و الرسلین  
 تاج الحق و الملة و الدین (ج: تاج الحق و الملوک) شیخ علی متع الله المسلمین  
 ببرکة حیوة الشریفه ۲- پ ج: مخلص معتقد بقاضی القضاة ممالک محروسه،  
 ث: مخلص ۳- پ: منصوبست ۴- ت: همزن شده ۵- ث: و- افزوده شده  
 ۶- پ ج: تفویض رفت، ث: تعیینش کرده شد  
 ۷- پ: همزن شده ۸- پ ج: وقتیش- افزوده شده ۹- پ: همزن شده  
 ۱۰- پ ج: نموده ۱۱- ج: همزن شده ۱۲- پ: همزن شده  
 ۱۳- پ: همزن شده، ج: این

تقریک<sup>۱</sup> و تادیب و تشدید و تهدید<sup>۲</sup> مواخذ و معاقب  
 پ ۷۰ گردانید و در استرداد<sup>۳</sup> ماخوذات و صرف آن بمصارف  
 مشروعه اجمل مساعی مبذول داشت و مقرر کرد<sup>۴</sup> که من  
 بعد ماه به ماه رفوع محاسبات اوقاف بدیوان قضاة<sup>۵</sup> ممالک  
 آرند و بعرض رسانند تا هیچ امر<sup>۶</sup> از قانون شریعت نبوی  
 علی الشارح افضل الصلوات و اکمل التحیات انحراف نیابد  
 و مجموع محصولات<sup>۷</sup> موقوفات بتخصیص اوقاف<sup>۸</sup> مدارس<sup>۹</sup> بوجه<sup>۱۰</sup>  
 شرع<sup>۱۱</sup> و شروط<sup>۱۲</sup> واقفان<sup>۱۳</sup> بمصرف<sup>۱۴</sup> وجوب و مصیبت<sup>۱۵</sup> استحقاق  
 رسد تا بفیض فضل یزدانی و میامن همت عالی<sup>۱۶</sup> حضرت<sup>۱۷</sup>  
 سلطانی معالم علوم اسلامی<sup>۱۸</sup> کی بمرتبت موات<sup>۱۹</sup> و اندر اس رسیده  
 ۲۶ بتجدید احیا و ارتقاء یابد و مستعدان بمراتب افاضل نامدار  
 ۵۲ ب ۵۳ واصل شوند و بتازگی دین حنیفی<sup>۲۰</sup> و شرع مطهر مصطفوی<sup>۲۱</sup>

- ۱- پ ث ج: بتقریک (ث: بتقریک) ۲- پ: و- افزوده شده ۳- ب: گرداننده  
 ۴- پ: استردادات ۵- ت: گردانید ۶- پ: قضا ۷- ج: آورند  
 ۸- ت: حذف شده ۹- پ ث ج: حذف شده ۱۰- پ ج: وقف  
 \* ۱۱- ث: بموجب ۱۲- ت: درعاشیه نوشته شده ۱۳- ج: شرط  
 ۱۴- پ: واقفان ۱۵- ت: مصیبت ۱۶- ت: عالیه  
 ۱۷- پ: درعاشیه نوشته شده، ت: حذف شده ۱۸- ج: بهالم  
 ۱۹- ب: اسلام ۲۰- ج: فوات  
 ۲۱- ب: حنیفی، ث: حنیفی

روفتی که موجب نکبت<sup>۱</sup> مخالفان و سبب خیبت<sup>۲</sup> معارضان  
و معاندان گردد بظهور پیوندد و هرآینه در اجراء این خیرات  
و امضاء این حسنات رای شریف سلطانی را دامت سلطنته  
او فراجور و اجزل ثوابات<sup>۳</sup> بحصول رسد<sup>۴</sup> این مخلص بدین  
تنبیه ممنون منتست<sup>۵</sup> و لایزال مترقب این نوع اشارات<sup>۶</sup>  
و تنبیهات<sup>۷</sup> می باشد تا ان را دستور اعمال و قانون افعال  
سازد و از خطاب یوم الحساب نجات یابد دولت ابد پیوندد باد  
\*نفع چهارم در اجابت منع نزول بخانهاء رعایا<sup>۸</sup>  
بعد از تأمل مفاوضه مخلص نواز که مشتمل بر صنوف  
الطاف و وفور اعطاف و منظوی بر کمال دوستداری و شمول  
خیرخواهی بود بمحل اعلام و موقف<sup>۹</sup> انها رسانیده می آید کی  
اشارتی کی در باب نزول امرا و نواب و ایلچیان در خانهاء  
آپ<sup>۱۰</sup> کدخدایان و رعایا فرموده<sup>۱۱</sup> از امعاض اشفاق و اجراء انعام

۱- ث: نلت

۲- ب: خب، پ: حست، ت: حیل، ث: خیت

\* ۳- ب: گردد ۴- ت: حذف شده ۵- ج: اشارت

۶- آج: تنبیهات \* ۷- ب: حذف شده ۸- ب: کالات

۹- ث: حذف شده ۱۰- ث: موقوف

۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده ۱۲- ج: بوده

۱۳- ب: اند

عامست و داعی دولتخواه بدین نصیحت و ارشاد که  
 مسبوق<sup>۱</sup> بر استمداد<sup>۲</sup> و استر شاد بود<sup>۳</sup> بجان منت دار  
 ۴۶ ث و چون مکاتبه شریفه بمطالعه رسید استماع اشارات<sup>۴</sup>  
 عالیه را<sup>۵</sup> ماده ورود<sup>۶</sup> سعادت<sup>۷</sup> و صدور کرامت دانسته شد  
 و در روز مقامی<sup>۸</sup> وسیع و عرصه فسیح<sup>۹</sup> از رعیت دور  
 بیرون شهر<sup>۱۰</sup> جهت اقامت امرا و وزرا و اینا<sup>۱۱</sup> قان و قواب<sup>۱۲</sup>  
 و ملازمان و سایر متعلقان تعیین رفت تا هر کس<sup>۱۳</sup> از ایشان  
 سرایها و خانها سازند و مساکن و اماکن تعیین کنند و جمعی را  
 که استطاعت عمارت نبود از مال دیوان مساعدت رفت<sup>۱۴</sup>  
 تا هیچ کس از ایشان بخانه<sup>۱۵</sup> کدخدایان فرو نیایند و بهیچ بهانه  
 ۲۴۸ بر در رعیت نروند و همچنین جهت ایلچیان اطراف نیز در  
 حدود آن مواضع<sup>۱۶</sup> ایلچی خانها ساخته شد و مفارش و مطاح

- 
- ۱-ج: مسبوق ۲-ب پ ث ج: با استمداد، ت: بر استمداد  
 ۳-ت: بود ۴-ت ث ج: اشارت ۵-ب: حذف شده  
 ۶-آ: ورود، ب: ورود ۷-پ ث ج: سعادات  
 ۸-ب پ ث ج: کرامات ۹-ب: مقام ۱۰-ب: حذف شده  
 ۱۱-پ ث ج: بیرون شهر و - افزوده شده ۱۲-پ ث ج: حذف شده  
 ۱۳-آ: بالای سطر نوشته شده ۱۴-پ ث ج: یک  
 ۱۵-ج: در حاشیه نوشته شده ۱۶-ث: بخانه ۱۷-ج: نیاید  
 ۱۸-ت: موضع ۱۹-ب: نه



و آلات و ادوات و سایر مایحتاج الیه تعیین رفت<sup>۱</sup> بر  
 وجهی کی هیچ آفریده را از کدخدایان و رعایا از نزول ایشان  
 و صادر و وارد زحمتی نرسد و شک نیست که این ثواب  
 آت<sup>۲</sup> بین<sup>۳</sup> الجانین مشترکست و داعی دولتخواه بصدور چنین<sup>۴</sup>  
 اشارات<sup>۵</sup> که از محض اخلاص و خیرخواهی انبعاث یافته مفتخر

و مباحی دولت مستدام باد

\*نوع پنجم در اجابت منع تعرض امرا و متغلبان  
 رعایا، دیههارا<sup>۶</sup>

بعد از وقوف بر مقاطر اقلام<sup>۷</sup> شریفه حضرت سلطنت  
 حفت بالاسعاد و الانجاح و خصت بالفوز و الفلاح معروض  
 رای صایب و حدس ثاقب گردانیده می آید کی<sup>۸</sup> اشارتی  
 کی<sup>۹</sup> در باب تطاول امرا و اینا قان و متغلبان و صادر و وارد  
 بر جماعت اهالی دیهها فرموده حق<sup>۱۰</sup> با جانب جناب حقانی  
 و حضرت سلطانی است و بکرات این مخلص بآن<sup>۱۱</sup> رسیده  
 و دفع آن را متوجه شده اما بسبب انک هنوز امرا و

پ ۷۱  
 ج ۲۶

۱-پ: حذف شده ۲-ت: حذف شده

۳-ج: من ۴-ج: این چنین ۵-ب: اشارت

\* ۶-ب: حذف شده، پ: ث: را- حذف شده ۷-ث: اعلام

\* ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده، ج: و ۱۰-ت: با اجابت

۱۱-ب: ت: ث: ج: بآن

متغلبان<sup>۲</sup> در مبادی احوال<sup>۱</sup> جهانگیری بودند و در چنین اوقات<sup>۳</sup>  
از صدور چنین حالات چاره نیست منع ایشان از تعرض  
\*روسا و رعایا<sup>۴</sup> تعذری داشت چون<sup>۵</sup> بفضل حق<sup>۶</sup> عز  
شانه و عظم سلطانه اکثر موانع مرتفع شد و امور مملکت بر  
وضع دلخواه قرار گرفت<sup>۷</sup> مقرر شد که نواب<sup>۸</sup> دیوان بزرگ بتفص  
متوجهات دیهها<sup>۹</sup> و مزارع و واجبات دیوانی اشتغال نمایند و هر  
موضع را باهتمام<sup>۱۰</sup> یکی از نوکران تعیین کنند و مال و متوجه<sup>۱۱</sup> و  
بهره<sup>۱۲</sup> محصولات و ارتفاعات را بوجه جامگی او مستغرق  
گردانند<sup>۱۳</sup> و سپارش آن دیه و اهالی آنجا بدو رود تا نوکران  
جلد بر سر دیه فرستند<sup>۱۴</sup> و رعایا را از تعرض متغلبان<sup>۱۵</sup> و صادر  
و وارد صیانت کنند<sup>۱۶</sup> و همچنین<sup>۱۷</sup> با امرا<sup>۱۸</sup> و اینا قان و سایر  
نزدیکان مقرر گردانیده شد که بعد الیوم از هیچ آفریده بتخصیص رعایا

- 
- ا-ب پ: ت: متعلقان ۲-ث: حذف شده ۳-پ: ا: اوقاف  
\* ۴-ج: رعایا و روسا ۵-ب: ح: ح: پ: حق ۶-پ: س: سبحانه - افزوده شده  
۷-ج: و - افزوده شده ۸-پ: ح: ح: ث: بالای سطر نوشته شده  
۹-پ: دیهها ۱۰-ج: باهتمامی ۱۱-پ: حذف شده  
۱۲-پ: بهره ۱۳-پ: کرده اند، ت: کرده اند، ث: کرده اند  
۱۴-ث: بد ۱۵-ب: فرستند، پ: ت: ث: ج: فرستند  
۱۶-ث: حذف شده ۱۷-ث: ج: کند  
۱۸-ج: ح: ح: پ: با امر

یک دانگ زر و یکمن بار بزور و تعدی نستانند و آنچه خواهند بزور خزند و هیچ فرد را از افراد انسانی بتکلیف و تعنیف خطای نکنند اگر خلاف نمایند بهتر یک اقچه که رعایا را خسارت انداخته باشند یک دینار جواب گویند و برین<sup>۶</sup> موجب موحلکا<sup>۷</sup> باز دادند چون حال برین<sup>۸</sup> جملت<sup>۹</sup> بود اعلام واجب آمد تارای مبارک شهریاری بدین<sup>۱۰</sup> معنی محیط شده بهمت مبارک مدد فرماید تا مجموع امور مملکت بر این گونه ترتب یابد و قرار گیرد ان شاء الله تعالی  
 \* دفع ششم در اجابت منع<sup>\*</sup> شتر بانان و خربندگان<sup>۱۱</sup>  
 و امثال ایشان از مزاحمت رعایا<sup>۱۲</sup>

۷ پ بعد از مطالعه مکاتبه حق نمای و اطلاع بر<sup>۱۳</sup> مضمون مفاوضه  
 عدل فزای بشرف انها می پیوندد که اشارتی کی در باب تناول  
 شتر بانان<sup>۱۴</sup> و خربندگان و ساربانان و جماعت بی راهان

۱- ب: ستانند، ت: ستانند ۲- آب ت: ج: حذف شده.

۳- آ: نکنند، ج: نکند ۴- ب: نماد ۵- ت: حذف شده.

۶- ت: حذف شده ۷- ب: بدین ۸- آ: موحلکا

۹- پ: صورت ۱۰- ت: برین ۱۱- پ: ت: فرماید

\* ۱۲- ۱۲- ب: از- دفع- تا- رعایا- حذف شده.

\* ۱۳- پ: ج: حذف شده، ت: شیر بانان و

۱۴- ج: با ۱۵- پ: ت: شیر بانان

۴۸ ت فرموده بسمع رضا استماع افتاد و چون باستکشاف احوال  
 ایشان اشتغال رفت معلوم شد که تردد ایشان در بازارها  
 پیش از ایام اعیاد و نیروزات نیست و در غیر آن مواسم  
 ۴۸ آ متعرض بهیچ آفریده نمی شوند\* حکم رفت که<sup>۴</sup> بعد الیوم  
 قطعا و اصلا<sup>۵</sup> بر در خانها<sup>۶</sup> امرا و اکابر و در بازارها نروند  
 و مبلخی که ایشان را ازین<sup>۷</sup> راه گذار<sup>۸</sup>ی رسید<sup>۹</sup> از اصل مال  
 اضافت جامگیات ایشان کرده<sup>۱۰</sup> شد تا بهیچ بهانه زحمت مردم  
 ۵۲ ت ندهند همواره ورود چنین اشارت<sup>۱۱</sup> را که موجب نیک نای اطراف  
 و سبب ترقه<sup>۱۲</sup> خلایق است ترصد و ترقب می رود جهان بکام باد  
 \*<sup>۱۳</sup>نفع هفتم در اجابت دفع<sup>۱۴</sup> مزوران<sup>۱۵</sup>\*  
 بعد از احاطت ضمیر با حاسن<sup>۱۶</sup> تقریر و محاسن<sup>۱۷</sup> تحریر  
 اشارتی کی در باب مزوران در سلک عبارت آمده و بهر وجه<sup>۱۸</sup>

- 
- ۱-ت: استکشاف ۲-پ: از ۳-پ: ث: ج: هیچ  
 \*۴-پ: حکم حاکم وقتست که ۵-پ: اصل \*۶-ج: ۷-کذر  
 ۲-ب: رسد ۸-ج: گرفته ۹-پ: شود  
 ۱۰-ب: پ: اشارت ۱۱-آ: ب: خن شده ۱۲-ث: ترفیه  
 \*۱۳-۱۳-ب: خن شده، مزوران: ث: مزو  
 ۱۴-ت: منع ۱۵-ب: باحاسر، ت: باحاسین  
 ۱۶-ت: محاسن  
 \*۱۷-ت: هرجه

در تادیب ایشان کلمه چند صدور یافته بوقوف  
 پیوست و از انجا بر کمال دین داری\* و وفور پسندیده  
 کرداری حضرت شریفه استدلال رفت و در روز که  
 مثال شریف وارد و واصل شد در تحقیق آن حال بمجلس  
 شریف مولانا<sup>۱</sup> اعظم علامه افاضل العالم قاضی قضاة  
 الممالک منقذ الخلاق من مخالف الممالک شافعی الزمان  
 نعمان الاوان افضل العلماء المجتهدین وارث علوم الانبیاء  
 والمرسلین تاج الملة<sup>۲</sup> والدين<sup>۳</sup> شیخ علی ادام الله برکة انفاسه الشریفه  
 الی یوم الدین که قاضی القضاة و حاکم اوقاف خاص و عام بعامه ممالک  
 است رجوع رفت و او بزرگ بروجی که مقتضای امانت  
 وافر و دیانت وافی و کمال تدرین و وفور تشرع و تصون  
 اوست بتفحص اشتغال نمود<sup>۴</sup> جمعی را که در دست  
 افتادند بتغریز<sup>۵</sup> و تادیبی کی شرعاً ملایم حل ایشان

ج ۲۲  
 پ ۷۲

\* ۱- ج: تکرار شده. ۲- ب: یافت

۳- ب: روزی ۴- ب: منفذ ۵- پ: علما

۶- پ: مزین شده، ج: بالای سطر - الحق و - نوشته شده

۷- پ ج: الملولین ۸- ت ج: برکات

\* ۹- ب: وفور تشرع، ت: تدرین، ث: دین و وفور تشرع

۱۰- پ: اشغال ۱۱- آ: و - انزوده شده

۱۲- پ: از ۱۳- ت: بتغریز

بود<sup>۱</sup> مواخذ و معاقب گردانید<sup>۲</sup> و جمعی کی باعراض<sup>۳</sup> متمسک  
 شده فراژ را برقرار اختیار کردند و بحکم شرع و عدل  
 مستحق سیاستند قضیه ایشان را<sup>۴</sup> موقوف گذاشت  
 بوقت مراجعت بامسکن اصلی که عدمست هر اینه  
 بی توقف معاودت<sup>۵</sup> نمایند<sup>۶</sup> و عرصه<sup>۷</sup> وجود از لوٹ وجود  
 ایشان پاک گردد باعلام این<sup>۸</sup> حال مزاحمت<sup>۹</sup> مطالعه شریفه  
 نمودن تا بر مجاری امور اطلاع افتد موجب مزید اتحاد و  
 یگانگی می داند جهان بکام باد

\* الفع هشتم در اجابت تدبیر اولاد و امر بعد از  
 استکشاف از ضمائر ایشان<sup>۱۰</sup>

بعد از تجدید اساس موالاة و تاکید مبانی محبت و  
 مصافاة اشارتی که در باب دعاگوزادگان و انحراف ایشان  
 از منهج مطاوعت بموافقت بعضی از نواب فرموده بسمع رضا  
 اصغار رفت صورتی چند<sup>۱۱</sup> کی بالهام غیبی در خاطر مبارک آمده  
 از موارد حق و مشارب<sup>۱۲</sup> صدق نشأت<sup>۱۳</sup> یافته در قبول مواعظ

۱-پ: بودند ۲-ت: کردند ۳-پ:ج: باعراض، ت: بااعراض

۴-ب:ت: قرار ۵-پ:ج: حذف شده ۶-پ: حذف شده ۷-ب: بنامید

۸-آ: جهان - باخطامایر نوشته شده ۹-ب: ان

۱۰-آ: مراجعت، ب: پ:ت: مزاحمت ۱۱-آ: ۱۱-ب: حذف شده

۱۲-پ: ضمیر ۱۳-آ: حذف شده ۱۴-ب: مشارب ۱۵-ب: شارت، ت: نشأت

و نضایح مشفقانه بدل و جان تلقی افتاد و بعد از استکشاف  
 احوال جمعی را که بتوقیف<sup>۱</sup> و تحبیس خطاب می بایست  
 کرد مخاطب<sup>۲</sup> گردانید و جمعی را که باغضا و مسامحت و توسیع  
 مجال محتاج بودند آن قاعده مرعی گشت و ارشاد حکیم  
 ارسطاطالیس کی ذوالقرنین اسکندر روی را فرموده دستور  
 کارنامه سلطنت گردانیده شد و بعد الیوم سلوک<sup>۳</sup> معاش<sup>۴</sup> با اولاد  
 پ ۷۲ و نزدیکان بر قانون صواب دید رای شریف سلطانی اعظمی لازالت  
 سلطنته ممتدة بالذوام الی یوم القیام خواهد بود و لایزال این  
 ۴۷ ث نوع ارشاد را مترقب و مترصدست جهان<sup>۵</sup> بکام و  
 دولت مستدام باد<sup>۶</sup>

\* نفع<sup>۷</sup> فهم در اجابت دفع دزدان و حرامیان<sup>۸</sup>  
 بعد از ورود بموارد ارشاد و نزول<sup>۹</sup> در منازل<sup>۱۰</sup> استرشاد  
 ۵۲ ت ۴۹ اشارتی که در باب دزدان و حرامیان و قطاع الطرق فرموده  
 و آن را بشواهد<sup>۱۱</sup> حکایات سلاطین و خلفا موشح گردانیده  
 و مکنون خاطر و<sup>۱۲</sup> مضمون ضمیر را بروجی در سلک تقریر

۱-ت: حذف شده ۲-ب: عوف ۳-ب: محافظت

۴-ب:ت: حذف شده ۵-ث: حذف شده ۶-ج: حذف شده

\* ۲-پ: با اولاد ۱-ث: حذف شده \* ۹-ث: ج: بکام باد، پ: بکام باد و دولت

مستدام باد \* ۱۰-ب: حذف شده \* ۱۱-ج: بمنازل

۱۲-ب: ج: و - افزوده شده ۱۳-ج: او





۷۳ پ و کارکنان ان مستانفاً اهتمام می بایست نمود و هر مهم را  
 ۵۵ ب بتولیت کاردانی کافی و ایالت والی<sup>۱</sup> امین حوالت فرمود<sup>۲</sup>  
 تا بتدریج مبانی مملکت استحکام یابد و قواعد سلطنت  
 بر احسن اوضاع مهذب گردد و معلومست کی در قضیه دزدان  
 و حرامیان و راه زنان تعمق نظر و تدق فکر زیادت می بایذ کرد  
 تا آن مهم که جز باعمال اسنّه و رماح و امضاء سیوف  
 و قراح باصلاح نخواهد آمد بر وجهی متصلح<sup>۳</sup> گردد که حقوق  
 مستحقان بوصول پیوندد و مواد شرذمه قطع در جمیع بلاد  
 و بقاع بکلی منقطع<sup>۴</sup> و مستاصل شود و من بعد هیچ آفریده را  
 از متابعان ان طوائف<sup>۵</sup> از بیم شمشیرها آبدار و سهام صاعقه  
 کردار<sup>۶</sup> دلیران این جانب قدرت تصور<sup>۷</sup> ان عمل ذمیم بر عادت  
 معهود قدیم نباشد بنا برین<sup>۸</sup> نیت پسندیده چهار امیر  
 معتبر را با عساکری که در اهتمام ایشان اند چهار طرف از

- 
- ۱- ج: کارخان ۲- پ: ولی، ب: ت ج: والی  
 ۳- آ: فرموده ۴- ت: یابد ۵- ج: حذف شده  
 ۶- پ: مصلح، ث: منصلح، ج: منصلح<sup>\*</sup> ۷- ت: ث: بقاع و بلاد  
 ۸- آ: حذف شده ۹- ج: منقطع ۱۰- ج: حذف شده  
 ۱۱- آ: بالای سطر بخط مغایر کرده- افزوده شده ۱۲- ب: در عایشه نوشته شده  
 ۱۳- پ: قصور ۱۴- ث: ج: و- افزوده شده  
 ۱۵- ب: مدین ۱۶- ت: با چهار

اطراف مملکت که آوازه<sup>۱</sup> قطاع و سراق<sup>۲</sup> از انجای دادند<sup>۳</sup>  
 فرستاده شد و<sup>۴</sup> مقرر گشت کی در قلع و استیصال ایشان  
 کوشیده دمار از دیار<sup>۵</sup> آن اشرار بر آرند و آنچه از<sup>\*</sup> اموال و  
 اقمشه<sup>۶</sup> تجار بدست افتد نقل این<sup>۷</sup> طرف کنند تا بمستحان  
 تسلیم رود<sup>۸</sup> مخلص دولتخواه صدور این نصاب را از محض  
 اشفاق و الطاف شهریاری می داند و قبول<sup>۹</sup> آن را بدل  
 و جان تلقی می نماید و نیکنای دین<sup>۱۰</sup> و دنیا<sup>۱۱</sup> و حصول  
 ثوابت آخرت در آن می شناسد دولت جاوید<sup>۱۲</sup> باد

\* نفع دهم در اجابت تعیین منهای و جاسوسان<sup>۱۳</sup>

بعد از وقوف بر حقایق معانی و اطلاع بر دقائق مبانی  
 ۵۲ ت اعلام رای صواب بنای و فکر ارشاد فرمای حضرت سلطانی  
 گردانیده می آید کی اشارتی که در باب تعیین خبرداران  
 و منهای و جاسوسان فرموده و آن را بطایف  
 ۷۲ پ مستشهادت<sup>۱۴</sup> و بدایع موکدات موکد گردانیده و هر آنچه  
 ۴۹-۴۷ ت بمصلحت ملک داری و قانون جهان بینی و قاعده حسن معاش

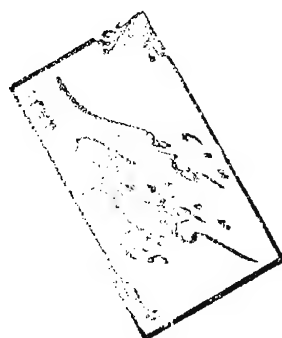
۱-ت: آواز ۲-پ: سراق ۳-ج: دارند ۴-پ: حذف شده

۵-ب: ج: دمار \* ۶-ت: اقمشه و اموال ۷-ج: آن ۸-پ: یا، ت: ما

۹-آ: و- افزوده شده ۱۰-ت: حذف شده، ج: بلکه ۱۱-پ: حذف شده

۱۲-ت: قول ۱۳-ب: دینی ۱۴-ب: دنیاوی، ج: دینی ۱۵-ت: مغلد

\* ۱۶-ب: حذف شده ۱۷-ت: فرمای ۱۸-ب: مستشهادت



با دوستان و احتراز از مکاید دشمنان و وقوف بر اعمال<sup>۱</sup>  
 عمل<sup>\*</sup> و احوال اعمال<sup>۲</sup> و اطلاع بر کیفیت معاش حکام و متصرفان  
 با رعایا و زیردستان و خراجی و آبادانی ولایات<sup>\*</sup> و تنسیق<sup>۳</sup>  
 و تدبیر<sup>۴</sup> مهمات و سایر لوازم و لواحق آن<sup>۵</sup> تعلق داشته<sup>۶</sup>  
 در سلک عبارت آورده و از شرایط اشفاق و مناصحت  
 و دقایق اتحاد و موافقت هیچ دقیقه مهمل نگذاشته بسمع  
 رضا اصفا نموده آمد اگرچه در کلام مجید<sup>\*</sup> و قرآن حمید<sup>۷</sup> عظیم  
 الله جلالة مذکورست<sup>۸</sup> و لا تجسسوا ولا یغتب<sup>۹</sup> بعضکم بعضاً<sup>۱۰</sup>  
 اما معلومست که این<sup>۱۱</sup> مهمی<sup>۱۲</sup> بنسبت<sup>۱۳</sup> باصلاح و موانست  
 که<sup>۱۴</sup> در امور دین و معاش با یکدیگر بتجسس مشغول  
 نباشند<sup>۱۵</sup> و تمامی آیت مصدق این مطلوبست نه<sup>۱۶</sup>  
 بنسبت با ملوک و سلاطین جهت انک<sup>\*</sup> ایشان را<sup>۱۷</sup>  
 بتدبیر کلیات امور ممالک و رفع<sup>۱۸</sup> دوستان و قهر دشمنان

۱- پ. ث. ج: افعال ۲- ب. پ: حذف شده ۳- ج: و- افزوده شده

۴- ث: و تدبیر و تنسیق ۵- پ: حذف شده ۶- پ: داشت

۷- ث: حذف شده ۸- ب: حذف شده، پ: قرآن حمید

۹- ت: حذف شده، ث: مذکور و مسطور است ۱۰- ۱- ۱۰- ب: حذف شده

۱۱- ت: یقتب ۱۲- ب: ان ۱۳- ب: مهمی که، پ. ج: امر، ث: نهی

۱۴- ت: نیست که ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- ت: نباشد، ج: نشوند ۱۷- ت: حذف شده

۱۸- ث: بالای سطرنج شده ۱۹- ت: دفع ۲۰- پ: حذف شده

ج ۲۸ قیام می باید نمود و صیانت رعایا و حمایت سایر برایا  
 بروجی کی از طروق آفات و عروض مخافه مصون و  
 محروس مانند واجب دانست<sup>۲</sup> و تیسیر این<sup>۳</sup> مطلوب  
 جز بتعیین<sup>۴</sup> جواسیس و اعداد خبرداران و منہیان صورت  
 ۵۵ ب نبندد تا ایشان پادشاهان را از ضمایر دولتمخواهان و بواطن  
 بدسکالان اعلام دهند<sup>۵</sup> و کیفیت معاش عمال ولایات با  
 رعایا و متوطنان باز نمایند و پادشاه<sup>۶</sup> بعد از وقوف بر  
 متجددات حالات بعضی را بسلوک مسالک و داد  
 مستظهر گرداند و بعضی را باظهار مخفیات شقاق و مخبات<sup>۷</sup>  
 ۷۴ پ \* عناق<sup>۸</sup> عناد<sup>۹</sup> اختصاص دهد و بعضی را باتیان<sup>۱۰</sup> موارد<sup>۱۱</sup> الطاف  
 و اعطاف رعایت فرماید و بعضی را بزواج<sup>۱۲</sup> توبیخ و تهدید  
 مواخذ و معاقب گرداند و بدین تدابیر<sup>۱۳</sup> دولتمخانه سلطنت  
 از تعرض مخالفان و معاندان مصون و محروس گردد و چون  
 پادشاه از مکفونات ضمایر اعدا و اضداد واقف باشد و تدبیر

- 
- ۱- آ: حذف شده ۲- ج: می باید - افزوده شده ۳- ث: دانسته  
 ۴- ب: ت: ان ۵- آ: بتعیین، پ: بتعیین ۶- پ: که  
 ۷- ت: حذف شده ۸- ث: ج: پادشاهان ۹- آ: مخبات، ب: محبات  
 ۱۰- آ: بالای سطر بخط سایر نوشته شده، ت: حذف شده، ج: عناد  
 ۱۱- ت: و - افزوده شده ۱۲- ج: باتفاق ۱۳- پ: موارد  
 ۱۴- ت: بزواج ۱۵- ت: تدبیر

دفع ایشان را<sup>۱</sup> باعداد امرا و لشکریان و اعوان و انصار و ترتب<sup>۲</sup>  
 اسلحه و سایر مصالح آن<sup>۳</sup> و چهار پایان<sup>۴</sup> متشمر و مستوفز<sup>۵</sup>  
 شود دشمنان را<sup>۶</sup> مجال کید و قصد بغایت متعذر بل  
 ممنوع و متغیر باشد و بواسطه اطلاع پادشاه بر احوال حاکم  
 و محکوم و امر و مامور هیچ آفریده را از اعمال و متصرفان  
 ولایات و گماشتگان حضرت سلطان<sup>۷</sup> قدرت انک بیک  
 سرموی بردعایا و ساکنان تعدی و تطاول کند نباشد  
 و هر آینه مملکت آبادان شود<sup>۸</sup> و رعایا ایمن و شاکر باشند و  
 اموال<sup>۹</sup> موفور و ظلمه و متعدیان و ایناقان<sup>۱۰</sup> و مفسدان بسبب  
 عدم مجال منکوب و مقهور گردند و پادشاه را نیک نای  
 دنیا و خوشنودی حضرت عزت در آخرت حاصل آید  
 صورت حال آنست کی<sup>۱۱</sup> از ابتداء وصول بدین مملکت  
 چنانک در سوابق<sup>۱۲</sup> مکاتبات ذکر گرفته بتدبیر اموری که  
 از<sup>۱۳</sup> منہج<sup>۱۴</sup> استقامت اضراف یافته بود اشتغال می بایست

۱- پ: حذف شده ۲- پ ش ج: ترتیب ۳- ج: حذف شده

۴- پ: متوفز، ج: مستوفز ۵- ت: حذف شده

۶- پ ش ج: متعسر ۷- ج: سلطانی ۸- ج: حذف شده

۹- ج: حذف شده ۱۰- ب: احوال ۱۱- ب پ ت ج: ایناقان، ث: یناقان

۱۲- ب: جون - افزوده شده ۱۳- پ: این - افزوده شده

۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ت: منہج

نمود و هر ولایت را بوالی<sup>۱</sup> و هر مهم را بکفایت<sup>۲</sup>  
 کافی<sup>۳</sup> تفویض کردن و بحمدالله<sup>۴</sup> و منه<sup>۵</sup> ان غرض<sup>۶</sup> بوجه<sup>۷</sup>  
 مطلوب بحصول<sup>۸</sup> پیوست و هر مهم را که<sup>۹</sup> حضرت شریفه  
 سلطانی زیدت سلطنته باهتمام آن اشارت می فرماید چون  
 ۲۵. معلوم می گردد<sup>۱۰</sup> که ان کلیات را<sup>۱۱</sup> منابع<sup>۱۲</sup> اخلاص و خیرخواهی  
 استنباط می یابند<sup>۱۳</sup> و بر سایر مهمات تقدیم می افتد و در عواقب  
 ۲۴ پ محقق می شود که خیر و مصلحت کلی مملکت در  
 ۴۸ ث انست که ایشان فرموده اند و هر آینه در آراء آن نوع  
 ارشاد<sup>۱۴</sup> وظیفه اشنا و احقاد ترتب می یابد<sup>۱۵</sup> و اما قضیه  
 تعیین منہیان و جاسوسان<sup>۱۶</sup> و خبرداران خون بحمدالله  
 و منه باجمیع ملوک اطراف و سلاطین اکفاف<sup>۱۷</sup> قواعد  
 اتفاق و اتیلاف<sup>۱۸</sup> استحقاقی هرچه تمامتر یافته بتعیین<sup>۱۹</sup> ان

- 
- ۱- پ: ت: بوالی ۲- ۲- ب: از- بکفایت- تا- راکه- در حاشیه نوشته شده  
 ۳- ب: بکف کفایت ۴- ب پ ت ث ج: کافی ۵- ث: حذف شده  
 ۶- ب ج: غرض، پ: ت: عرض ۷- پ: و منه ۸- آ: محصول  
 ۹- ج: مهمی ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ت: شود  
 ۱۲- ب پ ت ث ج: کلمات ۱۳- پ ج: از ۱۴- ب: منابع، ت: منافع  
 ۱۵- پ: پیابد ۱۶- ب پ ج: حذف شده ۱۷- آ: حذف شده  
 ۱۸- آ: از- افزوده شده ۱۹- ث: ماید ۲۰- ب: چا و شان  
 ۲۱- ج: حذف شده ۲۲- ب: بعض

جماعت جهت فرستادن بممالک ایشان و استعلام قضایا  
 کردن احتیاج<sup>۳</sup> نمی افتد<sup>۴</sup> فاما تا در همه<sup>۵</sup> ابواب اشارات<sup>۶</sup> شریفه را  
 که از محض اشفاق و اخلاص منبعت می گردد متابعت<sup>۷</sup> نموده  
 باشد جهت دانستن احوال عمال و متصرفان که در بقاع و  
 بلاد<sup>۸</sup> مملکت از قبل امرا و وزرا و دیگر نواب این مخلص  
 منصوب و بحکومت هر طرف موسوم و منسوب اند و  
 وقوف بر کیفیت معاش ایشان با رعایا و ضعفا منهیان  
 تصیین<sup>۹</sup> کرده شد تا بر مجاری حالات واقف<sup>۱۰</sup> و مطلع شده متواتر  
 باعلام و انها اشتغال نمایند و بتدبیر<sup>۱۱</sup> تا بتقویت<sup>۱۲</sup> و تربیت  
 عمال باشد بر<sup>۱۳</sup> متابعت معدلت و رعایت رعیت یا<sup>۱۴</sup>  
 بتعزیف و تشدید و توبیخ و تهدید بر اقتفاء آثار ظلم و  
 ظلمه و عدم محافظت رعیت و ترک عمادت و  
 زراعت و آبادانی ولایت چه<sup>۱۵</sup> حفظ آن و دیعت که از

- \* ۱- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۲- ب: حذف شده ۳- ب: هر  
 ۴- آ: حذف شده ۵- ث: حذف شده ۶- پ: متابعت  
 ۷- ج: باشد ۸- ت: و- افزوده شده ۹- ت: معین  
 ۱۰- پ: از ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ: نماید  
 ۱۳- آ: تدبیر، ب: پ: تدبیر ۱۴- پ: با، ت: ث: ج: با  
 ۱۵- ث: تقویت ۱۶- ج: و ۱۷- ب: تا، ج: ما  
 ۱۸- پ: حذف شده ۱۹- ج: جز ۲۰- پ: ث: ج: این

حضرت رب العالمین بدان مأمور شده ایم بر جمیع مهمات  
مقدم است<sup>۱</sup> و امید است که از نتایج این تدابیر عما قریب  
امور مملکت و رعیت بصلاح و نجاج مقرون گردد  
و نیکنای دارین<sup>۲</sup> که متضمن خشنودی<sup>۳</sup> حضرت الوهیت<sup>۴</sup>  
جل جلاله باشد در ضمن آن دست دهد<sup>۵</sup> آن شاء الله تعالی  
دولت جاوید باد<sup>۶</sup>

### فایده و تنبیه

۷۵ پ باید دانست که<sup>۱</sup> قاعده که سلاطین سالف در تعیین  
منهیان و جاسوسان و خبرداران نهاده اند از شرایف  
عادات ملوک صاحب حزمست و بر جمیع پادشاهان واجب  
که اقتفاء آثار آن کنند بشرط آنکه جز پادشاه و وزیر دیگری  
بر آن اطلاع نیابد<sup>۲</sup> و اطلاع وزیر جهت آنست<sup>۳</sup> تا او  
از برای این مصلحت که نازکترین مصالح ممالک<sup>۴</sup> است  
مردم امین عاقل کافی کار دان تعیین کند و رعایت و  
محافظت بروحی بتقدیم رساند که هیچ افریده ایشان را  
بزر و سیم از راه نتواند برد و ایشان سر پادشاه را در

۱- ج: است داشته ۲- پ: دین ۳- ت: ارضاء ۴- ت: رب العالمین

۵- ب: در عایشه نوشته شده ۶- ت: حذف شده

۷- آب ت: حذف شده ۸- آ: را بران، ب: بدان

۹- پ: نیاید ۱۰- آ: که- افزوده شده ۱۱- ت: مملکت



جان خود نگاه دارند و بهیچ<sup>۱</sup> حال با فشاء آن چنانک<sup>۲</sup>  
 امیرالمومنین علی بن ابی طالب<sup>۳</sup> رضی الله عنه<sup>۴</sup> فرموده است<sup>۵</sup>  
 للسر عزی بیوت لا ایج بها قد ضاع مفتاحها و القفل مختوم  
 ۵۴ ت از دل رخصت نیابند چه وزیر را مجال آنک باختیار احوال  
 مردم مشغول گردد بسیار باشد و عرفان او باحوال<sup>۶</sup> هر  
 کس بسبب مصاحبت مردم و ممارست امور<sup>۷</sup> بیش  
 از آن باشد کی پادشاه را<sup>۸</sup> چه پادشاه را<sup>۹</sup> هرگز این مجال  
 نیفتد و میان دو پادشاه اگرچه<sup>۱۰</sup> دوستی و یگانگی باشد مکاتبات  
 و مراسلات اتفاق افتد اما باید کی<sup>۱۱</sup> منهیان و جاسوسان  
 در مملکت یکدیگر داشته باشند تا ایشان را از کیفیت  
 ۵۵ آ قضایا و ضمایر نیخواهان و بدانند ایشان واقف گردانند و  
 اگر فردی را<sup>۱۲</sup> از افراد بتخصیص بدین مصلحت تعیین نتوان  
 کرد با<sup>۱۳</sup>تجار و مترددان امین بعد از تقدیم ایمان غلاظ و

۱-ب: هیچ ۲-آ: انجنانک ۳-پ: حذف شده

\* ۴-پ: علیه الصلو و السلام، ت: کرم الله وجهه، ث: ج: رضی الله عنه و کرم وجهه

۵-ث: شعر - افزوده شده ۶-پ: فقد ۷-پ: و العمل، ج: و الفضل، ث: و القفل

۸-پ: با احتیاط ۹-آ: با احوال ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده

\* ۱۲-ب: حذف شده، ت: چه پادشاه ۱۳-پ: حذف شده

۱۴-پ: ث: ج: و - افزوده شده ۱۵-پ: ث: ج: همیشه - افزوده شده

۱۶-پ: کرده اند، ث: کرده اند ۱۷-ج: حذف شده ۱۸-پ: ت: تا

شداد و حج پیاده و ذکر مواعید خوب ان<sup>۱</sup> سردر میان باید  
 نهاد چه هرکس را از اتباع ملوک و سلاطین بدیشان گمان  
 ۲۵ پ جاسوسی و خبرداری نباشد و انچ در جواب مکتوب پادشاه  
 ۴۸ ث ناصح نوشته شد کی<sup>۳</sup> چون<sup>۴</sup> با جمیع ملوک و سلاطین قواعد  
 اتفاق استحکام یافت بتعیین منهیان و جاسوسان و فرستادن  
 بممالک ایشان تا<sup>۵</sup> استعلام قضایا کند حاجت<sup>۶</sup> نیست<sup>۷</sup>  
 نوشتن این معانی در آداب مکاتبت<sup>۸</sup> ضروریست<sup>۹</sup> و  
 ۲۹ ج نیز چون گفتیم که از فرستادن جاسوس باید که جز پادشاه  
 و وزیر دیگری را وقوف نباشد بپادشاهی دیگر چگونه توان  
 نوشت که بر حسب اشارت<sup>۱۱</sup> خدمتش منهی و جاسوس  
 تعیین کردیم چه این معنی از قاعده<sup>۱۲</sup> حزم و احتیاط بغایت  
 مستبعد باشد و پادشاهی که این<sup>۱۳</sup> همه نصیحت کند  
 ۵۶ ب نداند<sup>۱۴</sup> که همچنانک بمجموع ممالک جاسوسی فرستند<sup>۱۵</sup>  
 بمملکت<sup>۱۶</sup> او نیز خواهند فرستاد<sup>۱۷</sup> و چرا باید کی او بتنبیه

۱-پ ث ج: مواعید ۲-پ ث ج: این ۳-ت: مزف شده

۴-ت: جه ۵-ت: با، ج: ما ۶-ث: ما حاحت

۷-ت: و- افزوده شده ۸-پ ث ج: معنی ۹-ث: مکاتبات، ج: کتابت

۱۰-ب ت ج: ضرورتست ۱۱-ث: اشارات ۱۲-پ: صر

۱۳-ت: مزف شده ۱۴-ت: بداند ۱۵-پ: فرستد

۱۶-ج: بممالک ۱۷-ب ت: فرستادن

پادشاه مکتوب الیه متنبه شود چه معاش<sup>۱</sup> پادشاهان<sup>۲</sup> بمعاش<sup>۳</sup>  
 اوساط<sup>۴</sup> الناس نماید و هزار مصلحت ایشان را رعایت  
 باید کرد و اوساط<sup>۵</sup> را بدان جانب<sup>۶</sup> نیفتد و فی هذه کفایه  
 لمن فیه درایه

نوع یان<sup>۷</sup> هم در اجابت تعیین<sup>۸</sup> جمعی که مصالح  
 ارباب حاجات<sup>۹</sup> بعرض رسانند<sup>۱۰</sup>

بعد از اتعاظ بمواعظ مشفقانه و انزجار بزواج  
 دوستانه اشارتی که رای شریف حضرت<sup>۱۱</sup> سلطانی اعظمی  
 دامت سلطنته در باب عارض مصالح<sup>۱۲</sup> محتاجان فرموده  
 و تنبیهی که در آن قضیه واجب دانسته و احتیاط را در  
 استصحاب و استلزام جمعی که تا غایت<sup>۱۳</sup> بسمت<sup>۱۴</sup> صحبت  
 و ملازمت موسوم نبوده اند تقدیم فرموده مجموع آن را بسمع  
 ارادت و اعتقاد اصفا کرده شد بمحل عرض رسانیده می آید  
 پ ۷۶ کی درین مدت کی<sup>۱۵</sup> بدین مملکت اتفاق وصول افتاده

۱-ت: معایش ۲-ث: درعاشیه نوشته شده

۳-ت: بمعایش، ث: درعاشیه نوشته شده ۴-ج: اوسط

۵-پ ث ج: که ۶-ت ث: اوساط (ث: اوسط) الناس

۷-پ ث ج: حاجت ۸-ج: حذف شده ۹-ت: حذف شده

۱۰-آ: ناخوانا، ب: رسانیدن، ث: رساند ۱۱-ت: حذف شده

۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ت: سمت ۱۴-ج: حذف شده

چنانک معلوم رای جهان افروزست در مبادی جهانگیری  
از مشاق خط و ترحال و استقبال و استدبار احوال و  
عروض شدت و رخا و صدور<sup>۱\*</sup> سراً و ضراً<sup>۲</sup> و ورود اولیا  
بموارد<sup>۳\*</sup> و داد<sup>۴</sup> و تشمیر<sup>۵</sup> اعدا و اضداد جهت شقاق و عناد  
و غیر این قضایا که تذکار<sup>۶</sup> آن باطناب مودی و تکرار<sup>۷</sup>  
با کثار مسری و مفضیست چاره نفی باشد و صدور این  
حالات لایزال ضروری الوقوع والوجودست<sup>۸\*</sup> و از کثرت<sup>۹</sup>  
آن ملاحظات<sup>۱۰</sup> و وفور این معارضات و مناقضات  
تا غایت بهمی دیگر نپرداخته و بتمشیت دیگر قضایا که  
آهت از مرتبات<sup>۱۱</sup> اوضاع<sup>۱۲</sup> سلطنتست<sup>۱۳</sup> مشغول نشده اما همواره  
معتقد ضمیر آن بوده که عالمی فاضل<sup>۱۴</sup> و حکیمی کامل و صاحب  
دیانتی که باجماع امم مختار اکابر و اعظم عالم باشد جهت  
عرض مصالح ارباب حاجات تعیین کند تا صلاح و<sup>۱۵</sup> فساد  
و خیر و شر و نفع و ضرر آن برای و تقریر او منوط<sup>۱۶\*</sup> و موکول<sup>۱۷</sup>

۱-ت: حذف شده. ۲-آ: ضرا و سراً ۳-آ: حذف شده.

۴-ب: تشمیر ۵-ت: مکار، ث: تکرار ۶-ت: ان-افزوده شده.

۷-پ: واکثر ۸-ب: حذف شده، ت: ث: ج: این

۹-ب: ملاحظات ۱۰-آ: مرتبات، پ: ث: ج: مزینات

۱۱-ج: ارتقاء ۱۲-پ: ج: سلطنت ۱۳-ت: فاضلی

۱۴-ث: حذف شده ۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ج: حذف شده ۱۷-پ: حذف شده.

باشد و اگر مستحق بعارفة انعامی<sup>۱</sup> و صنیه<sup>۲</sup> معیشت و  
 اداری اختصاص یابد یا<sup>۳</sup> متظلمی بذكر ظلامه مشغول شود  
 و تلافی آن را سوال کند یا محتاجی صورت احتیاجی بعرض  
 رساند و تدارک زلی و سدّ خللی را طالب گردد از ره گزار<sup>۴</sup>  
 او باشد و چون او را سابقاً باحوال اهای این بلاد و بقاع<sup>۵</sup>  
 خبرتی تام<sup>۶</sup> و وقوفی<sup>۷</sup> از سریقین حاصل باشد انچه دانند  
 بی شایبه اغراض و عارضه اطماع بعرض رساند اما چون تا غایت  
 این مخلص را با اهای<sup>۸</sup> این مملکت احتیاجی<sup>۹</sup> که مودی بعرفان  
 احوال و کیفیت معاش و دانستن اخلاق و آداب و عادات<sup>۱۰</sup>  
 و ملکات<sup>۱۱</sup> و حرکات<sup>۱۲</sup> و سکنت ایشان باشد اتفاق نیفتاده  
 تعیین چنین شخصی بی احاطت علم بحسن افعال و اعمال او<sup>۱۳</sup>  
 میسر نمی شود چه اشتمال مکاتبه شریفه نیز برین معنی  
 بود که بی وقوف هر کس را بصحبت و ملازمت<sup>۱۴</sup> و قربت  
 راه نمی باید داد شک نیست که دولتمخانه سلطنت را  
 بوجود بزرگان جهان دیده و گرم و سرد روزگار چشیده

- ۱-ت: انعام ۲-ت: صنیه ۳-پ: تا ۴-ت: تلافی  
 ۵-ث: طلب ۶-ث: راه گذار ۷-آ: بقاع و بلاد  
 ۸-ث: ج: تمام ۹-ج: وقوف ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-آ: باهای  
 ۱۲-پ: ث: ج: اختلاطی ۱۳-پ: عادات و آداب، ج: آداب و - حذف شده  
 ۱۴-ج: حذف شده ۱۵-پ: ج: قبیح - افزوده شده ۱۶-پ: ج: و ایماقی - افزوده شده

و حکماء تقوی کردار<sup>۱</sup> و عقلاء نامدار و علماء پرهیز کار<sup>\*</sup> و فضلاء  
 ب ۵۷ دین دار و کار داناان صایب<sup>۲</sup> تدبیر و کارکنان درست خبر<sup>۳</sup>  
 و امثال ایشان احتیاج است و همچنانک وجود سریر<sup>۴</sup>  
 بی قوایم و سقف<sup>۵</sup> بی دعایم ممکن نیست تمشیت<sup>۶</sup> امور  
 مملکت و تعدیل قانون سلطنت نیز بی وجود چنین جمعی  
 کافی و قوی کار داناان<sup>۷</sup> چگونه میسر شود و چون پیش ازین  
 بمساع شریفه رسانیده کی منصب وزارت ممالک<sup>۸</sup> ایران زمین  
 بدو<sup>۹</sup> تفویض کرده و کلیات مصالح ممالک و معظمت امور  
 جمهور در کف کفایت و کفالت او نهاده و عرض مطالب  
 ارباب حاجات و تعیین مراسم و ادارات و معاش<sup>۱۰</sup> و انعامات  
 و تقلید مناصب و مراقب دینی و دنیوی نیز از توابع و  
 لواحق منصب وزارتست مقرر شد که عارض این معانی<sup>۱۱</sup>  
 و مذکور<sup>۱۲</sup> این قضایا نیز هم او باشد تا هیچ قضیه از قانون

۱- ج: دار \* ۲- ت: شهوین دار ۳- ج: صاحب

۴- پ: ۳ ج: جابک - افزوده شده ۵- ت: خیر ۶- ت: سر

۷- پ: ۹ - افزوده شده ۸- ج: خانه - افزوده شده ۹- پ: ۸ - حذف شده ۱۰- ت: ۹ - کار داناان

۱۱- ج: ۱۰ - از - و چون - تا - مقرر شد که چون (ص- ۳۵۳) - حذف و بجایش - فیما بعد کی - افزوده شده

۱۲- ت: حذف شده ۱۳- پ: بصاحب اعظم سلطان الوزرا حواجه نجیب الحق

والدین امیر محمد بنید قدره و غزنه ، ت: بغلان ۱۴- پ: معاش

۱۵- ت: معنی ۱۶- ت: مذکور ، ت: مذکور و مقرر

انصاف و جادۀ عدالت منحرف<sup>۲</sup> نگردد و چون او را نیز بواسطۀ اشتغال با امور ممالک محروسه و تدبیر امر او عساکر منصوره و ضبط اموال و ولایات و صرف همت بعمارت و زراعت بلوکات مجال<sup>۳</sup> آنک طرفی تمام را از اوقات شب و روز بدین مصلحت مشغول گردانند متعذر باشد مقرر شد که چون پ ۲۲ از مهمات نازک فراغت یابد<sup>۴</sup> و در ضمن آن بتسامع و تشاهد علو شان و ترفع مکان و غزارت<sup>۵</sup> فضایل<sup>۶</sup> جبلی و کرامت ملکات ذاتی هر کس<sup>۷</sup> از اکابر مملکت و اعیان این بلاد و بقاع معلوم کند<sup>۸</sup> و جمعی نیز که تقریرات ایشان جز خیرخواهی و صلاح اندیشی پادشاه و رعیت نباشد بدو ۵۵ ت اعلام دهند<sup>۹</sup> بالضرورة<sup>۱۰</sup> استصحاب و استلزام آن جماعت یا بعلم خود یا باعلام امنا و معتمدان واجب داند و هر مهم را بعد از عرض کلیات<sup>۱۱</sup> بترین جانب<sup>۱۲</sup> بشخصی حواله کند<sup>۱۳</sup> که از

۱-ب: بالای سطر نوشته شده، ت: قاعدۀ ۲-ب: منحرف ۳-آب پ: ت: محال

۴-پ: کردند ۵-ج: فراخی افتد

۶-ب: عزارت، پ: عزارت، ث: ج: غزارت ۷-ت: حذف شده ۸-ج: حذف شده

۹-ت: را - افزوده شده ۱۰-ب: ت: ان ۱۱-ج: بوقوف بیوند ۱۲-ج: تقررات

۱۳-ج: نباشند عرضه دارند ۱۴-ب: بالصورت ۱۵-ج: از - ان جماعت - تا -

ترین جانب - حذف شده و بجای آن - ایشان اشارت رود و هر مهم - افزوده شده است

۱۵-پ: بترین حالت، ت: بدین جانب ۱۶-پ: شخصی ۱۷-ج: افتد

عہدہ<sup>\*</sup> تدبیر و<sup>۱</sup> ترتیب و تکفل و تنسیق آن براحسن<sup>۲</sup>  
 وجوہ تقضی تواند نمود و این معنی متضمن مراضی حضرت  
 ایزدی<sup>\*</sup> کجلاجل جلالہ و موجب استماع نصایح و مواعظ حضرت  
 سلطانی دامت سلطنتہ و سبب ترفہ احوال عباد<sup>۳</sup> و  
 علت عمارت بقاع و بلاد گردد ان شاء اللہ تعالیٰ برالطافی  
 کی ہموارہ از اشفاق حضرت<sup>۴</sup> شہریاری صدور می یابد امداد  
 محمدرت متواتر<sup>\*</sup> و افراد<sup>۵</sup> شکر متعاقب و متتابع است  
 این نوع مہربانی از کدام پدر مہربان توقع توان داشت یا کدام  
 برادر خیرخواہ بدین وظایف قیام تواند نمود و در تدبیر  
 مملکت دوستان و اعدا<sup>۶</sup> مصالح و تنسیق مہمات ایشان  
 تا این غایت تواند کوشید<sup>۷</sup> اما از وفور مکارم ان جناب کہ از  
 سوائف ازمنہ و اعصار برالسنہ<sup>۸</sup> اکابر و اختیار<sup>۹</sup> مذکورست  
 مستبعد نمی نماید و لایزال این<sup>۱۰</sup> نوع اشارت<sup>۱۱</sup> و تنبیہات را<sup>۱۲</sup>  
 چشم انتظار برراہست دولت مستدام<sup>۱۳</sup> و جهان بکام باد

آ-۵۱

\* ۱-ت: حذف شد. ۲-ت: بہت ۳-ج: تکفیل

۴-ت: باحسن ۵-۵-آ: در حاشیہ نوشتہ شد.

۶-ج: عایت ۷-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشتہ شد.

\* ۸-پ: وافر ۹-ج: حذف شد. ۱۰-ب: اعدا

۱۱-ت: کوشید<sup>\*</sup> ۱۲-ث: اعصار السنہ ۱۳-ب: اختیار ۱۴-ب: ان، ت: ان

۱۵-ج: اشارت ۱۶-ج: حذف شد. ۱۷-پ: باد - افزوده شد.



نفعی و از دهم در اجابت استصحاب<sup>۱</sup> مشایخ و غیرهم  
 بعد از اعتراف<sup>۲</sup> از موارد مخالفت و اعتراف بقبول نصایح<sup>۳</sup>  
 از محض مصادقت بر علوم شریفه زاده الله اعطاه<sup>۴</sup> بالسرائر  
 و کشفاً عن مکفونات الضمایر منهی گردانیده می آید که اشارتی  
 ۵۲ ب که در باب استصحاب مشایخی که از متابعان و مریدان  
 مشایخ<sup>۵</sup> طبقات باشند فرموده و استرشاد<sup>۶</sup> بارشاد ایشان  
 که علم نافع را ضمیمه<sup>۷</sup> عمل صالح گردانیده باشند بهترین مقتنیات  
 و شرفیترین مکتسبات دانسته شک نیست کی هیچ  
 سعادت ملوک را با آن مساوی نگردد که در شرایف  
 اوقات بمواعظ و نصایح مشایخ طریقت<sup>۸</sup> که بحقیقت علماء  
 شریعتند متعظ و منزجر گردند و سعادت دوجاهانی خود<sup>۹</sup>  
 در آن<sup>۱۰</sup> مشاهد و معاین بینند و از جمله فایزان<sup>۱۱</sup> و رستکاران<sup>۱۲</sup>  
 شوند اما درین روزگار وجود چنین طایفه<sup>۱۳</sup> چون وجود

۱- پ: حذف شده ۲- ج: نصیحت ۳- ب: ت: اعتراف

۴- پ: حذف شده ۵- ب: مکتوبات ۶- ج: و- افزوده شده

۷- پ: باشد ۸- ب: پ: ج: استرشاد ۹- ث: کرده

۱۰- ث: طریقه ۱۱- ث: خود را

۱۲- ج: درین ۱۳- ب: فائدت

۱۴- پ: رستکاران

۱۵- ت: که- افزوده شده

کبریت\* احمر که اکسیرست<sup>۱</sup> عزیزست\* و کدام  
 خاصیت اکسیر بخواص<sup>۲</sup> وجود مبارک ایشان ماند چه  
 مطمح<sup>۳</sup> نظر صاحب اکسیر بغیر از آن نیست کی خود را از  
 خلق مستغنی داند\* و گرداند<sup>۴</sup> و اگر احیاناً بشخصی<sup>۵</sup> رسد کی  
 مشقت فقر و فاقه او را در اضطراب<sup>۶</sup> آورده باشد و  
 دست<sup>۷</sup> بردی که<sup>۸</sup> روزگار نموده پای مال آسیب حوادث  
 گشته<sup>۹</sup> صاحب اکسیر از<sup>۱۰</sup> فضاله<sup>۱۱</sup> نواله<sup>۱۲</sup> خویش در حق او  
 انعامی کند و بفضل فضل اکسیر که قراضه<sup>۱۳</sup> چند باشد او را  
 بهره مند گرداند با وجود آنک گفته اند<sup>۱۴</sup> لیس العطاء من الفضول  
 سماحة<sup>۱۵</sup> حتی تجود<sup>۱۶</sup> و ما لدیک قليل و منعم علیه چند روزی<sup>۱۷</sup>  
 عیال خود را از مواید<sup>۱۸</sup> فواید صاحب اکسیر اکسا و اطعام کند  
 و او بدان تبختر نماید و بعد از<sup>۱۹</sup> انقراض آن قراضات در

\* ۱- پ: احمر اکسیر، ت: احمر که اکسیر اکبرست

\* ۲- پ: و خاصیت کدام بخواص، ش: ج: و خاصیت کدام اکسیر بخواص

۳- ت: حذف شده ۴- ت: ازین ۵- پ: حذف شده

۶- ت: شخصی ۷- پ: اضطراب ۸- ت: بدست

۹- ت: حذف شده ۱۰- ج: کرد ۱۱- ج: فضاله و نواله

۱۲- ج: بهره تدبیر ۱۳- پ: بیت - افزوده شده، ش: شعر - افزوده شده

۱۴- پ: یجود ۱۵- آ: ت: روزه

۱۶- ب: حذف شده ۱۷- پ: از آن

بیداء حیرت متحیر و<sup>۱</sup> در تیه حسرت متحسّر گردد<sup>۲</sup> هوس  
 طلبیدن صاحب اکسیر<sup>\*</sup> اورا بر وجهی<sup>۳</sup> مقلقل و مضطرب  
 گرداند کی از تدبیر مصالح<sup>۴</sup> معاش و تهنیه<sup>۵</sup> اسباب انتعاش  
 باز ماند و یحتمل که بجنون<sup>۶</sup> مودی گردد انگاه نه دین داشته<sup>۷</sup>  
 باشد<sup>۸</sup> نه دنیا مصراع<sup>۹</sup>

پ ۷۸  
ت ۵۵

چون<sup>۱۰</sup> کا فردوش نه دنیا و نه دین  
 اما اثر صحبت شیخ مرشد با مصاحب بر طریق باشد کی<sup>۱۱</sup>  
 امور دنیوی او بر وجه مطلوب منتظم گردد و قبول خلق  
 و اعتقاد مردم روز بروز در زیادت باشد و امور اخروی  
 که مطمح<sup>۱۲</sup> نظر مرید در ارادت<sup>۱۳</sup> شیخ و مسرّح فکر شیخ<sup>۱۴</sup> در  
 قربیت<sup>۱۵</sup> مرید بحقیقت آنست اورا<sup>\*</sup> بر زهد<sup>۱۶</sup> و عبادت  
 دارد و بعد از ان بعرفان حق کی<sup>۱۷</sup> اجل مراتب طالب سالک

- 
- ۱- پ: د و د- افزوده شده ۲- ب: متحیر، پ: متحسر  
 ۳- ت: و- افزوده شده ۴- ب پ ش ج: بر وجهی اورا ۵- ت: حذف شده  
 ۶- آ: تهنیه، ب پ ج: تهیه، ث: تهینه ۷ ب: محضون  
 ۸- ت: دانسته، ث: حذف شده ۹- پ ش ج: و- افزوده شده  
 ۱۰- پ ت ج: حذف شده، ا- پ: جو ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: حذف شده  
 ۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ب پ: ما، ث ش ج: با- افزوده شده ۱۵- ت: فکر  
 ۱۶- ب: ترتیب، پ: ترتیب، ث: ترتیب ۱۷- ج: بر زهد  
 ۱۸- ت: کم، ج: و

است<sup>۱</sup> سرایت کند و از انجا بمرتبه وصول کی قصا رای<sup>۲</sup>  
 امانی<sup>۳</sup> آنبیا صلوات الله علیهم<sup>۴</sup> و اصغیار رضی الله عنهم آنست<sup>۵</sup>  
 رساند پس معلوم شد کی از<sup>۶</sup> مصاحبت<sup>۷</sup> صاحب<sup>۸</sup> اکسیر  
 تا مصاحبت شیخ مرشد فروق بسیارست و چون نظر  
 کلی از صحبت مشایخ بزرگوار که علمای شریعت شعارند بر  
 ارشاد و هدایت و تفهیم و افاد تست تا مهمات دینی  
 و دنیوی مرید بواسطه ان انتظام یابد و در آخرت از ارباب  
 فوز و فلاح شود<sup>۹</sup> داعی دولتخواه چندانکی اندیشد جز  
 جناب دولت مآب سلطان اعظم خلد ملکه دیگری را بدین  
 صفت متصف نمی داند چه<sup>۱۰</sup> لایزال مسالک نصیحت را  
 مسلوک می دارد و بر اموری که خیر دوجہانی در آنست  
 دلالت<sup>۱۱</sup> می فرماید و بر عایت و صیانت بندگان خدای تعالی  
 کی بدان ماموریم امر میکند<sup>۱۲</sup> شیخ مرشد همین گوید و پدر مشفق  
 ۵۸ ب جز این طریق ننوید و بحثی که میان سلطان سعید ملک شاه  
 ۲۸ پ و خواجه نظام الملک طاب ثراهما در باب علما و<sup>۱۳</sup> مشایخ رفته

۱- آ: آنست ۲- پ: ری ۳- ۳- ج: اولیا و اصغیا

۴- ب: اجمعین و اولیا- افزوده، پ: ث: و اولیا- افزوده ۵- ج: حذف شده.

۶- ت: مصاحب ۷- ت: حذف شده ۸- ت: و- افزوده شده.

۹- ت: حذف شده ۱۰- آ: ب: ت: حذف شده.

۱۱- پ: می کن ۱۲- پ: حذف شده.

و آوردن مولانا وحید الدین<sup>۱</sup> از قلعه مفید این معنیست  
 و از اسلوب این<sup>۲</sup> نبط سخن چنان در تصویری آید کی  
 شیخ حقیقی سلطان ملک‌شاه خواجه نظام الملک بوده است  
 چه او را از مزائق اعتراض خلائق خلاص داده بمعارج اصحاب  
 حق و حقیقت رسانیده است<sup>۳</sup> چه<sup>۴</sup> اگر خواجه نظام الملک  
 ان فوج<sup>۵</sup> تدبیر نکردی و عالمی عامل را که سلطان<sup>۶</sup> بی گناهی  
 بقلعه فرستاده بود و بتلبیس اصحاب اغراض مجبوس گردانیده  
 باز نیاوردی ان بدنای از<sup>۷</sup> سلطان تا روز قیامت  
 بر نخواستی پس هر کس که خیر خواه و ناصح شخصی باشد<sup>۸</sup>  
 بحقیقت با او راه شیخی دارد حق تعالی حضرت سلطنت<sup>۹</sup>  
 در امتداد زمان با علو معارج و سمو مدارج باقی دارد و  
 مخلص دولتخواه را توفیق استماع<sup>۱۰</sup> مواعظ و نصایح مشفقانه<sup>۱۱</sup>  
 آن حضرت و قبول آن بسمع<sup>۱۲</sup> ارادت و رضا<sup>۱۳</sup> و رغبت  
 رفیق گرداناد بمنه و سعة<sup>۱۴</sup> لطفه<sup>۱۵</sup>

۱- آب ج: وحید لک ۲- پ ت ث ج: ان ۳- ت: حذف شده

۴- پ ت ج: که ۵- پ: حذف شده ۶- پ ج: او را - افزوده شده

۷- پ: ان ۸- ث: حذف شده ۹- پ: سلطانی

۱۰- پ: اسماع ۱۱- ث: حذف شده ۱۲- ب: مشفقان

\* ۱۳- پ: حذف شده ۱۴- آ ت: حذف شده ۱۵- ج: حذف شده

۱۶- ب: لطیعه

نفع سیزدهم در اجابت رعایت قدما و ملازمین سلاطین

سابق\* از کتاب نامدار و بهادران کارزار<sup>۱</sup>

و اجراء واجبات<sup>۲</sup> و امضاء<sup>۳</sup> و معاش ایشان

بعد از استرشد از موارد ارشاد<sup>۴</sup> سلطانی و اعتراف<sup>۵</sup> از

مشارب نصایح<sup>۶</sup> بی غرض خاقانی بشرف انها می پیوندد

۵۶ ت که اشارتی کی در باب رعایت قدما و پیرانی کی ملازمان<sup>۷</sup>

سلاطین ماضی بوده اند و بر رسوم سلطنت و آداب مملکت

واقف و بدانستن مهمات<sup>۸</sup> خبیر و از کثرت تجارب<sup>۹</sup> محنگ

۷۹ پ فرموده بسمع اعتقاد اصفا نمود<sup>۱۰</sup> و از انجماعت کسانی را کی

قوت و قدرت ملازمت دیوان و تمشیت مهمات

مملکت و قیادت عساکر منصوره<sup>۱۱</sup> بود برقرار بدان وظایف

مشغول گردانید<sup>۱۲</sup> و خیر و شر و نفع و ضرر آنرا باهتمام ایشان

حوالت کرد<sup>۱۳</sup> و جمعی را که قوت ملازمت نبود و از

اشتغال بطاعت و عبودیت<sup>۱۴</sup> حق تعالی پروای مهمات

دیوانی نداشتند از مباشرت اشغال معاف گردانیده شد

\* ۱- ج: از کتاب تا- کارزار- حذف شده \*\* ۱- کارزار: پ- روزگار

۲- ب: نامدان ۳- ج: اداریات ۴- ب: معاش

۵- آ: ارشاد ۶- ب: ت: اعتراف ۷- آ: ملازم

۸- پ: نبود ۹- ج: حذف شده ۱۰- ت: بران

۱۱- پ: گردانند ۱۲- ت: رفت ۱۳- ث: عبادت

و هر یک را وجهی جهت مدد<sup>۱</sup> معیشت<sup>\*</sup> بادرار و مرسوم<sup>۲</sup>  
 معین گشت و شروع<sup>۳</sup> در مهمات مملکت و قضایاء  
 سلطنت<sup>۴</sup> و ارکاب عساکر و دفع مخالفان موقوف  
 بر استصواب و استشارت<sup>۵</sup> ایشان داشته آمد و عدول  
 از صواب آرا<sup>۶</sup> و ثواب افکار ایشان بهیچ حال ممکن  
 نیست و امیدست کی بمیان ارشاد حضرت سلطنت  
 پناه<sup>۷</sup> امور ملک و ملت بر احسن وجه انتظام یابد و  
 قواعد دین و دولت بر او کدر اوضاع استحکام پذیرد  
 ان شاء الله تعالی جهان بکام باد<sup>۸</sup>

نوع چهارم در اجابت رعایت امهات و اظیار و  
 اقارب و جمیع ملازمان<sup>۹</sup> از استادان و سادات  
 وقضاة و ایامه و علما و امرا و اکابر دین و ملک و جماعت متجنده و لشکریان

۱- ث: و- افزوده شده. ۲- پ ج: حذف شده. ۳- ب: حذف شده.

۴- ت: حذف شده. ۵- ت: استسادات. ۶- ت: حذف شده.

۷- پ: حذف شده. ۸- ث: و دولت مستدام بمحمد و آله الکرام- افزوده شده.

۹- پ ج: این نوع بطور کلی حذف شده، در نسخه- پ: تحت عنوان- نوع چهارم- عنوان- فصل پانزدهم-

وجود در نسخ- آ، ب، ت، ث- جای داده شده و در نسخه- ج: تحت عنوان-

نوع چهارم- عنوان- فصل شانزدهم- نسخ- آ، ب، ت، ث- قرار داده شده است،

نوع: ت- حذف شده. ۱۰- ت: اظار

۱۱- آ: حذف شده.

بعد از تشرف<sup>۱</sup> بتامل مکاتبه روح پرور و مطالعه مفاوضه<sup>۲</sup>  
 فضل گستر نموده می شود که اشارتی که در باب رعایت  
 و محافظت امهات و اظیار<sup>۳</sup> و مقربان و اقارب و جماعت  
 ۵۸ ب ملازمان از استادان و سادات و قضاة و ائمه و علماء و  
 ۵۹-۶۰ امرا و متجذبه<sup>۴</sup> فرموده بسمع<sup>\*</sup> رضا و ارادت استماع نموده  
 ۶۱ ث اتعاض را بدان مواعظ بجمع وجود تلقی واجب دانست<sup>۵</sup>  
 چه مجموع آنچه کتاب کریم و خطاب شریف<sup>\*</sup> بر تبیین و  
 توضیح آن<sup>۶</sup> مشتمل بود مطابق<sup>۷</sup> اوامر قرآن<sup>۸</sup> مجید<sup>۹</sup> عظم الله  
 جلاله و نصوص احادیث سید المرسلین صلی الله علیه و سلم  
 دانسته شد اما رعایت اظیار<sup>۱۰</sup> که قایم مقام امهات اند بر جمیع  
 اهل اسلام<sup>۱۱</sup> بلکه<sup>۱۲</sup> سایر ملل<sup>۱۳</sup> وادیان واجب و لازمست و بر  
 ذمت ملوک عدل پرور اوجب و الزم چه در احادیث کتاب  
 مصابیح مسطورست که ابو الطفیل گفت مصطفی را صلی الله  
 علیه و سلم دیدم که در موضع جعرانه<sup>۱۴</sup> گوشت بخش می کرد<sup>۱۵</sup>

۱-ت: شرف ۲-ب: اطفال، ت: اظار ۳-ث: حذف شده

۴-ث: منعده<sup>\*</sup> ۵-ب: ت: ث: حذف شده ۶-ت: دانسته

۷-ت: برین و تبیین ا: ۸-ث: مطابق ۹-آ: قرآن ۱۰-آ: و- افزوده شده

۱۱-ت: اظار، ث: اظار، ب: در حاشیه- الظیر دایه- افزوده شده

۱۲-ت: و ایمان- افزوده شده ۱۳-ث: بر- افزوده شده ۱۴-ب: ت: ملک

۱۵-آ: بجعرانه، ث: جعرانه ۱۶-آ: و- افزوده شده



ناگاه زنی پیش آمد و بحضرت رسالت<sup>۱</sup> نزدیک رفت  
 مصطفیٰ <sup>۲</sup>علیه السلام رداء شریف را ازدوش مبارک <sup>۳</sup>\* برگرفت  
 وجهت آن زن بگسترانید تا بران نشست من گفتم این  
 عورت کیست کجی <sup>۴</sup>\* بدین کرامت مخصوص و مشرف شد  
 گفتند <sup>۵</sup>حلیمه است مادر رضاعی مصطفیٰ صلی الله علیه وسلم  
 یعنی دایه او <sup>۶</sup> چون حضرت رسالت صلوات الله علی مشرفها  
 در رعایت اطیاری <sup>۷</sup>\* و تعظیم و تکریم ایشان تا این غایت  
 مبالغت فرموده است <sup>۸</sup>\* متابعت آن بر امت از جمله فرائض  
 و واجبات باشد <sup>۹</sup>\* و اما رعایت جانب دوستان و ملازمان  
 ابوبن طاب ثراهما امری واجب و قضیه متعتم است  
 چه ابو اسید <sup>۱۰</sup>\* ساعدی روایت می کند که در حضرت مصطفیٰ  
 صلی الله علیه وسلم بودیم <sup>۱۱</sup>\* که مردی <sup>۱۲</sup> از بنی سلمه  
 بیامد و گفت یا رسول الله هل بقي علی من بر ابوی شیئی <sup>۱۳</sup>

۱-ت: علیه السلام-افزوده شده، ث: صلوات الله علیه مشرفها-افزوده شده

\* ۲-ب: علیه السلام، ت: صلی الله علیه وسلم \* ۳-آ: حذف شده

۴-آ: حذف شده ۵-ت: برین ۶-ت: گفت ۷-ت: و

۸-ت: حذف شده ۹-آ: اظهار، ث: و اظهار

\* ۱۰-ث: تکریم و تعظیم ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: این

۱۳-ت: است ۱۴-آ: اسید، ب: سلبد، ت: اسبد \* ۱۵-ت: گروهی

۱۶-ب: ت: حذف شده ۱۷-آ: پیر، ب: بر، ث: بر ۱۸-ث: اعمی

۱-ت: حذف شده ۲-ث: حذف شده ۳-ث: حذف شده ۴-ب: الصلوة  
۵-ب: ت: ث: افتاد ۶-ت: بدان ۷-آ: باخط مغایر نوشته شده، ت: آن  
۸-آ: سبب ملک و دین، ب: سبب دین و ملک، ث: سبب رونق دین و ملک  
۹-ت: بهیج ۱۰-ت: اهوین تفسیر-افزوده ۱۱-ث: و رضی عنه-افزوده شده  
۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ث: القنی ۱۴-ت: حانب  
۱۵-ث: کرام و اعظام اهل بیت مصطفی علیه الصلوة و السلم-افزوده شده  
۱۶-ت: الثقلنی ۱۷-ت: ناخوانا ۱۸-ب: دوستان

واجباتست<sup>۱</sup>

\* لی خمسة یحبهم<sup>۲</sup> یمحو ذنوبی الله

المصطفی و ابنته والمرقی و ابناه<sup>۳</sup>

چه هرکس از اهل<sup>۴</sup> دین و اسلام<sup>۵</sup> محبت<sup>۶</sup> آل عبا را<sup>۷</sup> سبب  
مراضی حضرت یزدان<sup>۸</sup> و دخول جنات رضوان داند بالضروره

۵۱ ث دوستدار اولاد و احفاد و ذریات<sup>۹</sup> و اسباط ایشان باشد  
\* تا بسعادت<sup>۱۰</sup> دارین و کرامت منزلین فایز شود<sup>۱۱</sup> و اما  
توقیر و احترام قضاة و ائمه و علما و امرا و سایر اقارب

۱- ث: و ما احسن قول القائل شعر - افزوده شده ۲- ت: ناخوانا ۳- ت: یمخو

۴- آ: بخط مغایر در عایشه - و الله احسن من قال لی خمسة تطفی بها نار العظیم العاطمه

المصطفی والمرقی و ابنا علی و الفاطمه - افزوده شده ۵- ت: حذف شده ۶- ب: ت: ث: - که افزوده شده

\* ۷- ت: ناخوانا ، ث: آل عبا را یعنی حضرت رسول کومین و امام الثقلین محمد مصطفی

صلی الله علیه وسلم و دختر او فاطمه زهرا رضی الله عنها و عم زاده

و صنوا و امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و دو برسر

او امیری المومنین و سیدی شباب اهل الجنة باجماع المسلمین

حسن و حسین رضی الله عنهما

۸- آ: حذف شده ۹- ت: یزدانی ، ث: رحمن ۱۰- ت: جناب

۱۱- آ: ذریات \* ۱۲- ت: باسعادت ۱۳- ث: شعر لله درکم یا

آل یا سینا یا انعم الحق اعلام الهدی فینا اغتکم عن مدیح الماحیین

لکم مدایح الله فی طاهها - افزوده شده ، در عایشه - و یا سینا - افزوده شده

۵۹ ب که بحقیقت در وظیفه خدمت و ملازمت حقوق موروئی<sup>۱</sup>  
 و مکتسبی ثابت دارند با اقامت صلات<sup>۲</sup> و ادا امت  
 ۶۰۳ صلات مساوی و موازیست اهمال در مراعاة جانب ایشان  
 و اغفال از معافیت<sup>۳</sup> و کلاآت در شریعت مروت و طریقت  
 حقیقت<sup>۴</sup> پسندیده نیفتد و مهمل<sup>۵</sup> ملوم و معاتب کردن  
 و اما رعایت جانب متعجده و شگریان کی<sup>۶</sup> در قبضه<sup>۷</sup> جهانگیری  
 اعوان و انصارند چگونه ترک<sup>۸</sup> توان کرد و تعیین و ظایف  
 و جامگیات<sup>۹</sup> و مرسومات ایشان امری بموقع و حق واجبست  
 و هر آینه اخبار این معانی عما قریب بمسامع شریفه اسمعها  
 الله مایسترها و اصل کردن ان شاء الله تعالی دولت مستدام و جهان بکام باد  
 ۱۰۰ نفع پانزدهم در اجابت تعیین خزانه جهت<sup>۱۱</sup>  
 واجبات<sup>۱۲</sup> مستحقان تا بتمغای<sup>۱۳</sup> و  
 موضعی دیگر<sup>۱۴</sup> محتاج نشوند

۱- ث: موروئی ۲- ب: تا ۳- ت: صلوة ۴- آ: بالای خط نوشته شده

۵- آ: حذف شده ۶- ت: شریعت، ث: حقیقت فتوت

۷- ت: حذف شده ۸- ت: حذف شده ۹- آ: حذف شده

۱۰- ث: قضیه ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ث: حذف شده\*

۱۳- ج: از - نفع پانزدهم - تا آخر این فصل - حذف شده ۱۴- آ: صحیح

۱۵- ت: حر - افزوده شده ۱۶- آ: بر تمغای

۱۷- پ: ث: حذف شده\*

بعد از اطلاع بر\* صوایب شرایف<sup>۱</sup> آراء<sup>۲</sup> سلطانی  
و وقوف بر ثواب\* افکار و انظار<sup>۳</sup> قهرمانی اشارتی<sup>۴</sup> را که  
در باب واجبات ارباب استحقاق که ادراکات و\* مراسم و  
معایش<sup>۵</sup> و وظایف و انعامات<sup>۶</sup>ست فرموده وجهت ایصال  
آن عوارف<sup>۷</sup> بمستحقان<sup>۸</sup> خزانة باسه معتمد امین اندیشیده  
و منع اطلاق بروات ایشان<sup>۹</sup> بر تمغایان کرده این نظر  
مشفقانه و فکر دوستانه را که<sup>۱۰</sup> مستدعی<sup>۱۱</sup> ذکر جمیل دنیوی  
و مستعقب<sup>۱۲</sup> اجر جزیل اخرویست بسمع رضا اصفا نموده شد<sup>۱۳</sup>  
و بر حسن<sup>۱۴</sup> تنبیهی<sup>۱۵</sup> که منافع آن حالاً و مالاً متوقع و مترقبست  
پ<sup>۱۶</sup> ممنون منت گشت شک نیست که هر قاعده که اکابر  
سلف تمهید کرده اند<sup>۱۷</sup> و هر اساس که بتاسیس آن قیام نموده  
متضمن مصالح مملکت و سلطنت بوده<sup>۱۸</sup> و بواسطه اقتصاء

\* ۱- آ: شرایف صوایب، ب: صوایت شرایف ۲- ث: حذف شده

\* ۳- پ: افکار و انظار، ث: انظار و افکار ۴- پ: در حاشیه نوشته شده

۵- پ: ت: حذف شده \* ۶- پ: ث: معایش و مراسم

۷- پ: ث: انعامات ۸- پ: ث: حذف شده ۹- ت: بمستحقان

۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ: ث: متضمن

۱۳- پ: ث: موجب ۱۴- ت: حذف شده ۱۵- پ: ج: جنین، ث: جنبین

۱۶- آ: تنبیهی، ب: نبیهی، پ: تنبیهی ۱۷- ت: حذف شده

\* ۱۸- ث: در حاشیه نوشته شده

آن آثار پادشاه<sup>۱</sup> نیک نامی یافته و جهانیان بخواید<sup>۲</sup> فواید  
 مخصوص شده اند و ارباب<sup>۳</sup> استحقاق بحقوق خود رسیده  
 بر حسب صواب دید حضرت شهر یاری خزانه<sup>۴</sup> جهت ولجبات  
 مستحقان تعیین رفت<sup>۵</sup> و ارباب ادرارات و معایش را از  
 اصحاب مرسومات و وظایف مفروز<sup>۶</sup> گردانیده شد و خازن  
 و ناظر و مشرف تعیین<sup>۷</sup> کرده آمد و مقرر گشت کی<sup>\*</sup> اموال آن  
 تمغارا<sup>۸</sup> که در آن<sup>۹</sup> وجه مستغرق<sup>۱۰</sup> باشد نوکران ایشان<sup>۱۱</sup>  
 بتحصیل رسانند و در خزانه محفوظ باشد و بهر سه ماه قسطی  
 مقرر<sup>۱۲</sup> بمستحقان جواب گویند چنانک واجب هر کس در  
 یکسال<sup>\*</sup> بتمام و کمال<sup>۱۳</sup> بچهار قسط بدو رسد و مکفی المونة بوظیفه<sup>۱۴</sup>  
 خود قیام نمایند و ثوابی کی ازین<sup>۱۵</sup> تدبیر مستفاد باشد  
 بحقیقت با آن حضرت سمت اشتراک یا بد چه فاعل<sup>۱۶</sup> این خیر<sup>\*</sup>

۱- پ: پادشاهی ۲- ب: و- افزوده شده

۳- ب: در حاشیه نوشته شده ۴- ت: در حاشیه نوشته شده

۵- ت: حذف شده ۶- ت: حذف شده ۷- پ: پ: کرده

۸- پ: پ: معین<sup>\*</sup> ۹- پ: اموال تمغالات<sup>\*</sup> ۱۰- پ: پ: حذف شده

۱۱- ت: بدان ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: او ۱۴- ت: حذف شده

۱۵- پ: پ: حذف شده، ت: بتمام و کمال و ۱۶- ت: بوظایف

۱۷- پ: پ: نماید ۱۸- پ: ازان ۱۹- ت: دارد

۲۰- آ: ان خیر، ت: حذف شده

و فایض<sup>۱</sup> ان<sup>۲</sup> بر حضرت بزرگوار شهریار است که بران<sup>۳</sup>  
 دلالت فرموده \* و من دل<sup>۵</sup> علی خیر فله مثل اجر فاعله<sup>۴</sup>  
 و الدال علی الخیر کفاعله \* جهان بکام باد<sup>۶</sup>

نفع شانزدهم<sup>۷</sup> در اجابت منع تصرف در<sup>۸</sup>  
 املاک مردم<sup>۹</sup> بغير حق

۳۲۱

بعد از تنبيه<sup>۱۰</sup> بمنبهات<sup>۱۱</sup> مواعظ و نصایح و انزجار بموقوفات  
 زواجر و روادع<sup>۱۲</sup> معلوم شرایف علوم سلطانی گردانیده  
 می آید که<sup>۱۳</sup> بفضل حق جل ذکره و عم شکره این مملکت<sup>۱۴</sup> در  
 قید<sup>۱۵</sup> تصرف و تملک آمد و اکابر و اصاغر سر بر خط مطاوعت  
 و موافقت نهادند اهتمام بمهام سایر طوایف از ضعیف<sup>۱۶</sup>  
 و قوی و فقیر<sup>۱۷</sup> و غنی بر وجهیست که بکرات با امرا و وزرا  
 و ارکان دولت و اعیان مملکت وصیت رفت که سایر  
 اصناف را<sup>۱۸</sup> بنعمت معدلت و انصاف مخصوص گردانند و

آ ۵۱  
ب ۵۹

آ ۵۳

پ ۸

- ۱-ت: قابض ۲-آپ: ت: این
- ۳-ت: بدان ۴-پ: از- و من- تا- فاعله- حذف شده
- ۵-ب: «حاشیه نوشته شده» ۶-بپ: ت: حذف شده
- ۷-پ: پانزدهم، ج: چهاردهم ۸-پ: حذف شده ۹-پ: حذف شده
- ۱۰-بپ: تنبه ۱۱-پ: حذف شده، ت: ناخوانا، ث: بمنبهات
- ۱۲-ث: و رادع ۱۳-پ: ت: چون- افزوده شده ۱۴-ت: ت: نقید
- ۱۵-ث: ضعف ۱۶-ث: فقر ۱۷-ج: حذف شده ۱۸-پ: ت: بگردانند، ج: بگردانند

هیچ آفریده را بمخاطبات نا<sup>۱</sup> واجب و مطالبات نا<sup>۲</sup> وارد  
مخاطب و مطالب نکنند و وجود<sup>۳</sup> متمولان و متجملان را  
در مملکت موجب<sup>۴</sup> مزید<sup>۵</sup> آبادانی و سبب ازدیاد متوجّهات  
دیوانی<sup>۶</sup> دانند بلکه در بند آن باشند که متوسّطان<sup>۷</sup> و  
درویشان نیز بمراتب مال داران<sup>۸</sup> رسد چه مقررست کی  
چندانک در مملکت<sup>۹</sup> متمول<sup>۱۰</sup> بیشتر<sup>۱۱</sup> باشد مملکت معمورتر  
باشد و اموال خزانه موفورتر<sup>۱۲</sup> و پادشاه نیک نام و ارکان  
دولت پسندیده فرجام پس امری که در اقیان بدان  
مرتکب مخالفت<sup>۱۳</sup> حق<sup>۱۴</sup> باید شد<sup>۱۵</sup> و مظلومی<sup>۱۶</sup> برگردن گرفتن که  
بیچ توبه<sup>۱۷</sup> دفع<sup>۱۸</sup> آن نتوان کرد و تا برد<sup>۱۹</sup> آن قیام نمایند<sup>۲۰</sup>  
مرتفع نشود از جمیع خلائق<sup>۲۱</sup> ناپسندیده و از ملوک و سلاطین  
ناپسندیده تر باشد چه ایشان را جهت رعایت و محافظت

- ۱-ت: با ۲-ت: با ۳-ج: وجون ۴-پ: حذف شده  
۵-پ: مرند ۶-ت: حذف شده ۷-پ: متوسطات ۸-ب: دران  
۹-ت: ناخوانا ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-پ: باشند  
۱۲-پ: موفر ۱۳-پ: مخالف ۱۴-آ: باشد\*  
۱۵-ت: مظلوم ۱۶-ج: کونه  
۱۷-پ: رفع ۱۸-آ: بایراد\*  
۱۹-ج: نمایند  
۲۰-پ: حذف شده، ت: مردم



رعایا بل سایر برایا و صیانت اموال و املاک<sup>۱</sup> \* و نقود و  
عروض ایشان آفریده اند نه آنک ایشان را باهرچه دارند  
عرضه تلف دانند و گردانند چون ایشان که<sup>۲</sup> بحکم بیچون  
حضرت الوهیت<sup>۳</sup> جل جلاله متکفل<sup>۴</sup> این امراند بر ظلم و بی‌راهی  
آهت و اخذ اموال و املاک<sup>۵</sup> مردم اقدام نمایند توقع مرحمت و شفقت  
از که توان داشت جمعی که پیش ازین ملوک این مملکت  
بودند<sup>۶</sup> اگر معاش ایشان بر قانون معدلت<sup>۷</sup> \* و نصف<sup>۸</sup>  
بودی مکاتبه شریفه بر قبایح افعال<sup>۹</sup> و ذمائم اعمال ایشان  
منطوی نگشتی<sup>۱۰</sup> و ذکر سلطان سعید ملکشاه<sup>۱۱</sup> که بتدبیر<sup>۱۲</sup> مشفقانه  
وزیر بی نظیر خواجه نظام الملک طوسی رحمهما الله تعالی<sup>۱۳</sup> در اقراض  
مال باهل<sup>۱۴</sup> اصفهان و اعفاء مدیونان<sup>۱۵</sup> از مطالبات آن<sup>۱۶</sup> تاغایت<sup>۱۷</sup>  
آپ باقی<sup>۱۸</sup> نماندی بفیض فضل ایزدی امیدست که مجموع افعال و اقوال<sup>۱۹</sup>

۱-ت: املاک مردم

\* ۲-۲-ث: از- و نقود- تا- و املاک- در حاشیه نوشته شده

۳-آ: حذف شده ۴-پ: در حاشیه نوشته شده

\* ۵-آب: این امر بدین، ت: محافظت و کلمات بنی فوج اند اگر بدین

۶-پ: ج: بوده اند \* ۷-ج: حذف شده ۸-ت: احوال ۹-ج: حذف شده

۱۰-ت: بکشی ۱۱-ث: ملکشاه ۱۲-ب: تدبیر ۱۳-پ: حذف شده

۱۴-ت: حذف شده ۱۵-ث: باهل ۱۶-ت: مدیون

\* ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ج: نافی ۱۹-ت: اقوال و افعال

داعی دولتخواہ در تکفل این ودیعت عظیم و امانت  
جسیم موافق مرضی حضرت الوہیت جل جلالہ باشد تا در  
دنیا ذکر جمیل یابد و در عقبیٰ باجر جزیل رسد ان شاء اللہ  
تعالیٰ \* دولت مستدام باد<sup>۴</sup>

نفع ہفدہم<sup>۵</sup> در اجابت منع مکسب فاحش \* و  
کیالی وغیران از محدثات و بدعتہا<sup>۶</sup>

۳۱ بعد از اطلاع بر شرایف اشارات و ارتداع بر وادع  
تنبیہات بر علوم شریفہ زادہا اللہ تعالیٰ شرفاً منہی گردانیدہ  
می آید کہ اشارتی کہ در باب طوائف ثلاثہ اغنیا و متوسط  
حالات<sup>۷</sup> و فقرا فرمودہ از انجا بر معدلت جبلی<sup>۸</sup> کی ذات<sup>۹</sup>  
ملکی بران مجبول و مفسورست استدلال کردہ شد و  
اقفاء<sup>۱۰</sup> آثار آن از لوازم گشت شک نیست کی طوائف ثلاثہ را  
بروجہی کی اقلام شریفہ سلطانی مقرر حال و مبین محافظت  
ایشان در حال و مال<sup>۱۱</sup> شدہ<sup>۱۲</sup> رعایت<sup>۱۳</sup> نمودن و بکلی و جزوی  
ب ۶ قضایا<sup>۱۴</sup> ایشان رسیدن و ترفیہ بال و نظم حال ایشان بر

۱- ج: باشد ۲- پ: آخرت، در حاشیہ- عقبی- افزودہ شدہ ۳- ج: اجر

\* ۴- پ: پ: ج: حذف شدہ ۵- پ: شانزدہم، ج: پانزدہم

\* ۶- ت: وکیالی- حذف شدہ، پ: ج: وکیالی و دلای (پ: نکال- افزودہ) و تصرفات بی راہ محاسبان

\* ۷- پ: متوسطان \* ۸- ت: حذف شدہ ۹- ت: اقصاء ۱۰- ت: ناخوانا

۱۱- ت: ناخوانا ۱۲- آ: سدہ ۱۳- آب: ت: محافظت ۱۴- پ: بقضا

خدمت همت<sup>۱</sup> لازم دانستن از شرایف آداب<sup>۲</sup> سلاطین  
 دادگر و شهریاران<sup>۳</sup> عدل پرورست و قوام<sup>۴</sup> مملکت بی نظام حال  
 ایشان از قبیل<sup>۵</sup> ممتنعات<sup>۶</sup> و قیام<sup>۷</sup> بوظایف رعایت ایشان از جمله  
 فرایض و واجبات و چون هنوز<sup>۸</sup> این دولتخواه در بدایت حال<sup>۹</sup>  
 ملک دار است و قواعدی که ملوک سابق مهتد گردانیده اند  
 ۲۵۴ و با فساد حال رعایا سرایت کرده بسیارست و بتدریج  
 باصلاح هریک از ان قیام می توان نمود حالیا<sup>۱۰</sup> بر حسب صواب  
 دید حضرت شهریاری حکم نفاذ یافت که<sup>۱۱</sup> در جمیع ممالک جمعی  
 ۵۲ ش  
 ۸۱ پ  
 که زر بمکسب می دهند<sup>۱۲</sup> برده دینار در<sup>۱۳</sup> ماهی یک اوقیه زیادت<sup>۱۴</sup>  
 توقع ندارند<sup>۱۵</sup> و هیچ آفریده بعلت<sup>۱۶</sup> کیالی و سایر بدعتها<sup>۱۷</sup> مزاحم  
 و متعرض بایع و مشتری نشود<sup>۱۸</sup> امیدست که این<sup>۱۹</sup> قواعد بر

- 
- ۱-ت: ایشان - افزوده شده ۲-آ: ذات ۳-ث: شهریار  
 ۴-پ: قوام، ت: قوم ۵-ث: مدن شده ۶-پ: ممتنعات  
 ۷-پ: ث: ج: اتیان ۸-ث: بالای سطر نه شده ۹-پ: ث: ج: احوال  
 ۱۰-ج: از ۱۱-ت: مدن شده ۱۲-ت: ما ۱۳-ج: مدن شده  
 ۱۴-ت: دهد ۱۵-ت: هر، پ: مدن شده ۱۶-پ: «عاشیه نه شده»  
 ۱۷-ت: مدن شده \* ۱۸-پ: دلالی و نکال، ج: کیالی و دلالی نکال،  
 در نسخ - ت: کله - سایر - ناخواناست ۱۹-پ: ج: و محتسبانی  
 که در تضییق معاش خلایق کوشند معزول باشند و احتساب منحصر در امر معروف  
 و نهی منکر باشد و بیرون فقها بدیگری تقوین مزود - افزوده شده ۲۰-پ: مدن شده

و جهی استمرار یابد و این قوانین بر طریق استقرار پذیرد  
 که متواتر اخبار معدلت و آثار نصفت بمسامع شریفه اسمها  
 الله المسار و المحاب تواتر و تعاقب یابد ان شاء الله  
 العزیز جهان بکام باد

فصل سوم در فتح راه حج و فرستادن محصل

دو صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب<sup>۱</sup>

نوع اول برای صواب فرمای و فکر مشکل گشای

معروض می گردد<sup>۲</sup> که مهتر<sup>۳</sup> شغلی که پادشاهان دین دار و

سلاطین شریعت شعار متصدی ان گردند تمشیت امور<sup>۴</sup>

شرع و اسلام و اقامت فرائض و احکام است چه بنص

الدین و الملک توامان مباحی مملکت بی تمهید قواعد

دین و ملت استحکام نیابد<sup>۵</sup> و مهمات سلطنت بی سلوک

شارع شریعت انتظام نپذیرد<sup>۶</sup> و یکی از معظمت مصالح

دین و کلیات اوامر سید المرسلین صلوات الله<sup>۷</sup> و سلامه علیه<sup>۸</sup>

۱- ب: در ۲- ث: سه نوع - افزوده شده ۳- آ: دارد

۴- پ: مهتر ۵- ت: که - افزوده شده ۶- پ: امر و

۷- پ: ث: و - افزوده شده ۸- پ: ج: حذف شده ۹- آ: ندیده

\* ۱۰- ث: حذف شده

\* ۱۱- ت: علیه و سلامه

اقامت فريضة حج است چه در وقتی که جبرئیل علیه السلام  
 بحضور صحابه رضوان الله عليهم اجمعين<sup>۲</sup> از پرسید که ما  
 الاسلام قال الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله وان محمداً رسول  
 الله<sup>۳</sup> و<sup>۴</sup> تقيم الصلوة و تؤتي الزکوة\* و تصوم رمضان<sup>۵</sup> و تحج البيت  
 ان<sup>۶</sup> پ ان استطعت اليه سبيلاً پس بحکم اين حديث فرايض اسلام را  
 عنوان کارنامه داستانها دانستن و فهرست روزنامه دولتها  
 گردانیدن از وصايا دين<sup>۷</sup> و قضايا خرد باشد و پوشيده نماند  
 که سالهاست تا راه حج بواسطه فقر اعراب طريق که\* بر  
 خلاف طريق<sup>۸</sup> قطاع على التحقيق اند بر متوجهان قبله اقبال و  
 كعبه فضل<sup>۹</sup> و افضال<sup>۱۰</sup> و مناخ ركب جمال و جلال حضرت  
 ذى الجلال مشوش و صفاء مشارب<sup>۱۱</sup> ان مکرر و منقص  
 می باشد و اکثر طالبان بيت الحرام و زياران ركن<sup>۱۲</sup> و مقام بدین  
 واسطه از مطالب و مقاصد خود ممنوع و محرومند و فريضة  
 حج<sup>۱۳</sup> که یکی از ارکان خمس اسلام است فوت شده

۱- پ: حذف شده ۲- پ: ج: حذف شده ۳- ت: حذف شده

۴- پ: وان علیاً ولى الله - افزوده شده ۵- آ: ان - افزوده شده ۶- آ: ت: قودى

\* ۷- ج: حذف شده ۸- ب: حذف شده ۹- پ: ث: ج: حذف شده

۱۰- ب: ت: متوجهات ۱۱- آ: فضل ۱۲- ج: افضال

۱۳- ت: موارد ۱۴- پ: حذف شده ۱۵- ت: را - افزوده شده

۱۶- ج: حذف شده

ب و تدارک ان<sup>۱</sup> حال وظيفه تقلد<sup>۲</sup> ولایه امر<sup>۳</sup> و حماة بيضة<sup>۴</sup> دين  
و ملكست چه هر آينه از حضرت رب العالمين جلست  
كبرياؤه در محل آن<sup>۵</sup> خطاب خواهند<sup>۶</sup> و چون ممالك شريفه  
آنحضرت مجاور حرمين شريفين<sup>۷</sup> و اعراب بوادی و حواضرست  
اين مكاتبه اصدار افتاد با مريد انك حكم مطاع<sup>\*</sup> و فرمان واجب  
الاتباع<sup>۹</sup> با مرء بوادی عرب<sup>۱۰</sup> نفاذ يابد و بمواعيد<sup>۱۱</sup> خوب مستظهر  
گردند تا در منع و دفع اعراب طريق سعبي كه مشرو منج  
باشد بجای آرند و بعد اليوم تردد و فدا عراقی<sup>۱۲</sup> و توجه قفل  
شرقی<sup>۱۳</sup> بحرمين شريفين<sup>۱۴</sup> زيدا<sup>۱۵</sup> شرفاً و جلالات بر ايسر وجوه  
دست دهد و ثوابات آن حضرت شريفه سلطانی را  
آبدالابدین<sup>۱۶</sup> ذخيره ماند با وجود اهتمام آنحضرت بتمشيت  
مصالح ملك<sup>۱۷</sup> و ملت بمزيد تا كيد افتقار نفي افتد جهان بكام باد

- 
- ۱-ب پ ج: اين  
۲-پ ث ج: و اهتمام - افزوده شده  
۳-ت: امن  
۴-ب: بيضيه  
۵-پ ث ج: اين  
۶-پ: خواهد  
۷-ت: شريفين  
۸-ج: حذف شده  
۹-ث: الامساع  
۱۰-ت: اعراب  
۱۱-ب پ ث ج: بمواعيد  
۱۲-ت ج: گرداند  
۱۳-ت: عراقی  
۱۴-ث: شرعی  
۱۵-ت: شريفين  
۱۶-پ: نزايد، و ث: نريدا  
۱۷-پ: ابد الآوله بدین  
۱۸-ج: حذف شده

۵۲ ت فوج دوم برای علوم آرای پوشیده نماند که اجل<sup>۱</sup> اعمال  
 ۸۲ پ که قیام بدان در حضرت رب العالمین مقبول و اجمل مساعی  
 که در جناب جلال احدیت مستحسن<sup>۲</sup> و مشکور افتد تقویت  
 او امر دین و تمشیت شعار<sup>۳</sup> شریعت سید المرسلین است<sup>۴</sup>  
 صلی<sup>۵</sup> الله علیه و سلم چه روز بازار<sup>۶</sup> دین بترویج آن رواج  
 گیرد و کارخانه مملکت بتعظیم آن استعلا پذیرد و چون  
 یکی از ارکان دین بر موجب نص<sup>۷</sup> و لله علی الناس حج  
 البيت من استطاع الیه سبیلاً<sup>۸</sup> فریضه حج است بزرگ سلاطین  
 اسلام<sup>۹</sup> و ملوک ایام در فتح آن راه کوشیدن<sup>۱۰</sup> و طالبان  
 ۵۸ ت بیت الله را از قرض اعراب طریق صیانت واجب  
 دانستن و بمقاصد دینی و مطالب نفسی<sup>۱۱</sup> رسانیدن  
 ۳۲ ج از اهم مهمات<sup>۱۲</sup> و اوجب<sup>۱۳</sup> مفترضا تست بنا بر این مقدمه  
 این مکاتبه<sup>۱۴</sup> بحضرت شریفه ارسال رفت تا چون محمل  
 شریف ازین مملکت<sup>۱۵</sup> بحدود آن<sup>۱۶</sup> ممالک<sup>۱۷</sup> که مجاور اماکن

- 
- ۱- پ پ ث ج : عالم ۲- پ : جل ۳- پ پ ث ج : اقیان  
 ۴- پ : مستحسن ۵- ج : شعار ۶- آت : حضرت شده ۷- پ پ ث ج : صلوات  
 ۸\* - پ پ ث ج : و سلامه علیه ۹- ث : بروز ۱۰- ج : و ۱۱- ت : حضرت شده  
 ۱۲- پ : کوشیدین ۱۳- پ ج : یقینی ۱۴- آ : مهمات تست  
 ۱۵- ب : واجب ۱۶- پ ج : در تاریخ فلان - افزوده شده  
 ۱۷- ث : بدان ۱۸- پ : مملکت - در حاشیه - ممالک - افزوده شده

اعرابست رسد<sup>۱</sup> جمعی را که نواب نامدار<sup>\*</sup> صلاح و صواب<sup>۲</sup>  
 دانند<sup>۳</sup> بیدرقه<sup>۴</sup> محمل شریف روانه گردانند<sup>۵</sup> و امثله شریفه<sup>۶</sup>  
 بامرای اعراب بوادی نافذ گردد تا اعراب طریق را از  
 مزاحمت<sup>۷</sup> و قد<sup>۸</sup> عراقی و قفل شرقی زجر و منع کنند و توجه  
 ورود و فود فی امان الله و حفظه و حراسته بحر مین  
 شریفین زیبا شرفا و جلالا بر اسهل<sup>۹</sup> وجوه دست دهد و  
 مثنوبات<sup>۱۰</sup> ان<sup>۱۱</sup> بروزگار شریفه ابد و اصل گردد و امداد  
 شکر و افراد دعاء حجاج بیت الله بحضرت رب العالمین  
 جل جلاله از مساعدت آنحضرت متواصل گردد<sup>۱۲</sup> ان شاء الله  
 تعالی جهان بکام باد

فوج سوم بر صوایب آرا و ثواب افکار حضرت  
 پ شهریاری ادا م الله دولته دوام الزمان و صرف عن فناها<sup>۱۳</sup>  
 طوارق المحدثان معروض و معلوم گردانیده می آید که حکمت<sup>۱۴</sup>  
 ربانی جل ذکره و عم شکره در تفویض امور<sup>\*</sup> سلطنت و  
 مملکت<sup>۱۵</sup> بیاد شاهان اسلام<sup>۱۶</sup> آنست که مطامع انظار و مشارح<sup>۱۷</sup>

۱-ج: رسند \* ۲-ت: صواب و صلاح ۳-ج: داند ۴-ت: فرمایند،

ث: گردانید، ج: گرداند ۵-پ: ث: ج: عالیه ۶-پ: ث: ج: تفرض

۷-پ: و قد ۸-ت: کند ۹-پ: ث: ج: ایسر ۱۰-پ: حذف شده

۱۱-پ: ث: ج: شود ۱۲-آ: فنایه ۱۳-ت: بالغة - افزوده شده \* ۱۴-ث: مملکت و سلطنت

۱۵-آ: «ماشیه نرفته» ۱۶-پ: ث: ج: مشارح



افکار ایشان انتظام<sup>۱</sup> مصالح جهانیان بتخصیص اهل اسلام و ایمان باشد و همچنانک در ترتیب<sup>۲</sup> معاش ایشان سعی نمایند از تدبیر معاد ایشان نیز<sup>۳</sup> غافل نباشند تا حدیث السلطان ب ۶۱ ظل الله فی ارضه<sup>۴</sup> برایشان صادق آید و الظل یتبع صاحبه و چون یکی از فرائض دین بموجب نص<sup>۵</sup> کلام رب العالمین<sup>۶</sup> و اذن فی الناس بالحج<sup>۷</sup> یا توک رجلا و علی کل ضامر یا تین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم و فرموده نص حدیث سید المرسلین صلی الله علیه وسلم فریضه حج است و مجموع مسلمانان بشرط<sup>۸</sup> استطاعت بدلیل آیت و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا بدان مامورند و شک نیست کی یکی از اسباب<sup>۹</sup> استطاعت امن طریق است از قطاع و سراق و حرامیان<sup>۱۰</sup> و معلومست که اکثر اوقات اعراب طریق آن راه مبارک را مشوش می دارند و وفد الله<sup>\*</sup> محروم و ممنوع<sup>۱۱</sup> می گردند و فرستادن

۱-ب: انتظار، ت: از نظام، ج: مرا نظام

۲-آ: مرتب، ب: مرتب، پ: ترتیب، ت: ترتیب، ث: ترتیب

۳-ث: حذف شده ۴-ت: نص - افزوده شده ۵-ج: الارض

۶-پ: عظم الله جلاله - افزوده شده ۷-ب: بشرایط

۸-ب: ایشان، ت: استطاب ۹-پ: حذف شده

\*-ت: ممنوع و محروم

۵۳ ت محل شریف نیز در توقف می افتد واجب آمد این معنی  
 بمسامع شریفه ملیت حبوراً رسانیدن تا مرحمت جلی  
 حضرت شاهنشاهی که مستفاد از محض تدین و تشرع <sup>آ-۵۵</sup>  
 است امثله شریفه بامراء بوادی<sup>۱</sup> انفاذ فرماید تا اعراب  
 طریق را از تعرض حجاج مانع و زاجر گردند<sup>۲</sup> و وفد مبارک که<sup>۳</sup>  
 ملازمان محل شریفند بفراغت خاطر بتردد و توجه بحرین  
 شرفین اشتغال نمایند<sup>۴</sup> و ثوبات آن هرآینه روزگار همایون را  
 ابدالهر مخر گردد ان شاء الله العزیز<sup>۵</sup> امور دین و دولت  
 بروفق رای اعلی ساخته باد<sup>۶</sup>

### صورت دوم جواب<sup>۷</sup>

۵۱ ت

فوج اول بعد از وقوف بر مواقع اقلام شریفه و  
 مقاطع ارقام منیفه اشارتی که از عالی حضرت شهریاری لازال  
 من العلاء بمزید در باب امن راه حج که یکی از فرائض دین<sup>۸</sup> و  
 اسلام است صادر شده و مجموع مسلمانان را مطاوعت  
 آن<sup>۹</sup> واجب بسمع ارادت و اعتقاد اصفا کرده آمد و آن را از

۱-ت: اعراب- افزوده شده ۲-پ: ج: فرمایند ۳-پ: کردانیده

۴-ت: حذف شده ۵-پ: نماید ۶-ت: تا- افزوده شده

۷-آ: معالی ۸-ج: از- امور- تا- باد- حذف شده

۹-ب: پ: ت: بالنبی و اله- افزوده شده، ث: بالنبی و اله و صحبه- افزوده شده

۱۰-ج: در جواب ۱۱-پ: ان

اعظم<sup>۱</sup> غنائم و ایمن مفاخر<sup>۲</sup> که حضرت رب العالمین جل جلاله در حق بندگان ارزانی دارد<sup>۳</sup> دانسته شد و از آنجا بر کمال تدین و وفور شرع<sup>۴</sup> و تصون<sup>۵</sup> حضرت شریفه استدلال رفت و در روز احکام بامراء<sup>۶</sup> اعراب<sup>۷</sup> بوادی<sup>۸</sup> نافذ و صادر شد که قبایلی را<sup>۹</sup> که بر راه حجاز می باشند و متعرض قفول و زواری گردند از تعرض و فزع عراقی و قفل شرقی و ملازمان محمل شریف منع و زجر واجب دانند و بعد الیوم در سیانت راه حرمین شریفین زیاده شرفاً و جللاً اجتهدی<sup>۱۰</sup> که در دین و دنیا مرج و منج و در ملک و ملت مثمر و منج باشد بجای آرند تا طوایف اهل اسلام بفراغت خاطر متوجه بیت الحرام و زیارت رکن و مقام توانند شد و حضرتین شریفین<sup>۱۱</sup> را از او فر اجور و اجزل مشوبات مکتنز<sup>۱۲</sup> و مدخر گردد ان شاء الله تعالی دولت مخلص باد

نفع دوم بعد از اطلاع بر مطاوی خطاب شریف و فحاوی کتاب منیف اعلام می رود که اشارتی که در باب

- 
- ۱-ث: اعظم ۲-پ ث ج: متاجر ۳-پ: دارند  
 ۴-پ ت ث ج: تشیع ۵-ث: حذف شده ۶-پ: و امرا  
 ۷-ت: عرب ۸-ث: حذف شده ۹-ت: حذف شده  
 ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ت: حذف شده  
 ۱۳-ب پ ت: شریفین ۱۴-پ ث ج: حذف شده ۱۵-ت: مکثر

فريضة حج که یکی از ارکان دین و اسلام است و جمیع  
مسلمانان با قامت آن ما مورند فرموده و بنصوص کلام  
آب قدیم و قرآن حکیم شرفها<sup>۱</sup> الله تعالی و عظمها<sup>۲</sup> موکد و مستحکم گردانیده  
بوقوف پیوست و کمال دین داری و وفور خدای ترسی و شمول  
رعیت پروری حضرت شریفه که از سایر ملوک اقطار<sup>۳</sup> و  
سلاطین امصار بدین صفات<sup>۴</sup> ممتازست معلوم شد و همگی  
همت بر ایمنی راه حج و دفع قطاع و سراق مصروف  
و موقوف گشت و مکتوبات با مرأی بوادى و حواضر  
اصدار افتاد تا اعراب طریق را بتعریک و تویج و تشدید  
و تعنیف مخصوص گردانیده از تعرض و فد عراقی و قفل  
شرقی که ملازمان محمل شریفند منع کلی واجب دانند تا بعد  
الیوم زوار بیت الله و وفود<sup>۵</sup> حرمین شریفین زیداً شرفاً و جلالاً  
جی تصور خونی و توقع رعبی<sup>۶</sup> متوجه قبله اسلام و کعبه خواص و  
عوام انام گردند و جهتین را<sup>۷</sup> اجر جزیل و خیره ماند ان شاء  
الله تعالی یعلم الله که مخلص معتقد درین اشارت که از انحضرت  
صادر شده ممنون منن جسمه گشت و لایزال چنین خدمات



- ۱- پ: منزه ۲- پ: شج: شرفه ۳- پ: شج: عظمه  
۴- ب: منزه شده ۵- ت: صفت ۶- پ: طریق ۷- ب: منزه شده  
۸- پ: ت: وفور ۹- ب: رعبی، پ: رعیتی، ت: رعی ۱۰- ب: ما  
۱۱- آ: باجر، ت: منزه شده ۱۲- پ: زخیره

و مهمات را مترقبست<sup>۱</sup> دولت مستدام باد  
 \*نفع سوم<sup>۲</sup> بر شرایف آرا و کرایم افکار حضرت عالی<sup>۳</sup> ۵۳-۵۵  
 سلطانی دامت سلطنته منهی گردانیده می آید کی اشارتی  
 کی در باب فرستادن محمل شریف و توجه وفد عراقی و ۵۹-۸۴  
 قفل شرقی<sup>۴</sup> بجانب حرمین شریفین زیداً شرفاً و جلاً فرموده  
 و از تعرض اعراب طریق<sup>۵</sup> شکایتی نموده \*در روز یکی<sup>۶</sup> را<sup>۷</sup>  
 از مقربان بامراء<sup>۸</sup> بوادی اصدار افتاد و تاکید<sup>۹</sup> که آثار ان  
 عما قریب بوضوح<sup>۱۰</sup> خواهد انجامید در باب<sup>۱۱</sup> منع اعراب طریق  
 \*وقطاع<sup>۱۲</sup> و سراق کرده شد و از امراء بوادی مکتوب<sup>۱۳</sup>  
 موجه<sup>۱۴</sup> گرفته آمد تا<sup>۱۵</sup> اگر بعد الیوم اعراب طریق متعرض  
 ملازمان محمل شریف و وفود<sup>۱۶</sup> و زوار گردند و خسارتی اندازند<sup>۱۷</sup>

- ۱-ج: مترقب ۲-ث: حذف شده ۳-ت: حذف شده  
 ۴-پ: شرقی ۵-ت: حذف شده ۶-ج: در روز  
 ۷-ت: یک ۸-ث: ج: حذف شده ۹-ت: بامراء  
 ۱۰-ج: ارسال ۱۱-ب: تاکید ۱۲-ج: حذف شده  
 ۱۳-ج: حذف شده ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-ج: حذف شده  
 ۱۶-ب پ ت ث ج: موجه، آ- در حاشیه با خط مغایر افزوده: موجه و ان  
 حجتست بر شرط مشوبه کویند که فلان حاجت قدر مال هست اگر نباشد  
 سرمن شرط باشد و باین شرط حجت دهند ۱۷-ب: اند ۱۸-پ: ث ج: که  
 ۱۹-پ: وفود ۲۰-ت: ج: حذف شده ۲۱-ث: اندازد

امرا عوض از خاصه خود جواب گویند امیدست کی فیما بعد  
وفود شاکر\* و ذاکر خیر<sup>۱</sup> باشند ان شاء الله تعالی جهان بکام باد  
فصل چهارم در تهنیت فتح مملکت و شکستن  
دشمنان<sup>۲</sup> دو صورت<sup>۳</sup> و جواب  
صورت اول مکتوب سه نفع

نفع اول چون مبشران انباء و داد و موصلان اخبار<sup>۴</sup>  
محبت و اعتقاد از عزیمت<sup>۵</sup> رایات همایون و توجه عساکر  
منصوره بتسخیر فلان مملکت و استیلا بر تملک و تصرف آن  
ولایت<sup>۶</sup> و استیفاء اموال و غنائیم و نقود و جواهر و قلع و قمع  
اضداد و مخالفان و دفع و ردح حساد و معاندان اخبار واجب  
دانستند عالم قدیر و سامع بصیر آگاه گواهیست کی امداد  
استبشار و اسباب بهجت و استظهار بر وجهی تزیید و تضاعف  
یافتند<sup>۷</sup> که بتقریر خامه و تحریر نامه مقرر و محرر نگرند و زبان  
زمان با حسن اصوات و الحان گفت شعر<sup>۸</sup>

\* آ: و ذاکر، ت: حذف شده ۲- ت: باشد

۳- ج: حذف شده ۴- پ: ت: ج: مکتوب - افزوده شده

۵- پ: اخبار، ت: اخبار ۶- پ: ج: توجه

۷- آ: ولایات ۸- ت: حذف شده ۹- ج: علیم

۱۰- ج: سمیع ۱۱- پ: ج: یافت ۱۲- ت: ج: کرد

۱۳- پ: ت: ج: حذف شده

قد استقر الحق فی نصابه و انت من دون الوری اولی به  
امید بحضرت ربوبیت چنانست که جمیع مطالب بر  
و جی که دلخواه خاطر خطیر حضرت پادشاهی باشد \* مهیا  
و مهنا گردد ان شاء الله تعالی ۲

نوع دوم چون استیلاء مراكب مواكب همايون لازالت  
مقرونه بالنصر والظفر \* بر توجه بظان مملکت بوقوف پیوست  
در مساعدت توفیق و معاونت تایید بر تفسیر چنین مطلبی  
جسیم و تسخیر چنان مقصدی عظیم هیچ شکی و شبهتی نماند و  
چون در عقب آوازه فتح و نصرت و قلع و قمع اعدا و اضداد  
معلوم شد صورت ۱۱ هذا تاویل رویای من قبل ۱۲ بتحقیق  
رسید تا باد چنین باد امیدست که مجموع ولایات و بلوکات ۱۳  
معاندان و متمردان مسخر ۱۴ رایات همايون و منقاد عساكر  
منصوره گردد ۱۵ و احکام قضا مضاب تقویت ۱۶ نیکخواهان و تعریک

۱-پ: فقد ۲-ت: حج ۳-پ: بالحق ۴-ت: بین

۵-پ: حذف شد. \* ۶-ب پ ث ج: مهنا و مهیا ۷-پ: حذف شد.

\* ۸-پ: بتسخیر ظان بوقوف، ت: بر توجه ظان مملکت بوقوف، ج: بتسخیر ظان مملکت بوقوف

۹-ج: حذف شد. ۱۰-ت: مقصد ۱۱-ت: حذف شد.

۱۲-ت: قد جمعا ما ربي حقاً انوره، ۱۳-ت: ملوکان

۱۴-ت: حذف شد. ۱۵-ج: حذف شد.

۱۶-پ: حذف شد.

بد سکا لان عما قریب اجرا و امضا یابد ان شا الله تعالی<sup>۱</sup>  
 نفع سوم چون<sup>۲</sup> برید مو اکب صبا<sup>۳</sup> و شمال<sup>۴</sup> و راید  
 قوافل قبول و اقبال از انحراط<sup>۵</sup> فلان مملکت در سلک تسخیر  
 ۶. ت رایات همایون لازالت محفوفة بالنصر<sup>۶</sup> و الطفر و انطلاع اعدا  
 ۵۶- طغاة و انهزام غواة و عصاة اخبار<sup>۷</sup> متواتر و متعاقب  
 داشتند عالم السرایر واقف ضمایرست که بهجی تمام بظاهر<sup>۸</sup>  
 و باطن راه یافت و شک نماند که بعد الیوم امور آن<sup>۹</sup>  
 مملکت بر احسن وجوه انتظام یابد و قواعد ظلم و بدعت  
 عما قریب انهدام پذیرد و اولیا منصور و اعدا مقهور  
 ۵۴ ث گردند ان شا الله تعالی<sup>۱۰</sup>

صورت دوم جواب سه نفع  
 نفع اول بعد از لثم<sup>۱۱</sup> مواقع اقلام گوهر بار اعلام می رود  
 ۱۵ پ که چون بین الجهاتین امداد اتحاد<sup>۱۲</sup> متواترست و اسباب اعتضاد  
 متوفر هر نصرت و ظفر که این جانب<sup>۱۳</sup> را اتفاق افتد بحقیقت از  
 فتوحات ربانی و تاییدات آسمانیست کی مقارن رایات

- 
- ۱- ج: حذف شده      ۲- ب: حذف شده      ۳- ج: حذف شده  
 ۴- ب: ث ج: انحراط، پ: انحراط      ۵- ب: و بالنصر      ۶- پ: و اخبار  
 ۷- ت: در ظاهر      ۸- ت: این      ۹- ت: مننه وجوده - افزوده شده  
 ۱۰- ب: اثم، ت: انم      ۱۱- ت: اتعا  
 ۱۲- ث: حذف شده      ۱۳- ت: این جانب



همایون حضرت سلطانی لازالت محفوفة<sup>۱</sup> بامداد<sup>۲</sup> الفتح  
والظفرست و اگر نواب نامدار و منشیان عطاردار بتهنیت ان  
مبادرت و مسابقت نمایند مستفاد از کمال عنایات حضرت باری  
و تعلق خاطر مبارک جناب جلال شهریاری باشد توفیق الهی<sup>۳</sup>  
بر تفقد و لتخواهان<sup>۴</sup> محض آن<sup>۵</sup> حضرت می گردد ابدالهر  
رقیب و رفیق باد<sup>\*</sup> بالنبی و من و الاله<sup>۶</sup>

نوع دوم چون حضرت سپهر اقتدار پادشاهی زیدت  
سلطنته محب مخلص را بتهنیت<sup>۷</sup> فتی که دست داده و ظفر  
براعدا و اضداد که میسر شده مخصوص و مشرف فرموده  
است از کرایم عادات و شرایف ملکات و وفور کرامات<sup>۸</sup>  
آنحضرت غریب و بدیع ندانست و با وجود تمهید قواعد  
یگانگی و رفع حجب<sup>۹</sup> بیگانگی صدور این حالات<sup>\*</sup> با آنحضرت  
بحقیقت<sup>۱۰</sup> در مقام اشتراکست و بین الجانین<sup>۱۱</sup> فرقی<sup>۱۲</sup> متصور  
نه ذات همایون همواره متفقد احوال مخلصان و لتخواه و  
محبان می اشتباه باد بالنبی و آله<sup>\*</sup> و صحبه<sup>۱۳</sup>

آ ۳۴  
ب ۶۲

- 
- ۱- ب: بمحفوفة ۲- ب: ت: بامداد ۳- ج: که - افزوده شده  
۴- ب: دلتخواهان ۵- ث: از<sup>\*</sup> ۶- پ: حذف شده  
۷- پ: تهنیت ۸- ث: اکرامات ۹- پ: ث: حجت، ت: حذف شده  
۱۰- پ: ج: بحقیقت با آن حضرت، ت: تا آنحضرت بحقیقتست  
۱۱- ج: الحالتین ۱۲- ت: فرق<sup>\*</sup> ۱۳- پ: حذف شده

نفع سوم مکاتبه همایون و مفاوضه میمون که مشتمل  
 بر تهنیت فتحی که بتوفیق الهی رفیق این محب مخلص گشته  
 و ظفری کی بر مخالفان و معاندان اتفاق افتاده وارد و صادر شده  
 بود بتعظیم و تکریم تلقی یافت<sup>۱</sup> اضعاف آن دعوات بانسایم اسحاق<sup>۲</sup>  
 ۱۵ پ موجه حضرت فلک مقدار گردانیده می آید امید است کی این  
 فتح مستجاب اسباب<sup>۳</sup> سعادات<sup>۴</sup> دو جهانی و مستعقب  
 مراضی حضرت یزدانی گردد و اهالی آن بقاع و بلاد بهمن  
 دولت موبد<sup>۵</sup> حضرت سلطانی بر خد معیشت روزگار  
 گذرانند ان شاء الله تعالی<sup>۶</sup>

فصل پنجم در اعلام عزیمت بطرفی از اطراف

\* و صورت<sup>۷</sup> مکتوب و جواب

مکتوب سه نفع

صورت اول

نفع اول بعد از بیان<sup>۸</sup> بوالغ و داد و سوابغ محبت و

۱- آ: حذف شده ۲- ج: امصاد، بالای سطر - مافت - افزوده شده

۳- پ: اشجار ۴- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

۵- ت: ج: سعادت ۶- ت: حذف شده ۷- پ: ت: ت: این

۸- ت: موبد ۹- پ: نرغد، ت: مرعد

۱۰- ب: کدرانید، ج: کدرانید ۱۱- پ: تقالی و حده

\* ۱۲- پ: حذف شده

۱۳- پ: اتیان

اعتقاد اعلام می رود که چون میان مصالح و مفاسد طرفین<sup>۱</sup>  
 فرقی در تصور نمی آید و قضایاء کلی و جزوی جانبین سمت اتحاد<sup>۲</sup>  
 گرفته \* و با اعتماد و اعتضاد تاکید یافته<sup>۳</sup> و شوایب مجانبت<sup>۴</sup>  
 برتفع و عوارض مباعدت<sup>۵</sup> من کل الوجوه ممتنع و مندفع است  
 باعلام عزیمتی<sup>۶</sup> که بر فلان صوب<sup>۷</sup> در خاطر قرار گرفته مراحمیت<sup>۸</sup>  
 مطالعه شریفه<sup>۹</sup> لازم میگردد اگر<sup>۱۰</sup> اشارت مطاع<sup>۱۱</sup> که مستفاد<sup>۱۲</sup>  
 از کمال یگانگی خواهد بود نفاذ یابد<sup>۱۳</sup> که عساکر منصوره در  
 موافقت مسابقت نمایند از وفور الطاف آنحضرت  
 در مقام استبعاد نیاید<sup>۱۴</sup> دولت مخلص باد

توجیه دوم  
 اعلام می رود که چون عنان عزیمت جهت  
 تمشیت مصلحت<sup>۱۵</sup> کلی<sup>۱۶</sup> بفلان<sup>۱۷</sup> ولایت منعطف گشته و  
 خاطر بتوقف رخصت نمی دهد<sup>۱۸</sup> اگر باشارت<sup>۱۹</sup> مطاع<sup>۲۰</sup> بعضی

۱- آ: بای سطر شده. ۲- آ: اتحاد

\* ۳- ج: در مایشه. و با اعتماد و اعتضاد یافته. نوشته شده. ۴- آ: مخاینیت

۵- آ: مباینیت ۶- ب: عزیمت ۷- ب: صورت

۸- ج: حذف شده. ۹- ج: مراحمیت ۱۰- ب: شریف

۱۱- ت: که ۱۲- ت: استقاد ۱۳- ج: یافته

۱۴- ب: نیابد، م: نیاید ۱۵- پ: ج: مصلحت

۱۶- ت: حذف شده. ۱۷- پ: فلان، ت: بر فلان ۱۸- ب: دهد

۱۹- ج: اشارت ۲۰- ج: نفاذ مابد. افزوده شده.

از \*امرا و لشکریان<sup>۱</sup> در موافقت<sup>۲</sup> قواعد مرافقت<sup>۳</sup> و مساعت  
 مهمل گردانند<sup>۴</sup> مستفاد از اشفاق حضرت پادشاهی باشد  
 رایات جهانگشای در بلاد و بقاع<sup>۵</sup> خافق باد<sup>۶</sup> و خورشید  
 سعادت از افق دولت طالع و شارق بالنبی و آله پ ۱۸۶  
ت ۵۴

نفع سوم درین وقت از جانب فلان مملکت  
 اخباری که مستدعی توجه بدان جهت باشد توأتر یافت و  
 عنان همت بر عزیمت بدان صوب<sup>۷</sup> معطوف و مصروف  
 گشت اگر بعضی از امرا و لشکریان طریق<sup>۸</sup> مرافقت و موافقت  
 مسلوک<sup>۹</sup> دارند و در معاونت مبادرت واجب دانند  
 از میان عنایات آنحضرت مستبعد نیفتد دولت جاوید باد<sup>۱۰</sup>  
 صورت دوم در جواب برضا یا بمنع  
 اما جواب برضا سه<sup>۱۱</sup> فوغ

نفع اول اشارتی کی از جانب حضرت شریفه سلطانی  
 ب ۶۳ زید<sup>۱۲</sup> شرفا فقاذ یافته و باستحضار امرا و عساکر موکد شده کدام

\* ۱- ج: امراء لشکریان ۲- پ: حذف شده.

۳- ب ت ث: مرافقت، پ: مراقف ۴- ب پ ت ث: موافقت

۵- پ: گردانند، ث: گردانیده \* ۶- آ: بقاع و بلاد ۷- پ: باشد

۸- آ ت: سعادات ۹- ب: صورت ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- پ: بطریق ۱۲- ت: حذف شده.

۱۳- پ: بالنبی و معتزله - افزوده شده، ت: سه و سعه لطفه - افزوده شده.

۱۴- ت: بر سه ۱۵- پ: نزدیک، ت: نزدیکت

سعادت با آن مساوی گردد که خدمتی شایسته خدام حضرت  
سلطانی از ایشان در وجود آید بر حسب حکم مطاع و فرمان  
واجب الاتباع ده کس را از امراء صاحب شوکت با تمامی  
عدت و اهبت و لشگریانی کی در اهتمام<sup>۳</sup> ایشانند و تقریباً  
یک تومان مردان کارزار و دلیران روزگار باشند نامزد  
کرده شد تا بهر صوب که صواب دید حضرت سلطانی باشد  
توجه نمایند و در تحصیل<sup>۴</sup> مراضی بذل جهد و صرف و سع از  
لوازم<sup>۵</sup> شمرند مخلص و لتخواه خدماتی را کی مستعد اتمام<sup>۶</sup> آن  
باشد ساعة فساعة<sup>۷</sup> ترصدی نماید تا در اتمام<sup>۸</sup> آن<sup>۹</sup>  
کمری<sup>۱۰</sup> بر میان جان بندد جان کمروار بر میان بندد  
دولت دایم باد<sup>۱۱</sup>

نفع دوم چون در باب توجه بفران<sup>۱۲</sup> جهت<sup>۱۳</sup> اشارت  
شریف صدور یافته بود و زبان قلم گوهر بار بار سال جمعی  
از امرا و لشگریان جریان نموده بسمع رضا اصفا کرده طایفه را  
از امرا و عساکر منصوره با اسلحه<sup>۱۴</sup> و زاد و راحله معین گردانیده

آپ ۸۶  
ت ۶۱

۱-پ: بان ۲-ث: حذف شده ۳-ت: نجی-افزوده شده

۴-ت: حذف شده ۵-پ: باشد ۶-ج: حذف شده

۷-ت: مراضی ۸-ت: حذف شده ۹-ب: ایام

۱۰-پ: شعر-افزوده شده ۱۱-ت: کمر ۱۲-پ: ث: حذف شده

۱۳-ت: برفلان ۱۴-ت: صوب ۱۵-ب: با اسلحه

بدان حضرت فرستاد تا بدانچه حکم جهان<sup>۱</sup> مطاع نافذ و صادر  
گردد مطیع و منقاد باشند<sup>۲</sup> محب مخلص امثال ان<sup>۳</sup> اشارات<sup>۴</sup> را  
محمول<sup>۵</sup> بر کمال مخلص فوازی می داند تا دران باب قواعد و تنواهی  
ممهّد و مباحی دوستداری مشید گرداند ان شاء الله تعالی<sup>۶</sup>  
نفع سوم درین وقت کئی مکاتبه<sup>۷</sup> همایون بتعین  
امرا و عساکر جهت توجه بفلان جهت<sup>۸</sup> وارد شده جز تلقی  
بقبول<sup>۹</sup> و رضا باصفا<sup>۱۰</sup> امری دیگر چگونه<sup>۱۱</sup> صورت بند<sup>۱۲</sup> قومی را از  
امرا و لشکریان که مستعد آن مهم اند<sup>۱۳</sup> با ترتیبی<sup>۱۴</sup> تمام<sup>۱۵</sup> متوجه گردانید<sup>۱۶</sup>  
امیدست کی مساعی جمیله ایشان مقرون بمراضی انحضرت  
باشد تا این مخلص بدان مفتخر<sup>۱۷</sup> و مباهی<sup>۱۸</sup> گردد ان شاء الله  
العزیز عظمت<sup>۱۹</sup> و جلالت<sup>۲۰</sup> در ترقی باد  
وامّا جواب بمنع سه نفع  
نفع اول چون مکاتبه<sup>۲۱</sup> همایون که امثال<sup>۲۲</sup> او امر آن بر

- 
- ۱-ث: حذف شده ۲-پ: باشد، ت: کردند ۳-پ: ث: ج: این  
۴-ج: اشارت ۵-ب: مجموع ۶-پ: ث: ج: عظمت در تزیاید باد-افزوده شده  
۷-ت: حذف شده ۸-ت: صوب ۹-ج: حذف شده ۱۰-ث: حذف شده  
۱۱-آ: آب: ت: حذف شده ۱۲-آ: نبند، ت: نبند، ج: نبند  
۱۳-ج: که-افزوده شده ۱۴-ت: تا برینتی، ج: تا برسی  
۱۵-ث: هرچه تمامتر ۱۶-پ: کردند، ث: کردند ۱۷-آ: در حاشیه نوشته شده  
۱۸-پ: حذف شده ۱۹-ب: امثال ۲۰-ت: حذف شده

۲۰۵۷ ذمت دولتخواهان از قبیل مفترضا تست از ایصال مبشران  
 اخبار دولت<sup>۱</sup> و اقبال<sup>۱</sup> وارد و صادر شد در تلقی ان شرایط  
 تعظیم و تبجیل مرعی گشت و عی خواست که بنفس خود<sup>۲</sup>  
 بهر مهم که بدان حضرت عاید باشد توجه نماید تا بفرستادن  
 لشکریان چه رسد اما بواسطه آنک جمعی از<sup>۳</sup> امراء عساکر<sup>۴</sup> که  
 شایسته تقلد خدمتی<sup>۵</sup> که لایق<sup>۶</sup> ان حضرت باشد غیبت  
 ۸۷ پ نموده بودند و حاضران استعداد ان نوع بندگی<sup>۷</sup> نداشتند  
 فرستادن ان طوائف در توقف ماند<sup>۸</sup> فیما بعد چون معاودت  
 ۵۵ ث نمایند هر آینه متوجه جناب همایون گردند<sup>۹</sup> ان شاء الله تعالی  
 امید است که این عذر در محل قبول آید دولت مخلص و اساس  
 کا مرانی ممهد باد

نوع دوم چون مکاتبه و مشافهه<sup>۱۰</sup> که از عالی حضرت  
 ۶۸ ب سلطانی لازالت سلطنه موکده<sup>۱۱</sup> باوتاد الدوام<sup>۱۲</sup> ممدوده<sup>۱۳</sup> الی  
 یوم المحشر و القیام<sup>۱۴</sup> در باب ارسال عساکر<sup>۱۵</sup> نقاذ یافته معلوم شد یعلم  
 الله تعالی که اگر این دولتخواه را وقت مساعدت نمودی بی توقف

\* ۱-ث: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ت: کرد ۴-ج: امراء عساکر

۵-ب: خدمت ۶-پ: حذف شده ۷-آ: ناخوانا

\* ۸-پ: ج: فیما بعد اگر وصول ایشان دست دهد، ت: فیما بعد - حذف شده

۹-ت: کرد ۱۰-پ: باوتاد الخلود و الدوام، ت: و تاد الدوام

\* ۱۱-ج: حذف شده

متوجه انحضرت گشتی صورت حال آنست که این مخلص نیز  
 \*بحضور امرا و لشکریان جهت دفع اعادی و اضداد احتیاج  
 دارد و بکرات<sup>۱</sup> می خواست که از انحضرت چنین استعانتی  
 طلبد اگر درین وقت در ارسال ایشان توقفی رود امیدست  
 که معمول بر تقصیر این دولتخواه نباشد و الضرورات  
 تبیع المحظورات<sup>۲</sup> با وجود کمال عواطف انحضرت بمنزید توکید  
 احتیاج نیست دولت مخلص باد

نفع سوم اما بعد او امر شریفه را که در باب ارسال امرا  
 و لشکریان بنفاذ پیوسته<sup>۳</sup> بسمع ارادت اصخارف و<sup>۴</sup> مخلص  
 آیت دولتخواه میخواست که در روز جمعی<sup>۵</sup> آنبوه را متوجه انحضرت  
 گردانند اما بواسطه آنک و ظایف و جامگیات ایشان<sup>۶</sup> که بر  
 ولایات<sup>۷</sup> اطلاق رفته تا غایت نرسیده بود و ایشان از تهیه<sup>۸</sup>  
 اسباب ملازمت قاصر آن عزیمت در توقف ماند<sup>۹</sup> فیما بعد  
 آپ چون اسباب و استعدادات ایشان مرتب گردد بهر صوب<sup>۱۰</sup>  
 که صواب دید آنحضرت باشد توجه نمایند ان شاء الله تعالی

\* ا-ج: درعاشیه نوشته شده ۲-ث: کند

۳-ب: پ: المحظورات ۴-پ: ج: منفته ۵-ت: منفته شده

۶-ت: پیوست ۷-آ: منفته شده ۸-ت: خواست

۹-ج: منفته شده ۱۰-آ: پ: ولایت ۱۱-پ: نیاورده

۱۲-ت: تهیه ۱۳-ب: افتاد ۱۴-ب: ج: صورت



# دولت لایزال<sup>۱</sup> بر تعاقب ایام ولیالی باد

## فصل ششم در استمداد<sup>\*</sup> بنفس و<sup>۲</sup> لشکر و مال<sup>۳</sup>

۱- پ: لایزال \* ۲- ت: حذف شده ۳- آب: ت: ث - افزوده شده:   
 دو صورت مکتوب و جواب اما مکتوب برای جهان افروز که مشروق   
 آن چون اشراق (ت: اشراق - حذف شده) خورشید لماع جهانگیرست   
 بل آفتاب جهانتاب از اضاءات انوار آن مستنیر معلوم و منهی گردانیده   
 می آید که درین ایام از سه جانب از (ث: از - حذف شده) مخالفان دعاگوی   
 دو تقوای اخبار متواتر و متعاقب (ت: و متعاقب - حذف شده) شد که با   
 لشکرهای جرار متوجه آن مملکت (مملکت: آ- حضرت) شده اند و قتال و   
 جدال را (ث: را - حذف شده) مستوفز و متشمر گشته بیت   
 (بیت: ث - شعر)

تا (آ: ت - با) گوهر شمشیر که پالا بدخون یا آتش سودای که بالا گیرد   
 و از غرایب اتفاقات (اتفاقات: آت - انفامات) امر و لشکریان که   
 اعوان و انصارند و در چنین صورتهای جان سپاری کنند بیورتهای و مواضع   
 خود رفته اند و میان اینجانب و ایشان مسافتی بعیدست و طایفه   
 که اینجا ملازم اند از آن قبیل نیستند کی دفع چنین اخطار و احوال بمسالمت   
 ایشان ممکن گردد و اموال که دفع دشمن بدان توان کرد (آ: کرد - درای   
 سطر بصورت - مرد - نوشته شده) هنوز از ارتفاعات و محصولات املاک و مال   
 و متوجهات (آ: ۵۷) ولایات و بلوکات نیامورده اند و این دولتخواه را   
 تحیر و تردد بر وجهی طاری شده که عنان تماک و تماسک از قبضه

اقتدار بیرون می افتد و بعد از حضرت رب العالمین جل جلاله و علم  
 فواله جز آنک استمداد از آنحضرت کند چاره دیگری داند چه (چه: آ-در)  
 مساعدت دوستان در چنین اوقات توقع توان داشت و در مذهب  
 از باب مروت عیبی نه و شینی (عیبی نه و شینی: ث-شینی و عسی)  
 بدان نسبت (نسبت: ت- نیست) نتوان کرد از  
 کمال اتحاد (اتحاد: ت- اعتقاد) و وفور اعتقاد (اعتقاد: ت- اتحاد)  
 و اعتضاد این مکاتبه مشتمل بر التماس ان (ان: ث- این) مطالب  
 کی معاونت است بنفس نفیس و لشکر و مال اصدار یافت  
 و امیدوارست کی این (این: آ-ان) ملتزمات محل اجابت  
 یابد و رای جهان آرای اسعاف (اسعاف: ب- استعاف) و  
 انجام ان را بر ذمت همت لازم شمرد تا این دولتخواه بهین  
 همت همای فر از کید حساد و قصد معاندان و اضداد  
 امان یابد و در دعای دولت افزاید چه محقق  
 است که چون اخبار و وصول رایات همایون لازالت  
 محفوفة بالنصر و التأيید بگوش مخالفان و معاندان (و معاندان  
 : ت- عین شده) رسد جز انهمزام تدبیری دیگر ندانند و  
 نص حدیث نصرت بالرحمب ولو بمسيرة  
 (ولو بمسيرة: ث- مسيرة) شهر بوضوح انجامد  
 ان شاء الله تعالی (تعالی: ث- الغزین) جهان  
 مسخر فرمان (فرمان: ت- احکام) باد و اما جواب

سه صورت<sup>۱</sup>

اول

مدد دادن<sup>۲</sup> بنفس خود<sup>۳</sup>

دوم

ت ۶۲

لشکر و مال فرستادن

سوم

عذرگفتن در \* نافرقتن خود و نافرستادن لشکر و مال<sup>۴</sup>

صورت اول

در مدد دادن بنفس خود \* سه نوع<sup>۵</sup>

نوع اول

ع ۳۶

اشارتی کی از آنحضرت حفت \* با انواع

التأییدات<sup>۱</sup> الربانیة در باب توجه مبارک بجهتی از جهات  
نفاذ یافته بود و معلوم شده<sup>۲</sup> که امداد<sup>۳</sup> معاونت و مساعدت  
\* ثواب و خدام و لشکریان در آن قضیه متواتر داشتن<sup>۴</sup> نوعی  
از کمال اخلاص<sup>۵</sup> و دولتخواهیست مقرر شد کی در فلان تاریخ  
کی اختیاری مسعودست این دولتخواه با جمعی از امار و لشکریان  
در معیادی<sup>۶</sup> معین و میقاتی مقرر بموضعی کی رای همایون صواب  
داند بخدمت<sup>۷</sup> مشرف گردد و بمر مساعدت<sup>۸</sup> کی شایسته حضرت  
سلطنت پناه باشد قیام نماید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

- ۱- آب: نوع ۲- ت: حذف شده ۳- آب: ت: حذف شده ۴- آ: نافرستادن  
لشکر و مال و نافرقتن، ب: ت: نافرقتن و نافرستادن (ب: نافرستادن) لشکر و مال،  
ث: نافرقتن و نافرستادن لشکر و مال ۵- پ: حذف شده ۶- آ: بالتأییدات  
۷- آ: بالای سطر نوشته شده ۸- پ: ت: شد ۹- ج: و- افزوده شده ۱۰- ث: حذف شده  
۱۱- ت: د: استن ۱۲- ت: و خلاص ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ت: که- افزوده شده  
۱۵- پ: ج: ببندی ۱۶- پ: ج: خدمت ۱۷- ث: حذف شده

نفع دوم چون او امر علیه<sup>۱\*</sup> لازالت عالیه<sup>۲</sup> باحضار این<sup>۳</sup>  
 دولتخواه صادر شده بود و بتحقیق رسیده که وقوف درمواقف  
 اعانت<sup>۴</sup> نواب و خدام آنحضرت امری واجب و قضیه  
 متعتم<sup>۵</sup> است بطلالعی<sup>۶</sup> میمون و اختیاری<sup>۷</sup> همایون باجمعی<sup>۸</sup> امرا  
 ۸۸ پ و لشکریان توجه نمود و بولجار وصول بخدمت<sup>۹</sup> در تاریخی  
 که صواب دید آنحضرت باشد موقوف برعوالی<sup>۱۰</sup> اشارت است<sup>۱۱</sup>  
 امیدست کی چون بدان دولت مستعد گردد اینچ<sup>۱۲</sup> از  
 وظایف اخلاص<sup>۱۳</sup> ممکن است بر وجهی که متضمن مراضی  
 آنحضرت باشد از قوت بفعل رساندن شاء الله تعالی  
 نفع سوم بعد از عرض<sup>۱۴</sup> وظایف<sup>۱۵</sup> اخلاص تصویر  
 رای<sup>۱۶</sup> صواب فرمای گردانیده می آید که چون<sup>۱۷</sup> اشارت شریف<sup>۱۸</sup>

\* ۱-ج: در حاشیه نوشته شده ۲-آب: ان

۳-پ: ۱ ۴-ت: بطلال

۵-ت: ث: اختیار ۶-پ: ث: ج: جمع

۷-پ: ج: به بندگی ۸-ب: ا: عوالی

۹-ب: اشارت است ۱۰-ج: حذف شده

۱۱-ت: حذف شده، پ: ج: اخلاص و جان سپاری

۱۲-پ: حذف شده ۱۳-پ: ج: بندگی و-افزوده شده، ب: و-افزوده شده

۱۴-ت: بر رای

\* ۱۵-آ: در حاشیه-شریف-نوشته شده، پ: ج: حکم مطاع

صادر شده<sup>۲</sup> که در توجه بفلان جهت بحضور این<sup>۳</sup> دولتخواه  
 احتیاج است امثال فرمان واجب الاتباع لازم دانسته در  
 ۲۵۸ فلان تاریخ باجماعت لشکریان و آنچ از استعدادات  
 ۴۶۶ موجود بود توجه<sup>۵</sup> نموده<sup>۶</sup> امیدست کی بمیادی کی اشارت  
 شریف<sup>۷</sup> صادر گردد و بموضعی کی رای همایون صلاح و صواب  
 داند بخدمت اتفاق وصول افتد<sup>۸</sup> و بوظایف<sup>۹</sup> اخلاص و دولتخواهی  
 بروحی کی پسندیده رای مبارک باشد اشتغال نماید  
 ان شاء الله تعالی دولت مخلص باد

صورت دوم در لشکر<sup>۱۰</sup> ممال فرستادن<sup>۱۱</sup> سه نوع<sup>۱۲</sup>  
 نوع اول بعد از تمهید قواعد مخالفت و تاکید مبنای  
 اخلاص و موافقت<sup>۱۳</sup> ننوده می شود<sup>۱۴</sup> کی چون مطاوی اقلام  
 گهربار بر توجه رایات همایون بفلان صوب<sup>۱۵</sup> اشتمال یافته بود  
 ۵۶ و مخلص دولتخواه بواسطه<sup>۱۶</sup> هرگونه موانع بنفس خود متوجه نمی توانست  
 ۶۲ شده کس را از امراء کبار باجمعی از لشکریان متوجه آنحضرت

۱-پ: ج: نافذ ۲-ب: شد ۳-ج: ان ۴-ب: درجائیه - بوجه - نوشته شده

۵-ث: ننود ۶-ج: شریفه ۷-ت: حذف شده

\* ۸-پ: ج: به بندگی مشرف شود، ث: بخدمت - حذف شده، ب: درجائیه - وصول - نوشته شده

۹-ب: افتاد ۹-ج: وظایف ۱۰-پ: اشتغال

\* ۱۱-ب: فرستاد و مال ۱۲-پ: حذف شده \* ۱۳-پ: ج: عرضه یافت ۱۴-ب: صواب

۱۵-پ: مواقع ۱۶-ت: ث: حذف شده ۱۷-پ: یا

گردانید و بر حسب میسور وقت و حال پناه تومان مال  
 ۳۶ج جهت اخراجات عساکر منصوره مصحوب<sup>۳</sup> ایشان ارسال رفت  
 ۸۸پ امید است کی این مباسطت مقام<sup>۴</sup> عفو یابد و محب  
 مخلص لایزال بچنین خدمات التیام<sup>۵</sup> پذیرد تا شرایط  
 دولتخواهی بتقدیم رساند جهان بکام باد<sup>۶</sup>

نوع دوم بعد از تشیید مبانی اخلاص و توكید قواعد  
 انتماء و اختصاص معروض رای جهان آرای<sup>۷</sup> گردانیده می آید  
 که چون از تقریر واردان موارد اتحاد و وفادان مشارب  
 اعتضاد و اعتقاد صورت توجه رکاب همایون بفلان<sup>۸</sup> صوب  
 بوقوف پیوست مطمح نظر و مسرّح فکر آن بود کی بی توقف  
 مسرع عزیمت را کار فرموده بخدمت<sup>۹</sup> پیوندد و بوظیفه معاونت<sup>۱۰</sup>  
 مشغول گردد چون مهمی خبر<sup>۱۱</sup> کی تعلق بکی از دعاگو زادگان<sup>۱۲</sup>  
 دارد سانح<sup>۱۳</sup> شده و عنان عزیمت از توجه بحضرت منصرف<sup>۱۴</sup>  
 گشته بر ارسال امرا و لشکریان و وجهی کی مدتی<sup>۱۵</sup> اخراجات  
 و مصالح عساکر منصوره باشد اقتضار نمود امیدوارست<sup>۱۶</sup> کی در

۱-ب: گردانید ۲-آب: حذف شده ۳-ت: جهت ۴-پ: حذف شده

۵-پ: ارتسام، ت: التمام، ث: ج: اتسام ۶-ت: بالنبی واله - افزوده شده

۷-ت: حذف شده ۸-پ: حذف شده ۹-پ: ج: برفلان ۱۰-پ: ج: بینگی الپ: ج: جانسبازی

۱۱-ث: ج: خیر، پ: جند ۱۲-آب: دعاگویان ۱۳-آ: سانح ۱۴-ت: منصرف

۱۵-آب: ت: بود ۱۶-پ: ننوده ۱۷-ت: امیدوارست ۱۸-ت: حذف شده

محل قبول افتد و این دو لتخواه<sup>۱</sup> از تبعه<sup>۲</sup> عدم عفو مصون و  
ماهون ماند<sup>۳</sup> ان شاء الله تعالی

نوع سوم چون اشارت عالی<sup>۴</sup> بتوجه<sup>۵</sup> مبارک بفلان صوب  
نفاذ یافته بود و وظیفه<sup>۶</sup> اخلاص و دلتخواهی<sup>۷</sup> انک این مخلص  
نیز<sup>۸</sup> بجای توقف<sup>۹</sup> موافقت نموده مرافق<sup>۱۰</sup> رکاب عالی<sup>۱۱</sup> بودی فاما  
چون توزیعی که جهت<sup>۱۲</sup> قرب جوار معاندان و مخاصمان بخاطر راه  
یافته بر علوم شریفه مخفی نیست و یحتمل که اگر غیبتی اتفاق  
افتد از هجوم ایشان برین دیار ملالتی بخاطر شریف<sup>۱۳</sup> راه یابد  
۸۱ پ اعتماد بر مکارم و عواطف کرده توقف نمود<sup>۱۴</sup> و امرا فلان و  
فلان را با بیست هزار سوار متسلح و بیست تومان اقچه<sup>۱۵</sup>  
طلغم<sup>۱۶</sup> جهت ترتیب مصالح عساکر منصوره بدان حضرت ارسال  
کرد<sup>۱۷</sup> امیدست کی عذر توقف در محل قبول افتد و برین  
۶۵ ب انبساط<sup>۱۸</sup> ملوم و معاتب نگردد ان شاء الله تعالی

۱-ت: دل- افزوده شده ۲-ت: فرماید ۳-آ: عالی

۴-پ: متوجه، ت: توجه \* ۵-پ: سعياً علی الراس لا مشياً علی القدم

۶-پ: ج: ملازم ۷-آ: بالای سطر نوشته شده ۸-ج: حذف شده

۹-پ: ج: آن حضرت ۱۰-پ: ت: ج: نموده

۱۱-پ: ج: حذف شده ۱۲-آ: ت: طلعم

۱۳-ت: کرد انبیده

۱۴-پ: ج: جرات

صورت سوم در نافتن خود و نافتن لشکر و مال سه نوع  
 ۲۵۸- نوع اول بعد از تمهید قواعد اخلاص منهی میگردد کی<sup>۳</sup>  
 چون توجه رایات<sup>۴</sup> همایون جهت<sup>۵</sup> دفع اضداد و مخالفان<sup>۶</sup> بوقف  
 پیوست همگی همت بران مصروف شد کی یالیت<sup>۷</sup> کی<sup>۸</sup>  
 وقت و حال مساعدت نمودی تا<sup>۹</sup> هم بنفس و هم ب لشکر و  
 مال وظیفه معاونت<sup>۱۰</sup> و مظاهرت<sup>۱۱</sup> بجای آوردی و یعلم الله  
 تعالی کی این هر سه قسم ممنوع است چه مزاج<sup>۱۲</sup> را انحرافی  
 که<sup>۱۳</sup> نصیب حساد و اضداد انحضرت باد عارض شده و  
 قواد لشکر با جمعی لشکریان که شایسته خدمتی<sup>۱۴</sup> کی لایق حضرت  
 عالی<sup>۱۵</sup> باشد غایب بودند و محصولات و ارتفاعات این سال  
 بسبب هر گونه فترات نقصان پذیرفته بدین اسباب این  
 ۶۳ خدمات در حیز توقف ماند اگر فیما بعد<sup>۱۶</sup> در عمر مهلتی باشد

۱-پ ج: بندگی و - افزوده شده ۲-ج: می گرداند ۳-آ: حذف شده

۴-ب: رایات \* ۵-پ ج: استخلاص فلان مملکت ، آ: دفع - حذف شده

۶-ث: حذف شده ۷-آ ب ت: حذف شده ۸-ت: با

۹-ت: حذف شده ۱۰-پ ج: مساعدت

\* ۱۱-آ: در حاشیه نوشته شده ، پ ت ج: حذف شده

۱۲-آ: مزاج ، ب: حراج ۱۳-ب: حذف شده

۱۴-آ: خدمت ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ت: عالی

۱۷-آ ت: باشند \* ۱۸-ج: حذف شده



۳۲ ج بهر خدمت کی ممکن گردد قیام<sup>۱</sup> واجب داند دولت مخلص<sup>۲</sup> باد  
 نفع دوم بعد از عرض وظایف مخالفت و ذکر  
 قواعد مصافاة و موافقت اعلام می رود کی چون اخبار توجه  
 مواکب<sup>۳</sup> شریفه جهت<sup>۴</sup> دفع یا غیان و معاندان<sup>۵</sup> معلوم شد متمنای  
 ۵۶ ث ضمیر و منوی<sup>۶</sup> خاطر آن بود که بنفس خود با اتباع و لشکریان  
 ۸۶ پ و مبالغی مال<sup>۷</sup> جهت اخراجات عساکر منصوره مبادرت نموده  
 متوجه آنحضرت شود فاما پیش از استماع این معنی از  
 جانب<sup>۸</sup> حضرت فلان<sup>۹</sup> خلد ملکه قصاص متواتر و متوارد<sup>۱۰</sup> شده  
 بودند و باستدعای حضور این مخلص و لشکریان و اموال  
 اشارت فرموده و این دو<sup>۱۱</sup> نخواه اجابت نموده و جمعی را از  
 قواد لشکر با چند تومان مال<sup>۱۲</sup> بخدش متوجه گردانیده و خود نیز  
 عازم شده اگر این موانع تعاقب نیافتی هر آینه با مال و لشکر  
 بخد مت آمدمی امیدست که این اعذار<sup>۱۳</sup> در محل قبول آید<sup>۱۴</sup>  
 ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

- 
- ۱- ج: حذف شده ۲- ث: جاوید ۳- ب: مراکب  
 ۴- پ: استخلاص فلان مملکت ۵- ب: متوی  
 ۶- ت: حذف شده ۷- پ: حذف شده ۸- پ: حذف شده  
 ۹- ث: متوارد ۱۰- پ: حذف شده  
 ۱۱- ب: عداوت  
 ۱۲- ج: افتد

نفع سوم بعد از تقریر احوال اتحاد و شرح قواعد وفاق و وداد \*منهی گردانیده می آید که جهت توجه بدفع اضداد و مخالفان<sup>۱</sup> اشارت عالی بحضور این دولتخواه و جمعی لشکریان و خزینه<sup>۲</sup> که موجود باشد<sup>۳</sup> نفاذ یافته بود چون بین الجانبین قواعد یگانگی مهتدست یقین کی هر عذر که تقدیم یابد در محل قبول آید اما توجه این مخلص بنفس خود جهت غیبت<sup>۴</sup> امرا و لشکریان که اجازت طلبیده با خانهای<sup>۵</sup> خود رفته بودند موقوف ماند و تاخر لشکر<sup>۶</sup> نیز بوقوف<sup>۷</sup> پیوست و اما فرستادن<sup>۸</sup> خزانه حال آنک درین سال جهت عبور عساکر طغاة و انقطاع مطر لا انقطع و لا عبر<sup>۹</sup> اکثر ارتفاعات و محصولات در مقام ضیاع و نقصان آمد چنانک در مالا بد ضروریات<sup>۱۰</sup> \*بهرگونه تدبیرات احتیاج می افتد اگر این اعذار محل قبول یابد از کمال الطاف آنحضرت مستبعد نشمرد جهان بکام باد"

\*۱-پ: ج: عرضه می افتد که توجه بتسخیر فلان صوب (صوب: پ- ولایت)

پ: در حاشیه صوب- افزوده شده ۲-آ: بالای سطر نوشته شده ۳-ج: بالای سطر نوشته شده

۴-ت: بخانهها ۵-ت: شکر ۶-ب: توقف

۷-پ: منزه شده ۸-آب: ولاعیر، پ: ولاحبر، ت: ولا غیر

\*۹-آب: منزه شده، ت: و فاضلی کند

۱۰-آ: بالای سطر نوشته شده، ج: آید

۱۱-ت: بمنته وجوده - افزوده شده

فصل هفتم در مستظهر گردانیدن شکستگان ۵۶ ب  
 دو صورت مکتوب و جواب و هریک منحصر در سه نوع ۱۰ پ

### صورت اول مکتوب

نوع اول \* تا استماع<sup>۲</sup> افتاده که حضرت عالی سلطانی<sup>۳</sup>

دامت<sup>۴</sup> سلطنته را<sup>۵</sup> از تعرض مخالفان ملائقی بخاطر خطیر<sup>۶</sup> راه ۴۵۹

یافته و سبب انزعاج امر<sup>۷</sup> و انکسار لشکریان شده یعلم الله

تعالی که تاسفی تمام بظاهر و باطن رسیده و همگی همت

بر تدارک و تلافی<sup>۸</sup> آن مصروف و مقصور است

می باید که بهیچ وجه از وجوه تفرقه و تردد بغیر منیر که

از پرتو انوار الهی مستنیر است راه<sup>۹</sup> نیابد<sup>۱۰</sup> و از ترجی که

مستعقب فرح است نومیدی نباشد ۱۴ آ ۳۸ ج

کزین بسیار برخندد بدولت<sup>۱۵</sup> تمام مردان بر<sup>۱۶</sup> ۳۶ ت

بفضل حق جل ذکوه رجا<sup>۱۷</sup> صادقست که تعریک مخالفان بر

وجهی اتفاق افتد که دیار دران دیار نماید و حضرت شریفه

است ث: مستظهر ۳- ت: با استماع ۳- ت: سلطانی را

۴- ج: دام ۵- ت: حذف شده ۶- ت: حذف شده

۷- ب: امر ۸- ت: حذف شده ۹- ج: تلافی

۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ت: را ۱۲- پ: نیابد

۱۳- ت: اگر ۱۴- پ: م- افزوده شده، ث: مصراع- افزوده شده

۱۵- آ: بر، ج: تر ۱۶- ت: در حاشیه نوشته شده ۱۷- ب: رجا

سلطانی در مقر عز و کرامت<sup>۱</sup> و مسند جلالت<sup>۲</sup> و عظمت<sup>۳</sup> و  
 متکاء پادشاهی و سلطنت چنانک مقتضای رای اعلی<sup>۴</sup> است  
 متمکن و مستند<sup>۵</sup> گردد ان شاء الله تعالی

نوع دوم درین وقت چنان نمودند که حضرت سلطان  
 اعظم زیدت سلطنته را بنا بر تصور تغییری که در مزاج این مخلص  
 کرده ملائقی بخاطر رسیده و سبب انسداد ابواب مکاتبات  
 و مراسلات گشته يعلم الله تعالی که ازین معنی انزعاجی  
 ۵۷ تمام بخاطر راه یافت<sup>۶</sup> و ضمیر از تصور چنین تسویلات  
 بغایت منزجر و مرتدع گشت چون قواعد موالاته بین الجانبین  
 بر وجهی ممهّد شده که دست تصرف ادوار<sup>۷</sup> از تعرض آن  
 ۹۱ پ قاصرست توقعت که حضرت شریفه<sup>۸</sup> سلطانی در هیچ  
 حال<sup>۹</sup> چنین تصورات نفرماید و این مخلص را در مقام ارادت  
 و اعتقاد و محبت و اعتضاد<sup>۱۰</sup> داند و من جمیع الوجوه امداد  
 مظاهرت و معاونت ازین طرف نصب العین گرداند

- 
- ۱-ب: کرامات، پ: جلالت    ۲-پ: کرامت، ت: عظمت  
 ۳-ت: جلالت    ۴-ب: عالی    ۵-ت: مسنید، ث: مستبد  
 ۶-آب: که - افزوده شده    ۷-ج: یافته  
 ۸-پ: ازوار    ۹-ت: که چون  
 ۱۰-ت: حذف شده    ۱۱-ت: حذف شده  
 ۱۲-ج: اعتضاد

که در تعظیم جانب و کشف معضلات و حل مشکلات  
آنحضرت<sup>۱</sup> هیچ دقیقه از دقایق مهمل و نامرعی نخواهد ماند  
ان شاء الله العزیز

نوع سوم بعد از تمهید قواعد مصادقت و تاکید  
مبانی موالات و مخالفت اعلام می رود که درین وقت  
چنان استماع رفت<sup>۲</sup> که یکی از خدام آنحضرت<sup>۳</sup> که غرس<sup>۴</sup>  
دولت و ربیب<sup>۵</sup> نعمت ایشانست دم انفراد و  
استبداد<sup>۶</sup> می زد<sup>۷</sup> و باستقلال<sup>۸</sup> اشتغال<sup>۹</sup> نموده طریق مخالفت<sup>۱۰</sup>  
می سپرد و بواسطه<sup>۱۱</sup> وقوع<sup>۱۲</sup> این معنی ترددی بدرون  
مبارک رسیده و<sup>۱۳</sup> موجب تفکر خاطر شده از همت بلند  
و رای ارجمند آنحضرت<sup>۱۴</sup> مستبعد نمود امثال<sup>۱۵</sup> چنان مردم را  
چه محل آن باشد که بفواسد تخیلات ایشان ضمیر منیر  
ملفت گردد<sup>۱۶</sup> نمی باید<sup>۱۷</sup> که بیچ<sup>۱۸</sup> حال تفکری بیاطن شریف راه نیابد<sup>۱۹</sup>  
ج ۳۸ که در قلع و قمع چنان طوایف تا موجب تالف<sup>۲۰</sup> خاطر بزرگوار

۱-ت: حذف شده ۲-ت: ج: افتاد، ج: بالای طر-رفت-افزوده شده

۳-ث: «حاشیه زشته شده ۴-ت: ث: عرس ۵-پ: ریت، ت: رتبت

۶-پ: استبلاد ۷-ب: رود، پ: ث: ج: زند ۸-پ: باستلاد، ث: استقلال

۹-پ: استعاله ۱۰-آ: مخالفت، ب: محبت ۱۱-ج: حذف شده

۱۲-ث: حذف شده ۱۳-ث: حذف شده ۱۴-ت: امثال

\* ۱۵-پ: حذف شده ۱۶-پ: نیاید ۱۷-آ: حذف شده

۶۶ ب باشد انج از مساعدت ممکن و مقدور گردد از قوت بفعل  
خواهد رسید و عما قریب آثار آن بوضوح پیوندد ان شاء  
الله تعالی جهان بکام باد<sup>۴</sup>

## صورت دوم جواب

نفع اول مشرفه مطاع که در باب استمالت این<sup>۵</sup>  
دولتخواه تخیر تحریر یافته بود در اعز اوقات از دست  
مبشران اخبار مظاهرت و معطران<sup>۶</sup> ارجاء موافقت وارد ۹۱ پ  
و واصل شد و در تعظیم قدوم<sup>۷</sup> آن انواع<sup>۸</sup> تکریم<sup>۹</sup> تقدیم<sup>۱۰</sup>  
یافت اشارتی که در باب معاونت این<sup>۱۱</sup> دولتخواه بر زبان  
قلم گوهر بار رفته از شمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت  
مستبعد<sup>۱۲</sup> و مستبعد<sup>۱۳</sup> ننمود<sup>۱۴</sup>  
لا عَزَّو من المسک العطران یفوح نسیمه<sup>۱۵</sup>

ولا من البدر النیران<sup>۱۶</sup> یلوح ادمه<sup>۱۷</sup>  
۶۴ ت مجازات<sup>۱۸</sup> ان<sup>۱۹</sup> حوالت<sup>۲۰</sup> با مکارم<sup>۲۱</sup> جلی ان حضرتست همواره

۱-ج: حذف شده ۲-آ: حذف شده ۳-آ: با ای سطر نوشته شده، ث: انجامد

\* ۳-پ: ج: حذف شده ۵-آ: ب: ان ۶-ت: حذف شده

۷-ت: معطرات ۸-ب: صوم، ت: حذف شده ۹-ت: نفع

۱۰-ث: و-افزوده شده ۱۱-ج: ان \* ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: نمود شعر

ث: نمود شعر ۱۴-پ: یفح ۱۵-ب: بدر ۱۶-ب: ان-افزوده ۱۷-پ: اویر

۱۸-پ: مجازا ۱۹-پ: حذف شده ۲۰-ت: حوالات ۲۱-پ: ان-افزوده شده

ملاذ و مقصد و ستاران<sup>۱</sup> و محل استظهار د و لتخواهان باد بمنه  
وسعة لطفه

فوج دوم بعد از تقبیل مواقع اقلام شریفه لازالت جاریه  
باعظام<sup>۲</sup> الاولیاء ناطقه<sup>۳</sup> باعدام الاعداء معروض می گردد که<sup>۴</sup> اشارتی  
که<sup>۵</sup> در باب تصویری که این دولتخواه در قضیه<sup>۶</sup> بی عنایتی آن حضرت  
بنسبت<sup>۷</sup> با این جانب کرده فرموده علم الله که این معنی هرگز در  
ضمیر<sup>۸</sup> متطرق<sup>۹</sup> نگشته است و باطن بر تصور آن<sup>۱۰</sup> مشتمل نشده  
و این محب<sup>۱۱</sup> مخلص را خود جز انجناب<sup>۱۲</sup> ملاذی و ملجای  
چگونه<sup>۱۳</sup> صورت بندد اما<sup>۱۴</sup> عنایتی که بر زبان اقلام<sup>۱۵</sup> اقلیم گیر<sup>۱۶</sup>  
جاری گشته موجب استظهار کلی این<sup>۱۷</sup> دولتخواهست<sup>۱۸</sup>  
حضرت عالی همواره<sup>۱۹</sup> استیاق<sup>۲۰</sup> مخلصان دولتخواه باد بحق حق

۱- پ: ج: حذف شده. ۲- پ: ج: بایلاء

۳- ۲: لا طفه، ب: ناطفه، ت: باطنه ۴- ب: حذف شده.

۵- پ: حذف شده. ۶- پ: از- بنسبت- تا- بر تصور آن- حذف شده.

۷- ج: بضمیر ۸- ب: متطرف ۹- ب: در ۱۰- پ: حذف شده.

۱۱- پ: ج: ان حضرت، ث: ان جناب چگونه ۱۲- ث: حذف شده.

۱۳- پ: و الا، ث: ج: و اما ۱۴- پ: اقلام گیر، ج: اقلیم گیر کی ۱۵- ج: ان

۱۶- پ: ج: و هر آینه این معنی ماده مفاخرت اولاد و اعقاب خواهد بود (بود: پ-)

حذف شده) - افزوده شده ۱۷- پ: ث: ج: مورد - افزوده شده.

۱۸- پ: استیاق، ث: استیاق ۱۹- ت: دولتخواهان

نفع سوم بعد از لثم<sup>۱</sup> مقاطر<sup>۲</sup> انفاس<sup>۳</sup> گوهر بار و شتم<sup>۴</sup>  
 معاطر انفاس در رنثار<sup>۵</sup> اجراهما الله تعالی<sup>۶</sup> باسعاد الموادین<sup>۷</sup>  
 وارغام<sup>۸</sup> المضادین<sup>۹</sup> اعلام می رود که اشارتی که در باب دفع  
 مخالفان<sup>۱۰</sup> این دولتخواه<sup>۱۱</sup> زبان خامه در انشاء<sup>۱۲</sup> کتاب و نامه بانها  
 ۹۱ پ رسانیده بود بوقوف<sup>۱۳</sup> پیوست از کمال مخلص نواری حضرت  
 ۵۲ هـ جهانباخی<sup>۱۴</sup> در مقام استبعاد نیفتاد<sup>۱۵</sup>  
 گل اگر رنگ دهد نیست عجب<sup>۱۶</sup>

مشک اگر بوی دهد<sup>۱۷</sup> نیست غریب  
 همواره مخلص دولتخواه را بوفور عنایت و شمول اعانت<sup>۱۸</sup>  
 آنحضرت امداد استظهار متواترست و اسباب استبشار  
 متوارد<sup>۱۹</sup> جبلت کریمه بنسبت با سایر دولتخواهان برین  
 ۳۸ ج نفع اتمام مجبول<sup>۲۰</sup> و مفطورست<sup>۲۱</sup> و هم<sup>۲۲</sup> ارباب ولا<sup>۲۳</sup> و داد<sup>۲۴</sup>  
 بر ادعیه آنحضرت مصروف و مقصور اللهم استجب

- 
- ۱- ت: اثم<sup>\*</sup> ۲- ت: انفاس در رنثار و معاطر انفاس گوهر بار  
 ۳- ج: بار ۴- پ: تع ۵- پ: الموادة ۶- پ: ارقام ۷- پ: المصادرة  
 ۸- پ: خنث شده ۹- پ: خنث شده ۱۰- ت: موقوف ۱۱- پ: جهانباخی  
 ۱۲- پ: بیت- افزوده شده ۱۳- پ: تعجب ۱۴- ج: ناخوانا ۱۵- پ: عاطفت  
 ۱۶- ت: متواتر ۱۷- آ: ت: محصول، ب: ج: محمول  
 ۱۸- ب: مقطورست، ت: مقطورست ۱۹- پ: هموم  
 ۲۰- پ: خنث شده<sup>\*</sup>



## فصل هشتم در طلب دوستی و موافقت

در صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب<sup>۱</sup> سه نوع

نوع اول بعد از ابلاغ روایح دعا و ارسال فوایح شتاً<sup>۲</sup> تصویر<sup>۳</sup> رای منیر گردانیده می آید که چون باری<sup>۴</sup> تقوالت<sup>۵</sup> آلاؤه<sup>۶</sup> و تقدست<sup>۷</sup> اسماؤه<sup>۸</sup> مهام جهانیان و مناظم عالمیان در قبضه<sup>۹</sup> اقتدار حضرتین نهاد و مصالح ملک و ملت و مناجح دین و دولت با صابت آرا و اجادت<sup>۱۰</sup> افکار ایشان حوالت فرمود بر هر یک از ولایة امر و حماة بیضه<sup>۱۱</sup> دین و ملک واجبست کی بشکران<sup>۱۲</sup> موهبت تا موجب مزید باشد مشغول گردند لکن<sup>۱۳</sup> شکرتم لازید<sup>۱۴</sup> نکم و بوظیفه حمد این نعمت<sup>۱۵</sup> تا سبب دوام گردد قیام نمایند<sup>۱۶</sup> بالحمد<sup>۱۷</sup> و الشکر تدوم النعم و هیچ امر<sup>۱۸</sup> که در جانبین التزام<sup>۱۹</sup> آن از لوازم باشد با<sup>۲۰</sup> آن مساوی نماید<sup>۲۱</sup> کی قواعد مصالحت<sup>۲۲</sup> و محبت

۱- پ: حذف شده ۲- پ: بنا ۳- ب: تصویر بر

۴- ج: تعالی - افزوده شده ۵- ب: ث: الاء ۶- ب: ث: اسماءه، پ: اسماء

۷- پ: اجاب ۸- پ: ث: ج: این ۹- ت: یا ۱۰- ت: لان

۱۱- ج: نعمتها ۱۲- ج: حذف شده ۱۳- ب: ث: نماید ۱۴- ب: با الحمد

۱۵- پ: ج: وظیفه ۱۶- پ: الزام ۱۷- پ: ج: حذف شده ۱۸- ب: تا

۱۹- ب: نماید، پ: نمایند، ج: نماید ۲۰- ب: ج: حذف شده

۲۱- پ: مصادقت، ت: مخالفت مصالحت

۹۲ پ و قوانین موافقت و مودت بین الحضرتین تا کدی<sup>۱</sup> یابد که دست تصاریف ادوار<sup>۲</sup> از عدم<sup>۳</sup> آن عاجز آید تا<sup>۴</sup> از میان آن احوال<sup>۵</sup> عباد انتظام یابد<sup>۶</sup> و رخنه<sup>۷</sup> امور بقاع و بلاد التیام پذیرد و هریک را از جانبین ذکر جمیل و اجر<sup>۸</sup> جزیل مدخر ماند ان شاء الله تعالی آنچه درین باب مخلص دولتخواه را از طلب محبت و مودت و مصافاة و موافقت روی نمود معلوم علوم شریفه گردانید و یقین است که دران جانب نیز بمحمدت و ارتضا مقرون افتد و اتحادی<sup>۹\*</sup> که از میان آن جهانیان رغبت<sup>۱۰</sup> معیشت یابند دست دهد ان شاء الله تعالی

نفع ۵ و ۶ م بعد از تبلیغ اوراد دعا و تصدیق<sup>۱۱</sup> افراد ثنا انهاء رای<sup>۱۲</sup> جهان آرای<sup>۱۳</sup> گردانیده می آید که حکمت بالغه ربانی در تفویض مصالح جهانبانی<sup>۱۴</sup> بسلاطین دین پرور و ملوک عدل گستر آن بوده که رعایا بل سایر برایا که و دایع حضرت

۱-ت: تاکیدی ۲-ث: که - افزوده شده

۳-پ: مهم، ت: هدم ۴-پ: که، ت: حذف شده

۵-ت: مصالح ۶-ت: حذف شده ۷-ت: حذف شده

۸-ت: اجر ۹\*-ت: که جهانیان از میان آن رعد

۱۰-پ: حذف شده، ث: مابند ۱۱-پ: نصیب

۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: اری

۱۴-ب: پ: جهانیان

آفریدگار جل جلاله اند<sup>۱</sup> فارغ البال و مرفه الحال باشند و این  
 معنی جی ترافق<sup>۲</sup> ملوک انا<sup>۳</sup> و سلاطین اسلام دست<sup>۴</sup> نهد  
 تا<sup>۵</sup> رسل و رسایل از<sup>۶</sup> حضرتین قوا<sup>۷</sup> و تعاقب یابند و اهالی  
 مملکتین بنیل<sup>۸</sup> آمال و امانی<sup>۹</sup> مستبشر و منتج<sup>۱۰</sup> باشند و ذکر  
 جمیل و اجر جزیل که از لوازم این<sup>۱۱</sup> حالست<sup>۱۲</sup> جانبین را<sup>۱۳</sup> مدخر  
 ماند بنا برین مقدمه درین قضیه مخلص دولتخواه مبادرت  
 \* و مسابقت<sup>۱۴</sup> نموده<sup>۱۵</sup> اینج بمصاحت بلاد<sup>۱۶</sup> و عباد عاید دید و  
 موجب دوام دولت و سبب بقاء مملکت و سلطنت  
 دانست<sup>۱۷</sup> بمحمل اعلام<sup>۱۸</sup> رسانید<sup>۱۹</sup> تا از انحضرت<sup>۲۰</sup> نیز باسعاف  
 پ<sup>۲۱</sup> و انجراح این<sup>۲۲</sup> مطلب<sup>۲۳</sup> جسم مسامحت رود و چون رای  
 جهان آرای را صدق<sup>۲۴</sup> این معنی بوضوح انجامد بر رای رزین

۱- پ: حذف شده ۲- پ: موافق، ت: ج: توافق، ث: توافر

۳- پ: ایام، ج: حذف شده ۴- ب: بالای سطر نوشته شده

۵- ج: با ۶- ج: ان ۷- پ: فعل، ت: نیل ۸- ت: آمان

۹- آ: متج، ب: منتج، ث: منتج، ج: متنج

۱۰- ث: حذف شده ۱۱- ت: آن ۱۲- ج: حذف شده

\* ۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ت: نموده اند ۱۵- ت: حذف شده

\* ۱۶- پ: ج: بعرض ۱۷- ب: رساندن ۱۸- ب: ان طرف حصص

۱۹- ت: حذف شده ۲۰- آ: طلب

۲۱- پ: صدور

و فکر رصین<sup>۱</sup> پوشیده نماند که مطمح نظر و مسرَح<sup>۲</sup> فکر مخلص  
 د و لتخواه<sup>۳</sup> خیر د و<sup>۴</sup> جهانی جانبین بوده و لتعلمن<sup>۵</sup> نباء<sup>۶</sup> بعد  
 ۵۸ ث حین امور دین و دولت<sup>۷</sup> بر منهج<sup>۸</sup> مراد<sup>۹</sup> و مرام متسق  
 و منتظم باد<sup>۱۰</sup> بالنبی و آله<sup>۱۱</sup> العظام و صحبه الکرام<sup>۱۲</sup>

نفع سوم چون لطایف صنع ربانی و عواطف  
 بی نهایت حضرت یزدانی مصالح<sup>۱۳</sup> اهالی ممالک در قبضه  
 قدرت حضرتین نهاد و اوامر و نواهی ایشان را در انحاء<sup>۱۴</sup> گیتی  
 ۶۲ ب نافذ و مطلق گردانید بهترین مکاسب و شریفترین ذخایر  
 آن دانسته شد که قواعد مصالحت<sup>۱۵</sup> بین المملکتین<sup>۱۶</sup> مهتد و  
 طرایق محبت و مودت بین الجانبین<sup>۱۷</sup> مسلوک<sup>۱۸</sup> و مقرر  
 باشد تا از اتیان<sup>۱۹</sup> بموارد<sup>۲۰</sup> ان مشارب آمال خلائق مصفی  
 و مناهل امانی انام<sup>۲۱</sup> مهنا گردد و صادر و وارد بی تصور و احتار<sup>۲۲</sup>

- 
- ۱- پ: رضین ۲- ب: مشرَح ۳- ب: خیزد و  
 ۴- ب: ث ج: ستعلمن ۵- ب: ت: نباء، پ: بناء  
 ۶- ث: بالای سطر نوشته شده ۷- ت: حذف شده  
 ۸- ج: حذف شده ۹- ب: العظام و صحبه الکرام، ت: الکرام و صحبه العظام  
 ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ب: ت: انحاء، پ: ابجا  
 ۱۳- ت: بین الجانبین و مملکتین ۱۴- آ: بالای سطر با خط مفایر نوشته شده  
 ۱۵- ب: اتیا ۱۶- پ: موارد ۱۷- پ: ج: ایام  
 ۱۸- پ: ج: احتار، ب: احتطار

و تجنب اموال<sup>۱</sup> بتردد و آمد<sup>۲</sup> شد مشغول گردند و هر  
 آینه مصالح خلاق در ضمن آن بر ایسر وجوه تمشیت  
 یابد و امور مملکت روز بروز تقویت گیرد و مخالفان را  
 از استماع<sup>۳</sup> اخبار<sup>۴</sup> موافقت انیاب اطماع منقلع و فواسد  
 افکار مضادت و مخالفت منقلب<sup>۵</sup> و مندفع<sup>۶</sup> شود انج  
 از خلوص عقیدت و صفاء طویت در باطن این<sup>۷</sup> دولتخواه  
 ۶۵ ت انبعاث یافت<sup>۸</sup> بجز عرض<sup>۹</sup> رسانید و رجا صادقست که  
 چون<sup>۱۰</sup> در عواقب آن تاملی شافی و تدبیری<sup>۱۱</sup> وافی ارزانی فرماید  
 هر آینه مقبول<sup>۱۲</sup> و مسموع<sup>۱۳</sup> و باجابت مقرون و مشفوع  
 گردد ان شاء الله تعالی دولت ابدی و سعادت<sup>۱۴</sup> سرمدی  
 قرین رایات جهانگشای باد بالنبی و آله

صورت دوم جواب سه نوع  
 \*نوع اول<sup>۱۵</sup> اشارتی که از جانب<sup>۱۶</sup> حضرت بزرگوار  
 ۲۹۱ پادشاهی که محفوف انواع انوار<sup>۱۷</sup> الهی باد در باب فتح طرق<sup>۱۸</sup>

- 
- ۱-ب: اموال ۲-ث: ج: آمد ۳-پ: اسماع  
 ۴-ب: اختیار \*۵-پ: ج: حذف شده ۶-ج: آن  
 \*۷-ب: بعض ۸-ت: حذف شده ۹-ت: تدبیر  
 ۱۰-ب: فرموده، پ: فرماید ۱۱-پ: حذف شده  
 ۱۲-پ: عنایتی \*۱۳-ث: حذف شده ۱۴-پ: حذف شده  
 ۱۵-پ: اسرار ۱۶-ب: ت: ج: طرف، پ: طریق

یگانگی \* و سد ابواب<sup>۱</sup> بیگانگی و تمهید قواعد \* و داد<sup>۲</sup> و تشبیه<sup>۳</sup>  
 مباحی محبت و اعتضاد صادر شده \* يعلم الله تعالی که ان را  
 از جمله تفضلات ربانی و تطولات یزدانی دانسته \* شد و  
 از مدتی باز خاطر متعلق سلوک مخالفت و موافقت  
 می بود و از عواقب شروع که مقرون برضا یا بمنع باشد و ثوق<sup>۴</sup>  
 حاصل نمی شد چون کمال دین داری و وفور پرهیزکاری و  
 شمول اهتمام بمحافظت بلاد و عباد از خدمت سلطان  
 اعظم دامت سلطنته درین مسابقت و مبارزت که  
 مودت<sup>۵</sup> نیست<sup>۶</sup> بورود موارد اتحاد معلوم و مصور<sup>۷</sup> گشت<sup>۸</sup>  
 و نصی المومنون اخوة خود محقق و مقررست ازینجانب<sup>۹</sup>  
 نیز در<sup>۱۰</sup> فتح الباب ارادت و اعتقاد شروع رفت و ان را ذخیره  
 نیک نامی و ماده پسندیده<sup>۱۱</sup> فرجای گردانید<sup>۱۲</sup> و یقین است  
 که این<sup>۱۳</sup> حالت<sup>۱۴</sup> منبع ثمرات و مثمر<sup>۱۵</sup> ثوبات گردد و از میان

- 
- \* ۱- پ: رسد ۲- پ: نکائی ۳- ت: تهید ۴- پ: وفا  
 ۵- پ: تشبیه ۶- پ: از: شده- تا: دانسته- حذف شده  
 ۷- پ: وقوف ۸- پ: حذف شده ۹- ت: مودتست  
 ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ۱۱- ب: از- گشت- تا- شروع- در حاشیه نوشته شده  
 ۱۲- پ: از ان جانب، ت: ازینجا ۱۳- آ: حذف شده  
 \* ۱۴- ب: فرحا میکردانید، پ: فرجای- حذف شده  
 ۱۵- پ: حذف شده ۱۶- ت: حال ۱۷- پ: ثمر

آن مصالح جهانیان بر احسن قواعد تمهید<sup>۱</sup> یابد<sup>۲</sup> و مناجح<sup>۳</sup>  
 عالمیان بر او کد مبانی تاکد پذیرد ان شاء الله تعالی<sup>۴</sup>  
**نوع دوم** چون از<sup>۵</sup> الهام فایض بحق و فیض ملهم  
 مطلق جلّت کبریاؤه<sup>۶</sup> و توالّت آلاؤه<sup>۷</sup> نصّ تعاونوا علی البرّ  
 والتقوی بمساع<sup>\*</sup> شریفه حضرت<sup>۸</sup> سلطانی دامت سلطنته  
 رسید و با و امر ان مؤتمر شده با<sup>۹</sup> این جانب طریق مواخاة  
 و لا<sup>۱۰</sup> مسلوک و قاعده محبت و مصافاة مهتد<sup>۱۱</sup> و موکد  
 گردانید و درین طلب مسابقت و تقدّم واجب دانست  
 و الفضل للمتقدّم ازین جانب نیز این<sup>۱۲</sup> داعیه را لبیک  
 اجابت گفته آمد<sup>۱۳</sup> و قال تعالی اجیبوا داعی الله و زبان  
 نرمان گفت<sup>\*</sup> لبیک اذا دعوتنی لبیکا احمد رباً ساقی<sup>۱۴</sup>  
 الیک<sup>۱۵</sup> شک نیست کی<sup>\*</sup> حکمت ربانی در تفویض امور بلاد و  
 عباد باصحاب<sup>۱۶</sup> قدرت و شوکت آنست کی جهانیان بظّل

آپ  
آپ  
۵۸

- 
- ۱-ث: تمهید ۲-آ: بالای سطر نوشته شد ۳-ب: مناجح، پ: مناهج  
 ۴-ب: پ: پ: ج: العزیز ۵-ت: حذف شده ۶-ب: ث: کبریاؤه  
 ۷-ب: حذف شده ۸-ب: ث: آلاءه \* ۹-آ: حضرت شریفه  
 ۱۰-آ: حذف شده ۱۱-ب: باء، ت: تا ۱۲-ب: و: والات، پ: ج: موالاة  
 ۱۳-آ: تمهید ۱۴-ب: پ: حذف شده، ت: ج: ان ۱۵-ت: آید  
 ۱۶-ج: از- نرمان- تا- نیست کی- در ماضی نوشته شده ۱۷-ب: کفشت شعر  
 ۱۸-ب: اذا ۱۹-ب: ساقی ۲۰-ت: حذف شده ۲۱-پ: حذف شده ۲۲-ج: باصحاب

ظلیل ایشان استظلال نموده از عوارض آفات و غوائل  
مخافه<sup>\*</sup> مصون و مامون<sup>۱</sup> مانند<sup>۲</sup> و این معنی جز بمحبت سلاطین  
و مودت ملوک تمشیت نیابد تا<sup>۳</sup> ایشان در نعم<sup>۴</sup> نعمت  
معدلت بین المملکتین فرقی تصور نکنند و منافع و فواید  
آن از حیث<sup>۵</sup> تحریر و بیان تقریر خارج افتد امیدست کی  
این مصادقت مقارن دوام و این موافقت علی مرور  
الشهور و الايام<sup>۶</sup> باشد و جهانیان بدان معظوظ و محتظی گردند  
ان شاء الله تعالی<sup>۷</sup>

نوع سوم چون عواطف نامتناهی حضرت الهی در  
ت<sup>۸</sup> حق سلاطین اسلام و ملوک انام<sup>۹</sup> در<sup>\*</sup> تزايد و تضاعف<sup>۱۰</sup>  
باشد ایشان را بر سلوک مسالک و داد و انتهای<sup>۱۱</sup> مناهج  
محبت و اعتضاد<sup>\*</sup> باعث و معرض<sup>۱۲</sup> شود تا ببرکات آن  
بقاع و بلاد مسکون و معمور و طوائف عباد مرفه و مسرور  
گردند<sup>۱۳</sup> چه<sup>\*</sup> پادشاهان در<sup>۱۴</sup> بی نوع<sup>۱۵</sup> بمشابت سرند و دیگران  
چون بدن و حیات بدن بی وجود سر معال باشد و چون

\* ۱-ت: مامون و مصون ۲-پ: ماند ۳-آ: ما، ج: با

۴-آ: تعیم، پ: ث: ج: تعیم ۵-ت: خبر، ث: حیر

۶-پ: و الاعوام ۷-پ: الغزیر ۸-ج: ایام

\* ۹-ت: تضاعف و تزايد ۱۰-پ: منهای \* ۱۱-پ: مدن شده

۱۲-آ: بالای سطر نوشته شده \* ۱۳-پ: پادشاه درین نوع



در مصادقتی که بر جهانیان مبارک و میمون باد فتح الباب  
از جانب جناب<sup>۱</sup> بزرگوار حضرت<sup>۲</sup> سلطانی دامت سلطنته  
بوده و اجر مبادرت و مثبت مسابقت آنحضرت را  
حاصل شده ازین جانب نیز جز ارتضا و اصطفا امری دیگر  
چگونه تصور توان کرد<sup>۳</sup> لک البشری<sup>۴</sup> بما ترضی رضینا  
توقعست که بروجهی که رای شریف حضرت<sup>۵</sup> شهریاری بران  
قرار گرفته بعد الیوم طرق<sup>۶</sup> مکاتبات مسلوک و ابواب<sup>\*</sup> مراسلات  
و مفاوضات<sup>۷</sup> مفتوح باشد و رسل و رسائل و تجارت و قوافل علی  
تواتر الازمنه و الشهور و تعاقب الایام و العصور وارد و واصل گردند  
و بذكر مطالب و مقاصد استنفاض<sup>۸</sup> واجب دانند تا در اتمام<sup>۹</sup>  
حسن اهتمام مرعی و مبذول افتد ان شاء الله تعالی<sup>\*</sup> دولت محمد  
و اساس کامرانی مههد باد<sup>۱۰</sup>

۱- پ: حذف شده

۲- پ: حذف شده ۳- پ: حذف شده، - مصرع - افزوده شده

۴- ب: البشر، پ: البشرین ۵- ت: حذف شده ۶- ب: طرف

\* ۷- پ: و مفاوضات - حذف شده، ت: مراسلات و - حذف شده

۸- ث: حذف شده ۹- پ: حذف شده ۱۰- ب: کرد

۱۱- ت: استنفاض ۱۲- پ: داند

۱۳- پ: ج: ان - افزوده شده

\* ۱۴- ت: حذف شده

## فصل نهم در طلب وصلت و جواب مشتمل بر دو صورت صورت اول در طلب سه نوع

نوع اول برای جهان آرای و فکر صواب فرمای  
مخفی نماند که \* از نگاه<sup>۲</sup> باز که دست قدرت رب العالمین<sup>۱</sup>  
در تخمیر طینت ابوالبشر آدم<sup>۳</sup> صلوات الله<sup>۴</sup> و سلامه علیه<sup>۵</sup>  
شروع فرمود و گفت<sup>۶</sup> خمرت طینه ادم بیدی<sup>۷</sup> اربعین  
صبحاً جهت انک تا بقای نسل را امتداد باشد و \* از هر<sup>۸</sup>  
مولودی<sup>۹</sup> که موجود شود آثار قدرت و عظمت و ایجاز<sup>۱۰</sup>  
موجد علی الاطلاق جل ذکره و عم شکره جهانیان را واضح و  
لایح گردد قاعده امتزاج و ازدواج \* در بنی نوع<sup>۱۱</sup> امری واجب  
و قضیه متحتم گردانید بنا برین مقدمه اگر دای<sup>۱۲</sup> دولتخواه  
خواهان<sup>۱۳</sup> آن باشد کی در سلک اولاد<sup>۱۴</sup> آن حضرت انخراط  
یابد و یکی<sup>۱۵</sup> از کرایم<sup>۱۶</sup> خاندان سلطنت و پادشاهی \* بر وجه  
حکم<sup>۱۷</sup> شریعت اختصاص گیرد و رای همایون کی مهبط انوار

۱- ج: حذف شده ۲- پ: حذف شده

\* ۳- ت: حذف شده ۴- ب: ت: جل جلاله - افزوده شده ۵- آ: حذف شده

\* ۶- آ: و - حذف شده ۷- پ: ج: علیه و سلامه ۸- پ: گفتست

\* ۹- ت: حذف شده ۱۰- پ: مواردی ۱۱- ب: اتحاد \* ۱۲- پ: درین نوع

\* ۱۳- ت: دولتخواهان ۱۴- پ: ج: خدام ۱۵- پ: ث: ج: یکی

۱۶- پ: حذف شده ۱۷- ت: بحکم

فیض<sup>۱</sup> لایزال<sup>۲</sup> حضرت الهیست اتمام ان را تکفل فرموده  
 اجازت شریف<sup>۳</sup> بعقد مناکحت و تکمیل مواسلت ارزانی  
 دارد از کمال دین داری و وفور مخلص نوازی آنحضرت  
 مستبعد ننماید و دولتخواه<sup>۴</sup> در باقی عمر از جاده موافقت<sup>۵</sup>  
 پ<sup>۵۴</sup> انحراف نجوید و اشارات<sup>۶</sup> آنحضرت را<sup>\*</sup> که مقرون برضای  
 ۵۹ ت<sup>۶۶</sup> الهی باشد<sup>۷</sup> متابعت واجب شناسد شعر<sup>۸</sup>  
 ترا گر<sup>۹</sup> چون منی فرزند باشد

یقین می دان که دوران بنده تست  
 غلط<sup>۹</sup> گفتم که چرخ و اختراش

اسیر افتاده و افکنده تست  
 \*بر زیادت<sup>۱۰</sup> ابرام<sup>۱۱</sup> اقدام نمودن نوعی از انبساطست<sup>۱۲</sup> اتمام  
 امور جمهور منوط باری<sup>۱۳</sup> علیه حضرت سلطنت پناه باد بالنبی و الله

۱- ث: فضل ۲- ت: شریفه

۳- پ: ج: چاکر دولتخواه ، ث: محب دولتخواه

۴- پ: ج: مطاوعت ۵- اشارات: پ: ج- اوامرو نواهی

۶- پ: ج: حذف شده ۷- پ: بیت ، ج: حذف شده

۸- ب: که ۹- پ: غلط

\* ۱۰- پ: بزیادت ۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده

\* ۱۲- پ: نمودن از بی ادبیست ، ج: نمودن نوعی از بی ادبی است

۱۳- آ: برای ، پ: تارای

نفع دوم برای همایون لازال<sup>۱</sup> مقرون<sup>۲</sup> بالمیامن  
و المناجح متکفلاً لاتمام المطالب و المصالح پوشیده نماند که  
تمهید قواعد<sup>۳</sup> مواصلت میان طوایف عالمیان بتخصیص<sup>۴</sup>  
ملوک عدل پرور و سلاطین فضل گستر تا<sup>۵</sup> موجب بقاء نسل  
باشد امری<sup>۶</sup> معهود و سنتی<sup>۷</sup> مسنونست و نص<sup>۸</sup> حدیث  
تناکحوا<sup>۹</sup> تکتروا<sup>۱۰</sup> فاتی اباهی بکم الامم یوم القیامه<sup>۱۱</sup> ولو بالسقط  
درین باب از اوضح<sup>۱۲</sup> شواهد و اوکد دلایل بنا برین مقدمه  
اگر مخلص دو لتخواه را داعیه<sup>۱۳</sup> انک یکی از دعاگوزادگان در  
سلک<sup>۱۴</sup> فرزندان آنحضرت انخراط<sup>۱۵</sup> یابد در خاطر قرار گیرد  
امیدوارست که چون رای همایون بغور آن رسیده عواقب  
امور را تامل فرماید<sup>۱۶</sup> این سوال مقرون اجابت گردد تا سیماً  
علی هذا الاساس خواجه جلال الدین را<sup>۱۷</sup> که از جمله امنا  
و معتمدانست و ظاهر و باطن او<sup>۱۸</sup> بحلیه<sup>۱۹</sup> دیانت و

- 
- ۱-پ: لازالت ۲-ب: عالیا ۳-پ: ج: قاعده  
۴-ت: میان-افزوده شده ۵-ب: عدل ۶-ت: با  
۷-ت: حذف شده ۸-ث: نباشد ۹-ث: امر  
۱۰-پ: وسیلتی ۱۱-ب: تناکحو ۱۲-پ: ت: القیمة  
۱۳-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۴-ت: او هیچ ۱۵-پ: ج: بندگان و-افزوده شده  
۱۶-آ: ت: ج: انخراط ۱۷-پ: حذف شده ۱۸-پ: نماید، ت: فرماید  
۱۹-ت: که یکی از امنا ۲۰-ث: حذف شده ۲۱-آ: امانت و-افزوده شده

کمال تدبیر متعلیٰ ببندگی فرستاده شد تا درین باب  
 \* با ثواب<sup>۳</sup> نامدار بحق که مستدعی اتمام و مستنهض  
 اهتمام آنحضرت باشد تقدیم کند و چون اجازت شریف  
 بصور<sup>۴</sup> پیوندد بزودی بدینجانب اعلام دهد تا از جانب  
 ۱۵ پ د عاگوزاده فرزند اعز محمد ابقاه الله تعالی<sup>۵</sup> یکی از قضاة  
 نامدار و ولایة تقوی کردار<sup>۶</sup> بوکالت منصوب شده متوجه  
 آنحضرت کی قبله اقبال و مقصد<sup>۷</sup> اعظم اقیال است گردد  
 \* و عقد<sup>۸</sup> مواصلت را با کریمه از کریم خاندان پادشاهی و  
 مملکت صانها الله<sup>۹</sup> فی خدر العفة و الرشاد و حفظها فی  
 حجر الصلاح<sup>۱۰</sup> و السداد چنانک رای همایون صلاح داند موکد  
 گرداند ان شاء الله تعالی<sup>۱۱</sup> جهان بکام و دولت مستدام باد<sup>۱۲</sup>  
 نفع سوم بر رای جهان افروز مخفی نماند که اتمام  
 مصالح جهانیان و ضبط مناج<sup>۱۳</sup> عالمیان بموافقت سلاطین  
 اسلام که حماة بیضه<sup>۱۴</sup> دین و رعاة حوزه<sup>۱۵</sup> ملک اند تحقق<sup>۱۶</sup> یابد<sup>۱۷</sup>

- ۱- پ: متجلی ۲- ت: خزن شده، ث: با ۳- ب: ثواب ۴- ت: خزن شده  
 ۵- ت: بدهند ۶- پ: فی ظلم - افزوده شده ۷- ب: پ: ت: ج: شعار  
 ۸- ت: مقاصد ۹- آ: ب: ت: خزن شده ۱۰- ت: ج: تعالی - افزوده ۱۱- پ: حرز، ت: بعد  
 ۱۲- ت: الفیلاح ۱۳- پ: ج: جهان بکام باد و دولت مستدام، ت: خزن شده  
 ۱۴- پ: خزن شده ۱۵- ب: مناجح، ب: مناح ۱۶- ب: بیضیه  
 ۱۷- پ: حوزه ۱۸- پ: از ۱۹- پ: بحقق، ت: محقق ۲۰- ت: باید

۶۲ ب و بلاد و بقاع معمر و طوائف عباد مرفه و مسرور گردند  
 و چون موافقت ملوک انام بمواصلت استحکام پذیرد  
 و بجانب اتحاد و مباعدت باعتضاد استبدال گیرد هر آینه  
 طبقات جمهور را ترقه معاش و ترقب اسباب انتعاش  
 بیشتر دست دهد \* و طالب این حال \* در همه احوال  
 مصیب باشد بنا برین مقدمه \* بعضی عرض رسانیده می آید  
 ۶۲ ت که دعا گوزاده فرزند \* اعز اکرم عبد الرحمن طول الله عمره بافواج  
 هنرها متجلیست و از ابنای جنس بوفور فضایل و کمالات  
 مستثنی و ممتاز و عز حسب را با شرف نسب جمع گردانیده  
 درین وقت بالهام دولت و سعادت می خواهد که در  
 عداد اولاد آنحضرت داخل باشد و با کریمه از کریمات  
 خاندان سلطنت اختصاص یابد تا آن نیز مکمل اسباب  
 سعادت و شرف او گردد بنا برین مقدمه مخلص دولتخواه  
 ۶۵ پ بعضی این معنی کی بحقیقت ماده مفاخرت و مباحثات

- ۱- ب: طایف ۲- آب: استدلال، پ: استتال  
 ۳- پ: مزف شده، ت: و مطالب \* ۴- پ: ج: بهیج حال ملوم و معاتب نکرد  
 ۵- ب: بعضی ۶- ب: مزف شده \* ۷- آ: ت: اعز- مزف شده، ب: اعز اکرم  
 ۸- ت: الرحمان ۹- پ: ج: فی ظلم- افزوده شده ۱۰- پ: متجلیست  
 ۱۱- پ: مستثنی ۱۲- پ: مزف شده ۱۳- آب: ت: مزف شده ۱۴- پ: ج: بندگان  
 ۱۵- است: کریم ۱۶- است: مزف شده، ث: بالای مطر زشته شده ۱۷- آ: اسباب

آه ۵۹ مزاحم رای جهان آرای شد تا اگر این مطلوب بحصول می پیوندد  
 و جمال این مراد سر از حجاب<sup>۱</sup> احتجاب<sup>۲</sup> بیرون می آرد  
 و کلا جهت اتمام معین کردند<sup>۳</sup> و اهتمام را بدان مرحمت  
 بی دروغ تکفل فرماید تا میان آن حالا و مالا<sup>۴</sup> قرین روزگار  
 حضرتین گردد ان شاء الله تعالی برین ابرام<sup>۵</sup> متروک عفوست

۴۱

جهان بکام باد<sup>۶</sup>

صورت دوم در جواب برضا یا بمنع<sup>۷</sup> و هریک

مشمول بر سه نوع اما صورت رضا<sup>۸</sup>

نوع اول بعد از عرض وظایف التیاع و ذکر روایت<sup>۹</sup>

دولت خواهی اعلام می رود که احوالی که قلم گوهر بار متکفل

تقریر و تحریر آن شده بود و در باب وصلت کلمه چند

فرموده چون رعایت کفایت از جمله لوازم موصلتست و

درین باب این معنی را وضوح<sup>۱۰</sup> هر چه تمامتر بسمع ارادت

اصفا نموده ازین جانب نیز<sup>۱۱</sup> مورد ان مطلب بموکدات

رضا مصفی گشت و قرعه اختیار از جمیع<sup>۱۲</sup>

۱- آ: حذف شده ۲- آ: حجات، ب: ت: خجات ۳- پ: استجاب ۴- آ: کرد

۵- پ: اقدام و ابرام، ج: ابرام و اقدام ۶- ت: سه و سه - افزوده شده

۷- پ: ج: در رضا یا (یا: پ- با) منع، در: ت- حذف شده، برضا: ب- رضا

۸- ث: برضا ۹- پ: روایت، ث: روایت ۱۰- پ: بوضوح

۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ب: جمع - درعاشیه نوشته شده، پ: جمع

ملوک<sup>۱</sup> اقطار و امصار بر حضرت عالی سلطانی دامت سلطنته  
افتاد<sup>۲</sup> بهر وقت که وکلا و نواب جهت این<sup>۳</sup> مصلحت  
خیر متوجه گردند بروجهی که فرموده<sup>۴</sup> شارع صلوات الله  
وسلامه علیه<sup>۵</sup> است اتمام<sup>\*</sup> آن را<sup>۶</sup> التزام نموده آید بمشیة<sup>۷</sup>  
الله و عونہ دولت دایم باد

نفع دوم بعد از اخبار اخبار اخلاص نموده می آید که  
اشارتی که در باب شاه زاده جهان ثمره دوحه<sup>۸</sup> السلطنة<sup>۹</sup>  
دره عقد المملكة ابقاه<sup>۱۰</sup> الله تعالی فی ظل الظلیل السلطانی<sup>۱۱</sup>  
فرموده و وصلتی<sup>\*</sup> را با این جانب<sup>۱۲</sup> التماس نموده چون  
کمال<sup>\*</sup> حسب و شرف نسب<sup>۱۳</sup> خدمتش اظهر من الشمس<sup>۱۴</sup>  
و ابین من الامس معلوم است و فضایل نفسانی و  
کمالات انسانی او<sup>۱۵</sup> که مزیئات<sup>۱۶</sup> اوضاع سلطنت و مہدات  
قواعد پادشاهی و مملکت اند بکرات استماع رفته دران<sup>۱۷</sup>

- 
- ۱-ت: حذف شد ۲-آ: افتاده ۳-آب: ان  
۴-پ: علیهم<sup>\*</sup> ۵-پ: حذف شد ۶-ب: بمشیة، پ: تمه  
۷-ب: درعاشیہ - الدوحة درخت بزرگ از هرفوع که باشد - افزوده شده، پ: درجه  
۸-ب: السلطنة ۹-پ: ابقاها ۱۰-آ: سلطانية  
۱۱-پ: حذف شد<sup>\*</sup> ۱۲-ت: حسب و شرف حسب ۱۳-ب: الشمس است  
۱۴-ب: او، پ: ثج: او را ۱۵-آ: مزیات، پ: مزیة  
۱۶-ب: درین



باب بعزید تا ملی افتقار نیفتاد هرچه رای شریف سلاطانی  
بران قرار گیرد پسندیده اینجانب باشد<sup>۱</sup> میعاد اتمام این<sup>۲</sup>  
مهم خیر میقات ارسال نواب و وکلا خواهد بود زیادت  
نمی نویسد دولت جاوید باد

۶۹ ب نفع سوم معروض رای<sup>۳</sup> جهان افروز<sup>۴</sup> گردانیده  
۶۷ ت می آید که کلمه چند کئی در باب مواصل با این جانب  
رای عالی را سانح و عارض شده وجهت شاهزاده جهان  
قطب سپهر سلطنت و درّی فلک پادشاهی و مملکت  
اسبغ الله علیه<sup>۵</sup> ظلم اندیشه بخیر فرموده شک نیست  
که درین صورت<sup>۸</sup> خاطب<sup>۹</sup> در عداد یکی از اولاد بل عزیزتر  
انخراط می یابد<sup>۱۰</sup> و چون شاهزاده طول الله عمره از جمله  
سلاطین زادگان روزگار بکمال فضایل و آداب موصوف  
و متحلیست<sup>۱۱</sup> این جانب را کدام سعادت با آن<sup>۱۲</sup> مساوی  
گردد که مثل او فرزندی نجیب<sup>۱۳</sup> در سلک اولاد منخرط  
یابد<sup>۱۴</sup> برانچ رای شریف<sup>۱۵</sup> درین معنی تصور فرموده<sup>۱۶</sup>

- 
- ۱-ج: حذف شده ۲-آ: آن ۳-ت: حذف شده ۴-ب: ت: برای  
۵-ب: مکرداند ۶-ث: حذف شده ۷-ت: حذف شده ۸-ت: باب  
۹-پ: حذف شده، ث: خاطب ۱۰-ت: که- افزوده شده ۱۱-ت: متجلی است  
۱۲-پ: از، ت: ناخوانا ۱۳-ت: و متجلی است- افزوده شده ۱۴-پ: ج: گردد  
۱۵-ت: سلاطانی- افزوده شده ۱۶-ت: فرماید

مزیدی صورت نمی بندد و فی هذه کفایه مصرع<sup>۱</sup>  
 عین رضای ماست هر آنچ<sup>۲</sup> رضای تست

\* دولت مستدام باد<sup>۳</sup>

و اما صورت منع<sup>۴</sup>

نوع اول بعد از عرض متجددات احوال اخلاص و ذکر  
 مہدات قواعد اختصاص اعلام می رود که اشارتی که در باب  
 قضیه وصلت فرموده بودند حال آنست که درین سال  
 از هجوم لشکر<sup>۵</sup> مخالفان نقصانی فاحش بمحصلات دیوانی  
 ۹۶ پ و ارتفاعات<sup>۶</sup> خاصه راه یافته است<sup>۷</sup> و خسارتی که هزار  
 ۶ ت یک آن در خاطر نبوده واقع شده و شک نیست که چون  
 بین الجانبین قاعدہ و صلتی مہد گردد<sup>۸</sup> درخور آن بمزید  
 ۴۴ ج اخراجات احتیاج افتد و تکفل مؤناتی<sup>۹</sup> که لایق حضرتین باشد  
 از نفود و اجناس و مرصعات و خدم و مواشی<sup>۱۰</sup> و غلمان  
 و جواری و خزانه و فراش خانه و سایر<sup>۱۱</sup> آنچ از لوازم آن  
 باشد ضروری الوجود گردد و چون درین سال خسارات<sup>۱۲</sup>

۱- پ ث ج: حذف شده ۲- ب پ ث ج: آن- افزوده شده ۳- ث: حذف شده

۴- ت: حذف شده ۵- ت: سه نفع- افزوده شده ۶- ج: حذف شده ۷- ب: و- افزوده شده

۸- پ ج: متوجهات ۹- آ پ: حذف شده ۱۰- ت: د ز حوز، ج: و در خور

۱۱- ب: مووناتی ۱۲- آ ت ج: مواشی، پ: خواتین ۱۳- ث: و- افزوده شده

۱۴- ت: حذف شده ۱۵- آ ث: خسارت

آءآ جى نهائىت اءفاق افءاءه اكر ءاليا اءمام اين قضيئه را موقوف  
دارند از كمال الطاف آنحضرت مستبعد ننفايد<sup>۱</sup> و يقين  
است كى اين دولءخواه را درين باب معائب نگرداند  
دولء مستدام باد

نفع دوم بعد از تمهيد شرايط دعا و تجديد رواءب  
شنا نموده ميشود كه<sup>۲</sup> كلمه چءدى قلم گوهر بار در باب قضيه  
مواصلء در سلء عبارت آورده و اين دولءخواه را در  
مقام اخءصاص بءان حضرت دانسته شك نيست  
كى اين معنى زياءء بر<sup>۳</sup> توقع و تصور اين دولءخواه بوده  
فاما از عذرى واضح كه عرض<sup>۴</sup> آن واجبست چاره نيست  
عرضه مى افتد<sup>۵</sup> كى دعا گوزاده كه مخصوص بدين معنى اوست  
هنوز در عداد اءفال است<sup>۶</sup> و بعارضه<sup>۷</sup> كه نصيب اعادى  
آن حضرت باد معذب و معنى اكر ءاليا در<sup>۸</sup> اءمام اين  
قضيه<sup>۹</sup> توقفى فرمايند بكمال مكارم حضرت پادشاهى  
مناسب تر باشد<sup>۱۰</sup> و يقين است كى اين معنى مستصوب راى

۱- پ: اكر ۲- پ: نباشء ۳- ء: حذف شده ۴- ب: پ: حذف شده

۵- ء: غرض ۶- ء: حى دارد ۷- پ: حذف شده

۸- آ: ب: پ: ء: ج: حذف شده

\* ۹- پ: ج: را موقوف دارند

۱۰- آ: بلاى سءل باءط مناير نوشته شده، ء: حذف شده

جهان آرای گردد برین ابرام و اقدام مترقب اغراض  
است جهان بکام باد

نفع سوم بعد از عرض وظایف خدمت و اخلاص  
ت ۶۶ اعلام می رود که اشارتی کی در باب قضیه مواصلت  
پ ۹۷ فرموده اند و کتاب کریم و خطاب شریف بذكر آن ناطق  
ت ۶۹ بوقوف پیوست عرضه می افتد که پیش از وصول مثال  
همایون و ورود<sup>۱</sup> رسولان کرام بمدت سه<sup>۲</sup> چهار ماه  
از جانب سلطان معظم ملک<sup>۳</sup> العرب و العجم فلان الحق  
والدین ابدت دولته رسل و رسائل متواتر شده بودند و  
بخطبه دعاگوزاده رغبت نموده و از اینجانب<sup>۴</sup> اجابت رفته  
و یعلم الله تعالی کی اگر نه<sup>۵</sup> واسطه<sup>۶</sup> این حل بودی دعاگوزاده<sup>۷</sup>  
بهتر از انخراط در سلک حرم آن حضرت کدام سعادت  
صورت بستی و اگر مخدره دیگر داشتی آنرا قایم مقام  
گردانیدی چون<sup>۸</sup> صورت حال برین منوالست امیدوار که<sup>۹</sup>  
این عذر در محل قبول آید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱-ت: حذف شده ۲-ج: حذف شده

۳-ت: حذف شده ۴-ت: سلاطین - افزوده شده

۵-ب: اسخانب ۶-پ: حذف شده

۷-ت: بهر ۸-آ: حذف شده

۹-ب: حذف شده

## فصل دهم در تهنیت زفاف دو صورت<sup>۱</sup>

### تهنیت و جواب

#### \* صورت اول در تهنیت سه نوع<sup>۱</sup>

نوع اول بعد از عرض وظایف دو تنخواهی و شرح  
اخلاص بی تناهی بحمل<sup>۲</sup> آنها \* رسانیده می آید<sup>۳</sup> که چون اخبار  
سازۀ زفاف مبارک که بر آنحضرت مبارک و میمون بان  
استماع افتاد<sup>۴</sup> بعد از آنک \* الرفاء بالمدّ اللّیام والاتفاق<sup>۵</sup>  
بالرفاء والبنین بر زبان راند امداد بهجت و سرور  
بر وجهی تواتر \* و توارد<sup>۶</sup> یافت که تقریر از تعبیر آن قاصرست  
و زبان روزگار گفت<sup>۷</sup>

فلم تک تصلح الا له ولم یک يصلح الا لها  
امیدوارست که این زفاف میمون مقرون<sup>۸</sup> بایلا<sup>۹</sup> اولاد  
امجاد و اسعاد احشاد<sup>۱۰</sup> انجانب<sup>۱۱</sup> باشد \* و حضرت شریفه را<sup>۱۲</sup> از

\* ۱- پ: حذف شده

\* ۲- ج: حذف شده ۳- پ: حذف شده

\* ۴- پ: حذف شده \* ۵- پ ت ج: می رساند ۶- آ: که - افزوده شده

\* ۷- پ ت ج: حذف شده ، ث: در حاشیه نوشته شده و همچنین در حاشیه - موسسه شدن بیکدیگر - افزوده شده

\* ۸- ج: حذف شده ۹- پ ث: شعر - افزوده شده ۱۰- ث ج: حذف شده

۱۱- آ: احشاد و ، پ ج: اشبال ، ث: احفاد

۱۲- ت: اینجانب \* ۱۳- پ ج: و بندگی حضرت را ، ت: و حضرت شریف را

بُت میان این موصلت اسباب افراح متزاید<sup>۲</sup> و متضاعف<sup>۳</sup>  
گردد ان شاء الله تعالی دولت دایم باد<sup>۴</sup>

نوع دوم بعد از اعلام دواغی موافقت و شرح بواعث

مخالصت و مصادقت انها می رود که چون منهای احوال

وداد و مبالغان<sup>۵</sup> اخبار<sup>۶</sup> محبت و اتحاد<sup>۷</sup> صورت زلف مبارک<sup>۸</sup>

که \*بران حضرت<sup>۹</sup> مبارک و میمون باد<sup>۱۰</sup> باز نمودند بعد از

شمول استبشار و وفور استظهار این ابیات انشاد کرد<sup>۱۱</sup>

مهر تابان چون<sup>۱۲</sup> توجه کرد با برج شرف

اختران کردند \*بر رسم<sup>۱۳</sup> خدم تصفیف<sup>۱۴</sup> صف

ماه مجمر سوز گشت و مشتری شد خطبه خوان

باعطارد حجت اقرار<sup>۱۵</sup> و با ناهید دلف

گفته یارب خسرو<sup>۱۶</sup> این وصلت<sup>۱۷</sup> فرخنده باد

عقل و نفس و جن و انس آمین<sup>۱۸</sup> کنان از هر طرف

۱-ت: ان ۲-ت: متواتر ۳-ب: مناضاعف، ث: مضاعف

\* ۴-پ: ج: حزن شده ۵-ث: متغلبان ۶-ت: احوال ۷-ث: اعتقاد

\* ۸-ت: ناخوانا ۹-آ: حزن شده ۱۰-ت: حزن شده ۱۱-ت: ناخوانا

۱۲-ت: پ: انشا ۱۳-پ: بیت - افزوده شده، ث: شعر - افزوده شده

۱۴-چون: پ: تا ۱۵-ب: برسم ۱۶-ب: و تصفیف، ج: تضعیف

۱۷-ج: حزن شده ۱۸-ب: خسرو ۱۹-پ: وصلت، ت: ناخوانا

۲۰-ب: و امین، پ: امین

چون بدین وصلت میمون<sup>۱</sup> و زفاف همایون خاطر  
 مبارک را استیناسی که ماده<sup>۲</sup> بهجت دولتخواهان است  
 حاصل شده شک نیست که این معنی بجمیع<sup>۳</sup> طوائف  
 سرایت کند چه پادشاهان بمثابت ارواح<sup>۴</sup> اندوایشخاص  
 بشری<sup>\*</sup> ابدان و اعضا<sup>۵</sup> و چون مزاج<sup>\*</sup> روح<sup>۶</sup> بطیبت<sup>\*</sup> و استقامت  
 اختصاص یابد ان حال بجمیع اعضا و اطراف بدن<sup>۷</sup> مفی و  
 مسرّی گردد حق تعالی اسباب جمعیت خاطر افور<sup>۸</sup> که موجب  
 ترفه<sup>\*</sup> جهانیان و رغد معیشت عالمیانست<sup>۹</sup> روز بروز  
 زیادت<sup>۱۰</sup> دارد بالنبی و آله<sup>\*</sup> الاطهار و صحبته الغراء الزاهرين<sup>۱۱</sup>  
 نفع<sup>\*</sup> سوم معروض رای عالم ارای گردانیده می آید کی  
 چون اخبار ساره<sup>\*</sup> زفاف مبارک<sup>۱۲</sup> کی بتمن<sup>\*</sup> مقرون باد بدین  
 دولتخواه رسید امداد ارتیاح تزايد و تضاعف یافت  
 و محقق شد کی حصول امافی برایش و جوه مقارن ایام و

۱-ث: حذف شده ۲-آ: این- افزوده شده ۳-ارواح: پ-سر

۴-پ: ج: بمثابت اعضا و جوارح، ث: بمثابت ابدان و اعضا

۵-پ: مزاج سر، ج: سر ۶-ب: بطننت، پ: بطست، ث: بطیبت

۷-پ: بزدان، ث: حذف شده ۸-ج: مساری ۹-آ: افوار

۱۰-پ: ج: جهانیانست ۱۱-پ: زیادت، ج: در زیادت

۱۲-پ: حذف شده، ث: الطاهرين و صحبه الغراء الزاهرين، ج: الطاهرين

۱۳-پ: حذف شده

۱۸ پ اوقات سلطانی<sup>۱</sup> لازالت مستغرقة باستیفاء اللذات<sup>۲</sup>  
مستوعبة اقسام<sup>۳</sup> الحسنات خواهد شد و جهانیان را در  
ضمن این حال اسباب ترقّه معاش بر وجهی دست  
خواهد داد که دست روزگار بر تصرف<sup>۴</sup> و تغیر  
آن قادر نباشد و امیدست که حضرت ربوبیت جل  
جلاله در تیسیر مطالب و تحصیل مآرب آنحضرت  
روز بروز اسباب توفیق مهیا گرداند و مشارب آمال<sup>۵</sup>  
مصفی و مهنا گردد ان شاء الله تعالی<sup>۶</sup>

صورت دوم در جواب سه نوع  
نوع اول الطافی کی از حضرت معلا لازالت مقرونة  
باعنان<sup>۷</sup> السماء در باره این محب<sup>۸</sup> دو لخواه صادر شده بود  
و بر زفانی کی اتفاق افتاده تهنیت فرموده از تفقدات  
حضرت شریفه سلطانی<sup>۹</sup> لازالت من العظمة بمزیدة  
مستغرب نشمرد شک نیست کی<sup>۱۰</sup> اقتفاء آثار شریعت

۱-آ: سلطنت ۲-پ: الذرات

۳-ج: لا اقسام ۴-پ: تعریف ۵-ب: و- افزوده شده

۶-آ: تقالی و الله اعلم ، ث: ج: العزیز ۷-ب: باعیان ، پ: باعسانی

۸-پ: ج: حذف شده ، ت: محب مخلص

۹-پ: حذف شده ۱۰-پ: حذف شده

۱۱-ب: اقتفاء ، پ: افتقار ، ث: اقتفاء



سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه بحکم حدیث<sup>۱</sup> من  
 تزوج فقد احصن ثلثی دینه الا فلیتقی الله فی الثلث الباقی  
 بر جمیع اهل اسلام واجب و لازم است و بر ولایه امر که  
 متقلد کلیات مصالح<sup>۲</sup> اناام و معتنق مهام<sup>۳</sup> جمهور اهل اسلام اند  
 اوجب و الزم تا مجموع طوائف<sup>۴</sup> از مزلق شهوات<sup>۵</sup> و مدارک  
 شبهات<sup>۶</sup> احتراز نموده بر سنت الناس علی دین ملوکهم  
 در جمیع قضایا بتخصیص قضیه ازدواج متابعت شریعت را<sup>۷</sup>  
 امری فرض<sup>۸</sup> و قضیه متحتم<sup>۹</sup> شناسند<sup>۱۰</sup> و بدان واسطه از اغواء  
 شیطان و اغواء<sup>۱۱</sup> نفس اماره خلاص یابند حق تعالی<sup>۱۲</sup> حضرت  
 عالی<sup>۱۳</sup> سلطانی اعظمی را که مکر<sup>۱۴</sup> دولتخواهان قدیم<sup>۱۵</sup> است  
 بمنتهای مطالب و اصل گرداناد بالنبی و آله و صحبه  
 نفع دوم چون مثال اعلی<sup>۱۶</sup> اعلاء<sup>۱۷</sup> الله تعالی<sup>۱۸</sup> مشتمل بر

۱- پ: ج: حذف شده ۲- ب: الا فلیتقی

۳- ت: متقلدان ۴- پ: مهام ۵- آ: حذف شده

۶- پ: با ۷- ث: ان- افزوده شده ۸- ج: شبهات

۹- پ: سهوات، ج: شهوات ۱۰- پ: حذف شده

۱۱- فرض: ت- واجب ۱۲- پ: متحتم ۱۳- ث: شناسد

۱۴- پ: اغواء ۱۵- ث: حذف شده ۱۶- مکر: پ: ج- مجمل

۱۷- ب: اقلیم ۱۸- ب: پ: حذف شده

۱۹- پ: شانده- افزوده شده

تفقد مخلص دوتخواہ از ارسال رسل ابرار وارد و واصل  
 شد<sup>۹۸</sup> پ مورد کرمش بانواع تکریم تلقی یافت و بر وفور  
 ات<sup>۹۸</sup> الطافی کی از حضرت کیوان رفعت صدور یافته بود  
 وظایف دعا و روائب مدحت و ثنا<sup>۱</sup> موظف و مرتب<sup>۲</sup>  
 داشته تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار بذر ان جریان نموده<sup>۳</sup>  
 در تبشیر زفاف کمال الطاف بجای آورده از مکارم<sup>۴</sup>  
 حضرت اسمان شکوه غریب و بدیع ندانست و بدین  
 التفات کی از ان حضرت صادر شده امداد استظهار  
 متزاید و متضاعف<sup>۵</sup> گشت دولت ابد پیوند مقارن رایات  
 همایون باد

نفع سوم چون از حضرت عالی<sup>۶</sup> سلطانی اعظمی خلد  
 الله سلطنته مبشر نهانی<sup>۷</sup> کی بحقیقت مبلغ اسباب آمال و  
 امانیت بدعاگوی دوتخواہ رسید و بشارت اعتنا<sup>۸</sup> و  
 التفات آن حضرت معلوم و محقق گشت<sup>۹</sup> مقدم اورا باعزاز  
 و اکرام<sup>۱۰</sup> تلقی نموده<sup>۱۱</sup> بر وفور الطاف و اشفاق آن حضرت<sup>۱۲</sup>

۱-ب: نشد \* ۲-ت: مرتب و موظف

۳-پ:ج: نموده و، ث: نمود و ۴-مکارم: پ:ج- فواضل

۵-ب: متضاعف، ت: متاعف ۶-ج: حذف شد

۷-ث:ج: تنهانی ۸-پ: احنا \* ۹-ث: از- معلوم- تا- آنحضرت- حذف شد

۱۰-ج: شد \* ۱۱-ت: حذف شد

امداد دعوات متواتر و متعاقب گردانید و با وجود مکاری<sup>۱</sup>  
 که از آن حضرت بکرات مشاهده رفته<sup>۲</sup> صدور چنان تفقدات  
 مستبعد<sup>۳</sup> ننمود حق عز<sup>۴</sup> اسمہ حضرت شریفہ سلطانی رادامت  
 سلطنتہ جهت<sup>۵</sup> یادداشت مخلصان دو لتخواہ<sup>۶</sup> و<sup>۷</sup> تکریم  
 دعاگویان جی اشتباه سالهای بسیار باقی دارد<sup>۸</sup> بالنبی<sup>۹</sup>  
 و من والاہ

فصل یازدہم در تهنیت ولادت دو صورت  
 مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب چهار نوع  
 نوع اول معلوم علوم شریفہ گردانیدہ می آید کی تا اخبار  
 \* ولادت مبارک<sup>۱۱</sup> شاهزادہ جهان ثمرہ دوحۃ السلطنۃ<sup>۱۲</sup> و  
 قرۃ اعین<sup>۱۳</sup> الملوک و المملکۃ انبتہ اللہ نباتا حسنا<sup>۱۴</sup> فی ظل  
 المحضرة الشریفۃ<sup>۱۵</sup> استماع افتادہ نہ ان بهجت و بشاشت<sup>۱۶</sup>  
 پ ۹۹ بدل<sup>۱۷</sup> و درون راہ یافته کہ شرح ہزار یک ان قابل تحریر<sup>۱۸</sup>

۱-پ: مکارم ۲-ت: کردہ و ۳-ت: جنین ۴-ت: حذف شدہ

۵-ب: اعز ۶-ت: حذف شدہ ۷-ب: و دو لتخواہ، ت: حذف شدہ

۸-ب: حذف شدہ ۹-پ: باد ۱۰-ث: العربی القرشی - افزوده شدہ

\* ۱۱-ت: مبارک ولادت ۱۲-پ: درجہ ۱۳-ج: ناخوانا

۱۴-ب: العین، ث: عیون، ج: عین ۱۵-ج: نباتا ۱۶-پ: بمن شدہ

۱۷-پ: بشارت ۱۸-ب: بدن ۱۹-پ: ث ج: تقریر

باشد درین حال<sup>۱</sup> زبان زمان باحسن اصوات و الحان این  
 ابیات سراییدن گرفت<sup>۲</sup> شعر<sup>۳</sup>  
 ایا مالکا عم<sup>۴</sup> الانام<sup>۵</sup> بجوده  
 زمانک مطواع و جدک صاعد  
 فربک<sup>۶</sup> فیما ترتجی<sup>۷</sup> لک مسعد<sup>۸</sup>  
 وسعدک فیما تشتقی<sup>۹</sup> لک ساعد  
 حیاکم<sup>۱۰</sup> الله الناس<sup>۱۱</sup> انجلا<sup>۱۲</sup> مطهر<sup>۱۳</sup>  
 به کملت اغراضنا و المقاصد  
 فلا بدان یعنوله<sup>۱۴</sup> کل مالک  
 ولا شک ان یاوی الیه الاماجد  
 فاطر بنا<sup>۱۵</sup> فی ذی المسرة مطرب  
 وانشد بیتا یقتدیه<sup>۱۶</sup> القصاید  
 اذا ولد المولود من آل هاشم  
 فقد زید<sup>۱۷</sup> فی اهل الفضایل واحد<sup>۱۸</sup>

- 
- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: ج: حذف شده ۳-آ: «حاشیه نوشته شده» ۴-ج: و ربک  
 ۵-آ: ترتجی، ت: ترجی ۶-پ: سعداً ۷-آ: حیاکم ۸-ت: حذف شده  
 ۹-آ: «حاشیه نوشته شده» ۱۰-ب: حذف شده، ث: الخلق ۱۱-پ: تجلا، ث: بجلا، ج: بخلا  
 ۱۲-پ: یبرله ۱۳-پ: بنا ۱۴-پ: تقفه، ت: تقیده، ث: یقتدیه، ج: یقتدیه  
 ۱۵-ت: نراد  
 ۱۶-پ: رباعیه - افزوده شده

ج ۴۳ ای جان و دل تو منبع دانش و داد  
وز دانش و داد تو جهانی آباد  
ت ۶۹ فرزندی نو آمد \* تو ای سایه حق<sup>۲</sup>

در سایه دولت تو جاوید زیاد  
آ-۶۴ امید است که شاه زاده جهان در سایه آنحضرت برملوک  
ممالک راه تفقد<sup>۵</sup> و تفوق سپرد و اعظم روزگار و گردن  
کشان گیتی<sup>۶</sup> اوامر و نواهی او را باطاعت و انقیاد تلقی نمایند  
و حضرت سلطنت را بوجود مبارکش<sup>۷</sup> هر روز دولتی تازه  
و هر ساعت سعادت بی اندازه دست دهد ان شاء الله تعالی<sup>۸</sup>  
نوع دوم \* بر شرایف آرای<sup>۹</sup> صواب فرما، مکشوف  
آپ گردانیده می آید که چون \* اخبار فرج<sup>۱۰</sup> انگیز از ولادت مبارک<sup>۱۱</sup>  
شاه زاده جهان<sup>۱۲</sup> در تاج شهریاری در<sup>۱۳</sup> فلک کامکاری نور<sup>۱۴</sup>

- 
- ۱-ت: جهان      ۲-ب: تو  
۳-پ: بتو ای مایه فضل، ت: بتو ای سایه حق  
۴-پ: پ: ج: مقدم      ۵-ب: حذف شده      ۶-پ: حذف شده  
۷-پ: ج: شریف      ۸-ب: پ: ج: عزیز  
۹-پ: پ: ج: برای، ج: بر آرای      ۱۰-ب: فرج اخبار  
۱۱-ت: حذف شده      ۱۲-آ: ت: حذف شده      ۱۳-ت: حذف شده  
۱۴-پ: و درین، ت: ج: و دری  
۱۵-ت: کامکار

حدقة السلطنة فور حدیقة المملكة طول الله عمره فی ظل  
 الحضرة العالیه استماع افتاد مواد ابتهاج بروجهی متواتر  
 و متوارد شد که شرح عشر عشر آن در طی طوامیر مندرج ب ۲۱  
 نگردد و شک نیست که \* از وجود چنین فرزندی نامدار<sup>۵</sup>  
 چنان پدری بزرگوار را دولتهای بی انتها متابع و سعادت های  
 بی انقضاء متعاقب خواهد بود و از چنین فری منیف  
 که از چنان اصلی شریف متولد شده و رود امانی بروفق  
 مرام و اوابد مطالب مقرون بانظام باشد<sup>۳</sup> ۱۱  
 ای منبع فیض دانش و معدن داد

بر تو قدم نو آمده میمون باد  
 گردون معالی قمری دیگر دید  
 دریای مکارم گهری دیگر زاد<sup>۱۲</sup>  
 امیدست که آن شاه زاده که خانواراده<sup>۱۳</sup> پادشاهی و سلطنت

۱-ب: السلطنة ۲-ب: حذف شده

\* ۳-۲-پ ج: از- و شک- تا- باشد- حذف شده \* ۴-آب: از و، ت: از

۵-آت: از- افزوده شده ۶-ث: ندري ۷-ت: حذف شده

۸-ب: ابقنا ۹-ت: حذف شده ۱۰-آ: بالای سطر نوشته شده

۱۱-پ: رباعیه- افزوده شده، ت: شعر- افزوده شده ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-ت: کهر

۱۴-پ: داد، ث: ذاد ۱۵-پ: ث ج: این ۱۶-ت: باد شاه

\* ۱۷-ب: خاقون زاده، پ: ث: از خاواده، ت: خاخراده، ج: از خاخراده

میلاد یافته چون اسلاف اشراف ملاذ<sup>۱</sup> و مقصد<sup>۲</sup> ملوک  
 اقطار و صنادید اطراف گردد و حضرت سلطنت راحت  
 بانواع البهجة و السعادة بوجود مبارک او اسباب کامرانی  
 بجی توقف و توانی دست دهد و او در سایه آن حضرت  
 بمنتهای اعمار وصول یابد ان شاء الله تعالی<sup>۳</sup>  
 نفع سوم بر مواقف<sup>۴</sup> مقدسه سلطانی<sup>۵</sup> اعظمی  
 لازالت من السلطنة بمزیة معروض گردانیده می آید که تا ولادت  
 مبارک<sup>۶</sup> شاه زاده جهان<sup>۷</sup> مهر سپهر دادگری و ماه آسمان  
 فضل گستری قره عیون سلاطین الافاق نور احراق الملوک  
 علی الاطلاق لازالت ایامه<sup>۸</sup> ممدودة البقاء والدوام<sup>۹</sup> الی يوم  
 المحشر والقیام استماع افتاده<sup>۱۰</sup> امداد<sup>۱۱</sup> ارتیاح بحیثیتی<sup>۱۲</sup>؟ ظاهر  
 و باطن این دو تمخواه را در اهتزاز آورده مصراع<sup>۱۳</sup>  
 که شرح صدیک آن را بیان<sup>۱۴</sup> نشاید کرد  
 بمیان حضرت الوهیت توالت<sup>۱۵</sup> آلاؤه و تقدست کبریاؤه

- 
- ۱-ت: بلاد      ۲-ب: مقصد      ۳-ت: و  
 ۴-ت: الغزیر      ۵-ب: موافقت      ۶-ج: سلطان  
 ۷-ت: خزن شده      ۸-ج: جهانیان      ۹-ب: من السلطنة  
 ۱۰-ث: بالدوام      ۱۱-آ: افتاد که، ت: افتاد      ۱۲-ج: آمداد  
 ۱۳-آ: بحسی، ب: بحشی، پ: ج: بروحی، ت: بحشی، ث: بحشتی  
 ۱۴-پ ث ج: خزن شده      ۱۵-ب: بیان

امیدست کی آن<sup>۱</sup> خلف نامدار بعد از وصول باطول اعمار و<sup>۲</sup>  
 احراز شرایف ملکات اخیار<sup>۳</sup> مقتفی آثار سلف بزرگوار باشد  
 و حضرت شهریاری را از وجود مبارک او<sup>۴</sup> و اولاد و احفاد  
 او هر روز بهجتی<sup>۵</sup> مجدد و هر ساعت مسرتی موکد اتفاق  
 افتد ان شا الله العزیز<sup>۶</sup>

نوع چهارم اگر مولود<sup>۱</sup> دختر باشد اگرچه ذکر عورات<sup>۲</sup>  
 روا نیست اما میان سلاطین تفاوتی نکند و برین موجب  
 باید نوشت ج ۴۳ بر مساند عظمت و جلال و موافقت<sup>۳</sup> قبول و  
 اقبال پوشیده نماید کی<sup>۴</sup> سلاطین روزگار همچنانک<sup>۵</sup> بولادت  
 ذکور<sup>۶</sup> اولاد بشاشت و بهجت می باشد بولادت اناث  
 اولاد نیز<sup>۷</sup> می باید همان حالت<sup>۸</sup> ملحوظ نظر باشد اعظم ملوک  
 و سلاطین بمواصلت ایشان رغبت نمایند و از عالم  
 غیب فرزندی بسببی<sup>۹</sup> کی در مطالب حضرت ببذل<sup>۱۰</sup> نفس

۱- پ ث ج: این ۲- پ ث ج: در ۳- ت: اخبار

۴- ب: منبقی ۵- ج: حزن شده ۶- ج: بمنقی ۷- ت: تعالی

۸- پ: مولد ۹- ت: دعوات ۱۰- ت ث ج: موافقت

\* ۱۱- آ ب ت: سلاطین روزگار همچنان، پ ج: طوایف سلاطین را همچنانک

۱۲- پ: و- افزوده شده \* ۱۳- پ ج: همان حالت می باید که، ث: می باید که همان حالت

۱۴- پ ث ج: جه- افزوده شده ۱۵- ب ت: سببی، پ: سمرتی

۱۶- آ: بذل، پ: بدن، ث: ببدل و



و مال مسامحت واجب داند ظاهر شود پس حضرت  
 سلطنت خلد ملکه را<sup>۲</sup> بوجود<sup>۳</sup> کریمه که از عطایای نامتناهی  
 حضرت الهیست<sup>۴</sup> و مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده  
 ابوالبنات مرزوق<sup>۵</sup> شکر فراوان لازم است و اجتناب  
 از ماخذ ملالت و سآمت بالکلیه واجب و درین معنی بر  
 خاطرگذشت شعر<sup>۶</sup>  
 ای پایه<sup>۷</sup> رفعت زگردون بهتر<sup>۸</sup>

چون صد پسرست این مبارک دختر  
 در مرتبت<sup>۹</sup> فیض چه دریا و چه کان  
 در تربیت فضل چه دختر چه پسر

صورت دوم جواب سه نوع  
 نوع اول چون تبا شیر صبح سعادت از افق دولت  
 ظهور یافت و مثال شریف مشتمل بر انواع تکریم<sup>۱۰</sup> و تشریف<sup>۱۱</sup>  
 بدین دو لختواه رسید و بشاشتی که از ولادت دعاگوزاده<sup>۱۲</sup> عمره  
 الله تعالی بخاطر مبارک<sup>۱۳</sup> راه یافته معلوم شد علم الله تعالی

۱- ج: جون- افزوده شده ۲- ج: حذف شده ۳- پ: بوجوه ۴- ب: ت: حذف شده

\* ۵- پ: ج: حذف شده ۶- پ: رباعیه، ج: حذف شده

۷- ج: سایه ۸- پ: ث: ج: برتر ۹- ب: مرتبه

\* ۱۰- ث: حذف شده ۱۱- پ: فی ظلمکم، ج: مع فی ظلمکم

۱۲- ت: در حاشیه نوشته شده

کی بعد از آنک ماده استظهار بی نهایت گشت نه  
 ۱. پ چندان غبطت و مسرت روی نمود که بتقریر مقرر و بتحریر  
 محرر گردد از وفور الطاف حضرت خسروی و اعطاف  
 بی نهایت جناب جلال کسروی مستبعد نشمرد لا غزو  
 من المسک ان یفوح<sup>۷</sup> و من البدر ان یلوح<sup>۸</sup> امیدست که  
 \* او با شاهزادگان جهان بمنتهای اعمار واصل گردد ان شاء الله تعالی<sup>۱۲</sup>  
 نفع دوم اعلام علوم شریفه که مهبط انواع انوار الهی و  
 محل فیض و فضل<sup>۱۳</sup> نامتناهیست گردانیده می آید که چون  
 مواقع اقلام گوهر بار از ایراد رسل<sup>۱۵</sup> نامدار مشتمل بر انبساطی<sup>۱۶</sup>  
 کی بخاطر مبارک<sup>۱۷</sup> جهت ولادت دعاگوزاده طول الله عمره<sup>۱۸</sup>  
 راه یافته وارد و واصل شد از ورود آن امداد بهجت  
 امتداد یافت و اسباب مسرت متواتر و متعاقب گشت

۱-ب: حذف شده ۲-پ:ت: تحریر

۳-آ: تکرار شده، ت: معرر، مقرر و معرر ۴-آ: کرد و، ج: حذف شده

۵-ت: حذف شده ۶-ت: لابد ۷-ب: تفوح ۸-ب: تلوح

\* ۹-آ: او بادشاه زادگان، ب: در سایه دولت آن حضرت و شاه زادگان، ث: او و شاه زادگان

۱۰-ب: اعمال ۱۱-ث: کردند ۱۲-ت: همه و همه - افزوده شده

۱۳-پ:ج: حذف شده ۱۴-ث: حذف شده ۱۵-ا:ت: حذف شده ۱۶-ا:ت: انتشالی، ث: اسالی

۱۷-آ: بالای سر نهشته شده ۱۸-پ:ج: حذف شده ۱۹-پ:ج: فی ظل الحضرة الشریفه - افزوده شده

۲۰-ب: حذف شده ۲۱-پ:ج: امتدادی تمام

و از وصول آن بزرگمال مخلص نوازی که از شیم شریفه حضرت  
 شهریار است استدلال رفت امیدست که او و شاه  
 زادگان جهان ابدالله دولتهم در احراز کمالات قصب  
 ت ۷. السبق از اقوان و اکفا در رباید و وضع معاش بعد از  
 تحریر مراضی الهی بر قانون مراضی حضرت پادشاهی  
 باشد ان شاء الله تعالی

ج ۴۴ نفع سوم \* بمحل و موقف انها رسانیده می آید  
 که چون مقاطر انفاس \* در ربار گهرنثار که ماده مفاخرت  
 و سرمایه مباحه مخلص دولتخواه بود از دست رسل کرام  
 بوصول پیوست و خرمی که \* از ولادت دعاگوزاده انبیه الله  
 نباتاً حسناً بخاطر مبارک راه یافته اعلام رفته بعد از آنک دیده را  
 نور و خاطر را بهجت و سرور افزود وظایف دعاء دولت  
 پ ۱۰۱ مجدد و موظف گشت امید بفیض بی انقطاع احدی و

۱-ب: عزت شده ۲-پ:ج: در سایه آن حضرت

۳-ت: عزت شده ۴-ث: در بایند، ج: یابد

۵-پ: تحریر، ت: مجری ۶-پ:ج: عزت شده، ت: مباحی

\* ۷-پ:ج: بمحل انها و موقف عرض، ب: بمحل موقف انها

\* ۸-پ:ج: در رنثار \* ۹-پ:ج: بولادت

۱۰-پ: منور

۱۱-ث: افتد

فضل بی نهایت سرمدی چنانست که \* در اکتساب کمالات

۶۵- آ و اقتناء محامد و فضایل<sup>۱</sup> محرز مراتب سعادات و حایز انواع

۷۲ ب معارج و سیادات گردد بمنه و طول<sup>۲</sup>

۶۲ ث \* فصل ۵ و از دهم در عتاب دو صورت مکتوب

و جواب \* هم بعتاب<sup>۵</sup>

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول \* بعد از عرض وظایف و داء و تمهید قواعد

محبت و اعتقاد<sup>۷</sup> اعلام رای<sup>۸</sup> معلا گردانیده می آید که<sup>۱</sup> سوابق

اخلاصی که این<sup>۱۱</sup> دولتخواه را با حضرت عالیہ اعلاها الله تعالی

ثابتست مستدعی آن می گردد که بهر وقت<sup>۱۲</sup> او را بخدماتی

کی فراخور حال باشد \* اختصاص فرمایند<sup>۱۳</sup> و جهت قیام بکلیات

بهمام بر خاطر خطیر جای دهند<sup>۱۴</sup> مدتیست<sup>۱۵</sup> تا ازان حضرت

بھیج اشارتی مشارالیه و بھیج \* مہمی موسوم<sup>۱۶</sup> نشده و در جزویات

\* ۱- پ: در ظل ظلیل حضرت شہریاری حق با انواع التائید و التخلید

۲- پ: ت: حذف شد ۳- ت: و هو الموفق - افزوده شد

\* ۴- ۴- ب: از - فصل - تا - نوع اول - حذف شد \* ۵- ث: ج: حذف شد

۶- آ: دعوات، و داء - بالای سطر نوشته شد ۷- آ: اعتقاد، ث: اتحاد

۸- آ: ب: حذف شد، ت: جناب ۹- ت: حذف شد ۱۰- پ: اخلاص

۱۱- آ: ب: ت: حذف شد ۱۲- پ: وقت که \* ۱۳- پ: ج: مخصوص گردانیده (ج: گردانید)

۱۴- ت: ج: دهد ۱۵- ت: که - افزوده شد \* ۱۶- پ: ج: امری مامور

قضایا نیز<sup>۱</sup> با<sup>۲</sup> او رجوعی<sup>۳</sup> نرفته تا بکلیات چه رسد نتایج سوابق  
 مخالفت و ثمرات سوائف ارادت برین صورت متوقع نبوده<sup>۴</sup>  
 از غایت اعتمادی که بر<sup>۵</sup> کمال اعتناء آن حضرت دارد بعض  
 این<sup>۶</sup> ابرام<sup>۷</sup> مزاحم مطالعه همایون شد<sup>۸</sup> و فی العتاب حیوة بین  
 اقوام<sup>۹</sup> امیدوارست کی فیما بعد بصدور خدمات و اتمام  
 مصالح و مهمات بر سوائف عادات<sup>۱۰</sup> مخصوص و مخاطب  
 گردد<sup>۱۱</sup> تا اثران عنایت<sup>۱۲</sup> بمسامع همکنان<sup>۱۳</sup> رسد و موجب<sup>۱۴</sup> مزید  
 استظهار<sup>۱۵</sup> داعی دولتخواه باشد یقین است کی<sup>۱۶</sup> این ملتس  
 محل اجابت یابد ان شاء الله تعالی دولت جاوید باد

\*نوع دوم<sup>۱۷</sup> بعد از تجدید وظایف مضافه و تاکید  
 ۱۰. آپ مبانی مودت و موالاته بعرض رسانیده می آید کی  
 سالهاست تا این دولتخواه بموالاته آنحضرت متشبث<sup>۱۸</sup> و  
 بمضافه آن جناب معتصم<sup>۱۹</sup> و متمسک است<sup>۲۰</sup> و بهیچ حال در

۱-ت: حذف شده ۲-ث: حذف شده ۳-ت: رجوع

۴-ب: ت: ج: نبود ۵-ت: حذف شده ۶-ب: ان

۷-پ: ج: و اقدام-افزوده شده ۸-پ: شد ج، ت: باشد

\*۹-ب: حذف شده ۱۰-ت: عادت ۱۱-ت: حذف شده

۱۲-پ: عتاب ۱۳-پ: ج: احباب و اعدا

\*۱۴-پ: ج: مفاخرت و مساهات، ت: ث: استظهار ۱۵-آ: حذف شده

\*۱۶-ب: حذف شده ۱۷-پ: مثبت \*۱۸-پ: ج: حذف شده

وظیفه ولا و داد اہمال<sup>۱</sup> نموده<sup>۲</sup> و جز مسالک ممالک اتحاد  
 ۷۲ ت بقدم اعتقاد نپمودہ مدتیست تا بتسویلات اصحاب  
 اغراض<sup>۳</sup> و تمویہات ارباب افعال<sup>۴</sup> و اعتراض عنان مکاتبت<sup>۵</sup>  
 ازین جانب منعطف<sup>\*</sup> فرمودہ اند و ذکر این دو لتخواہ را در  
 طی نسیان مندرج<sup>۶</sup> گردانیدہ چنانک گوی<sup>\*</sup> ہرگز مناہج  
 محبت را مسلوک نداشتہ اند و وفا و وفاق را نفار و نفاق  
 پنداشتہ<sup>۷\*</sup> ماکنت ارجو منک هذا الجفا  
 یا صاحبی فی العسر والیسر<sup>۸\*</sup>

چگونہ شاید کی رای جهان افروز بمجرد سماعی<sup>۹</sup> کی بیہچ حال انرا  
 اصلی تصور نتوان کرد و اساسی کی بران بنیادی<sup>۱۰</sup> نتوان نہاد تا این  
 غایت مخلص دو لتخواہ را بعدم<sup>۱۱</sup> التفات اختصاص فرماید و ذکر  
 ۴۴ ج اورا کان لم تقن بالامس انگارد<sup>۱۲</sup> دوست<sup>\*</sup> و دشمن<sup>۱۳</sup> چگونہ و تدبیر

۱- ب پ ث ج: اہمالی ۲- ب: بنمودہ، ج: نمودہ

۳- پ: اعراض ۴- پ: افعال ۵- پ ج: عنایت

۶- آ: از- فرمودہ اند- تا- مندرج- در ماشیہ نوشتہ شدہ

۷- پ: ہرگز محبتی نبودہ شعر، ج: ہرگز محبتی نبودہ

۸- ت: انفار ۹- پ: حذف شدہ، در نسخہ ت: و الیسر- بکل- و فی الیسر- ات

۱۰- پ ج: مالکی ۱۱- پ: سماوی ۱۲- ج: نیاد

۱۳- ت: بعد ۱۴- ت: و- افزودہ شدہ

۱۵- ت: حذف شدہ

ازالت این<sup>۱</sup> بی شفقتی<sup>۲</sup> را که هیچ سببی<sup>۳</sup> ندارد<sup>۴</sup> از<sup>۵</sup> که جویند  
 \*والفظام عن المألوف شدید<sup>۶</sup> رعایت جوانب مخلصان  
 ۷۲ ب و دوستان<sup>۷</sup> بر جمیع طوایف واجبست و بر سلاطین  
 دین دار و ملوک ملک شعار اوجب<sup>۸</sup> توقع است که فیما بعد  
 برخلاف گذشته بتفقد<sup>۹</sup> احوال مخلص معتقد اهتمام فرمایند و  
 اباطیل اصحاب اغراض را در مسامع شریفه نگذارند و دوستان<sup>۱۰</sup>  
 دولتخواه را<sup>۱۱</sup> بکید قصاص<sup>۱۲</sup> و افتراء مفتریان و اضداد از دست  
 ندهند<sup>۱۳</sup> تا برقرار<sup>۱۴</sup> قواعد مخالفت مهتد و مبانی مصادقت  
 موطن و موکد ماند ان شاء الله تعالی

\*نفع سوم<sup>۱۵</sup> بعد از عرض شرایط خدمت و نشر  
 ۶۳ ث رواتب مدحت<sup>۱۶</sup> اعلام می رود<sup>۱۷</sup> که درین مدت کی این  
 ۱۰۲ پ دولتخواه را باحضرت عالی قاعده دوستداری<sup>۱۸</sup> مهتد و مرعی  
 بوده در هیچ حال جز بوظیفه<sup>۱۹</sup> و راتبه<sup>۲۰</sup> مدح و ثنا قیام ننموده

۱-ج: آن ۲-پ: ج: بی عنایتی ۳-آ: سبب

۴-ب: نداند ۵-ت: حذف شده ۶-ب: پ: ج: حذف شده \*

۷-پ: دوستان ۸-پ: واجب ۹-آ: بتفقد ۱۰-ت: فرماید

۱۱-ت: و- افزوده شده ۱۲-پ: حذف شده ۱۳-آ: فساد

۱۴-ج: ندهد ۱۵-آ: بر- افزوده شده ۱۶-ب: حذف شده \*

۱۷-پ: ج: عرضه می افتد ۱۸-پ: دوستداری

۱۹-ج: حذف شده ۲۰-ت: مدحت

است و محبت آنحضرت را\* در قلوب و ارواح امتزاج الماء  
والراح ممزوج و مختلط گردانیده و موالی و معادی را<sup>۱</sup> این وضع  
معلوم و مقرر و این قضیه محقق و مصور گشته درین ایام  
از تقریر جمعی کی اقاویل ایشان از شایبه غرض مصون و  
امانت<sup>۲</sup> از خیانت مامون باشد استماع رفت کی صفاء  
موارد و داد و عذوبت مشارب اتحاد آنحضرت را<sup>۳</sup> باین  
دولتخواه تکدری رسیده و تغیری بدان راه یافته و بی شفقتی<sup>۴</sup>  
کی هرگز توقع<sup>۵</sup> نداشته واقع شده<sup>۶</sup>

طمع از دوست<sup>۷</sup> نه این بود و توقع نه چنین

پوشیده نماد کی خاطر دوستداران و دولتخواهان راجی سببی  
واضح و بیتی<sup>۸</sup> لایح از دست دادن در مذهب سلطنت  
و شریعت<sup>۹</sup> پادشاهی و مملکت روا نداشته اند بل کی  
از<sup>۱۰</sup> بنا بر تصویری کی بباطن<sup>۱۱</sup> راه یافته خدشه کی<sup>۱۲</sup> در ضمیر<sup>۱۳</sup>  
آمده باشد بدان<sup>۱۴</sup> التفات هم ننموده چه اگر خواهند

\* ۱- آ: در شایبه نوشته شده ۲- ت: امانت ایشان

۳- ت: حذف شده ۴- پ: ج: بی عنایتی ۵- ت: حذف شده

۶- آ: ت: مصراع - افزوده شده، پ: ج: - افزوده شده ۷- پ: ج: شاه

۸- ت: بنیتی، ت: بیتی ۹- ت: و - افزوده شده

۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ب: پ: ت: ج: اگر ۱۲- ت: در باطن

\* ۱۳- پ: حذف شده ۱۴- ت: حذف شده



کی اوابد قلوب و شوارد بواطن<sup>۱</sup> راکی<sup>۲</sup> از ربقه تسخیر  
انفکاک یافته باشند<sup>۳</sup> باز در قید تصرف آرند تعذری  
تمام داشته باشد<sup>۴</sup>

\* اسان باشد هزار دل آزدن

دشوار بود دلی بدست آوردن<sup>۵</sup>

ت ۷۱ پس واجب چنان کنذکی در ابتداء حال بتفحص قضا یا و  
تحقیق آن اشتغال رود<sup>۶</sup> و بعد از آن بر حسب معدلت<sup>۷</sup> \*  
نصفت<sup>۸</sup> اتیان بحکم واجب اید مخلص دو لتخواه را<sup>۹</sup> اینچ از مض  
۱۰۲ پ اخلاص و اعتقاد<sup>۱۱</sup> در خاطر آمد بمحل انهارسانید<sup>۱۲</sup> تا<sup>۱۳</sup> فیما بعد  
بتزّهات<sup>۱۴</sup> صاحب غرضان کی محمول جز بر تقیق صورت احوال  
نباشد هیچ حال التفات نفرمایند<sup>۱۵</sup> \* و جانب دو ستداران را که در  
ارادت ایشان<sup>۱۶</sup> شبهتی نباشد رعایت<sup>۱۷</sup> واجب دانند تا موجب  
نیکنای دارین<sup>۱۸</sup> باشد بر زیادت ابرام اقدام نمود<sup>۱۹</sup> جهان بکام با<sup>۲۰</sup>

۱-ث: باطن، ج: بطون ۲-آ: حذف شده ۳-پ: ج: باشد

۴-پ: بیت - افزوده شده، ت: باشد - حذف شده \* ۵-ب: حذف شده ۶-پ: حذف شده

۷-پ: انک \* ۸-ت: حذف شده ۹-ج: حذف شده ۱۰-پ: اعتماد

۱۱-پ: رسانند، ج: رسانیده ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ت: تنزهات ۱۴-پ: نکند

\* ۱۵-۱۵-ج: حذف شده ۱۶-پ: هیچ وجه - افزوده شده ۱۷-پ: ت: داند ۱۸-ب: درین

۱۹-ب: نمودن کی، پ: نمودن فوی از جزا است، ث: نمی نماید

۲۰-آ: باد دولت مستدام، ب: و دولت مستدام باد

\* صورت دوم در جواب بعتاب سه نفع  
 ج ۴۵ نفع اول<sup>۱</sup> احوالی کی قلم گوهر بار بتقریر و تحریر آن  
 قیام نموده و قضایاء واقعی را بصورت عتاب<sup>۲</sup> بیان کرده  
 ب ۲۳ بوقوف پیوست بعد از عرض وظایف اخلاص و اتحاد اعلام  
 می رود که درین مدت کی سوابق مضافه<sup>۳</sup> بین الجانبین  
 موکدست در هر قضیه<sup>۴</sup> که نواب حضرت سلطانی را ساخ  
 \* و عارض<sup>۵</sup> شده جز تلقی با تمام<sup>۶</sup> امری دیگر<sup>۷</sup> صورت نبسته و  
 ان مهم را<sup>۸</sup> بر جمیع مهمات خاصه راجع<sup>۹</sup> دانسته چند صورت  
 اتفاق افتاده که در اتمام با تمام ان اهمالی<sup>۱۰</sup> کی متوقع نبوده  
 مصور گشته شک نیست کی صدور چنین قضایا در طریقه اتحاد  
 و یگانگی موجب اعتراض و استنکار تمامست چون حال  
 برین<sup>۱۱</sup> موجب بوده ازین جانب نیز بذکر مطالب و مهمام  
 استنهاضی نرفته<sup>۱۲</sup> و نواب حضرت شهریاری را بهیچ نوع از  
 انواع مزاحم و معارض<sup>۱۳</sup> نشده فیما بعد اگر تغییر سوابق اوضاع  
 آ ۶۶ در ان<sup>۱۴</sup> جانب اتفاق افتد ازین طرف نیز<sup>۱۵</sup> جز سلوک

\* ۱- ب: حذف شده ۲- ج: عبارت \* ۳- ج: حذف شده

۴- ث: ان - افزوده شده ۵- ت: حذف شده ۶- پ: که - افزوده شده، ت: حذف شده

۷- پ: راجع ۸- آ: احوال ۹- ت: حضور ۱۰- ت: این

۱۱- آ: رفته، ب: نرفته ۱۲- ت: در حاشیه نوشته شده

۱۳- آ: ب: در این ۱۴- ج: حذف شده

ث ۲۳ مسالک اتحاد امری دیگر ممکن نباشد و در سواخ قضایا  
و عوارض مهمات هر آینه از جانبین بذل<sup>۱</sup> جهد و صرف و وسع

۱۰۳ پ واجب گردد ان شاء الله تعالی \* دولت جاوید باد<sup>۲</sup>

\* نفع دوم<sup>۳</sup> بعد از اداء واجب دعا و تمهید فرایض<sup>۴</sup>  
حمد و ثنا اعلام می رود که عتاجی چند که مبنی بر یگانگی<sup>۵</sup> طرفین  
باشد در قلم گوهر بار آورده و بنای<sup>۶</sup> آن معتقدات بر تسویلات  
اصحاب اغراض و تمویهات ارباب افتعال و اعتراض نهاده  
شک نیست کی چنین طوایف را علی مرور الایام جز تقبیح  
صورت احوال ارباب اتحاد امری دیگر در خاطر نمی آید اما  
تا<sup>۷</sup> وجود قضیه در خارج موجود نمی گردد بر السنه هیچ طایفه  
نمی گذرد و در ماده مساوی و محاسن این قاعده مقررست<sup>۸</sup>  
الناس اکیس من ان یمدحوا رجلا

حتی یروا<sup>۹</sup> عنده آثار احسان

درین معنی رای شریف سلطانی را رجوع با باطن مبارک  
می باید فرمود و هر چه جز تمهید قواعد و لا و و دادست از

۱- ث: و- افزوده شده ۲- ت: حذف شده ۳- ب: حذف شده

۴- ت: فوارض ۵- ت: بیگانگی ۶- ت: ثنا

۷- ت: این ۸- ج: با ۹- ت: کرد

۱۰- آپ: شعر- افزوده شده

۱۱- آ: نروا، ب: ت: تروا

صفحه خاطر بکلی متمحی<sup>۱</sup> گردانید<sup>۲</sup> و القلوب تتشاهد را امری محقق  
 آت<sup>۷</sup> و قضیه محکوم بها دانست چه مادام که صیقل ضمیر از غبار  
 کدورات مصون و مصفی باشد البته ان صفادر باطن بینندگان<sup>۳</sup>  
 پدید آید و اگر والعیاذ بالله بغبار<sup>\*</sup> تکدر و تغیر مغبر و مغیر<sup>۴</sup>  
 گردد ان نیز بالضروره<sup>\*</sup> در بواطن<sup>۵</sup> سرایت کند و در تبیین  
 این معنی بهیچ<sup>۶</sup> مبالغت احتیاج نیست باقی رای شریف  
 بهمه وجهی حاکمی<sup>۷</sup> عدلست هر کدام را<sup>۸</sup> ازین دوشق کی<sup>۹</sup>  
 اختیار فرماید ان صورت را بی هیچ تردید متعکس بیند<sup>۱۰</sup> و  
 ایراد مصراع آخر<sup>۱۱</sup> این رباعی درین مقام مناسبی نماید<sup>۱۲</sup>  
 مشاطه ما چو چهره آراید از چهره نقاب حسن خود بکشاید<sup>۱۳</sup>  
 چون آینه رو<sup>۱۴</sup> برابش باز کند<sup>۱۵</sup> تا هر چه درین بود دران بنماید



۱-ب: منمحر ۲-ت: گردانیدن

۳-ب: ببندگان ، پ: به بندگان ، ت: بندگان

\* ۴-آ: تکدر مغبر و مغیر ، پ: تکدر و تغیر مغیر ، ج: تکدر و تغیر مغیر و مکرر

\* ۵-پ: ج: حذف شده ۶-آ: ب: ت: هیچ ۷-پ: ث: حاکم

۸-ت: که- افزوده شده ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: نبیند

۱۱-ب: ا: حیر ، ت: حذف شده ، ث: ج: اخیر ۱۲-ث: ازین

۱۳-پ: ر: باعیه- افزوده شده ، ث: شعر- افزوده شده ۱۴-ت: نکشاید

۱۵-ت: د

۱۶-پ: ث: ج: کند

بزیادت<sup>۱</sup> تاکید<sup>۲</sup> احتیاج<sup>۳</sup> نمی افتد<sup>۴</sup> جهان بکام باد  
 \*نفع سوم<sup>۵</sup> بعد از وقوف بر مواقع اقلام گوهر بار اعلام  
 می رود که نکته<sup>۶</sup> چند در باب تسویلات اصحاب اغراض  
 بیان فرموده<sup>۷</sup> و انرا حوالت با تفحص و تحقیق واجب دانسته  
 شک نیست کی انچه طوائف امم با هر کس از سایر طبقات  
 بتخصیص ملوک اسلام که حماة بیضه<sup>۸</sup> دین و ملک و ولایة  
 از مه انطلاق و هلاک اند تقریر کنند<sup>۹</sup> تا بتصفیه<sup>۱۰</sup> موارد آن  
 مطالب اشتغال نموده باشند<sup>۱۱</sup> و حق را از باطل و صادق را  
 از کاذب تمیز نکرده هرگز در بیان نیارند و زبان را که  
 مبین مافی الضمیر و مظهر مافی الباطنست در حضرت سلاطین  
 بافترا و افتعال<sup>۱۲</sup> جریان ندهند و هر آینه از وخامت عاقبت  
 کذب و زور و تهمت و بهتان نیندیشند<sup>۱۳</sup> آنچه بدین<sup>۱۴</sup> مخلص  
 رسانیده اند از<sup>۱۵</sup> شایبه میل و مداهنت مصون و مامونست  
 اگر رای شریف بتحقیق این معانی راغبست<sup>۱۶</sup> ناقلان از

۱-ب: حاحا - افزوده شده

۲-ب: حذف شده، پ ت ث ج: حاجت ۳-ب: کی - افزوده شده

\* ۴-ب: حذف شده ۵-پ: ث: که - افزوده شده ۶-ب: فرموده اند

۷-پ: کند ۸-پ: باشد ۹-پ: انفعال ۱۰-آ: حذف شده

۱۱-ب: پ: نیندیشد، ث: پندیشند ۱۲-پ: ج: بمسامع این

۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: ج: آن جماعت - افزوده شده

آ-۶۶ مشاهیر و اعیان اندرجوع بایشان فرمایند و تحقیق واجب<sup>۱</sup>  
 ۶۴ ث دانند چون برات ساحت حضرت شریفه<sup>۲</sup> سلطانی ظاهر  
 و لایح گردد<sup>۳</sup> هرآینه ایشان ملوم و معاتب بل<sup>۴</sup> مواخذ و  
 معاقب کردند تا این معنی<sup>\*</sup> محقق و مقرر<sup>۵</sup> باشد بزیادت  
 تا کید چه احتیاج<sup>۶</sup> دولت مستدام باد

فصل سیزدهم در اعتذار دو صورت

اول اعتذار از مکارم مکتوب الیه  
 دوم اعتذار از خطا و تقصیر کاتب کی صورت  
 جوابست و هر یک مشتمل بر چهار نوع<sup>۷</sup>

۱- صورت اول در اعتذار از مکارم مکتوب الیه<sup>\*</sup>  
 نوع اول<sup>۸</sup> بعد از تمهید قواعد دو لخواهی و عرض  
 وظایف ادعیه بی تناهی برای جهان آرای منهی گردانیده  
 می آید که درین وقت<sup>۹</sup> کی متعلقان این دو لخواه بجهت  
 هر گونه مهمات<sup>۱۰</sup> بدرگاه جهانپناه متوجه شده بودند بوقت

۱- پ: حذف شده ۲- ت: حذف شده ۳- ت: و - افزوده شده

۴- ج: حذف شده ۵- پ: مقرر و محقق ۶- پ: حاجت

۷- ۷- ب: از - فصل سیزدهم - تا - نوع اول - حذف شده

۸- ت: در اعتذار ۹- ت: در اعتذار، ج: حذف شده

۱۰- پ: فوصست ۱۱- ۱۱- ج: حذف شده

۱۲- پ: ج: مدت ۱۳- ت: که - افزوده شده

مراجعت از شمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت کى<sup>۱</sup>  
 بنسبت با این مخلص قدیم<sup>۲</sup> تقدیم فرموده<sup>۳</sup> نه آن<sup>۴</sup> شکرها گفتند  
 که قابل بیان باشد و ازینجانب اعتذار آن نفع ازدوست<sup>۵</sup>  
 نوازی و مخلص پروری جز بصوالح<sup>۶</sup> ادعیه<sup>۷</sup> و فوائج<sup>۸</sup> اثنیه<sup>۹</sup> میسر<sup>۱۰</sup>  
 نگشت و خود کلام زبان بشکر<sup>۱۱</sup> مکارم اخلاق آن شهریار  
 باستحقاق علی مرور الدهور و الاعصار و کرور اللیل و النهار  
 قیام تواند نمود<sup>۱۲</sup> ایحیط<sup>۱۳</sup> ما یغنی بما لا ینفد<sup>۱۴</sup>

عذر الطاف تو نمی خواهم کرمات عذر خواه بس باشد  
 سایه دولت بر سر عالمیان ابد الدهر ممدود و  
 مبسوط باد بالنبی و اله

\* نفع دوم<sup>۱۵</sup> برای اعلی که جام جهان نمای بحقیقت  
 عبارت ازان تواند بود انهای رود که شمول الطافی که از  
 حضرت فلک رفعت<sup>۱۶</sup> حقت بالدولة و السعادة بکرات  
 صادر شده و می شود و اهتمای که ارکان دولت و اعوان حضرت  
 بمهمات مخلص دولتخواه نموده و می نمایند جمله<sup>۱۷</sup> و تفصیلاً

- 
- ۱- آ: حذف شده ۲- ت: قدم ۳- پ: فرموده اند ۴- ت: بدان ۵- پ: ج: جاگر  
 ۶- ت: بصواب ۷- ت: اثنیه ۸- ب: ت: فوائج، پ: ت: فوائج  
 ۹- ت: بیشتر ۱۰- ت: سوابق- افزوده شده ۱۱- پ: مصلح- افزوده شده  
 ۱۲- ب: الحبط، ج: الحبط ۱۳- پ: بیت- افزوده شده، ت: شعر- افزوده شده  
 ۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- پ: ت: نماید

معلوم گشت صدور ان<sup>۱</sup> نفع مکارم و معالی<sup>\*</sup> از الطاف  
جناب عالی<sup>۲</sup> چگونه مستبعد نماید شعر<sup>۳</sup>

لطف از تو و بوز مشک و نور از خورشید

رسمیست قدیم و عادتی معهودست

مجازاة ان بامکارم حضرت عالی حوالت می رود سایه عاطفت

جناب سلطنت پناه بر سرجهانیان مدی<sup>۴</sup> الشهور و الازمان

مدد و باد<sup>۵</sup> میعاد<sup>۶</sup> امتداد ایام دولت الی المنتظر الموعود<sup>\*</sup>

بالنبي وآله وصحبه

نفع سوم<sup>۷</sup> الطافی که از بارگاه جهانپناه لازال ملائ<sup>۸</sup> الطوائف

الانام معاذ<sup>۹</sup> فی الشداید<sup>\*</sup> الی قیام الساعة و ساعة القیام<sup>۱۰</sup> در حق

مخلص دولتخواه و محب<sup>۱۱</sup> بی اشتباه یوماً فیوماً صادر می گردد

و عواطر اخبار آن مشام جان دوستداران و هواخواهان را

لایزال معطر می دارد از شمول عواطف و وفور مآثر و عوارف

حضرت فلک رفعت مستبعد نمی نماید<sup>۱۲</sup> و کدام زبان بتمهید عذر

۱- ت: این \* ۲- پ: از حضرت عالی، ج: از فواضل حضرت عالی

۳- ب ت ج: حذف شده، پ: بیت

۴- پ: مدبر \* ۵- ۵- ج: از- و میعاد- تا- الموعود- حذف شده

۶- میعاد: ت- لازال \* ۷- ب: حذف شده ۸- پ: مداد \* ۹- ج: حذف شده

\* ۱۰- پ: الی یوم القیام، ت: الی یوم الساعة و ساعة القیام ۱۱- ج: مخلص

۱۲- ج: از- و کدام- تا- شعر (ص- ۴۵۹)- حذف شده، ب: شعر- حذف شده، پ: بیت



\*عشر معشار<sup>۱</sup> بل اندک<sup>۲</sup> از بسیار ان قیام تواند نمود<sup>۳</sup> شعر

۶۷-آ فضای<sup>۴</sup> درگه تست آنک از مکاید چرخ  
۶۸-ث

همه ملوک جهان را جزان پناهی نیست

بجز مکارم ان حضرت سپهر جناب

درین قضیه مرا هیچ عذرخواهی نیست

\*شایه آفتاب خاصیت تا یوم النشور<sup>\*</sup> ملاذ و ملجأ<sup>\*</sup> عالمیان  
باد بالنبی العربی و من والا<sup>۵\*</sup>

\*نوع چهارم<sup>۶</sup> بعد از تقریر احوال و داد و ذکر اخبار

محبت و اعتقاد تصویر رای منیر گردانیده می آید کی درین

مدت جمعی از نزدیکان کی بمحافظت بعضی از خزائن موسوم

بودند از جمله مرصعاتی کی با هتمام ایشان بوده بعضی را

۷۲-ت تصرف نموده معروض شده اند<sup>۷</sup> و بجوای<sup>\*</sup> آن حضرت<sup>۸</sup> رسیده<sup>۹</sup>

چون جمعی از معتمدان<sup>۱۰</sup> حضرت کی بر سالت اینجا آمده بودند

---

\* ۱-ت: معشار عشر، ث: عشر معشار ۲-پ: اندک

۳-آ: حذف شده

۴-ت: قضاء ۵-۵\* پ: از- سایه- تا- و من والا- حذف شده

۶-آ: ملجا و ملاذ ۷-۲\* ب: حذف شده ۸-پ ج: عرض

۹-ت: شده آید ۱۰-پ ج: در اثناء اعراض- افزوده شده

\* ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: رفته

۱۳-ب ث: ان- افزوده شده

۱۰۵ پ ایشان را شناخته اند و بخانه خود فرود آورده آن حضرت را<sup>۲</sup>  
 اعلام داده<sup>۳</sup> حضرت شریفه<sup>۴</sup> بر موجب \* المؤمن ينظر بنور الله<sup>۵</sup>  
 چون اشتغال<sup>۶</sup> ایشان را درین جانب معلوم فرموده بحکم  
 فراستی که از لوازم اصابت ارای<sup>۷</sup> سلاطین دین دار و ملوک  
 تقوی<sup>۸</sup> شعار باشد دانسته<sup>۹</sup> غیبت<sup>۱۰</sup> ایشان بی خیانت<sup>۱۱</sup> جنایتی<sup>۱۲</sup>  
 نبوده باشد و بعد از تفحص منوی ضمیر منیر بتحقیق پیوسته  
 ایشان را در صحبت معتمدان اینجا فرستاده است از  
 صدور این حال مواد استظهار تضاعف یافت و اسباب  
 اشتیاق<sup>۱۳</sup> تا که پذیرفت عذر این<sup>۱۴</sup> الطاف بچه زبان توان خواست  
 و شکر این<sup>۱۵</sup> اعطاف بکدام بیان تقریر توان کرد با وجود<sup>۱۶</sup> سعی  
 کی در بیداء مکارم جناب جلال سلطانیت امثال این<sup>۱۷</sup>  
 مخلص پروری مستبعد نمی نماید دولت دو جهانی  
 میسر و محصل<sup>۱۸</sup> باد<sup>۱۹</sup>

۱-ان: پ ج: و بندگی، ث: و ان ۲-ت: حذف شده

۳-پ ج: و ان-افزوده شده، ث: و-افزوده شده ۴-پ ج: حذف شده

\* ۵-ب: حذف شده ۶-پ ج: اشغال، ت: استقبال ۷-ب: انزان

۸-تقوی: ج-معدلت ۹-ث: حذف شده ۱۰-پ ج: یکی مفارقت، ث: که غیبت

۱۱-ب پ ج: جنایت، ث: حیات ۱۲-ب پ ج: خیانتی، ث: خیاسی

۱۳-پ: اشتیاق، ج: اشتیاق ۱۴-ب: ت: ان، ج: حذف شده ۱۵-ت: ان

۱۶-ب: وجودی ۱۷-ب: ت: ج: ان ۱۸-پ: مغلد ۱۹-ت: سه و همه-افزوده شده

\* صورت دوم در جواب مشتمل بر اعتذار از<sup>۱</sup> خطا  
و تقصیر کاتب

نوع اول<sup>\*</sup> بعد از انباء انبای اخلاص و اخبار اخبار  
اختصاص بحضرت عالی لازال معاذ الا اعظم و ملاذ الا عالی<sup>۳</sup>  
اعلام می رود که درین مدت کی از آنحضرت ورود و فود الطاف  
و وصول قفول اعطاف بنسبت<sup>۴</sup> با این دولتخواه متواتر و  
متوارد بودند مجازاة آن از جانب این ضعیف جز بتقصیر  
صورت نیست<sup>۵</sup> چه درین باب عذری کی در چنان حضرتی  
مقبول افتد ازین دو ستار<sup>۶</sup> چگونه صادر گردد<sup>۷</sup> و چون رجوع  
قضایا بامکارم علیه می رود ترصد<sup>۸</sup> اغماض و ترقب<sup>۹</sup> اعفا<sup>۱۰</sup>  
انقطاع نمی یابد حق تعالی درگاه جهانپناه راجعت استظهار مخلصان  
دولتخواه سالیان نامتناهی باقی دارد و حفظ ایزدی در جمیع  
حالات حارس و واقعی باد بالنبی و عترته<sup>۱۱</sup> و صحبه<sup>۱۲</sup>

آ ۴۶  
ب ۱۰۵

\* ۱- آ: ب: حذف شده ۲- پ: حذف شده ۳- ت: لا عالم، ج: لا عالی و الاکارم

۴- ت: نیست ۵- پ: نیست ۶- پ: ج: دولتخواه

۷- پ: ج: لاجرم از غایت خجالت و وفور تقصیر سر اعتذار در بیش دارد - افزوده شده

۸- ب: و - افزوده شده، پ: ج: عفو و - افزوده شده، ت: بر - افزوده شده

۹- ب: و - افزوده شده، پ: ج: صفح و - افزوده شده

۱۰- آ: اعفا و، ت: باعفا ۱۱- ت: اله

\* ۱۲- آ: حذف شده

\*نفع دوم<sup>۱</sup> بعد از تجدید مراسم خدمت و تجدید رسوم  
 ثنا و مدحت بعرض رسانیده می آید کی تقصیری که در  
 مجازاة حسنات اعمال و کرامت<sup>۲</sup> و وفور<sup>۳</sup> و شمول  
 اعطاف<sup>۴</sup> حضرت جهانپناه ازین دو لتخواه صادر می گردد  
 بمثابتیست که زبان از<sup>۵</sup> تقریر و بنان از تحریر آن قاصرست  
 شروع<sup>۶</sup> در شرح<sup>۷</sup> عشری از عشر<sup>۸</sup> آن مع امتداد<sup>۹</sup> الدهور  
 و الا زمان متعذر و متعسر اغماض از تقصیرات<sup>۱۰</sup> دو لتخواهان و صفح  
 از هفوات<sup>۱۱</sup> دوستان واران و وظیفه<sup>۱۲</sup> شریفه سلاطین دین<sup>۱۳</sup> پرور و شیمه<sup>۱۴</sup>  
 کریمه<sup>۱۵</sup> شهریاران عدل گسترست حق جل ذکرة<sup>۱۶</sup> آن حضرت را  
 با تواتر ادوار و تعاقب لیل و نهار مستدام دارد بالنبی و اله الکرام  
 \*نفع سوم<sup>۱۷</sup> بعد از تبلیغ ثناء<sup>۱۸</sup> بلیغ و تمذید<sup>۱۹</sup> دعاء مدید  
 کی مقارن حضرت سلطنت پناه شهریاری لازالت ملجاء الطوائف

۶۵  
۶۶  
۶۷

۷۳

- \* ۱- ب: حذف شده ۲- ج: حذف شده ۳- پ: کرام  
 ۴- پ: ج: تربیت - افزوده شده، ث: اکرام - افزوده شده ۵- ت: حذف شده  
 ۶- ب: ث: اعظام، پ: ج: تقویت ۷- پ: که صادر، ت: مبادر  
 ۸- ث: حذف شده ۹- پ: بل که مشروع، ث: ج: بلکه مشروع  
 \* ۱۰- آ: عشر عشر ۱۱- پ: احدا ۱۲- پ: ج: خطایا  
 ۱۳- پ: ج: جلیم ۱۴- پ: حذف شده ۱۵- پ: شیم  
 ۱۶- ب: و علا، پ: ج: ذکره سایه ۱۷- ج: حذف شده ۱۸- ب: حذف شده  
 ۱۹- ت: جدید ۲۰- پ: تهدید، ج: تمهید

الانام من فواہب الایام<sup>۱</sup> است مخلص دولتحواہ خود را در مقام  
تجدید اعتذار و تاکید اعذار از صدور تقصیرات<sup>۲</sup> کی<sup>۳</sup> بی اختیار  
صادر شدہ نمی داند چون جبلت اصلی و منقبت جبلی بر قبول  
معذرت محبان معتقد و دولتحواہان مخلص مجبول<sup>۴</sup> و  
مفطورست داعی دولتحواہ بتمہید اعذار و توطید مباحی  
استغفار<sup>۵</sup> قیام نمی تواند نمود مکارم ذاتی و معالی حضرت عالی  
عذرخواہ<sup>۶</sup> دولتحواہ<sup>۷</sup> بی اشتباہ باد و امور دین و دنیا بروفق

۱۰۶ پ

رای اعلیٰ بالنبی و الہ الاطہرین و صحبہ العز الاکرمین  
\*نفع چہارم<sup>۹</sup> بعد از اعلام<sup>۸</sup> مضمونات محبت و ایضاح اسرار  
مودت بررای شریف منہی<sup>\*</sup> گردانیدہ می آید<sup>۱۱</sup> کی چون جمعی  
از مستحفظان خزانه مرصعات بعضی را<sup>۱۲</sup> از نقایس جواهر  
تصرف کردہ بر طریق فرار<sup>۱۳</sup> روی بدان دیار نہادہ اند و  
معتدیان حضرت عالی سلطانی دامت سلطنتہ ایشان را شناختہ  
اعلام علوم شریفہ<sup>۱۴</sup> کردہ و اشفاق عام بندگی حضرت بگرفتند

۷۵ ب

۱-ت: الانام ۲-تقصیرات: پ ج-۱ و ناز ۳-ت: حذف شدہ

۴-آ ت: محبوب ۵-ب پ ج: استغفار، ت: استعنا

۶-آ: بی ۷-ت: حذف شدہ ۸-ت: دولتحواہان

\*۹-ب: حذف شدہ ۱۰-ب: حذف شدہ، پ ت ج: عرض

\*۱۱-ب: میکرد ۱۲-ت: ت: حذف شدہ

۱۳-ت: قرار ۱۴-ت: حذف شدہ

ایشان اشارت مطاع ارزانی داشته بدین جانب فرستاده  
 است و مخزوناتی کی پیش ایشان بوده تمامت بدین طرف  
 رسیده و تا غایت بعذر<sup>۱</sup> الطاف و شکر دوست<sup>۲</sup> نوازی  
 آنحضرت کی بتخصیص با مخلصان دولتحواه صفت عموم دارد  
 \*قیام ننموده<sup>۳</sup> این<sup>۴</sup> نوع مخلص پروری از مکارم جبلی حضرت<sup>۵</sup>  
 شهر یاری<sup>۶</sup> لازالت<sup>۷</sup> موصوفه<sup>۸</sup> باعظام<sup>۹</sup> الاولیاء و اعدام<sup>۱۰</sup> الاعداء<sup>۱۱</sup>  
 مستبعد ننمود و مخلص دولتحواه که در تمهید قواعد اعذار و  
 توطید مبانی<sup>۱۲</sup> اعتذار مقصرست خود را در مقام خجالت  
 می داند فیما بعد اگر در عمر مهلتی باشد و مکارم جبلی حضرت  
 شریفه سلطانی اعظمی دامت سلطنته ذیل اغماض بر تقصیرات  
 دعاگوی دولتحواه پوشانند<sup>۱۳</sup> و بعذر بعضی از ابغاض<sup>۱۴</sup> آن الطاف<sup>۱۵</sup>  
 و شکر جزوی از اجزاء آن<sup>۱۶</sup> مخلص نوازی علی مرور الایام و  
 کرور الشهور و الاعوام اهتمام ننموده آید ان شاء الله العزیز<sup>۱۷</sup>

۱-ت: بعد از ۲-پ: ج: جا کر

\*۳-پ: ج: خدمتی صادر نشده ۴-ج: آن ۵-آ: حذف شده

\*۶-ث: از- لازالت- تا- الاعداء- در عایشه نوشته شده

۲-پ: ج: محفوفه ۸-پ: ج: بایلاء ۹-ب: و- افزوده شده

۱۰-ت: لازالت ۱۱-پ: ت: ج: پوشانید، ث: پوشاند

۱۲-پ: ث: ج: حذف شده \*۱۳-ج: حذف شده ۱۴-پ: ت: حذف شده

۱۵-ب: تعالی العزیز، پ: ت: تعالی

\* خدمات را بهره<sup>۱</sup> رای اعلی<sup>۲</sup> لازال<sup>۳</sup> عالیا<sup>۴</sup> اشارت مطاع از رانی  
 دارد و بر حسب وقت و حال ساخ<sup>۵</sup> و عارض گردد<sup>۶</sup> کمر  
 \* اهتمام در اتمام<sup>۷</sup> بر میان جان بسته خواهد داشت دولت  
 ۱۰۶ پ مستدام و جهان بکام باد<sup>۸</sup> بحمد و اله الکرام<sup>۹</sup> و صحبه العظام<sup>۱۰</sup>  
 \* فصل چهارم<sup>۱۱</sup> در امان خواستن<sup>۱۲</sup> جهت مجرمان  
 و گریختگان و امان دادن ایشان  
 دو صورت اول امان خواستن دوم امان دادن و هر یک شش نوع<sup>۱۳</sup> !!  
 ۲۳ ت صورت اول در امان خواستن  
 نفع اول<sup>۱۴</sup> برای جهان ارای و فکر مشکل گشای معروض  
 می گردد که حکمت بالغه ربانی در تفویض امور جهان بینی بسلطان  
 ۱۰۶ ث دین دار و شهریاران معدلت<sup>۱۵</sup> شعار آنست کی در رعایت  
 ۱۰۶ بندگان خدای تعالی و محافظت ایشان بذات الوهیت  
 جل جلاله تشبه کند<sup>۱۶</sup> و مراحم و عواطف او را بنسبت با

\* ۱- پ: بهره ۲- ت: عالی ۳- ت: سامع گردد

۴- ت: شود \* ۵- پ: اشارت، ج: امثال

۶- پ: حذف شده \* ۷- پ: ج: حذف شده

\* ۸- ۸- ب: از- فصل- تا- نفع اول- حذف شده ۹- پ: چهارم

۱۰- ت: و امان دادن- افزوده شده

۱۱- پ: است- افزوده شده ۱۲- پ: حذف شده

۱۳- پ: شریعت ۱۴- پ: ج: کند

سایر عباد پیش از قهر و غضب دانند و از اینجاست  
 کی گفته اند السلطان ظل الله فی الارض یعنی پادشاهان سایه  
 خدا اند در زمین و سایه هر آینه تابع خداوند سایه باشد و  
 در بعضی از احادیث صحاح مرویست<sup>\*</sup> که بدان خدای کی جان  
 من در قبضه قدرت اوست کی اگر این<sup>\*</sup> بندگان را کی<sup>۷</sup>  
 آفریده هیچ گناه نبود<sup>۱</sup> ایشان را استحقاق دخول<sup>۸</sup> جنان و  
 مجاورت ریاض<sup>۹</sup> رضوان لازم شدی و عفو و رحمت<sup>۱۰</sup> ایزدی  
 بظهور نپیوستی<sup>۱۱</sup> قدرت شامل حضرت ربانی قوی<sup>۱۲</sup> دیگر  
 آفریدی کی<sup>۱۳</sup> تمامت گناه کار و متقلد جرایم و اوزار<sup>۱۴</sup> بودندی  
<sup>\*</sup> و از حضرت رب العالمین جل جلاله آمرزش طلبیدندی<sup>۱۵</sup>  
<sup>\*</sup> و ایشان را بیا مرزیدی<sup>۱۶</sup> تا رحمت<sup>۱۷</sup> فایض و عفو شامل<sup>۱۸</sup> او

۱- آب ت: حذف شده ۲- پ: دانید ۳- پ: در حاشیه نژده شده ۴- ت: حذف شده

۵- پ: ت: حذف شده ۶- پ: ج: که اگر تقدیر (پ: قهر) الهی جان بودی که این

۷- ت: حذف شده ۸- ت: کناهی ۹- پ: که- افزوده شده ۱۰- ت: حذف شده

۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ت: رحمت و عفو ۱۳- ب: پیوستی، ت: نپیوستی و

۱۴- پ: ج: عالمی، ت: ایشانرا مردی و قوی

۱۵- پ: ج: چنانک اهلای آن ۱۶- پ: انزار، ت: او را

۱۷- ۱۲- پ: ج: حذف شده ۱۸- ت: حذف شده

۱۹- ب: ت: او

۲۰- ت: شامل و عفو فایض



۷۵ ب ظهور یافتی\*<sup>۱</sup> و صورت حدیث منقول از جامع الاصول فی  
 احادیث الرسول<sup>۱</sup> والذی نفسی بیده لولم تدنوا الذهب  
 الله<sup>۲</sup> بکم ولجاء بقوم یذنبون فیستغفرون فیغفرلهم<sup>۳</sup> اکون  
 اعلام می رود که فلان از خدام قدیم حضرت سلطنت<sup>۴</sup>  
 و حقوق<sup>۵</sup> بندگی و خدمتکاری<sup>۶</sup> ثابت گردانیده و در سزا  
 و ضرا و شدت و رخصا کمر مطاوعت<sup>۷</sup> و متابعت<sup>۸</sup> بر میان  
 جان بسته مدتیست تا بتسویلات اصحاب اغراض<sup>۹</sup> و  
 تمویها<sup>۱۰</sup> ارباب افتعال و اعتراض از شرف آستان  
 بوس حضرت معلا محروم است و از وقوف در  
 مواقف<sup>۱۱</sup> خدم و مناهج عبید ممنوع و هر چند مخلص دولتمخواه  
 باقتفاء<sup>۱۲</sup> احوال او اشتغال می نماید سببی که موجب چنین  
 حی عنایتی باشد نمی داند اگر در قضیه او با ذات و صفات  
 حضرت ذی الجلال<sup>۱۳</sup> جل جلاله مشابَهت فرموده از سر جریمه

\* ۱- پ ج: از- و صورت- تا- فیغفرلهم- حذف شده، ب: از- والذی- تا- فیغفرلهم- حذف شده

۲- ث: برین جملتست- افزوده شده ۳- ث: تعالی- افزوده شده

۴- پ: سلطنت ۵- آ: خدمتکاری و بندگی

\* ۶- ت: حذف شده ۷- ب: اعراض، ث: اغراض

۸- ب پ: موافقت، ت: بمواقف

۹- ب: بافتقاء، پ: باقعار، ث: بامقاء

۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ث: الجلالی

که رای شریف را معلومست و دعا گو\* را نه<sup>۱</sup> بخیزند<sup>۲</sup> و  
 برقرار او را ملحوظ نظر عنایت و مرموق عین<sup>۳</sup> مرحمت  
 گردانند<sup>۴</sup> یقین کی هیچ ثواب<sup>۵</sup> با این<sup>۶</sup> مساوی نباشد و دعا گوی  
 دولتخواه بجمال<sup>۷</sup> من<sup>۸</sup> جسیمه<sup>۹</sup> مفتخر و مباہی گردد و نص<sup>۱۰</sup>  
 \*والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس واللہ یحب المحسنین<sup>۱۱</sup>  
 درباره حضرت بوضوح انجامد چون عفو و صفح از شمیم  
 حمید<sup>۱۲</sup> سلطانیست<sup>۱۳</sup> درین باب اطنا<sup>۱۴</sup> مزاحمت<sup>۱۵</sup>  
 نمی نماید جهان بکام باد<sup>۱۶</sup>  
 \*نفع دوم<sup>۱۷</sup> بعد از ربط اوابد دوستداری و ضبط<sup>۱۸</sup>  
 قوانین<sup>۱۹</sup> دولتخواهی برای انور و ضمیر اظهر از هر معروض  
 می گردد<sup>۲۰</sup> که فلان از جمله خویشان و نزدیکان انحضرتست<sup>۲۱</sup>

\*۱-ج: داند ۲-آب: برخیزند، ث: مرجعند

۳-پ: ج: بصر ۴-پ: ت: کردانید ۵-ب: ث: ثوابی

۶-آ: ت: ان ۷-ب: ن: نخواهد بود ۸-ث: ب: جمد ۹-ب: مین

۱۰-پ: جریمه ۱۱-آ: ب: از-والکاظمین-آ: المحسنین-حذف شده،

ج: واللہ یحب المحسنین-حذف شده

۱۲-ب: جریمه، پ: ث: ج: شریفه، ت: جسیمه ۱۳-ج: سلطانی

۱۴-پ: ث: ج: باطنا ۱۵-ب: ث: مزاحمت

۱۶-پ: بمنه و کرمه - افزوده شده ۱۷-آ: ب: حذف شده ۱۸-پ: ج: طاعتداری

۱۹-ث: قانون ۲۰-ت: حذف شده ۲۱-ث: ج: می گرداند

و از ابتداء عمر تا غایت در حجر صیانت و رعایت حضرت  
سلطنت پرورش یافته و تربیت و عنایت آن حضرت  
متصدی<sup>۱</sup> جلال<sup>۲</sup> مناصب و عوالی مراتب شده و محسود  
اقران و مغبوط همگنان گشته مگر جمعی از اصحاب اغراض<sup>۳</sup>  
آ ۶۸ اورادر توهم انداخته<sup>۴</sup> و بی عنایتی حضرت سلطنت  
خایف<sup>\*</sup> و مستشعر<sup>۵</sup> گردانیده و او نیز<sup>۶</sup> بر موجب<sup>\*</sup> و لقد  
خلقنا الانسان<sup>\*</sup> و نعلم<sup>۷</sup> ما توسوس به نفسه<sup>\*</sup> سخن ایشان شنیده  
۶۶ ث بنص<sup>\*</sup> و خلق الانسان من عجل و كان الانسان عجولا<sup>\*</sup> از درگاه  
۱۰۶ پ سلطنت اغراض و انهزام نموده بطرفی از اطراف کی هم  
داخل مملکتست متوجه و متحصن شده و اخرا لا مرجون  
درین قضیه تعمق فکر کرده مراحم<sup>۸</sup> حضرت سلطنت را<sup>۹</sup>  
بر افترا و افتعال اصحاب اغراض<sup>\*</sup> و برگناه خود که مورد صدورش  
ان بود<sup>۱۰</sup> غالب و راجح دانسته و از انهزام و اغراض<sup>۱۱</sup> پشیمان

۱-پ: متصدی ۲-ب: حایل، ت: معالی ۳-ب: اغراض

۴-پ: انداخته اند ۵-پ: از بی، ت: بر بی

۶-پ: مستشعر ۷-نیز: پ-را، ت: را نیز

۸-ب: از- و لقد- تا- نفسه- حذف شده ۹-ت: حذف شده

۱۰-ب: حذف شده، ت: خلق الانسان عجولا ۱۱-ت: مراحم

۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ج: حذف شده

۱۴-ت: اغراض

شده این دولتخواه را<sup>۱</sup> شفیح خطایا و اوزار خود گردانیده  
 است اگر مراحم<sup>۲</sup> جی دریغ که شامل حال جهانیا نیست ذیل  
 اغماض بر اعراض او پوشانند<sup>۳</sup> و انهمزام اورا بانقمام مکافاة  
 نفرمایند باخلاق اکارم سلاطین ان مناسب ترو بعدادات  
 پسندیده شهریاران فضل گستر آن لایقتر و قال<sup>۴</sup> تعالیٰ قاعف  
 عنهم و استغفر لهم و شاوورهم فی الامر و قال<sup>۵</sup> تعالیٰ عفا الله  
 عما سلف<sup>۶</sup> انچ مخلص دولتخواه و دعاگوی جی اشتباه را<sup>۷</sup> در  
 خاطر آمد و مصلحت<sup>۸</sup> در ان<sup>۹</sup> دید \*بعض عرض<sup>۱۰</sup> رسانید و چون  
 متیقن است کی سخن او درین باب از شوایب شکوک  
 معرّا و از عوارض اعراض<sup>۱۱</sup> و اعتراض منزّه<sup>۱۲</sup> و مبرا است اگر  
 بارضا<sup>۱۳</sup> و اغضا استماع و اصغارود و حکم<sup>۱۴</sup> همایون باستمال  
 او نفاذ یابد تا مستظهر بوده بدرگاه جهان پناه آید و بقرار  
 بوظیفه ملازمت قیام نماید از مراحم<sup>۱۵</sup> آنحضرت مستبعد  
 نماید ابتداء دولت با انتهای<sup>۱۶</sup> ازمنه و اوقات مقارن باد

۱-ت: حذف شده ۲-ت: مزاحم، ج: عفو

۳-پ: پوشانید ۴-ب: ت: الله-افزوده شده ۵-د: ب: حذف شده

۶-ت: الله-افزوده شده ۷-ت: حذف شده ۸-ت: \*بعض

۹-پ: \*بعض ۱۰-پ: اغراض ۱۱-ت: مبره

۱۲-ب: بابضا ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ت: مزاحم

۱۵-آ: مانتهاء، ب: ما اسماء، پ: تا انتهاء، ت: با انتهای

\*نفع سوم<sup>۱</sup> برای ممالک آرای و فکر مشکل<sup>۲</sup> گشای  
 حضرت شهریاری لازماً شاملاً لاحوال الابعاد والاقارب و  
 اصلاً الی المشارق والمغارب منهی و معروض گردانیده  
 می آید کی هیچ ملکی<sup>۳</sup> کی ملوک دادگرو سلاطین عدل گستر باقتناء<sup>۴</sup>  
 پ ۱۰۸ آن اهتمام نمایند و باکتساب آن التفات فرمایند باحسن  
 صفع و کمال عفو از جرایم اصحاب اوزار و ارباب خطای<sup>۵</sup> مساوی  
 و موازی نیست چه درین قضیه تشبیه<sup>۶</sup> است بذات<sup>۷</sup>  
 ملک الملوک<sup>۸</sup> تعالی<sup>۹</sup> اسماوه<sup>۱۰</sup> و تخلق است<sup>۱۱</sup> باخلاق سلطان  
 السلاطین<sup>۱۲</sup> جلت کبریاوه<sup>۱۳</sup> و کدام صاحب دولت را این سعادت  
 دست دهد<sup>۱۴</sup> که ذات او متصف شود بصفات ذات<sup>۱۵</sup>  
 الوهیت<sup>۱۶</sup> \* و متخلق گردد باخلاق حضرت ربوبیت<sup>۱۷</sup> غرض  
 از عرض این معنی آنک فلان از جمله خویشان نزدیک  
 حضرت سلطنت پناهست و در سایه تربیت و مرحمت  
 ۴۸ ت ۷۴ انحضرت نشو و نما یافته و غرور عنفوان شباب بل ربیان

\* ۱- ب: حذف شده ۲- پ: ج: کشور ۳- پ: ت: ث: ملکه

۴- پ: بافشاء: ت: باغناء ۵- ت: اخطار ۶- ج: تشبیه

۷- ت: خالق- افزوده شده ۸- پ: ث: ج: مالک ۹- پ: الملک

۱۰- ت: تعالت، ج: حذف شده ۱۱- ج: حذف شده ۱۲- ث: حذف شده

۱۳- پ: ت: سلاطین ۱۴- ج: و تعالت اسماوه- افزوده شده \* ۱۵- ج: میسر کرد

۱۶- ت: حذف شده ۱۷- ج: الوهیت باشد \* ۱۸- ت: حذف شده

عمر بر مزاج او مستولی<sup>۱</sup> مگر بتسویل بعضی از قرنائی<sup>۲</sup> سوء از  
 مراحم<sup>۳</sup> حضرت سلطنت پناه مایوس گشته و متوهم شده<sup>۴</sup>  
 از خوف<sup>\*</sup> و استشعار<sup>۵</sup> بذیل انهزام<sup>۶</sup> و فرار<sup>۷</sup> تمسک نموده  
 است و چون در اثناء این حال بتحقیق افعال<sup>۸</sup> خود  
 مشغول شده هیچ قضیه کی سبب انهزام باشد بیرون<sup>۹</sup>  
 توهمی کی کرده از و صادر نشده دعاگوی دولتخواه درین  
 قضیه شافع جرایم او می گردد و کمال عفو را که از صفات  
 حضرت الهیست استدعای نماید و آیت<sup>\*</sup> فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ  
 اخیه شئی فاتباع بالمعروف<sup>۱۳</sup> و اداء الیه باحسان<sup>۱۴</sup> را تمسک  
 ان<sup>۱۵</sup> تشفع می سازد امیدوارست که در محل قبول آید و حکم مطاع  
 باستمال او نفاذ یابد تا معاودت نموده ملازم باشد  
 امور<sup>\*</sup> مملکت و سلطنت<sup>۱۶</sup> مقارن عمرابد<sup>۱۷</sup> باد

- 
- ۱-ت: شود - افزوده شده ۲-ب: ث: قرئای  
 ۳-ت: مزاحم ۴-پ: ج: توهم بدو راه یافته  
 ۵-پ: حذف شده ۶-ج: او ۷-ت: قرار  
 ۸-پ: ج: اعمال، ت: احوال ۹-ت: شود  
 ۱۰-پ: از - افزوده شده ۱۱-ب: از - فَمَنْ - تا - را - حذف شده  
 ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-آ: بمعروف ۱۴-پ: ث: ج: این  
 ۱۵-ب: حذف شده ۱۶-ث: سلطنت و مملکت  
 ۱۷-پ: بیوند - افزوده شده

تو ٦٦ ث \*نفع چهارم<sup>۱</sup> بر شرایف آراء<sup>۲</sup> و ثواب افکار حضرت  
 ۱۰۸ پ شهریاری حفت با فواع الایادی و ایدت بالظفر علی الاعادی  
 انها می رود که از ملکاتی<sup>۳</sup> کی سلاطین اسلام خود را بدان متحلی  
 گردانند هیچ یک<sup>۴</sup> با کمال عفو و صفح از جرایم خاطیان<sup>۵</sup> تساوی  
 نپذیرد چه درین صورت مشابہتست با ذات بیچون  
 ۷۶ ب حضرت صمدیت جل جلاله و چون فلان که از جمله خویشان  
 نزدیک آنحضرتست بواسطه توهمی که بدو راه یافته بانهمزام<sup>۶</sup>  
 متمسک شده است و بطرفی از اطراف مملکت متحصن  
 گشته و چون در حقیقت حال خود تا مل نموده سبب  
 آن انهمزام جز تصورات فاسد و تخیلات باطل ندانسته  
 اکنون با ذیال استشفاع<sup>۷</sup> اعتصام کرده این مخلص را شفیع  
 گردانیده تا از انحضرت التماس عفو و صفح از اعراض و  
 انهمزام او کند چون حضرت سلطنت خدا الله سلطانها<sup>۸</sup> از  
 ان کریم ترست کی با وجود مکارم جبلی ایشان بهیچ

\* ۱-ب: حذف شده ۲-ث: رای صواب فرمای

۳-ج: حذف شده ۴-ت: ملکاتی

۵-آ: کرد اسد، ب: کرد انیده، پ: کرد انید، ج: کرد اسند

۶-ت: حذف شده ۷-پ: خطیات، ت: خاطبان

۸-ث: حذف شده ۹-پ: بانهمزای ۱۰-پ: استسفا

۱۱-ت: حذف شده ۱۲-پ: سلطانه

شفیع و واسیط احتیاج باشد اگر ذیل عفو و اغماض \*بر  
 انہزام و اعراض<sup>۱</sup> او پوشانند<sup>۲</sup> و از سر جرایم درگذشته  
 حکم باستمالت او نفاذ یابد تا باستظهار تمام معاودت  
 نموده بوظیفہ بندگی \*مشغول گردد<sup>۳</sup> از مراحم<sup>۴</sup> آنحضرت  
 بعید نباشد جهان بکام باد

\*نفع پنجم<sup>۵</sup> بررای صواب فرمای و فکر مشکل گشای  
 \*حضرت شہریاری<sup>۶</sup> معلوم و معروض می گردد کہ عفو و  
 اغماض از جرایم گنہ کاران و زلات مجرمان وظیفہ مراحم  
 و عواطف پادشاہان دین دار<sup>۷</sup> و شہریاران معدلت شعار  
 است چہ این معنی مشابہتست با ذات بیچون  
 حضرت الہی جل جلالہ و عم نوالہ و چون فلان کہ از  
 اعیان مملکت بدولتخواہی حضرت سلطنت پناہ شرف  
 امتیاز یافتہ و فی جمیع الاحوال سر از ربقہ<sup>۸</sup> مطاوعت  
 آنحضرت<sup>۹</sup> نیچیدہ مدتیست کی بحسن التفات نظر سعادت  
 بخش استسعاد نمی یابد و در زمرہ ملازمان بارگاہ جہا نپناہ

۱-پ: نہ \*۲-ت: حذف شد.

۳-ب: ایشان ۴-ب: ہوسانید، پ: ہوشانند

\*۵-پ: قیام نماید ۶-ت: مزاحم ۷-ت: حذف شد.

\*۸-ب: حذف شد \*۹-ت: حذف شد ۱۰-ج: حذف شد.

۱۱-ت: حذف شد.



منخرط نمی گردد و باعمال و اشغال تیزکی بدو مفوض بوده<sup>۱</sup>  
 ۲۵ ت فوری راه یافته و بدین واسطه اختلال<sup>۲</sup> تمام بحال او رسیده  
 مخلص معتقد بنا بر اعتمادی که \*بر مرحوم<sup>۳</sup> جی دریغ حضرت  
 شهریاری دارد براین ابرام اقدام نمود و امیدوارست  
 که برقرار فلان بنظر مرحمت<sup>۴</sup> ملحوظ گشته بر عادت<sup>۵</sup> سابق  
 ۴۱ ج درسلک خدام انخراط یابد و وظایف و جهاتی کی بنام او<sup>۶</sup>  
 مقرر بوده برقرار مقرر گردد و از دارالامان حضرت جهانبانی  
 بنعمت امن و امان اختصاص یابد چه عندالله<sup>۷</sup> ضایع نماید  
 ۶۹ آ باوجود عفو جی دریغ بهیچ تاکید حاجت نمی داند جهان بکام باد  
 \*نفع ششم<sup>۸</sup> بعد از ابلاغ مراسم اخلاص و داد و  
 تمهید مقدمات اعتضاد و اعتقاد اعلام رای عالم آرای گردانیده  
 می آید کی فلان از مدتی مدید باز بوظیفه<sup>۹</sup> بندگی حضرت سلطنت  
 امدت<sup>۱۰</sup> بالخلود الی یوم<sup>۱۱</sup> الموعود مشغول است و بهیچ حال  
 در بندگی<sup>۱۲</sup> که بدو تعلق داشته اهماال نموده و لایزال مسالک  
 طاعتداری را باقدام جانسپاری پیموده درین وقت بواسطه<sup>۱۳</sup>

۱-ث: بودی ۲-ت: اختلالی

\*۳-ب: بمرحم، ث: مرحوم، ج: مرمرحم و عواطف

۴-ت: حزن شده ۵-پ: گردد ۶-ت: برعایت ۷-ت: حزن شده

۸-ث ج: تعالی - افزوده شده \*۹-ب: حزن شده ۱۰-ث: حزن شده

۱۱-پ ت ج: ابدت ۱۲-ت: الیوم ۱۳-پ ج: وظیفه

کید حساد و اغراء اضداد<sup>۱</sup> مکر بسهوی که نفوس بشری<sup>۲</sup> را  
 از ان چاره نیست مواخذ گشته و بعد از<sup>۳</sup> مرحمت حضرت  
 ۱۰۶ پ الوهیت جز عفو و صفح ان حضرت ملاذ<sup>۴</sup> و ملجاء دیگر نه  
 ۶۷ پ ۶۷ محب<sup>۵</sup> مخلص بنا بر اعتمادی که بر مراحم و عواطف ان حضرت  
 دارد عذر خواه جرایم او می گردد تا از<sup>۶</sup> ان حضرت بنعمت امن و  
 امان فایز شده برقرار بملازمت حضرت سلطنت اشتغال  
 نماید و قد قال<sup>۷</sup> تعالی<sup>۸</sup> خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن  
 الجاهلین<sup>۹</sup> امیدوارست که این ملتمس که با مرحمت ان  
 حضرت هیچ گونه<sup>۱۰</sup> وزنی ندارد محل قبول یابد ان شاء الله  
 العزيز دولت مستدام باد

<sup>۱۱</sup>\* صورت دوم \* در امان دادن<sup>۱۲</sup>  
 نفع اول<sup>۱۳</sup> \* بعد از تقدیم وظایف مخالصت و تشیید  
 دعایم موالاته و موافقت اعلام می رود که اشارتی کی در باب  
 فلان که از خدام قدیمست فرموده و شفیع جرایم<sup>۱۴</sup> و اوزار  
 او شده و امان طلبیده هر چند از امثال او که بقدمت خدمت

۱-ت: حذف شده ۲-پ: سرین ۳-آ: حذف شده ۴-پ: ج: عنایت

۵-ث: ملاذی ۶-ت: ناخوانا ۷-ج: حذف شده ۸-پ: ان

۹-ب: ت: الله تعالی \* ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده

\* ۱۲-۱۱-ب: از- صورت - تا - اول - حذف شده

\* ۱۳-ث: حذف شده ۱۴-ب: او - افزوده شده

موسوم بوده بهیچ حال تصور مخالفت بر خاطر نمی گذشت  
 و اینچ این جانب را \* معلوم شده<sup>۱</sup> با اختیار احوال<sup>۲</sup> او بوده و  
 تسویلات اصحاب اغراض<sup>۳</sup> درین قضیه<sup>۴</sup> بهیچ وجه مدخلی  
 نداشته \* اما چون<sup>۵</sup> رای شریف متشفع جرایم او شده طلباً  
 لمرضاة الحضرة العالیة از گناه او در گذشته بغمتم امن<sup>۶</sup> و امان  
 اختصاص یافت بشرط آنک<sup>۷</sup> فیما بعد مرتکب سوابق  
 عادات و سوائف معاملات و مناقضات نگردد  
 و از منهج اطاعت و انقیاد انحراف نجوید و بظاهر و باطن  
 او امر<sup>۸</sup> و زواج<sup>۹</sup> و نواهی<sup>۱۰</sup> و نواهض این جانب را مطیع و  
 ممثل<sup>۱۱</sup> باشد تا برقرار در زمره خدام و ملازمان انخراط یابد

ت ۷۵ پ ۱۱۰

جهان بکام باد

\* نفع دوم<sup>۱۲</sup> مفاوضه شریفه در بهترین اوقات سمت<sup>۱۳</sup>

ورود و وصول یافت و مستجلب مواد بهجت شد  
 اشارتی کی در باب فلان که از اقا ربست و لایزال ملحوظ<sup>۱۴</sup>  
 نظر عنایت و شفقت بوده<sup>۱۵</sup> و بمجرد اغراء شیطان و  
 تسویل نفس اماره انهمزام و اعراض نموده فرموده بوقوف

\* ۱- آ: در حاشیه نوشته شده. ۲- ت: حذف شده. ۳- ث: حذف شده.

\* ۴- پ: امان ۵- ب: حذف شده. ۶- ت: حذف شده. ۷- ب: حذف شده.

۸- ث: مناهی ۹- پ: ممثل، ت: مشتمل ۱۰- ب: حذف شده.

۱۱- آب: و- افزوده شده ۱۲- ث: مطون ۱۳- آب: ت: نمود

پیوست صورت حال آنست کی این مخلص از ابتداء  
نشأت او تا غایت از اینج وظیفهٔ قربیت و رعایت  
باشد یک دقیقه مهمل<sup>۱</sup> نگذاشته است و او را برادری<sup>۲</sup>  
صلبی دانسته و مجموع<sup>۳</sup> متملکات از صامت و ناطق با او  
مضایقت نکرده والا ما حرم الله چیزی از و دریغ نداشته  
درین وقت که<sup>۴</sup> بمجرد اقاویل اباطیل اصحاب اغراض  
اعراض نماید و بی انک صورتی کی بدو رسانیده باشند  
بدینجانب اعلام دهد فراژ را برقرار<sup>۵</sup> اختیار کند و  
این معنی بمسامع<sup>۶</sup> دوستان و دشمنان رسد حمل بر چه  
کنند و کدام طرف در محل ملامت<sup>۷</sup> آید مع ذلک چون حضرت  
سلطنت شفیع تقصیرات او شده از سران درگذشتیم  
و مکتوب باستمال<sup>۸</sup> او ارسال رفت تا مستظهر بوده  
متوجه شود بشرط انک حضرت سلطنت پناه او را  
نصیحت فرماید تا من بعد بر چنین حرکات اقدام ننماید  
و خود را و اینجانب را<sup>۹</sup> در دهان عالمیان نیندازد شرایف  
اشارات انحضرت بر دل و جان محمولست دولت ابد پیوندد باد

۱-آ: بالای سطر نوشته شده ۲-پ: برادری ۳-ث: بمجموع

۴-ب: حذف شده ۵-ت: قرار ۶-ت: قرار

۷-ت: حذف شده ۸-پ: کند ۹-پ: ملامت

۱۰-ت: فرماید که ۱۱-ث: حذف شده

۲۶ ب \*نوع سوم<sup>۱</sup> بعد از وقوف بر مضمون مخاطبه بزرگوار  
 شهریاری و تشرف<sup>۲</sup> بتامل آن اعلام می رود که اشارتی  
 ۱۱ پ کی در باب فلان ارزانی داشته<sup>۳</sup> معلوم شد صورت حال  
 آنست کی اورا توهم بر مزاج مستولیت<sup>۴</sup> والا در ازاء  
 چندین<sup>۵</sup> تربیت و شفقت که ازینجانب مشاهده کرده  
 ۱۲ ث و در عوض هیچ یک از و توقع خدمتی نبوده بی<sup>۶</sup> موجب<sup>\*</sup> معروض  
 و منهزم<sup>۷</sup> شدن از کمال عقل و خرد مندی بغایت مستبعد  
 و در شریعت مروت عظیم مستکسرست اگر شخصی بیگانه  
 را<sup>۸</sup> بتربیت و رعایت<sup>۹</sup> مخصوص گرداند آن بیگانه<sup>\*</sup> در  
 خدمت و ملازمت جانشینان<sup>۱۰</sup> کند و خواهد که روز بروز  
 حرکات پسندیده او ظهور و وضوح یابد چگونه شاید کی قریب  
 و حمیم بسوء تدبیر خود را در مقام بیگانگان اندازد و تا  
 این غایت استبعاد جوید چون<sup>۱۱</sup> حضرت سلطنت متشفع  
 اوزار شده عفو کرده آمد بشرط آنک بعد الیوم<sup>\*</sup> از  
 ملازمت<sup>۱۲</sup> انفکاک<sup>۱۳</sup> نجوید<sup>\*</sup> و قرناء سوء را بصحبت خود راه

\* ۱- ب: حذف شده ۲- پ: حذف شده ۳- پ: شرف

۴- ت: شامل ۵- ب: فرموده بودند ۶- پ: ت: جنین

\* ۷- پ: معروض و منهزم، ج: منهزم و معروض \* ۸- ۱- ت: حذف شده

۹- آ: رعایب ۱۰- ت: جانشینان ۱۱- ت: شود

۱۲- پ: ج: بندگی - افزوده شده \* ۱۳- ث: حذف شده ۱۴- ث: ننماید

ندهد تا او را در مزاق اخطار<sup>۱</sup> و مدارک<sup>۲</sup> احوال نیندازد<sup>۳</sup>  
 اشارت<sup>۴</sup> شریفه ان حضرت<sup>۵</sup> بمجموع وجود<sup>۶</sup> مطاع و ممثل<sup>۷</sup>  
 است مقتضیات ایام و لیالی موجب ازدیاد مراتب  
 و ارتفاع معارج و معالی باد بحمد و اله الطاهرین<sup>۸</sup>  
 \*نفع چهارم<sup>۹</sup> بعد از توکید مبانی اتحاد و تشید ارکان  
 \*وفاق و وداد<sup>۱۰</sup> معروض رای جهان افروز گردانیده می آید  
 کی اشارتی که در باب فلان فرموده و انهمزام جی موجب  
 و اعراض جی سبب او را شفیع شده شک نیست کی  
 محبتی که<sup>۱۱</sup> با ان حضرت استحکام یافته زیادت از آنست  
 کی بترک اجابت چنین ملتسمات و هنی<sup>۱۲</sup> بارکان ان راه  
 توان داد فاما قضیه او از شرح و تقریر خارج است  
 براءعظم وجود بتخصیص بر<sup>۱۳</sup> سلاطین دادگر مقرر و محقق  
 است که<sup>۱۴</sup> اگر از شخصی بنسبت بادیگری<sup>۱۵</sup> اساعتی<sup>۱۶</sup> در

۱-پ: اخطار، ج: خطا ۲-پ: مهالک ۳-پ: نیندازند

۴-پ: اشارات ۵-ت: بر- افزوده شده ۶-ج: وجود ۷-ب: ممثل

۸-آ: حذف شده ۹-ب: حذف شده ۱۰-پ: وداد و وفاق

۱۱-ت: حذف شده ۱۲-و هنی: پ- و مدتی ۱۳-ت: ج: حذف شده

۱۴-ب: حذف شده ۱۵-پ: ت: حذف شده

۱۶-ب: ت: دیگر

۱۷-ب: اسارتی، ت: اشارتی

وجود آید ان کس اگر در عوض باساعت<sup>۲</sup> مشغول شود  
 معارضه بالمثل کرده باشد اما اگر احسان و تربیت یافته  
 باشد و مجازات باساعت<sup>۳</sup> کند در مذهب مروت  
 و شریعت معدلت مستوجب انواع ملامت باشد  
 قضیه این مخلص با او برین منوالست و جز احسان  
 و رعایت و تربیت ازین جانب درباره او صادر  
 نشده و او بمجازاة اساءت<sup>۴</sup> نموده چون او امر شریفه را  
 جز بقبول تلقی<sup>۵</sup> ممکن نیست جهت خاطر مبارک از  
 سرگناه او درگذشت بعد ازین بایدکی باسر تخیلات  
 فاسد و توهمات باطل نزود و جمعی را که برین حرکات  
 ذمیمه مهیج و محرض او باشند از پیش خود دور کند  
 \* تا در مدارک<sup>۶</sup> مهالک نیفتد \* و تندم<sup>۷</sup> حین لا تغنی<sup>۸</sup> النذامة<sup>۹</sup>  
 ۲-۷. دولت و عظمت \* تا امتداد<sup>۱۰</sup> زمان هم عنان باد<sup>۱۱</sup>

۱-پ: که ۲-ب: اشارت

\* ۳-آ: از- مشغول- تا- باساعت- در حاشیه نوشته شده ۳-ب: ما اشارات

۴-ث: حذف شده ۵-پ ج: حذف شده ۶-ب: اشارت، ج: اشاءت

۷-آ: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-پ: تنزهات

\* ۱۰-آ: تا مدارک، ج: و بمدارک ۱۱-ب: نیفتند \* ۱۲-ب: حذف شده

۱۳-پ: بغنی، ت: بغنی، ث: بغنی، ج: یغنی

\* ۱۴-پ: بامتداد، ث: بامتداد، ج: بامتداد ۱۵ ب: بحوالی وآله- افزوده شده

\*نفع پنجم<sup>۱</sup> بعد از تقریر احوال و داد تحریر معافی  
 محبت و اعتقاد رای شریف را منہی گردانیدہ می آید کی  
 اشارتی کی در باب فلان کہ از مشاہیر مملکتست فرمودہ و  
 ۲۸ ب جرایم اورا کہ \*با این<sup>۲</sup> جانب صادر شدہ شفاعت خواہ گشتہ  
 حال آنست کی از ابتداء ملازمت لایزال بمراحم و عواطف  
 اختصاص یافته است و بتفویض و تعیین این جانب مباشر  
 کارهای بزرگ بودہ و هموارہ ہمت بر تقویت و تربیت  
 او مصروف و مقصور گشتہ و بہیچ حال توقع نبودہ کہ<sup>۳</sup>  
 ۳۱ پ حرکتی کہ<sup>۴</sup> موجب<sup>۵</sup> تکرر خاطر<sup>۶</sup> از و صادر گردد چون باغواء  
 شیطان و تسویل نفس امارہ بر جریمہ کہ موجب<sup>۷</sup>  
 ۳۲ ج ابعاد بودہ اقدام نمودہ و دانستہ کہ بنکایت ان<sup>۸</sup> مواخذو  
 معاقب خواہد شد و حضرت شریفہ سلطانی را شفیع  
 ساختہ امان طلبیدہ جهت تحریر<sup>۹</sup> مرضی آنحضرت اورا  
 امان دادہ شد و اعمال و اشغال کی پیش ازین در اہتمام  
 ۳۸ ث او بودہ برقرار بتقلد او مقرر گشت توقع است کی  
 عواطف بی دریغ سلطانی اورا نصیحت فرمودہ از ارتکاب  
 سوابق خطایا ارتداع و انزجار فرمایند<sup>۱۰</sup> تا بعد الیوم از

\*۱-ب: حذف شدہ، ۲-پ: ازین ۳-ت: حذف شدہ ۴-ت: حذف شدہ ۵-۵-آ: در حاشیہ نوشتہ شدہ

۶-پ: ج: باشد-انزورہ شدہ ۷-ث: نمودہ ۸-ب: این ۹-پ: تحریر

۱۰-پ: حذف شدہ، ت: مرضی رضاء ۱۱-ث: فرماید،



مباشرت ان احتراز و اجتناب ورزد باقی بهره رای  
 شریف سلطانی اشارت فرماید جز قبول و استماع امری  
 دیگر صورت نبندد دولت مستدام باد

\*نوع ششم<sup>۱</sup> بعد از شرایط دولتمخواهی و وظایف<sup>۲</sup>

دوستداری نموده می شود که اشارتی کی در باب فلان کی

ت ۷۶ از نزدیکان بوده و بواسطه ارتکاب جریمه که صدور آن از

امثال او در تصور نیامده مقام استبعاد فرموده و جرایم

او را شفیع شده امان طلبیده است هر چند جرایم او

زیادت از آنست کی بشمول نعمت امان از سر آن

\*برقوان خاست<sup>۳</sup> فاما چون حضرت شریفه سلطانی

عشرات او را در مقام عفو و صفح دانسته<sup>۴</sup> عدول از ما

فی الضمیر<sup>۵</sup> آنحضرت چگونه صورت بندد از سر جرایم

او در گذشته و گناهان او را بحضرت سلطنت بخشیده

عطیه امان شامل حال او شد تا بدلخواشی تمام \*بملازمت

پ ۱۱۲ قیام نماید و برقرار بمراحم<sup>۶</sup> و عوطف اختصاص یابد

رای شریف سلطانی بهر حال حاکی عدلست بر اینچ

فرماید مزیدی تصور<sup>۷</sup> نتوان کرد دولت دایم باد

\*۱-ب: حذف شده ۲-ج: وظیفه \*۳-ث: توان برخاست

\*۴-ث: داشته \*۵-ج: مبانی الضمیر \*۶-آب ت: حذف شده

۷-پ: بمراحم ۸-پ: صورت

## \*فصل پانزدهم در عهدنامه دو صورت

اول<sup>۱</sup> مکتوب بالتماس

دوم<sup>۲</sup> جواب بقبول وهریک سه نوع

صورت اول مکتوب<sup>۳</sup> بالتماس

نوع اول<sup>۴</sup> اما بعد چون حضرت رب العالمین جل

جلاله وعم نواله زمام مهام جهانیان در قبضه قدرت

سلاطین معدلت آثار و پادشاهان شریعت شعار<sup>۵</sup>

نهاده است و تدبیر مصالح و ترتیب<sup>۶</sup> مناجح این طایفه

بحسن اتمام ایشان حوالت فرموده برملوک عدل

پرور و شهریاران داد گستر واجبست که من الجمیع

الوجوه قصاری<sup>۷</sup> هست بر نظم احوال عباد و ترفیه

ساکنان بقاع و بلاد دارند<sup>۸</sup> و خلائیق را<sup>۹</sup> که ودایع حضرت

خالق اند بظل ظلیل خویش مکتف و محمی گردانند<sup>۱۰</sup>

این معنی وقتی تحقق پذیرد که ابواب منازعات و

\*۱-۴: ب: از-فصل-تا-نوع اول-حذف شده

۲-پ ج: حذف شده ۳-پ ج: حذف شده و بجای آن حرف و-افزوده شده

۴-ج: در مکتوب ۵-آ: از بهران-افزوده شده ۶-ت: ترتیب، ث: ترسب

۷-پ ث ج: قصاری ۸-ب ث: حذف شده

۹-ت: در اید ۱۰-ج: حذف شده

۱۱-پ ث: گردانند

۲۸ ب مناقشات بکلی مسدود گردد<sup>۱</sup> و اسباب معارضات و  
 مکاوحات بالمره اندفاع یابد پس اگر میان ملوک انا<sup>۲</sup>  
 و سلاطین اسلام عقد عهدی که از<sup>۳</sup> میان ان طوایف  
 عالمیان<sup>۴</sup> برغد معیشت روزگار گززانند و بطیبت  
 حال و فراغ بال بههمات و مصالح خود مشغول گردند  
 منعقد شود<sup>\*</sup> هر آینه<sup>۵</sup> مثر صواب و صلاح و منتج  
 امداد فوز و فلاح گردد و امر<sup>\*</sup> یا ایها الذین امنوا اوفوا  
 بالعقود<sup>۶</sup> را<sup>۷</sup> اقیاد نموده باشند<sup>۸</sup> و نص<sup>\*</sup> تعاونوا  
 علی البر و التقوی<sup>۹</sup> را مثل شده<sup>۱۰</sup> و از تحذیر<sup>\*</sup> و لا تعاونوا  
 علی الاثم و العدوان<sup>۱۱</sup> احتراز و اجتناب نموده و در عداد  
 ۱۱۲ پ<sup>\*</sup> اوفوا بعهدی اوف بعهدکم<sup>۱۲</sup> آمده و من الله المعونه  
 و التوفیق بنا برین مقدمه محب مخلص را که بولا و وداد  
 ان حضرت سرتقا خبر بر فرق فرقان می سایید و پای همت  
 بر ذروه قمه<sup>۱۳</sup> افلاک می نهد در خاطر آمده

۱- ب: حذف شده      ۲- ت: ایام      ۳- آب: ت: حذف شده

۴- ت: را شامل گردد و - انزوه      ۵- پ: گذارد      ۶- ث: حذف شده

۷- ب: حذف شده ، ت: یا ایها الذین امنوا - حذف شده      ۸- ث: حذف شده

۹- ب: باشد      ۱۰- ب: حذف شده      ۱۱- آ: شده سده ، پ: گردانیده

۱۲- ب: بحدید ، پ: تحریر ، ت: بهذیر ، آ: تحذیر

۱۳- ب: حذف شده      ۱۴- ب: حذف شده      ۱۵- ج: حذف شده

که جهت مصلحت \*دین و<sup>۱</sup> ملک که<sup>۲</sup> بنص حدیث  
 ۷۷ ت توامان اند با آنحضرت طریق معاہدہ که از میان آن  
 ۶۸ ث احوال عباد بارونق و مصالح<sup>۳</sup> بقاع و بلاد بانسق باشد  
 مسلوک دارد و رسولان و تجار و قفول و صادر و وارد  
 بفراغت خاطر<sup>۴</sup> تردد تواند کرد<sup>۵</sup> و مصالح مملکتین بر  
 احسن<sup>۶</sup> وجوه استقرار گیرد و مهام کافه اناام در سلک انتظام  
 انخراط پذیرد باعلام این نیت کی متضمن مصلحت کلی  
 جوانب و اطرافست مراحم<sup>۷</sup> مطالعه شریفه شد و تشریف  
 جواب را ساعه فساعة انتظاری کنز جهان \*بکام و دولت مستدام باد<sup>۸</sup>  
 \*نفع دوم<sup>۹</sup> اما بعد چون قاعده معاہدت میان سلاطین  
 اسلام<sup>۱۰</sup> طریق مسلوک<sup>۱۱</sup> و سنتی مستحسن است و میامن  
 ان بروزگار ابعاد و اقارب و اہالی مشارق و مغارب ابد امتواصل  
 و خشنودی حضرت صمدیت جلت کبریاوہ در اتیان  
 بدین معنی حاصل بنا برین مقدمہ دعاگوی دولتخواہ  
 را<sup>۱۲</sup> کہ سوابق اخلاص و جواذب اختصاص \*با آنحضرت  
 ثابتست در خاطر آمدہ کی<sup>۱۳</sup> با آن حضرت عقد عہد

\*۱-ب: دین ۲-پ: حذف شد ۳-ث: و افزوده شد ۴-ت: حذف شد

۵-ت: نمود ۶-ج: باحسن ۷-ت: ج: مراحم \*۸-پ: بکام باد

\*۹-ب: حذف شد ۱۰-پ: ث: ج: معاہدات ۱۱-پ: حذف شد

۱۲-ت: مرضی ۱۳-ب: حذف شد \*۱۴-پ: حذف شد

اخوتی کی اهل اسلام را بحکم المؤمنون اخوة<sup>۱</sup> بایکدیگر  
 مقررست منعقد گرداند و بدین واسطه خود را بر سایر<sup>۲</sup>  
 ملوک اقطار و سلاطین امصار مفتخر و مبااهی داند و  
 ثمرات ان قرین احوال<sup>۳</sup> بلاد و عباد<sup>۴</sup> گردد بنا برین مقدمه  
 باصدار این<sup>۵</sup> مفاوضه مزاحم<sup>۶</sup> مطالعة همایون شد تا اگر  
 این<sup>۷</sup> اندیشه موافق ضمیر منیر و مطابق رای صواب  
 فرمای افتد باعلام آن داعی دولتخواه را مشرف گرداند  
 پ ۱۱۳ تا جمعی را که<sup>۸</sup> متوسط این معاشرت خواهند بود بخدمت  
 فرستد و علی خیرة<sup>۹</sup> الله تعالی<sup>۱۰</sup> اتمام<sup>۱۱</sup> آن را<sup>۱۲</sup> تسثمر<sup>۱۳</sup> واجب  
 داند جهان<sup>۱۴</sup> بکام باد

\*نوع سوم<sup>۱۵</sup> بعد از عرض وظایف<sup>۱۶</sup> مخالفت و شرایط  
 رواتب مصافاة و مصادقت بر ضمیر منیر منهی گردانیده  
 می آید که چون<sup>۱۷</sup> حق تعالی اعنه مصالح جمهور و ازمنه  
 معضلات امور در کف کفایت ملوک انام<sup>۱۸</sup> و سلاطین

۱-آب: سابق \* ۲-ج: عباد و بلاد ۳-ب: ان

۴-ت: مزاحم ۵-ب: ان ۶-ب: حذف شده ۷-پ: خیر

۸-ت: حذف شده ۹-پ: ان، ت: این را ۱۰-آ: حذف شده

۱۱-پ: در حاشیه نوشته شده \* ۱۲-ب: حذف شده، ت: نوع ۳

۱۳-ج: حذف شده ۱۴-ت: حذف شده

۱۵-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

اسلام نهاده و هر یک از ایشان بمحافظت آن امانت  
 ب ۲۶ مخاطب و رعایت<sup>۱</sup> بنی نوع مطالب خواهند بود پس  
 اگر وضعی دست دهد که از نتایج موافقت ایشان  
 آ-۲۷ طوایف رعایا بل عامه برایا فارغ البال و منتظم الحال باشند  
 هر آینه امداد برکات و اسباب حسنات قرین روزگار  
 ایشان گردد و این معنی وقتی اتفاق افتد که عقد عهد  
 مودتی میان ایشان انعقاد پذیرد که بادوستان یکدیگر  
 دوست و بادشمنان دشمن باشند و در سرّ و ضرّاً  
 آ-۲۸ و شدت و رخا جوانب را مرعی داشته در اخلال افعال  
 جایز ندارند تا امور مملکت متسق باشد و قواعد دین  
 و اسلام نا منتظم نماند و علی الجملة مخلص دولتخواه از  
 مدتی مدید باز موثر این<sup>۲</sup> سعادت و منتظر این دولتست  
 ۲۷ ت و خواهان انک بین الحضرتین عقد این عهد منعقد  
 گردد تا اهالی مملکتین بی شایبه مافعی و عارضه دافعی<sup>۳</sup>  
 بههمات و مصالح خود اشتغال نمایند<sup>۴</sup> بعرض این معنی

۱-ت: محافظت ۲-پ: رعایت ۳-پ: خواهد

۴-آ: کرد ۵-پ: الاحوال ۶-پ: اجلال ۷-پ: ندارد

۸-پ: کرد، ج: حذف شده ۹-ج: حذف شده

۱۰-ت: نماید، ج: بماند ۱۱-آ: ب: ان

۱۲-پ: ج: و و از بی - افزوده شده ۱۳-پ: نماید

مراجعت<sup>۱</sup> مطالعه شریفه<sup>۲</sup> واجب دانست تا اگر این  
مطلوب محل قبول و مقام اجابت خواهد یافت اتمام  
آنرا بروحی که رای جهان آرای صلاح<sup>۳</sup> و صواب<sup>۴</sup> داند  
متشمر گردند<sup>۵</sup> جهان بکام<sup>۶</sup> و عظمت مستدام<sup>۷</sup> باد<sup>۸</sup>  
صورت دقم<sup>۹</sup> در جواب بقبول

نفع اول<sup>۱۰</sup> بعد از وقوف بر مراسم شریفه سلطانی  
و مطالعه مثال مبارک<sup>۱۱</sup> خاقانی اعلامی رود که اشارتی  
که در باب معاهدت اخوت و مودت بر زبان اقلام<sup>۱۲</sup>  
اقلیم گیر<sup>۱۳</sup> جاری و ساری شده و بایات محکمت کتاب  
کریم و فرقان<sup>۱۴</sup> عظیم عظم الله<sup>۱۵</sup> جلاله است حکام یافته محاط  
علوم<sup>۱۶</sup> و مستوعب مفهوم گشت هیچ شک نیست  
که تا میان سلاطین اسلام و ولایه<sup>۱۷</sup> ازمنه احکام قاعده  
محبت و مودت مهمل نگردد و دعایم ان<sup>۱۸</sup> بارکان عهود<sup>۱۹</sup>  
مصادقت و مخالفت مستحکم نشود امور جمهور انتظام

۱-ب:ت:مراجعت ۲-آ:شریف ۳-ت:حذف شده

۴-ب:کردانکه، ت:کرداند ۵-ب:ت:حذف شده

۶-باد:پ-بحق الملك العالم ۷-ب:ت:حذف شده

۸-آ:حذف شده ۹-ت:حذف شده ۱۰-ت:قران

۱۱-ت:ذکره و-افزوده شده ۱۲-ج:علوم معلوم

۱۳-ان:ج-دولت ۱۴-ت:و موافق -افزوده شده

نیابد بلکه مصالح اطراف مقام اہمال گیرد و ثلثہ مناج  
جوانب بھیج حال التیام نپذیرد بنا برین مقدمہ  
حسبہ اللہ تعالیٰ و طلبا لمرضاۃ ازین تاریخ باز با  
حضرت سلطان اسلام عہد کردہ شد کہ در جمیع قضایا  
کہ بمصلحت ذات البین و تدبیر مصالح جمہور و نظم  
متشکلات امور و اصلاح احوال عباد<sup>۲</sup> و عمارت بقاع  
\* و بلاد<sup>۳</sup> عاید و راجع باشد با خد متش موافق و متفق باشیم  
\* و باد و ستان او دوست و باد شمنان او<sup>۷</sup> کہ دانیم و  
شناسیم دشمن<sup>۶</sup> و بھیج مصلحت از مصالح جانبین مہمل  
و بھیج قضیہ از قضایا، جہتین مختل نگذاریم بلکہ در تمشیت  
ان بر قدر مقدور و امکان میسور سعی و اجتہاد بجای  
اریم و در صلاح اندیشی طرفین بھیج وجہ از وجوہ اہمال  
جایز نداریم برین عہد و میثاق حضرت رب العالمین  
جلت کبریا و ارواح مقدسہ انبیا صلوات اللہ علیہم  
۱۱۴ پ اجمعین و ذوات کاملہ آل و اصحاب از انصار و مہاجران  
و غزاة و مجاہدان و سایر اولیا رضی اللہ عنہم و قدس

۱-ت: تتمہ ۲-آ: حذف شدہ

۳-ت: و بلاد - افزودہ شدہ ۴-ت: حذف شدہ ۵-ت: حذف شدہ

۶-ت: ۶-ت: از - و باد و ستان - تا - دشمن - حذف شدہ ۷-پ: ج: حذف شدہ

۸-پ: درین ۹-ب: ذات ۱۰-ب: پ: ۱۱-ا: افزودہ شدہ



روحهم گواه گرفتیم\* و کفی بالله و کیلاً<sup>۱</sup> توقع است کی بعدالایوم  
 ۷۹ ب رسل\* و رسایل از جانب<sup>۲</sup> سلطان اعظم دامت سلطنته  
 متوارد و متوارد باشند و باتمام مصالح و مهمات و تعیین  
 ۷۲ خدمات فرمان<sup>۳</sup> مطاع\* نافذ و صادر گردد تا در انجاء  
 مطالب و تیسیر<sup>۴</sup> مارب بذل جهد و صرف و سع از لوازم باشد  
 ان شاء الله تعالی\* دولت جاوید باد<sup>۵</sup>  
 \*نوع دوم<sup>۶</sup> بعد از انک مفاوضه همایون سلطان  
 اسلام خلد<sup>۷</sup> ملکه تامل رفته بود<sup>۸</sup> و بر مضمون ان که<sup>۹</sup> صورت  
 معاهده و قضیه معاوضه عبارت از آنست<sup>۱۰</sup> و قوف حاصل  
 شده تصویر<sup>۱۱</sup> رای منیر گردانیده می آید که بحکم<sup>۱۲</sup> اقلوب تشاهد<sup>۱۳</sup>  
 مدتیست<sup>۱۴</sup> تا این محبت<sup>۱۵</sup> مخلص نیز<sup>۱۶</sup> موثر تهید قواعد عقود<sup>۱۷</sup>  
 و مختار موکرات عهود<sup>۱۸</sup> معهود ست و خواهان انک سوابق  
 ۷۸ ت ۵۴ ج

- 
- ۱-ت: ارواحهم \* ۲-ب: حذف شده  
 ۳-ب: و رسایل - حذف شده، پ: از جانب - حذف شده  
 ۴-ت: جهان ما - افزوده شده \* ۵-ت: حذف شده ۶-ج: تیسیر  
 ۷-ت: حذف شده \* ۸-ب: حذف شده ۹-پ: خلد الله  
 ۱۰-ت: حذف شده، ج: و بر مضمون آن رفته بود ۱۱-آ: پ: ت: حذف شده  
 ۱۲-ت: که - افزوده شده ۱۳-پ: تصور \* ۱۴-ب: حذف شده  
 ۱۵-آ: حذف شده ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-آ: حذف شده  
 ۱۸-ت: عهود ۱۹-ت: عقود

ارادات<sup>۱</sup> را روز بروز استحکامی تازه<sup>۲</sup> و سواف<sup>۳</sup> اعتقادات<sup>۴</sup>  
 را<sup>۵</sup> ساعه فساعه انتظامی<sup>۶</sup> بی اندازه دست دهد و چون  
 این داعیه در بواطن طرفین منبعث شده موجباً بالوفاق  
 و اهلاً بالاتفاق گفته برین<sup>۷</sup> موجب باحضرت رب  
 العالمین<sup>۸</sup> جل جلاله<sup>۹</sup> عهد رفت و ازین تاریخ<sup>۱۰</sup> باز باسلطان  
 اسلام زیدت<sup>۱۱</sup> سلطنته عقد<sup>۱۲</sup> عهدی که دست<sup>۱۳</sup> تصرف  
 روزگار<sup>۱۴</sup> بر نقض ان قدرت نیابد<sup>۱۵</sup> کرده شد و مورد  
 ان بموکدات ایمان غلاظ و شداد مصفی و مهنا گشت  
 دوست خدمتش را دوست و دشمن را دشمن دانیم  
 و در مجاری حالات و عوارض مهمات نظرا از مصلحت<sup>۱۶</sup>  
 پ<sup>۱۷</sup> مصلحت منقطع نگردانیم و باتفاق در<sup>۱۸</sup> عمارت<sup>۱۹</sup> مملکتین  
 و ترفیه اهالی جهتین غایت مساعی جمیله مبذول داریم  
 و از فرموده حضرت<sup>۲۰</sup> رب العالمین جل جلاله و نصوص  
 احادیث سید المرسلین صلوات الله<sup>۲۱</sup> و سلامه علیه که<sup>۲۲</sup>

۱-ت:ج:الردت ۲-ت:زیاده ۳-ت:منذ شده ۴-پ:اعتقاد

۵-آ:پ:منذ شده ۶-آ:انتظام، ب:انتظاری، ت:انتظار

۷-ب:بدین<sup>\*</sup> ۸-ج:منذ شده ۹-پ:تواریخ ۱۰-ت:دامت

۱۱-پ:منذ شده<sup>\*</sup> ۱۲-ب:درعاشیه نوشته شده ۱۳-پ:ناید، ت:نباید

۱۴-ت:مصلح ۱۵-ت:بر ۱۶-ت:عهدت

۱۷-ب:منذ شده<sup>\*</sup> ۱۸-ت:علیهم اجمعین

۶۹۳ درین باب صادرست بیک سرموی عدول نجویم برین عهد  
و میثاق حضرت صمدیت جل جلاله<sup>۱</sup> و ارواح مقدسه انبیاء  
صلوات الله علیهم<sup>۲</sup> اجمعین و ذوات کامله اولیا<sup>۳</sup> از ال<sup>۴</sup> و  
اصحاب و صدیقان<sup>۵</sup> و شهدا<sup>۶</sup> و صالحان<sup>۷</sup> و انصار و مهاجران و  
غزاة و مجاهدان را<sup>۸</sup> رضی الله عنهم گواه گرفتیم<sup>۹</sup> و کفی بالله شهیداً  
توقعست که بعد الیوم نواب و نوکران در استنفاض  
مطالب و استدعاء مآرب طریق اتحاد مسلوک داشته  
بی کلفت<sup>۱۰</sup> تکلف باعلام آن سبقت جویند تا بروفق ارادت  
ایشان<sup>۱۱</sup> با تمام اشارت رود دولت ابد پیوند باد  
\*نفع سوم<sup>۱۲</sup> بعد از تامل مکاتبه بزرگوار و مطالعه مفاوضه  
وحی<sup>۱۳</sup> کردار که از جانب سلطان اعظم خلدت سلطنته وارد  
و واصل شده بود<sup>۱۴</sup> اعلام می رود که قضیه عهد مودتی کی قلم  
گوهر بار ملتزم تبیین<sup>۱۵</sup> و تقریر و متکفل توضیح و تصویر آن  
شده یعلم الله تعالی کی آن<sup>۱۶</sup> حال مطابق مکنون ضمیر این مخلص

- 
- ۱-ب: ت: که - افزوده شده ۲-آ: را - افزوده شده ۳-پ: ث: ج: انبیاء  
\*۴-ب: در حاشیه نوشته شده ۵-ث: حذف شده \*۶-ب: حذف شده  
\*۷-پ: حذف شده ۸-ب: صالحین، ث: صلحا ۹-ب: ث: ج: حذف شده  
\*۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ت: تکلفت ۱۲-ت: اسان \*۱۳-ب: حذف شده  
۱۴-ت: وجهی ۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ت: و نبشتن ۱۷-پ: حذف شده  
۱۸-آ: حذف شده ۱۹-ت: ان

معتقد آمد و اینچ از سالهای دراز<sup>۱</sup> خاطر بران مشتمل و ضمیر  
 برفواید ان منظوی بود رای شریف باعلام و انهاء ان  
 مبادرت فرمود اکنون چون ارادت طرفین برین مطلب  
 کی اشرف مطالبست<sup>۲</sup> رتبت<sup>۳</sup> اتحاد یافت و محایل  
 اثنینت<sup>۴</sup> بین الجانبین مرفع گشت<sup>۵</sup> مخلص دولخواه  
 ۱۱۵ پ ازین وقت و زمان با حضرت ذی الجلال جل جلاله عهد  
 کرد و بایمان<sup>۶</sup> غلاظ<sup>۷</sup> و شداد موکر<sup>۸</sup> و مستحکم گردانید که بعد  
 الیوم جانب سلطان اعظم دامت سلطنته را بر جمیع  
 جوانب غالب و راجح دارد و داند و عهد مواخا<sup>۹</sup> و مصافا<sup>۱۰</sup>  
 ۲۷۲ ت بر صورتی<sup>۱۱</sup> منعقد گردانند که دست تقاول ازمنه و دهوور  
 و تغلب ایام و شهوور بهدم و نقض آن راه نیابد نتیجه<sup>۱۲</sup> این  
 معاهده آنک<sup>۱۳</sup> باد و ستان یکدیگر دوست و بادشمنان دشمن  
 باشیم<sup>۱۴</sup> و مادام که سلطان اعظم برین و تیره استقرار و برین  
 طریقه استمرار نماید ازین جانب ببذل اموال و نفوس  
 ۲۸ ت مضایقت نرود و الله علی ما نقول وکیل توافق دولت  
 و سعادت تا قیام ساعت باد بالنبی و عترته<sup>۱۵</sup>

۱-ت: ۵-افزوده ۲-ت: حذف شده ۳-ب: نهیت ۴-ج: شد-درایش-کشت-افزوده

۵-پ: باسما ۶-ب: و غلاظ ۷-ب: حذف شده ۸-آب: کی-افزوده شده

۹-آ: کردانید، پ: کردانند، ت: کردانند ۱۰-پ: پ: ی-افزوده شده

۱۱-ج: حذف شده ۱۲-پ: باشیم ۱۳-پ: اله

آه ج \*فصل شانزدهم در تهدید و جواب در صورت

اول مکتوب بتهدید

دوم جواب هم بتهدید و هر یک مشتمل بر سه نوع

صورت اول مکتوب بتهدید<sup>۱</sup>

چون در فصل اول<sup>۲</sup> که مشتمل بر القاب سلاطین و خوانین

و اولاد ایشانست نوعی چند نوشته شده کی مناسب

صورت تهدید نیست پس چون بعضی از سلاطین در

مقام تهدید باشند با ایشان القابی<sup>۳</sup> متضمن تعظیم نوشتن

مناسب نیفتد و تنزل و اختصار اولی<sup>۴</sup> باشد و اگر درین

صورت از مکاتبه بزر پیغام و مشافهه اکتفا نمایند بهتر

باشد و اگر البته موثر<sup>۵</sup> مکاتبت<sup>۶</sup> باشند اگر القاب هم در

مکتوب و هم در جواب برین صورت نویسند مناسب تر

افتد بجانب<sup>۷</sup> سلطان معظم<sup>۸</sup> قدوة السلاطین افتخار الخواص

۱۱۵ پ رکن الدنیا والدین دامت سلطنته وظایف تحیات

\*آب: از فصل تا بتهدید حذف شده ۱-پ: بتهدید حذف شده، ت: بتهدید نوع اول

۲-ت: حذف شده ۳-ت: حذف شده ۴-ت: حذف شده

۵-آب: ت: حذف شده ۶-پ: القابی که، ج: القاب

۷-ت: حذف شده ۸-پ: حذف شده ۹-ت: بر

۱۰-ث: کتابت ۱۱-ب: پ: باشد ۱۲-ب: بحاب بحاب

۱۳-ت: ث: اعظم

موظف<sup>۱</sup> و مرتب می گردد و از حضرت رب العالمین  
 وضعی که مستدعی مصلحت جوانب باشد سوال<sup>۲</sup> می رود  
 توفیق اجابت رفیق باد<sup>۳\*</sup> و اگر ترک القاب کرده بر مجرد  
 دعائی<sup>۴</sup> مختصر کی در اول مکتوب و جواب نویسند بهتر  
 ۷. باشد چون دامت سلطنته یا دامت مملکت یا دامت  
 دولته و امثال<sup>۵</sup> این<sup>۶</sup> بعد از القاب<sup>۷\*</sup> یا بعد از دعا<sup>۸\*</sup> و احوال<sup>۹\*</sup>  
 که<sup>۱۰</sup> درین باب نویسند برین جملت باشد<sup>۱۱\*</sup>  
 \*نوع اول<sup>۱۲</sup> اعلام می رود که مدتیست تا<sup>۱۳</sup> استماع افتاده  
 کی<sup>۱۴</sup> امرا و لشکریان خدمتش بر حدود و ولایات<sup>۱۵</sup> و مملکت  
 اینجانب بهر وقت<sup>۱۶</sup> تاختنی میکنند<sup>۱۷</sup> و بهر<sup>۱۸</sup> قضیه چند شنیع  
 و حالتی چند قطع از نهب اموال و تعرض بندگان خدای  
 تعالی و هدم بقاع و غیر آن از منکرات که متضمن ترک  
 ناموس است اقدام می نمایند و از مزاللق اقدام متجربیان<sup>۱۹</sup>

۱-ب: موطب ۲-پ ج: استدعا

\*۳-۳-پ ج: ذکر انواع احوال کی بعد از القاب درین باب نویسند

۴-آ: دعائی که، ب: دعاء ۵-ث: احوال ۶-ت: ان، ث: که

\*۷-۷-ت: دعا \*۸-ث: حذف شده \*۹-ب: حذف شده

۱۰-ت: که با ۱۱-آ: حذف شده ۱۲-ت: ولایت

۱۳-آ: وقتی ۱۴-پ: می کند ۱۵-پ ج: بر

۱۶-پ: متجربان، ج: متحرمان

نمی اندیشند و سلطان معظم نیز با وجود وقوف بر<sup>۱</sup>  
عثرات ایشان بزجر و منع<sup>۲</sup> و توبیخ<sup>۳</sup> و دفع<sup>۴</sup> و تهدید و  
رجع اشتغال نمی فرمایند این معنی از رسوم ملوک<sup>۵</sup> و  
آداب سلاطین بغایت مستبعدست چرا باید که نواب  
و متعلقان خدمتش برین گونه بی راهی اقدام نمایند<sup>۶</sup>  
و او<sup>۷</sup> بطرد و منع<sup>۸</sup> ایشان مشغول نگردد<sup>۹</sup> و قدم آقیل<sup>۱۰</sup>

ب. د. و من ربط الكلب العقور ببابه

ففقرو جميع الناس\* من رابط الكلب<sup>۱۱</sup>

بنا برین مقدمه<sup>۱۲</sup> این مکاتبه<sup>۱۳</sup> اصدار افتاد تا چون بوقوف  
پیوندد<sup>۱۴</sup> سلطان معظم<sup>۱۵</sup> جماعت نواب و نزدیکان و متعلقان  
را از سلوک این مسالک<sup>۱۶</sup> ذمیمه مانع شود<sup>۱۷</sup> و در رد<sup>۱۸</sup> انج  
از ولایات و ممالک<sup>۱۹</sup> این جانب و نواب و متعلقان  
و رعایا<sup>۲۰</sup> بتعدی و تطاول<sup>۲۱</sup> سسته اند مبالغت فرماید تا ابواب

آپ ۱۱۶

۱-ب: نا ۲-ت: منبع ۳-ت: حذف شده

۴-ب: ث: ج: فرماید ۵-پ: حذف شده ۶-ب: نماید

۷-ت: منبع و طرد ۸-ت: گردد ۹-پ: شعر - افزوده شده ، ت: قبل

۱۰-ب: ربط ، ت: رابط ۱۱-ج: و فقر ۱۲-ج: بجمیع

۱۳-ت: علی رابط ۱۴-آ: در حاشیه نوشته شده ، پ: ج: این مکاتبه در فلان تاریخ

۱۵-پ: ج: حذف شده ۱۶-پ: ث: ج: مسلک ۱۷-ت: حذف شده

۱۸-پ: ج: بلوکات ۱۹-ج: بتطاول و تعدی

۷۹ ت منازعات و مناقشات مسدود گردد و الأجواب الفاسد  
 بالفاسد مثلی سایر و ذکری دایرست و ازینجانب نیز  
 بهمان گونه با ولایات و بلوکات سلطان معظم خطاب رود  
 و مناسب<sup>۱</sup> احوال جهانذاری نباشد و فی هذه کفایة لمن فیه  
 درایة والسلم علی من اتبع الهدی

\*نوع دوم<sup>۲</sup> برای شریف منهی گردانیده می آید که<sup>۳</sup>  
 پیش ازین<sup>۴</sup> که تخت<sup>۵</sup> مملکت بجلوس سلطان سعید مغفور  
 طاب مرقد<sup>۶</sup> مشرف بود همواره از جانبین امداد<sup>۷</sup> معاضدت  
 ۵۲ ج و معاونت تواتری یافت و آن پادشاه مغفور<sup>۸</sup> در رعایت  
 جانب<sup>۹</sup> این مخلص هیچ دقیقه از دقایق دوستی و مودت  
 مهمل نمی گذاشت چون نوبت سلطنت بسلطان معظم رسید<sup>۱۰</sup>  
 این<sup>۱۱</sup> مخلص برقرار وظیفه موالات<sup>۱۲</sup> را موظف داشته<sup>۱۳</sup> فتوری  
 بارکان ولا و وداد راه نمی داد اما از جانب سلطان معظم  
 \*هیچ گونه<sup>۱۴</sup> اقتفاء<sup>۱۵</sup> آثار پدر<sup>۱۶</sup> بزرگوار مشاهد<sup>۱۷</sup> و معاین نگشت

۱-ت: نیفتد - افزوده شده \* ۲-ب: حذف شده ۳-ب: حذف شده

۴-پ: حذف شده ۵-ت: حذف شده ۶-ت: بحث ۷-ب: ثراه

۸-ت: حذف شده ۹-پ: طاب مرقد - افزوده شده \* ۱۰-ب: ت: حذف شده

۱۱-آ: ب: حذف شده ۱۲-آ: حذف شده ۱۳-ت: هیچ - افزوده شده

\* ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ج: افتقاء

۱۶-ج: بالای سطر نوشته شده ۱۷-ت: مشاهده



وان<sup>۱</sup> نفع معاش باد و مستداران بالمره<sup>\*</sup> متروک و مرفوض<sup>۲</sup> شد بلکه اضداد  
و حساد نیز راه یافتند و بتقیج صورت<sup>۳</sup> حال این جانب اشتغال نمود<sup>۴</sup>  
و مجموع اقاویل اباطیل ایشان مقبول و مسموع افتاد و بخزاجی<sup>\*</sup> ولایت و  
مملکت<sup>۵</sup> و انزعاج رعایا از وطن مالوف و مسکن معهود سرایت کرد  
این جانب را چشم داشت الطاف<sup>۶</sup> خدمت<sup>۷</sup> برین صورت  
نبود<sup>۸</sup> اگر این قسم را از اقسام مناقشت<sup>۹</sup> راه<sup>۱۰</sup> بازی توان  
داد امری در غایت سهولتست این جانب<sup>\*</sup> بمال و  
مملکت<sup>۱۱</sup> و امرا و وزرا و اعوان و انصار و خزاین و مرصعات  
و غلمان و حشم و خول و خدم و عساکر جرار و غیران  
از اسباب سلطنت از سلطان معظم<sup>۱۲</sup> کمتر نیست بلکه  
در اکثر امور مرتبت<sup>۱۳</sup> غلبه<sup>۱۴</sup> و رجحان این  
جانب راست اگر ترک این نوع<sup>۱۵</sup> مخاصمت<sup>\*</sup> و منازعت می گیرد<sup>۱۶</sup>  
و بمخرفات اصحاب اغراض<sup>۱۷</sup> التفات نمی کند بقانون

۱-ب: ا، ۲-ب: متروک و - حذف شده ، ج: مرفوض و متروک

۳-ت: حذف شده ۴-پ: نمودند ۵-ب پ ت ج: مملکت و ولایت

۶-پ ت ج: بالطاف ۷-ج: خدمتی ۸-ت: پیوندند

۹-ب: حذف شده ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ت: بمملکت و مال

۱۲-ت ت: ان ۱۳-ج: حذف شده ۱۴-ج: حذف شده

۱۵-ت: علیه ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: کرده

۱۸-ب: اعراض ، ث: اعراض

ملک داری و قاعده دوست پروری آن<sup>۱</sup> لایقتر و  
 اگر برقرار برین<sup>۲</sup> ملکه ناپسندیده اصرار و استمرار  
 می نماید و بهیچ حال مرتدع و منجز نمی گردد میقات<sup>۳</sup>  
 ملاقات و بولجار<sup>۴</sup> محاربات تعیین فرماید تا دران تاریخ  
 و مقام اتفاق<sup>۵</sup> وصول افتد و بعد از ان شعر<sup>۶</sup>  
 ببینیم<sup>۷</sup> تا اسپ اسفندیار سوی<sup>۸</sup> آخر آید همتی<sup>۹</sup> بی فساد<sup>۱۰</sup>  
 و یا باره رستم جنگ جوی بایوان<sup>۱۱</sup> نهی<sup>۱۲</sup> خداوند روی  
 و قد اعذر من انذر<sup>۱۳</sup> والسلام علی<sup>۱۴</sup> تابعی السنة والاسلام  
 نفع سوم<sup>۱۵</sup> اعلام رای عالی گردانیده می آید که درین  
 مدت<sup>۱۶</sup> بکرات رسولان خدمت متواتر شدند و هرگونه  
 قضایا که متضمن مصالح ممالکست باعلام و انهار رسانیدند<sup>۱۷</sup>  
 و ازین جانب نیز<sup>۱۸</sup> بنا بر تقریرات<sup>۱۹</sup> ایشان شروط رفت  
 و جهت هر قضیه مواعید<sup>۲۰</sup> مقرر شد و بعد از تقدیم

- 
- ۱-ب: این ۲-ث: این ۳-ت: می  
 ۴-ت: میقات ۵-پ: بولجار ۶-ت: فرماید ۷-آ: حذف شده  
 ۸-ب: ش:ج: حذف شده، پ: بیت ۹-ب: ببینیم، ت: ببینیم، ج: به ببینیم که  
 ۱۰-ا:ت: با ۱۱-ت: بسوی ۱۲-ا:ت: حذف شده ۱۳-پ: ش:ج: بی سوار  
 ۱۴-پ: میدان ۱۵-ا:ب: حذف شده ۱۶-ا:ت: حذف شده ۱۷-ب: وقت  
 ۱۸-ب: پ: ش:ج: قضایا را ۱۹-ب: ش:ج: رسانید، ت: رسانیده  
 ۲۰-ج: سایر ۲۱-ب: ج: تقریرات ۲۲-ت: مواعد

۷۹ ت شروط قطعا مشروط در وجود نیامد و اقاول ایلچیان  
 و رسولان را از قبیل<sup>۱</sup> مزخرفات<sup>۲</sup> و موهبات<sup>۳</sup> دانسته  
 شد<sup>۴</sup> اگر کلمات ایشان مبنی بر اصلی وثیق و رکنی اکید  
 بودی<sup>۵</sup> بایستی کی آثاران بایثار موافقت و ترک عناد  
 پ ۱۱۲ و مخاصمت بظهور پیوستی<sup>۶</sup> و چون اسباب معاندت  
 و مناقضت و امارات معاداة<sup>۷</sup> و مکاوحات روز بروز در  
 ازدیادست<sup>۸</sup> و اوقات مضادت و مخالفت ساعه فساعه  
 در امتداد این نوع از معاش بمخادعت نزدیکتر از انست  
 که بمخالصت و بمناقشت و معارضت پیش از ان  
 ۵۹ ج ماند که بمصافاة<sup>۹</sup> و مصادقت هیچ قضیه در شریعت  
 سلطنت و طریقت پادشاهی و مملکت از ان مذموم<sup>۱۰</sup> تر  
 نباشد<sup>۱۱</sup> کی ملوک و سلاطین بر<sup>۱۲</sup> افعال و اقوال یکدیگر اعتماد<sup>۱۳</sup>  
 نکنند<sup>۱۴</sup> و دل بازبان و اسرار با اعلان راست ندارند  
 و چون این قاعده استمرار یابد و اخبار ان بمسامع

- |                |                     |               |
|----------------|---------------------|---------------|
| ۱-ت: نماید     | ۲-پ: قبل            | *۳-پ: حذف شده |
| ۴-آ: حذف شده   | ۵-پ: بودنی          | ۶-ت: پیوست    |
| ۷-ت: مخاصمت    | ۸-پ: ازدیاد         | ۹-ج: بمضافات  |
| ۱۰-ب: ت: مذموم | ۱۱-ب: کرد ، پ: باشد |               |
| ۱۲-ت: حذف شده  | ۱۳-ت: اعتمادی       |               |
| ۱۴-ت: نکند     |                     |               |

موالی و معادی و \* احباب و اصحاب و حساد و اضداد<sup>۱</sup> رسد  
 هر آینه منکر شوند بلکه بظاهر و باطن عداوت را متشهر  
 گردند اکنون اختیار با طرف سلطان معظم<sup>۲</sup> داده شد  
 اگر موثر قواعد و داد و طالب اوضاع محبت و اعتضاد<sup>۳</sup> است  
 نوعی در پیش گیرد که از حرکات و سکانات او بر مودت  
 و اتحاد استدلال توان کرد و اگر سودای مخالفت بر مزاجش  
 مستولی شده اعلام دهد تا بتدبیر آن نوع<sup>۴</sup> از اعراض<sup>۵</sup> اشتغال  
 رود و ان<sup>۶</sup> ملکه ذمیمه که موجب خراجی ممالک است از  
 طبیعتش بکلی زایل گردانیده آید والسلام علی اهل الاسلام و  
 ذویه و طالب<sup>۷</sup> الحق \* و منتحلیه<sup>۸</sup>

\* صورت دوم در جواب هم بتهدید  
 نوع اقل<sup>۹</sup> بعد از وقوف بر مواقع اقلام و اطلاع بر مقاطر<sup>۱۰</sup>  
 ارتقام سلطان معظم اعلام می رود که کلماتی که در باب تاختن  
 امرا و لشکریان و هجوم بر مواضع ولایات و بلوکات  
 پ<sup>۱۱</sup> و اشتغال بنهب اموال و هدم بقاع و تعرض بندگان<sup>۱۲</sup> خدای

\* ۱- ب: اصحاب و احباب و حساد و اضداد، ت: اصحاب و احباب و اضداد و حساد

۲- ب: حزن شده ۳- ت: و- افزوده شده ۴- ت: اعتماد است، ث: اعتقاد است

۵- پ: حزن شده ۶- ب: انواع ۷- ب: اغراض ۸- آب: ت: اگر

۹- ب: پ: ت: طالبی \* ۱- پ: حزن شده \* ۱۱- ب: حزن شده

۱۲- ب: مقدار ۱۳- ب: اقدام ۱۴- پ: حزن شده، ت: بندگان

تعالیٰ \* بغارت و تاراج<sup>۱</sup> و غیران از منکرات فرموده درین باب چون با ان جماعت<sup>۲</sup> رجوع افتاد مجموع این<sup>۳</sup> قضایا را انکار کردند و از ارتکاب آن استبعاد نمود<sup>۴</sup> و اما تهدیدی<sup>۵</sup> ۲۱ ث چند که در قلم آورده و جواب الفاسد بالفاسد را تمسک ساخته هرگز عادت<sup>۶</sup> نبوده که خدمتش متصدی چنین اقوال<sup>۷</sup> و متشمر چنین افعال گردد بیت<sup>۸</sup> ترا دیدم که چونین<sup>۹</sup> کس<sup>۱۰</sup> نبودی

چنین تند و چنین سرکش نبودی  
طریقهٔ مفاوضات و مراسلات با دوستان قدیم بروحی  
مسلوک<sup>۱۱</sup> می باید داشت که اگر ازین جانب نیز بهمان  
گونه خطایی رود در مذهب سلطنت و شریعت مملکت  
بتقیب و تهجین ان<sup>۱۲</sup> حکم نکنند و اگر سلطان معظم خود را در  
مقام تهجم و تحکم می داند<sup>۱۳</sup> و سخن بر قاعده ارباب تسلط<sup>۱۴</sup> و

\* ۱-ت: بتاراج و غارت ۲-ث: حذف شده

۳-ت: ان ۴-ج: نمودند ۵-ج: تهدید

۶-ب: حذف شده ۷-ب: اموال ، پ: احوال

۸-ب ج: حذف شده ، ث: شعر ۹-ت: چنین

۱۰-ب ث ج: کش ۱۱-ب: که - افزوده شده

۱۲-ب: حذف شده ۱۳-ت: می دارد

۱۴-ت: و تجر - افزوده شده

۱. تجلدی گوید درین جانب معارضه ان در غایت  
سهولتست شعر<sup>۱</sup>

مرا با ملک رغبت جنگ نیست  
بجنگ ویم<sup>۲</sup> نیز آهنگ نیست  
اگر باد پایست خنک<sup>۳</sup> ملک

کمیت مرا نیز پا<sup>۴</sup> لنگ نیست  
پیش عقلا پوشیده نماند که مجال مجامله چندان باشد<sup>۵</sup> که  
مجال مجادله از حد امکان<sup>۶</sup> تجاوز نپذیرد<sup>۷</sup>  
آ-۲۴ اذالم اجد من خلق ما اریده

فعدی لاخری عزمه<sup>۸</sup> و رکاب<sup>۹</sup>  
مبالغت در مناقضت و مناقشت بجای رسانیدن  
۱۱۸ پ که در آخر بنذامت سرایت کند وظیفه عقلا نیست  
۵۳ ج. زیادت تاکید حاجت<sup>\*</sup> نمی افتد سعادت مساعد باد  
\*نفع دوم<sup>۱۰</sup> بر مضمون مفاوضه شریفه وقوف و اطلاع  
یافته اعلام می رود که اینچ فرموده که در زمان سلطان سعید

۱-ب. ج: حزن شده، پ: بیت ۲-ت: زبر ویم

۳-ت: جنگ ۴-آ: هم بای، ب: هم ۵-ت: بود

۶-ت. ج: خدایگان، در نسخ-ج: در حاشیه- از حد امکان- افزوده ۷-پ: شعر- افزوده

۸-ب: عرضه ۹-ج: رکابه ۱۰-ب: نیست کی

۱۱-ب: حزن شده

تغذیه الله بغفرانه قاعده اتحاد میان<sup>۱</sup> ایشان مهرد و مستحکم  
 بوده و چون نوبت سلطنت بدینجانب رسیده ان  
 قاعده مرفوض و متروک گشته و اقاویل حساد و اصحاب<sup>۲</sup>  
 اغراض<sup>۳</sup> و اضداد در حق او<sup>۴</sup> مقبول و مسموع<sup>۵</sup> افتاده و  
 بخراجی<sup>۶</sup> و لایات و بلوکات او سرایت کرده و بعد از  
 ان موارد کتاب را بمکدرات تهدید<sup>۷</sup> و مشارب خطاب را  
 بمغیرات<sup>۸</sup> تنخیص<sup>۹</sup> مکدر و مغیر داشته این معانی موجب  
 استنکار تمام است چه<sup>۱۰</sup> بعد از انقضاء ایام سلطان سعید  
 بدایخ ممکن و مقدور بود طریق مخالفت مسلوکی گشت  
 و حساد و اضداد را مجال تقبیح صورت حال او نه به مجرد  
 تصویری که بخاطر او راه یافته بتقریر کلمات<sup>۱۱</sup> نامناسب  
 مشغول شدن و جریان سخن بروضعی که هرگز معهود  
 نبوده آغاز نهادن مقتضای عقل سلیم و فطرت مستقیم  
 نیست حق تعالی هرکس<sup>۱۲</sup> را از<sup>۱۳</sup> ارباب دولت قدرت

- 
- ۱-ت: در میان      ۲-ب: حذف شده      ۳-ب: اعراض  
 ۴-ت: مسموع و مقبول      ۵-ب: ب: بحراب      ۶-آ: تهدیدات  
 ۷-پ: بتغیرات      ۸-پ: تنقیص، ث: بقص      ۹-ج: حذف شده  
 ۱۰-ج: حذف شده      ۱۱-ت: او - انزوده شده  
 ۱۲-ت: کسی  
 ۱۳-پ: حذف شده

و شوکت بروجی<sup>۱</sup> داده که در تقریر مطالب و تبیین مقاصد خویش از مقدّماتی که منتج عجز و اقتصار<sup>۲</sup> باشد احتراز نموده اند<sup>۳</sup> وقتی کی خدمتش بمهددات<sup>۴</sup> و منذرات<sup>۵</sup> مشغول گردد درین جانب نیز امثال<sup>۶</sup> آن نادر الوقوع نباشد و جواب یکی صد گفته شود<sup>۷</sup> بحمد الله تعالی اسباب<sup>۸</sup> استظهار از انچه سلاطین اسلام<sup>۹</sup> را مزین کارخانه مملکت و مرتب مجلس سلطنت و موجب ارکاب<sup>۱۰</sup> عساکر منصوره باشد چندان موجود است کی زبان قلم از تقریر آن قاصرو بنان بیان از تحریر آن مقصر گردد حد سخن<sup>۱۱</sup> نگاه داشتن<sup>۱۲</sup> بهترین اداب و ملکاتست رب اختم بالخیر<sup>۱۳</sup> \* نفع سوم<sup>۱۴</sup> بعد از تأمل مکاتبه کریمه و وقوف بر تقریر مراسلات و تصور رای<sup>۱۵</sup> شریف سلطانی انحراف<sup>۱۶</sup> ب اینجانب را از منهج موافقت و تبلیس<sup>۱۷</sup> بلباس مخادعت و مخالفت اعلام می رود که مجموع این معانی ممتنع<sup>۱۸</sup> الوجود است

۱-ت: که - افزوده شده ۲-آب: اقتصار، پ: اعتضاد، ث: ج: اقتصاد

۳-ب: نموده ۴-پ: بمهددات ۵-پ: امثالی از ۶-ت: عذرت شده

۷-ت: عذرت شده ۸-ث: عذرت شده ۹-پ: ج: از کتاب

۱۰-ت: تحریر - افزوده شده ۱۱-ج: داشتی ۱۲-ب: عذرت شده

۱۳-پ: تصورات ۱۴-پ: ث: ج: تبلیس

۱۵-ج: ممتنع



۱۸۷ د و بهیچ حال ازینجانب<sup>۱</sup> قضیه که از وقوع آن<sup>۲</sup> بر مخالفت  
 استدلال یا بر مناقضت استشهاد توان کرد واقع  
 نشده و وجود نیافته<sup>۳</sup> و اگر رای شریف را<sup>۴</sup> عزیمت مجادلت<sup>۵</sup>  
 و محاربت در خاطر قرار گرفته و می خواهد که مزخرفات  
 اقایل اضداد<sup>۶</sup> و موهبات اباطیل حساد را بهانه سازد و بر  
 ان بنیادی نهاده<sup>۷</sup> رای رای ایشانست تبنی البناء علی شفیرها<sup>۸</sup>  
 اما تصور چنان باید کرد که درین جانب نیز اسباب مقابلت<sup>۹</sup>  
 و مقاتلت چندانست که بنان و بیان باحصاء ان وافی  
 نتواند<sup>۱۰</sup> شد قضیه که وخامت عاقبت ان<sup>۱۱</sup> کالبدر الساطع  
 ۱۱۹ پ واضح و لایح است در پیش گرفتن وظیفه عقلا و شیمه  
 ۲۴۲ البانیست و این جانب را از استماع سخنان نامهذب  
 و کلمات نامنقح چه تفاوت امراض سوداوی بر حسب  
 امزجه و اشخاص متفاوت گردد چندانک قاعده تدبیر  
 منهدم تر استیلای مرض بیشتر \*والله اعلم<sup>۱۲</sup>

- 
- ۱-پ: انزان جانب  
 ۲-ج: حذف شده  
 ۳-ب: حذف شده  
 ۴-ب: نیا یافته  
 ۵-ت: حذف شده  
 ۶-ت: در مجادلت  
 ۷-ج: حذف شده  
 ۸-ج: حذف شده  
 ۹-ب: حذف شده  
 ۱۰-ج: ها  
 ۱۱-ت: معاملات  
 ۱۲-ج: تواند  
 ۱۳-ت: حذف شده  
 ۱۴-ب: والله اعلم بالصواب، پ: والله اعلم و احکم، ت: حذف شده

فصل ہفتم در سپارش شخصی  
 دو صورت  
 صورت اول  
 مکتوب و جواب و ہر یک سہ نوع  
 مکتوب

نوع اول<sup>۱</sup> بعد از ارسال وظایف محالست و ابلاغ  
 روایت مصادقت عرضہ داشتہ می شود کہ مولانا اعظم<sup>۲</sup>  
 ۵۳۳ ج اقصی القضاۃ جلال الملة والدين<sup>۳</sup> فضل الله از فحول افاضل  
 عصر و وجوہ امثال دہرست و درین وقت بزرگ عزیمت سفر  
 ۱۱۹ پ مبارک حجاز متوجہ<sup>۴</sup> ان کعبہ امال و قبلہ فضل و افضال شدہ  
 اگر بنواب و مقربان اشارت شریف نفاذ یابد<sup>۵</sup> مقدم اورا  
 باعزاز و اکرام تلقی نمایند و شرایط تعظیم و ترحیب باقامت  
 رسانیدہ بوقت توجہ بجانب حرمین شریفین با امرای  
 محمل<sup>۶</sup> در باب تبجیل قدر و تفخیم ذکر او بزرگ و رعایت  
 و محافظت متعلقان تاکید وصیت<sup>۷</sup> ارزانی فرماید تا در  
 رفتن و آمدن جانب ایشان را مرعی دارند مخلص دو تنخواہ

\* ۱- ب: حذف شدہ

۲- پ: کلمات - نوع اول و نوع دوم - مقدم مؤخر نزشتہ شدہ

۳- پ ج: حذف شدہ ۴- پ: حذف شدہ ۵- آ ب: حذف شدہ

۶- آ ب ت: حذف شدہ ۷- پ ث ج: کہ - افزودہ شدہ، ت: تا - افزودہ شدہ

۸- ب: حذف شدہ ۹- ب ث: تفحیم ۱۰- پ: در

۱۱- ت: حذف شدہ ۱۲- ث: فرمایند

در وظیفه اخلاص<sup>۱</sup> افزایش و ان حضرت نیز<sup>۲</sup> حق واجب را  
تقدیم فرموده باشد با وجود<sup>۳</sup> شمول عواطف بی دریغ بدین  
تواکید چه احتیاج دولت دوجہانی میسر و محصل باد  
بالنبی و عترتہ و صحبہ

\* نفع دوم<sup>۴</sup> برای مشکل گشای حضرت شہریاری  
لا زالت<sup>۵</sup> من العظمة بمزیة بعد از تبلیغ مراسم موالاتہ و تاکید  
قوانین محبت و مصافاة عرضہ می افتد کہ امیر بدرالدین  
حاجب از جملہ امنا و معتمدان دولتین<sup>۶</sup> است و در کلیات  
قضایا با صابت رای و اجادت فکر<sup>۷</sup> مشہور و مشارالیه درین  
وقت جهت ہرگونہ قضایای شرعی و عرفی کہ باہر کس  
دارد متوجہ درگاہ<sup>۸</sup> فلک رفعت شدہ اگر مراجع<sup>۹</sup> بی دریغ  
بنسبت<sup>۱۰</sup> سایر طوایف اعظم اورا ملحوظ نظر عنایت  
۸۱ ت گردانیدہ بقضاة اسلام<sup>۱۱</sup> و ثواب<sup>۱۲</sup> و مقربان اشارت شریف  
۷۲ ت باتمام مهام او صادر گردد<sup>۱۳</sup> \* محب مخلص<sup>۱۴</sup> در وظیفہ  
دولتخواہی افزایش جہان بکام باد

۱- آ: بالای سطر با خط مغایر زشت شدہ ، ت: حذف شدہ ۲- پ: حذف شدہ

۳- آ: حذف شدہ \* ۴- ب: حذف شدہ ۵- پ: لا زال ۶- پ: دولتی

۷- ب: حذف شدہ ۸- ب: حذف شدہ ۹- ج: حذف شدہ ۱۰- ا: مزاحم

۱۱- ا: نیست، ت: بنسبت با ۱۲- ب: از- بقضاة تہنہ بزرچتون کرد (ص ۵۱۵) حذف شدہ

\* ۱۳- ت: حذف شدہ ۱۴- آ: محب دولتخواہ ، ج: حذف شدہ

نفع سوم برای جهان افروز معروض گردانیده می آید  
 کجی خواجه علاء الدین که بملک التجاری معروفست و از  
 قدیم باز محل اعتماد این دولتخواه بوده بر سبیل تجارت  
 بدان مملکت آمده اگر فرمان مطاع بنواب دیوان عزیز  
 نفاذ یابد کی در رعایت و محافظت او اجمل مساعی  
 مبذول دارند و در استیفاء حقوق سلطانی و توجهات  
 دیوانی طریق مساهلت و مسامحت مسلوک گردانند  
 بعد از آنک حق بموقع باشد مخلص دولتخواه در وظیفه  
 اخلاص و دولتخواهی افزایش با کمال عواطف حضرت  
 شهریاری بی هیچ تاکید احتیاج نیست دولت جاوید باد ۱۲

صورت دوم جواب ۱۳

نوع اول بعد از احاطت ضمیر بمواقع شریف اقسام ۱۴  
 و اطلاع بر مقاطر دقایق ارقام اشارتی که در باب مولانا  
 اعظم اقصی القضاة جلال الملة والدين فضل الله زیدت

۱- ت: حذف شده ۲- ت: مثال

۳- ت: حذف شده ۴- پ: تحریر ۵- ت: حذف شده

۶- آ: حذف شده ۷- ت: کرده اند ۸- ت: افتد

۹- ث: و ۱۰- پ: عاطفت ۱۱- آ: بالای سطر با خط منایر نوشته شده

۱۲- پ: بمنه و جوده - افزوده شده، ث: بالنبی و اله - افزوده شده

۱۳- ت: جواب سه نفع، ج: د جواب ۱۴- پ: شریف ۱۵- پ: ج: حذف شده

فضایله فرموده چون بدین مملکت رسید ارکان دولت  
و اعوان حضرت\* و اعیان مملکت با اتفاق<sup>۱</sup> و وظیفه تلقی  
و استقبال مرعی داشتند و با جلالتی تمام در مقامی فراخور  
قدر رفیع چنان بزرگی تنزیل کردند و وظایف اقامت<sup>۲</sup>  
با قیامت رسانیدند و از اینجانب<sup>۳</sup> بحوائل<sup>۴</sup> انعامات و  
کرامت تشریفات مخصوص و مکرم گشت و در وقت<sup>۵</sup>  
توجه بجانب حرمین شریفین زیاده شرفا و جلالتا با  
امراء محمل شریف تاکید وصیت در تعظیم<sup>۶</sup> قدر  
و تفخیم<sup>۷</sup> ذکر او و رعایت جانب متعلقان تقدیم یافت  
امیدست که چون بحضرت رسد راضی و شاکر باشد  
همواره چنین خدمات را از حضرت معلا متوقع و مترقب  
است فکیف کی<sup>۸</sup> متضمن وصول بصحبت بزرگان دین  
باشد تا مخلص دولتمخواه بدل و جان منت پذیر شود  
دولت جاوید باد

نوع دوم بعد از وقوف بر مقاطر اقلام شریفه شهریاری

\* ۱- پ: حذف شده ۲- ث: و - افزوده شده

۳- ت: خدمات ۴- پ ث ج: رسانید، ت: رسانیده

۵- ت: اینجانب ۶- پ: بخزائن، ت: بخزایل، ث: بخزایل، ج: کلواصل

۷- پ: درین ۸- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۹- آ: معظم، پ: تعظم

۱۰- پ: تفخیم ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ج: حذف شده

اشارتی کی درباب امیر بدرالدین حاجب فرموده بسمع  
قبول اصغارف و چون اختیار احوال او کرده شد انج از  
۱۲۲ پ امانت و کفایت بدو نسبت فرموده اند اضفاف ان  
مشاهد و معاین گشت و مقام ارتضا و استحسان یافت  
۵۴ و باقضاة و ائمه و نواب و نزدیکان با تمام مهام او وصیت  
رفت امیدوارست که چون بحضرت رسد \* شاکر برود  
و اگر خیر باشد سعادت ابد پیوندد بالنبی و آلہ \* و صحبہ  
نفع سوم بعد از اقامت مراسم اخلاص و دولتخواهی و  
۸۲ ات و قوف بر مواقع انفاس و حی کردار و اغتراف از تیار فیض  
اقلام گوهر بار اعلام می رود که \* اشارتی که درباب رعایت  
ملک التجار خواجه علاء الدین فرموده و بسلوک طریق  
مسامحت و مساهلت در حقوق سلطانی و متوجهات  
دیوانی و محافظت جانب او من کل الوجوه اشارت  
رانده بسمع رضا اصغارف و او را از حقوق و متوجهات  
باعفا مخصوص گردانیده آمد و انواع تفقدات و تکریمات  
۷۲ ث بتقدیم پیوست مخلص دولتخواه صدور چنین خدمات  
را \* مترصد و مترقبست جهان بکام باد

۱- پ: ارضا \* ۳- ت: شاکر و ذاکر خیر، ج: شاکر بر و ذاکر خیر  
\* ۳- ت: خزن شد ۴- آ: انفاس، پ: انفاس ۵- ت: نثار  
\* ۶- ت: خزن شد ۷- ج: خزن شد \* ۸- ج: مترقب و مترصد است

## فصل هجدهم در تعزیت نامه دو صورت

مکتوب و جواب \* و هر یک<sup>۱</sup> چهار نوع

صورت اول در مکتوب نوشتن بمصیبت رسیده

و متوفی یا فرزند باشد یا زن یا برادران

مکتوب بپدر در وفات فرزند

نوع اول

۱۲۱ پ بعد از ابلاغ مراسم و داد و عرض انواع اعتضاد و اعتقاد

اعلام رای انور و ضمیر از هر گردانیده می آید که \* تا خبر<sup>۲</sup>

۱۲۵ آ واقعه هایلله شاه زاده جهان المستریح فی جنان الملک<sup>۳</sup>

الریان المنقص<sup>۴</sup> فی شبابه و المنقطع عن احبابه و اقرباه

سقی الله تربته صوب<sup>۵</sup> الرضوان و اسکنه ببجایج الجنان

استماع افتاده نه ان تأسف و تلطف \* بظاهر و باطن<sup>۶</sup>

راه یافته که بتصاریف روزگار و تدویر \* اطوار ادوار<sup>۷</sup>

۱- پ: هجدهم

\* ۲- ج: اما مکتوب \* ۳- ت: ما جن

۴- ج: الحی ۵- پ: ش: ج: جناب

۶- ج: حذف شده ۷- ت: المنقص ۸- ت: صواب

۹- پ: بجایج، ت: بجایج، ش: بجایج، ج: بجایج

\* ۱۰- پ: بیاطن، ج: حذف شده

۱۱- پ: ج: ادوار، ت: ایام روزگار

\* ۱۲- پ: ج: ادوار - حذف شده، ج: ادوار و اطوار از

شرح عشر معشار آن بیان توان کرد گویی \* دهر غدار<sup>۱</sup> با  
 ان شخص لطیف و جوهر شریف چه کینه داشت  
 که بدست بد مهری نهال عمر عزیزش از سراستان  
 وجود برکشید و در مغاک خاک لحد نشاند چه سنگ  
 دلست که بر گل رخسارش نبخشود و بر نصارت<sup>۲</sup> ایام<sup>۳</sup>  
 جوانی و موسم عیش و کامرانی اش رحمت نکرد و  
 امیدهای دل کام نایافته اش بخیبت و حرمان مبدل  
 گردانید و دوستان را<sup>۴</sup> بعد از امید زلال وصال زهر  
 مر<sup>۵</sup> المذاق فراق چشانید شعر<sup>۶</sup>

ابداً تسترد ما تهب الدنيا فیا لیت جودها<sup>۷</sup> کان بخلاً  
 \* و زبان زمان گفت<sup>۸</sup>

گردون ز برای تودی نرم نداشت  
 رخسار ترا حرمت و آرم نداشت  
 آید عجبم از ملک الموت که او  
 از چون تو کسی جان ستد و شرم نداشت

\* ۱- پ: این روزگار، ت: که دهر غدار، ج: روزگار

۲- ج: حذف شده ۳- پ: ت: نظارت ۴- ت: حذف شده

۵- ج: حذف شده ۶- ت: المر ۷- ت: ج: حذف شده

۸- آ: بالای طر با خط مغایر - ما - افزوده، ج: ما - افزوده \* ۹- ت: حذف شده

۹- پ: رباعیه - افزوده شده، ت: شعر - افزوده شده



\*تمسک با ذیال صبر نیکوترین ملکاتست و تشبه  
 باحوال صابران بهترین حالات<sup>۱</sup> چه<sup>۲</sup> از تواتر جزع بی فایده  
 و جز حرمان از ثواب صابران<sup>۳</sup> و تضاعف<sup>۴</sup> اخزان چه  
 فایده<sup>۵</sup> انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب المحکم لله  
 العلی الکبیر<sup>۶</sup>

باقضای ازل و حکم قدر چتوان کرد  
 در چنین واقعه جز صبر و گر چتوان کرد  
 ۸۲ ت بهر دفع اثر غم ز دل اهل عزا  
 جز تمسک با حدیث و خبر چتوان کرد  
 همه را در دل خاکست و طن چتوان گفت  
 همه را بر پل مرگست گذر چتوان کرد  
 چون مراعاة قوام تن از آسیب فنا  
 نه بسیمست میسر نه بزر چتوان کرد  
 ۸۳ ب اصل برجاست اگر فرع بشدد میان چیست  
 گر سپر رفت بمانان پدر چتوان کرد

\* ۱- پ: ج: حذف شده ۲- پ: ج: اما ۳- ث: و ار

۴- پ: از- و تضاعف- تا- بمجاورة الحور (در صغره- ۵۱۸)- حذف شده

۵- ج: تضاعیف ۶- ت: آجر

۷- ث: حاصل

۸- ت: ث: شعر- افزوده شده

حق تعالی ذات مبارک سلطانی را<sup>۱</sup> وارث اعمار گرداناد  
و این مصیبت را<sup>۲</sup> آخر مصایب کناد و ایام همایون را  
بمیان بقا و جلال شاه زادگان دیگر<sup>۳</sup> اطال الله اعمارهم  
محفوظ داراد و مکاره<sup>۴</sup> از ساحت باراحت مصروف  
ت ۷۳ بالنبی و \*اله و عترته<sup>۵</sup>

### \*نفع دوم مکتوب بشوهر در وفات زن<sup>۶</sup>

بعد از تبلیغ مراسم<sup>۷</sup> مخالفت و اخبار اخبار اعتقاد و ارادت  
و انهاء تعلقات خاطر و مزعجات باطن و ظواهر اعلام رای  
منیر که جام جهان نمای بحقیقت \*عبارت از<sup>۸</sup> انست کرده  
می آید که حکمت بالغه ربانی بحکم \*قد فرغ الله من الخلق  
و الخلق و الرزق و الاجل<sup>۹</sup> در تعیین این تقادیر که جز علم  
\*باری تعالی<sup>۱۰</sup> بکنه<sup>۱۱</sup> ان نرسد<sup>۱۲</sup> جز ان نیست که هر  
یک<sup>۱۳</sup> از بندگان بقسمی و قسمتی که جهت ایشان<sup>۱۴</sup> از خلق  
و خلق و ارزاق و آجال مقدور<sup>۱۵</sup> بوده راضی شوند و از



- ۱-ت: حذف شده      ۲-ث: حذف شده      ۳-ت: حذف شده  
۴-ج: مکاره را      ۵-آب: اع، ث: ج: اله      ۶-ب: حذف شده  
۷-ج: قواعد      ۸-ج: حذف شده      ۹-ب: حذف شده  
۱۰-ب: حذف شده، ت: ان      ۱۱-ت: ربانی      ۱۲-ت: نکته  
۱۳-ت: رسد      ۱۴-ج: را - افزوده شده      ۱۵-ب: رحمت  
۱۶-آب: انسان      ۱۷-ب: مقدر، ث: ج: مقرر و مقدر

مزائق اعتراض و مدارک استدراک<sup>۱</sup> اخراط<sup>۱</sup> جویند و  
 در افعال حق عزاسمه بنظر اعتبار و اعتقاد نگرند و ورود  
 قضاء<sup>۲</sup> الهی را<sup>۲</sup> که لاراد<sup>۲</sup> لقضایه و لا مانع لحکمه صفت آنست  
 بر خود واجب<sup>۳</sup> و لازم شناسند<sup>۳</sup> و نص<sup>۳</sup> الرضاء بالقضاء  
 باب الله الاعظم<sup>۴</sup> را بجوامع<sup>۴</sup> وجود تلقی نمایند و بر نزول  
 محنت<sup>۵</sup> و کربت ان<sup>۵</sup> اهتزاز کنند که بر صدور کرامت  
 و منحت تا<sup>۶</sup> مسالک عرفان را بقدم رضا و تسلیم مسلوک  
 داشته باشند و بر معارج اصحاب حقیقت و مدارج  
 ارباب طریقت بموافقت احکام شریعت راه یافته  
 و از سر بود و<sup>۷</sup> وجود و<sup>۷</sup> زن و فرزند بکلی<sup>۸</sup> برخاسته<sup>۸</sup>  
 و از ابتلاء و اختیار<sup>۹</sup> و لنبلونکم<sup>۹</sup> بشئی من الخوف و الجوع  
 و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات<sup>۱۰</sup> خلاص یافته  
 و بمرتبه وصول که قصارای<sup>۱۱</sup> مطالب طالب سالک و عارف  
 محقق<sup>۱۲</sup> بحقیقت آنست رسیده و تذکار این معنی با

۱- ت: ج: انعارف ۲- ب: قضایای ۳- ب: حذف شده ۴- ت: داند- افزوده شده

۵- ت: شناسد ۶- ب: و الجوامع، ج: جوامع \* ۷- ج: حذف شده

۸- ب: ما، ت: با ۹- ب: حذف شده ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ب: کدر د

۱۲- آ: اختیار- با خط ضایر در زیر طر- از وجودن- افزوده شده، ب: اخبار، ث: احتسار، ج: اختیار

\* ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ت: لیبونکم

۱۵- ب: ث: ج: قصاری ۱۶- آ: حذف شده

حضرت شریفه از قبیل اعلام<sup>۱</sup> معلومات و توضیح و اضمحلت است  
 اما غرض کلی و مقصود جملی آنک تا<sup>۲</sup> سورت<sup>۳</sup> واقعۀ هایلہ  
 خاتون سعیدہ مغفورہ رابعۃ الزمان خدیجۃ الدوران  
 انسہا اللہ<sup>۴</sup> بمجاورۃ المحور والولدان فی جنات الرضوان را  
 بانیل درجات صابران معارضہ فرماید تا این ملکہ نیز  
 داخل کمالات نفس<sup>۵</sup> قدسی و ذات مطہر ملکی سلطانی  
 گردد قال اللہ تعالیٰ<sup>۶</sup> \* واصبر وما صبرک الا باللہ<sup>۷</sup> وقل تعالیٰ  
 فی صفۃ ایوب<sup>۸</sup> \* علیہ السلام انا وجدناه صابرا نعم العبدانہ  
 اواب<sup>۹</sup> وقل تعالیٰ<sup>۱۰</sup> \* جزاھم بما صبروا جنة وحریرا<sup>۱۱</sup> مجموع  
 آیت انبیا صلوات اللہ<sup>۱۲</sup> علیہم کہ برگزیدگان وجودند بدین  
 مشرب رسیدہ اند<sup>۱۳</sup> و ازین شربت<sup>۱۴</sup> نوشیدہ و رسول  
 کونین محمد مصطفی<sup>۱۵</sup> صلی اللہ علیہ و سلم<sup>۱۶</sup> کہ حبیب حضرت  
 عزتست و بتشریف لولاک لما خلقت الافلاک مشرف<sup>۱۷</sup>

۱-ب: حذف شد. ۲-ت: با ۳-ت: با ۴-ب: بصورت

۵-ج: تعالیٰ-افزودہ شد. ۶-ج: مقدس ۷-ب: حذف شد.

۸-ب: اللہ تعالیٰ، ت: حذف شد. ۹-ج: حذف شد.

۱۰-ب: حذف شد. ۱۱-ب: اللہ-افزودہ شد. ۱۲-ب: حذف شد.

۱۳-ج: و سلامہ-افزودہ شد. ۱۴-ب: رسیدہ. ۱۵-ث: حشیدہ و-افزودہ شد.

۱۶-ب پ ث ج: صلوات اللہ (ب: اللہ-حذف شد) و سلامہ علیہ

۱۷-ت: حذف شد.

بخطاب\*<sup>۱</sup> و ما جعلنا لبشر من قبلك\* الخلد افان<sup>۲</sup> ميت  
 فهم الخالدون كل نفس ذائقة الموت و لنبلونكم<sup>۳</sup> بالشرب  
 و الخیر فتنه و الينا ترجعون<sup>۴</sup> مخاطب گشت و جای دیگر  
 فرمود انک ميت و انهم ميتون دیگری را از بنی نوع<sup>۵</sup>  
 توقع بقا و دوام چگونه باشد بیت<sup>۶</sup>  
 هر که امد بجهان اهل<sup>۷</sup> فنا خواهد بود

آنک پاینده و باقیست خدا خواهد بود  
 ۷۳ ث تمسک بنص کلام مجید<sup>۸</sup> عظم الله جلاله<sup>۹</sup> ما ننسخ من آیه  
 او ننسها نأت بخیر منها او مثلها<sup>۱۰</sup> ملحوظ نظر مبارک می<sup>۱۱</sup> باید داشت  
 خاطر اشرف اگر چند ملایح دارد

منتظر باش که اندوه زوالی دارد  
 ۱۲۳ پ ذات مطهر<sup>۱۲</sup> کی مظهر انوار<sup>۱۳</sup> الهی و مظهر الطاف<sup>۱۴</sup> نامتناهیست  
 وارث اعمار باد

\*۱-ب: از- و ما جعلنا- تا- ترجعون- حذف شده

\*۲-ث: الخلدان افان ۳-آپ ت ج: نبلوكم

\*۴-پ: ازین نوع ۵-ب ج: حذف شده ، ث: شعر

۶-آب ت: زاهل ۷-ب: حذف شده \*۸-ب: حذف شده

۹-آ: حذف شده ۱۰-پ: بیت- افزوده شده ، ث: شعر- افزوده شده

۱۱-ث: مظهر ۱۲-پ: اسرار ، ث ج: اسرار انوار

۱۳-ث ج: مظهر ۱۴-ب پ ث ج: انوار

\*نوح سوم مکتوب برباد در وفات برادر<sup>۱</sup>

بعد از تشیید مبانی اتحاد و تاکید اوضاع محبت و اعتقاد  
بر برای انور و ضمیر ازهره<sup>۲</sup> و عی<sup>۳</sup> که حق جل ذکره  
و عم شکره طوایف بندگان را که ایجاد<sup>۴</sup> ده بل<sup>۵</sup> مجموع  
مخلوقات را که خلعت تکوین پوشانیده رزقی معین  
واجلی مقدر تقدیر کرده است نه رزق را<sup>۶</sup> زیادت  
و نقصان توان<sup>۷</sup> کرد و نه اجل را تقدیم و تاخیر ممکن  
باشد لقوله تعالی اذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة ولا  
یستقدمون و چون این قاعده مقررست و دست  
تصرف انسانی از تغییر و تبدیل آن قاصر پس جز تسلیم  
و رضا بقضای الهی امری دیگر صورت نپذیرد و یعلم الله  
تعالی کی از خبر<sup>۸</sup> فوات و قضیه وفات شهریار سعید  
مغفور<sup>۹</sup> النازل فی<sup>۱۰</sup> منازل الجنان المتحیر<sup>۱۱</sup> فی حوار الله  
الرحمن تغمد الله<sup>۱۲</sup> بالغفران و اسکنه فی جنات الرضوان  
نه چندان انزعاج بدل و درون و ظاهر و باطن این دو لخواه  
راه<sup>۱۳</sup> یافته که بتجدد ایام و عصور و تکرر ازمنه و دهور شرح  
بعضی ازان مشروح و مسطور گردد<sup>۱۴</sup> اما چون جزع و

\* ۱- ب: محذوف شده ۲- ث: بل که ۳- ت: که- افزوده ۴- ب: محذوف شده ۵- ب: عنه- افزوده

۶- ت: محذوف شده ۷- ت: محذوف شده ۸- ت: من ۹- ب: الجنان: ت: المتحیر

۱۰- ج: الی ۱۱- ت: محذوف شده ۱۲- ب: ت: را ۱۳- ت: کرد ۱۴- ب: ت: امان

اضطراب و قلق و اضطراب را هیچ فایده نیست بلکه  
 مضرت آن سقوط از درجه صابران است \* و جزا هم  
 پ ۱۳۳ بما صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيًّا<sup>۱</sup> مُصَدِّقِ اِنَّ<sup>۲</sup> وَقَالَ<sup>۳</sup> تَعَالَى اِنَّهُ مِنْ  
 يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيعُ اِجْرَ الْمُحْسِنِينَ وَقَالَ<sup>۴</sup> تَعَالَى  
 وَلِيْنَ صَبْرْتُمْ لَهٗوَ خَيْرٌ لِّلصَّابِرِيْنَ<sup>۵</sup> وَقَالَ<sup>۶</sup> تَعَالَى سَلَامٌ عَلَیْكُمْ  
 بِمَا صَبْرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ پس مقتضای عقل سلیم و فطرت  
 مستقیم آنست که<sup>۷</sup> در چنین \* مزعجات و مولات<sup>۸</sup> تمسک  
 باذیال صبر کنند و آن را بحضرت رب العالمین جل جلاله  
 بهترین و سیلتی و شریفترین دریعتی دانند ذات مطهر  
 و عنصر مزکاء<sup>۹</sup> حضرت سلطنت<sup>۱۰</sup> وارث اعمار باد<sup>۱۱</sup> اَنْ  
 شاء الله العزیز<sup>۱۲</sup> شعراً<sup>۱۳</sup>

۱۳ ت شاخی گرا از نهال بزرگی شکسته شد

ان سرو<sup>۱۴</sup> سایه دار بسی پایدار باد  
 و رکوبی ز برج معالی غروب کرد  
 خورشید آسمان شرف برقرار باد

- 
- ۱-ب: اطراب \* ۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده ۴-ب: الله - افزوده شده  
 ۵-ب: الله - افزوده شده ۶-ب: الصابرين ۷-ب: الله - افزوده شده ۸-آ: حذف شده  
 ۹-ت: مولات و مزعجات ۱۰-پ: ج: کند ۱۱-پ: مرکب ۱۲-پ: ج: و بزرگان دیگر - افزوده  
 ۱۳-پ: باشند، ج: باندند \* ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-پ: بیت، ج: حذف شده  
 ۱۶-ت: تعالی ۱۷-پ: که ۱۸-ب: سرز

## \*نوع چهارم تعزیت بر طریق تهنیت<sup>۱</sup>

بعد از شرایط تسلیم و رضا بقضای الهی تصویر رای منیر<sup>۲</sup>  
 حضرت<sup>۳</sup> شریفه سلطانی شرفها الله تعالی وعظما گردانیده  
 می آید کی چون حضرت عزت عزشانه و عظم سلطانه  
 یکی را از بندگان برگزیده خویش از مضیق سجن دنیا  
 خلاص داده بغناء جنان و جناب جنات رضوان برد و  
 بر موجب نص<sup>۴</sup> الدنیا سجن المومن وجنة الکافر<sup>۵</sup>  
 از جنت کفار بصدر مسند<sup>۶</sup> دارالقرار رساند و در نعم  
 مقیم جای داده<sup>۷</sup> بقاء بیچون خود وحشت اورا بانس  
 مبدل گرداند برفوات او جزع نمودن و خود را از  
 احراز درجات صابران محروم گردانیدن و نعم<sup>۸</sup> جنان  
 و مجاورت حضرت<sup>۹</sup> رحمن<sup>۱۰</sup> را بتواتر جزع و بکا بنص حدیث  
 المیت یعاقب<sup>۱۱</sup> بکاء اهله برو منقص<sup>۱۲</sup> داشتن از جمیع  
 الباء و عقلاء وجود بتخصیص از سلاطین دین دار و ملوک

\* ۱- ب: حذف شده، ج: تعزیت بر طریق تهنیت - حذف شده

۲- ت: حذف شده ۳- پ: شهر یاری - افزوده شده ۴- ت: حذف شده

\* ۵- ب: حذف شده ۶- ث: حذف شده ۷- آ: ب: ت: دهد

۸- پ: گردانیده ۹- ج: نعم ۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ب: حذف شده

۱۲- آ: ب: ت: ج: رحمان ۱۳- ج: یُعَذَّبُ

۱۴- ت: منقص ۱۵- ب: اولیا



شریعت شعار پسندیده نیفتد چه تمسک باذیال  
 صبر چنانک عادت ارباب تسلیم است اشرف<sup>۱</sup> ملکات  
 و اعلیٰ درجاتست بلک درین<sup>۲</sup> صورت تهنیت گفتن  
 بهتر از تعزیت دادن چه یکی را<sup>۳</sup> از بزرگان دین کی<sup>۴</sup> در  
 مرض الموت بود اصحاب و دوستان تسلیه و تسکین  
 می کردند او بخندید\* و در<sup>۵</sup> جواب ایشان گفت از ارباب  
 دنیا که بعضی دوستان<sup>۶</sup> و بعضی دشمنان اند\* جدای شوم<sup>۷</sup>  
 و بعضی متوجهم<sup>۸</sup> کی جز عنایت و مرحمت از انجا قصوی  
 دیگر ندارم چه جای غم خوردن و اندوه و پریشانی<sup>۹</sup> بردنست  
 روز خرمی و شادمانیست<sup>۱۰</sup> چه رسول صلی الله علیه و سلم  
 فرموده است<sup>۱۱</sup> \*من کره لقا الله کره الله لقاءه<sup>۱۲</sup> و من احب  
 لقاء الله احب الله لقاءه<sup>۱۳</sup> یعنی هر آنک<sup>۱۴</sup> دیدار خدای را  
 کاره باشد خدای تعالی نیز دیدار او را کاره باشد و هر کس

- 
- ۱-ب: اشرف و، ث: اشرف ۲-آ: ج: در، ت: حذف شده  
 ۳-آ: حذف شده ۴-ب: حذف شده\* ۵-ت: حذف شده ۶-پ: دوستانند  
 ۷-پ: ج: خلاص می یابم ۸-ج: متوجه می شوم - در عارضه بکل - متوجهم - افزوده شده  
 ۹-ت: بریشان ۱۰-ب: ت: بودنست\* ۱۱-ت: شادمانی و خرمیست  
 ۱۲-آ: است کی\* ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: از - یعنی - تا - دارد (ص ۵۲۴) حذف شده  
 ۱۴-ث: دارد - حذف شده ۱۵-ث: ج: هر کس کی  
 ۱۶-ت: کردند

کہ دیدارِ خدای را دوست دارد خدائی نیز دیدار<sup>۱</sup> اورا  
 دوست دارد و شک نیست کی ملاقات حق بعد از  
 موت باشد<sup>۲</sup> کہ حجب جسمانی مرتفع گردد<sup>۳</sup> و یکی از حکما  
 گفت عجبت لقوم یبکون مسافراً بلغ منزله یعنی عجب  
 میدارم از قومی<sup>۴</sup> کی بر مسافری<sup>۵</sup> می گریند<sup>۶</sup> کی بعد از تعب  
 سفر بخانه و منزل خود رسید و رسول صلی اللہ علیہ وسلم  
 فرمودہ است<sup>۷</sup> کن فی الدنیا کانک غریب او عابراً سبیل  
 وعد نفسک من اصحاب القبور<sup>۸</sup> اما اگر<sup>۹</sup> بر فوات عزیزان  
 ۵۵۵ تاسف<sup>۱۰</sup> از ان جهت باشد کی فرصت بندگی حضرت  
 عزت<sup>۱۱</sup> کہ موجب ادراک سعادت آخرتست درد دنیا  
 دستی<sup>۱۲</sup> دهد و بدین واسطہ دنیا را<sup>۱۳</sup> مزرعہ آخرت  
 ۱۲۴ پ خواندہ اند و بعد از مفارقت مجال اکتساب طاعات  
 و اقتناء ثوبات چگونه میسر شود بجای خود باشد<sup>۱۴</sup> چہ<sup>۱۵</sup>

۱- ج: حذف شد ۲- ت: خدای تعالی ۳- ت: حذف شد

۴- ۴- ج: از- کہ حجب- تا- القبور- حذف شد

۴- ۴- پ: از- و یکی- تا- القبور- حذف شد ۵- ت: حذف شد

۶- ت: حذف شد ۷- ت: قومی را ۸- ت: کریمہ می کند

۴- ۹- ب: از کن فی الدنیا- تا- القبور- حذف شد ۱۰- ت: غایب

۱۱- ب: حذف شد ۱۲- پ: ت: ج: و تلفظ- افزوده شد ۱۳- پ: حذف شد

۱۴- پ: ت: حذف شد ۱۵- ت: حذف شد

ت ۸۲ شیخ بزرگوار عبد الله کلابادی قدس الله روحه العزیز  
 را<sup>۲</sup> در خواب دیدند و پرسیدند که<sup>۳</sup> چه می خواهی گفت  
 انک<sup>۴</sup> مرا یک نوبت دیگر بادی دنیا<sup>۵</sup> برند و پاشنه دروازه  
 کلاباد را در چشمخانه<sup>۶</sup> من بگردانند<sup>۷</sup> و چندان مهلت دهند  
 که یک<sup>۸</sup> نوبت دیگر الله بر زبان رانم چه اگر او را فضیلت  
 طاعت و بندگی حق<sup>۹</sup> در آخرت کی مجموع حجب مرتفع  
 است معاین نگشتی این سخن نگفتی<sup>۱۰</sup> ۱۱

ت ۸۳\* من شرف الدنيا و من<sup>۱۲</sup> فضلها

ان بها تستدرک<sup>۱۴</sup> الاخره<sup>۱۳\*</sup>

ب ۸۵ پس برین تقدیر<sup>۱۵</sup> حضرت شریفه<sup>۱۶</sup> سلطانی<sup>۱۷</sup> دامت سلطنته  
 را بر فوات عزیزی که متوجه حضرت رب العالمین شده  
 بهیچ گونه تحسر نباید خورد و نعم جان را برو مکرر و منغص  
 نباید داشت و ثواب جمیل و اجر جزیل را منتظر باید بود

۱-ب: حذف شده

۲-ب: پ: حذف شده ۳-ت: حذف شده

۴-پ: حذف شده ۵-آ: ب: حذف شده ۶-آ: بدینا

۷-ب: بکر: دانی ۸-ب: حذف شده ۹-ت: حق تعالی

۱۰-ب: حذف شده ۱۱-پ: ش: شعر - افزوده شده ۱۲-۱۱-ب: حذف شده \*

۱۳-ج: حذف شده ۱۴-پ: ت: يستدرک ۱۵-ج: کی - افزوده شده

۱۶-ث: سلطانی را ۱۷-ث: حذف شده ۱۸-پ: نیاید

حق تعالی این مصیبت را آخر مصایب گرداناد و ذات  
مبارک وارث اعمار باد بالنبی وآله<sup>۲</sup>

\* صورت دوم در جواب تعزیت نامه<sup>۳</sup> چهار نوع  
نوع اول<sup>۴</sup> بعد از وقوف بر تفقدات سلطانی یادداشتی

کی سلطان اعظم زیدت سلطنته فرموده<sup>۵</sup> و دل مجروح را  
مرهمی نهاده از وفور الطاف و کمال اشفاق و اعطاف آن

حضرت مستبعد نشود شرایط دوستداری و وظایف

پسندیده کرداری همین باشد شک نیست کی مفارقت

عزیزان برو جهی کی<sup>\*</sup> امید ملاقات درین جهان ممکن نباشد<sup>۶</sup>

صعوبتی تمام دارد اگر جماعت دوستان سورتان<sup>۷</sup> حادثه

را با انواع مسکنات تسکین کنند و با صنایع<sup>۸</sup> مسلیات تسلی

دهند و مصاب را از حرکتی که بدان واسطه از ثواب

صابران محروم گردد<sup>۹</sup> مانع شوند حق که ماورای آن تصور

نتوان کرد بجای آورده باشند و شخصی را کی<sup>۱۰</sup> دهشت

وحیرت برو مستولی شده از ان غرقاب خلاص داده

۱- آت: ان ۲- پ: و عمرته - افزوده شده ۳- پ: ۳- پ: حذف شده

۴- پ: ت: حذف شده ۵- پ: ج: هم - افزوده ۶- پ: ج: فرموده بود

\* ۷- ت: درین جهان امید ملاقات نباشد ۸- آ: دنیا ۹- ت: اگر چه

۱۰- ت: این ۱۱- پ: کند ۱۲- آ: ب: ت: اصناف

۱۳- پ: و - افزوده شده ۱۴- پ: ب: حذف شده

و هر آینه درین عمل مشاب و ماجور شوند حق تعالی ذات  
 شریف سلطانی را وارث اعمار گرداناد و این جانب را  
 صبری جمیل و آن مرحوم مغفور را اجر<sup>۱</sup> جزیل کرامت کناد  
 بحق حقه

\*نفع دوم<sup>۲</sup> الطافی که از جانب سلطان اعظم دامت سلطنته  
 در یادداشت این جانب صادر شده بود و بر نزول الهی کی صعوبت  
 آن وضوحی هرچه تمامتر دارد تسلیه و تسکین فرموده از کمال  
 دوستداری آنحضرت مستبعد<sup>۳</sup> نداشت<sup>۴</sup> شک نیست که تواتر  
 اضطراب و اضطرار در صورتی که مفید و منجی نخواهد آمد و نلیفه عقلاً  
 و شمه الباقی نیست و انخراط در سلک صابران بهترین  
 وسیلتی و شرفترین کرامتی چه بتواتر معلوم شده که حکیمی  
 را پسر<sup>۵</sup> رنجور شد<sup>۶</sup> و ایام مرض تاده روز امتداد یافت درین<sup>۷</sup>  
 مدت حکیم از مالوف<sup>۸</sup> و مشتتهیات نفسانی چون مطعم<sup>۹</sup> و  
 مشروب بکلی اعراض کرد و اوقات خود بر معالجت<sup>۱۰</sup>  
 او مصروف گردانید بعد از ده روز که ان تدابیر مفید نیامد

۱- پ.ج: صبر ۲- ت.ج: اجر ۳- ب: حذف شده

۴- ت: حذف شده ۵- ب: این ۶- ب: مسعد، ت: مستبدع

۷- آ: بداست، پ.ج: نشمرده، ت: بدانست ۸- ت: حذف شده

۹- پ.ج: بصری، ت: سپری ۱۰- پ.ج: و تاده روز مرض، ت: و ایام مرض او تاده روز

۱۱- ت: درمان ۱۲- پ.ت: مالوفات ۱۳- پ: مطعم ۱۴- ج: معالجات

و پسر بجوار رحمت<sup>۱</sup> ایزدی پیوست حکیم طعام و شراب  
خواست و گفت چندانک تدبیر<sup>۲</sup> ممکن بود کردم اکنون  
انقطاع از<sup>۳</sup> مطعوم و مشروب<sup>۴</sup> فایده نخواهد داد بعد از آن  
بتجهیز و تکفین او<sup>۵</sup> اشتغال نمود<sup>۶</sup> جزع در قضیه که مفید خواهد  
بود کار خرد مندان نیست حق تعالی حضرت شریفه  
سلطانی را وارث اعمار گرداناد

\*نوع سوم<sup>۷</sup> بعد از عرض مراسم اتحاد و تاکید مبانی و لا<sup>۸</sup>  
و داد نموده می شود که مکاتبه شریفه در باب تمسک با خیال  
۷۵ ث مصابرت<sup>۹</sup> و انقطاع از مزعجات جزع و فزع بر فوات برادر  
۸۵ ب سعید مغفور طاب ثراه که بدین محب مخلص ارزانی فرموده  
بود<sup>۱۰</sup> رسانیدند موردان<sup>۱۱</sup> بتکریم و تعظیم تلقی یافت و نصیحتی  
را که در باب تسلیه و تسکین فرموده بسمع رضا اصفا رفت  
شک نیست کی در چنین مصایب<sup>۱۲</sup> و وقایع خود را در سلک  
صابران منخرط گردانیدن تا باستیفاء<sup>۱۳</sup> ثواب فایزان<sup>۱۴</sup>  
واصل شوند بهترین ملکه و شریفترین عادت است و چون

۱-ت: حذف شده ۲-پ: تدبیر ۳-پ: مشروب و مطعوم

۴-آ: حذف شده ۵-ج: باقی-افزوده شده ۶-ب: حذف شده

۷-ب: حذف شده ۸-ج: صابران ۹-ج: بود-حذف شده

\*۱۰-آ: تعظیم و تکریم \*۱۱-پ: ج: و وقایع انخرط در سلک صابران تا باستیفاء

۱۲-ث: حذف شده

وصول درین جهان بعزیز متوفی ممکن نیست ادراک  
 مثبتی که ممکن بل محقق و مقرر است<sup>۱</sup> غنیمت باید شمرد  
 پ ۱۲۶ حق تعالی در ورود نوازل و نزول مصایب همکنان را  
 صبری جمیل کرامت کند بالنبی و اله \* و صحبه<sup>۲</sup> :

\* نفع چهارم<sup>۳</sup> بعد از ایراد اوراد دعوات و ایصال امداد  
 خدمات و تحیات بحضرت<sup>۴</sup> سلطانی اعظمی دامت سلطنته  
 اعلام می رود که تسلیه و تسکینی<sup>۵</sup> کی در باب عزیز متوفی  
 فرموده و از توجه او<sup>۶</sup> بجناب رحمن<sup>۷</sup> و جنات رضوان اخبار  
 واجب دانسته و از تمهید قواعد تعزیت منع کرده و  
 اخبار اسلاف کرام را درین<sup>۸</sup> باب باستشهاد<sup>۹</sup> آورده و ذکر  
 فرموده که تأسف بر فوات عزیزان اگر از جهت فوت<sup>۱۰</sup>  
 ایام طاعت حضرت عزت باشد که ان در دنیا دست  
 می دهد بجای خودست چه اکتساب ان سعادت و اقتناء  
 ان دولت اینجای توان کرد تمامت بوقوف پیوست  
 و از کمال الطاف و وفور اشفاق حضرت<sup>۱۱</sup> شهریاری مستبعد  
 ندانست<sup>۱۲</sup> و مجموع ان تنبیهات و ایقاعات<sup>۱۳</sup> را که مشتمل

ا.ش: مقرر، \* ۲- پ: و صحبه الطاهرین، ت.ج: حذف شده، \* ۳- ب: حذف شده

۴- ج: حذف شده، ۵- ب پ ت: تسکین، ۶- ت: حذف شده

۷- ت: رحمان، ۸- ش: دران، ۹- ت: استشهاد، ۱۰- آ: فوات

۱۱- ت: حذف شده، ۱۲- ت: نداشت، ۱۳- ب ج: ایقاعات

بر رعایت مصالح دنیوی و اقتناء<sup>۱</sup> ثبوبات اخرویست<sup>۲</sup>  
 بگوش جان استماع نمود شک نیست که قوت نفس  
 و قدرت قلب<sup>۳</sup> در نزول حوادث و حدوث نوازل ظاهر  
 گردد و از تواثر جزع و توالی این جز سقوط از درجه<sup>۴</sup> صابران  
 امری دیگر متصور نشود و بفضل حق عز اسمہ و مین همت<sup>۵</sup>  
 مبارک آن ملکه حاصل شد حق تعالی ذات شریف خدایگانی  
 را که مفرج<sup>۶</sup> هموم دوستداران و مفرج<sup>۷</sup> کروب و محتواهانست  
 پ ۱۲۶ سالیان نامعدود باقی دارد بالنبی محمد و اله \* و اصحابه \*  
 \* فصل نوزدهم در استدعاء تردد تجارت و قوافل  
 دو صورت مکتوب و جواب و هر یک سه نوع  
 صورت اول مکتوب  
 نوع اول<sup>۸</sup> برای شریف سلطانی اعظمی زیدت  
 ج ۵۶ سلطنته مخفی نماند کی ابادانی بقاء و بلاد و ترفیه احوال<sup>۹</sup> عباد  
 از تردد تجارت و طوایف<sup>۱۰</sup> قوافل است چه رخص<sup>۱۱</sup> اسعار و

است: احلار ۲- پ: اخروی ۳- پ: حذف شده

۴- ب: درجه ۵- پ: نعمت ۶- پ: شود ۷- ج: مفرج

۸- ب: ت: ج: مفرج ۹- پ: ت: حذف شده ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- آ: ب:

از- فصل- تا- اول- حذف شده ۱۲- ج: بر- افزوده شده ۱۳- ج: عظمت ۱۴- است: حال

\* ۱۵- ب: ث: تجارت و طوایف و ، پ: ت: طوایف تجارت و

۱۶- آ: در زیر کلمه- رخص- با خط مفایر- از زمان شدن نرخ- افزوده شده



خصب<sup>۱</sup> ولایات ارآمد و شد ایشان می<sup>۲</sup> باشد و اکنون  
 مدتیست تا از ان مملکت تجارت و قوافل<sup>۳</sup> نیامده اند  
 واقمشه<sup>۴</sup> و آلات<sup>۵</sup> و آنچه معهود بوده نیاورده و نبرده  
 و بدین واسطه<sup>۶</sup> در مملکتین<sup>۷</sup> غلای<sup>۸</sup> متجاوز الحد<sup>۹</sup> پدید  
 آمده و موجب عسراحوال و ضیق مجال اهالی و ساکنان  
 شده و تدارک بر ذمت<sup>۱۰</sup> حضرتین واجب توقع بشمول  
 الطاف حضرت<sup>۱۱</sup> شهریاری چنان است که اشارت شریف<sup>۱۲</sup> بآرکان  
 دولت<sup>۱۳</sup> صادر گردد تا فرمان مطاع و حکم واجب الاتباع  
 ان حضرت را بجماعت تجارت و قوافل<sup>۱۴</sup> رسانند تا برقرار  
 سابق بتردد مشغول شده اقمشه و اسلحه و آلات و  
 مطعم<sup>۱۵</sup> مات<sup>۱۶</sup> و سایر آنچه<sup>۱۷</sup> معهود بوده بدین ولایت<sup>۱۸</sup> آورند  
 و ازینجا متاع ان مملکت حاصل کرده باتفاق تجارتین  
 مملکت آنجا برند<sup>۱۹</sup> تا در هر دو مملکت<sup>۲۰</sup> رخصی تمام و خصبی

۱-ت: رخصت ۲-ت: حذف شده

۳-ب پ ت ث ج: قفول ۴-پ: ولایت ۵-ج: در عایشه نوشته شده

۶-آ: در زیر کله - غلای - با خط مضایر - کرایه - افزوده شده ، ب: غلای ، پ: غلامان

۷-ت: همت - افزوده شده ۸-آ: حذف شده ۹-پ: در باره ان دولت

۱۰-پ ج: که ۱۱-ت: قوافل ۱۲-ب پ ت: رسانید

۱۳-ب پ ت ث ج: مطعم مات ۱۴-ت: جواج ۱۵-ث ج: ولایات

۱۶-آ: تا هر دو مملکت ، پ: تا در مملکت

علی الدوام پدید آید و اهالی و ساکنان از شدت افتقار  
 و احتیاج مخلص<sup>۱</sup> یابند \* نواب دیوان<sup>۲</sup> بامتصرفان و متمغاجیان  
 مقرر کرده اند<sup>۳</sup> که زیادت از حقوق تمغا از ایشان نطلبند  
 تا مرفه الحال و فارغ البال تردد کنند و چون<sup>۴</sup> این معنی<sup>۵</sup> متضمن<sup>۶</sup>  
 اصلاح مملکتین است بعزید تاکید حاجت نمی افتد جهان بکام باد  
 \* نوع دوم<sup>۷</sup> بر شرایف آرای حضرت معلاء<sup>۸</sup> سلطانی اعظمی  
 دامت سلطنته پوشیده نیست<sup>۹</sup> که حکمت<sup>۱۰</sup> ایزدی  
 در تعیین تجار و<sup>۱۱</sup> طوائف قوافل<sup>۱۲</sup> آنست که اگر<sup>۱۳</sup> در بعضی  
 بقاع و بلاد بندگان خدای<sup>۱۴</sup> راضیق<sup>۱۵</sup> مجالی<sup>۱۶</sup> باشد بواسطه تردد  
 ایشان و نقل مطعومات<sup>۱۷</sup> و ملبوسات و جمیع مایحتاج الیه ان  
 ضیق بسعت<sup>۱۸</sup> مبدل گردد و مردم از شدت<sup>۱۹</sup> احتیاج و  
 افتقار<sup>۲۰</sup> خلاص یابند و چون مدتیست که تجار و قوافل  
 منقطع شده اند و بدین<sup>۲۱</sup> واسطه تجار<sup>۲۲</sup> این مملکت نیز بدان

- 
- ۱- پ: مخلص، ت: خلاص      ۲- پ: ج: حذف شده  
 ۳- ت: ج: حذف شده      ۴- ب: بگردانیده اند، پ: ج: شده، ت: گردانند  
 ۵- پ: کند      ۶- آ: معنی- حذف شده، پ: ج: این حال      ۷- ب: حذف شده  
 ۸- ب: حذف شده      ۹- ج: حذف شده      ۱۰- ب: نماند      ۱۱- آ: بالغه- افزوده شده  
 ۱۲- ج: اصحاب کاروانها      ۱۳- آ: ب: ت: حذف شده      ۱۴- پ: خدا تعالی  
 ۱۵- ب: ت: مجال      ۱۶- پ: و مشروبات- افزوده شده      ۱۷- ت: بسبقت  
 ۱۸- آ: افتقار و احتیاج      ۱۹- آ: بدان      ۲۰- ت: حذف شده

ولایات<sup>۱</sup> تردد<sup>\*</sup> نمی توانند کرد<sup>۲</sup> و عسری تمام باحوال خلائق  
 راه یافته<sup>۳</sup> توقعست که احکام شریفه بتردد تجارت و کاروانها  
 نفاذ یابد تا برقرار بمعاملات و خرید و فروخت مشغول  
 گردند و ضیق حال<sup>۴</sup> اهالی بسعت<sup>۵</sup> مبدل شود چون این  
 ملتمس<sup>۶</sup> موجب اصلاح احوال جهتین است یقین که  
 مبدول افتد جهان بکام باد

\*تفویع سوم<sup>۷</sup> اعلام رای شریف گردانیده می آید که از  
 سوائف ازمنه و اعصار در جمیع بقاع و امصار عادت چنان  
 بوده که بازرگانان و اصحاب قفول بآمد و شد مشغول باشند و  
 امتعه و اقمشه<sup>۸</sup> و مطعومات و ماکولات و ملبوسات و  
 مفروشات آرند و برند تا خلائق را در خرید و فروخت  
 ۱۲۷ پاسبان معاش و مواد انتعاش حاصل گردد و ملوک  
 ممالک نیک نامی دنیا و ثواب<sup>۹</sup> آخرت یا بند مدتیست  
 که ازان مملکت تجارت و کاروانیان<sup>۱۰</sup> هیچ متاع و قماش  
 بدین ولایت<sup>۱۱</sup> نیاورده اند و تجارت این اطراف<sup>۱۲</sup> نیز بدین<sup>۱۳</sup>

۱-ب:پ:ولایت ۲-ب:نمی توانند رفت ۳-ب:یافته است

۴-آ:بحال ۵-ت:سبقت ۶-ت:که - افزوده شده

۷-ب:خز شده ۸-ت:خز شده ۹-ت:اسلحه، ج:اقمشه و آلات

۱۰-پ:کرده ۱۱-ث:ثواب ۱۲-ب:کاروانیان نیامده، پ:کاروانان

\* ۱۳-ب:خز شده، ت:بدین مملکت، ث:بدین ولایات ۱۴-ج:طرف ۱۵-ت:بدان

واسطه ازینجا هیچ چیز \* بدان ولایت نبرده<sup>۲</sup> و ضیق<sup>۴</sup>  
تمام باحوال خلائیق راه یافته توقع است که فرمان مطاع نافذ  
گردد که بعد الیوم تجار و قوافل بی تمسک بهیچ عذر  
امتنعه و اقمشه و مطعومات \* و ملبوسات<sup>۷</sup> و مفروشات  
بدین مملکت \* آورند و بقیمتی<sup>۸</sup> که مناسب وقت \* و حال<sup>۹</sup>  
باشد بفروشند و ازین ولایت<sup>۱۱</sup> متاع آن مملکت آنجا ببرند  
مقرر شده که بیرون<sup>۱۲</sup> تمغاء معهود<sup>۱۴</sup> از<sup>۱۵</sup> هیچ آفریده از تجار  
مطالبت فرود با وجود کمال اعتناء حضرت شهریاری  
ج ۵۷ متفریه حال عباد و رونق بقاع و بلاد بمزید تا کید چه  
حاجت<sup>۱۶</sup> جهان \* بکام و دولت مستدام باد<sup>۱۷</sup>

### \* صورت دقم جواب

نفع اقول<sup>۱۸</sup> بر مضمون مکاتبه شریفه زید شرفاً و قوف  
یافته بعد از عرض مراسم اخلاص اعلام<sup>۱۹</sup> می رود که درین

۱-ت: حذف شده \* ۲-ت: حذف شده، ش ج: بدان ولایات

۳-ب: نبرده اند ۴-ج: ضیق ۵-پ: تا ۶-ج: حذف شده

\* ۷-ت: حذف شده ۸-آ: و بقیمتی - با خط سفیر بالای لفظ نوشته شده، ب: آورده آمد

\* ۹-آ: آب ت: و - حذف شده، پ: حذف شده ۱۰-آ: حذف شده

۱۱-پ: ت ش ج: ولایات ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-پ: بیرون از

۱۴-ت: معهوده ۱۵-ب: حذف شده ۱۶-ب: حاجت است کی

\* ۱۷-پ: بکام باد \* ۱۸-ب: حذف شده ۱۹-ت: عرضه

مدت که<sup>۱</sup> تجار و قوافل از ان ولایات<sup>۲</sup> منقطع شدند علت  
 تامه این<sup>۳</sup> معنی آن<sup>۴</sup> بوده که متصرفان و تمغاجیان بمخاطبات  
 نا وارد و مطالبات نا واجب ایشان را مخاطب و مطالب  
 می گردانیدند<sup>۵</sup> و اضعاف تمغاء معهود<sup>۶</sup> توقع<sup>۷</sup> داشته جبراً  
 و قهراً می ستدند و بعضی<sup>۸</sup> از ایشان<sup>۹</sup> از انجملت بوده  
 ۱۲۸ پ که راس المال بقرض داشته اند در ان ولایت از طرف  
 تمغاجی مکلف و درین مملکت بمطالبت حقوق غرما  
 مشدد<sup>۱۰</sup> و معنف<sup>۱۱</sup> انقطاع را بهترین حالتی تصور کردند اگر  
 ۷۶ ث رای شریف سلطانی بمتصرفان و تمغاجیان حکم مطاع ارزانی فرماید تا  
 ایشان را بزیادت<sup>۱۲</sup> از تمغاء مقرر که در زمان قدیم معهود  
 ۲-۷۹ بوده<sup>۱۳</sup> مطالبت نکنند و بزوائد و عوارض و اخراجات  
 و تکالیف دیوانی مخاطب نگردانند بار سال<sup>۱۴</sup> ایشان اشارت  
 رود و الا چگونه<sup>۱۵</sup> رخصت<sup>۱۶</sup> توان داد که بمهی مشغول  
 شوند که خسارت ایشان اضعاف منفعت باشد صورت

۱-پ: حذف شده ۲-ب: ولایت ۳-ت: ان ۴-ت: حذف شده

۵-ت: می گردانند ۶-پ: حذف شده ۷-ج: حذف شده ۸-ج: حذف شده

۹-آ: مشدود ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-پ: ت: فرمایند

۱۲-ب: از تمغاء قدیم که مقرر بوده در زمان قدیم

۱۳-آ: نکرده اند از سال - افزوده شده ۱۴-آ: حذف شده

۱۵-ت: تمام - افزوده شده

حال برین جملتست<sup>۱</sup> زیادت تاکید چه حاجت  
دولت مستدام باد

\*نفع دق م<sup>۱</sup> بعد از وقوف برمواقع اعلام شریفه اعلام  
می رود که اشارتی که در باب انفاذ تجارت و قوافل بدان  
مملکت فرموده و تردد ایشان را جهت فسحت مجال  
اهالی و ساکنان مملکتین استدعا نموده حال آنکه مدتیست<sup>۲</sup>  
تاقطاع و حرامیان<sup>۳</sup> راهها<sup>۴</sup> ان ولایات<sup>۵</sup> را مسدود گردانیده اند<sup>۵</sup>  
و بهر وقت لشکریان آنجا نیز<sup>۶</sup> بقطاع طریق<sup>۷</sup> ملحق شده  
صادر و وارد را مزاحم و متعرض می گردند و بغارت و تاراج  
و قتل نفوس و نهب اموال اشتغال می نمایند و تجارت ضعیف  
گشت<sup>۸</sup> حال بدین واسطه از تردد و آمد و شد مرتدع و منزجر  
شده اند رای شریف سلطانی اعظمی<sup>۹</sup> را اول بدفع حرامیان  
و تادیب لشکریان اشتغال می باید فرمود و بعد از ان  
استدعای حضور تجارت و قوافل کرد چه در تردد این جماعت  
هر دو مملکت معموری گردد و چون راهها ایمن شود  
تجار<sup>۱۰</sup> از منافع و مکاسب خود بهیچ حال اعراض نجویند

۱-ج: حملت اند ۲-ب: حزن شده ۳-ت: ۱-افزوده شده

۴-ب: پ: ولایت ۵-پ: ت: گردانیده ۶-ت: حزن شده

۷-پ: طریق ۸-پ: الحال ۹-ب: و اعظمی

۱۰-ب: حزن شده ۱۱-ب: حزن شده

بزیادت تاکید احتیاج نیست دولت ابد پیوند باد<sup>۲</sup>  
 \*نوع سقم\* بعد از اطلاع بر مقاطر اقلام شریفه اشارتی  
 که در باب تجارت و قفول فرموده \*بسمع رضا<sup>۴</sup> اصفا رفت  
 و در روز با حضار جلال الدین محمد که راه ملک التجاری  
 دارد حکم کرده شد و مقرر گشت که او و جماعتی که در  
 اهتمام او می باشند ازین<sup>۵</sup> تاریخ باز<sup>۶</sup> امتعه واقمشه واسلحه  
 و ملبوسات و مطعومات و ماکولات و مفروشات که  
 در ان<sup>۸</sup> ولایات<sup>۹</sup> در بایست باشد آنجا آورند و قیمتی  
 که موافق معدلت باشد بفروشند بشرط انک با ایشان  
 بزیادت از تمغاء معهود خطاجی نرود و از انجانب<sup>۱۱</sup> نیز  
 تجار<sup>۱۲</sup> بر همین طریقه<sup>۱۳</sup> تردد آغاز کنند و آنج<sup>۱۴</sup> داشته بدین  
 ولایت<sup>۱۵</sup> آورند تا متصرفان در رعایت ایشان مساعی  
 جمیله<sup>۱۶</sup> بتقدیم رسانند چون این معنی<sup>۱۷</sup> متضمن مصلحت<sup>۱۸</sup>

۱-ب: نمی افند که ۲-ت: بمنه و لطفه - افزوده شده.

\*۳-ب: حذف شده ۴-آ: حذف شده ۵-ب: باشد

۶-ث: از ان ۷-ت: ث: بار ۸-آ: ب: درین

۹-پ: ولایت ۱۰-ب: تا، ت: با ۱۱-ت: ازین جانب

۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ت: طریق ۱۴-ت: دانسته

۱۵-ت: حذف شده، ث: ج: ولایات ۱۶-ب: با، ت: با

۱۷-ب: جمیل ۱۸-پ: ج: حال ۱۹-ث: حذف شده

مملکتین است در توقیف و تحبیس ایشان چه فایده

دولت و عظمت جاوید باد<sup>۱</sup>

\*فصل بیستم در استدعاء حضور یکی از اعظم و رفیع

دو صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول<sup>۲</sup> بعد از انهای انبای و داد و اخبار احوال ج ۵۶

۱۲۹ پ اعتقاد و اعتضاد<sup>۳</sup> نموده می شود که مدتیست قاصیت

مناقب و فضایل<sup>۴</sup> و سمعه<sup>۵</sup> مکارم و معالی<sup>۶</sup> مولانا اعظم علامه

العالم مقتدای جهان قطب الملة والدين ادام الله میا من

افاضه الشریفه بمسامع دعاگوی دولتخواه رسیده است و

ترقی او بر مدارج<sup>۷</sup> عرفان و معارج<sup>۸</sup> تحقیق و تدقیق معلوم شده

و خاطر را شغفی تمام بملاقات ان حسنه ایام پدید آمده و

خواسته که از فراید فواید افاضات این بحر زخار<sup>۹</sup> با استخراج

لالی متلای فضایل و کمالات بحظی او فرو نصیبی اکمل آ-۷۹  
۷۹ ث

۱- آ: والله اعلم بالصواب - افزوده شده، پ: بالنبی و آله و صحبه - افزوده شده

\* ۲- پ: حذف شده ۳- پ: ت: ج: یا ۴- ت: انباء

\* ۵- ت: اعتضاد و اعتقاد ۶- ت: آید ۷- ث: حذف شده

۸- ب: حذف شده ۹- پ: ملج - در مثنوی تصحیح شده و - مدارج - افزوده، ث: معارج

۱۰- ث: مدارج ۱۱- ب: حذف شده

۱۲- ب: زخان



\*<sup>۱</sup> فایز گردد و وصول بدین مطلوب بی اجازت آن حضرت  
 امری متعذرست این خراعت را وسیلت آن<sup>۲</sup> مطلوب  
 ساخته<sup>۳</sup> بلطف عمیم و مکرمت جسیم امیدوارست کی فرمان  
 جهان مطاع بارسال<sup>۴</sup> آن بزرگ بدین مملکت نفاذ یابد تا  
 چند<sup>۵</sup> روزی از میامین<sup>۶</sup> انفاس متبرکه ایشان  
 مستفید گردد و بعد از آن معزراً مکرماً بدان حضرت  
 متوجه شود<sup>۷</sup> اجابت<sup>۸</sup> این<sup>۹</sup> مطلوب از جسام الطاف حضرت  
 سلطنت پناه غریب<sup>۱۰</sup> نی داند دولت دو جهانی محصل باد  
 \*<sup>۱۱</sup> نوع دوم<sup>۱۲</sup> بعد از ارسال وظایف اخلاص و ابلاغ روایت  
 اختصاص مکشوف رای جهان آرای گردانیده می آید که درین  
 ایام یکی را از دعاگوزادگان عارضة<sup>۱۳</sup> که نصیب اعادی آن  
 حضرت باد روی نموده<sup>۱۴</sup> اگرچه<sup>۱۵</sup> درین مملکت حذاق حکما  
 و مهره اطبا موجودند اما بحضور مولانا اعظم ملک الحکما  
 بقراط العصر<sup>۱۶</sup> نجم الملة والدین ادام الله فضایله که باتفاق افاضل

\*<sup>۱</sup> - \*<sup>۲</sup> ب: از - فایز گردد - تا - ساخته - حذف شده

۲- پ: ث: این، ج: حذف شده ۳- پ: ج: بانفاذ، ب: بانصال

\*<sup>۴</sup> - آ: روز میامین، ب: بروی میامین، ت: بروزی میامین ۵- ب: و مکرماً

\*<sup>۶</sup> - پ: ج: ارسال واجب داند ۷- ت: اجازت ۸- آ: ب: آن

۹- پ: قریب \*<sup>۱۰</sup> - ب: حذف شده ۱۱- پ: ث: حذف شده

۱۲- آ: حذف شده \*<sup>۱۳</sup> - ت: اگر ۱۴- پ: العهد

جهان در علم طب سرآمد وجود است احتیاج می افتد  
 فلان را که از امانا و معتقدان اینجانب است انجا فرستاد  
 و نسخه ادویه<sup>۱</sup> که اطبا بعد از تشخیص<sup>۲</sup> مرض نوشته اند  
 مصحوب اوست و کیفیت عارضه معلوم کرده چون صورت  
 ان را با مولانا اعظم تقریر کند<sup>۳</sup> انچ خدمتش را از تعیین ادویه  
 و اشربه روی نماید و درین مملکت متعذر باشد باتفاق  
 مشارالیه استصحاب نموده اینجا آورد اگر توجه او با جازت  
 شریف<sup>۴</sup> تحقق<sup>۵</sup> یابد از لطف بی دریغ مستبعد نشود<sup>۶</sup>

جهان بکام باد

\* نفع سوم<sup>۷</sup> برای جهان افروز منهی می گردد که اندیشه<sup>۸</sup>  
 تأسیس عمارت ابواب البر<sup>۹</sup> از مسجد و مدرسه و خانقاه  
 و رباط سبیل و قنطره و امثال آن در خاطر قرار گرفته  
 و داعیه آن نصب العین شده اگر اشارت عالی بارسال  
 \* معماری که در صنعت هندسه عظیم النظیر باشد<sup>۱۰</sup>  
 مصحوب فلان که بدین مهم آمده نفاذ یابد در وظیفه اخلاص  
 و دولتخواهی افزوده<sup>۱۱</sup> شود چه<sup>۱۲</sup> معماران و مهندسان کی از عهده

۱- پ: تشخیص ۲- ب: کسد ۳- ت: شریفه

۴- ت: تحقیق ۵- ب: کرفه غیرها بر شمرندگی

\* ۶- ب: منف شده ۷- ج: البری ۸- ت: منف شده

\* ۹- پ: ج: ملک المهندسين بیحسن معمار ۱۰- آ: منف شده

چنین عمارتی بیرون توانند آمد ازین ولایت غیبت  
نموده اند دولت\* ابد پیوند باد<sup>۲</sup>

\*تصویر دوم<sup>۴</sup> در جواب برضایا بمنع وهریک

سه نفع اما جواب برضا

نفع اول<sup>۳</sup> بعد از وقوف بر مقاطر انقاس گوهر بار

اشارتی که در باب مولانا اعظم افضل الزمان قطب الملة

پ ۱۳ والدین عمت فضایله فرموده<sup>۵</sup> و استدعای حضور کرده

هر چند مفارقت او ازین معتقد تعذری تمام دارد و لایزال با فادات

انواع<sup>۶</sup> فضایل مشغول است فاما چون جانب بزرگوار سلطانی

اعظمی پیش این مخلص در غایت عزتست<sup>۷</sup> استدعای

آن<sup>۸</sup> مطلوب را با جابت و انجاء مقرون داشتن از جمله

لوازم دانست مولانا اعظم را در صحبت رسل بحضرت

ارسال رفت در تنویه مقدار و ترفیه خاطر بزرگوار او

بمزید تاکید حاجت نیست بسرعت اعادت<sup>۹</sup> او<sup>۱۰</sup> بزرگ<sup>۱۱</sup> ج ۵۸

اشارت فرمودن منوط بلطف بی دریغست امور دو

۱-ت: نموده ۲-ت: در حاشیه نوشته شده

۳-۳-ب: از صورت تا اول حذف شده ۴-ت: اول ۵-ت: حذف شده

۶-ث: یا برضا ۷-ب: فرموده اند ۸-ج: با انواع افادات

۹-ت: حذف شده ۱۰-ب: عزتست ۱۱-پ: ث: ج: این ۱۲-آ: حذف شده

۱۳-ج: حذف شده ۱۴-پ: ج: حذف شده

۷۷ ث  
 ۸۶ ت  
 جهانی بر وفق رای<sup>۱</sup> شریف<sup>۲</sup> همایون ساخته باد  
 \*نفع دوم<sup>۳</sup> اشارتی که در باب عارضه مبارک<sup>۴</sup> یکی از  
 شاه زادگان جهان کمل<sup>۵</sup> الله صحت<sup>۶</sup>ه فرموده يعلم الله تعالی  
 که از<sup>۷</sup> استماع آن انزعاجی تمام<sup>۸</sup> بخاطر راه یافت<sup>۹</sup> و در  
 روز مولانا اعظم ملک<sup>۱۰</sup> الحکما و الاطبا بقراط الزمان نجم  
 الملة و الدین دامت فضایله را<sup>۱۱</sup> مصحوب رسول خدمت  
 با پنج از ادویه و اشربه اشارت رفته فرستاده شد امیدست  
 که تا انجا رسیدن صحت کلی<sup>۱۲</sup> روی نموده باشند شاه الله تعالی  
 \*نفع سوم<sup>۱۳</sup> اشارتی که در باب تاسیس مبانی خیرات<sup>۱۴</sup>  
 و توطید دعایم مبرات فرموده و<sup>۱۵</sup> معماری<sup>۱۶</sup> مهندس را<sup>۱۷</sup>  
 استحضار نموده<sup>۱۸</sup> ملک المهندسين پیر حسین<sup>۱۹</sup> معمار را<sup>۲۰</sup> و  
 اگرچه<sup>۲۱</sup> بعمارات<sup>۲۲</sup> خاصه مشغول بود و خاطر را با تمام آن<sup>۲۳</sup>

- 
- ۱-ب: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ب: حذف شده  
 ۴-پ: حذف شده ۵-آ: که یکی را ۶-پ: کهل ۷-پ: حذف شده  
 ۸-آ: حذف شده ۹-پ: یافتست، ج: یافته<sup>\*</sup> ۱۰-ت: الاطبا و الحکما  
 ۱۱-ت: ج: حذف شده ۱۲-پ: ج: کامل<sup>\*</sup> ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: حذف شده  
 ۱۵-پ: نموده - افزوده شده ۱۶-۱۷-پ: ج: از - معماری - تا - نموده - حذف شده  
 ۱۸-آ: مهندس، ب: مهندسان ۱۹-ب: پ: ج: حسن  
 ۲۰-پ: ج: استحضار نموده اگرچه او ۲۱-پ: ج: بعمارت  
 ۲۲-پ: حذف شده

اهمّای تمام اما شرایف اشارات سلطانی را تقدیم و ترجیح  
 ۳۲ پ واجب دانسته اورا مصاحب رسول ان جناب روانه گردانید  
 اگر بعد از رسمی که زده باشد و اساسی که انداخته بسرعت  
 اعادت او حکم نافذ گردد در وظیفه اخلاص افزوده شود  
 جهان بکام باد \* و اما جواب بمنع  
 نفع اقول<sup>۱</sup> برای شریف زید شرفاً منهی گردانیده  
 می آید که اشارتی که در باب<sup>۲</sup> فرستادن مولانا اعظم علامه  
 الزمان مقتدای جهان قطب الملة والدین عمت فضایله  
 فرموده چون اورا طلب داشته شد ضعف مزاج و استیلاء  
 سن شیخوخت<sup>۳</sup> را مانع توجه بدان حضرت گردانید و  
 هر چند مبالغت رفت مفید و منجی نیامد چون همگی همت  
 بر ترفیه خاطر او بزرگ<sup>۴</sup> مصروف بود اجابت ملتمس او<sup>۵</sup>  
 واجب گشت اگر رای شریف بار سال دیگری از اکابر  
 این مملکت اشارت فرماید فرستاده شود جهان بکام باد

- 
- ۱- ت: حذف شده      ۲- ت: حذف شده      ۳- پ: کای  
 ۴- ث: حذف شده      ۵- ب: حذف شده      ۶- پ: شود  
 ۷- ت: حذف شده      ۸- پ: بنده      ۹- ب: ت: ضعیف  
 ۱۰- پ: شیخوخت      ۱۱- ت: ج: ان  
 ۱۲- ج: بزرگوار، در حاشیه - بزرگ - افزوده و تصحیح کرده  
 ۱۳- پ: حذف شده

نوع دوم رای شریف را زاده الله شرفاً و تعظیماً  
 نموده می آید که اشارتی که در باب ارسال مولانا اعظم  
 ملک الحکما و الاطبا نجم الملة و الدین زیدت فضایله صادر  
 شده آن بزرگ را عارضه روی نموده بود که مجال توجه  
 نداشت اما مولانا اعظم \* ملک الاطبا شمس الملة و الدین  
 عمت فضایله را که او نیز در علم طب عظیم النظیر است با  
 ادویه محتاج الیه ارسال رفت امید است که مساعی جمیله  
 او منتج \* و منجیح آید ان شاء الله تعالی

نوع سوم برای جهان افروز منهی گردانیده می آید پ ۱۳۱  
 \* که اشارتی که در باب طلبیدن \* معماری مهندس فرموده \* و \*

۱-ت: برای ۲-ت: حذف شده

۳-پ: حذف شده \* ۴-ج: حذف شده

۵-پ ج: سدید ۶-پ: حذف شده

۷-پ: النظر است

۸-پ: تا

۹-پ ث ج: الیها

\* ۱۰-پ: حذف شده

\* ۱۱-آ: حذف شده

\* ۱۲-۱۱-پ ج: حذف شده

۱۳-آ ب ت: حذف شده

سید المهند سین پیر حسین<sup>۱</sup> معمار<sup>۲\*</sup> که از مشاهیر  
 معماران و مهندسانست<sup>۳</sup> از مدتی باز<sup>۴</sup> بساختن  
 عمارات خاصه مشغولست و همانا<sup>۵</sup> تا مدت یکماه دیگر  
 با تمام رسد چون تمام شده باشد بار سال او اشارت  
 رود ان شاء الله تعالی جهان بکام باد  
 تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب<sup>۶\*</sup>  
 فی تعیین المراتب<sup>۷\*</sup>

---

۱- ب پ ج: حسن

۲-۲\* پ ج: فرموده مدتیست که او

۳- ب: مهندسانست

۴- ت: که - افزوده شده

۵- ب: حذف شده

۶-۶\* ج: از - تمام شد - تا - المراتب - حذف شده ،

ت: تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب

آمین یا رب العالمین ،

ث: تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب

فی تعیین المراتب بمبارکی و فرخی و سعادت

و به روی بر حضرت اعلی سلطان اعظم مصنف

له خلد الله ملکه خجسته و هماون ماد

## فہرست نامہای اشخاص

- |   |   |
|---|---|
| ابو موسیٰ اشعری - ۷۶                    | ابراہیم بن ہلک الصاجی - ۸۰              |
| ابو ہریرہ - ۲۸۷                         | ابن الرومی - ۹۱                         |
| ابو یوسف القاضی - ۹۵                    | ابن المعتز - ۹۴                         |
| ابی بردہ بن ابی موسیٰ الاشعری - ۷۷      | ابن المقلة - ۹۸                         |
| ابی بکر - ۷۱                            | ابو اُسَید ساعدی - ۳۶۳                  |
| ابی سعید الاصفہانی - ۹۲                 | ابو بکر خوارزمی - ۷                     |
| ابی طالب - ۷۱، ۵                        | ابو الحسن احمد بن عمر بن علی العروسی    |
| ابی عبد اللہ محمد بن یعقوب الفارسی - ۹۱ | السمرقندی (حکیم) - ۸۱، ۸۲، ۹۸           |
| ابی منصور الثعلبی - ۹۸                  | ابو الحسن علی بن محتاج الکشافی - ۱۰۲    |
| آتابک، آتابکان - ۳۱، ۳۰                 | ابو سعید - ۲۴، ۲۵                       |
| احمد - ۱۱۷                              | ابو الطفیل - ۳۶۲                        |
| احمد بن محمد المیدانی النیشابوری - ۷۳   | ابو عبد اللہ - ۷۹                       |
| احمد بن عبد العزیز - ۱۱۶                | ابو عبد اللہ محمد بن مسلم بن قتیبہ - ۶۸ |
| احمدی - ۱۴۷                             | ابو علی الیاس (امیر کرمان) - ۲۲۲، ۲۲۳   |
| اخطب - ۷۱                               | ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، بو علی         |
| اردشیر بن بابک - ۶۶، ۶۷، ۱۵۸            | الیاس - ۲۲۶، ۲۲۹                        |
| ارسطا طالیس - ۱۴۹، ۲۱۴، ۳۳۷             | ابو علی بن الہیثم - ۱۵۴                 |
| اسفندیار - ۵۰۰                          | ابو علی فارمدی - ۷۰                     |
| اسکافی - ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸   | ابو الفتح بُستی - ۹۰، ۹۸                |
| اسکندر - ۱۴۹، ۲۱۴، اسکندر، روی          | ابو الفضل سکر - ۲۴۳                     |
| ذوق القرنین - ۲۱۴، ۳۳۷                  |   |



|                                    |  |
|------------------------------------|--|
| بهاء الدین محمد بغدادی - ۹         | اسمعیل بن عباد - برج کنید به صاحب        |
| بهر بن حکیم                        | اسمعیل بن عباد                           |
| پیر حسن معمار - ۵۴۵، ۵۴۲، ۵۴۰      | افریدون - ۱۳۰                            |
| پیر حسین معمار (ملک المهندسين، سيد | افلاطون - ۱۵۷، ۵۹                        |
| المهندسين) - ۵۴۵، ۵۴۲              | اقلیدس - ۹۷                              |
| تاش (تاش سپهسالار) - ۱۰۶، ۱۰۵      | الپ ارسلان - ۲۴۳                         |
| ۱۰۷                                | الپتگین - ۱۱۷، ۱۰۴، ۱۳، ۱۰۲              |
| جبرئیل - ۳۷۵، ۲۲۴                  | امیر بدر الدین حاجب - ۵۱۲، ۵۰۹           |
| جعفر بر مکی - ۱۶۵                  | امیر بیابانی - ۱۱۶                       |
| جعفر بن محمد الصادق - ۲۳           | امیر فوج رک - بنوچ منصور سامانی          |
| جعفر بن یحیی - ۹۴                  | امیر فوج منصور - برج کنید به - فوج منصور |
| جلال الدین محمد - ۵۳۷              | سامانی                                   |
| جمال الدین یاقوت مستعصی - ۸۳، ۸۲   | انس بن مالک - ۷۷                         |
| جمشید - ۱۳۰، ۱۲۸                   | انوشروان - ۶۵، انوشروان عادل - ۱۶۵       |
| جنکز خان - ۱۴                      | ایوب - ۵۱۸                               |
| حبیب بن اخطب - ۷۱                  | بنز جهر - ۱۶۵                            |
| حجاج - ۳۸۰، ۳۷۸، ۷۹، ۷۸، ۷۷        | بعلبکی - ۷۹                              |
| حسام الدین - ۱۱۶                   | بغراخان - ۱۲۰، ۱۱۹                       |
| حسن - ۳۶۵                          | بقراط - ۵۴۲، ۵۳۹                         |
| حسن بن ابی الحسین البصری - ۷۷      | بوران (دختر حسن مهمل) - ۱۱۲              |
| حسن بن وهب - ۹۵                    | بهادر خان - ۱۴۱                          |

حسن سهل - ۱۱۲، ۱۱۴

حسین - ۳۶۵

حکیم الدین ناموس (مولانا ملک الافاں)

۸۲، ۶۳

حلیہ - ۳۶۳

خالد بن برمک - ۷۹

خان خطای - ۲۴۲

خواجہ احمد حسن میمنزی - ۱۱۱

خواجہ جلال الدین - ۴۲۲

خواجہ علاء الدین (ملک التجار) - ۵۱۰، ۵۱۲

خواجہ غیاث الحق والدین محمد رشیدی،

برج شوره محمد رشیدی

خواجہ نظام الملک (وزیر) - ۲۶۳، ۲۶۴

۳۷۱، ۳۵۹، ۳۵۸، ۳۰۸، ۲۶۸، ۲۶۶

خوارزمشاه اتسیز - ۱۱۶

۵۱۵ - ۱۷۴

ذوالقرنین - ۲۱۴، ۳۳۷

ربیع بن زیاد الحارثی - ۷۷

رستم - ۵۰۰

رشید الدین فضل الله (وزیر) - ۲۰۲، ۳۱۶

رشید الدین وطواط - ۹

رضی الدین خشاب - ۹

زیاد بن ابیه - ۲۶

سبکتگین - برج کینده محمود سبکتگین

سعدی - برج کینده مصلح الدین

سعید بن حبیر - ۷۷، ۷۸، سعید -

۷۸

سعید بن العاص - ۷۶

سلطان ملکشاہ - برج کینده ملکشاہ

سلیمان عبد الملک - ۱۶۵

سلیمان فارسی - ۷۰، ۷۱

سلیمان - ۱۷، ۲۳

سلیمان - ۱۶۵

سلیمان بن سعید الخنسی - ۷۹

سجری بن ملکشاہ - ۱۱۵، ۱۱۶

سید رضی موسوی - ۸۰

سید مرتضی - ۸۰

شقی بن کسیر - ۷۸

شیخ اوین بهادر خان - ۱۴

شیخ علی - ۳۲۷، ۳۳۵

شیخ مرشد - ۳۵۷، ۳۵۸

صاحب اسمعیل بن عباس - ۱۰۹، ۱۵۱،

۲۴۱، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳

|                                  |   |
|----------------------------------|---|
| عامر الشعبي - ٧٧                 | عمر بن سعيد بن العاص - ٧٦               |
| عائشه - ٢٢٤                      | عمر بن عبد العزيز - ٧٢، ٧٧، ٢٣٦         |
|                                  | ٢٣٧، ٢٣٨                                |
| عبد الحميد بن يحيى - ٧٩          | عمر عبد العزيز - رك - بمر بن عبد العزيز |
| عبد الرحمن - ٢٢٤                 | عيسى بن موسى - ٨٠                       |
| عبد الرحمن بن اشعث - ٢٨          | غازان خان - ١٨١، ١٩٩، ٢٠٣، ٢٠٦          |
| عبد الرحمن ملجم - ٨٣             | ٢٠٧، ٣١٦                                |
| عبد العزيز - ٧٢                  | غزالي طوسي - ١٥٤                        |
| عبد الله بن الخطمي الانصاري - ٧٧ | فاطمه - ٣٦٥                             |
| عبد الله بن عتبة بن مسعود - ٧٧   | فخر الدوله (بويهى) - ١١٠، ٢٢١، ٢٢٧      |
| عبد الله بن المقفع - ٧٩          | ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨٣                           |
| عبد الله بن مطيع - ٧٧            | فضل سهل - ١١٢، ١١٤                      |
| عبد الله عباس - ٢٦٠              | فضل الله - ٥٠٨، ٥١٠                     |
| عبد الله كلابادى - ٥٢٥           | قبيصه بن ابي ذؤيب - ٧٦                  |
| عبد الملك بن مروان - ٧٦، ٧٧، ٧٨  | كورخان (كورخان خطاي) - ١١٦، ١١٧         |
| عثمان - ٧١، ٧٦                   | لقمان حكيم - ١٥٨                        |
| عضد الدوله (بويهى) - ٢٤١         | ماكان (ماكان ديلمى) - ١٠٥، ١٠٦          |
| علي بن ابي طالب - ٥، ٧٠، ٧١، ٧٣  | ١٠٧                                     |
| ٧٦، ٨٣، ١٦٠، ٢٥٣، ٢٦٢، ٢٤٧       | مأمون - ٩٣، ١١٢، ١١٣، ١١٤               |
| ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٧٥                    | مجد الدوله - ٢٢٤                        |
| عمر بن الخطاب - ١٦٠              | محمد - ٢١، ٢٢، ٧١، ١١٧، ١٦٧             |

۳۷۵، محمد عربی - ۲۵۶

محمد - ۴۲۳

محمد بن سیر بن معبر - ۷۷

محمد بن هندو شاه المشتہر بشمس المنشی

الفضجوانی - ۸

محمد رشیدی - ۲۵، ۳۰، ۳۱، محمد - ۳۲۴

۳۵۲

محمد عبد الکاتب - ۱۲۰، ۱۲۱

محمد مصطفی - ۲، ۳۶۵، ۵۱۸

محمد المیدانی النیشابوری - ۷۳

محمود سبکگین (یمین الدولہ و امین

الملکہ) - ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۷۲، ۱۸۹

۱۹، محمود - ۱۹۰، ۱۹۱

محمود غزنوی (غزنین) - ۱۱۰، ۱۲۱، ۲۳۶

محمود - ۲۷۹، ۲۸۳

مرتضی - ۳۶۵

مروان حکم - ۷۶، مروان - ۷۷، مروان

حمار - ۷۹

المسترشد بالله - ۱۱۵

مصطفی (مصطفوی) - ۵، ۱۴، ۱۰۱، ۲۲۳

۲۸۸، ۳۲۸، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴

۳۶۵، ۴۴۳

مصلح الدین سعدی شیرازی - ۲۶۳

معاویہ - ۷۶

مغیرہ - ۷۶

ملکشاه (سلطان) - ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۴

۱۷۱، ۲۶۴، ۳۰۸، ۳۵۸، ۳۵۹

۳۷۱

منصور عباسی - ۷۹، منصور خلیفہ

۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸

مولانا شمس الدین محمد النظام

الحسینی الیزدی

(نایب محمد رشیدی) - ۳۰۱

مولانا وحید الدین (پیرزکوهی) - ۲۶۴

۲۶۷، ۲۶۸، ۳۵۹

مہدی - ۷۹

نظام الملک - برج کندیہ خواجہ نظام

الملک

نوح - رک - بنوح منصور سامانی

نوح منصور - رک - بنوح منصور سامانی

نوح منصور سامانی (نوح بن منصور

سامانی) - ۱۰۱، ۱۰۴، امیر نوح منصور -

۱۰۲ ؛ امیر فوج - ۱۰۶ ، ۱۰۷ ؛

فوج - ۱۰۴ ؛ فوج مضور - ۱۰۵

نورالدین منشی - ۹

ولید بن مغیره - ۱۱۸

هارون الرشید - ۹۴ ، ۲۳۶

هشام - ۷۹

یا قوت مستعصی - رک - بجمال

الدین یا قوت مستعصی

یونس بن فروه - ۸۰

# فهرست اسامی اماکن و طوائف واقوام

|                                    |                                  |
|------------------------------------|----------------------------------|
| ابواب البر - ۱۸۲ ، ۵۴۰             | بلخ - ۱۶۵                        |
| اتراک - ۴۰                         | بلوچ - ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶     |
| اصفهان - ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۳۰۸ ، ۳۷۱     | ۲۲۲ ، ۲۳۰ ، ۲۳۵                  |
| اعجمية - ۷۹                        | بنی اسرائیل - ۲۶۲                |
| اعراب - ۴۰ ، ۹۲ ، ۳۲۵ ، ۳۲۶        | بنی امیه - ۲۳۶                   |
| ۳۷۷ ، ۳۷۸ ، ۳۷۹ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱        | بنی سلمه - ۳۶۳                   |
| ۳۸۲ ، ۳۸۳                          | بنی العباس - ۱۱۵                 |
| اعرابية - ۷۹                       | بواطنه - ۲۲۴ ، ۲۲۵               |
| اکراد - ۴۰                         | بوسنجان - ۱۱۲ ، ۱۱۷              |
| آل سلجوق - ۱۱۵ ، ۱۱۶               | بيت الحرم - ۳۷۵                  |
| آل عبا - ۳۶۵                       | بيهق - ۱۰۶                       |
| آل عباس - ۷۹                       | پارسی (فارسی) - ۸ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ |
| ایران - ۲۰ ، ۱۲۷ ، ۱۳۴ ، ۲۷۰ ، ۳۲۵ | ۶۴ ، ۶۱ ، ۱۰۷ ، ۱۱۷              |
| ۳۵۲                                | تازیک - ۲۹۱                      |
| ایلخان - ۱۴۱                       | تراکمه - ۴۰                      |
| ایلخانیه - ۱۳۸                     | ترک - ۲۹۱                        |
| باطنی - ۱۶۹                        | توران - ۱۳۴                      |
| بخارا - ۱۰۲ ، ۱۰۶ ، ۱۱۶ ، ۱۱۷      | جغرانه - ۳۴۲                     |
| بصره - ۱۰۸                         | جهود - ۲۶۱                       |

|                                     |                                       |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| سنی مذهب - ۲۲۶                      | جیون - ۱۰۶                            |
| سیمجوریان - ۱۰۲                     | حجانه - ۵۰۸ ، ۳۸۱                     |
| شافعی - ۲۲۵                         | حنفی مذهب - ۲۲۵ ؛ حنفی - ۳۲۸          |
| شام - ۸۰                            | خراسان - ۱۰۴ ، ۱۰۷ ، ۱۱۵ ، ۲۶۶ ، ۲۷۹  |
| صوفی - ۴۶ ، ۵۱ ، ۲۶۵ ، ۲۶۷          | خراسانی - ۲۲۵                         |
| طوس - ۳۷۱                           | خطای - ۲۴۱ ، ۲۴۲                      |
| عجم - ۲۲ ، ۶۸ ، ۶۹ ، ۱۰۱ ، ۱۱۵      | خوار - ۱۰۵                            |
| ۴۳۰ ، ۳۳۷ ، ۱۳۵ ، ۱۲۹               | خیبر - ۷۱                             |
| عراق - ۲۲۳ ، ۲۲۵ ، ۲۳۵ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸  | دیرسمعان - ۲۳۶                        |
| ۳۸۱ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳                     | دیرکچین (رباط) - ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۵      |
| عراق عجم ری - ۲۴۱                   | ۲۳۱                                   |
| عرب - ۲۷ ، ۶۳ ، ۶۵ ، ۷۰ ، ۷۲        | دیلمی - ۱۰۵ ؛ دیلمان - ۲۲۳ ؛ دیالیه - |
| ۱۰۱ ، ۱۱۵ ، ۱۲۹ ، ۱۳۵ ، ۳۲۷         | ۲۲۵                                   |
| ۴۳۰ ، ۳۷۶                           | ری - ۱۰۵ ، ۲۲۳ ، ۲۲۵ ، ۲۲۸ ، ۲۷۷      |
| عربی - ۸ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۴ ، ۱۰۱       | زاولستان - ۱۰۲                        |
| ۴۵۹ ، ۴۳۷ ، ۱۳۵ ، ۱۳۳ ، ۱۲۵         | زناده - ۲۲۴ ، ۲۲۵                     |
| غزنین - ۱۱۰ ، ۱۱۱ ، ۱۲۱             | زهره - ۸۷                             |
| فارس - ۷۰ ، ۲۴۱ ، فارس شیراز - ۲۴۱  | سامانیان - ۱۰۵                        |
| قم - ۱۱۰                            | سمرقند - ۱۱۶                          |
| قوس - ۱۰۵ ، ۱۰۶                     | سمنان - ۱۰۵                           |
| کرمان - ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ | سمنک - ۱۰۵                            |

- ۲۲۹  
 ۱۰۲ - هراة  
 ۱۱۵ - کرمانشهان  
 ۲۲۶ - کرمانيان  
 ۵۲۵ - کلاباد  
 ۲۲۳ - هندوستان  
 ۲۲۶ ، ۲۲۵ ، ۲۲۲ ، ۲۲۱ - کوچ  
 ۲۳۵ ، ۲۳۰ ، ۲۳۷  
 ۲۴۰ - يهود  
 ۷۷ - کوفه  
 ۱۰۵ - کوهستان  
 ۳۲ - گيلانات  
 ۱۱۱ ، ۱۱۰ - لمغان  
 ۱۱۸ ، ۱۱۶ ، ۱۰۷ - ماوراءالنهر  
 ۱۱۹ ، ۱۲۰  
 ۷۲ - مدينه  
 ۸۲ - مريخ  
 ۸۰ - مصر  
 ۴۷ - مغول  
 ۸ - نخجواني  
 ۲۶۱ - نصارى  
 ۲۶۱ - نصراني  
 ۱۰۶ ، ۱۰۲ - نيشابور ؛ نسابور  
 ۱۰۶



## فهرست اصطلاحات

|   |                                |
|---|--------------------------------|
| ۴۲۸ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴ ارتفاعات خاصه -             | ابواب البر - ۱۸۲ ، ۵۴          |
| ۴۳ ، ۴۱ ، ۲۶ ، ۲۵ ارکان دولت -              | آماوة - ۶۷                     |
| ۱۶۶ ، ۱۶۱ ، ۱۰۴ ، ۱۰۱ ، ۵۶ احصاء مواشى -    | ۴۹ ، ۴۵                        |
| ۲۴۸ ، ۲۱۵ ، ۲۰۳ ، ۱۹۴ ، ۱۸۷ اخراجات -       | ۵۳۵ ، ۴۲۸ ، ۴۰۰ ، ۱۲۰          |
| ۳۷۰ ، ۳۶۹ ، ۳۰۴ ، ۲۹۸ ، ۲۷۶ اخراجات عساکر - | ۴۰۳ ، ۴۰۰                      |
| ۵۳۱ ، ۵۱۱ ، ۴۵۷ ادانی -                     | ۱۲۹                            |
| ۲۵۴ ارکان ملک و ملت -                       | ادار (ادارات) - ۲۵۶ ، ۲۵۱ ، ۵۳ |
| ۲۵۴ ، ۳۰ ارکان مملکت -                      | ۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۹۵ ، ۲۹۴ ، ۲۸۲    |
| ۳۸۲ ، ۳۷۷ ، ۲۲۴ ارکان دین -                 | ۳۵۲ ، ۳۵۱ ، ۳۰۱ ، ۲۹۹ ، ۲۹۸    |
| اسب بازین - ۲۸۲ اسب تنگ بسته                | ۳۶۸ ، ۳۶۷ ، ۳۶۱ ، ۳۶۰          |
| ۱۷۳ اسبان نوبت -                            | ۲۲۰ ، ۱۵۹ ادناس -              |
| ۳۷ ، ۳۵ ، ۹ استاد (استادان) -               | ۳۰۴ ، ۲۴۵ ، ۱۹۴ ، ۱۷۶ ارباب -  |
| ۲۶۷ ، ۲۱۴ ، ۱۰۱ ، ۸۴ ، ۸۰ ، ۶۹              | ۳۵۸ ، ۳۵۲ ، ۳۵۰ ، ۳۴۹ ، ۳۱۵    |
| ۳۶۴ ، ۳۶۲ ، ۳۶۱ ، ۲۹۰ ، ۲۸۶ ، ۲۷۵           | ۴۵۳ ، ۴۱۰ ، ۳۹۶ ، ۳۶۸          |
| ۸۲ استاد الکتاب -                           | ۸۹ ارباب اجتهد -               |
| ۴۹ ، ۴۵ استخراج - استخراج حکام              | ۲۹۸ ، ۲۹۴ ارباب استحقاق -      |
| ۴۹ ولایات -                                 | ۳۶۸ ، ۳۶۷                      |
| ۲۶۸ استر تنگ بسته -                         | ۵۱۷ ارباب طریقت -              |
| ۶۴ استعارت -                                | ۲۵ ارباب کتابت -               |
| ۵۱ استیفای حقوق سلطانی -                    | ۳۹۵ ، ۳۳۲ ، ۱۹۸ ارتفاعات -     |

اطباء - ۳۴، ۳۶، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۲،

۵۴۴

اعاظم ملوک - ۴۴۲

اعراض ذاتی - ۶۳

اعوان حضرت - ۱۹۴، ۲۹۸، ۳۹۵،

۴۵۷، ۵۱۱

اعیان - ۶، ۱۱، ۳۵، ۳۹، ۱۷۷،

۲۰۹، ۲۷۱، ۳۵۳، ۴۵۶ اعیان

مملکت - ۲۷۱، ۳۶۹، ۴۷۴، ۵۱۱

اغنيا - ۳۱۱

اقچه - ۳۱۵، ۳۳۴، ۳۷۳

اقچه طلغم - ۴۰۱

اقضى القضاة - ۵۰۸، ۵۱۰

اقطاع (اقطاعات) - ۴۸، ۸، ۳۰۶

اکابر - ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۲۰، ۱۴۵،

۲۱۱، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۵۰، ۲۵۱،

۲۵۵، ۲۶۷، ۲۷۱، ۲۷۶، ۲۷۷،

۲۸۶، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۳۴، ۳۵۰،

۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۱، ۳۶۷، ۳۶۹،

۵۴۳

اکابر ائمه - ۱۲۰

استيفاء مال - ۶۴

استيفای ممالک - ۴۸

اسعار - ۳۱۶

اسفهلاران (اسفهلاری) - ۳۵،

۳۹، ۴۵، ۴۹ سپهلار -

سپهلاران - سپهلاری - ۸۷،

۱۰۵، ۱۰۷، ۲۷۷

اسکاف (اسکافی) - ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵،

۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸

اسیر - ۴۲۱

آش - ۱۹۹

اشراف - ۳۴، ۳۵، ۴۵، ۴۹، ۱۵۹،

۲۱۱

اصاغر - ۱۶۰۶، ۱۳۵، ۲۳۸، ۲۵۱،

۳۶۹

اصحاب - ۳۸

اصحاب دیوان بزرگ - ۳، ۴۷، ۴۸،

اصحاب دیوان - ۴۳

اصل مال دیوانی - ۲۹۵ اصل ملای

۳۳۴

اصناف - ۱۱



|   |  |
|---|--|
| ۳۹۵ ، ۳۹۴ ، ۳۹۳ ، ۳۹۲                         | اکابر دین و ملک - ۲۸۶                  |
| ۳۹۷ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۴                         | اکابر متشجع - ۲۵۵                      |
| ۴۰۵ ، ۴۹۶ ، ۴۹۹ ، ۵۰۲                         | اکابر ملک و ملت - ۲۷۱                  |
| ۵۰۸ ، ۵۱۱                                     | اکابر مملکت - ۲۵۰ ، ۲۷۲                |
| امرای بزرگ - ۲۹۱                              | اکسیر - ۳۵۶ ، ۳۵۷ ، ۳۵۸                |
| امرای کبار - ۳۹۹                              | الخ بیکچی - ۴۸ ، ۴۵ ، ۳۲               |
| امرای لشکر - ۴۸                               | الوس - ۱۴۹ ، ۴۷ ، ۳۰                   |
| املاک - ۱۸۲ ، ۲۱۰ ، ۲۹۷ ، ۳۰۲                 | امارت - ۱۵۳ ، ۱۴۹ ، ۱۲۱ ، ۴۷           |
| ۳۹۵ ، ۳۷۱ ، ۳۱۲ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۳۰۳             | ۲۴۶ ، ۲۲۸                              |
| املاک مرصه - ۳۰۲ ، ۳۴۹                        | امارت عسک - ۴۵ ، ۵۰                    |
| اموال - ۲۱۰ ، ۱۹۷ ، ۱۸۳ ، ۱۶۷ ، ۱۵۷ ، ۵۰ ، ۴۵ | امارت محصل - ۵۱ ، ۴۶                   |
| ۲۹۷ ، ۲۹۱ ، ۲۷۳ ، ۲۴۷ ، ۲۲۷ ، ۲۲۵ ، ۲۲۰       | امرا - ۴۱ ، ۳۲ ، ۳۰ ، ۲۶ ، ۲۴ ، ۱۱ ، ۶ |
| ۳۱۸ ، ۳۱۶ ، ۳۱۲ ، ۳۱۰ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۲۹۹       | ۴۲ ، ۴۷ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۸۰ ، ۱۶۱           |
| ۳۷۱ ، ۳۶۸ ، ۳۵۳ ، ۳۴۳ ، ۳۴۰ ، ۳۳۰ ، ۳۱۹       | ۱۹۴ ، ۱۸۷ ، ۱۸۱ ، ۱۶۷ ، ۱۶۴            |
| ۵۳۶ ، ۵۰۲ ، ۴۹۶ ، ۴۹۴ ، ۳۹۵ ، ۳۸۴             | ۱۹۶ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳            |
| اموال متفاوت - ۳۶۸                            | ۲۰۵ ، ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ ، ۲۱۹            |
| اموال خزانه - ۳۷۰                             | ۲۴۸ ، ۲۸۶ ، ۳۰۴ ، ۳۰۶ ، ۳۲۹            |
| امیر - ۲۲۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۴ ، ۱۰۲ ، ۷۵ | ۳۳۰ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۴ ، ۳۴۳            |
| ۲۳۵ ، ۲۳۴ ، ۲۳۳ ، ۲۳۲ ، ۲۲۹                   | ۳۶۵ ، ۳۶۲ ، ۳۶۱ ، ۳۵۳ ، ۳۴۵            |
| ۳۳۹ ، ۲۴۶ ، ۲۴۰                               | ۳۶۹ ، ۳۷۶ ، ۳۷۸ ، ۳۸۰ ، ۳۸۱            |
| امیر شکار - ۳۳                                | ۳۸۲ ، ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۹۰ ، ۳۹۱            |

|                                     |                                     |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| ایلیجی - ایلیچیان - ۱۸۷ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ | امیر کاروان - ۲۳۰ ، ۲۳۴             |
| ایلیجی خانہ - ۱۹۴ ، ۳۴۰             | امیر مجلس - ۳۳                      |
| ایناقان (ایناق ، ایناق) - ۳۰ ، ۱۶۲  | امینان دہاۃ - ۱۵۲                   |
| ۲۰۰۱۹۲ ، ۲۴۲ ، ۲۴۶ ، ۳۳۰ ، ۳۳۱      | امینی دارالقضا - ۵۲                 |
| ۳۳۲ ، ۳۵۱                           | انشاء - ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۴۵ ، ۴۹ ، ۵۵ |
| بازرگانان - ۵۳۳                     | ۶۳ ، ۸۱ ، ۱۵۲                       |
| بایرات - ۴۵ ، ۵۳ ، ۳۱۹              | انصار - ۳۴۳ ، ۳۹۵ ، ۴۹۰ ، ۴۹۳ ، ۴۹۹ |
| بایع - ۳۱۴ ، ۳۲۲                    | انعام - انعامات - ۲۴۶ ، ۲۵۱ ، ۲۵۶   |
| بخشی (بخشیان) - ۴۷                  | ۲۸۲ ، ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۳۰۱   |
| بدرقہ - ۲۲۷ ، ۲۲۸                   | ۳۳ ، ۳۵۲ ، ۳۶۷ ، ۵۱۱                |
| برات (بروات) - ۲۹۹ ، ۳۶۲            | اوردوی معظم - ۴۷ ، ۱۶۶              |
| بزرگان - ۱۷۴ ، ۲۴۸ ، ۳۲۱ ، ۳۵۱      | اوساط الناس - ۴۰ ، ۳۴۹              |
| بزرگان شہر - ۲۰۵                    | اوقاف - ۴۶ ، ۵۱ ، ۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۸۱   |
| بلارغو (بلارغوچی) - ۴۸              | ۱۸۲ ، ۱۸۳ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۲۸         |
| بلغا - ۱۰۱ ، ۱۰۹ ، ۱۱۰ ، ۱۱۸        | اوقاف خاص و عام - ۳۳۵               |
| بلغای اہل اسلام - ۱۲۰               | اوقاف سادات - ۴۶ ، ۵۱               |
| بلغاء دھر - ۹                       | اوقاف مدارس - ۳۲۸                   |
| بلوک (بلوکات) - ۳۵۳ ، ۳۸۵           | اوقاف ممالک - ۴۶ ، ۵۱ ، ۳۲۷         |
| ۳۹۵ ، ۴۹۸ ، ۵۰۲ ، ۵۰۵               | اولکا - ۳۰ ، ۳۱ ، ۴۷                |
|                                     | اولیا - ۱۶۲ ، ۲۶۱                   |
|                                     | اہل قلم - ۲۸۰                       |

|                                  |                                    |
|----------------------------------|------------------------------------|
| تجنیس - ۶۴                       | بندہ - ۷۵، ۱۰۳، ۱۷۳، ۲۲۶، ۲۴۷، ۴۲۱ |
| تجوید - ۵۹، ۶۰                   |                                    |
| تحف - ۳۳                         | بواطنہ - ۲۲۴، ۲۲۵                  |
| تحفہ - ۱۷                        | بوکاول - بوکاولی لشکر - ۴۸         |
| تخمین - ۴۵، ۴۹                   | بولجار - ۳۹۸، ۵۰۰                  |
| تذکرہ - ۵۷، ۶۱                   | بہادر - بہادران - ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۶۰    |
| ترصیع - ۶۴                       | بھرہ ارتفاعات - ۱۹۸                |
| تسعیر - ۶۴                       | بھرہ محصولات و ارتفاعات - ۳۳۲      |
| تشریفات - ۱۶۶، ۲۵۶               | بیت المال - ۴۲، ۵۲                 |
| تشریفات خاص - ۲۶۸                | بیضہ عصفوری - ۱۱۳                  |
| تصرف تصرفات - ۱۷۶، ۳۰۲، ۳۲۷      | بیمارستان - ۴۲، ۵۲                 |
| تصرف - ۶۴                        | پالانگر - ۸                        |
| تظلم - ۱۷۳                       | پیش کش - ۱۶                        |
| تعدی - ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۵        | پیکان - ۲۰۴، ۲۰۷                   |
| ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۳، ۳۴۳، ۴۹۷          | تتاول - تتاولی - ۵۰                |
| تعدیل - ۴۵، ۴۹                   | تتمین - ۶۴                         |
| تعدیل قانون - ۴۹                 | تجار - ۳۰، ۳۵، ۳۸، ۱۶۳، ۱۶۴        |
| تغار - ۱۹۶، ۱۹۹                  | ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹            |
| تکالیف - ۲۰۱ تکالیف دیوانی - ۵۳۵ | ۳۴، ۳۴۷، ۴۱۹، ۴۸۶، ۵۳۰             |
|                                  | ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵            |
|                                  | ۵۳۶، ۵۳۷                           |

|                                |                                |
|--------------------------------|--------------------------------|
| جریمه - ۱۷۳                    | تمغا - ۲۰۶، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۲۲، ۳۶۸ |
| جزیه - ۴۶، ۵۲                  | ۵۳۲، ۵۳۴ تمغا، مقرر - ۵۳۵      |
| جماعت اہالی دیہا - ۳۳۱         | تمغا، قدیم - ۵۲۵ تمغاوات -     |
| جماعت بی راہان - ۳۳۳           | ۲۹۷ تمغا، معهود - ۵۳۴          |
| جنہور - ۵۷، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۷      | ۵۳۵، ۵۳۷ اضاف تمغا             |
| جودت صفت - ۶۰                  | معهود - ۵۳۵                    |
| جھانگیر - ۱۵۶                  | تمغاچی - ۵۳۵                   |
| چاکر پروری - ۳۱۸               | تمغاچیان - ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۶۷  |
| چماق - ۱۸۱                     | ۵۳۲، ۵۳۵ تمغاچیان ظالم         |
| چیپال - ۱۷                     | مندی - ۲۹۸                     |
| حاجب - ۱۰۳، ۲۷۸، ۲۸۰، ۵۰۹، ۵۱۲ | توانگر - ۱۱۱، ۳۱۴              |
| حاجب الباب - ۱۰۲               | تولیت - ۴۶، ۵۱، ۳۳۹            |
| حاجب خاص - ۲۸۲                 | تولیت قضایای شرعی - ۴۶         |
| حافظ مال ممالک - ۳۲            | تومان - ۴۷، ۱۴۹، ۳۹۱           |
| حاکم - ۳۲، ۷۶، ۱۴۹، ۱۷۳، ۲۴۶   | تومان - ۴۰، ۴۰۱، ۴۰۳           |
| ۳۰۳، ۳۲۵، ۳۴۳                  | تومانات - ۳۰، ۳۱، ۲۹۷          |
| حاکم اوقاف خاص وعام - ۳۳۵      | تونکمال - ۵۳                   |
| حاکم اوقاف ممالک - ۳۲          | جامگی - ۲۰۰، ۲۹۵، ۳۰۶، ۳۳۲     |
| حاکم عراقین - ۷۶               | جامگیات - ۲۴۴، ۲۹۲، ۲۹۴        |
| حبر - ۸۲                       | ۲۹۹، ۳۳۴، ۳۶۶، ۳۹۴             |
| حج - ۲۹، ۵۵، ۲۲۴، ۲۳۶، ۳۴۸     | جبه کر باس کبود - ۲۶۵          |

|                                   |  |
|-----------------------------------|--|
| حکام ولایات - ۴۲                  | ۳۷۴ ، ۳۷۵ ، ۳۷۷ ، ۳۷۹                  |
| حکم ممالک - ۳۲                    | ۳۸۰ ، ۳۸۲                              |
| حکما - ۳۴ ، ۳۶ ، ۶۹ ، ۱۴۹ ، ۱۵۲   | حجاب سلاطین - ۳۲                       |
| ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۲۴۸ ، ۲۵۹ ، ۳۰۵       | حجت - ۲۱۰ ، ۳۰۹ ، ۳۸۷                  |
| ۳۱۲ ، ۳۲۰ ، ۳۵۲ ، ۵۲۴ ، ۵۳۹       | حجة الاسلام - ۱۵۴                      |
| حکمای بزرگوار - ۱۶۳ حکمای         | حجت‌های مزور - ۲۰۹ ، ۲۱۰               |
| محقق - ۱۶۳ ملک الحکما - ۵۳۹       | حجج - ۴۶ ، ۵۲                          |
| حکما، فرس - ۶۹                    | حدیث - احادیث - ۱۱ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸         |
| حکمت - ۷۴ ، ۷۵ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹        | ۲۵۷ ، ۲۸۷ ، ۳۶۴ ، ۳۷۵ ، ۴۶۶            |
| حکمی - ۴۵ ، ۴۹                    | ۵۱۵                                    |
| حکمی ممالک - ۴۹                   | حرامی - حرامیان - ۲۱۶ ، ۲۲۲ ، ۲۲۸      |
| حکومت اوقاف سادات - ۴۶ ، ۵۱       | ۳۲۷ ، ۳۳۹ ، ۳۷۹ ، ۵۳۶                  |
| حکومت اوقاف ممالک - ۵۱            | حرامی گری - ۱۸۸ ، ۲۱۹                  |
| حکومت بیت المال - ۴۶ ، ۵۲         | حزر - ۴۵ ، ۴۹                          |
| حکومت دار الضرب - ۴۵ ، ۵۰         | حزم - ۳۴                               |
| حکومت (حکومت شهری و ولایتی) - ۱۴۹ | حسن خط - ۶۰                            |
| حکومت و متصرفی ولایات - ۴۹        | حسن عبارت - ۶۰                         |
| حکیم - ۵۹ ، ۸۱ ، ۹۸ ، ۱۰۱ ، ۱۴۹   | حشم - ۴۹۹                              |
| ۱۵۷ ، ۱۶۵ ، ۲۱۴ ، ۳۳۷ ، ۳۵۰       | حقوق تمنا - ۵۳۲                        |
| ۵۲۸ ، ۵۲۷                         | حقوق دیوانی - ۵۱۰ حقوق سلطانی - ۵۱۲    |
| حنفی - ۲۲۵                        | حکام - ۴۳ ، ۴۹ ، ۲۱۰ ، ۲۳۹ ، ۳۱۴ ، ۳۴۱ |

حنیفی - ۳۲۸

حواشی - ۱۷۲

خازن - ۲۹۹ ، ۳۶۸

خاص - ۲۲۷ خاصه - ۳۸۴

خاص دیوان - ۳۰۲

خاقان - ۲۴ ، ۱۲۰ ، ۱۲۷ خامانی -

۳۶ - ۴۸۹

خانقاه - ۴۶ ، ۵۱ ، ۲۶۳ ، ۲۶۶

۵۴

خان ومان - ۲۸ ، ۳۰۵

خبازان - ۳۱۴

خدام - ۳۹۷ ، ۳۹۸ ، ۴۰۷ ، ۴۶۷

۴۷۵ ، ۴۷۶ ، ۴۷۷

خدم - ۴۱ ، ۴۲ ، ۵۶ ، ۱۷۲ ، ۴۲۸

۴۶۷ ، ۴۹۹

خرابات - ۲۶۷

خراج - ۶۸ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۲۲۴

خراج راقب - ۶۸

خرینده (خریندگان) - ۴۱ ، ۲۰۳

۲۰۴ ، ۲۰۷ ، ۲۶۴ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷

۲۶۸ ، ۳۳۳ خرنیگی - ۲۶۶

خرج - ۶۴

خروار - ۲۲۸ ، ۲۳۴ ، ۳۱۴

خزانہ - ۱۰۰ ، ۲۲۲ ، ۲۲۸ ، ۲۴۲

۲۹۴ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱ ، ۳۱۰ ، ۳۱۲

۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۶ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷

۳۶۸ ، ۴۰۴ ، ۴۲۸ ، ۴۶۳

خطبا - ۳۴ ، ۳۶

خلافة - ۷۲ ، ۷۶ ، ۱۶۰ ، ۲۳۷

خلعت خاص - ۲۲۷

خلفاء - ۳۳۷ ، ۱۱۵ خلفای عباسی - ۱۰۸

خلیفه - ۱۱۲ ، ۱۱۳ ، ۹۳ ، ۱۰۹ ، ۱۷۴

۲۳۷

خواتین - ۲۸ ، ۳۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۵۵

۵۶ ، ۱۲۴ ، ۱۲۵ ، ۱۳۳ ، ۱۳۴ ، ۱۳۵

۲۰۵ ، ۴۲۸ ، ۴۹۵

خواجه - ۱۰۳ ، ۱۱۱ ، ۱۱۲ ، ۲۰۲ ، ۲۶۴

۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۳۰۸ ، ۳۰۹

۳۱۶ ، ۳۳۴

خواجه سرايان - ۳۵ ، ۳۸

خواجگان - ۲۰۴ ، ۲۲۵

خواقین - ۱۳۳ ، ۱۳۹ ، ۴۹۵



|                                 |                                     |
|---------------------------------|-------------------------------------|
| دارالضرب - ۴۵ ، ۵۰              | ۳۷۳                                 |
| دارالقضا - ۴۶ ، ۵۲              | دیوان - ۳۰ ، ۳۱ ، ۶۵ ، ۱۱۲ ، ۱۷۶    |
| دارالملک - ۲۲۳ ، ۲۴۱            | ۱۷۷ ، ۲۱۲ ، ۲۲۵ ، ۲۷۱ ، ۲۷۳         |
| دانگ - ۲۹۸ ، ۳۰۰ ، ۳۳۳          | ۲۷۴ ، ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۴۰۱         |
| دبیر - دبیران - ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۲۰ | ۳۰۲ ، ۳۱۹ ، ۳۲۸ ، ۳۶۰               |
| ۱۲۱ ، ۲۷۹ دبیری - ۹۹ ، ۱۰۴      | دیوان انشا - ۲۴                     |
| دربان - ۱۹۱                     | دیوان بزرگ - ۳۰ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۳۱۸     |
| درگاه - ۱۲۳ ، ۱۲۵ ، ۱۹۱         | ۳۳۲                                 |
| درویش (درویشان ، درویشی) - ۸۳   | دیوان رسالت - ۱۰۱ ، ۱۰۲             |
| ۱۹۲ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۸۰ ، ۳۰۹     | دیوان سلطنت - ۳۰ ، ۳۱ ، ۲۷۱         |
| ۳۱۰ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۵۲ ، ۳۷۰     | دیوان قضاة ممالک - ۳۲۸              |
| دفترداری - ۴۵ ، ۴۹              | دیوان مدینه - ۷۶                    |
| دفترداری ممالک - ۴۹             | دیوان وزارت - ۳۰ ، ۳۱               |
| دلال - ۳۱۱ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶          | دیوانی - ۱۱ ، ۳۴ ، ۱۶۹ ، ۳۶۰        |
| دواوین - ۱۱۲                    | خمیمه - ۵۳                          |
| دولتخانه سلطنت - ۱۵۲ دولتخانه   | ذوالریاستین - ۱۱۲                   |
| سلاطین - ۲۵۲                    | راهب - ۲۳۷                          |
| دولت عباسی - ۸۰                 | راه داری - ۴۷ ، ۵۰                  |
| دهقان (دهاقین) - ۴۰ ، ۸۲        | راه زن (راه زنان) - ۲۱۶ ، ۲۷۹ ، ۳۳۹ |
| دینار - ۱۱۰ ، ۱۶۹ ، ۲۰۹ ، ۲۱۰   | راه زنی - ۲۱۹                       |
| ۲۳۵ ، ۳۱۰ ، ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۳۳     | رباط - ۲۲۵ ، ۲۳۱ ، ۵۴               |

|                                    |                                   |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| زاویه - ۲۶                         | رسول - رسولان - ۱۰۶ ، ۱۱۸ ، ۱۲۰   |
| زکوة - ۲۲ ، ۴۶ ، ۵۲ ، ۲۲۴ ، ۳۷۵    | ۱۶۵ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶ ، ۴۳۰ ، ۴۸۶       |
| زناحة - ۲۲۴ ، ۲۲۵                  | ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۴۲ ، ۵۴۳             |
| زوايد - ۵۳۵                        | رثوت - ۱۱۰                        |
| زيرستان - ۱۹۹ ، ۳۴۱                | رعيت - رعایا - ۴۱ ، ۴۳ ، ۵۳ ، ۵۷  |
| ساربان (ساربانان) - ۴۱ ، ۲۰۴ ، ۳۳۳ | ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۸ ، ۱۱۱ ، ۱۴۵ ، ۱۶۰    |
| ساعوری - ۴۶ ، ۵۲                   | ۱۶۳ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۸۱ ، ۱۸۴ |
| ساعوری بیمارستان - ۴۶ ، ۵۲         | ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ |
| سالار - ۲۳۰ سالار اولیا - ۲۵۴      | ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۲۰۷ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱ |
| سپهسالار - سپهسالاران - سپهسالاری  | ۲۲۴ ، ۲۳۸ ، ۲۵۲ ، ۲۷۳ ، ۳۰۴ ، ۳۱۵ |
| جمع کنیده اسفهسالاران              | ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۴ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰ |
| سرامد - ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۵۴             | ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ |
| سرخیل اصفیا - ۲۵۴                  | ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۵۳ ، ۳۷۱ ، ۳۷۳ ، ۴۱۲ |
| سگ بانان - ۲۰۴                     | ۴۸۸ ، ۴۹۷ ، ۴۹۹                   |
| سلطان اعظم - ۱۲۹ ، ۴۹۱ ، ۴۹۳       | رعيت پروی - ۲۷۵ ، ۳۸۲             |
| ۴۹۴ ، ۵۲۴ ، ۵۲۷ ، ۵۳۶              | رعيتنا - ۴۷ رعيتنه - ۱۷۴          |
| ۵۴۱ ، ۵۴۵                          | رکاکت - ۶۴                        |
| سلطان السلاطين - ۱۳۹ ، ۱۸۶ ، ۴۷۱   | روايات - ۱۱                       |
| سلطان غازي - ۱۷۲ ، ۱۸۹             | رئيس - روسا - ۴۰ ، ۲۴۶ ، ۳۳۲      |
| سلطان معظم - ۴۹۵ ، ۴۹۷ ، ۴۹۸       | رهن - ۲۰۵                         |
| ۴۹۹ ، ۵۰۲ ، ۵۰۳                    | رئيس دیر - ۲۳۶ ، ۲۳۷              |

۳۵۹ ، شیخ بزرگوار-۲۶۳، ۵۲۵

مشایخ بزرگوار-۲۵۳، ۲۵۵، ۳۵۸

مشایخ اسلام-۲۵۴

شیخ الاسلام-۵۸

شیخ مشایخ-۲۵۴

شیخ نما-۲۶۵، ۲۶۸

شیخی-۴۶، ۵۱، ۲۵۵، ۲۶۵، ۳۵۹

شیخی خافاه-۴۶، ۵۱

شیربانان-۳۳۳ شیربانان-رجوع

کنید شیربانان-۲۴، قید ۳۱

صاحب انشا-۶

صاحب صنعت-۱۰۸

صادر و وارد-۲۱۹، ۳۳۱، ۴۱۴

۴۸۶، ۵۳۶

صدقه (صدقات)-۱۸۰، ۲۱۲، ۲۹۴

۲۹۵، ۲۹۹، ۳۰۱

صدقه جاریه-۱۷۷

صده-۴۷

صرف-۸۹

صلحا-۳۴، ۳۷، ۲۴۶، ۲۹۶

(۲۴)

سنتی-۲۲۶

سوقه-۴۱

سید المهدسین-۵۴۵

سیورغال-سیورغالات-۱۶۶، ۲۶۸

شافعی-۲۲۵

شاهد-۲۰۴

شاه راه-۱۶۹

شاهنشاه-شهنشاه-۱۳، ۱۷

شبیخون-۱۱۰

شتربانان-۲۰۴، ۲۰۷، ۳۳۳

شحنه-شحنگی-۴۷

شحنگی ولایات-۴۷

شراب-۱۹۶، ۲۰۴، شراپخانه-۲۷۷

شرط نامه-۴۱، ۵۷، ۶۱

شروانشاهان-۳۱

شطرنج-۲۷۸

شفاخانه-۱۸

شلتاق-۳۰۰

شیخ-مشایخ-۳۰، ۳۱، ۴۱، ۴۳، ۵۶

۲۰، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۶۳، ۲۶۵

۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۱، ۲۹۶، ۳۵۵

۵۰۶، ۴۹۹، ۴۰۴، ۴۰۱، ۴۰۰

ضمائم - ۱۸۲

عشایر - ۲۸۸، ۲۸۷

صناعت - ۱۰۸، ۱۰

عصیان - ۱۰۵، ۱۰۲

صناعة الكتاب - ۹۶

عطارد - ۲۱۰

صنعت - ۳۱۲، ۶

علم - ۱۷۳

صوفی - ۲۶۷، ۲۶۵، ۵۱، ۴۶

علماء - ۱۲، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۰، ۳۵، ۳۴

طب - برنج کنید: علم طب

۱۵۵، ۱۶۳، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۵

طبقات مردم - ۱۵۵

۲۹۱، ۲۸۶، ۲۷۱، ۲۶۳، ۲۶۲

طبيب - ۶۳

۳۵۸، ۳۵۲، ۳۲۰، ۲۹۲، ۲۹۶

طغیان - ۲۰

۳۶۵، ۳۶۲، ۳۶۱

طوائف ثلاثه (اغنيا، متوسط حالان،

علماء تقوی کردار - ۲۵۳

فقرا) - ۳۷۲

علمای شرق - ۱۲، ۱۱۹

ظلامات ولایات - ۵۳

علمای ماوراء النهر - ۱۲

عارض - ۶۲، ۶۱

علم استیفاء مال - ۶۴

عالم عامل - ۲۵۶، ۲۶۹

علم انشا - ۵۵، ۶۳، ۶۴

عامل (عاملی) - ۲۸۵، ۲۸۴، ۵۲، ۴۶

علم تصریف - ۶۳

عاملی زکوة - ۵۲، ۴۶

علم صکوک - ۶۴

عرضه داشت - ۶۱، ۵۲، ۴۳، ۴۱

علم طب - ۶۶، ۶۳، ۵۴۰، ۵۴۴

۲۵۲، ۶۲

علم نحو - ۶۳

عرفان - ۵۳۸

علم نحو و صرف - ۱۳

عساکر - ۳۸۴، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۵۳، ۳۳۹

علوم دقیق - ۶۶

۳۹۳، ۳۹۲، ۳۹۱، ۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۵

|   |                                     |
|---|-------------------------------------|
| علوم شریفہ - ۱۵۲                        | فرس - ۶۹                            |
| عمارات خاصہ - ۵۴۵ ، ۵۴۲                 | فرسنگ - ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ،     |
| عمال - ۲۲۴ ، ۱۷۸ ، ۱۰۵ ، ۵۷ ، ۴۲ ، ۴۱   | ۲۳۴                                 |
| ۲۲۵ ، ۲۳۹ ، ۲۷۲ ، ۳۱۸ ، ۳۴۱             | فضحا - ۱۱۰ ، ۱۱ ، ۱۱۸               |
| ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۵                         | فضلائی کتاب - ۷۹                    |
| عملہ - ۳۳۸                              | فقہا - ۳۴ ، ۳۶ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۷۷ ، ۳۱۶ |
| عوارض - ۵۳۵ ، ۱۶۸ ، ۱۱۰ ، ۶۴            | ۳۷۳                                 |
| عوانان - ۲۰۶ ، ۲۰۷                      | فن - ۱۰ ، ۱۲                        |
| عوانی - ۱۸۹                             | فنون مواعظ - ۱۱                     |
| عهد نامہ - ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۱                 | قان - ۱۴ ، ۱۴۱                      |
| غزاة - ۴۹۰ ، ۴۹۳                        | قادح - ۱۵۲                          |
| غزخان - ۱۹۵                             | قاصد - ۱۰۷ ، ۱۴۰ ، ۱۵۷ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷  |
| غله - غلات - ۲۰۰ ، ۳۱۴                  | قاضی - ۱۱۰ ، ۲۱۰                    |
| غلام - ۲۳۴ ، ۲۲۹ ، ۲۲۸ ، ۱۷۳ ، ۱۷۲ ، ۴۰ | قاضی الحاجات - ۱۲۳                  |
| ۲۲۹ ، ۲۳۵                               | قاضی القضاة - ۳۰ ، ۳۱ ، ۲۱۱ ، ۳۲۷ ، |
| غلمان - ۴۹۹ ، ۴۲۸                       | ۳۳۵ قاضی القضاة ممالک - ۴۶          |
| غواة - ۱۵۹                              | ۵۱                                  |
| فتح نامہ - ۵۳                           | قانون - ۴۵ ، ۴۹                     |
| فتویٰ - ۱۲۰                             | قایم مقام - ۳۲۴ ، ۳۶۲ ، ۴۳۰         |
| فراش (فراشان) - ۴۰                      | قبالات - ۴۶ ، ۵۲                    |
| فراشخانہ - ۲۴۲ ، ۴۲۸                    | قضاة - ۳۰ ، ۳۱ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۵۶ ، ۷۷  |

|                                 |                                       |
|---------------------------------|---------------------------------------|
| ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، ۴۵۶ ، ۴۶۱           | ۲۱۰ ، ۲۱۱ ، ۲۸۶ ، ۲۹۱ ، ۲۹۵           |
| کارخانه - ۱۸۶ ، ۱۹۸ ، ۱۹۳ ، ۳۳۸ | ۳۲۷ ، ۳۲۸ ، ۳۶۱ ، ۳۶۲                 |
| کارخانه مملکت - ۳۱۸ ، ۳۷۷ ، ۵۰۶ | ۳۶۵ ، ۴۲۳ ، ۵۰۸ ، ۵۰۹                 |
| کاردار - ۲۳۹                    | ۵۱۲                                   |
| کارکنان - ۳۳۹ ، ۳۵۲             | قضایا - ۴۶ ، ۵۱ ، ۶۱ ، ۶۲ ، ۱۱۰ ، ۱۵۲ |
| کاروان - ۲۲۸ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱  | قضایای شرعی - ۴۷ قضایای شرعی          |
| ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۵۳۲ ، ۵۳۳     | وعرفی - ۵۰۹                           |
| کاروان سالار (کاروان سالاران)   | قضایای ولایت - ۴۶ ، ۵۱                |
| کاروان سالاری - ۴۱ ، ۴۵ ، ۵۰    | قطاع الطريق - ۳۲۷ ، ۵۳۶ قطاع و        |
| کالای - ۲۲۱ ، ۲۲۲               | سراق - ۳۸۲ ، ۳۸۳                      |
| کتاب - ۶۴ ، ۶۵ ، ۶۶ ، ۶۸ ، ۷۰   | قلعه - ۸۸ ، ۲۶۴ ، ۲۶۸ ، ۳۵۹           |
| ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۲     | قلم تراش - ۸۲ ، ۸۳                    |
| ۸۳ ، ۸۸ ، ۹۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۰۸  | قلم زن - ۲۷۲ ، ۲۸۰                    |
| ۱۱۲ ، ۲۷۰ ، ۲۷۱ ، ۲۷۷ ، ۳۶۰     | قنطره - ۵۴۰                           |
| کتاب دیوان - ۶۵ ، ۳۰۱           | قلندران - ۴۰                          |
| کتاب عراقی - ۲۲۵                | قواعد ذمیمه - ۵۳                      |
| کتاب الملوک - ۶۸                | قوجبور - ۴۵ ، ۴۹                      |
| کتابت - ۴۶ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۵۹ ، ۶۵  | قوم - ۶۶ ، ۱۴۹                        |
| ۷۲ ، ۷۵ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۲ ، ۸۳     | کاتب - ۲۸ ، ۴۰ ، ۴۶ ، ۶۲ ، ۶۳ ، ۶۴    |
| ۸۴ ، ۸۶ ، ۸۷ ، ۸۸ ، ۸۹ ، ۹۹     | ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۶ ، ۷۷ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۸۲      |
| ۱۰۰ ، ۱۰۱ ، ۱۰۵ ، ۱۵۳ ، ۲۷۲     | ۱۲۱ ، ۱۲۵ ، ۸۴ ، ۹۵ ، ۹۹ ، ۱۰۰ ، ۱۰۱  |

|                                     |                                    |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| کتابت ۵ ارا القضا - ۴۶، ۵۲          | مال حجت - ۲۱۰                      |
| کتابت مفعولی - ۴۷                   | مال دیوان (دیوانی) - ۱۹۵، ۲۹۵، ۳۳۰ |
| کتب عجم - ۶۸، ۶۹                    | مال ظلمه - ۱۲۰                     |
| کد خدا (کدخدائی خانه) - ۱۴۹         | مال عاریت - ۸۸                     |
| کدخدائی جهان - ۲۲۲                  | مالک - ۱۷۳                         |
| کدخدایان - ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۳۲۹       | مالکانه - ۱۷۶                      |
| ۳۳۱، ۳۳۰                            | مال مقرر - ۱۱۱                     |
| کشاورز - ۱۷۱                        | مباشرو - مباشران - ۳۲۷             |
| کلاه دوز - ۸                        | متصرف (متصرفی، متصرفان) -          |
| کنیزک - ۱۰۸                         | ۴۶، ۴۹، ۵۲، ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۳۹          |
| کو تو ال (کو تو الال قلاع) - ۳۵، ۳۹ | ۲۷۹، ۲۸۴، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۱            |
| کوچ - ۸۸، ۲۳۱، ۲۳۲                  | ۳۴۳، ۳۴۵، ۵۳۲، ۵۴۵، ۵۴۷            |
| گران بها - ۷۴                       | متصرفی اوقاف - ۱۸۱                 |
| گرو - ۲۰۵                           | متصرفی جزیه - ۴۶، ۵۲               |
| گریختگان - ۳۴، ۴۵                   | متصرفی ولایات - ۴۵، ۴۹             |
| گوشه نشینان - ۳۴، ۳۷، ۲۹۶           | متعدیان - ۱۷۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴       |
| لشکرگاه - ۱۰۶                       | ۲۰۵، ۲۰۶، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۴۳            |
| مال - ۲۹، ۶۴، ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۹۶         | متعدی - ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۴              |
| ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۵، ۳۰۵، ۳۳۲             | متعلقان - ۴۰، ۲۰۵، ۳۳۰، ۳۳۲        |
| ۳۳۴، ۳۷۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷             | ۴۹۲، ۵۰۸، ۵۱۱                      |
| ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳                  | متغلبان - ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲       |

|                                 |                                   |
|---------------------------------|-----------------------------------|
| محترفه - ۴۱ ، ۳۱۴               | ۱۸۷ ، ۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۳       |
| محاسب (محاسبان) - ۳۴ ، ۳۷       | ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۴       |
| ۳۱۱ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۲۳           | ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲             |
| محدثان - ۳۴ ، ۳۶                | متمکات - ۴۷۸                      |
| محرک - ۸۲ ، ۸۳                  | متمکات سلطانی - ۲۹۷               |
| محصلان - ۲۹۹                    | متول - (متولان) - ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۳۰۲ |
| محصول - ۱۷۶ ، ۱۷۸               | ۳۷۰                               |
| محصولات - ۱۱۰ ، ۱۸۳ ، ۱۹۸ ، ۳۲۷ | متوجهات - ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۳۱۹ ، ۴۷۵   |
| ۳۲۸ ، ۳۳۲ ، ۳۹۵ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴     | ۳۹۵ ، ۴۲۸ ، ۵۱۲ متوجه - ۳۳۲       |
| محصولات دیوانی - ۴۲۸            | متوجهات دیوانی - ۵۳ ، ۲۹۷ ، ۳۱۲   |
| محكوم - ۱۷۳ ، ۳۲۵ ، ۳۴۳         | ۳۷۰ ، ۵۱۰ ، ۵۱۲                   |
| محكوم بها - ۱۷۷                 | متوجهات دیوها و مزاع - ۳۳۲        |
| محصل - ۵۶                       | متوجهات سلطانی - ۲۹۵              |
| مخدوم - ۹۹ ، ۱۰۰                | متوسط حالان - ۳۱۱ ، ۳۱۲           |
| مدرسان - ۳۴ ، ۳۶                | متوسطان - ۳۷۰                     |
| مدرسه - ۱۸۲ ، ۲۶۳ ، ۵۴          | متولی - ۳۲۷                       |
| مراجعه - ۳۱۵ ، ۳۱۶              | مجاهد (مجاهدان) - ۴۹۰ ، ۴۹۳       |
| مراسم - ۲۹۴ ، ۲۹۶ ، ۲۹۹ ، ۳۶۷   | مجرمان - ۵۳                       |
| مرسوم (مرسومات) - ۲۵ ، ۵۳ ، ۲۰۰ | مجلس قلعه - ۸۸                    |
| ۲۴۳ ، ۲۹۵ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰     | مهاضر - ۵۷ ، ۶۱ ، ۶۲              |
| ۳۰۱ ، ۳۰۶ ، ۳۶۱ ، ۳۶۶ ، ۳۶۸     | محاكم شریعت - ۲۰۹                 |
|                                 | محاكم قضاة - ۲۱۰                  |



۳۲۲ ، ۳۳۷ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱

۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۹ ، ۳۵۱

۳۵۷ ، ۳۷۱ ، ۳۷۳ ، ۳۷۹

۴۲۴ ، ۴۳۴ ، ۴۴۵ ، ۴۹۹

۵۳۳ معایش- ۲۹۴ ، ۲۹۶

۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۵۲ ، ۳۶۰

۳۶۸ ، ۳۶۷ معیشت-

۲۹۷ ، ۳۶۱

معافی- ۵۳

معاملان- ۳۰۹

معامله دانی- ۱۶۶

معرب- ۶۳

معمار (معماران)- ۳۵ ، ۳۹ ، ۵۴۰

۵۴۲ ، ۵۴۴ ، ۵۴۵

معیلان- ۳۶ ، ۳۴

معیشت- ۵۳ ، ۳۵۱

مغیری- ۴۵ ، ۵۰

مفتیان- ۳۴ ، ۳۶

مقاطعه- ۱۸۲

مقاطعی- ۱۷۶

مقدمان طوایف- ۳۵ ، ۳۹

مرید (مریدان)- ۳۱ ، ۳۰ ، ۲۵۳ ، ۳۵۵

۳۵۸ ، ۳۵۷ مریدان مشایخ- ۲۵۳

مزارع (مزارعان)- ۶۷ مزارع- ۳۳۲

مزوران- ۲۰۸ ، ۳۳۴

مستاکله- ۱۷۶ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷

مستحقان- ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۲۲۷ ، ۲۴۸

۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸

۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰

۳۲۳ ، ۳۳۹ ، ۳۴۰ ، ۳۵۱ ، ۳۶۶

۳۶۸ ، ۳۶۷

مستوفی- ۶۴ ، ۲۴۳

مستوفی ممالک- ۳۲

مسجل- ۱۷۷

مشرف- ۲۹۹ ، ۳۶۸

مشرف ممالک- ۳۲

مصالح جمهور- ۱۵۱

مصالح معاش- ۳۱۲

معاقبات- ۳۳

معارف- ۶ ، ۲۷۱

معاش- ۱۵۵ ، ۲۰۹ ، ۲۵۵ ، ۲۹۴

۲۹۵ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۸

مقربان- ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۴، ۳۶۲،

۲۸۳، ۵۰۸، ۵۰۹

مکاتبات- ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۱۵۲،

۱۵۵، ۱۶۴، ۳۴۳، ۴۰۵، ۴۱۹

مکاتبت- ۱۰۰، ۱۸۱، ۳۰۳،

۴۴۸، ۴۹۵

مکاره- ۳۴

مکان- ۸۸

مکان قلعه- ۸۸

مکتوب الیه- ۴۰، ۵۸، ۶۲، ۸۴،

۸۶، ۹۹، ۱۰۰، ۳۴۹، ۴۵۶،

مکتوب منه- ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۵،

مکسب- ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۷۲،

۳۷۳ مکسب فاحش- ۳۷۲

ملازمان- ۲۰۹، ۲۸۶، ۲۹۶، ۳۲۱،

۳۲۲، ۳۳۰، ۳۴۰، ۳۶۱، ۳۶۲،

۳۶۳، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳،

۴۷۴، ۴۷۷

ملازمت- ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳

ملاک- ۳۰۲

منک- ۲۱، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۵۲،

۱۷۶، ۲۱۰، ۲۲۲، ۲۶۱،

۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۳، ۲۸۶،

۲۸۹، ۳۱۹، ۳۶۱، ۳۷۲،

۳۸۱، ۴۱۱، ۴۵۵

ملت- ۱۲۷، ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۸۶،

۳۶۱، ۳۷۲، ۳۸۱، ۴۱۱

ملک الاطبا- ۵۴۴

ملک الافاضل- ۶۳

ملک التجار- ۴۵، ۵۰، ۵۱۰، ۵۱۲،

۵۳۷

ملک الحکما- ۵۳۹، ۵۴۲، ۵۴۴،

ملک الحکما والاطبا- ۵۴۲، ۵۴۴،

ملک داری- ۲۷۵، ۵۰۰

ملک الملوک- ۶۶

ملک المهندسين- ۵۴۰، ۵۴۲

ملکی- ۳۴

ملوک- ۶، ۱۱، ۱۴، ۴۲، ۴۳، ۵۶،

۶۱، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹،

۹۲، ۹۸، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۵۴،

۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۵، ۱۸۵،

۱۸۷، ۲۱۳، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۷۱،

|                                 |                                  |
|---------------------------------|----------------------------------|
| منصب قضا - ۷۷                   | ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۲ ، ۲۸۹ ، ۲۹۶      |
| منقطعان - ۳۴ ، ۳۷ ، ۲۹۶         | ۳۴۱ ، ۳۴۴ ، ۳۴۶ ، ۳۴۸ ، ۳۶۲      |
| موجلگا - ۳۰ ، ۳۳۳ ، ۳۸۳         | ۳۷۰ ، ۳۷۱ ، ۳۷۳ ، ۳۷۷ ، ۳۸۲      |
| مورخی حجج - ۴۶ ، ۵۲             | ۳۸۵ ، ۴۱۲ ، ۴۱۳ ، ۴۱۸ ، ۴۲۲      |
| موقوفات - ۱۷۶ ، ۱۷۸ ، ۱۸۱       | ۴۲۴ ، ۴۲۶ ، ۴۳۹ ، ۴۴۱ ، ۴۴۹      |
| ۱۸۲ ، ۱۸۴ ، ۳۲۶ ، ۳۲۸           | ۴۵۵ ، ۴۵۹ ، ۴۷۱ ، ۴۸۴ ، ۴۸۵      |
| مولانا - ۵۸ ، ۶۳ ، ۸۲           | ۴۸۷ ، ۴۹۷ ، ۵۰۱ ، ۵۳۳            |
| مولانا اعظم - ۵۸ ، ۳۳۵ ، ۵۰۸    | ملوک العالم - ۱۲۹                |
| ۵۱۰ ، ۵۳۸ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰ ، ۵۴۱     | ملوک عجم - ۶۵ ، ۶۶               |
| ۵۴۲ ، ۵۴۳ ، ۵۴۴                 | ملوک ولایات - ۳۳ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۵۶  |
| موؤنات - ۱۹۶                    | مملوک - ۱۷۳                      |
| مهاجر (مهاجران) - ۴۹۰ ، ۴۹۳     | مناصب - ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۷             |
| مهندس (مهندسان) - ۳۵ ، ۳۹ ، ۱۶۳ | مناصب شرعی - ۵۰                  |
| ۲۵۶ ، ۵۴۰ ، ۵۴۲ ، ۵۴۴ ، ۵۴۵     | مناصب عالی - ۷۶                  |
| مهندسان خبیر - ۱۶۳              | مناصب قلمی ولایات - ۴۵ ، ۴۹ ، ۵۰ |
| مهندسان باریک بین - ۲۵۶         | منجمان - ۳۵ ، ۳۷                 |
| ناظر - ۲۹۹ ، ۳۶۸                | منشآت - ۱۰ ، ۱۱ ، ۷۳             |
| ناظر ممالک - ۳۲                 | منشی (منشیان) - ۷ ، ۸ ، ۹ ، ۲۶   |
| ناقدان بصیر - ۱۶۳               | ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۹ ، ۶۰ ، ۶۱ ، ۶۴ |
| نایب - ۱۵۴ ، ۳۰۱                | ۱۰۱ ، ۱۲۱ ، ۳۸۷                  |
| نجوم - ۶۶ ، نجومی - ۸۷          | منشی ممالک - ۳۲                  |

نحو-۱۹

ندما-۳۵، ۳۸

نرخ (نرخها)-۶۸

نزل-۱۶، ۱۷ نزول-۱۸۳، ۱۸۲،

۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲

نزلی-۱۷

نصب العین-۱۷۴

نظارت-۴۵، ۴۹

نظارت-ممالک-۴۹

نقاشان چابک دست-۲۵۶

نقیب النقب-۳۰، ۳۱، ۴۶، ۵۱

نواب-۳۱، ۴۱، ۵۷، ۱۶۹، ۱۷۲،

۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۱۲،

۲۴۹، ۲۹۶، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۶،

۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۵،

۳۷۸، ۳۸۷، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۲۳،

۴۲۶، ۴۲۷، ۴۵۲، ۴۹۳، ۴۹۷،

۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۲

نواب خاصه-۴۳

نواب دیوان-۲۹۹، ۵۱۰، ۵۳۲

نواب دیوان شرع-۲۱۲

نواب دیوان وزارت-۳۱

نواب-۳۰

نواب دیوان سلطنت-۳۰، ۳۱

نوکر (نوکران)-۲۲۹، ۳۰۲، ۳۳۲، ۳۶۸، ۴۹۳،

نیابت-۴۵، ۴۸، ۴۹

نیابت سلطنت-۴۸

نیابت وزارت-۴۵، ۴۹

واجبات دیوانی-۳۳۲

واجبات سلطانی-۳۱۲

واجبات مستحقان-۳۶۸

واقفان-۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۲،

۳۲۶، ۳۲۸

واقف-۱۸۰، ۱۸۱، ۳۲۷،

والی-۱۴، ۷۱، ۱۰۸، ۱۶۵، ۳۳۹،

۳۴۴

وجوه (وجوهات)-۲۷۰، ۲۹۷،

۲۹۸، ۳۰۰، ۳۶۰، ۳۶۱

وجه جا مگی-۳۳۲

وزارت-۷۷، ۱۲۱، ۱۴۹، ۱۶۵،

۲۶۴، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۵۲

وزارت ممالک-۴۸، ۱۴۹

|                                 |  |
|---------------------------------|--|
| وکلا - ۴۲۷ ، ۴۲۶ ، ۴۳           | وزرا - ۶ ، ۱۱ ، ۲۴ ، ۳۰ ، ۴۱ ، ۴۲ ، ۴۳ |
| وکیل حضرت سلطنت - ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲  | ۴۷ ، ۴۸ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۶۹ ، ۷۰            |
| هدایا - ۳۳                      | ۸۰ ، ۱۶۷ ، ۱۹۴ ، ۲۰۰ ، ۲۱۹             |
| هزاره - ۴۷ ، ۱۴۹ ، ۲۴           | ۲۴۰ ، ۲۴۲ ، ۲۴۸ ، ۲۶۴ ، ۳۰۴            |
| هفت اقلیم - ۱۳                  | ۳۲۶ ، ۳۳۰ ، ۳۴۵ ، ۳۶۹ ، ۴۹۹            |
| همايون - ۱۷ ، ۱۰۶ ، ۱۴۲         | وزراء الملوك (وزراء ملوك) - ۶۸ ، ۶۹    |
| هندسه - ۶۶ ، ۵۴                 | وزرای حضرت - ۲۶                        |
| یارغو - ۴۷ ، ۲۱۲                | وزیر - ۱۱۰ ، ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ۲۰۲ ، ۲۴۱     |
| یاسا - ۲۱۲ ، ۳۲۵                | ۲۶۳ ، ۲۷۷ ، ۳۰۱ ، ۳۱۶ ، ۳۲۴            |
| یا سا میشی - ۴۵ ، ۴۹            | ۳۴۶ ، ۳۴۷ ، ۳۴۸ ، ۳۷۱                  |
| یا سا ول - یا سا ولی - ۴۸       | وساط الناس - ۳۵                        |
| یاغی (یاغیان) - ۱۶۳ ، ۳۰۶ ، ۴۰۳ | وضیع - ۶۰ ، ۶۱                         |
| یرلیخ - ۲۵                      | وظیفه (وظایف) - ۲۴۴ ، ۲۹۴ ، ۲۹۶        |
| یورت - ۳۹۵                      | ۲۹۹ ، ۳۶۶ ، ۳۶۷ ، ۳۶۸ ، ۳۹۴            |
| یورتچی (یورتچی) - ۴۸            | ۴۲۰ ، ۴۲۵ ، ۴۷۶ ، ۴۸۳ ، ۴۸۷            |

۵۱۱

وعاظ - ۳۴ ، ۳۶

وفد حجاج - ۴۶ ، ۵۱

وقف - ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۱۸۳

۳۲۶

وکالت - ۴۲۳

## فهرست اسامی کتب

تفسیر کواشی - ۶۵

جامع التواریخ رشیدی - ۲۰۴ ، ۳۱۶

جامع الکلم (الکلام) - ۱۱۵

دستور الکاتب فی تعیین المراتب -

۵۴۵ ، ۲۸ ، ۱۲ ، ۱

صحاح اللغة جوهری - ۸۸

عیون الاخبار - ۶۸

قران - ۱۰۴ ، ۱۱۸ ، ۲۱۷ ، ۲۱۸ ،

۲۲۴ ، ۲۸۹ ، ۳۶۲ ، ۳۸۲

کتاب عیون الاخبار - ۶۸

کتاب ماوی الغریب و مرعی الادیب -

۷۳

کتاب مجمع النوادر - ۸۲

نهج البلاغه - ۷۳

یمینی عتبی - ۱۰۲

# فهرست مندرجات

صفحه

|     |  |
|-----|--|
|     | ..... مقدمه  |
| ۱   | ..... کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب               |
|     | ..... مقدمه — در بیان کیفیت این کتاب و شرط شروع متايل  |
|     | ..... در آن و ذکر موضوع علم انشا و ذکر منشیان          |
|     | ..... و چند حکایت که مناسب آنست بالوازم و لواحق        |
| ۵۵  | ..... آن   |
| ۶۳  | ..... فصل اول — در موضوع علم انشا                      |
| ۶۴  | ..... فصل دوم — در فضیلت کاتب و مقام و شرف او          |
| ۸۲  | ..... فصل سوم — در آداب کُتاب و آلات ایشان             |
| ۸۶  | ..... فصل چهارم — در ذکر زمان کتابت                    |
| ۸۷  | ..... فصل پنجم — در موضع کتابت                         |
| ۹۰  | ..... فصل ششم — در صفت آلات و ادوات کتابت نظماً و ثراً |
| ۱۰۱ | ..... حکایت اول  |
| ۱۰۵ | ..... حکایت دوم  |
| ۱۰۸ | ..... حکایت سوم  |
| ۱۰۹ | ..... حکایت چهارم                                      |
| ۱۱۰ | ..... حکایت پنجم                                       |
| ۱۱۲ | ..... حکایت ششم  |
| ۱۱۵ | ..... حکایت هفتم                                       |

|     |   |
|-----|---|
| ۱۱۶ | ..... حکایت هشتم  |
| ۱۱۸ | ..... حکایت نهم   |
| ۱۱۸ | ..... حکایت دهم   |
| ۱۲۴ | ..... <b>قسم اول - در مکاتبات</b>                             |
|     | <b>مرتبه اول - در مکاتبات سلاطین و خوانین و اولاد ایشان</b>   |
|     | و القاب و ادعیه که بیکدیگر نویسند و احوالی                    |
| ۱۲۴ | ..... که بعد از القاب ذکر کنند                                |
|     | <b>ضرب اول - در القاب و ادعیه که بسلاطین و خوانین و اولاد</b> |
|     | ایشان نویسند و ذکر پادشاه کاتب که مکتوب                       |
| ۱۲۵ | ..... منه است   |
|     | <b>صورت اول - در القاب کی سلاطین بیکدیگر نویسند و</b>         |
| ۱۲۵ | ..... و ذکر کاتب  |
| ۱۲۵ | ..... نوع اول   |
| ۱۲۶ | ..... نوع دوم   |
| ۱۲۲ | ..... نوع سوم   |
| ۱۲۸ | ..... نوع چهارم   |
| ۱۲۹ | ..... نوع پنجم  |
| ۱۳۰ | ..... نوع ششم   |
| ۱۳۳ | ..... <b>صورت دوم - در القاب خوانین و خوانین</b>              |
| ۱۳۳ | ..... نوع اول   |
| ۱۳۳ | ..... نوع دوم   |



|     |   |
|-----|---|
| ۱۳۴ | ..... نوع سوم   |
| ۱۳۴ | ..... نوع چهارم   |
| ۱۳۵ | ..... نوع پنجم  |
| ۱۳۵ | ..... نوع ششم   |
| ۱۳۶ | ..... صورت سوم - در القاب اولاد سلاطین                  |
| ۱۳۶ | ..... نوع اول   |
| ۱۳۷ | ..... نوع دوم   |
| ۱۳۷ | ..... نوع سوم   |
| ۱۳۸ | ..... نوع چهارم   |
| ۱۳۸ | ..... نوع پنجم  |
| ۱۳۹ | ..... نوع ششم   |
|     | ..... ضرب دوم - در احوالی که بعد از القاب و دعا بسلاطین |
| ۱۴۰ | ..... نویسند  |
| ۱۴۰ | ..... فصل اول - در تهنیت بجلوس سلطنت                    |
| ۱۴۰ | ..... صورت اول - مکتوب                                  |
| ۱۴۰ | ..... نوع اول   |
| ۱۴۲ | ..... نوع دوم   |
| ۱۴۳ | ..... نوع سوم   |
| ۱۴۴ | ..... نوع چهارم   |
| ۱۴۵ | ..... صورت دوم - جواب                                   |
| ۱۴۵ | ..... نوع اول   |

|     |   |
|-----|---|
| ۱۴۶ | .....نوع دوم  |
| ۱۴۷ | .....نوع سوم  |
| ۱۴۸ | .....نوع چهارم                                      |
| ۱۴۹ | .....فصل دوم — در نصیحت                             |
| ۱۵۶ | .....صورت اول — مکتوب                               |
| ۱۵۶ | .....نوع اول در استصحاب حکما و دانایان              |
| ۱۶۸ | .....نوع دوم در منع ظلم و تعدی                      |
| ۱۷۵ | .....نوع سوم در اجرای وقف بشروط واقفان              |
| ۱۸۴ | .....نوع چهارم در منع نزول بغا نه‌ای رعایا          |
|     | .....نوع پنجم در منع تعرض امل و متغلبان رعایای      |
| ۱۹۶ | .....دیوها را                                       |
|     | .....نوع ششم در منع خربندگان و امثال ایشان          |
| ۲۰۳ | .....از مزاحمت رعایا                                |
|     | .....نوع هفتم در استکشاف احوال مزوران و             |
| ۲۰۸ | .....تدبیر ایشان                                    |
|     | .....نوع هشتم در تفحص عقاید اولاد و امرا            |
| ۲۱۳ | .....و تدبیر آن                                     |
| ۲۱۶ | .....نوع نهم در دفع دزدان و حرامیان و راه زنان      |
| ۲۳۸ | .....نوع دهم در تعیین منہیان و جاسوسان              |
|     | .....نوع یازدهم در تعیین جمعی کی مصالح ارباب حاکمات |
| ۲۴۵ | .....بعرض رسانند                                    |

- ۲۵۳ نفع دوازدهم در استصحاب مشایخ.....
- نفع سیزدهم در رعایت قدمات ملازمان سلاطین  
سابق از کتاب نامدار و بهادران  
کارزار و اجراء واجبات و تعیین  
۲۷۰ وجوهات معایش ایشان.....
- نفع چهاردهم در رعایت جانب امهات و اطآر و آقا  
و جمیع ملازمان از استادان و سادات  
و قضاة و ائمه و علما و اکابر دین  
و ملک و امر و جماعت متجند  
۲۸۶ و لشکریان.....
- نفع پانزدهم در تعیین خزانة جهت واجبات و  
مستحقان از ادارات و انعامات  
و صدقات و مراسم و معایش و  
وظایف و جاگیات تا بقضا و موئقی  
۲۹۴ دیگر محتاج نشوند.....
- نفع شانزدهم در منع تصرف املاک مردم بغير حق  
۳۰۲ نفع هفدهم در منع مکسب نزد و سایر بدعتها  
۳۱۱ کی متقلبان احداث کرده اند.....
- ۳۱۷ صورت دوم - در جواب مضایح.....
- نفع اول در اجابت استصحاب حکما و دانایان  
۳۱۷ و بههمات موسوم گردانیدن ایشان.....

- ۳۲۱ ..... فوج دوم در اجابت منع ظلم و تعدی.....
- ۳۲۶ ..... فوج سوم در اجابت اجراء اوقاف بشرط واقفان.....
- ۳۲۹ ..... فوج چهارم در اجابت منع نزول بغاهاء رعایا.....
- ..... فوج پنجم در اجابت منع تعرض امرا و متغلبان
- ۳۳۱ ..... رعایاء دیههارا.....
- ..... فوج ششم در اجابت منع شترانان و خر بندگان و
- ۳۳۲ ..... امثال ایشان از مزاحمت رعایا.....
- ۳۳۴ ..... فوج هفتم در اجابت دفع مزوران.....
- ..... فوج هشتم در اجابت تدبیر اولاد و امرا بعد از استکشاف
- ۳۳۶ ..... از خصمیر ایشان.....
- ۳۳۷ ..... فوج نهم در اجابت دفع دزدان و حرمیان.....
- ۳۴۰ ..... فوج دهم در اجابت تعیین منهایان و جاسوسان
- ..... فوج یازدهم در اجابت تعیین جمعی که مصالح ارباب
- ۳۴۹ ..... حاجات بعضی رسانند.....
- ۳۵۵ ..... فوج دوازدهم در اجابت استقصای مشایخ و غیرهم
- ..... فوج سیزدهم در اجابت رعایت قدما و ملازمان سلاطین
- ..... سابق از کتاب نامدار و بهادران کارزار
- ۳۶۰ ..... و اجراء واجبات و امضاء و جوبه معایش ایشان
- ..... فوج چهاردهم در اجابت رعایت امهات و اظیار و اطراف
- ..... و جمیع ملازمان از استادان و سادات و
- ..... قضاة و ائمه و علما و امرا و اکابر دین و ملک و جماعت

|     |   |
|-----|---|
| ۳۶۱ | متجذبه و لشکریان .....                              |
|     | نوع پانزدهم در اجابت تعیین خزانة جهت ولایات         |
|     | مستحقان تا بمقتا و موضعی دیگر                       |
| ۳۶۶ | محتاج نشوند .....                                   |
|     | نوع شانزدهم در اجابت منع تصرف در املاک              |
| ۳۶۹ | مردم بغیر حق .....                                  |
|     | نوع هفدهم در اجابت منع مکسب فاحش و                  |
| ۳۷۲ | کیالی و غیران از محدثات و بدعتها .....              |
| ۳۷۴ | فصل سوم - در فتح راه حج و فرستادن محمل .....        |
| ۳۷۴ | صورت اول - مکتوب .....                              |
| ۳۷۴ | نوع اول .....                                       |
| ۳۷۷ | نوع دوم .....                                       |
| ۳۷۸ | نوع سوم .....                                       |
| ۳۸۰ | صورت دوم - جواب .....                               |
| ۳۸۰ | نوع اول .....                                       |
| ۳۸۱ | نوع دوم .....                                       |
| ۳۸۲ | نوع سوم .....                                       |
| ۳۸۴ | فصل چهارم - در تهنیت فتح مملکت و شکستن دشمنان ..... |
| ۳۸۴ | صورت اول - مکتوب سه نوع .....                       |
| ۳۸۶ | صورت دوم - جواب سه نوع .....                        |
| ۳۸۸ | فصل پنجم - در اعلام عزیمت بطرفی از اطراف .....      |

|     |   |
|-----|---|
| ۳۸۸ | صورت اول - مکتوب سه نوع .....                               |
|     | صورت دوم - در جواب برضا یا بمنع اما جواب برضا               |
| ۳۹۰ | بر سه نوع .....   |
|     | اما جواب بمنع   |
| ۳۹۲ | سه نوع .....  |
| ۳۹۵ | فصل ششم - در استمداد بنفس و لشکر و مال .....                |
| ۳۹۷ | صورت اول - در مدد دادن بنفس خود سه نوع .....                |
| ۳۹۹ | صورت دوم - در لشکر و مال فرستادن سه نوع .....               |
| ۴۰۲ | صورت سوم - در یافتن خود و نافرستادن لشکر و مال سه نوع ..... |
| ۴۰۵ | فصل هفتم - در مستظهر گردانیدن شکستگان .....                 |
| ۴۰۵ | صورت اول - مکتوب .....                                      |
| ۴۰۸ | صورت دوم - جواب .....                                       |
| ۴۱۱ | فصل هشتم - در طلب دوستی و موافقت .....                      |
| ۴۱۱ | صورت اول - مکتوب سه نوع .....                               |
| ۴۱۵ | صورت دوم - جواب سه نوع .....                                |
| ۴۲۰ | فصل نهم - در طلب وصلت و جواب .....                          |
| ۴۲۰ | صورت اول - در طلب سه نوع .....                              |
|     | صورت دوم - در جواب برضا یا بمنع و هر یک مشتمل بر سه نوع     |
| ۴۲۵ | اما صورت رضا  |
| ۴۲۸ | و اما صورت منع  |
| ۴۳۱ | فصل دهم - در تهنیت زفاف .....                               |

|     |  |
|-----|--|
| ۴۳۱ | ..... صورت اول - در تهنیت سه نوح                         |
| ۴۳۴ | ..... صورت دوم - در جواب سه نوح                          |
| ۴۳۷ | ..... فصل یازدهم - در تهنیت ولادت                        |
| ۴۳۷ | ..... صورت اول - مکتوب چهار نوح                          |
| ۴۴۳ | ..... صورت دوم - جواب سه نوح                             |
| ۴۴۶ | ..... فصل دوازدهم - در عتاب                              |
| ۴۴۶ | ..... صورت اول - مکتوب سه نوح                            |
| ۴۵۲ | ..... صورت دوم - در جواب بعتاب سه نوح                    |
| ۴۵۶ | ..... فصل سیزدهم - در اعتذار                             |
| ۴۵۶ | ..... صورت اول - در اعتذار از مکارم مکتوب الیه           |
|     | ..... صورت دوم - در جواب مشتمل بر اعتذار از خطا و تقصیر  |
| ۴۶۱ | ..... کاتب   |
|     | ..... فصل چهاردهم - در امان خواستن جهت مجرمان و گنجینگان |
| ۴۶۵ | ..... و امان دادن ایشان                                  |
| ۴۶۵ | ..... صورت اول - در امان خواستن                          |
| ۴۷۶ | ..... صورت دوم - در امان دادن                            |
| ۴۸۴ | ..... فصل پانزدهم - در عهد نامه                          |
| ۴۸۴ | ..... صورت اول - مکتوب بالتماس                           |
| ۴۸۹ | ..... صورت دوم - در جواب بتبول                           |
| ۴۹۵ | ..... فصل شانزدهم - در تهدید و جواب                      |
| ۴۹۵ | ..... صورت اول - مکتوب بتهدید                            |

|     |  |
|-----|--|
| ۵۰۲ | صورت دوم - در جواب هم بتهدید .....   |
| ۵۰۸ | فصل هفدهم - در سپارش شخصی .....  |
| ۵۰۸ | صورت اول - مکتوب .....   |
| ۵۱۰ | صورت دوم - جواب .....  |
| ۵۱۳ | فصل نهم - در تعزیت نامه .....  |
|     | صورت اول - در مکتوب نوشتن بمصیبت رسیده<br>و متوفی یا فرزندان باشد یا زن یا برادران |
| ۵۱۳ | نوع اول مکتوب پیدر در وفات فرزندان .....   |
| ۵۱۶ | نوع دوم مکتوب بشوهر در وفات زن .....   |
| ۵۲۰ | نوع سوم مکتوب برادر در وفات برادر .....  |
|     | نوع چهارم تعزیت بر طریق تهنیت .....  |
| ۵۲۶ | صورت دوم - در جواب تعزیت نامه چهار نوع .....                                       |
| ۵۳۰ | فصل نوزدهم - در استدعای تردد تجار و قوافل .....                                    |
| ۵۳۰ | صورت اول - مکتوب .....   |
| ۵۳۴ | صورت دوم - جواب .....  |
| ۵۳۸ | فصل بیستم - در استدعاء حضور یکی از اعاظم و غیره .....                              |
| ۵۳۸ | صورت اول - مکتوب سه نوع .....  |
|     | صورت دوم - در جواب برضا یا بمنع و هر یک سه نوع                                     |
| ۵۴۱ | ۱. اما جواب برضا   |
| ۵۴۳ | و اما جواب بمنع  |

فهرستها ..... ۵۴۶ - ۵۸۵





ТЕКСТ

\* ۱-ت: خلیفہ توران دختر ۲-ب: علیہا ۳-آ: توران

или

\*۲۰ صورت دوم در ۲۱ جواب تغزیت نامه ۲۲ چهار نوع نوع اول \*۲۰

Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

\*۲۰-۲۰\* ب: حذف شدہ ۲۱-پ ت ث: حذف شدہ

۲۲- پ ج: ہم - افزوده

В случае, когда в тексте по некоторым рукописям дается различение к большому отрывку, и в то же время внутри этого отрывка не только отдельные слова, но и группы рядом стоящих слов требуют различений, сначала дается обозначение отрывка в виде цифры со звездочкой перед начальным словом, и та же цифра со звездочкой следует в конце последнего слова. Затем нумеруются отдельные слова, требующие различения, далее следует звездочка в начале группы рядом стоящих слов и нумерация в конце этих слов. Так, например:

\* ۲۵ نوع ششم در اجابت منع\* شتریانان و ۲۶ خریدگان و امثال ایشان از مزاحمت  
اعایا\* ۲۵

Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

\*۲۵- \*۲۵ ب- از- نوع- تا- رعایا: حذف شده \*۲۶- پ ج: حذف شده،  
ث: شیربانان و

Отмечая некоторые моменты, касающиеся способа подготовки научно-критического текста, следует подчеркнуть, что они более подробно изложены во введении „От составителя“ к подготовленному нами критическому тексту Рашид ад-Дина *Джамӣ ат-таварих*<sup>23</sup>.

Ограничиваясь всем сказанным, следует отметить, что представленный нами научно-критический текст произведения Мухаммада Нахчывани, хотя он и не лишен недостатков, поможет исследователям наряду с другими источниками использовать и это произведение для освещения важнейших вопросов истории, экономики и культурной жизни стран Ближнего и Среднего Востока XIII—XIV вв., периода, являющегося одним из самых тяжелых и мрачных в истории Востока в целом.

А. А. Али-заде

<sup>28</sup> Рашид-ад-дин, *Джами-ат-таварих*, научно-критич. текст, т. III, Баку, 1956, стр. 3—5.

дали возможность установить текст и подготовить к печати произведение азербайджанского ученого XIV в. Мухаммада ибн Хиндӯшаха Нахчивани *Дастур ал-катиб фй та'ййн ал-маратиб*.

При подготовке данного научно-критического текста, как это было сделано и при подготовке текстов других произведений средневековых авторов, нами сохранены встречающиеся в рукописях старые формы некоторых слов, имеющих в настоящее время иное написание. Так, например: چنانکه — چنانچه, آنکه — آنچ, آنچه — کی — که и т. д. В ряде случаев نوشته в тексте передается в старой форме, как نوشته.

В старых рукописях буквы *nā*, *chīm*, *gāf* и *dāl* обычно не встречаются. Вместо них использовались буквы *bā*, *djīm*, *kāf* и *dāl-i mankūta*. В предлагаемом критическом тексте нами восстановлены написание букв *nā*, *chīm*, *gāf* и *dāl*. В разночтениях же сохранена орфография рукописей.

Как отмечено выше, после установления основного текста следует фиксация вариантов рукописей (разночтений) в сносках. Когда разночтение дается на одно слово в тексте, это слово нумеруется, а потом под той же цифрой в сносках дается разночтение. В сносках сначала приводится обозначенный номер, затем условный знак рукописи и, наконец, вариант разночтения. Так, например, слово ملك в некоторых рукописях обозначено в виде مملکت, а в одной рукописи опущено.

Разночтение дается таким образом. Обозначенное в тексте слово ملك нумеруется ۱ ملك, а в сносках даются варианты других рукописей: ۱ — پ ت: مملکت, ج: حذف شده

Когда дается разночтение к группе рядом стоящих слов, то после установления текста перед начальным словом этой группы ставится звездочка, а в конце последнего слова — очередной номер сноски, например: \*و حضرت شریفه را ۳. Разночтение дается в сноске таким образом: сначала отмечается цифра со звездочкой, а потом условное обозначение рукописи, затем вариант разночтения. Например:

\*۳ — پ ج: و بندگی حضرت را, ت: و حضرت شریف را

В случае, когда в тексте по некоторым рукописям дается разночтение группы рядом стоящих слов или же опущен большой отрывок и в то же время отдельные слова в этом отрывке требуют разночтения по другим рукописям, то перед начальным словом этой группы дается обозначение в виде звездочки (а в ряде случаев — в виде цифры со звездочкой) и очередной номер (а в ряде случаев — тот же номер со звездочкой). Затем следует нумерация отдельных слов, которые имеют разночтения по другим рукописям.

Так, например: \*خلیفه رحمة الله علیه ۲ بوران ۳ را دختر ۱. Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

зў-л-қа'да 845/21 марта 1442 г.<sup>22</sup>. Написана почерком *наста'лӣқ* по поручению Шабира ибн 'Абдаллаха ал-'Имадӣ.

كتبة العبد الفقير الى انور الغنى شابر [؟] بن عبدالله العمادى

Эта рукопись имеет сходство с рукописями стамбульской и лейденской, причем следует отметить, что она написана гораздо небрежнее, чем лейденская. В ней имеется немало искажений и неточностей. Ввиду близкого сходства со стамбульской и лейденской рукописями уместно также и ее причислить к этой группе. Добавленная переписчиком концовка к этой рукописи в ряде случаев в части арабского текста имеет некоторое сходство с концовкой стамбульской рукописи.

5. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463. Она обозначена буквой „ث“. Текст этой рукописи написан *наста'лӣқом*, причем имеющиеся в тексте арабские предложения, стихи, изречения из Корана и заглавия всех разделов написаны *насҳом*. По своему качеству она принадлежит к особой редакции, отличающейся от остальных рукописей. В ряде случаев она имеет сходство с первой группой, а иногда и с другими, в частности с рукописью Британского музея. При установлении основного текста эта рукопись была также широко использована нами. Дата ее написания требует выяснения.

6. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 1378. Она обозначена буквой „ج“. Рукопись дефектная, отсутствуют многие страницы, нет начала и конца. Она имеет сходство с рукописью Британского музея, и поэтому их можно причислить к одной группе. Текст этой рукописи написан *наста'лӣқом*, а заглавия всех разделов и арабские тексты — *насҳом*. Ввиду дефектности и отсутствия начала и конца рукописи, дата ее написания требует выяснения.

Таким образом, для составления научно-критического текста *Дастур ал-катиб фӣ та'ййн ал-маратиб* мы использовали отмеченные выше рукописи, из которых две близко стоят к оригиналу.

Как видно из отмеченного, использованные нами рукописи можно разделить на три группы. К первой группе относятся стамбульская рукопись „ث“ и лейденская „ب“, а также близкая к этой группе венская рукопись „ت“. Ко второй группе относятся рукописи Британского музея „پ“ и парижской Национальной библиотеки под номером 1378 — „ج“. Наконец к третьей группе относится рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463 — „ث“.

Все эти рукописи, и прежде всего старые, близкие к оригиналу,

<sup>22</sup> تم الكتاب بعون الله تعالى و حسن توقيقه فى يوم الاربعاء التاسع من شهر ذى القعدة سنة خمس و اربعين و ثمانماية غفرالله لمصنفه و قاريه و كاتبه و لمن نظر فيه و استفاد منه و الكافه المسلمين

Микрофильм данной рукописи прислал нам уважаемый проф. Ахмед Атеш, за что мы ему искренне благодарны.

2. Рукопись лейденской библиотеки под номером 574. Она обозначена нами буквой „б“.

Эта рукопись не имеет даты. Начальные страницы ее написаны прекрасным почерком *насх*, затем почерк меняется. Эта рукопись имеет близкое сходство со стамбульской рукописью Кёпрюлю, поэтому их можно причислить к одной группе. По сравнению со стамбульской лейденская рукопись написана небрежно, в большинстве случаев отсутствуют заголовки разделов, а также стихи и тексты на арабском языке, слова часто не имеют точек, что затрудняет правильное чтение многих слов, в частности терминов, некоторых имен собственных, географических названий и т. д.

Страницы этой рукописи не имеют нумерации. В отличие от стамбульской в конце лейденской рукописи почти ничего не добавлено от переписчика, однако в конце первой части (*кисм*) этой рукописи имеется очень ценное сообщение переписчика. Как и в стамбульской, в этой рукописи от переписчика добавлено, что она переписана с текста, переписанного с оригинала:

أقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختتم بالخير و الحسنی

Очень возможно, что стамбульская и лейденская рукописи в действительности переписаны с одной и той же рукописи, скопированной с оригинала. По нашему наблюдению, лейденская рукопись имеет близкое сходство со стамбульской, вместе с тем она по своему качеству уступает стамбульской рукописи.

На первых страницах рукописи имеется несколько пометок (памятных записей) о покупке этой рукописи с соответствующей датировкой и именем владельца.

3. Рукопись Британского музея под номером 3344. Она обозначена буквой „п“.

Эта рукопись датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца сафара 816/11 мая 1413 г.

Рукопись написана смешанным почерком *та'лиқ* и *насх* Хусайном ибн Музаффаром ибн Фахр ал-Ва'изом по поручению ходжи Му'изз ад-Дйна 'Абд ал-'Азйза. Она отличается от рукописей стамбульской, лейденской и венской. Ее можно причислить к другой редакции и ко второй группе.

4. Рукопись венской Национальной библиотеки, обозначаемая буквой „т“. Она датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца

تم الكتاب بحمد الله و منه و حسن توفيقه في يوم الاثنين ثالث عشرين جمادى  
الاوله سنه ثمان و تسعين و سبعمائه غفرالله لكاتبه و لصاحبه و لقاريه و لمن نظر  
فيه و لمن قال امين

قال المصنف طاب مشواه تمام شد سواد كتاب فيض الهى دستور الكاتب فى  
تعيين المراتب بر دست مصنفش الفقير على الله الغنى المعنى محمد بن هندوشاه  
المشتهر بشمس المنشى غفرالله له و لوالديه و احسن اليهما و اليه در ثانى رجب مرجب  
عمت پرکته لسنه احدى و ستين و سبعمائه و تصحيح يافت در سبع و ستين و  
سبعمائه بدارالملک تبريز و اتمام اين بياض در نيست و چهارم رجب سال مذکور  
اتفاق افتاد مبارك و ميمون باد

Как отмечает переписчик, рукопись эта была скопирована с текста, переписанного с оригинала. Весьма ценные сведения в конце рукописи сообщает переписчик о самом авторе Мухаммаде Нахчивани и дате написания сочинения. Он отмечает, что книга *Дастур ал-катиб фй та'й-йин ал-маратиб*, автором которой является Мухаммад ибн Хиндүшах, известный под именем Шамс ал-Муншй, была завершена вчерне второго числа месяца раджаба 761 г. х., что соответствует 19 мая 1360 г.

Далее отмечается, что автор окончательно закончил просмотр своей работы и редактирование своего произведения в столичном городе Тебризе в 767/1365-66 г., причем текст был окончательно завершён 24 раджаба указанного года. Далее переписчик отмечает, что текст этой рукописи списан с текста, переписанного с оригинала автора. Последние сведения переписчика даются в двух местах — в конце первой части и в конце книги<sup>21</sup>.

Как видно из вышеизложенного, редактирование сочинения отняло у автора несколько лет и лишь спустя почти шесть лет книга была окончательно завершена в 767/1365-66 г. Время окончания работы над книгой совпало с периодом правления султана Увайса (1356—1374), которому автор и посвятил свою работу. Переписка стамбульской рукописи из библиотеки Кёпрюлю последовала спустя тридцать лет после завершения Мухаммадом Нахчивани своего труда, причем, по словам переписчика, списана с текста, переписанного с оригинала. Поэтому стамбульская рукопись вместе с другими сходными с ней рукописями при подготовке научно-критического текста была взята нами за основу.

...حرر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولى المرحوم السعيد شمس الملة<sup>21</sup>  
والدين محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشى...  
...و اين نسخه از نسخه كى منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد و السلم

на несколько групп, что в основном можно сделать при полной фиксации вариантов рукописей; во-вторых, иметь ясное представление о состоянии, характере и научной ценности каждой рукописи в отдельности и имевшихся в свое время модификациях и интерполяциях, тогда как отсутствие или частичная фиксация различий между рукописями не дает возможности ознакомиться с их вариантами. Этот метод, кроме того, дает возможность исследователю свободно действовать в выборе варианта, а также убедиться в правильном или неправильном установлении текста подготовителем, что особенно важно при проведении исследовательской работы. И, наконец, фиксация всех вариантов дает ясное представление о качестве установленного текста и об отношении подготовителя к выполняемой работе.

Учитывая сказанное выше, нам кажется, что после установления основного текста фиксация намеченных вариантов рукописей (разночтений) в сносках является необходимой, хотя этот метод считается самым трудным и требует исключительного внимания и терпения.

При подготовке научно-критического текста произведения Мухаммада ибн Хиндұшаха Нахчиванӣ *Дастур ал-катиб фӣ та'ййн ал-маратиб*, как было отмечено выше, мы придерживались именно этого метода, который, по нашему мнению, является самым приемлемым для составления научно-критических текстов вообще.

Как уже отмечалось, при подготовке научно-критического текста *Дастур ал-катиб* нами было использовано шесть рукописей, каждая из которых условно обозначена соответствующей арабской буквой в алфавитном порядке. Ввиду того что работа велась исключительно по фотокопиям рукописей, нам не удалось дать подробное описание используемых рукописей. Описания этих рукописей имеются в соответствующих каталогах, о чем вкратце было сказано выше.

Текст данной работы был установлен на основе следующих рукописей.

1. Рукопись стамбульской библиотеки Кёпрюлю, обозначаемая буквой „I“, отмечена под номером 1241.

Она является одной из старейших, лучших и качественных рукописей, какими мы располагаем для подготовки данной работы. Из имеющихся в нескольких местах печатей видно, что она пожертвована в вакф везиром из фамилии Кёпрюлю — Абү-л-'Аббасом Ахмадом ибн Абу 'Абдаллахом Мухаммадом. О богатстве и значении библиотеки везира Кёпрюлю имеются сведения и в литературе<sup>20</sup>.

Эта рукопись написана почерком *насх* и датируется вторым днем недели и двадцать третьим числом месяца джумадӣ II 798 г. х., соответствующим 26 декабря 1396 г.

<sup>20</sup> См. Шамс ад-Дин Сәмй, *Қамус ал-а'ләм*, т. V, Стамбул, 1896, стр. 3907—3908.



бавить, что рукописи, как правило, никогда не бывают полностью идентичны; встречаются различия между рукописями, приводящие нередко к искажению, к изменению смыслового значения текста произведения. Бывают случаи, когда рукописи существенно отличаются друг от друга, а иной раз некоторые из них сопровождаются добавлениями, сокращениями, изменениями или упущениями в именах собственных, географических названиях, терминах, датах исторических событий, а также других важнейших данных, являющихся предметом исследования.

Располагая достаточным количеством рукописей, некоторые подготовители текстов, устанавливая по нескольким рукописям текст произведения, избегают фиксации встречающихся между рукописями различий (вариантов). В подобных случаях, несмотря на уверенность самого подготовителя в правильности установленного им текста, отсутствие разночтений не дает представления о различных вариантах рукописей и ставит под сомнение надежность такого текста.

Безусловно, подготовленный таким методом текст нельзя назвать критическим и на основании его трудно вести исследовательскую работу. Причем подготовка текстов по такому методу является наиболее легким способом.

Другой метод подготовки критического текста заключается в том, что после установления основного текста замеченные различия между рукописями (варианты) фиксируются частично по усмотрению самого составителя текста. Подготовленный по такому методу текст, как нам кажется, не может полностью удовлетворить исследователя, который должен иметь полное представление о научной ценности и состоянии каждой рукописи в отдельности, а также о расхождениях, существующих между рукописями (вариантах).

Частичная фиксация замеченных вариантов, несомненно, оказывает заметное влияние и на качество готовящегося текста.

Переходя к методу составления научно-критического текста, по которому подготовлен текст *Дастūr ал-кātib*, следует заметить, что текст этого произведения был установлен путем сравнения и сопоставления текстов старых и качественных рукописей. Приходилось обращать внимание на выяснение и правильность установления слов-терминов, встречающихся в тексте и нередко искаженных переписчиками. После установления текста нами фиксировались разночтения, встречающиеся во всех используемых рукописях, за исключением явных искажений, а также слов, не меняющих смысла, как, например, в некоторых случаях союз „و“. Причем фиксация всех вариантов производилась в таком виде, как это встречается в рукописях. Такой принцип подготовки научно-критического текста, как нам кажется, дает возможность: во-первых, исходя из качества рукописей, их сходства и научной ценности, подразделить рукописи

отраслей оседлого хозяйства, в развитии которых он был заинтересован.

Представляют особый интерес также документы, относящиеся к должностным лицам монгольской знати. Говоря о должностях, автор, ссылаясь на собственный опыт, показывает, как должностные лица должны обращаться с населением, намечает пути устранения тирании, возмездия и вовлечения разоренного населения в земледелие и благоустройство сельского хозяйства, оказания помощи пострадавшим от стихийных бедствий, борьбы с разбоем в городах, на торговых путях и т. д. Многие приводимые в произведении Нахчиванй примеры безусловно взяты автором из окружавшей его действительности.

В произведении Нахчиванй особо привлекает внимание множество терминов: терминология социально-экономического, военно-политического и административного порядка, а также турецкие и монгольские термины и слова, хотя в большинстве случаев употребляемые им термины и слова — арабского происхождения. Вообще следует отметить, что после произведения Вассафа одним из самых трудных текстов XIV в. можно считать текст *Дастур ал-ка̄тиб*. Кроме того, тематика произведения Нахчиванй, в частности образцы писем, обращенных к представителям знати, требовали, несомненно, особого изложения.

Вопросы, затронутые в произведении Нахчиванй, требуют подробной социально-экономической и политической характеристики периода его жизни и творчества. Учитывая, однако, что социально-экономическая и политическая история этого периода уже исследована рядом специалистов, а также дана в монографии „Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.“<sup>19</sup>, мы сочли возможным ограничиться в данном случае лишь приведенными выше сведениями и перейти непосредственно к изложению принципа составления научно-критического текста *Дастур ал-ка̄тиб*.

Автограф произведения Мухаммада Нахчиванй вследствие происшедших исторических событий был потерян и до нас не дошел. Это обстоятельство привело к необходимости составления научно-критического текста *Дастур ал-ка̄тиб*. Для подготовки критического текста этого произведения мы должны были пользоваться рукописями, хранящимися в различных книжных фондах Востока и Запада. Обычно, когда утерян автограф сочинения какого-нибудь автора и требуется составление текста, близкого к автографу, исследователи-подготовители при составлении и установлении критического текста применяют различные методы. К этому следует до-

<sup>19</sup> А. А. Али-заде, *Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.*, Баку, 1956. Данная работа охватывает кроме социально-экономической и политической истории Азербайджана также в известной мере историю Ирана и прилегающих стран в XIII—XIV вв.

сах государственного устройства был сторонником монархического строя и централизованной власти. Учитывая интересы господствующего класса, оседлого населения, они прилагали усилия к развитию оседлого хозяйства, стремились к усилению власти местных феодалов и их участию в государственном аппарате, а также к улучшению экономического положения оседлого населения и сосредоточению земельной собственности в руках местных феодалов.

Не останавливаясь на всех вопросах социально-экономического характера, затронутых в произведении Нахчиванй, отметим лишь, что в его сочинении нашли свое должное место вопросы землевладения — виды земельной собственности — икта', сююргал, государственные земли и земли, принадлежащие членам царствующего дома, вакуфные владения, мульк — крупное феодальное владение местных феодалов, кочевой знати, земли, принадлежащие мелким землевладельцам, зажиточным слоям населения и т. д.

Наряду с этим в сочинении Мухаммада Нахчиванй приводятся материалы по налогам как городским, так и сельским, причем эти материалы дополняют приведенные Рашид ад-Дин о налоговой системе в XIII—XIV вв. Автор дает также описание городской жизни, состояния торговли и торговых путей, податей, взимаемых с городского населения и купцов, описание медресе, больниц, строительных работ и т. д. Иной раз сведения о некоторых податях, приведенные Нахчиванй, очень сходны со сведениями Рашид ад-Дина в ярлыках Газан-хана, как, например, о налоговом термине „тамга“ и др. Это свидетельствует о том, что при написании своего произведения Нахчиванй использовал и материалы Рашид ад-Дина. Кроме того, данные эти говорят и о том, что социально-экономическое положение страны в описываемый Рашид ад-Дин в ярлыках Газан-хана период, т. е. при правлении Кайхату и Байду, было почти таким же, каким оно было при Нахчиванй, в частности в период правления Чобанидов, в особенности при Малик-Ашрафе и Ахичуке.

Некоторое сходство между сведениями Низам ал-Мулка, Рашид ад-Дина и Нахчиванй можно встретить и в вопросах, касающихся способов взимания податей, суждениях самих авторов о налоговом обложении и способах взимания налогов, о положении раййатов и т. д. Ценные материалы приводит Нахчиванй о состоянии торговли и караванных путей сообщения. Подобно вышеназванным государственным деятелям, Нахчиванй стоял за упорядочение налоговой системы, уточнение видов и установление твердых размеров налогов, за недопущение злоупотреблений со стороны эмиров и чиновников финансового ведомства, за развитие земледелия, ремесла и торговли, за безопасность торговых путей сообщения, упорядочение денежной системы и других

Метод изложения Мухаммадом Нахчиванй исторических событий, происходивших в стране в результате установления господства кочевых феодалов, глубоко продуман и отличается от метода изложения исторических событий другими авторами.

Первая часть *Дастур ал-катиб* написана в виде писем. Автор приводит образцы писем-ответов или жалоб, а также переписки между различными сословиями господствующего класса по различным вопросам, преимущественно социально-экономическим, адресуя их правителям, сановникам, чиновникам и т. д. (строго придерживаясь феодальной иерархии). Нужно особо отметить, что приведенные в первой части книги письма не следует рассматривать как обычные письма. В них помимо принятых в то время эпитетов и титулов нашли отражение вопросы социально-экономического характера.

Письма-ответы представляют собой описание создавшейся в стране общественно-политической обстановки и отношений между различными классами и сословиями. Причем в этих письмах-ответах и жалобах автор, описывая положение страны и населения, в то же время пытается найти пути разрешения затронутых вопросов и высказывает свои личные суждения. Так, например, в одном из писем, описывая незаконное взимание налогов и разорение населения, автор спрашивает: возможно ли собирать налоги, если страна разорена, а население обездолжено? Говоря об управлении страной и обращении с населением, автор пишет: очевидно, что основой благосостояния и управления государством является справедливость. Далее, учитывая интересы и феодальной верхушки, он указывает, что для регулярного поступления налогов в государственную казну надо справедливо относиться к населению. Лиц, находящихся в тяжелом положении, следует на определенное время освобождать от уплаты налогов.

Во многих письмах автор рассказывает о незаконном захвате земель, взимании податей сверх установленных размеров (причем одни и те же налоги взимались несколько раз), о жестокостях, чинимых населению, в результате чего оно разорялось, а государственная казна пустела. И здесь же Нахчиванй ищет пути для устранения неурядиц, развития в стране торговли, ремесел и земледелия, улучшения жизни населения.

Многочисленные письма такого содержания, отражающие жизнь и события эпохи, являются ценными историческими документами, заслуживающими всестороннего изучения<sup>18</sup>.

Мухаммад Нахчиванй, так же как и Низам ал-Мулк, Рашид ад-Дян и другие политические и государственные деятели Востока, в вопро-

---

<sup>18</sup> См. текст, стр. 168—245 *passim*.

Сотрудничество Мухаммада Нахчивани с Гийас ад-Дином происходило и в области финансового ведомства, куда он был приглашен при правлении султана Абу Са'ида<sup>16</sup>. Нахчивани, как и его отца, можно отнести к числу государственных деятелей, сановников финансового ведомства.

Служба в диване наложила существенный отпечаток на его мировоззрение и тем самым и на его творчество. Хорошо знакомый с состоянием дел в стране он, подобно Рашид ад-Дину, Вассафу, Хамдаллаху Казвини и другим, описывает бедственное положение основного населения городов и деревень, а также страны в целом, которое еще более ухудшилось вследствие монгольского завоевания и связанного с ним установления господства кочевых феодалов. В связи с этим он дает советы по упорядочению налогового обложения, способов взимания налогов и улучшению положения крестьян и ремесленников, а также методов государственного управления и т. д. Причем, описывая положение угнетенных слоев населения, давая советы и высказывая свои суждения по тому или иному важному вопросу, он, подобно вышеназванным государственным деятелям, учитывал интересы местных феодалов.

Служба в финансовом ведомстве, близкое знакомство с политико-экономическим положением страны и населением дали возможность автору, как одному из очевидцев происходивших событий, остановиться в своем произведении и на важнейших вопросах социально-экономического характера.

Сочинение Мухаммада Нахчивани состоит из предисловия, двух частей и заключения<sup>17</sup>. Как и во всех произведениях средневековья, предисловие (*мукаддама*) начинается с вознесения хвалы Аллаху и пророку. Затем идет хвала правителю султану Увайсу и говорится о посвящении ему книги. За предисловием следует первая часть произведения, которая делится на четыре *мартаба* (ступени), затем следует вторая часть, состоящая из двух *бабов*, и заключение (*хатима*).

Следует отметить, что следующие за предисловием две части составляют основное содержание книги.

Реформаторские взгляды, изложенные в произведении Низам ал-Мулка, в ярлыках Газан-хана (принадлежащих Рашид ад-Дину), нашли отражение и в произведении Мухаммада Нахчивани. Его взгляды на государственное устройство и управление, социально-экономическое и политическое положение страны примерно одинаковы со взглядами Низам ал-Мулка, Рашид ад-Дина и его сына Гийас ад-Дина, а также Вассафа, Хамдаллаха Казвини и других прогрессивных государственных деятелей Востока.

<sup>16</sup> Там же, стр. 24,25.

<sup>17</sup> См. там же, стр. 28.

наме, Рашид ад-Дйна Джамии' ат-таварих (в части ярлыков Газан-хана) и т. д.

Сам Мухаммад ибн Хиндушах Нахчивани — выходец из семьи известного ученого того времени мавлана Фахр ад-Дйна Хиндушаха ибн Санджара ибн 'Абдаллаха Сахиби Нахчивани. Он был автором ряда трудов, в том числе произведения *Таджриб ас-салаф*, переведенного им самим с арабского языка с солидными добавлениями и комментариями; по занимаемому положению он являлся сановником финансового ведомства и правителем ряда областей при первых ильханах<sup>10</sup>.

Получив отличное воспитание и образование, Мухаммад Нахчивани, подобно своему отцу, становится видным ученым своего времени; как автор нескольких работ, он приобрел широкую известность под именем Шамс-и Мунши ан-Нахчивани<sup>11</sup>. Он был близок с сыном Рашид ад-Дйна ходжой Гийас ад-Дин Мухаммадом Рашиди, которому посвятил свое сочинение под названием *Сахих ал-'аджам*<sup>12</sup>. Такое отношение свидетельствует о том, что Мухаммад Нахчивани сотрудничал с Гийас ад-Дин, который был крупным государственным деятелем и везиром при последних правителях из династии ильханов. Идея написания *Дастур ал-кайиб*, как видно из самого произведения, также принадлежала Гийас ад-Дину<sup>13</sup>, который, несомненно, оказал определенное влияние на мировоззрение и творчество Мухаммада Нахчивани. Как в предисловии, так и в заключении автора отмечено, что он завершил свое произведение на старости лет. Согласно некоторым рукописям, как это отмечает и Махмуд Мирафтаб, свое сочинение Нахчивани закончил в возрасте семидесяти трех лет<sup>14</sup> и, чтобы обеспечить себе дальнейшее существование, посвятил его тогдашнему правителю из династии Джелаиридов султану Шайх Увайсу<sup>15</sup>, сыну Шайх Хасана-бузурга — основателя династии Джелаиридов. Как известно, Азербайджан окончательно был завоеван султаном Увайсом, который перенес туда (в Тебриз) и столицу государства Джелаиридов. Тебриз до конца существования династии Джелаиридов оставался столицей этого государства.

<sup>10</sup> Подробно об этом см. Хиндушах ибн Санджар, *Таджриб ас-салаф*, изд. 'Аббаса Икбала, Тегеран, 1313, предисл. 'Аббаса Икбала (далее — Хиндушах ибн Санджар).

<sup>11</sup> Текст, стр. 8; Флюгель, стр. 235.

<sup>12</sup> Хиндушах ибн Санджар, предисл. Икбала.

<sup>13</sup> См. текст, стр. 25.

<sup>14</sup> Там же, стр. 24. Об этом упоминается только в стамбульской и венской рукописях, в остальных рукописях это место отсутствует. Дату написания *Дастур ал-кайиб* отмечают Хаммер-Пургшталь, стр. XXV; Дози, стр. 173; Флюгель, стр. 235. Отмеченная в этих работах дата написания *Дастур ал-кайиб* требует тщательной проверки.

<sup>15</sup> Текст, стр. 25, 26.

королевской библиотеки под номером 244. Описывая *Дастūr ал-к̄тиб*, Флюгель пересказывает содержание сочинения и приводит персидские названия его частей<sup>7</sup>.

Согласно сведениям Махмуда Мирафтаба, проф. Герберт Дуда также намеревался опубликовать текст *Дастūr ал-к̄тиб*. Он имел в своем распоряжении стамбульские рукописи, которые являются одними из лучших доступных нам рукописей. К сожалению, это намерение до сего времени не осуществлено.

Кроме западноевропейских ученых материалы, приведенные в произведении Мухаммада ибн Хиндūшаха Нахчивāни, были использованы и советскими учеными<sup>8</sup>. Эти материалы относятся главным образом к социально-экономической и политической истории ряда стран Ближнего и Среднего Востока.

Из вышеизложенного явствует, что как в нашей стране, так и далеко за ее пределами сочинению Мухаммада Нахчивāни уделялось большое внимание.

«Мы, — говорится в предисловии к „Сборнику материалов, относящихся к истории Золотой Орды“, — надеемся, что сочинение Мухаммеда ибн Хиндушаха, важное, между прочим, для истории Азербайджана, будет полностью издано в Советском Союзе в ближайшие годы»<sup>9</sup>. Ныне это пожелание получает свое реальное воплощение.

Учитывая важность этого произведения, Институт востоковедения АН Азербайджана на заседании Ученого совета принял решение об издании произведения Мухаммада ибн Хиндūшаха Нахчивāни *Дастур ал-к̄тиб фī та'ййн ал-марāтиб*.

Выполнение этой задачи было возложено на пишущего эти строки, который приступил к подготовке научно-критического текста на основании шести рукописей.

Произведение Мухаммада ибн Хиндūшаха Нахчивāни является одним из ценнейших исторических сочинений средневекового периода. Мы располагаем немалым количеством произведений средневековых авторов, в которых содержатся ценные материалы, относящиеся к важнейшим вопросам периода жизни самих авторов. Эти произведения пользуются широкой известностью не только среди ученых стран Ближнего и Среднего Востока, но и далеко за их пределами. Сочинение Мухаммада Нахчивāни по важности его темы и широте кругозора самого автора можно приравнять к таким произведениям, как сочинение Низām ал-Мулка *Сийāсам*-

<sup>7</sup> G. Flügel, *Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften der kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien*, Bd I, Wien, 1865, S. 235—237.

<sup>8</sup> Тизенгаузен, стр. 7, прим. 1.

<sup>9</sup> Там же, стр. 8.

## ПРЕДИСЛОВИЕ

В 1902 г. академики К. Г. Залеман и В. Р. Розен, учитывая важность сочинения Мухаммада ибн Хиндұшаха Нахчивайи *Дастур ал-кәтиб фй та'ййн ал-марәтиб* (Руководство для писца при определении сановных степеней), предложили издать это произведение<sup>1</sup>.

Ознакомление с произведением Мухаммада ибн Хиндұшаха в России тогда возможно было только по копии, переписанной В. Г. Тизенгаузен с венской рукописи. Причем В. Г. Тизенгаузен „частично выписал разночтения по рукописям лейденской и парижской; некоторая часть документов была им переведена“<sup>2</sup>. По-видимому, задержка с опубликованием этого сочинения была вызвана отсутствием других рукописей у нас и неподготовленностью копии Тизенгаузена к печати.

Еще до этого, в первой половине XIX в., произведение Мухаммада ибн Хиндұшаха привлекало внимание ученых-востоковедов. Особо следует отметить инициативу Хаммера-Пургшталя, который в разделе „Обзор источников“ своего труда<sup>3</sup> описал произведение Мухаммада ибн Хиндұшаха, охарактеризовав его как „столь же важное, сколь и редкое произведение...“<sup>4</sup>. Он перевел на немецкий язык 36 документов из второй части *Дастұр ал-кәтиб*, которые использовал для своей работы<sup>5</sup>.

Давая под № ССХС описание лейденской рукописи *Дастур ал-кәтиб*, Р. Дози в своем каталоге, ссылаясь на характеристику Хаммера, указывает, что это сочинение один из „наиболее редких драгоценных камней собрания“<sup>6</sup>.

Описание *Дастұр ал-кәтиб* с некоторыми сведениями о Мухаммаде ибн Хиндұшахе Нахчивайи приводится в каталоге Г. Флюгеля венской

<sup>1</sup> См. [В. Г. Тизенгаузен] *Сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды*, т. II, М.—Л., 1941, стр. 8, прим. 1 (далее — Тизенгаузен); Архив АН СССР, протокол историко-филологич. отд., 27.XI.1902 г., § 227.

<sup>2</sup> Тизенгаузен, стр. 8.

<sup>3</sup> Hammer-Purgstall, *Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland*, Pesth, 1840, S. XXV (далее — Хаммер-Пургшталь).

<sup>4</sup> Ibid., S. 237.

<sup>5</sup> Ibid., S. 463—516.

<sup>6</sup> R. Dozy, *Catalogus codicum orientalium Bibliothecae Academiae Lugduno Batavae*, vol. I, Lugduni Batavorum, MDCCCLI, pp. 173—174 (далее — Дози).





*Посвящается светлой памяти  
моих родителей Али Лютфали-оглы  
и Ханум Дадаш-кызы*

*А. А. Али-заде*

ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ

МУХАММАД ИБН ХИНДУШАХ НАУЧИВАНЙ  
ДАСТУР АЛ-КАТИБ ФИ ТА'ЙИН АЛ-МАРАТИБ

*Утверждено к печати Институтом востоковедения Академии наук Азербайджанской ССР*

Редактор издательства В. В. Волгина  
Художник А. М. Олевский

Технический редактор З. Н. Орлова  
Корректор О. Л. Щигорева

---

|                             |                                |  |
|-----------------------------|--------------------------------|--|
| Сдано в набор 21/XI 1963 г. | Подписано к печати 7/V 1964 г. | Формат 84×108 <sup>1</sup> / <sub>16</sub> |
| Печ. л. 38,0                | Усл.-п. л. 62,32               | Уч.-изд. л. 39,58                          |
|                             | Зак. 1311                      | Цена 2 р. 40 к.                            |
|                             |                                | Тираж 2500 экз.                            |

---

Главная редакция восточной литературы издательства «Наука»  
Москва, Центр, Армянский пер., 2  
Типография издательства «Наука». Москва, К-45, Б. Кисельный пер., 4

АКАДЕМИЯ НАУК АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР  
ИНСТИТУТ ВОСТОКОВЕДЕНИЯ

МУХАММАД ИБН  
ХИНДУШАХ НАХЧИВАНИ

# ДАСТУР АЛ-КАТИБ ФЙ ТАЙИН АЛ-МАРАТИБ

(РУКОВОДСТВО ДЛЯ ПИСЦА  
ПРИ ОПРЕДЕЛЕНИИ СТЕПЕНЕЙ)



КРИТИЧЕСКИЙ ТЕКСТ, ПРЕДИСЛОВИЕ  
И УКАЗАТЕЛИ  
А. А. Али-заде

Том I

Часть 1

МОСКВА • 1964

АКАДЕМИЯ НАУК СССР  
ИНСТИТУТ НАРОДОВ АЗИИ

# ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ НАРОДОВ ВОСТОКА

Т Е К С Т Ы

*Большая серия*

IX

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»

